

گفتگو با
«رنگین دادفر سپنتا»:
سیاست‌گذاری
«همگرایی منطقه‌ای»
در حوزه تمدنی
ایران فرهنگی
صفحه ۱۲

نهم روز

نشریه فرهنگ، هنر، جامعه و اقتصاد ■ ۲۹ اسفند ۱۴۰۲ ■ شماره ۵۳ و ۵۴ ■ ۱۰۰ هزار تومان



یادداشتی از
«شیرین بیانی»:
هرات در عهد
ایلخانیان، آل کرت و
تیموری
صفحه ۳

شکوه هرات

گفتگو با «حسن کاظمی قمی»

سفیر جمهوری اسلامی ایران در کابل : ۱۵

دل‌بسته این مردم مهربان هستم

یادداشتی از «سید مسعود رضوی فقیه» ۲۵

درخشش تاریخی هرات

یادداشتی از «ترانه یلدا» ۲۸

معماری در خراسان بزرگ عهد تیموری

یادداشتی از «محمدکاظم کاظمی» ۸۰

وطن فارسی

مهدی عسکری
رضا عطایی
ناهید فرید
مجید فداییان
محمدآصف فکرت هروی
نوش آفرین فکرت هروی
خالد قادری
حسن کاظمی قمی
محمد کاظم کاظمی
سید ابوطالب مظفری
سلیمان لایق
محمد محقق
نیک محمد مستمند غوری
داوود مرادیان
علی مفتح
محمد داوود منیر
عسکر موسوی کابلی
سید رسول موسوی
محمد سرور مولایی
مریم مهدوی اصل
رضا نظرآهاری
افسانه واحدیار
ترانه یلدا

جواد رنجبر درخشیار
عبدالمنان دهراد
عبدالله راهنما
نارون رجایی
مرتضی رضوانفر
سید مسعود رضوی فقیه
محسن روحی صفت
قنبرعلی رودگر
سروش رهین
سودابه زاهدی
الکا سادات
رنگین دادفر سپنتا
محمد سریر
مرضیه سلیمانی (خورشید)
مینو سلیمی
مهرداد صادقیان ندوشن
داوود شاه صبا
عبدالحکیم طیبی
وهاب فروغ طیبی
ضیاالحق طنین
ظاهر عظیمی
عبدالبصیر عظیمی

فریدون آژند
سید نایل ابراهیمی
محمدعلی اسلامی ندوشن
افشین اعلا
محبوب الله افخمی
محمود افشار
رومل اکبری
موسی اکبری
حسن امین
علیرضا انیسی
شیرین بیانی
شیرین تاجیک
اسحاق ثاقبی داراب
محمد علی بهمنی قاجار
ماندانا تیشه‌یار
مریم جلالی
سید طیب جواد
یحی حازم اسپندیار
مرتضی حصار
محمد جواد حق شناس
سعید حقیقی
مصدق خلیلی



ایستاده بر شکوه باستانی



محمد جواد حق شناس

مدیرمسئول و صاحب امتیاز

جدا از این فراخوان، گروهی از اساتید و پژوهشگران گرامی نیز به دعوت خاص ما از خود پاسخ مثبت دادند و دست یاری ما را به گرمی فشردند که جای سپاس فراوان دارد.

اکنون مجموع مطالب رسیده در دو قالب نشریه و دفترچه پیوست منتشر و در اختیار دوستان قرار گرفته است. نشریه نیمروز، پیش تر نیز دو دفتر مستقل در موضوع افغانستان منتشر کرده است.

امیدواریم از رهگذار تلاش چند ماهه ما، شناختی نواز تاریخ این کهن شهر باستانی حاصل آمده باشد. شهری که قدمت آن به درازنایی تاریخ است و شکوه آن، ما را به جهان اساطیری پیوند می زند. و اکنون نیز اگرچه زخمی جنگ و توطئه و تنگ نظری شده است، با این حال گویی نمی خواهد تن به این سیاهی بدهد و رویش دوباره خود را به انتظار ایستاده است، گویی هرگز نمی خواهد از بازتولید شکوه و زیبایی و عظمت خود دست بردارد.

این ویژه نامه حاصل تلاش و زحمت بسیار افرادی است که به حوزه فرهنگ و تمدن آریایی ارج می گذارند و هرگز از عشق به «زبان فارسی» و «هویت ایرانی» دلزده و دلخور نمی شوند. حتی پس از گسیختگی های اجتماعی و فرهنگی که استعمار ۲۰۰ ساله انگلستان در فلات قاره ایران به وجود آورده است، دچار از خودبیگانگی نشده و همچنان به داشتن هویت فرهنگی خود در مرزهای مختلف جغرافیای سیاسی فلات قاره ایران عشق می ورزند و خالصانه برای احیاء پیوستگی خود در مرزهای ایران فرهنگی و تمدنی تلاش می کنند ■

از زمانی که «مادها» با پر صحنه سیاسی جهان نهادند تا به امروز، ایران همواره در کارگاه زمانه حضور داشته است؛ زمانی بیشتر، زمانی کمتر، زمانی فرمانروا، زمانی زیردست، ولی هرگز از صف اول تاریخ عقب رانده نشده است. در کنار این شاخصیت، این راه هم باید گفت که کمتر قومی در جهان - که هنوز سرپا باشد - به اندازه ایرانی رنج کشیده و در معرض ماجر بوده، و این گویا بهره ملت هایی است که در نقطه خاصی از کره خاک جای داشته اند و اوضاع و تحوال خاصی سرشت و سیر آن ها را تنظیم کرده است، و از قدیم گفته اند: «هرکه را سر بزرگ، درد بزرگ».

وقتی بر آن شدیم تا ویژه نامه ای برای «هرات» منتشر کنیم، در پایان راه به سخنان بالا فکر کردیم. سخنانی که استاد فرزانه دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، در کتاب ارزشمند «ایران و تنهایی اش» منتشر نموده است. هرات کنونی اگرچه با هرات تاریخی ما فاصله بسیاری دارد، اما هنوز از گذار قرن ها چپاول، ستم و دژخیمی سربلند بر پای خود ایستاده است. این فرزند جدایی ناپذیر از گستره ایران فرهنگی، هنوز زیبایی مسحور کننده خود را حفظ کرده است و به این گناه نابخشودنی به چشم زخم نامحرممان دچار مانده است.

پس از برگزاری «شب هرات» در «موزه تصاویر معاصر» بر آن شدیم تا با همکاری «انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان» ویژه نامه ای فراخور این شهر تاریخی و ارزشمند منتشر کنیم. بنابراین در یک فراخوان عمومی، از نویسندگان و پژوهشگران دعوت به عمل آوردیم که ما را با انتشار آثار خود در انجام این مهم یاری رسانند.

نیمروز

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: محمد جواد حق شناس

شورای سردبیری: محمد ولی زاده، مرتضی رحیم نواز

مدیر هنری: محمد رحیم نواز

دبیر تحریریه: ندا مهیار

مدیر اجرایی: بهناز شوهانی

مدیر فنی: مریم حق شناس

طراح لوگو: حسن کریم زاده

عکس روی جلد: موسی اکبری

چاپ و لیتوگرافی: یزدا

■ ■ ■

با تشکر از (به ترتیب حروف الفبا):

محمد علی اسلامی ندوشن، افشین اعلا

محمود افشار، موسی اکبری، حسن امین

علیرضا اینسی، داوود هرمیداس باوند

شیرین بیانی، محمد علی بهمنی قاجار

ماندانا نیشه یار، مریم جلالی، سید علی حسینی

مرتضی حصار، جواد رنجبر درخشیار

مرتضی رضوانفر، سید مسعود رضوی فقیه

محسن روحی صفت، قنبر علی رودگر

رنگین دادفر سینتا، محمد سریر

مرضیه سلیمانی (خورشید)، مینو سلیمی

عبدالحکیم طیبی، مهرداد صادقیان ندوشن

مهدی عسکری، رضا عطایی، مجید فداییان

محمد آصف فکرت هروی، نوش آفرین فکرت هروی

حسن کاظمی قمی، سید ابوطالب مظفری

سلیمان لایق، نیک محمد مستمند غوری

داوود مرادیان، فریدون مجلسی، علی مفتاح

عسکر موسوی کابلی، سید رسول موسوی

محمد سرور مولایی، مریم مهدوی اصل

رضا نظراآهاری، سیدوریا هاشمی، ترانه یلدا

■ ■ ■

نشریه نیمروز پذیرای دیدگاه ها، نظرات، یادداشت ها و مقالات کارشناسان، مسئولان و هموطنان عزیز است. نشریه نیمروز حق ویرایش و کوتاه کردن نوشته های رسیده را برای خود محفوظ می داند. مطالب طرح شده در این نشریه، صرفا بیانگر دیدگاه نویسندگان مطالب است.

نشانی: تهران، بلوار کشاورز، خیابان وصال شیرازی

کوچه دکتر شیرین بیانی، کاشی ۵، طبقه دوم

تلفن: ۸۸۹۳۴۴۳۷ - ۸۸۹۲۴۴۰۵

www.Nimroozmag.com

Nimroozmagazine

nimroozmag.1400@gmail.com

خرید نسخه الکترونیک:

https://idpay.ir/nimroozmag/file



نیمروز

از مجموعه «دفترهای نیمروز»
منتشر شده است:

فردای افغانستان

ویژه نامه افغانستان



هرات در عهد ایلخانیان، آل کرت و تیموری



شیرین بیانی
استاد تاریخ دانشگاه

لطیف و دلگشا آب و هوایی
مبارک منزلی، فرخنده جانی

مقدمه

هرات از آن نوع شهرهای کم‌نظیری است که آکنده از تاریخ است و گفتنی بسیار دارد؛ و آن بازمی‌گردد به دو دلیل: اولاً به علت موقع خاص سوق‌الجیشی بر سر راه‌های عمده اصلی شمال به جنوب و شرق به غرب منطقه و ایران به‌طورکلی و خراسان به‌طور اخص. ثانیاً به دلیل آب‌وهوای مناسب و مطبوع و رودهای متعدد یا بهتر گفته شود موقع جغرافیایی مناسب. این خصایص موردنظر همه همسایگان دور و نزدیک بوده است و اقوام و ملل پراکنده و گوناگون در استیپ‌ها و صحاری منطقه وسیعی از شرق و غرب و شمال به آن چشم‌طمع دوخته بودند. خراسان بزرگ دارای چنین خصوصیتی است که در آن به‌ویژه فرمانروائی‌های هرات و سبزواری جهت روبه‌رو بودن با اقوام خشن و اغلب‌گرسنه و پیوسته موردتهاجم بوده‌اند. زمانی‌که موردنظر ماست، قرن ۷ و ۸ هجری، برابر

با قرن ۱۲ و ۱۳ میلادی است که قبایل و ایلات بزرگ و کوچک هرگاه به علت وفور جمعیت که روزبه‌روز افزون می‌گردیدند و آن سبب کمبود جا و گرسنگی افراد می‌شد؛ این فشارها بیش‌ازپیش نمودار می‌شدند. به‌خصوص که اقوام گوناگون با سرزمین‌های آباد و ثروتمند شهرنشین همسایه روبه‌رو می‌گشتند. این دلایل سبب تهاجم‌ها، قتل، غارت‌ها و ویرانی‌ها بود. ازسوی دیگر، دلیل تقویت نیروی هراتیان می‌شد که بر ملیت، فرهنگ و تمدن خودآگاهی داشتند و بیش‌ازپیش برآن پای می‌فشردند.

هیچ‌گاه در تاریخ ایران، اقوام پراکنده بزرگ و کوچک به‌ضرورت زمان و مکان، چنین منسجم نشده، یکی پس از دیگری تشکیل حکومت‌هایی چون ابتدا «ایلخانی» و سپس «تیموری» را نداده، حملات پی‌درپی خود را بر این سرزمین بزرگ و مهم وارد نیاورده بودند. از سوی دیگر، هیچ‌گاه این سرزمین وسیع آباد و ثروتمند به‌گونه پیوسته و مداوم، زیر سم ستوران آنان لگدمال نشده بود که هر بار مردمان آن افتان و خیزان برپا می‌شدند و خسته ولی نیاسوده، امیدوار کمر راست می‌کردند و فرهنگ و ملیت خود را نگاه می‌داشتند. چه بسیار هنرمندان، ادیبان، کارآفرینان و دانشمندی بودند که آنان نیز فوج فوج سر بر می‌آوردند و خود را بر مهاجم‌ها تحمیل می‌نمودند.

این چنین ابتدا ایلخانیان و سپس تیموریان، یکی پس از دیگری توانستند بر هرات به‌طور اخص و بر ایران و افغانستان به‌طور کلی فائق آیند و مسلط شوند که چگونگی آن بسیار شگفت‌انگیز است و بحث ما را تشکیل می‌دهد. در نتیجه، جنگ «شمشیر» تبدیل به جنگ «قلم» گردید یا بهتر گفته شود سرانجام «قلم» بر «شمشیر» فائق آمد. دوره تیموری که حتی بیش‌از دوره ایلخانی در آن قتل و غارت گردید، در نهایت یکی از درخشانترین ادوار فرهنگی ایران شد.

در این دوره هنرمندانی چون جامی «شاعر»، بهزاد «نقاش و مینیاتوربست»، سلطان علی مشهدی «خوشنویس»، عبدالقادر مراغی «موسیقی‌دان» و سرانجام امیرعلیشیرنوائی چون «دولتمرد و هنرمند» در آن به‌وجود آمدند و شاهزادگان جوان تیموری را تحت‌تعلیم قرار دادند که آنان نیز شاگردان مناسب و نیکوئی از کار درآمدند. چنانکه در دوره ایلخانی نیز از این نو افراد کم نبودند، چون خواجه نصیرالدین طوسی سازنده «رسدخانه مراغه»، رشیدالدین فضل‌الله همدانی «مورخ مشهور»، برادران جوینی «دولتمردان بی‌نظیر» و احمد سهروردی «خوشنویس». باید توجه داشت که در هر دو دوره تاریخ‌نویسی اهمیت فوق‌العاده یافت و مورخین مهمی چون برادران جوینی، خواندمیر و میرخواند «دوخیوشاوند»، رشیدالدین فضل‌الله

همدانی... ظهور و بروز یافتند. ابنیه و آثار مهمی چون «کتب سلطانی» بنا گردید که نمونه‌های از همه هنرهای پیش از اسلامی در آن تجدید حیات یافت.

نام و نشان هرات

طوایف «ایران قریحه» از گروه‌های گوناگون در بخش‌های شمالی و شرقی ایران و شهرهای نوساز آن، از تیره‌های خود نام و نشان و یادگارهایی گذاشته‌اند از جمله هرات یا هرَوَی (Harayava). آریاها در اوستا، هرات را هرَیوَتا (Haraiavata) می‌خواندند. همچنین در این کتاب مقدس هریوه (Harayva) و هرَوَتی (Haravati) نیز آمده است.^۱

پس از آبادی هرات و نواحی آن، در هزاره‌های دور، این شهرها را به عنوان «شهرهای مزدا آفریده» خواندند^۲ که در اوایل قرن ۷ پیش از میلاد و در زمان زردشت، رونق گرفته بودند.^۳ آکادی‌ها در بین‌النهرین آن را هرَیوه می‌خواندند. هرات در این دوره آباد بوده است.^۴ به قول گیدشمن «در نظر یک منشی بابلی که در این عهد می‌زیست، عالم تمدن به دامنه‌های زاگرس خاتمه می‌یافت. حال چنین بود تا زمان ورود ایرانیان، یعنی دوهزار و پانصدسال بعد و تاسیس نخستین شاهنشاهی هخامنشیان که جهان مزبور از سر حدهای مذکور به عقب کشید. به دورترین نقاط در آسیای مرکزی برده شد و ثغوران به شمال رود سیحون رسید».^۵

هرات در کتیبه معروف بیستون متعلق به داریوش کبیر هخامنشی، هَرَایَوَ (Haraiva) و هرات آمده است و در بعضی متون قدیمی هرَیو (Haraiv) خوانده شده است.^۶

«آریا» در ایران و بیجه که حدودش از شرق رود سند تا دروازه کاسپین در جنوب خلیج فارس و در شمال کوه‌های توژس (در ترکیه امروزی) بوده، شامل هرات نیز می‌شده و خلاصه اینکه: این شهر از استان‌های «آریانا» بوده است.^۷

بدین ترتیب هرات از شهرهای بسیار قدیمی از هزاره‌های دوردست و چنانکه گفته شد شامل یکی از استان‌های «آریانا» بوده است. این شهرداری آب‌وهوای خوش و رودهای پرآب از جمله رود مالان یا مالون بوده که تیموریان بر آن پلی بسته بودند.^۸ محصولات گوناگون، به خصوص انواع میوه و انگور و سبزیجات مهم در آن به وفور یافت می‌شده و رونق داشته است. شهرداری چهار دروازه چوبین بوده، به استثنای دروازه اصلی که آهنین بوده است و هر دروازه بازاری داشته، به قول ابن حوقل: «بارکده خراسان است».^۹ برعکس سایر نواحی، مردم عربی کم می‌دانستند ولی فارسی بسیار خوب حرف می‌زدند و به قول همو: «در نویسندگی در میان خراسانیان بی نظیراند».^{۱۰}

فصل اول

تهاجم چنگیز به ایران

به سال ۶۱۶ ه. ق چنگیز که فرماندهی سپاه را شخصاً برعهده گرفته بود، به اتفاق کلیه پسرانش که هریک فرماندهی گروهی را برعهده داشتند با حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار نفر به جانب ایران به راه افتاد و در سر راه، همه جا



چنگیزخان

را فتح کامل ایران دانست و سپاه بزرگی را به راه انداخت ولی سال ۶۴۷ ه. در راه بدرود حیات گفت، در حالی که تاسمرقند پیش رفته بود.^{۱۱}

زمامداری مُنگو قآن: او عیسوی بود و به سال ۶۴۸ ه. جانشین گیوک گردید. در بدو کار سرزمین‌های اشغالی خراسان را به فرماندهی به نام ارغون واگذار نمود و خود طبق رسم معمول مغولان، در عراق - بغداد مستقر شد و اینکه فرمانروایی ایران برای ایلخانان به طور اعم و خراسان به طور اخص ضروری بود.

فرمانروایی هلاکوخان در ایران (۶۵۳-۶۶۳ ه.ق): بین کلیه شاهزادگان مغولی، هلاکو فرزند تولوی، یکی از پسران چنگیز به حکومت رسید که قابلیت بسیار برای احراز این مقام داشت. او مجدداً نبرد را در ایران آغاز کرد در حالی که بایجو و جزماغون فرماندهان این عملیات بودند.^{۱۲}

منگوقاآن فرمان داده بود که هلاکو: «از کنار جیحون تا اقصای مصر را فتح نماید و در آن «فتح شام و مصر و ارمن به صراحت قید شده بود».^{۱۳}

پس از درگذشت منگو قآن، قویبیلای قآن زمام امور را در مرکز امپراتوری در دست گرفت. عصر این قآن جدید زمان رقابت بین ایالات ایرانی هنوز فتح نشده بود. زیرا وی در چین (پکن) مستقر شده، قدرت بیشتری یافته بود. در این زمان فرمانروایی خراسان با احمد بن اکتی بود که کارها را آسان تر نموده بود.

باید توجه داشت هنگامی که چنگیز از ایران بازگشت، تنها بخشی از شمال و شرق این سرزمین فتح شده بود.^{۱۴} **هلاکوها و نبردها:** زمانی که او به دستور منگو قآن جنگ‌ها را آغاز نمود، این اقدام که عظیم می‌نمود، آن مقدار اهمیت داشت که از کلیه «اولوس‌ها» از هر ده نفر می‌بایست یکی به سپاه هلاکو بپیوندند.

هلاکو در پاییز سال ۶۵۱ ه. به راه افتاد و طبق برنامه از پیش اعلام شده می‌بایست از قلاع اسماعیلی آغاز نماید. بدین ترتیب او عازم قهستان در خراسان گردید.

کیتو بوقا فرمانده این نبرد در خراسان اردو زد. در حالی که ۱۲ هزار سپاهی همراه داشت^{۱۵} در این بخش با یک مسئله مهم روبه‌رو می‌شویم و آن ایجاد حکومت کُرت (کُرت) در ایران است که در آینده به آن خواهیم پرداخت و واقعه‌ای بس مهم می‌باشد. بدین ترتیب شمس‌الدین فرمانروای معروف خاندان کُرت که به حکومت رسیده بود، در سمرقند، قبل از هرات، به خدمت هلاکو رسید و از این جهت هرات که پایگاه و جایگاه کُرتیان بود، تاحدبسیاری از حملات مصون مانده که در بحث‌های آینده به آن خواهیم پرداخت.

هلاکو خود بودائی بود ولی تحت تأثیر مادرش دو قوزخاتون گرایش به سمت جهان مسیحیت داشت^{۱۶} که بسیار خطرناک می‌نمود و مسلمانان را در فشار قرار می‌داد.

سرانجام با فتح سراسری ایران و با پیروزی بر دستگاه خلافت و مرگ خلیفه المستعصم بالله «کار از هرات تا فرات یکسر شد» و این سرزمین تحت حکومت مغولی ایرانی که «ایلخانی» نامیده شد، درآمد. هلاکو با گذر از رود فرات تا دروازه مصر پیش رفته بود.^{۱۷} وی به دنبال این فتوحات در سال ۶۶۳ ه. بدرود زندگی گفت.^{۱۸}

توفیق همراه با وی بود. سرانجام به شهر خُند رسید و مردم و فرمانده شهر خُند را به وی تسلیم نمودند. از آن پس شهر به شهر پیش رفتند تا به بخارا رسیدند که از عمده‌ترین شهرهای خراسان به شمار می‌رفت و به قول جوینی «قبة اسلام» بود.^{۱۹} شهر فتح گردید و این واقعه به سال ۶۱۷ ه. اتفاق افتاد.^{۲۰} از آن پس، آنان شهر به شهر پیش رفتند تا نوبت به سمرقند رسید. پس از این فتح بزرگ تقریباً سراسر ماوراءالنهر فتح گردیده بود. سرانجام نوبت به بلخ رسید. «مغولان» شهر به شهر از شرق به غرب در جستجوی سلطان محمد خوارزمشاه بودند که او از مقابل آنان می‌گریخت تا در جزیره آیسکون بدرود حیات گفت»^{۲۱} و سلطان جلال‌الدین جانشین پدر شد. به قول جوینی «مغولان هر شهر و دیهه را چندان نوبت کشش و غارت می‌کردند»^{۲۲} تا سرانجام مرو و سرخس نیز درهم کوبیده شد و چنگیز با دنبال کردن سلطان جلال‌الدین بدون اخذ نتیجه به مغولستان بازگشت. او شورای بزرگی در خارج شهر، در کنار رود زرافشان، تشکیل داد و دوتن از پسران خود را مامور فتح نهائی خراسان نمود.^{۲۳}

پس از درگذشت چنگیزخان، دوتن از فرماندهان خوارزمی در نیشابور به تاخت و تاز پرداختند. به دستور اُگتای قآن جانشین وی، سپاه فراوانی در خراسان گردآمد. اُگتای، مردی زیرک و هوشیار بود و طبیعی سازگار داشت. برعکس فرزند ارشد چنگیز به نام جُغتای که دارای طبیعتی خشن و ناسازگار بود به شخصیتی ضداسلامی شهرت یافته بود و در «اولوس» خود (به تعبیر مغولی ایالت است) که منطقه‌ای از پیش‌بالیغ تا سمرقند را شامل می‌شد و تقریباً سراسر مسلمان نشین بود، به سختی و خشونت رفتار می‌کرد.

توفیق ایرانیان آن‌جا بود که اُگتای قآن در بدو حکومت، فرمانروایی ایالات اسلامی را در اختیار محمودیلوچ نهادند که او از قتل و غارت‌های بی‌نتیجه امتنان می‌ورزید^{۲۴} ولی هنوز فتح کامل ایران و حتی خراسان نیمه‌تمام مانده بود.

گیوک جانشین وی، پس از استقرار، اولین هدف خود



مسجد جامع هرات و نمادی از هنر عصر غوریان / عکس: موسی اکبری

و اینک باردیگر هرات

غوریان فاتح مجدد هرات: اگر قرنی به عقب بازگردیم، آن‌گاه مسئله بهتر و بیشتر نموداری می‌گردد:

اول کسانی که در دوران مغول پایه‌های حکومت غور در هرات را پی‌ریزی مجدد نمودند، تاج‌الدین عثمان مرغینی و برادرش عزالدین عمرمحمد مرغینی از نوادگان سلطان غیاث‌الدین محمد سام غوری (۵۵۸-۵۹۹ ه.ق) بودند. امیر عزالدین محمد قبل از استقلال، وزیر سلطان غیاث‌الدین، از ملوک غور بود. او ابتدا به فرمان اگتای قاآن از ترکستان به هرات فرستاده شد. مغولان در هرات آبادی بسیار نمودند و مردم مرفه بودند. پس از تنظیم کارها، عزالدین مرغینی عازم ترکستان شد تا خانواده خویش را به هرات منتقل نماید. ولی در بین راه بیمار گردید و فرزندش امیرمحمد عزالدین مقدم مرغینی را جانشین خود نمود.^{۲۵} و اگتای قاآن پذیرفت. در مباحث قبل گفته شد که در زمان مغولان از جانب ایشان شحنة‌ای به هرات فرستاده می‌شد تا تحت نظر وی کارهای به خصوص سپاهی انجام گیرد.

پس از وی ملک‌رکن‌الدین خیسار مرغینی به حکومت هرات رسید. او نیای مادری ملک شمس‌الدین کرت، اولین فرمانروای معروف آل کرت بوده است.

رکن‌الدین شمس‌الدین، برادرزاده خود را جانشین خویش تعیین نمود زیرا در او رشادت، هوش و فتانت بسیار یافته بود.

پس از مرگ چنگیز به سال ۶۲۴ ه.ق و جانشینی اگتای قاآن، تولوی نواده وی دنباله فتوحات مغولان را گرفت و هرات را ویران نمود.^{۲۶} رکن‌الدین خیسار که علاقه فراوان به شمس‌الدین نواده خود داشت، او را نزد خویش تربیت نمود و شمس‌الدین نیز به خوبی تعلیم آموزگار و نیای فهیم خود را می‌پذیرفت.^{۲۷}

آل کرت و مغولان

تا قرن ۷ و ۸ هجری، برابر با قرن ۱۱ و ۱۲ میلادی، دنیای شرق چنین درهم‌تنیده نشده بود. قبایل ترک و مغول و عرب و ایرانیان با آداب و رسوم و فرهنگ‌های

گونگون در رقابت و ستیز بسر می‌بردند و از همه تواناتر مغولان بودند؛

زیرا درصدد بودند بر سراسر این سرزمین مسلط گردند. در غلوی این درهم‌تنیدگی، شمس‌الدین کرت به تدریج وارد معرکه این جهان گردید که به حکم قاآن هرات را از آن خود می‌دانست. هرچند مورد تعرض قرار گرفته بود. زیرا به قول میرخواند: «آباء و اجدادش در هرات و غور حاکم بودند».^{۲۸} و به قول جویینی: «او نخستین پادشاه از ملوک کرت است».^{۲۹}

زمانی که مُنگو، قاآن گردید، «حکومت ولایت هرات و جام و باخزر و پوشنگ و فیروزکوه را به وی واگذار کرد». این عهد مصادف است با روی کار آمدن هلاکو خان در ایران و فرمانروائی امیر ارغون در خراسان. روابط کرتیان با حکومت ایلخانی در ایران بسیار حسنه بود و انعام و جوهرهای بسیار از جانب مُنگو به شمس‌الدین داده شد.^{۳۰}

شمس‌الدین با روحانیان و سایر طبقات دهرات به نیکوئی و ملاحظت رفتار می‌کرد ولی خاطیان را به شدت مجازات می‌نمود. وی تصفیه‌ای بزرگ در محدوده هرات ایجاد نمود و سرانجام «در اندیشه فتح سراسری افغانستان گردید» و به تدریج حکومت‌های کوچک منطقه‌ای افغانستان را فتح نمود. هلاکو که به جانب شرق راهی شده بود، در همین سفر، حکومت هرات و مضافات آن را رسماً به شمس‌الدین واگذار نمود.^{۳۱} گفته شد که هلاکو به سال ۶۶۴ ه.ق وفات یافت در حالی که با گذر از رود فرات تا دروازه مصر پیش‌رفته بود.

حکومت ایلخانی به اباقاخان رسید (۶۶۳-۶۸۰ ه.ق):

در زمان وی بودائی‌گری نیرو گرفته بود. زیرا کارهای حکومت ایلخانی می‌بایست در مرکز امپراطوری (چین - پکن) حل و فصل شود و نفوذ لاماهای تبتی در دربار آن‌ها می‌توانست خطرهای زیادی ایجاد نماید.^{۳۲} از سوی دیگر، مسیحیت نیز رونق گرفته بود زیرا دوقوزخاتون، همسر وی که مسیحی بود و سرقوختینی بیگی (Serqoqtini) مادر هلاکو که به دین مسیح گرویده بود، زنی بسیار با نفوذ بود.^{۳۳} در این میان، خاندان جویینی نمونه برجسته دیوانسالاری نیکو در دستگاه این ایلخان، دارای شغل‌های حساس بودند که طی ۳۰ سال این نفوذ همچنان ادامه داشت.^{۳۴} در این زمان، خطر دیگری بروز نمود و آن تهاجم شاهزاده براق، فرمانروای الوس جغتای در ماوراءالنهر بود که طی نبردی خونین راهی فتح خراسان گردید و تا نیشابور پیش‌رفت ولی ناچار در نهایت بازگشت و پیشرفتی حاصل ننمود.^{۳۵}

در این میان شمس‌الدین کرت برای ملاقات اباقا، ایلخان جدید، راهی عراق گردید.

اگر به مسیحیت بازگردیم، اباقا که برای فتح کرانه شرقی مدیترانه مساعدت‌های غرب را احساس می‌کرد، هیئت‌های مسیحی - سیاسی متعدد را پذیرا شد و روزبه‌روز بر تعداد کلیساهای ایران به خصوص در تبریز اضافه می‌شد. اباقای بودائی مذهب مسیحی‌گرا مورد نفرت مسلمانان بود. او به سال ۶۶۴ ه.ق سپاهی به شهر آلبیره در شامات کشید ولی کاری از پیش نبرد.^{۳۶} با مصریان نیز

به جایی نرسید و مصریان فاتح شدند و اباقا با آنان همواره درگیر و با شکست روبه‌رو بود.^{۳۷}

چندی نگذشت که شمس‌الدین کرت برای ملاقات با اباقا، ایلخان جدید، راهی عراق گردید و این رسمی معمول و متعارف بود. ولی اباقاخان که از شمس‌الدین بیمناک گشته، ماجراجوئی‌های وی را در افغانستان بسیار خطرناک یافته بود، سرانجام او را به قتل رسانید.^{۳۸} شگفت آن‌که پس از فوت او نیز این بیم خاتمه نیافت زیرا شمس‌الدین را در تابوتی بسیار مستحکم نهادند به تبریز روانه‌اش نمودند.^{۳۹}

سرانجام فرزند شمس‌الدین کرت به نام ملک رکن‌الدین، ملقب به شمس‌الدین کهپین (۶۷۳-۶۹۱ ه.ق) در هرات زمام‌امور را در دست گرفت و از جانب اباقا مورد قبول واقع شد و ایلخان سفری به هرات نمود.^{۴۰} ایلخان با اهالی به نیکو رفتار نمود و به خصوص اوقات خود را با دانشمندان و روحانیان گذارید. طبقات گوناگون، شمس‌الدین کهپین را دوست می‌داشتند، هرچند مخالفین نیز دم از خودسری می‌زدند. اباقا جانب او را گرفت و شهر آرام گردید. به سال ۶۸۱ ه.ق باردیگر هرات آرام بود و مخالفان سرکوب شده بودند.^{۴۱}

اباقا که به عراق بازگشته بود، به مرضی صعب‌العلاج درگذشت و هنگام بیماری وی، بزرگان ایلخانی به ارغون فرزند ارشد وی که فرمانروایی خراسان را برعهده داشت، خبر دادند که خود را فوراً به مرکز رسانند. ولی بعد مسافت و مرگ زودرس خان، مجالی به ارغون نبخشید.^{۴۲}

سلطان احمد توگدار (۶۸۰-۶۸۲ ه.ق): گروهی

به طرقداری شاهزاده ایلخانی که در جوانی، مسیحی شده بود ولی سرانجام اینکه مسلمان شده بود، بر تخت نشست.^{۴۳} و این تغییر در اثر مجاهدت به‌ویژه برادران جویینی و روحانیان متنفذ بود. او که پس از اسلام آوردن «احمد» نام گرفت، به رسم مغولی بر تخت نشست. آن‌گاه بود که کار مسلمانی رونق گرفت. پس از چندی شمس‌الدین جویینی را به قتل رسانیدند که به قول برخی منابع؛ گناه وی به سلطنت‌رسانیدن حاکمی مسلمان بود.^{۴۴}

در این بخش، مشاهده می‌کنیم که ادیان بزرگ با یکدیگر رویاروی شده بودند.

فرمانروایی ارغون (۶۸۳-۶۹۰ ه.ق): او شاهزاده‌ای بودائی‌مذهب بود و رهبانان بودائی او را در محاصره داشتند. در حالی که وزیر کارآمد او سعدالدوله، یهودی متعصبی بود که زمام‌امور را وی در دست داشت. همه مسلمانان بر سرکار را برکنار نمود و یهودیان را به جای آنان نشانید. آن‌گاه ساختن بتکده‌ها باردیگر آغاز گردید. ارغون که خانی شجاع و سفاک بود، در اثر مسمومیت از دارویی به نام «اکسیر زندگی» درود حیات گفت، در حالی که شایع شد او را مسموم نموده‌اند.^{۴۵}

هم‌زمان با حکومت ارغون، ملک فخرالدین کرت به سال (۶۹۳ ه.ق) به فرمانروایی رسید. ارغون به سال ۶۸۳ ه.ق به هرات آمده بود تا اوضاع حکومت فخرالدین را از نزدیک ناظر باشد.^{۴۶} و این رسم ایلخانان بود.

سلطنت گیخاتو - ادامه پیشانی (۶۹۰-۶۹۴ ه.ق)

به توجه به کوتاهی زندگی سیاسی ارغون که آن را در اثر خونریزی‌های بسیار دانستند، ایلخان جدید

می‌خواست زندگی نسبتاً آرامی را در پیش بگیرد. در این زمان، حاکم بیز باغی شد که طی نبردی شکست خورد ولی گیخاتو گناهایش را بخشید. اتابک لرستان نیز از جمله باغیان بود. هرچند ابتدا پیشرفت‌هایی نمود ولی عاقبت شکست خورد. در زمان ارغون، هزاره‌های جدیدی از مغول‌ها، به نام هزاره جرمانی و اوغانی با خانواده‌های خود به ایران آمدند و در کرمان ساکن شدند و هنوز چیزی نگذشته سر به شورش برداشتند. این آشوب‌ها فرونشست، معهدا برای حکومت ایجاد گرفتاری بسیار گردید.^{۴۷}

در عهد گیخاتو، وزارت برعهده فردی نالایق با لقب «صدرجهان» بود. او صدرالدین احمد خالدي نام داشت که با وجود عدم لیاقت، دارای قدرت بسیار بود.^{۴۸} سرانجام، مخالفان که گیخاتو را سلطانی ضعیف و ناکارآمد می‌دانستند و به خصوص عدم توجه به سنت‌های مغولی، با باغی شدن شاهزاده بایدو از نوادگان هلاکو جنگ آغاز گردید و گیخاتو به قتل رسید.^{۴۹}

بایدو و سروری کوتاه مدت عنصر مغول سال (۶۹۴ هـ.ق): این شاهزاده پس از به تخت نشستن فرامین گذشته را لغو و فرامین جدید که گرایش کاملاً مغولانه داشت، برقرار نمود و دست‌اندرکار احیای «یاسا» و تجدید نیروی مغولی گردید.^{۵۰} مهمترین اقدام وی، خارج ساختن صدرجهان از گود سیاست و کوتاه کردن دست ایادی وی از امور کشور بود. معهدا با نیروی بسیار، وی نتوانست به طور کامل این وزیر را از گردونه کارهای مملکتی خارج نماید. بدین ترتیب مسلمانان را تضعیف و پیروان مسیح را به کار گماشت و کلیسای جدید بنا نهاد.^{۵۱}

بدین ترتیب، یاران غازان خان ایلخان آینده که وضع را متشنج می‌دیدند، بایدو را که به نخجوان گریخته بود، در آن جا یافتند. او را نزد غازان بردند و به قتل رسانیدند. بایدو تنها هشت ماه سلطنت نمود.^{۵۲}

فرمانروایی غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ هـ.ق): پس از فوجات در مصر، در زمان هلاکو، نفوذ فرهنگی ایران تا جهان غرب گسترش یافت و در اواخر قرن سیزده و سراسر قرن چهارده میلادی، اندیشه جدیدی در غرب به وجود آمد و آن قلمروئی بود که چنانکه بحث آن گذشت؛ از «هرات تا فرات» را دربر می‌گرفت و بر طویل‌ترین جاده‌های ترانزیتی بین‌المللی دست می‌یافت که همان جاده ابریشم بود.^{۵۳}

غازان؛ مهم‌ترین ایلخان به‌شمار می‌رفت و هرات در زمان وی بار دیگر رو به آبادانی نهاد. او امیر نوروز یکی از فرماندهان بزرگ ایلخانی را که فرزند امیر ارغون حاکم مغولی هرات بود، به امارت خراسان نامزد نمود. این فرمانده به زودی در دستگاه حکومتی غازان راه یافت و در اثر هوش و قدرت بسیار فرمانده کل قوای کشور گردید.^{۵۴}

در سال ۶۹۵ هـ.ق. شاهزاده دوا فرزند تراق از اوسلوس جغتای با صدهزار سوار از ماوراءالنهر به خراسان آمد. فخرالدین حاکم کمرت که به جای شمس‌الدین کمهین به حکومت رسیده بود، موفق شد آنان را شکست دهد ولی امیر نوروز با قدرت فراوانی که کسب کرده بود، جانب جغتایان را گرفت. فخرالدین کمرت، نوروز را

دستگیر و به قتل رسانید و بدین ترتیب، غائله‌ای بزرگ خاتمه پذیرفت و غازان شادمان شد.^{۵۵} در حالی که رقیبی سرسخت چون امیر نوروز از میان برداشته شده بود، غازان خان در ابتدای کار خود از دین بودائی خارج شد و به اسلام گروید. مسلمانان بسیار خوشوقت

هرات از آن نوع شهرهای

کم‌نظیری است که آکنده از

تاریخ است و گفتمنی بسیار

دارد؛ و آن بازمی‌گردد به

دو دلیل: اولاً به علت موقع

خاص سوق الجیشی بر سر

راه‌های عمده اصلی شمال به

جنوب و شرق به غرب منطقه

و ایران به طور کلی و خراسان

به طور اخص. ثانیاً به دلیل

آب‌وهوای مناسب و مطبوع

و رودهای متعدد یا بهتر

گفته شود موقع جغرافیایی

مناسب. این خصایص

مورد نظر همه همسایگان دور

و نزدیک بوده است و اقوام

و ملل پراکنده و گوناگون در

استیپ‌ها و صحاری منطقه

وسعی از شرق و غرب و شمال

به آن چشم طمع دوخته

بودند. خراسان بزرگ دارای

چنین خصوصیتی است که در

آن به ویژه فرمانروائی‌های

هرات و سبزواری جهت

روبه‌رو بودن با اقوام خشن

و اغلب‌گرسنه و پیوسته

موردتهاجم بوده‌اند.

شدند، به خصوص به دنبال وی، عده زیادی که در منابع تا ده‌هزار مغول برشمرده شده‌اند، به تبع وی به اسلام گرویدند و خاتون مهم وی بولغان خاتون نیز مسلمان شد. او دستور داد تا مجسمه‌های بودا و بت‌ها را شکستند و بتخانه‌ها را ویران نمودند. تعدادی

از رهبانان بودائی را که تمایل به اسلام آوردن نداشتند، دستور داد که به ممالک خود بازگردند ولی در بین آنان، گروهی مسلمان شدند.^{۵۶}

او یک سال پس از جلوس بر تخت ایلخانی، به بغداد رفت و به تقلید از خلفا، روزجمعه در مسجد جامع شهر به نماز جماعت پرداخت. چنین پیدا است که «برای تثبیت ارکان حکومت وی این سفر ضروری می‌نمود».^{۵۷} او کارهای سازنده بسیاری کرد و به ترمیم ویرانی جنگ‌ها پرداخت. شهر اوچان را مورد توجه بسیار قرار داد.

عمران و آبادی بسیار در آن نمود. بدین ترتیب، گذشته از هرات، شهرهای دیگر ایران نیز آبادی فراوان یافتند. او آرامگاه خود را نیز در تبریز بنا نهاد. دوره او، اوج نیروی رشیدالدین فضل‌الله است که مقام وزارت او را داشت.

غازان خان از سویی چنان ملیت و قومیت را رونق بخشید که دیگر از «یاسای» چنگیزی اثری نماند.^{۵۸} هرات نیز از این تعمیرات و تزئینات بی‌نصیب نماند و مرزهای این شهر تثبیت شده باقی ماند یا بهتر گفته شود: «از هرات تا فرات در دست ایلخانان بود».^{۵۹}

غازان که مایل بود جنگ‌هایی با مسلمانان مصر و شام را دنبال نماید که در گذشته به خوبی پیش‌رفته بود، سپاهی بزرگ تربیت داد و می‌خواست پلی بر فرات ببندد و عازم شام گردد ولی اجل مهلتش نداد. زیرا او آرزوی رسیدن به اقصای مصر را داشت. در سال ۷۰۳ هـ.ق. بیمار شد و درگذشت و آرزوی باقی‌مانده‌اش بر باد رفت.^{۶۰}

اولجاتیو (۷۰۳-۷۱۶ هـ.ق): برادر غازان خان در زمان حکومت وی، فرمانروای خراسان بود و از مرگ برادر به زودی آگاه شد. بسیار سریع خود را به هرات رسانید و زمام امور را در دست گرفت.

وی شهرسلطانیه را به ترتیب و سبک کاملاً ایرانی ایجاد نمود و رشیدالدین فضل‌الله همچنان وزیر باقی‌ماند و نیروی فراوان یافت.^{۶۱}

نفوذ فرقه تشیع که در زمان غازان کاملاً محسوس بود، شیعیان را نیروی بیشتری بخشید، تا این زمان که مذهب فائق گردید و سلطان به فرقه تشیع گروید. او دین یهودی را که زمان ارغون نیروی فراگیر یافته بود، بسیار تخفیف داد.^{۶۲}

بین او و فخرالدین کمرت اختلاف بروز کرد و نبردهایی بین آن دو درگرفت که با شکست فخرالدین خاتمه یافت ولی آل کمرت همچنان حکومت هرات را در دست داشتند.

حکومت غیاث‌الدین کمرکرت

در شروع کار این فرمانروا، باید به زمان اولجاتیو برویم که او پس از نشستن بر تخت هرات، راهی دیدار اولجاتیو در عراق گردید و در سر راه مشاهد متبرکه را زیارت نمود و هنگام باریابی نزد اولجاتیو به قول سیفی هروی: «به رسم ملوک عجم زبان به مدح پادشاه گشود» که پدرانش نیز چنین کرده بودند. اولجاتیو چون از جانب ملک غیاث‌الدین کمرت آسوده خاطر گشته بود، «ادب و متانت او را بسیار پسندید و سراسر مناطق تحت نفوذ کمرت را بار دیگر رسماً به وی سپرد».^{۶۳}

بدین ترتیب که به حکم ایلخانی «حکومت هرات،



▲ امیر تیمور گورکان

این زمان بین شاهزادگان دیگر این خاندان اختلاف و درگیری بود که او فاتح این میدان شد.

در سال ۵۷۲۳ ه. با درگذشت ابوسعید ایلخانی، معزالدین استقلال کامل یافت زیرا دیگر از حکومت ایلخانی مغول خبری نبود و غیاث‌الدین نیز درگیر نبردهای گوناگون گردیده بود. در این سال به قول عبدالرزاق سمرقندی: «حکومت چنگیزی خاتمه یافت و تیمور ظاهر گردید».^{۷۱}

در این زمان سربداران که در سبزواری نیروی فراوان یافته بودند از موقع سود جستند و عازم فتح سراسری خراسان گشتند ولی ابتدا کرتیان آنان را شکست دادند و سپس جغتائیان وارد معرکه شدند که عاقبتی نداشت.^{۷۲}

فتح هرات و سقوط حکومت کرت

در این دوره هرات به‌طور اخص و ایران - افغانستان به‌طور کلی با واقعه بسیار تلخ دیگری روبه‌رو شدند و آن ظهور امیر تیمور گورکانی بود. او در اواخر سال ۵۷۷۰ ه. برای اولین بار به خراسان لشکر کشید یا بهتر گفته شود تهاجم خود را به آن ایالت وسیع و مهم آغاز کرد. بدین ترتیب در تاریخ خراسان و هرات، فصلی کهنه بسته و فصلی نو گشوده شد و اینک حکومت هرات در دست غیاث‌الدین محمد کرت بود.

چگونگی شروع تهاجم: در همان سال ۵۷۷۰ ه. نبردی کارساز بین دو طرف در گرفت که با فتح قلعه معروف و مستحکم بلخ، توسط امیر تیمور، کار یکسره گردید.

هنگامی که تیمور به راه افتاد، غیاث‌الدین کرت در نیشابور با جمعی از سربداران در حال نزاع بود و کرتیان بایکدیگر مخالفت داشتند. وی با شنیدن این خبر، از نیشابور عازم هرات گردید و به فوشنج رسید. قتل و غارت آغاز گردید و تیمور به این شهر رسید.^{۷۳} سپس عازم هرات گردید و گرداگرد شهر را محاصره نمود. تیموریان حصار شهر را شکستند، وارد هرات شدند.

است... (وبار دیگر به تکرار می‌گوئیم که) ملکی هرات بسیار است: از جام، و باخزر و کوسویه و مرغاب و فاریاب و مرجق تا آب‌امویه و اسفزار و فراه و سجستان و تکنیابا و حد هند».^{۷۴}

ملک معزالدین کرت ۷۳۲-۷۷۱ ه. و تیمور:

هیچ‌گاه در تاریخ ایران، اقوام پراکنده بزرگ و کوچک

به‌ضرورت زمان و مکان، چنین منسجم نشده،

یکی پس از دیگری تشکیل

حکومت‌هایی چون ابتدا

«ایلخانی» و سپس «تیموری»

را نداده، حملات پی‌درپی

خود را بر این سرزمین بزرگ و

مهم وارد نیاورده بودند.

از سوی دیگر،

هیچ‌گاه این سرزمین

وسیع، آباد و ثروتمند

به‌گونه پیوسته و مداوم،

زیر سم ستوران آنان لگدمال

نشده بود که هر بار

مردمان آن افتان و خیزان

برپا می‌شدند و خسته ولی

نیاسوده، امیدوار کمر راست

می‌کردند و فرهنگ و ملیت

خود را نگاه می‌داشتند.

چه بسیار هنرمندان، ادیبان،

کارآفرینان و دانشمندی

بودند که آنان نیز فوج فوج

سر بر می‌آوردند

و خود را بر مهاجم‌ها

تحمیل می‌نمودند.

غیاث‌الدین دارای سه‌پسر بود: شمس‌الدین (۷۲۹-۵۷۲۰ ه.)، ملک حافظ (۷۳۰-۵۷۳۲ ه.) و سرانجام معزالدین حسین. معزالدین بین سایر فرمانروایان کرت به استثنای شمس‌الدین مؤسس سلسله، قدرتمندترین آنان بود. در

اسفزار، فراه، سیستان و غور و عرجهستان رسماً به وی واگذار گردید.» به او اجازه داد که پس از چندی اقامت، غیاث‌الدین به هرات بازگردد. ادوات جنگی و آلات موسیقی را همراه وی کرد. او نیز این چنین پیروزمندانه عازم هرات گردید. هراتیان به استقبالش شتافتند و او را وارد شهر نمودند و این به سال ۷۰۸ ه. بود. غیاث‌الدین با مردم به نیکویی رفتار کرد و به تعمیر ویرانی‌های شهر پرداخت.^{۶۴}

سرانجام اولجانیو با بیماری شدیدی، زندگی را وداع گفت و رسم مغولی تدفین‌آلات و اشیاء با مردگان را فراموش نکرد، هرچند شیعه‌ای مومن بود.^{۶۵}

ابوسعید آخرین فرمانروای ایلخانی (۷۱۷-۵۷۳۶ ه.): او کودک بود و از کار ملک و ملت آگاهی نداشت و پس از وی چند شاهزاده چنگیزی دیگر در فاصله‌های بسیار کوتاه زمام‌امور را در دست گرفتند. او مسلمان بود و بدین ترتیب «اسلام» تا به آخر در حکومت ایلخانی به پیروزی رسیده بود.^{۶۶}

پس از وی، اسقف اعظم کلیسای نسطوری ایران نیز وفات یافت و از آن پس رد رابطه ایران و غرب که از طریق مذهب تاحدی ایجاد شده بود، به خاموشی گرائید و مسیحیان پراکنده شدند.

ابوسعید به‌طور ناگهانی در عنفوان جوانی درگذشت، بدون اینکه برای خود جانشینی برگزیند. حکومت ایلخانی نیز با مرگ وی پایان پذیرفت.^{۶۷}

غیاث‌الدین کرت و ابوسعید ایلخانی: پس از فوت اولجانیو، غیاث‌الدین با ابوسعید بیعت نمود ولی کار به آخر رسیده بود. زیرا پسر، شاهزاده جغتایی، حملات خود را به هرات آغاز نمود که این تهاجم چندین باره جغتائیان بود. این‌گونه شهر متشنج گردید و مدتی نبرد ادامه یافت تا سرانجام پسر کشته شد و غیاث‌الدین پیروز گردید.^{۶۸}

غیاث‌الدین سفری نیز به حج نمود. امرای ولایات هرات به بدرقه‌اش شتافتند که حدود ۲۰۰ تن بودند. او ابتدا به بغداد نزد ابوسعید ایلخانی رفت. ایلخان در سفر حج او را بدرقه نمود. سفر به نحو احسن انجام گردید و او به سلامت به هرات بازگشت.^{۶۹} و گفتیم که ابوسعید نیز فوت نمود.

فصل دوم

ظهور امیر تیمور گورکان - مسئله هرات و رویارویی با کرتیان

پس از فتوحات چنگیزخان در شمال و شرق ایران که به سال ۶۱۴ ه. آغاز گردید و سپس تشکیل حکومت ایلخانی تا مرگ ابوسعید، آخرین ایلخان به سال ۷۳۶ ه. در این بخش به فتح خراسان - هرات در این سرزمین، توسط امیر تیمور گورکان و نابودی آل کرت در خراسان شرقی با مرکزیت هرات واقف می‌گردیم.

در این مدت مغولان سه بار هرات را اشغال و در آن قتل و غارت نموده بودند، در حالی که با رقیب سرسختی چون کرتیان روبه‌رو شده بودند. پس از مرگ ابوسعید، آخرین ایلخان، فرمانروایی کرت مستقل گردید و سراسر خراسان رسماً تحت نفوذ و سلطه کرتیان قرار گرفت. به قول سیفی هروی هرات: «معظم‌ترین بلاد خراسان

اهالی و سپاهیان که دیگر تاب برابری با تیموریان را نداشتند، پس از قتل و غارت بسیار تمکین نمودند. تیمور دوهزار نفر را دستگیر کرد و دستور داد که مردم یا تمکین نمایند و یا کشته خواهند شد.

سرانجام هرات تسلیم گردید و غیاث‌الدین به داخل شهر گریخت. تیمور کمی قبل برای وی پیام فرستاده بود که تمکین نماید و تسلیم گردد. او نیز که نیروی برابری نداشت پذیرفت و ایلیچی دشمن را احترام گذاشت.^{۷۴}

میرخواند می‌نویسد: «از آن پس مجموع ممالک تحت تصرف بندگان اقدس درآمد و آوازه این فتح ارجمند در اطراف دیار خراسان و ماوراءالنهر شیوع یافت». بدین ترتیب در سال ۷۷۱ ه. امیر تیمور به حکومت خراسان رسید.^{۷۵}

گفته شد که غیاث‌الدین که تاب برابری با مهاجمین را نداشت، به داخل شهر گریخت و پسر بزرگ خود، امیر پیرمحمد را نزد تیمور فرستاد. تیمور به وی پیغام داد که: «با مسالمت نزد ما بیا!» ملک غیاث‌الدین پس از سه روز نزد وی رفت. تیمور در باغ زاغان سکنی گرفته بود. این بنا که بحث آن در گذشته آمد کاخی بزرگ و باشکوه در میان باغی وسیع به نام باغ «زاغان» یا «باغ سفید» بود که قدمت بسیار داشت. این کاخ مملو از خزائن طلا، جواهر، انواع ظروف سیمین و اسلحه و همچنین کتابخانه‌ای معتبر بود.^{۷۶}

اگر کمی به عقب بازگردیم، درمی‌یابیم که بنابر گفته میرخواند: «چون خاطر آفتاب اشراق خسرو آفاق از قضیه فراغت یافت، به جانب دارالسلطنه هرات تافت و ملک غیاث‌الدین با حصانت و کثرت اعوان و انصار مغرور شده، از حادثه روزگار غافل مانده و حضرت صاحبقران حدودیند قلعه‌گشای، با بهادران رزم‌آزمای به ظاهر هرات رسید. غیاث‌الدین به ناچار تحت‌الحمایه تیمور گردید.^{۷۷} بدین ترتیب نه مردم و نه حکومت کرت، تاب برابری نداشتند و از سوی دیگر تیمور نه تنها طالب هرات، بلکه طالب گنجینه‌های هرات و گذشته هرات و مجموع آنچه بود که هرات نامیده می‌شود. «پایان ماجرای تاسف‌بار و یا بهتر گفته شود پایان یک تراژدی بزرگ».

تیمور که دریافته بود تا خاندان کرت در هرات وجود دارد، کار او به سامان و نتیجه مطلوب نخواهد رسید، سرانجام به سال ۷۸۳ ه. درحالی‌که هرات کاملاً گشوده شده بود، ملک غیاث‌الدین را همراه با پسران و خانواده‌اش به شهر کش در ماوراءالنهر فرستاد و به دستور وی در سال ۷۸۷ ه. آنان را به قتل رسانیدند و یا بهتر گفته شود، قتل‌عام نمودند. بدین ترتیب آخرین نفرت از خاندان مهم و ارجمند سلسله کرت نابود گردیدند.^{۷۸}

تو گفتمی که آن شاه والا مقام خود از مادر هرگز نژاد^{۷۹}

سرانجام اینکه: این خاندان که از زمان نیای خود رکن‌الدین خیسا در کار ایجاد یک حکومت صحیح و منظم و ملی و ضد بیگانه بود و شمس‌الدین را به بهترین وجهی تربیت نمود یا بهتر گفته شود این خاندان را که چون ستاره‌ای بر آسمان تیره افغانستان ظاهر شده بود، از بیخ و بن نابود ساخت. تیمور انتقام همه مغولان را

از این خاندان ملی‌گرا و ضد بیگانه با عصبانیت هرچه تمام‌تر گرفت.

تیمور گورکان پس از فیصله کار هرات، در همان سال راهی سبزوار گردید تا کار خراسان را یکسره نماید و حکومت سربداری را نیز براندازد که چنین نیز گردید. بدین ترتیب، در این سال تیمور پس از فیصله کار هرات و آل‌کرت، راهی سبزوار گردید تا مسئله خراسان را یکسره نماید و حکومت سبزواری را نیز براندازد که چنین نیز شد. در این سال، سراسر خراسان فتح گردید و تیمور طرح فتح فارس را کشید و به راه افتاد.^{۸۰}

فصل سوم

ادیبان، دانشمندان و مشایخ هرات در عهد کرتیان

جامع‌ترین تعریف و توصیف از این گروه روشنفکر و اندیشمند، توسط سیفی هروی انجام گرفته است؛ این چنین: «هرات منشاء اصحاب فضل و فتوی و مأمین زهاد و عباد و مسکن اقطاب و اوتاد است».^{۸۱} درحالی‌که اقوام گوناگون از قبیل غز، بلوچ، خلیج، مغول، ایبوردی و سرخسی در آن ساکن بودند.^{۸۲}

با این اوصاف می‌توان دریافت که این شهر بزرگ و کهن که در مباحث پیش گفته شد، از مراکز فرهنگ و تمدن خراسان، به‌طور اخص و ایران - افغانستان به‌طور کلی بوده است و قدمت آن به هزاره‌های دور می‌رسد، تاچه حد توانسته بوده ادیبان، دانشمندان و روحانیان را گرد آورد، به‌ویژه آل‌کرت که خود اغلب ادیب و فاضل بوده‌اند و این توان را داشته‌اند که از سویی این گروه را به دور خود گردآورند و مورد تشویق قرار دهند و از سویی دیگر در کنار آنان در تنویر افکار خویش و بزرگان و دولتمردان این فرمانروایی کوشا باشند درحالی‌که تنی چند از آنان مورد خشم دولتمردان مغول در مرکز حکومت و یا در هرات قرار می‌گرفتند و به قتل می‌رسیدند و یا گوشه‌گیر و فراری می‌شدند. اینک چندتن از مهم‌ترین این شخصیت‌های فرهنگی را برمی‌شماریم:

نزاری قهستانی، شاعر معروف اسماعیلی

مذهب: وی از اشعار خود برای پیشبرد عقایدش سود می‌جسته و اصطلاحات و تعبیرات صوفیانه آن‌را در قالب شعر پنهان می‌داشته است. نزاری مدح آل‌کرت را می‌گفته و در خدمت آنان بوده است. او از ابتدای اعتلای این حکومت، یعنی در زمان شمس‌الدین کرت در قید حیات بوده، به سال ۷۲۰ ه. در بیرجند وفات یافته بوده است.^{۸۳} نزاریه فرقه‌ای از اسماعیلیه بودند که اکثریت آنان در خراسان و به‌خصوص در هرات اسکان داشتند.^{۸۴}

گذشته از نزاری قهستانی، شیخ محمود نامی از اسماعیلیان، شهرتی داشته است و علاوه بر میدان از افراد عادی، امرا را نیز بدور خود گرد می‌آورد.^{۸۵}

خواجه قطب‌الدین بیجی (شیخ‌الاسلام): از اهالی جام و اهمیت بسیار داشت. «علوم ظاهر و باطن» را می‌دانست. از عرفا و سالکان بود. با علاءالدوله سمنا و شیخ صفی‌الدین اردبیلی معاشرت داشت. او هفت نوبت به حج رفته بود و معاصر و از نزدیکان اولجایتو

بود.^{۸۶} این عارف سالک به سال ۷۴۰ ه. درگذشت.^{۸۷}

مولانا صدرالدین ربیعی، خطیب فوشنجی: او به دستور ملک فخرالدین کرت داستان زندگی خاندان کرت را به‌گونه شاهنامه فردوسی به‌نظم درآورد که این‌کار مدت شش‌سال به‌طول انجامید و «کرت‌نامه» نامیده شد. هرامه هزار دینار زر نقد از خزانه به او داده می‌شد. ولی عاقبت با فخرالدین از در مخالفت درآمد. ابتدا به سیستان و سپس به عراق رفت و سرانجام به امر فخرالدین به قتل رسید.^{۸۸}

امیرحسینی: از جمله مشایخ مهم این زمان و معاصر با ملک غیاث‌الدین بود. او به مولتان سفر کرد و پس از بازگشت به هرات به ارشاد مردم پرداخت و بسیاری مرید وی شدند. «کنز‌الرموز» از جمله منظومه‌های اوست. وی به سال ۷۱۷ ه. درگذشت.

امامی هروی: از دانشمندان این زمان و در فصاحت و بلاغت شهره بود.^{۸۹}

مولانا معزالدین عبدالرحمن خوافی: در زمان ملک معزالدین کرت می‌زیست و او را گرامی می‌داشت. امامی زمانی ترک‌های غز و دیگر ترکان را که در بادغیس مستقر بودند، کافر خواند و بر آن فتوی نوشت. به دنبال این عمل، جنگ در گرفت و ترکان تقاضای قتل او را نمودند که چنین شد ولی به قول میرخواند: «ترک محاصره هرات را کردند. این واقعه به سال ۷۳۸ ه. رخ داد.»^{۹۰}

خواجه شیخ‌الدین محمدجامی: نسبت وی به احمدجام می‌رسید. او نواده ملک شمس‌الدین کهین فرمانروای کرت بود. فاضل و دارای جاه و جلال بسیار و در نظم و نثر سرآمد بود. به سال ۷۸۳ ه. درگذشت و مدفنش متصل به گور شیخ احمدجام بود که اهمیت وی را نشان می‌دهد.^{۹۱}

با آنچه گذشت می‌بینیم که در دوره کرت اندیشمندان بسیاری می‌زیسته‌اند که ما در میان آنان نخبه‌ترین را برگزیده‌ایم.

فصل چهارم

دوتن از جانشینان بلافضل تیمور گورکانی

در این فصل که آخرین فصول نیز می‌باشد، تنها به دوتن از جانشینان تیمور که از مهم‌ترین‌های آنان می‌باشند، بسنده می‌شود؛ زیرا بقیه از حوصله بحث حاضر خارج است:

شاهرخ میرزا، پس از فوت تیمور: پس از تیمور به سال ۸۰۸ ه. در امپراتوری وی خلل وارد آمد، زیرا میان شاهرخ فرزند وی و خلیل سلطان پسر میرانشاه نواده تیمور برسر قدرت نبرد در گرفت و شاهرخ پیروز گردید.

شاهرخ (۸۰۸ - ۸۵۱ ه.) از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین سلاطین تیموری به‌شمار می‌رود که در ابتدای کار با شاهزادگان دیگر نبردهای گوناگونی نیز داشته. ولی او همواره موفق بوده است. این فرمانروا، هرات را به پایتختی برگزید و در عمران و آبادی آن بسیار کوشید آن‌چنان که یکی از شکوفاترین و ثروتمندترین شهرهای ایران به‌شمار آمد و در فرهنگ نیز سرآمد بود.^{۹۲}

پس از شاهرخ هرات راه خود را پیمود، درحالی‌که نبردهای داخلی ادامه داشت. زیرا این شهر از جهت اقتصادی و

امیرعلیشیرنوائی (وزیر)، نورالدین جامی (شاعر)، سلطان علی مشهدی (خوشنویس) و کمال الدین بهزاد (نقاش - مینیاتوربست) نورافشانی می‌کنند. نتیجه چنانکه گفته شد هرات در سال ۸۷۳ ه. پایتخت سلطان حسین بایقرا گردید و از این زمان تا تاریخ درگذشت وی به سال ۹۱۱ ه. یعنی حدود سی و هشت سال، هرات با وجود فرازونشیب‌های بسیار، یکی از بهترین شهرهای ایران - افغانستان بوده است.^{۱۵}

و اینک نمونه‌هایی دیگر از مشاهیر دانش:

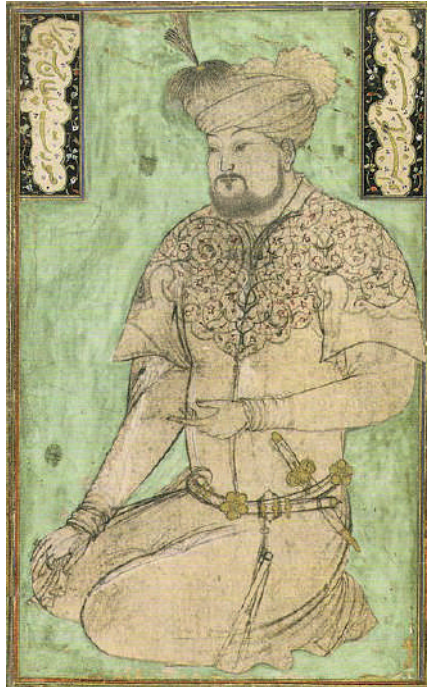
تاریخ‌نگاری: این فن و هنر در این زمان اهمیت فوق‌العاده یافت. محمد بن خواند شاه بن محمود، معروف به میرخواند (۸۲۷-۹۰۳ ه. م) مورخ معروف اغلب در هرات می‌زیست. نام کتاب مهم وی «روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء» و شامل هفت جلد است. دیگر از نمونه‌های این شخصیت‌ها غیاث الدین بن هماد الدین بن محمد، معروف به خواندمیر، متوفی به سال ۹۹۱ ه. مولف کتاب «حبیب‌السیر» است. این دو خوشاوند بوده‌اند.

دیگر کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی (۸۱۶-۸۸۷ ه. صاحب کتاب «مطلع السعدین و مجمع البحرین» که آخرین فصل این کتاب درباره این سلطان و اقدامات مفیدش می‌باشد. دیگری کمال الدین حسین واعظ کاشانی سبزواری متوفی به سال ۹۱۰ ه. صاحب کتاب «اخلاق محسنی» که آن را به سلطان تقدیم داشته است. دیگر «روضه الجنات فی اوصاف مدینه هرات» نوشته معین الدین محمد اسفزاری زمچی که آن را به سال ۸۷۵ ه. تدوین نموده است.^{۱۶}

ادبیات: هر چند در این دوره با ورود لغات ترکی و مغولی در زبان فارسی، می‌بایست مقداری آشفتگی در نحوه ادبیات رخ داده باشد، معین‌الدین هنر راه خود را به نحو احسن پیمود. مهم‌ترین شاعر این زمان عبدالرحمن جامی است که در سراسر ایران شهرت داشته و دارد. او صوفی و مرید شاگرد بهاء الدین نقشبندی، مؤسس طریقت نقشبندی (۸۷۷-۸۹۷ ه.)



عبدالرحمن جامی



سلطان حسین بایقرا

بسیار ثروتمند و خزائن آن مملو از خواسته و مال و آلات و ابزار هنری و زیبا بود...^{۱۷}

«باغ جهان‌آرای» او معروف بوده و قصر جدید را در میان آن باغ ساختند. این باغ و کاخ جدید در شمال شرقی هرات واقع بود که معماران استاد و هنرمند در آن «اختراعات عجیب» می‌کردند.

حوراگر دیده بدین روزه کند روزی باز کند از شرم در روزه فردوس فراز

قبلاً مجموعه‌ای دیگر در محلی به نام جوی انجیر (انجیل) وجود داشت.^{۱۸}

نفج و نیروی تشیع در این عهد

باتوجه به مذهب تشیع امیرعلیشیر نوائی، وزیر بانفوذ و قدرتمند و باتوجه به شیعه بودن سلطان حسین بایقرا، می‌توان دریافت که این مذهب در اوج بوده است. به‌ویژه نفوذ نیروی حکومت شیعی مذهب سربداری که این دو حکومت از سویی در همسایگی یکدیگر به سر می‌بردند و از سویی دیگر رقیب بودند. تشیع در این عهد در قالب مشرب‌های صوفیانه نیز کاملاً مشهود بود.^{۱۹}

سلطان حسین بایقرا که به این مذهب گرویده بود، در اشعار خود «حسینی» تخلص می‌نمود و در خطبه و سکه نام دوازده امام وارد گردید.^{۲۰} ولی پس از چندی کشتی و کوشش سنی مذهب که دست به اقدامات شدید بایزیدند، سرانجام توفیق نصب آنان شد و سکه‌ای ضرب گردید که نام «بهبود» بر آن نهادند و نام دوازده امام از روی آن حذف گردید.^{۲۱} چندی بعد با احتمال حکومت سربداری توسط تیمورگورکانی این مسئله بسیار ضعیف شد.

چهارتن از مهم‌ترین چهره‌های مشهور زمان: در دوران سلطان حسین بایقرا «چهار ستاره درخشان، یعنی

فرهنگی نمونه بود و جزء بهترین و آبادترین شهرهای ایران - افغانستان به‌شمار می‌رفت. این‌گونه دستیابی بر آن توسط شاهزادگان تیموری اهمیت فراوان داشت.

سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ ه.) هرات در اوج هنر و شکوفائی

سلطان حسین بایقرا فرزند منصور بن بایقرا بن عمر شیخ بن تیمور، در سال ۸۴۲ ه. در هرات متولد گردید. در نوجوانی پس از مرگ پدر و اغتشاشات داخلی به سال ۸۶۱ ه. برای فرمانروایی قیام نمود و یک سال بعد نساگرگان را گرفت و استرآباد را مقر خود قرار داد.

او چنان پیشرفت نمود که به سال ۸۷۳ ه. هرات را گشود و آن را به پایتختی برگزید.^{۲۲} باید توجه داشت که «دوران حکومت این فرمانروا مانند سایر جانشینان امیرتیمور، از لحاظ سیاسی مشوش و توأم با نبردهای داخلی و گاه خارجی و اغتشاشات فرماندهان سپاهی بوده؛ دوره‌های آرامش در آن اندک یافت می‌شده است. معیناً شگفت آنکه در میانه همین کارزارها و دسیسه‌بازی‌ها بود که هنر و فرهنگ ایران تجلی بیشتری یافت. وی به سال ۸۹۹ ه. سمرقند را نیز گشود.^{۲۳} این‌گونه از حدود رود سیحون تا شرق کویر مرکزی ایران قلمرو او بود و عصر زرین فرهنگ و تمدن ایران در آن تجدید گردید.^{۲۴}

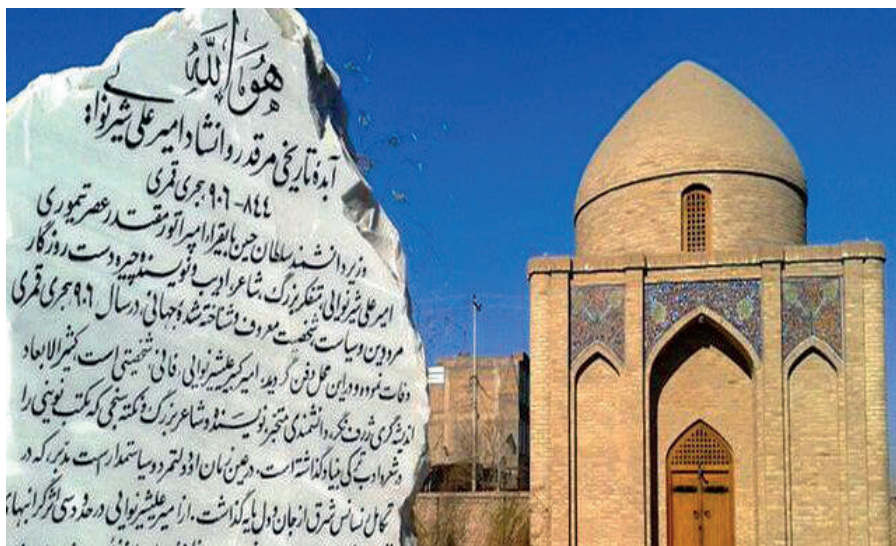
به قول ژنه گروسه مورخ معروف فرانسوی: «سلطنت سی‌وهفت ساله این سلطان، با اینکه بر سرزمینی محدود بود، معیناً یکی از سودمندترین بخش‌های سلطنت‌های مشرق زمین به‌شمار آمد.»^{۲۵} در ابتدای کار سلطان حسین، ابوسعید فرزند دیگر تیمور برای فتح هرات با وی نبردی سخت نمود ولی شکست نصیبش شد. ابوسعید در آذربایجان طی نبردی دیگر کشته شد. در این تاریخ بود که حسین بایقرا به خراسان حمله نمود و شهر هرات را به آسانی تصرف کرد. از آن تاریخ به بعد هیچ‌گاه خویشاوندانش نتوانستند بر او غلبه کنند و این سلطان «با استقلال و اقتدار در شرق ایران به سلطنت پرداخت.»^{۲۶}

او چهارده پسر و یازده دختر داشت. فرزند بزرگش بدیع‌الزمان میرزا بود که بعد از پدر، او و برادرش حسین میرزا به‌گونه مشترک در هرات فرمانروا شدند.^{۲۷} بدین ترتیب، در این زمان نیز به‌قول خواندمیر: «خراسان و طخارستان و قندهار و سیستان و مازندران» محدوده عملیات آنان بوده است.^{۲۸}

خواندمیر درباره آبادانی هرات به دست سلطان حسین بایقرا چنین می‌نویسد: «به یمن آن پادشاه... باغات و بساتین بهشت‌آدین، محتوی بر قصور دلپذیر صنعت، عمارت و تعمیر پذیرفت و در آن دیار کثرت خلاق، وفور بدایع مواضع به درجه‌ای انجامید که ساحت کوه و دشت سمت تضایق گرفت تا بدان حد که شهر دیگر گنجایش احداث بناهای جدید را نداشت... و در خارج شهر بیابان‌ها تبدیل به باغ و بستان و کشتزار شد... گوئی بهشت بر روی زمین آمده است». سلطان سعی داشت چیزهای نادر را از سراسر جهان در این شهر گردآورد. امیرعلیشیرنوائی وزیر وی باغی پر از طاووس داشت که شهره بود. شهر



خودنگاره‌ای منتسب به کمال الدین بهزاد



مقبره امیرعلی شیرنوا

نیز بوده است. یکی از کتاب‌های معروف وی بهارستان به تقلیدی سعدی نگاشته شده. از وی سه دیوان و هفت مثنوی به نام «هفت اورنگ» نیز باقی است و مهم‌تر از همه «نفحات الانس» شامل زندگی‌نامه ۶۱۴ تن از عرفا می‌باشد و بخش اعظم آن به سال ۸۸۲ ه. نگاشته شده است.^{۱۷} سبک شعر از دوران پیش کمی ساده‌تر گردید و اشعار اغلب رنگ‌وبوی صوفیانه داشت.

دیگر مولانا جلال الدین ابویزید پورانی، روحانی و صوفی که بیش از ۹۰ سال عمر کرده، به سال ۸۶۳ ه. وفات یافته و سلطان حسین بایقرا بر سرمزارش آرامگاه زیبایی برقرار کرده است. گذشته از آن‌ها باید تذکره‌الشعراء متعلق به دولت‌شاه بن علاءالدوله بختیار سمرقندی (۸۹۶ یا ۹۰۰) را به‌شمار آوریم که از مهم‌ترین کتاب‌ها در نوع خود می‌باشد.

دیگر خواجه مؤید دیوانه، و چند ادیب دیگر را نام می‌برم.^{۱۸} سلطان حسین بایقرا نیز در زمره شعرا باید به‌شمار آید. او «حسینی» تخلص می‌کرد.^{۱۹}

خوشنویسی: این هنر در اوج بوده است که بهترین دلیل آن توسعه کتابخانه‌های بزرگ و معتبر شهر، به‌خصوص کتابخانه عظیم امیرعلیشیرنوا می‌باشد که بحث آن خواهد آمد.^{۲۰}

مهم‌ترین خوشنویس و خطاط سلطان علی مشهدی است که به سال ۹۲۶ ه. وفات یافته است. او در شیوه خط نستعلیق شهره بوده و شکوفایی این خط از آن وی بوده است. و دیگر مولانا محمد و خواجه میرک و مولانا مجنون خطاط^{۲۱} می‌باشند.

نقاشی: در این دوره هنر نقاشی در رأس سایر هنرها قرار داشته است. مکتبی به نام «مکتب هرات» ایجاد گردیده و در رأس همه نقاشان و مینیاتوربست‌ها کمال الدین بهزاد (۸۵۴-۹۴۲ ه.) بوده است. مورخین او را «استاد» می‌نامیدند. بهزاد در هرات زاده شد و در همان شهر بدرود حیات گفت.

دیگر مولانا حاج محمد نقاش و دیگر قاسمعلی از شاگردان بهزاد می‌باشند.^{۲۲}

امیرعلیشیرنوایی: وزیر دانشمند و ادیب این سلطان که از مفاخر فرهنگی این دوره به‌شمار می‌رود. او شعر می‌سرود و موسیقی دان بود. مهم‌ترین کتاب‌های فارسی وی عبارتند از: دیوان غزلیات، به تقلید از حافظ با تخلص «فانی». این کتاب تاریخ ۹۰۲ ه. را دارا می‌باشد. دیگر تاریخ «ملوک عجم و انبیاء و حکما» از نوع تاریخ‌های عمومی. دولت‌شاه سمرقندی می‌نویسند وی: «در اول شباب ذواللسانین شد و در شیوه ترکی صاحب فن گردید».^{۲۳} و اغلب کتاب‌های وی به این زبان نگاشته شده است.^{۲۴} نخستین آن‌ها، کتاب تاریخ ادبیات به زبان ترکی جغتایی «مجالس النفاث» نام دارد که به‌گونه «خمسه نظامی» سروده شده است.^{۲۵}

در این زمان موسیقی پیشرفت فراوان نمود. دوتن از مشاهیر فن و هنر موسیقی این زمان یکی قلی محمد بود که به «شیخ نای» شهرت داشت. و دیگری «حسین عودی» که در کنار وزیر به‌کار مشغول بودند. در این عهد به موسیقی دانان نیز «استاد» گفته می‌شد. این وزیر به موسیقی علاقه فراوان داشت و از این علم بهره‌مند بود.^{۲۶}

امیرعلیشیرنوا یی شیعه مذهب و صوفی بود و صوفیان را محترم و عزیز می‌شمرد.

از دوران پرتب و تاب صوفی‌گری نیز یکی همین دوره بوده است. از جمله صوفیان معروف این زمان مولانا بنائی و شیخ‌الدین محمد الدجاجی ملقب به میر برهنه بوده است.^{۲۷}

میرخواند در کتاب ارزشمند خود «روضه الصفا» حدود صدتن از اعظم دانشمندان و روحانیان و هنرمندان را برمی‌شمارد که در میان آنان متجاوز از هشتاد تن ادیب و هنرمند بوده‌اند.^{۲۸}

در مباحث پیش درباره آنان فهرست‌وار ذکری شده که اغلب به این وزیر نزدیک بودند.

امیرعلیشیرنوا یی کتابخانه‌ای معتبر در شهر هرات تأسیس نموده بود که از نقاط گوناگون تخریب شده، حین نبردها، کتاب‌ها و آلات و ادوات علمی و هنری در این محل گردآوری گردیده بود.

گذشته از آن، آلات و ادوات علمی و هنری گوناگونی در کتابخانه گردآمده بود که به تعبیر امروزی «موزه‌ای» به‌شمار می‌رفت.^{۲۹} و با کتابخانه سلطنتی هرات برابری می‌نمود.

انبیه و آثار این وزیر: یکی از مهم‌ترین آن‌ها بنای مجموعه انبیه‌ای بود «در کنار مجموعه بناهای سلطان حسین بایقرا که با آن پهلو می‌زد». این‌گونه:

- ۱- مسجد جامع که از مهم‌ترین بناهای هرات است.
- ۲- دارالشفاء که در آن پزشکان حاذق مشغول مداوای بیماران بودند.
- ۳- مدرسه اخلاصیه در برابر دارالشفاء، دارای باغ بزرگ که علمای مشهور و به‌قول منابع «طلبات» در آن به آسودگی مشغول تحصیل بودند.
- ۴- خانقاه اخلاصیه، در جوار مدرسه و در نزدیکی دارالشفاء که در آن همه روز به فقرا طعام داده می‌شد و نیز انواع لباس و غیره.
- ۵- باغ‌ها و بوستان‌ها: هریک از بناهای یاد شده دارای باغی پرگل و درخت؛ و اغلب نادر بودند.^{۳۰}

۶- ابنه و آثار دیگر و مرمت بناهای متروک.^{۳۱} امیرعلیشیرنوا یی حدود ۱۰۰ تن را نام می‌برد که در این مجموعه از انبیه مشغول کار بودند. ۷- کتابخانه: این کتابخانه با کتابخانه سلطنتی رقابت می‌کرد. هنرمندان بزرگی چون سلطان علی مشهدی، جامی و بهزاد و خواندمیر در آن گرد می‌آمدند.

نتیجه آنکه: امیرعلیشیرنوا یی، ادیب، مورخ و موسیقی‌دان و شاعری توانا بود. این وزیر نه تنها سیاستمداری هوشمند و بزرگ و آبادانی دوستی کم‌نظیر، بلکه هنرمندی پرآوازه بود. سلطان او را ابتدا «شهردار بزرگ» خود نمود و سپس «ریاست دیوان اعلی» را در اختیار وی گذاشت.^{۳۲}

خلاصه آنکه «زمانی که نبردهای خانمانسور داخلی و خارجی، توان ایران - افغانستان را سلب کرده بود، فرهیختگان پس از چنگیز گرفتار مغولان تیموری شدند. شگفت آنکه این زمان از جمله بالاترین دانش‌ها، زیباترین تمدن‌ها و مهم‌ترین فرهنگ‌ها به دنیا عرضه گردید که هرات یکی از خاستگاه‌های این فرهنگ و تمدن بود.^{۳۳}

۱. دکتر زرین کوب، تاریخ مردم ایران، قبل از اسلام، جلد اول، نشر امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴، ص ۶۴، ۶۳، ۶۱، ۶۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴.
۲. زرین کوب، همان کتاب، ص ۶۳.
۳. همان کتاب، ص ۶۴.
۴. همان کتاب، ص ۶۳، ۶۴.
۵. ژمان گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۶۶، ص ۳۴.
۶. رالف نارمن شارپ، کتیبه‌های فرمانروایان شاهنشاهی هخامنشی، به زبان‌های آریایی و فارسی باستان، نشر دانشگاه پهلوی شیراز ۱۳۴۵، ص ۲۶.
۷. نقل از ویکی‌پدیا، اخذ از دانشنامه‌های ایرانیکا و بریتانیکا.
۸. ابوالفداء البدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، نشر بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹، ص ۵۲۹، وک، بارتلد، جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، نشر موقوفات دکتر افشار، تهران ۱۳۷۷، ص ۷۸.
۹. ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، نشر بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۵، ص ۱۷۳، ۱۷۴.
۱۰. همان کتاب، ص ۱۷۵.
۱۱. جوینی، عظاملک، تاریخ جهانگشای به سعی و اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن، نشر، مطبوعه بریل، ج ۳، ۱۳۵۵، ص ۷۶، ۷۵.
۱۲. شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۱، نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۷، ص ۱۰۱، ۹۸.
۱۳. همان کتاب، همان جلد، ص ۱۰۴، ۱۰۵.
۱۴. همان کتاب، همان جلد، ص ۵۴.
۱۵. شیرین بیانی، همان کتاب، جلد اول، ص ۱۳۲، ۱۰۹.
۱۶. همان کتاب، همان جلد، ص ۱۳۷.
۱۷. همان کتاب، همان جلد، ص ۱۵۰، ۱۵۱.
۱۸. همان کتاب، همان جلد، ص ۱۹۹، ۱۹۸.
۱۹. همان کتاب، همان جلد، ص ۱۴۸، ۱۴۶، ۱۵۰.
۲۰. همان کتاب، همان جلد، ص ۱۹۶.
۲۱. همان کتاب، همان جلد، ص ۱۹۹.
۲۲. همان کتاب، همان جلد، ص ۱۹۷ تا ۱۹۹.
۲۳. همان کتاب، همان جلد، ص ۲۵۰، وک. ص ۳۰۳، ۳۱۸، ۳۳۱ تا ۳۳۲ و ص ۳۳۸.
۲۴. همان کتاب، همان جلد، ص ۳۳۵.
۲۵. سیف الدین بن محمد بن یعقوب الهروی، تاریخنامه هرات، ص ۱۴۹، ۱۵۱.
۲۶. همان کتاب، ص ۱۸۸، ۱۸۵.
۲۷. میرخواند، خواندشاه، تاریخ روضه الصفا، نشر کتابفروشی‌های مرکزی، خیام، پیروزی، تهران ۱۳۳۹، جلد چهارم، ص ۶۶۲.
۲۸. همان کتاب، همان جلد، ص ۶۲۳، ۶۱۳.
۲۹. جوینی، عظاملک، تاریخ جهانگشای، به سعی و اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی، نشر لیدن، ۱۳۳۳ و ۱۳۵۵، ج ۳، ص ۹۸.
۳۰. جامع التواریخ، به کوشش دکتر بهمن کریمی، تهران، شرکت حاج محمد حسین اقبال، ج ۱، ص ۹۷۸ و ۹۸۳ و ۱۱۰۵.
۳۱. شیرین بیانی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۷۵.
۳۲. همانجا.
۳۳. همان کتاب، همان جلد، ص ۳۸۸ تا ۳۹۸.
۳۴. عباس اقبال، همان کتاب، همان جلد، ص ۲۰۶.
۳۵. شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۳، ص ۹۰۹، ۹۱۱.
۳۶. همان کتاب، همان جلد، ص ۹۴.
۳۷. سیفی هروی، همان کتاب، ص ۲۹۲، ۳۰۱، ۳۳۳، ۳۳۶.
- اقبال، همان کتاب، همان جلد، ص ۳۷۰.
۳۸. سیفی هروی، همان کتاب، ص ۲۸۷، ۲۸۶. میرخواند، همان کتاب، ج ۴، ص ۶۶۷، ۶۶۸.
۳۹. شیرین بیانی، همان کتاب، جلد ۲، ص ۴۱۰، ۴۱۱.
۴۰. سیفی هروی، همان کتاب، ص ۲۸۷، ۲۸۶. میرخواند، همان کتاب، ج ۴، ص ۶۶۷، ۶۶۸.
۴۱. شیرین بیانی، همان کتاب، جلد ۲، ص ۴۱۰، ۴۱۱.
۴۲. شیرین بیانی، همان کتاب، همان جلد، ص ۴۱۰.
۴۳. همان کتاب، همان جلد، ص ۴۱۱.
۴۴. همان کتاب، همان جلد، ص ۴۲۱ تا ۴۳۰.
۴۵. سیفی هروی، همان کتاب، ص ۳۱۴.
۴۶. شیرین بیانی، همان کتاب، همان جلد، ص ۴۳۲، ۴۳۱.
۴۷. همان کتاب، همان جلد، ص ۴۳۳.
۴۸. همان کتاب، همان جلد، ص ۴۳۵.
۴۹. همان کتاب، همان جلد، ص ۴۳۵.
۵۰. همان کتاب، ص ۴۳۶.
۵۱. عباس اقبال، همان کتاب، ص ۲۵۸.
۵۲. شیرین بیانی، همان کتاب، ج ۳، ص ۱۰۲۱.
۵۳. شیرین بیانی، همان کتاب، همان جلد، ص ۴۳۷، ۴۳۸.
- رشیدالدین فضل‌الله، همان کتاب، همان جلد، ص ۱۲۷۱.
۵۴. رشیدالدین فضل‌الله، همان کتاب، ج ۲، از ص ۱۲۷۹ تا ۱۲۸۱.
۵۵. شیرین بیانی، همان کتاب، همان جلد، ص ۴۴۸ تا ۴۵۰.
۵۶. همان کتاب، همان جلد، ص ۴۴۷، ۴۴۹.
۵۷. شیرین بیانی، همان کتاب، همان جلد، ص ۴۵۹ تا ۴۶۹، و ص ۴۷۶، ۴۷۷.
۵۸. همان کتاب، ج ۳، ص ۹۷۱ و ۱۰۱۵.
۵۹. همان کتاب، همان جلد، ص ۱۰۱۴.
۶۰. شیرین بیانی، همان کتاب، همان جلد، ص ۴۸۲، ۴۸۱، ۴۷۹.
۶۱. همان کتاب، همان جلد، ص ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۷.
۶۲. سیفی هروی، همان کتاب، ص ۵۶۱، ۵۶۲.
۶۳. همان کتاب، ص ۵۹۹ و ۶۰۷، ۶۱۶، ۶۲۶، ۶۲۷ و ص ۶۳۰، ۶۵۰.
۶۴. شیرین بیانی، همان کتاب، همان جلد، ص ۵۰۲.
۶۵. همان کتاب، همان جلد، ص ۵۰۲، ۵۰۵.
۶۶. همان کتاب، همان جلد، ص ۵۰۵.
۶۷. همان کتاب، جلد سوم، ص ۱۲۵.
۶۸. سیفی هروی، همان کتاب، ص ۶۷۶، ۷۰۰.
۶۹. همان کتاب، ص ۷۷۱، ۷۷۲.
۷۰. سیفی هروی، همان کتاب، ص ۲۰۲.
۷۱. مطلع السعدین...، ص ۶۴.
۷۲. عباس اقبال، همان کتاب، همان جلد، ص ۴۷۸.
۷۳. میرخواند، همان کتاب، ج ۶، ص ۱۴۳.
۷۴. خواند میر، همان کتاب، ج ۳، ص ۳۷۸؛ و همان کتاب، ج ۴، ص ۶۹۳، ۶۹۵.
۷۵. میرخواند، همان کتاب، ج ۳، ص ۷۹۱.
۷۶. شیرین بیانی، همان کتاب، (مقاله)، ص ۲۱۵، ۲۵۰.
۷۷. میرخواند، همان کتاب، ج ۶، ص ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵.
۷۸. سیفی هروی، همان کتاب، ص ۴۳۱ و ص ۲۸۲. میرخواند، همان کتاب، ج ۶، ص ۱۱۴، ۱۱۵.
۷۹. خواند میر، ج ۳، ص ۷۹۱.
۸۰. میرخواند، همان کتاب، ج ۶، ص ۱۱۶ تا ۱۲۴، ۱۲۸.
۸۱. سیفی هروی، همان کتاب، ص ۳۶۸.
۸۲. همان کتاب، ص ۴۲۲.
۸۳. جوینی، جهانگشا، ج ۳، ص ۱۷۹.
۸۴. دکتر فرهاد دفتری، تاریخ عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فروزان، تهران ۱۳۷۶، چاپ دوم، ص ۵۰۹، و ص ۵۱.
۸۵. خواندمیر، غیث‌الدین بن همام الدین الحسینی، تاریخ حبیب‌السیبر، نشر کتابخانه خیام، تهران ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۳۸۳.
۸۶. سیفی هروی، همان کتاب، ص ۵۱۱.
۸۷. خواندمیر، همان کتاب، همان جلد، ص ۲۸۵.
۸۸. همان کتاب، همان جلد، ص ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۹.
۸۹. همان کتاب، همان جلد، ص ۳۷۹ و ۳۸۷.
۹۰. همان کتاب، همان جلد، ص ۲۷۹، ۳۸۷.
۹۱. همان کتاب، همان جلد، ص ۳۸۵.
۹۲. دکتر حسین میرجعفری، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، نشر دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۵، ص ۱۰۶، ۱۰۲.
۹۳. همان کتاب، ص ۱۱۷.
۹۴. شیرین بیانی، پنجره‌ای رو به تاریخ، ص ۲۲۸.
۹۵. همان کتاب، همانجا.
۹۶. امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۴۸۴، ۷۷۱.
۹۷. دکتر حسین میرجعفری، همان کتاب، ص ۱۱۸.
۹۸. همان کتاب، ص ۱۱۹.
۹۹. خواندمیر، همان کتاب، همان جلد، ص ۳۸۷.
۱۰۰. شیرین بیانی، همان مقاله، ص ۲۲۲، ۲۲۳.
۱۰۱. شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، نشر مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ج ۲، ص ۱۲۷۲.
۱۰۲. همان کتاب (مقاله)، ص ۲۳۲، ۲۳۳.
۱۰۳. همانجا.
۱۰۴. همانجا.
۱۰۵. شیرین بیانی، همان کتاب، همان مقاله، ص ۲۳۹.
۱۰۶. همان کتاب، همان مقاله، ص ۲۵۳.
۱۰۷. شیرین بیانی، همان مقاله، ص ۲۲۸، ۲۲۹.
۱۰۸. خواندمیر، همان کتاب، همان جلد، ص ۲۶۶ و دولت‌شاه سمرقندی، همان کتاب، ص ۳۶۲، ۳۶۳.
۱۰۹. همان مقاله، ص ۲۵۴.
۱۱۰. دکتر مهدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، ج ۱، ص ۲۳۵.
۱۱۱. میرخواند، همان کتاب، همان جلد، ص ۲۸۱.
۱۱۲. شیرین بیانی، همان مقاله، ص ۲۸۱.
۱۱۳. دولت‌شاه سمرقندی، تذکره الشعراء، ص ۲۸۵.
۱۱۴. دولت‌شاه سمرقندی، تذکره الشعراء، ص ۲۸۵.
۱۱۵. همان مقاله، ص ۲۸۲.
۱۱۶. شیرین بیانی، همان کتاب، همان مقاله، ص ۲۸۲.
۱۱۷. همان کتاب ۷ همان مقاله، ص ۲۸۴.
۱۱۸. ج ۷، ص ۳۳۲، ۳۶۳.
۱۱۹. همانجا.
۱۲۰. میرخواند، همان کتاب، جلد ۷، ص ۵۲۲، ۵۲۵، ۵۲۶.
۱۲۱. شیرین بیانی، همان کتاب، همان (مقاله)، ص ۲۰۳.
۱۲۲. همانجا.
۱۲۳. همان کتاب، همان مقاله، ص ۲۹۸، ۳۴۵.



گفتگو با دکتر رنگین دادفر سپینتا (وزیر امور خارجه سابق افغانستان):

سیاست‌گذاری «همگرایی منطقه‌ای» در حوزه تمدنی ایران فرهنگی

خاص از مقوله «ملت» همراه شد، این سیاست از دهه دوم قرن بیستم میلادی آغاز شد. می‌توان گفت که این نوع برداشت با این موضوع که ملت‌ها باید دارای «زبان واحد» یا «یک زبان ملی» باشند، همراه شد تا هویت قومی ملت را بازتاب دهد. چنین برداشت ناقصی از ملت به افغانستان هم سرایت کرد. بر این مبنای دهه سوم و چهارم قرن ۲۰ میلادی زبان بین‌الاقوامی که تمام قوم‌های افغانستان بایستی با آن صحبت می‌کردند؛ باید به جای زبان فارسی، زبان پشتو می‌شد.

برخی از حکمداران پشتون که خود حتی قادر به تکلم به زبان پشتو نبودند؛ مشوق این سیاست شدند. این امر درحالی اتفاق افتاد که در دربارهای حاکمان پشتون از احمدشاه ابدالی (۱۹۴۷) تا تیمورشاه و فرزندش شاه شجاع و تا روزگار ظاهرشاه (۱۹۷۳) همیشه فارسی، زبان دیوانی و ادبی بوده است. حتی احمدشاه ابدالی و برخی از فرزندان او به زبان فارسی شعر می‌سرودند. اما با سیر تغییرات و تحولاتی که در قرن ۲۰ میلادی در اروپا به وجود آمد و بعد هم به ترکیه، ایران و افغانستان سرایت کرد، متأسفانه در افغانستان یک نوع «فارسی‌زدایی» در پرتو سیاست «یک ملت، یک قوم و یک زبان» شروع شد. تاجایی‌که در سال‌های دهه چهل قرن ۲۰ میلادی تمام درس‌ها در مکاتب باید به زبان پشتو تدریس می‌شدند. درحالی‌که نه تنها بیشتر دانشجویان نمی‌توانستند به زبان پشتون صحبت کنند، بلکه معلم‌ها هم توان صحبت کردن

سپینتا بر این اعتقاد است که با سیاست «همگرایی منطقه‌ای» که امری امکان‌پذیر است، می‌توان بر همه مشکلات در حوزه تمدن ایران فرهنگی، غلبه کنیم و اگر اکنون از آن غفلت کنیم، نسل آینده این کار را خواهد کرد.

آقای دکتر سپینتا، باتوجه به تجربه زندگی در هرات دوره حکومت ظاهرشاه، سپس بازگشت به وطن پس از ۲۵ سال دوری و قبول مسئولیت وزارت امور خارجه و مشاور امنیت ملی بین دو دوره حکومت طالبان در افغانستان، آیا ریشه «فارسی‌زدایی» و «هویت‌زدایی» در افغانستان را با به قدرت رسیدن دوره نخست حکومت طالبان در افغانستان مرتبط می‌دانید، یا اینکه این پیشینه به گذشته‌های دورتر تاریخی برمی‌گردد؟

اگر بخواهیم درباره تشکیل دولت‌های ملی در منطقه ایران فرهنگی یا افغانستان و یا در حوزه خراسان بزرگ صحبت کنیم، بایستی بگویم که این مسئله‌ای کاملاً نو است. یعنی بیش از ۲۰۰ سال پیشینه ندارد. در این منطقه ابتدا ایران کنونی، افغانستان کنونی و بعدها خیلی دیرتر برخی از کشورهای آسیای مرکزی و پاکستان در اواسط قرن ۲۰ میلادی ظهور کردند. اما زبان ادبی، فرهنگی و تمدنی این حوزه بسیار بزرگ می‌توان گفت از استانبول تا دهلی نو، فارسی و یا فارسی دری بوده است.

سیاست «فارسی‌زدایی» در افغانستان با برداشتی



مریم مهدوی اصل

روزنامه‌نگار

وارثان هوشمند هیچ خانواده‌ای، تابلوی پرافتخاری را که از نیاکان‌شان به ارث برده باشند؛ در زمان تقسیم ارث دوپاره و یا چندپاره نمی‌کنند. بلکه در حفظ و پاسداری آن مشترکا تلاش می‌کنند. اگر به آینده هم نگاهی بیاندازیم، بدون شک و تردید، آینده بدون «همگرایی منطقه‌ای» امر ناممکنی خواهد بود و اگر بدون تعصب بنگریم، پیوند پایدار و استوار ما، زبان تنومند فارسی و تاریخ مشترک ما است. این سخن دکتر رنگین دادفر سپینتا؛ وزیر امور خارجه و مشاور امنیت ملی افغانستان در دوره ریاست جمهوری حامد کرزی است.

ریشه‌یابی سیاست‌های «فارسی‌زدایی» و «هویت‌زدایی» در افغانستان که در قالب جزئی‌تر سیاست «تمدن‌زدایی» از خراسان قدیم و در طول نزدیک به ۲۰۰ سال «استراتژی استعماری بریتانیا» درکل حوزه تمدنی ایران فرهنگی انجام شده است، ازجمله مسائلی است که درکنار مسائل روز جنگ‌های خانمانسوزی که پای «ترور» و «تروریسم» را هم به این کشور و منطقه باز کرده، مورد بحث و واکاوی قرار گرفته است. دکتر

به زبان پشتورا نداشتند!

بیامد این سیاست برای کشور ما بسیار ویرانگر بود. نه تنها زبان پشتو تقویت نشد، بلکه زبان فارسی هم به مثابه زبان فرهنگی و ادبی آسیب دید و مجریان این سیاست ناگزیر شدند از ادامه تحمیل آن سیاست زبانی روی برتابند. شکست پروژه «فارسی‌زدایی» از طریق تعمیم آموزش به «زبان پشتو» در سراسر افغانستان باعث شد که دوباره افغانستان به زبان فارسی روی بیاورد. این گونه بود که دو زبان فارسی (دری) و پشتو از جمله زبان‌هایی که در افغانستان صحبت می‌شدند، در سال ۱۳۴۴ خورشیدی در قانون اساسی افغانستان به‌عنوان زبان‌های رسمی شناخته شدند. ولی «فارسی‌زدایی» همیشه به عنوان بخشی از سیاست دولتی با برداشت اشتباه‌آمیزی که از ملت حاکم بود، ادامه یافت و تاکنون هم ادامه دارد.

خوشبختانه به دلیل ژرفایی که این زبان در میان مردم افغانستان و اقوام گوناگون کشور ما دارد، به گونه‌ای که شمول آن مردم پشتون را هم در بر می‌گیرد، پروژه فارسی‌زدایی قرین به موفقیت نبوده است.

اگر بخوایم به‌طور خلاصه بگوییم؛ پروژه «فارسی‌زدایی» در نیمه‌های قرن ۲۰ کلاً در افغانستان شدت یافت و به‌صورت یک «سیاست نرم» ادامه پیدا کرد. در دوران حزب دموکراتیک خلق، به‌خصوص در دوران کوتاه حاکمیت تره‌کی و حفیظ‌الله امین (۱۹۷۸-۱۹۷۹)، «فارسی‌زدایی» ادامه یافت. بار دیگر در دوران نخست حکومت ۵ ساله طالبان در افغانستان و امروز در دوره دوم حاکمیت طالبانی عملاً و به شیوه‌ای نظام‌مند «فارسی‌زدایی» صورت می‌گیرد. اجرایی‌سازی این سیاست از یک سو به رشد و قوام زبان حوزه تمدنی ما، فارسی، آسیب می‌رساند و از سوی دیگر نه تنها موجب تقویت زبان پشتوی مانده، که موجب تشدید دشمنی و ستیز میان باشندگان افغانستان و پسمانی بیشتر فرهنگی و دوری افغانستان از سیر تمدن معاصر می‌شود.

از دیدگاه جامعه‌شناسی؛ گسست‌های «فرهنگی-اجتماعی» به‌ویژه بین گروه‌های هنرمندان، دانشگاهی‌ها و روزنامه‌نگاران چه آسیب‌های بلندمدتی را به هر دو ملت که از دیدگاه حضرت‌عالی بخش‌هایی از صاحبان اصلی تمدن کهن‌سال این منطقه هستند و بایستی در راه نزدیکی و همگرایی منطقه‌ای گام‌های بزرگی را بردارند، به وجود می‌آورد؟

▶ به گمان من، پیامدهای سیاست‌های کنونی و گسستی که در روابط میان ملت‌های حوزه تمدنی ما وجود دارد، به خصوص با آمدن دوباره طالبان به قدرت تسریع و تعمیق خواهد یافت. احتمال ژرفایش این گسست و جدایی فرهنگی یک تهدید بسیار جدی است. بی‌آمدن برای ما از یک سو در فرایندهای تفاهم و تفکر در درون کشور ما و از سوی دیگر در تقویت هم‌گرایی و هم‌سویی میان فرهنگی و منطقه‌ای بسیار ویرانگر، وحشتناک و غم‌انگیز خواهد بود. اما نباید فراموش کرد، با حضور تعداد بسیاری از فرزندان و مهاجرین افغانستان در ایران که فرصت و موقعیت تحصیل و آموزش را در ایران کسب کرده‌اند و تبادل فرهنگی که میان افغانستان و ایران انجام می‌شود، با در نظر داشتن روزگار رسانه‌های جمعی، قطع کامل این پیوند امکان‌پذیر نیست. زیرا این پیوند، پیوند ساختاری

است که در فرایند بلند مدت تاریخی به وجود آمده و تکامل یافته است. برخلاف جریان‌سازی در هر دو کشور در یک قرن گذشته، می‌توانیم بگوییم که تداوم فرهنگی یکی از عناصر ثابت روابط دو کشور بوده ولو این‌که دچار نوساناتی شده و یا بشود. به نظر من، سیاست‌مداران در ایران و هم افغانستان دچار اشتباه بزرگی خواهند شد اگر فکر کنند امکان نزدیکی و پیوند پایدار میان این دو کشور بدون در نظر داشتن و تأکید بر گستره تمدنی فارسی و مشترکات جداناپذیر هر دو کشور ممکن خواهد بود. این یک امر ناممکن است.

فراموش نکنیم، درست است که در افغانستان ما با زبان‌های مختلف صحبت می‌کنیم اما فارسی؛ زبان تجاری، فرهنگی، دانشگاهی و بین‌القومی افغانستان است و افغانستان بخش بسیار مهمی از میراث اصلی تمدن خراسان بزرگ است. از جمله شهرهای بزرگ خراسان؛ نیشابور، مرو، هرات و بلخ هستند که این دو ابرشهر آخری در افغانستان واقع شده‌اند. پس ما بایستی از این میراث بزرگ و با ارزش پاسداری کنیم. وارثان هوشمند هیچ خانواده‌ای، تابلوی پرفخاری را که از نیاکان‌شان به ارث برده باشند را در زمان تقسیم ارث دوپاره و یا چندپاره نمی‌کنند. بلکه در حفظ و پاسداری آن مشترکاً تلاش می‌کنند.

اگر به آینده هم نگاهی بیاندازیم، بدون شک و تردید، آینده بدون «همگرایی منطقه‌ای» امر ناممکنی خواهد بود. یعنی دولت‌های ملی با جغرافیای سیاسی - ملی، اگر بخوانند در اقتصاد، فرهنگ و سیاست جهانی نقش داشته باشند، باید با نوعی همگرایی منطقه‌ای پیش بروند. این همگرایی منطقه‌ای باید بر بنیاد تاریخ، فرهنگ و زبان‌های مشترک ایجاد شود. به نظر من، حوزه تمدنی ایران فرهنگی، حوزه نوروزی و خراسان قدیم شرایط بسیار مساعدی را فراهم می‌کند و ما همه دل‌بسته این حوزه تمدنی هستیم. در این جا نباید گمان کرد که رشد و قوام زبان‌های دیگری که مردمان این حوزه با آن‌ها گفت‌وگو می‌کنند، الزامی نیست و یا برای زبان فارسی تهدیدی را تشکیل می‌دهند. اما اگر بدون تعصب بنگریم، پیوند پایدار و استوار ما زبان تنومند فارسی و تاریخ مشترک ما است. پذیرش این امر به معنای نفی زبان‌های دیگر نمی‌تواند باشد. هرچه زبان‌های ما رشد کنند و تنوع و کثرت فرهنگی جوانه بزند به سود ما است.

ملافیض محمد کاتب هزاره در کتاب «سراج‌التواریخ» از تخریب مصلای هرات در سال ۱۳۰۰ هجری قمری به وسیله باروت و در سال ۱۳۰۲ هجری قمری از طریق ساختن نقب در مصلای هرات سخن می‌گوید تا با آتش‌زدن آن به‌هنگام حمله روس‌ها از این حملات نظامی جلوگیری کنند. محمدحسن صابری هروی نیز در کتاب «حوض‌نامه» از تخریب باقی مصلای هرات در سال ۱۳۲۶ خورشیدی، از جمله مسجد گوهرشاد سخن می‌گوید.

▶ در حالی که مصلای هرات عصر تیموری تا پیش از حضور استعمار بریتانیا در منطقه به‌طور کامل وجود داشته و از ترس حمله روس‌ها به هرات این آثار از بین رفته است، شما نیز در کتاب «سیاست افغانستان؛ روایتی از درون» بیان کرده‌اید که در زمان حضور اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان پروژه‌های آبادانی آموزشی آنان بی‌تأثیر بوده و

تاکنون هم بخش‌های زیادی از زیرساخت‌های اقتصادی افغانستان از دوران شوروی به جا مانده است؛ حقیقت تخریب مصلای هرات چه بوده است؟

ابتدا ما بایستی دوره‌های تاریخی را تا حدودی جدا کنیم. همان‌طور که شما هم اشاره کردید، بر اساس یک مشورت بسیار اشتباه‌آمیزی که مشاوران انگلیسی امیرعبدالرحمن خان به او داده بودند، که گویا لشکریان روسی به هرات حمله می‌کنند و با جابجا کردن توپ‌ها بر فراز ساختمان‌های مدرسه و مصلای هرات، اگر هرات را به آسانی می‌توانند مورد حمله قرار بدهند، امیر موصوف، امر تخریب مصلای و بقایای مدرسه تاریخی روزگار تیموری را صادر کرد. بدین‌گونه یکی از یادگارهای بی‌نظیر تاریخی هرات و حوزه تمدنی ما آسیب برگشت‌ناپذیری را متحمل شد.

هیچ انسان عاقلی نمی‌تواند باور کند که در آن دوران چنین امری یعنی جابجایی توپ‌ها بر فراز بام‌ها و مصلای ممکن بود. یا حتی خطر حمله روس‌ها به هرات بلافصل بود. چنین توصیه‌ای می‌تواند از بی‌اعتنایی استعمارگران به تمدن برون از اروپا و عدم آشنایی و دل‌بستگی حاکمان کشور ما به بناهای تاریخی و عمدتاً تاریخ کهن‌سال سرزمین‌های ما ناشی شود. اکنون از مصلای هرات فقط یک گنبد مقبره گوهرشاد، یک مناره از مسجد گوهرشاد و چهار مناره از مسجد و مصلای سلطان حسین باقرا باقی مانده است. به روایتی ۲۰ هزار دانشجو در مدرسه مصلای هرات که امروز از آن هیچ اثری باقی نمانده است، علوم دینی می‌آموختند و افزون بر آن نقاشی، شعر، ادبیات، حساب و هندسه و سایر علوم دوران خود را نیز آموزش می‌دیدند. آنان در عصر تیموریان از اقصی نقاط مختلف برای آموزش به مدرسه هرات در مصلای که امروز از آن چیزی باقی نمانده است، می‌آمدند.

یک دلیل دیگر، همان سیاست «تمدن‌زدایی» از خراسان قدیم بود و دلیل دیگر هم ناتوانی بود که مزید بر علت گشت. در پسماند ناپایداری سیاسی و تغییرات پی‌درپی در حاکمیت و جنگ‌های ویرانگری که در هرات و افغانستان به وقوع پیوستند، بقایای این بناهای باستانی نیز رو به نابودی گذاشت. علاوه بر ۵ مناره باقی مانده در مصلای هرات، من به خاطر می‌آورم که دو مناره دیگر هم در مصلای هرات و در دوران جوانی من وجود داشتند که متأسفانه فرو ریختند و این یکی از فاجعه‌های بسیار بزرگ برای افغانستان و به‌ویژه برای شهر باستانی هرات است. با این همه ویرانی، بیش از ۷۰۰ بنای تاریخی در هرات در دوران جمهوری اسلامی افغانستان شناسایی شدند که ایجاب حفاظت را می‌کردند.

در خصوص ساخت پروژه‌های آبادانی و آموزشی شوروی در افغانستان که شما سؤال کردید، منظور من بیشتر این بود که در دوران ظاهرشاه از سال‌های ۱۹۵۳ میلادی به بعد، وقتی روابط حکومت پادشاهی افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی وارد یک مرحله خاص می‌شود، در این مقطع زمانی روس‌ها در ساختن جاده‌ها مثل جاده هرات-قندهار، جاده کابل-مزارشریف، جاده کابل-تامرز پاکستان، سدهای آب‌گردان، ساختن و احداث برخی کارخانجات، ایجاد دستگاه‌های تولید برق، تاسیس دانشگاه پلی‌تکنیک کابل و دیگر بناها و زیرساخت‌ها سهم داشتند که تا به امروز هم در سراسر افغانستان موجود است. اشاره به این مطلب به معنای تملیف ویرانی‌ها و قتل عام‌هایی که پس از تجاوز

اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۹ میلادی به افغانستان صورت گرفت، نباید تلقی شود.

جریان تخریب مسجد گوهرشاد در دوره حکومت ظاهرشاه چه بود؟ براساس تاریخ شفاهی، والی یا حکمران وقت هرات دستور تخریب این مسجد را که در زمان تیموریان یکی در مصلاهای هرات و دومی هم در مشهد ساخته شده است، می دهد.

تخریب مسجد گوهرشاد در دوره حکومت ظاهرشاه نبوده، بلکه در همان زمان حکومت امیر عبدالرحمن خان این مسجد هم همراه با سایر بناهای تاریخی مصلاهای هرات تخریب شده و آسیب می بیند. برخی از بقایای تاریخی هم توسط یکی از والیان هرات برداشته شد تا به جای آن پارکی بنا شود.

بخش هایی از بقایای مسجد گوهرشاد پس از ویرانی تا زمان شروع مقاومت در برابر اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۹ میلادی مورد استفاده بودند. در بناهایی که از ویرانی باقی مانده بودند یک مدرسه دینی به نام مدرسه «فخرالمدراس» فعال بود. ساختمان های این مدرسه هم در نتیجه جنگ ها و بیشتر توسط نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی ویران شدند. باغ گوهرشاد نیز مدت ها تفرجگاه ویژه زنان بود که در هفته پایانی سال در مراسم چهارشنبه سوری و در هفته های اول سال جدید از نوروز تا سیزده بدر به آن جا می رفتند و جشن های خود را برپا می کردند.

اکنون این موضوع بین متخصصین حوزه فرهنگ و سیاست در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مطرح است که سیاست «مذهب زدایی» استالین که نسبت به همه مذاهب در اتحاد جماهیر شوروی انجام شده، در مورد بسیاری از آثار باستانی و به ویژه مساجد ایرانی که از معماری، فرهنگ و هنر خاص خود در دوران های مختلف خبر می دادند، به دلیل الحاق شدن این سرزمین ها در زمان روسیه تزاری به این کشور تخریب شده است. آیا از بین رفتن آثار باقی مانده مصلاهای هرات در زمان حضور اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان می توانسته بر مبنای سیاست «مذهب زدایی» استالین باشد یا بر اثر حوادث جنگ بوده است؟

به دلیل این که انگیزه دینی یکی از عوامل اصلی مقاومت مردم ما در برابر اشغال اتحاد شوروی بود، جانب داران و نیروهای شوروی در برخورد با بناهای مذهبی در افغانستان جانب احتیاط را رعایت می کردند. ضمن اینکه پس از دوران استالین سیاست دین ستیزی و دین زدایی افراطی بلشویکی تا حدودی تغییر کرده بود. به باور من این ویرانی ها بیشتر از بی توجهی به ارزش های تاریخی مردمان «دیگر» در دوران جنگ است. حتی نیروهای شوروی بخش مهمی از درختان دو طرف جاده اصلی به میدان طیاره هرات را به این بهانه که به نیروهای مخالف پناه می دهد و مانع دید سربازان شوروی می شود، قطع کردند. سرنوشت غم انگیز ما مردم افغانستان بودم، در دورانی که من مشاور امنیت ملی افغانستان بودم، نیروهای آمریکایی نیز بیشتر از ده هزار درخت باغات انار را در شهرستان پنجوابی قندهار به این دلیل قطع کرده بودند که مخالفان از آن به حیث پناهگاه و سپردفاعی استفاده می کردند.

شما در کتاب «سیاست افغانستان؛ روایتی از درون» بیان کرده اید که انگلیس ها با هوشیاری آن چه را می خواستند وارد متون می ساختند، همان گونه که واژه «شورش گری» را به کمک افغان های انگلوفون به جای «تروریسم» وارد اسناد بین المللی مربوط به افغانستان ساخته بودند. با توجه به اینکه تخصص دانشگاهی شما در زمینه علم سیاست به عنوان رشته اصلی و جامعه شناسی و همکاری های اقتصادی و تکنیک بین المللی به عنوان رشته های جانبی است و به لحاظ اجرایی نیز مسئولیت مشاور امنیت ملی و وزیر امور خارجه را در دوره ریاست جمهوری آقای حامد کرزای به عهده داشتید، آیا می توان گفت که آسیب های وارد شده اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ناشی از «استراتژی ۲۰۰ ساله استعماری بریتانیا» به عنوان «نقشه راه» در منطقه و به ویژه در افغانستان واژه «تروریسم فرهنگی - اجتماعی استعماری بریتانیا» در ادبیات سیاسی جغرافیای فرهنگی ایران وارد شد؟

گمان می کنم ارائه پاسخ به این پرسش در یک مصاحبه از راه دور و یا حتی از طریق یک مصاحبه حضوری نیز بسیار دشوار خواهد بود. با فشرده ترین بیان باید بگویم که خوشبختانه روزگار جهان یک مرکزی و سلطه استعمار (چه استعمار کهن و چه استعمار نوین) با شتاب بی مانندی رو به افول نهاده است. آنچه از روزگار ترقی و پیشرفت مدرنیته نصیب ما مردم جهان سوم شده است، با اندوه می توان گفت که جانب ویران گر آن بوده است. به سخن دیگر دیالکتیک مدرنیته بوده است. وابستگی، نژادگرایی و اروپا محوری از عناصر جدان پذیر این دوران بوده است. گسست ها و جدایی هایی فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی و ایدیولوژیکی که در حوزه تمدنی ما به وقوع پیوسته است، تحقق همگرایی و هم سویی میان کشورهای منطقه ما را بسیار مشکل می سازند و حتی برخی ها بر این نظر هستند که چنین همگرایی ناممکن است. اما من به این باورم که ما ملزم به همگرایی و هم سویی منطقه ای هستیم. ما به عنوان دولت های جدا جدا و ضعیف نمی توانیم در برابر آنچه در حال تبلور است یا به سخن دوستان ایرانی، از خود خودی نشان دهیم. اما با مسایل چنین پیچیده باید با صبر استراتژیک برخورد کرد. تحقق چنین پروژه ای ده ها سال کار، تلاش و سخت کوشی می طلبد. اما این یک «اتوپیا» مشخص است و شدنی است. بگذارید تا نسل های آینده ما این «ناممکن» را ممکن بسازند.

شما به مراسم عید نوروز در مصلاهای هرات اشاره کردید. چه وجه اشتراک یا اختلافی بین برگزاری مراسم چهارشنبه سوری، جشن های عید نوروز و... بین هرات با سایر شهرهای ایران وجود دارد؟

تفاوت برگزاری مراسم های عید نوروز این است که در ایران حداقل دولت ها به صورت سیستماتیک با نوروز مخالفت نکرده اند ولی در افغانستان به دلیل مخالفت هایی که از سوی ملاحا صورت می گیرد، دولت ها از یک سو نمی توانستند این مراسم کهنسال را در ادامه سنت تاریخی ما برگزار کنند و یا به دلیل دل بستگی مردم کاملاً لغو کنند. اما با یک تغییر نام در پی آن شدند تا چیزی نوروزگونه به نام «روز دهقان» برگزار کنند. اما واقعیت نوروز

در سیاست رسمی مسخ شد. چون برپایی روز دهقان در میان مردم افغانستان ریشه کهن نداشت، مردم نوروز را به انواع گوناگون جشن می گرفتند.

شکوه مندترین برگزاری این مراسم در بلخ به نام «جشن میله سرخ» بود که مردم افغانستان از جاهای گوناگون به مزار شریف می رفتند و این مراسم را برپا می داشتند. اگرچه نوروز به گونه های متفاوت توسط مردم در سراسر افغانستان برگزار می شد، اما مراسم نوروزی در هرات مانند سایر شهرهای خراسان همراه با شکوه ویژه بود. تهیه سمنک (سمنو)، دف نوازی، آواز خوانی، مسابقات پهلوان، اسپ دوانی و پوشیدن لباس های نو از الزامات این جشن با شکوه بود.

بهترین خاطره شما در دوران کودکی به هنگام برگزاری مراسم عید نوروز در خانه پدری چیست؟ شما این آیین باستانی را چگونه برگزار می کردید (سفره هفت سین، غذای شب عید، پذیرایی از مهمانان، گرفتن عیدی و...)?

بیاد این بیت ناصر خسرو افتادم:
آز رده کرد گزدم غربت جگر مرا
گوئی زبون نیافت ز گیتی مگر مرا

نوروز روزگار کودکی ما مشحون بود از نشاط و امید. دختران و زنان روستای ما، در خانه ما جمع می شدند و سمنک (سمنو) می پختند. تا پگاه نوروز، دف نوازی و آواز خوانی بود. ما هم خوش حال بودیم که فردا از بزرگان، نوروزی می گیریم، لباس نو می پوشیم و هفت میوه می خوریم. در بیشتر جاهای افغانستان رسم بر این است که هفت نوع میوه را چند روز قبل از نوروز آماده می کنند و وقتی مردم از یک دیگرشان دیدار می کنند، این هفت میوه را که به شیوه خاص آماده کرده اند به آن ها تقدیم می کنند و به خانه های دوستان شان هم می فرستند. در این جا یادآور می شوم در استان های غرب افغانستان «هفت میوه» افزون برخوان «هفت سین» در نوروز تهیه می شود. اما «هفت میوه» در بیشتر مناطق افغانستان رایج است. این میوه ترکیبی از میوه های خشک سنجد، پسته، بادام، چهارمغز (گردو)، کشته (زردآلوی خشک شده)، کشمش سیاه و کشمش سرخ (قرمز) است.

در هرات ما، مردم به دامنه تپه های شمال شهر می رفتند، پهلوانی و اسب دوانی بود، کودکان بر چرخ فلک می نشستند و خنیاگران ساز و سرود می نواختند. از نوروز رسم گل گشت و صحرگردی شروع می شد و تا اوایل تابستان هم هر جمعه در یکی از مکان های مورد نظر جشن و شادمانی بود.

شب نوروز ما بچه ها تا پگاه از هیجان خواب نداشتیم که فردا لباس نو می پوشیم و هدیه می گیریم و به تماشای نمایش های سنتی می رویم؛ «نشاط جامه نو، طفل را بی خواب می سازد».

آخرین عید نوروز را چه سالی و در کجا جشن گرفتید؟

آخرین نوروز را پارسال در غربت گاهم با فرزندان، نوه ها و دو تن از برادرانم با خانواده های شان که مقیم آلمان اند، در حسرت روزهای بهتر میهن مان جشن گرفتیم. در پایان از فرصتی که به من دادید سپاسگزارم؛ به سخن هم زبانان عزیز ما، مردم تاجیکستان عزیز: «نوروز عالم افروز شما خجسته باد...»



گفتگو با حسن کاظمی قمی سفیر جمهوری اسلامی ایران در کابل:

دل بسته این مردم مهربان هستیم



مریم مهدوی اصل

روزنامه‌نگار

حسن کاظمی قمی از جمله دیپلمات‌های ایرانی است که تجربه‌ای طولانی از حضور در افغانستان دارد. پیشینه حضور او در کشور همسایه، به دوره جهاد مردم مقاوم افغانستان در برابر تجاوز ارتش کمونیسم و به سال‌هایی باز می‌گردد که سرکنسول ایران در هرات بود. او اکنون نماینده ویژه رئیس‌جمهوری در امور افغانستان و نیز سفیر ایران در کابل است.

با ایشان به بهانه ویژه‌نامه هرات گفتگوی کوتاهی انجام داده‌ایم که در ادامه تقدیم حضور می‌شود. از آقای سفیر خواهش کردیم تا به دور از مناسبات رسمی و ملاحظیات سیاسی، تا حد ممکن، از دریچه‌ای کاملاً تازه و نو به چشم‌اندازهای اقتصادی و فرهنگی روابط میان دو کشور نظر بیان‌دازد و به‌ویژه از بُعد «دیپلماسی فرهنگی» که مورد توجه اهالی دانش، فرهنگ و هنر است به واکاوی موضوع بپردازد. ضمن اینکه می‌دانیم که نمی‌توان از بُعد «دیپلماسی اقتصادی» روابط بین دو کشور همسایه و هم‌زبان

غفلت ورزید؛ با همه مسائل سیاسی - امنیتی که کشورهای فرامنطقه‌ای و بین‌المللی، بر پایه منافع «تاکتیکی کوتاه مدت» و منافع «استراتژی بلندمدت» خود نزدیک به ۲۰۰ سال است که به روش‌های گوناگون در حوزه تمدنی ایران فرهنگی و ایرانشهر ایجاد کرده‌اند.

آیا ایران در افغانستان و در حوزه «دیپلماسی فرهنگی» فعال است؟ شاخص‌ها و چهارچوب‌های این دیپلماسی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

▲ دیپلماسی فرهنگی ایران در افغانستان به واسطه پیوندهای دیرینه میان دو همسایه، همواره فعال بوده است. من به واسطه سال‌ها حضور در هرات، دل‌بستگی ویژه‌ای به مردمان مهربان این شهر تاریخی دارم. با توجه به اشتراکات تاریخی، زبانی، فرهنگی و منطقه‌ای؛ دیپلماسی فرهنگی پیشگام گسترش روابط میان مردم دو کشور بوده است. شاخص‌های اصلی این دیپلماسی، با وجود شرایط سیاسی، اجتماعی و امنیتی سیال در افغانستان، کوشش برای تقویت اشتراکات فرهنگی از جمله تقویت پیوندهای زبانی، پشتیبانی از همکاری‌های علمی و دانشگاهی، ارتباط با مراکز و گروه‌های دینی، همکاری با روزنامه‌نگاران، هنرمندان و نخبگان فرهنگی، هنری و مانند این بوده است.

بسیاری از نخبگان و هنرمندان حوزه خط، نقاشی و معماری می‌گویند از آثار هنری و معماری هرات اطلاعات کمی دارند. چگونه می‌توان ارتباط میان هنرمندان و طراحان ایران و افغانستان را در حوزه ایران فرهنگی برقرار کرد؟

▲ امروزه، خوشبختانه ارتباط میان گروه‌های نخبگانی دو کشور بیش از گذشته شده است. با این همه، برگزاری برنامه‌های هنری و نمایشگاه‌های مشترک، ارتباط نهادهای هنری مانند انجمن خوشنویسان، آموزشگاه‌های نقاشی و همچنین نهادهای دانشگاهی مانند گروه‌های هنر و معماری می‌تواند به افزایش شناخت و همکاری میان هنرمندان ایران و افغانستان یاری رساند. همان‌طور که مشاهده می‌کنید، بسیاری از این ابتکارها می‌تواند توسط هنرمندان دو کشور به اجرا درآیند و ما البته با تمام توان، پشتیبان چنین همکاری‌هایی هستیم. در صورتی که، برنامه‌هایی برای بازدید از مکان‌های تاریخی در افغانستان، که کُپر شمار هستند، از سوی دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی ایران پیشنهاد شود، کوشش خواهیم کرد تا زمینه این بازدیدها فراهم آید. اصولاً ارتباط میان نخبگان علمی و فرهنگی دو کشور، سرمایه انسانی مهمی است که هرچه بیشتر رفت‌وآمد صورت پذیرد، به غنای این سرمایه مشترک کمک می‌کند. اخیراً با حمایت نمایندگی فرهنگی ما در هرات،

پژوهش‌گر زبردستی برای مستندنگاری آثار تاریخی هرات، ازسوی «یژه‌هوشگاه میراث فرهنگی» در این شهر حضور پیدا کرد که بدون تردید انتشار نتایج این پژوهش می‌تواند به توسعه شناخت هنرمندان و نخبگان ایرانی از گنجینه‌های موجود در هرات منجر شود و ما در این راستا، از هرگونه اقدام دیگری حمایت خواهیم کرد.

با برگشتن دوباره طالبان به قدرت در تابستان ۱۴۰۰، آیا فعالیت‌های آموزشی کنسولگری ایران در هرات، در زمینه برگزاری دوره‌های آموزشی و نیز ارتباط دانشگاهی ادامه پیدا کرده یا همه تعطیل شده‌اند؟

در زمینه فعالیت‌های آموزشی، با اعتمادسازی موثر کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در هرات و گفت‌وگو با حاکمیت محلی، از سال ۱۴۰۰ تاکنون بالغ بر ۲۵ هزار نفر - ساعت دوره آموزشی، دانش‌افزایی در حوزه مهارت‌ها، کسب‌وکار، نظام خانواده، سبک زندگی اسلامی، مباحث علمی، دانشگاهی و هنری برگزار شده است. برگزاری برنامه‌های علمی، فرهنگی، ادبی و دانشگاهی و برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه معلمان مکاتب هرات از جمله دیگر کارهای انجام شده در این دوره است. مرکز فرهنگی ما در هرات، به یک کتابخانه بسیار بزرگ و یک سالن اجتماعات استاندارد مجهز شده است که همواره پذیرای نخبگان و هنرمندان هراتی در برپایی نشست‌ها و نمایشگاه‌های مختلف ایشان بوده است.

باتوجه به اهمیت و جایگاه زبان فارسی و ضرورت حفظ و گسترش آن از یک سو و رویکرد منفی طالبان نسبت به زبان فارسی و مردم فارسی‌زبان از سوی دیگر، چه تمهیدی برای این مهم اندیشیده شده است؟

ما می‌دانیم که زبان‌های پشتو و فارسی هم‌ریشه هستند و پیوند میان زبان‌های گوناگون منطقه ما و مردمانی که به این زبان‌ها سخن می‌گویند، ناگسستنی است. بنابراین، ما تلاش داریم با افزایش تعاملات فرهنگی میان دو کشور، از اهمیت و ضرورت صیانت از ریشه‌های موجود زبانی؛ گفتمانی ایجاد شود تا به واسطه آن، این تمدن پایدار بماند. در همین راستا، برخی اقدامات مشترک نیز به شرح زیر صورت گرفته است:

- برگزاری برنامه‌های بزرگداشت مفاخر و مشاهیر زبان فارسی به صورت مشترک ازسوی دانشگاهیان دو کشور و فراهم آوردن زمینه مشارکت استادان و ادیبان افغانستانی در این برنامه‌ها
- اعطای بورسیه به متقاضیان افغانستانی در رشته زبان و ادب فارسی درمقاطع گوناگون
- برگزاری مسابقات کتابخوانی

آیا پس از روی کار آمدن حکومت دوم طالبان در افغانستان، همچنان آموزگاران و استادان دانشگاه که برخی از آنان دانش‌آموختگان دانشگاه‌های ایران بودند، در هرات و دیگر شهرها مشغول به کار هستند با به دلیل ناامنی‌ها دوباره به ایران مهاجرت کرده‌اند؟

با شروع تحولات اخیر در افغانستان، حوزه دانشگاه و شرایط استادان، مانند برخی دیگر از بخش‌ها در وضعیت ناپایدار قرار گرفت و اسباب مهاجرت شماری از استادان و

آموزگاران به بیرون از افغانستان شده است که این موضوع شامل دانش‌آموختگان افغانستانی از دانشگاه‌های ایران نیز می‌شود. اما این راه‌ها باید گفت که شمار بسیار زیادی از استادان همچنان در دانشگاه‌های افغانستان حضور دارند و به کار تدریس مشغولند.

البته باید توجه داشت که مهاجرت استادان بیشتر بنا به دلایلی همچون بحران اقتصادی، کاهش حقوق و دستمزد استادان دانشگاه، موضوع تحصیل فرزندان دختر ایشان، کاهش شمار دانشجویان و نیز اعطای

دیپلماسی فرهنگی ایران

در افغانستان

به واسطه پیوندهای دیرینه

میان دو همسایه،

همواره فعال بوده است.

شاخص‌های اصلی

این دیپلماسی،

با وجود شرایط سیاسی،

اجتماعی و امنیتی سیال

در افغانستان، کوشش برای

تقویت اشتراکات فرهنگی

از جمله تقویت پیوندهای

زبانی، پشتیبانی از

همکاری‌های علمی و

دانشگاهی، ارتباط با مراکز

و گروه‌های دینی، همکاری

با روزنامه‌نگاران، هنرمندان

و نخبگان فرهنگی، هنری و

مانند این بوده است.

بورسیه‌های جذاب برای کار و پژوهش ازسوی برخی دانشگاه‌های کشورهای غربی برای جذب مغزها از افغانستان بوده است.

ایران در دوره جمهوریت و نیز در دوره کنونی چه برنامه‌های اقتصادی و بازرگانی در افغانستان، به‌ویژه در ولایت‌های غربی مانند هرات را دنبال کرده و می‌کند؟

در کنفرانس بین‌المللی بازسازی افغانستان که در سال ۲۰۰۲ در توکیو برگزار شد، ایران تعهد کرد که در مجموع مبلغ ۵۶۰ میلیون دلار را به بازسازی افغانستان اختصاص

دهد و بر این اساس، ایران هر ساله چن مطرح را که با توافق دو طرف تعیین شده بود، به‌اجرا در می‌آورد.

از جمله این طرح‌ها، ساخت جاده ۱۲۰ کیلومتری «دوغارون - هرات» با هزینه ۶۰ میلیون دلار، طرح برق‌رسانی شامل بهره‌برداری از پست ۴۰۰ کیلوولتی «تربت‌جام» و ۲۰۰ کیلومتر شبکه‌گذاری که در زمستان ۱۳۸۳ بوده است. ازسوی دیگر، حضور پُرنرگ ایران در طرح برپایی «شهرک صنعتی هرات» که بیشتر با کمک‌های فنی، مهندسی و لجستیکی ایران، این شهرک پا گرفت و هرات را به قطب صنعتی افغانستان تبدیل کرد و چندین شرکت ایرانی (مانند گلرنگ، ظریف‌مصور و غیره) به برپایی کارخانه‌هایی در شهرک صنعتی مبادرت کردند. نمونه دیگری از همکاری‌های اقتصادی میان دو کشور، سرمایه‌گذاری ایران در پروژه ساخت راه‌آهن «خواف - روزنک» است که با حضور آقایان روحانی و غنی، روسای جمهور وقت، در پاییز ۱۳۹۹ افتتاح شد. با وجود کمک‌های بین‌المللی و سرازیر شدن دلارهای جهانی به سوی افغانستان و علی‌رغم میل غرب، به‌ویژه آمریکا، کالاهای ایرانی مرتب به افغانستان صادر شده‌اند تا جایی‌که در سال ۱۳۹۹ ایران ۳ میلیارد دلار کالا به افغانستان صادر کرد. احداث ۱۲۰ کیلومتر جاده «ماهیروود - فراه» نیز علی‌رغم همه مشکلات امنیتی در این منطقه، با کوشش مهندسین وزارت «راه و شهرسازی» ایران ادامه یافت و حدود ۶۰ کیلومتر آن به بهره‌برداری رسید.

پروژه‌های دیگر ایران، سد «شاه و عروس‌کابل» و پروژه‌های آبرسانی در شرق افغانستان بوده است. اکنون و در دو سال اخیر، ایران به دنبال تقویت همکاری‌های اقتصادی خود با افغانستان است. بهره‌برداری عملیاتی و تجاری از خط‌آهن ساخته شده «خواف - روزنک» و ساخت خط‌آهن مذکور تا هرات باحضور کنسرسیوم توسعه ریلی ایران و افغانستان، افتتاح نهایی جاده «ماهیروود - فراه» که با چالش‌های تامین بودجه همراه بوده است، حضور شرکت‌های تولیدی و صنعتی ایران برای احداث کارخانه‌های خود در افغانستان با توجه به سیاست حمایت از تولید ملی افغانستان که واردات کالاهای مشابه تولید در افغانستان را ممنوع می‌کند، حضور شرکت‌های ایرانی در بهره‌برداری از معادن گوناگون افغانستان و نیز صادرات سالانه ۲ میلیارد دلار کالا به افغانستان همگی برنامه‌هایی بوده‌اند که در این دو و نیم سال اخیر به ثمر رسیده‌اند.

ما همچنین آماده ساخت جاده «هرات. غور» و «هرات - بادغیس» نیز هستیم. برنامه دیگری که درپیش داریم، ساخت راه‌آهن «زابیل - میلک» هم‌زمان با جلوگیری از طرح راه‌آهن «چابهار - زاهدان» است که می‌تواند در اقتصاد منطقه سیستان و بلوچستان و اتصال این منطقه به افغانستان، نقش به‌سزایی بازی کند.

بندر چابهار به‌عنوان بندر اقیانوسی ایران می‌تواند نقش برجسته‌ای در همکاری هند، کشورهای خلیج فارس، چین و دیگر کشورهای آسیایی با ایران و افغانستان داشته باشد. سفر اخیر هیات اقتصادی طالبان به چابهار و اعلام آمادگی آن‌ها برای سرمایه‌گذاری در این بندر، می‌تواند مقدمه‌ای برای گسترش همکاری‌های منطقه‌ای باشد ■

به مکاتب مختلفی اعم از پسرانه و دخترانه سرزدم، در همه آنها، آن چه دیدم شور و شوق و عشق به تحصیل و یاد گرفتن بود. خصوصا در مکاتب دخترانه. جالب آن که بسیاری از این مکاتب در ذیل چادرها تشکیل شده بود. زیرا در آن سال بسیاری از مدارس در پی جنگ علیه اشغال شوروی و پس از آن در جنگ داخلی تخریب شده بود و اگر هم چند مکانی باقی مانده بود مدارس پسرانه بود.

در گرمای مرداد ماه و در روزهای بادهای شدید در زیر این چادرها درس خواندن کار ساده‌ای نبود. ولی شوق تحصیل در تمام مکاتب موج می‌زد. دانش‌آموزان چون تشنگانی که از کویر بی‌آبی عبور کرده و به چشمه آبی رسیده باشند، با ولع سیری ناپذیری آموختن را چون آب نوش جان می‌کردند. برای آنها مهم آن بود که مجددا می‌توانستند در کلاس درس حاضر شوند ولو آن که این کلاس‌ها در زیر چادر و در گرمای تابستان باشد.

امروز که خاطرات آن روز را به یاد می‌آورم. وقتی باز هم می‌بینم مشکل برای تحصیل دختران مجددا برقرار شده، نمی‌توانم ناراحتی خود را از عدم امکان تحصیل دختران در افغانستان ابراز نکنم. به خصوص آن که از علاقه زاندا لوصف آنها به تحصیل دانش اطلاع دارم.

مساله تحصیل دختران در همه مقاطع و اشتغال بانوان در افغانستان امروز یکی از مسایل مورد توجه جامعه جهانی است و در این میان کشورهای غربی بیش از بقیه کشورها به موضوع محدودیت‌های وضع شده برای دختران و بانوان حساس هستند و به آن اعتراض دارند. نمی‌خواهم به دلایل و انگیزه‌های آنها ورود کنم. ولی من به عنوان یک ایرانی مسلمان معتقدم که در این خصوص ما باید بیش از غربی‌ها به موضوع تحصیل دختران در همه مقاطع و اشتغال بانوان در افغانستان حساس باشیم و به طرق مختلف برای رفع محدودیت‌های آنها کوشش کنیم.

یک فرد آگاه می‌تواند به راحتی آثار اجتماعی، سیاسی و امنیتی توسعه نیافتگی همسایگان بلافصل را در کشورمان متوجه شود و نیازی به تشریح موضوع نیست. بطور قطع آموزش عمومی و تخصصی آحاد یک ملت اعم از دختران و پسران و امکان اشتغال آنها در فرصت‌های شغلی مناسب، یکی از شاخص‌های مهم توسعه است و اگر امروز دختران کشور همسایه فرصت تحصیل نداشته باشند، به طور قطع فردا فرصت اشتغال نیز نخواهند داشت و تاثیر بلند مدت آن در توسعه نیافتگی کشور، خود را نشان خواهد داد و توسعه نیافتگی همسایه بر شاخص‌های توسعه ما نیز اثر منفی خواهد داشت.

با توجه به آن چه گفته شد حساسیت و علاقه ما به تحصیل دختران در افغانستان فقط یک بحث انسانی و اخلاقی و علاقمندی به سرنوشت دختران و بانوان در افغانستان نیست. بلکه توجه جدی با آثار منفی عقب ماندگی کشور همسایه برای رشد و توسعه ایران و فرهنگ و تمدن ایران زمین است.

هرات یکی از دروازه‌های ورود ایران به افغانستان است. یک هرات توسعه یافته و پیش رفته که یادآور علم و فرهنگ و هنر و دانش این شهر باشد به طور قطع در توسعه دوستی و روابط صلح‌آمیز بین دو کشور تاثیر تعیین کننده دارد. ■



هرات، شهر عشق، دانش و هنر

فریاد می‌زنند:

**گر بگویم که مرا با تو سرو کاری نیست
در و دیوار گواهی بدهد کاری هست**

آری در و دیوار هرات گواهی می‌دهند از عشق به علم و هنر و دانش در این شهر.

در مرداد ماه سال ۱۳۸۲ سفری به هرات داشتیم. نمی‌خواهم وارد سیاست شوم، فقط برای یادآوری فضای کلی شهر می‌گویم که یکسال پس از شکل‌گیری نظم سیاسی پس از دوره اول طالبان در آن زمان بود. آن زمان شور و حال خاصی از باز شدن مکاتب (مدارس) برای دختران در شهر جریان داشت و هرجا می‌رفتی صحبت از درس و کتاب و کتابخانه و دانشگاه و تحصیل بود.

نظام آموزشی مکاتب افغانستان با نظام آموزشی ما تفاوت‌های مختلفی دارد که یکی از این تفاوت‌ها تعطیلات در دوره تحصیلی است که اگر ما تعطیلات تابستانی داریم آنها تعطیلات زمستانی دارند و به این طریق صرفه‌جویی قابل توجهی در مصرف انرژی دارند.

در مرداد ماه که مدارس ایران به خاطر تعطیلات تابستانی تعطیل هستند، در افغانستان دوره تحصیل است. فرصتی بود تا به چند مکتب (مدرسه) سر بزنم و برخی از اقلام مورد نیاز دانش‌آموزان را که خیرین ایرانی (کیف، دفتر، خودکار و...) تهیه کرده بودند را در بین دانش‌آموزان توزیع کنم.



سید رسول موسوی

مدیر کل آسیای غربی وزارت امور خارجه

**یارب کی آن صبا بوزد کز نسیم آن
گردد شمامه کرمش کار ساز من**

برای من هرات به معنی عشق به علم و هنر و دانش است نه از آن جهت که در کتاب‌ها خوانده باشم یا در داستان‌ها و روایت‌ها شنیده باشم. بلکه آن را دیده‌ام، حس کرده‌ام و به تجربه دریافته‌ام. سفرهای مختلفی به هرات داشته‌ام که در همه آنها همیشه هوای دلنواز شب‌های حتی در ایام بادهای سخت، نوعی حس غربی را در من بیدار می‌کرد که پای در سرزمینی گذاشته‌ام که مردمش علم و هنر و شعر و حکمت را دوست دارند و خاک زیرپایت گواه این عشق است.

نمی‌دانم این حس به برکت انفاس مولانا عبدالرحمن جامی است که در هوای این دیار باقی است یا از راز مناجات‌های پیرهرات خواجه عبدالله انصاری است که هنوز وقتی بر سر مزارش می‌روی گویی صدای مناجات‌های عارفانه‌اش را می‌شنوی و شاید اثر صدای عالمان حلقه امیرعلی شیرنوبی باشد که می‌شنوی و شاید زیبایی هرات در تابلویی از بهزاد را پیش چشم‌هایت تصور می‌کنی و شاید همه اینها و صدها مثل اینها که همه



موزه هرات - انقلاب ۱۳۵۷ هرات

تحولات افغانستان و قیام ۲۴ حوت (اسفند) ۱۳۵۷ مردم هرات

به صورت تشکیلاتی در انتخابات پارلمانی پیش‌رو شرکت کنند. دو سال پس از استعفای داوود، اولین کنگره حزب را در منزل ترکی برگزار می‌کنند و او به عنوان دبیرکل انتخاب می‌شود و برای اولین بار حزب کمونیست در افغانستان به صورت علنی شروع به فعالیت می‌کند و دامنه فعالیت خود را به دیگر شهرها گسترش می‌دهد. همه دوازده نفر اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست به جز ترکی دربی انتخابات وارد مجلس می‌شوند.

در نیمه دوم دهه چهل، فعالیت‌های سیاسی در کشور خصوصاً دانشجویان گسترش یافته و دربی جو احساسی در مناقشات سیاسی که در دانشگاه به وجود می‌آید، تظاهراتی علیه دولت در مقابل مجلس افغانستان برپا می‌شود. قوای نظامی مرکزی به فرماندهی عبدالولی مداخله می‌کند و عده‌ای کشته می‌شوند. داوود، عبدالولی را رقیب خود می‌دانست، وی از این موضوع علیه او استفاده می‌کند و دکتر یوسف نخست‌وزیر فریخته مترقی و ملی‌گرا مجبور به استعفا می‌شود. کمونیست‌ها این واقعه را به فال نیک می‌گیرند و از آن به عنوان اولین قدرت‌نمایی حزب کمونیست افغانستان یاد می‌کنند.

در سال ۱۳۴۵ در داخل حزب کمونیست دمکراتیک خلق افغانستان اختلافات بروز می‌کند و ببرک کارمل که معاون ترکی بوده در پارلمان از ظاهرشاه تمجید

از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ ش. نخست‌وزیر بود. در این دوره مسئله منازعه با پاکستان و پشتونستان مطرح بود و به همین دلیل او از کشورهای غربی برای تجهیز ارتش و آموزش نیروهای نظامی افغانستان یاری طلبید اما چون پاکستان در بلوک غرب بود، غربی‌ها درخواست داوود را نادیده گرفتند و او دست کمک به سمت شوروی دراز کرد. وی افراد زیادی را برای آموزش به مسکو فرستاد که در بازگشت برخی آنان حزب دموکراتیک خلق افغانستان را بنا نهادند. در سال ۱۳۴۲ ش. دربی مناقشات داخلی افغانستان و تیره شدن روابط با پاکستان، ظاهرشاه از داوود می‌خواهد که استعفا دهد. اما باتوجه به شخصیت قلدرمآب داوود و کینه‌ای که از پسرعموی دیگرش به نام عبدالولی داشت، به ظاهرشاه می‌گوید تنها دلیلی که او الآن شاه است، حمایت او از ظاهرشاه است و نمی‌خواهد انسجام خاندان سلطنتی را برهم بزند. وی با این روحیه استعفا می‌دهد و مدتی برای درمان به خارج از کشور می‌رود، در پایان به روسیه می‌رود و بعد به افغانستان بر می‌گردد. او ده سال خودش را کنار می‌کشد و در انتظار فرصتی بوده که بتواند قدرت را دوباره بدست گیرد. در دوره دموکراسی پس از داود، احزاب کمونیست برای اولین بار در افغانستان شکل می‌گیرند. در این زمان، اولین جلسه تحت عنوان حزب طبقه‌کارگر در منزل نورمحمد ترکی در سال ۱۳۴۴ برگزار می‌شود تا بتوانند



محسن روحی صفت
دبیرکل پیشین ایران در افغانستان و پاکستان

در مورد اشغال افغانستان توسط شوروی نظریه‌ای است که می‌گوید اتحاد جماهیر شوروی از پیش قصد اشغال افغانستان را داشته و با یافتن فرصت مناسب اقدام کرده است.

برای تحقیق در مورد صحت و سقم این فرضیه باید به بررسی وقایع قبلی که منجر به اشغال نظامی شد، بپردازیم. همین وقایعی که اتحاد جماهیر شوروی را مجبور به اشغال افغانستان کرد، به یکی از عوامل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شد.

یکی از وقایع مهم در تاریخ مبارزات مردم افغانستان، قیام مردم هرات در ۲۴ حوت (اسفند) ۱۳۵۷ خورشیدی است که منجر به آزادسازی هرات از نیروهای نظامی کمونیست شد. این قیام تأثیرات مهمی در قیام دیگر شهرها و مناطق علیه اشغالگران ارتش سرخ داشت.

ابتدا به تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی افغانستان پرداخته می‌شود که منجر به حدود ۵۰ سال بی‌ثباتی در این کشور شده، سپس در ادامه قیام مردم هرات و سرکوب آن توسط ارتش سرخ شوروی و پیامد آن می‌آید. در دوره ظاهرشاه، داوود پسرعمو و داماد شاه،

می‌کند و می‌گوید که ظاهرشاه دمکرات‌ترین پادشاه خاورمیانه است. این مسئله، موجب خشم و نفرت اعضای حزب کمونیست و دار و دسته ترکی می‌شود و او را مجبور به استعفا می‌کنند. البته در این جا ریشه اصلی، مسائل قومی است. ترکی و خلقی‌ها بیشتر پشتون بودند و کارمل فارس‌زبان و از جناح پرچم بودند. بنابراین در داخل حزب کمونیست دو دستگی بروز می‌کند.

داود سعی می‌کند از بین احزاب کمونیست از جمله «پرچم» برای خودش یارانی پیدا کند. وی در این مدت روابط خوبی با کارمل داشت. داود سال ۱۳۵۲ ش. از مسائلی مانند بیکاری، سیل، قحطی، ویرانی و افزایش نارضایتی در جامعه از اوضاع کشور همچنین ناآرامی‌های دانشجویی و نارضایتی در میان طبقات تحصیل کرده علیه دولت سلطنتی استفاده می‌کند و در زمانی که ظاهرشاه برای معالجه چشم در ایتالیا بود، علیه وی کودتایی را برنامه‌ریزی می‌کند.

این کودتا بدون مقاومت پیروز می‌شود و صاحب‌منصبان ارتش تصور می‌کنند که این یک تحول و سازش خانوادگی بوده که در داخل سلطنت رخ داده و نباید شانس‌شان را برای همکاری با داود از دست بدهند.

پس از آن داود خان قانون اساسی افغانستان را لغو و جمهوری افغانستان را اعلام کرد. او خود را به عنوان رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه اعلام کرد. در دوسال اول که داود با کمک اعضای جناح پرچم قدرت را به دست گرفته بوده اعضای حزب کمونیست پست‌های زیادی را به دست می‌گیرند ولی دیری نمی‌پاید که داود تعداد پست‌های آنان را تقلیل می‌دهد و یا آنان را به سفارتخانه‌های خارج از کشور اعزام و منسوب می‌کند.

داود در موضوع سیاست خارجی، سیاست معتدل تری را در رابطه با شرق و غرب برمی‌گزیند و احمد خرم را به عنوان وزیر برنامه‌ریزی تعیین می‌کند. وی نقش مهمی در جذب سرمایه‌های خارجی از ایران، عربستان و آمریکا برعهده می‌گیرد. در این هنگام، ذوالفقار علی بوتو، رئیس‌جمهوری پاکستان پیامی به مناسبت حادثه طبیعی که در افغانستان رخ داده بود، می‌فرستد و ضمن اظهار همدردی، آمادگی اسلام‌آباد را برای کمک اعلام می‌دارد. داود ضمن استقبال از پیام همدردی بوتو، او را به کابل دعوت می‌کند. سیاستمداران وقایع اتفاق افتاده را به تغییر در سیاست افغانستان تعبیر می‌کنند. ازسویی، ایران قول کمک مالی به افغانستان

می‌دهد و پیشنهاد می‌کند وام‌هایی که افغانستان از شوروی گرفته را کلاً بازپرداخت کند تا مدیون شوروی نباشند. ازسوی دیگر و به دنبال آن، عربستان هم ترغیب به اعطای وام به افغانستان می‌شود و آن را اعلام می‌کند. متأسفانه داود در سیاست داخلی همچنان سیاست قلدرمآبی و دیکتاتوری خودش را حفظ کرد. او برای محدودیت احزاب چپ، همه احزاب را در افغانستان منحل کرده و به تقلید از شاه ایران اقدام به تشکیل یک حزب اجباری به نام حزب «انقلاب ملی» می‌کند.

در سال ۱۳۵۶ نخبگان دانشگاهی چپ و جوانان مسلمان فعال دانشگاهی با وجود اختلافاتی که باهم داشتند، علیه

داود موضع گرفتند و درگیری‌هایی در سطح شهرها ایجاد می‌شود و جامعه کمی بی‌ثبات می‌گردد.

داود سعی داشت در سیاست خارجی بین شرق و غرب تعادل ایجاد کند. برای این که سوءظنی در شوروی ایجاد نشود و نیروهای چپ را در داخل کنترل نماید، وی در سال ۱۹۷۷ در مسکو با برژنف ملاقات کرد و قرارداد همکاری سی‌ساله را با مسکو امضا می‌کند اگرچه این قرارداد فقط روی کاغذ باقی‌ماند و عملی نشد. یکی از همراهان داود که در این ملاقات حضور داشت، نقل کرده که برژنف با لحنی که احساس می‌شد داود را مقصر می‌داند؛ می‌پرسد: آیا صحیح است افغانستان از کشورهای چون آمریکا، عربستان و سایر کشورهای عربی که به تازگی با آن‌ها روابط برقرار کرده، درخواست وام و کمک کند؟

محمد داود پاسخ می‌دهد: من رئیس یک کشور مستقل هستم و به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهم چنین سؤالاتی را مطرح کند.

از این جا بود که شمارش معکوس برای داود آغاز شد؛ یعنی برخورد سیاستمداری که وی در مسکو با برژنف در آوریل ۱۹۷۷ داشت، روس‌ها را مصمم به براندازی او کرد. (منبع تحولات سیاسی جهاد افغانستان، دکتر حرق شناس، جلد اول)

مراحل نفوذ شوروی در افغانستان

۱- از استقلال (۱۹۱۹ میلادی) تا وقوع جنگ جهانی دوم است. در این دوره، روابط افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی یک رابطه توأم با سوءظن و تردید بود که یکدیگر را ارزیابی می‌کردند.

۲- از وقوع جنگ جهانی دوم تا سقوط ظاهرشاه است. در این دوره، بیشترین کمک از طرف شوروی به افغانستان انجام شد و بسیاری از مردم افغانستان توسط نیروهای شوروی آموزش دیدند. بیشتر این روابط و کمک‌ها در دوره ده‌ساله صدراعظمی داود انجام شد.

۳- از زمان کودتای داود (۱۳۵۲ ش.) تا پایان دوره داود (۱۳۵۷ ش.) است. در این دوره، سازماندهی در قوای نظامی و سیاسی توسط شوروی انجام می‌شود. داود عناصر کمونیستی پرچم را که متحد قبلی خودش بودند، از مناصب دولت برکنار می‌کند و یا آنان را به عنوان سفیر اعزام می‌کند و مدتی بعد، همه این سفیرها را از سفارت برکنار می‌کند.

عناصر حزب کمونیست تصمیم می‌گیرند تا تفرقه بین خود را موقتاً کنار بگذارند. بنابراین، دو جناح «خلق» و «پرچم» تحت عنوان حزب دموکراتیک خلق افغانستان به رهبری ترکی و معاونت ببرک کارمل در سال (۱۳۵۶ ش.) متحد و احیا می‌شود. این اتفاق پس از تظاهراتی است که در آنجا اکبر خیبر، رهبر اتحادیه کارگری پشتون دستگیر و کشته می‌شود و به دنبال آن تظاهراتی مقابل سفارت آمریکا انجام می‌شود و قتل را ناشی از مداخلات «سی. آی. ا.» آمریکا اعلام می‌کند.

احمد خرم که وزیر برنامه‌ریزی در دوره داود بوده و نقش مهمی در گرایش داود به غرب داشته، مدتی پیش از

آن ترور می‌شود. در واقع درگیری بین احزاب کمونیست و داود علنی شده بوده و مردم کاملاً در جریان بودند که اتفاقاتی روی می‌دهد.

در اسناد وزارت خارجه نوشته شده: شش ماه پیش از حادثه، سفیر ایران با سفیر هند صحبت می‌کردند و معتقد بودند که در افغانستان حوادثی به وقوع خواهد پیوست. به دنبال ناآرامی‌ها و قتل اکبر خیبر، ببرک کارمل معاون ترکی نیز دستگیر می‌شود.

حفیظ‌الله امین از افراد نزدیک به تره‌کی که از پیش نقشه‌کودتا را با نظر تره‌کی کشیده، هماهنگ کرده بودند و منتظر موقعیت مناسبی بودند تا آن را اجرا کنند، زمان را مناسب را دیده، در این زمان امین به عبدالقادر معاون فرمانده نیروی هوایی دستور شروع عملیات کودتا را می‌دهد. بلافاصله پس از این دستور حفیظ‌الله امین، خود امین توسط قوای امنیتی داود دستگیر می‌شود اما عبدالقادر با تئانی که با مبارزان کاخ کرده بود، مقر ریاست جمهوری را بمباران و قدرت را به دست می‌گیرند و رادیو - تلویزیون را اشغال می‌کنند.

پس از حمله نیروی هوایی ارتش به کاخ ریاست جمهوری که همه کابینه در آن جا جمع بودند، داود به همراه کابینه و خانواده‌اش کشته می‌شوند و رهبران کودتا هم از زندان آزاد می‌شوند. امین در رادیو مستقر می‌شود و ترکی رهبری کودتا یا انقلاب را به دست می‌گیرد. در اولین بیانیه، انقلابیون محمد ترکی را با عنوانی مثل رهبر کبیر خلق، نابغه شرق، استاد توانا، و رئیس شورای انقلاب معرفی می‌کنند و کودتاگران داود را به نقض حقوق بشر و شکنجه زندانیان معرفی می‌کنند.

سه‌ماه از کودتا نگذشته که اختلافات بین جناح «خلق» و «پرچم» دوباره شروع می‌شود و رهبران جناح خلق، رهبران جناح پرچم را کنار می‌زنند. ببرک به عنوان سفیر به پراگ اعزام می‌شود. برادرش بریانی به پاکستان، آناهیتا به بلگراد، نوراحمد نور به واشنگتن، عبدالوکیل به لندن و دکتر نجیب به تهران به عنوان سفیر اعزام می‌شوند.

در اسناد وزارت امور خارجه ما آمده است که وزارت امور خارجه کابل خیلی به سفارت ما فشار می‌آورد که هر چه سریع‌تر پذیرش نجیب را اعلام کند.

در پی اختلافات داخلی کمونیست‌ها، دومه بعد عبدالقادر رهبر کودتا و معاون فرمانده نیروی هوایی دستگیر می‌شود و به همراه برخی دیگر از افراد به زندان می‌افتد. ببرک کارمل پس از اینکه از مقام سفارت در پراگ برکنار می‌شود، به مسکو می‌رود. او در مسکو به رهبران مسکو اعلام می‌کند که قیام‌های مردم در پی کودتا در افغانستان ناشی از بی‌تدبیری و ناتوانی رهبران جناح خلق خصوصاً مربوط به تندخویی و افراطی‌گری حفیظ‌الله امین است.

ترکی «شخصیت فکری» بود و محمد امین، معاون ترکی «شخصیت اجرایی» بود که خیلی تندخو و افراطی بود. او هزاران نفر از مردم را به قتل رساند و مذهبیان و مخالفان را به همراه خانواده‌هایشان می‌کشت. این مسئله، تأثیر مهمی روی مردم برای مقابله با رژیم گذاشته بود. گفته‌اند که وی در یک شب در سال (۱۳۵۷ ش.) پانزده هزار نفر را در زندان اعدام کرد و همین مسئله موجب برخی قیام‌ها شد.

در پایتخت قوای زهی یک حرکت علیه کمونیست‌ها کرد که توسط نیروی هوایی سرکوب و بمباران شدند. بسیاری از کادرهای ارتش فرار کردند. امین با اقداماتی که انجام داد، سعی داشت یک جامعه ایده‌آل کمونیستی ایجاد کند. آندروکف، رئیس «کا.گ.ب» طرحی به عنوان اقدامات عملی برای افغانستان ریخت. ژنرال دنیکو، رئیس دفتر عملیات ضد جاسوسی بین‌المللی سازمان «کا.گ.ب» می‌گوید که من به فرمان آقای آندروکوف اضافه کردم که رهبران کمونیست افغانستان نامه‌ای به رهبر جمهوری اسلامی ایران، آیت‌الله خمینی بفرستند و حمایت خویش را از انقلاب اسلامی ایران ابراز کنند. آنان به این نتیجه رسیده بودند که بایستی سیاست‌های دولت کمونیستی درکابل تعدیل شود و تظاهر به حمایت از مذهب شود تا بتوانند کنترل بیشتری بر اوضاع داشته باشند. آقای ترکی و امین به مسکو می‌روند و قرارداد همکاری بیست‌ساله بین افغانستان و شوروی را امضا می‌کنند. در این قرارداد، امکان ارسال کمک نظامی شوروی به افغانستان در زمان صلح قید شده بود. در جلد ۲۹ کتاب «لانه جاسوسی آمریکا» آمده: سفارت آمریکا پیش‌بینی کرده بود که نیروهای شوروی در درگیری‌های افغانستان مداخله نمی‌نمایند. در مسکو افسران ارشد ارتش شوروی به رهبران خلق افغانستان اطمینان می‌دهند که شوروی هرچه لازم باشد برای حفاظت از انقلاب انجام خواهند داد. دولت ترکی و حفیظ‌الله امین همچنان به اقدامات خودشان علیه مردم مسلمان افغانستان ادامه می‌دهند و علی‌رغم توصیه شوروی در رادیو و تلویزیون افغانستان علیه انقلاب اسلامی ایران مطالبی گفته می‌شود. ترکی راجع به انقلاب ایران می‌گوید: «ناآرامی‌های اخیر در ایران، مبارزه ایدئولوژی فتودالی و ایدئولوژی بورژوازی بود که به پیروزی ایدئولوژی فتودالی منجر شد». یا رادیو افغانستان می‌گوید که صفوف آزادی خواهان برای درهم شکستن حکومت اسلامی ایران مستحکم‌تر می‌شود؛ اما این رویه نتیجه منفی برای حکومت کابل به دنبال داشت.

یک ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بیش از یک سال از وقوع کودتای کمونیستی در افغانستان در (۲۴ اسفند ۱۳۵۷)، قوای زهی هرات با حمایت مردم علیه حکومت کمونیستی قیام می‌کنند، با تانک‌ها به داخل شهرها می‌آیند و همبستگی خود را با قیام مردم اعلام می‌کنند.

مردم هم از نظامیان در شهر استقبال می‌کنند و شهر هرات آزاد می‌شود. نیروهای حکومتی صرفاً در فرودگاه پناه می‌گیرند و محاصره زمینی می‌شوند. در این زمان رژیم کابل، ایران را متهم به مشارکت در واقعه هرات می‌کند و سرکنسول ایران را اخراج می‌کند. ایران نیز متقابلاً دبیر اول سفارت افغانستان را اخراج می‌کند و دفتر هواپیمایی «هما» و دفتر شرکت ملی «پخش نفت ایران» را در کابل می‌بندد و روابط ایران و کابل تیره می‌شود. با گسترش ناآرامی‌ها در هرات و دیگر نقاط گفت‌وگوی تلفنی بین ترکی و کاسگین، نخست‌وزیر اتحاد جماهیر شوروی در هجدهم مارس ۱۹۷۹ انجام می‌شود. در این گفت‌وگو ترکی از کاسگین تقاضای کمک برای هرات می‌کند اما کاسگین می‌گوید که این مسئله پیچیده است و باید با مقامات دیگر در میان بگذارد. ترکی درخواست ارسال

تجهیزات نظامی و نظامیان اتحاد جماهیر شوروی تحت پوشش اقوام تاجیک، ترکمن و ازبک‌ها را دارد. پنج‌روز بعد، هواپیمای شوروی از مبدأ تاشکند، اقدام به بمباران سنگین شهر هرات می‌کنند و چند هزار نفر از مردم هرات کشته می‌شوند.

اختلافات داخلی

به دنبال گسترش قیام مردم مسلمان در اقصی نقاط کشور، ببرک کارمل تأثیر خودش را روی مقامات مسکو می‌گذارد و آنان هم مشکل اصلی را از سیاست‌ها و روش‌های حفیظ‌الله امین می‌دانند. تروهکی به مسکو احضار می‌شود و از تروهکی می‌خواهند که امین را برکنار کند. امین توسط نفری به نام تورن که در مسکو همراه هیئت بوده، از موضوع مطلع می‌شود و وقتی که تروهکی به کابل می‌آید او را به کاخ ریاست جمهوری فرامی‌خوانند؛ از رفتن نزد رئیس‌جمهور امتناع می‌کند. تروهکی به او اطمینان می‌دهد که خطری تهدیدش نمی‌کند اما امین اطمینان نمی‌کند. تورن واسطه می‌شود و به امین اطمینان می‌دهد که خطری او را تهدید نخواهد کرد و همراه او خواهد بود اما با ورود امین به کاخ تروهکی، به سوی او تیراندازی می‌شود و تورن کشته می‌شود ولی امین از مهلکه فرار می‌کند.

با وقوع این حادثه اوضاع وخیم‌تر می‌شود و شوروی به سرکوب خود در افغانستان ادامه می‌دهد. پس‌از آن اوضاع اجتماعی افغانستان وخیم می‌شود و قیام‌های بیشتری انجام می‌شود. مردم را جسورتر می‌کند؛ چنانچه هنوز فریاد حق خواهان دره صوف و بغلان فروکش نکرده بود، در ۲۱ و ۲۲ اسفند (حوت) در ارزگان و فراه قیام کردند و علیه باندهای کمونیست اقدام کرده و خود نیز متحمل تلفات و خسارات شدند. به همین ترتیب، هنگامه جهاد هر روز در گوشه و کنار کشور گرم‌تر می‌شد و اقوام مختلف افغانستان در هم‌نوایی با یکدیگر آمادگی می‌گرفتند. این فعالیت‌ها در شهر تاریخی هرات بیشتر محسوس بود. بنابراین، آنان بسیاری از فضلا، مشایخ و افراد سرشناس را گرفتار و زندانی کردند و به دنبال آن تحت برنامه سوادآموزی بر مردم فشار وارد کردند تا به زنان و دخترانشان اجازه دهند که در این دوره‌ها شرکت کنند.

در این دوره‌ها، سنت‌هایی که در بین مردم وجود داشت، به شدت مورد تخطئه قرار می‌گرفت. بنابراین مردم شدیداً در برابر آن عکس‌العمل نشان دادند و در برخوردی که به همین مناسبت به تاریخ (۹ اسفند حوت) ۱۳۵۷ ش. در روستای سلیمی هرات اتفاق افتاد، حدود سی‌وسه نفر از اهالی آن‌جا شهید شدند و عده‌ای را هم گرفتار کردند. به دنبال آن، مردم غوریان قیام کردند و متحمل تلفاتی شدند.

این وقایع دلخراش و وحشیگری‌ها چنان تأثیر ناگوار و دردناکی بر مردم آن ولایت وارد کرد که در تاریخ (۱۸ اسفند حوت) ۱۳۵۷ ش. امام مسجد جامع هرات، مرحوم شیخ بهاء‌الدین در نماز جمعه و در مسجد جامع و تاریخی آن‌جا مردم را علناً به جهاد دعوت کرد. از آن تاریخ به بعد، مردم کم‌کم خود را آماده می‌کردند تا اینکه در نهایت با بلند شدن فریادهای الله‌اکبر از مساجد شهر هرات در ۲۴ حوت، فریاد قیام مردم نیز بلند شد.

روز جمعه ۲۵ حوت (اسفند) برابر با ۱۵ مارچ ۱۹۷۹ م.

اهالی دورتر شهر نیز یکی پس از دیگری وارد هرات می‌شدند و به برادران مجاهد خود می‌پیوستند و با سنگ، چوب و کلوخ بر تانک‌ها حمله می‌کردند. قوای نظامی سعی می‌کرد از پیش‌روی مردم به سوی شهر به وسیله بمباران، خمپاره و توپ جلوگیری کند اما مردم مصمم به پیش می‌رفتند. در آن روز، تمام مردمی که برای اداء نماز جمعه در مسجد جامع هرات گرد آمده بودند، هدف گلوله‌های تانک و توپ ملحدین قرار گرفتند. مردم نیز در کمال شهامت و شجاعت که خاصه مردان مومن است، بر تانک‌ها و توپ‌ها حمله می‌کردند، در این رویارویی و درگیری‌ها جان خود را از دست دادند و کمونیست‌ها را مجبور به فرار کردند و در نهایت با دست‌خالی و شهادت مردان زیادی شهر هرات را تصرف کردند.

این قیام و قربانی شدن مردم، بر نظامیان مسلمان هرات که در پادگان‌های آن شهر بودند، تأثیر شگرفی وارد کرد و آنان هم تصمیم گرفتند اختیار لشکر «زلمی‌کوت» را به دست آورند و به این وسیله پشتیبانی خود از مردم را عملاً به اثبات رسانند.

روی این همبستگی و نقشه، صبح ۲۶ حوت (اسفند)، سه نفر از صاحب‌منصبان مسلمان وارد سالن غذاخوری امرای لشکر شده و روی شصت نفر از فرماندهان نظامی کمونیست آتش گشودند و کنترل فرقه هرات را بدست گرفتند. عصر همان روز افسران و نظامیان مسلمان با تانک‌هایی که بی‌رق سبز داشتند، وارد شهر شدند تا پیوند خویش را عملاً با مردم اظهار کنند. کاروان افسران و سربازان مسلمان از طرف مردم با شعارهای الله‌اکبر، پاشیدن گل‌ها روی تانک‌ها و انداختن نقل و شیرینی بدرقه می‌شدند. در آن روزها، هرجا تانک و نفربری از کمونیست‌ها به چشم می‌رسید، نابود می‌شد و شهر هرات کاملاً آزاد شد. تنها بعضی از نظامیان کمونیست که در رواق‌های مسجد جامع هرات پناه گرفته بودند و مردم به احترام مسجد نمی‌توانستند بر آنان شلیک کنند، در امان ماندند.

قیام فرقه نظامی هرات توسط اسماعیل خان و علاء‌الدین خان که از افسران نظامی بودند؛ رهبری شد. به دنبال این پیروزی، شور و شادی در همه جا مشاهده می‌شد ولی این قیام و آزادی هرات لریزه بر حزب حاکم دموکراتیک خلق انداخت و بلادرنگ تشکیل جلسه داد، تصمیم گرفت تا برای بقای خود در افغانستان، رسماً از مسکو تقاضای حمایت نظامی و کمک کند.

متن گفت‌وگوی تلفنی

«تروهکی» رئیس جمهوری افغانستان و «کاسگین» نخست‌وزیر شوروی

تروهکی در تاریخ ۱۸ مارچ ۱۹۷۹ یعنی سه روز پس از این قیام با کاسگین نخست‌وزیر شوروی تماس گرفت و از وی خواست تا با ارسال تانک و هواپیمای نظامی و ترابری؛ نظامیان روسی بپوشش، علایم و لباس افغانی قیام مردم افغانستان را سرکوب کنند و انقلاب کمونیستی را از نابودی نجات دهند.

متن مکالمه تلفنی تروهکی و کاسگین بدین شرح است: کاسگین: به رفیق تروهکی بگو که من می‌خواهم از طرف

لیونید برژنف و اعضای دفتر سیاسی سلام‌های گرم به او برسانم.

تره‌کی: بسیار تشکر

کاسگین: رفیق تره‌کی چطور است؟ آیا بسیار خسته نمی‌شود؟ آیا می‌شود؟

تره‌کی: من خسته نمی‌شوم. امروز ما یک مجلس شورای انقلابی داشتیم.

کاسگین: بسیار خوبست من خیلی خوشحالم از رفیق تره‌کی سوال کن که اوضاع در افغانستان را تشریح می‌تواند نماید؟

تره‌کی: اوضاع خوب نیست بدتر شده می‌رود در ظرف یک و نیم ماه گذشته چهار هزار عسکر در لباس ملکی از ایران به شهر هرات و در واحدهای عسکری نفوذ کردند فعلاً تماس فرقه هفدهم پیاده بدست آن هاست بشمول کندک توپخانه و تولی ضد طیاره که بر طیاران ما آتش می‌کنند جنگ در شهر دوام دارد.

کاسگین: در فرقه چند نفر است؟

یک گروه عملیاتی را از کابل توسط طیاره برای تقویت آن‌ها فرستادیم این گروه از صبح وقت در میدان هوایی هرات می‌باشد.

کاسگین: درباره منصبداران فرقه چه؟ همه‌شان خائن شده‌اند یا بعضی‌شان هستند.

تره‌کی: یک حصه کوچک منصبداران وفادار باقی مانده‌اند بقیه‌شان با دشمن

کاسگین: آیا بعضی کارگران همشهریان و کارگران دفاتر هرات طرفدار شما می‌باشند؟ یا کدام کس دیگر؟

تره‌کی: مردم بصورت فعال ما را تایید و کمک نمی‌کنند. تقریباً تمام مردم زیر تاثیر شعار «شیعه‌ها به ملحدین باور نکنید بعقب ما بیایید» هستند. پروپاگندشان بر این شعار بنا یافته‌است.

کاسگین: نفوس هرات چقدر است؟

تره‌کی: دوصد یا دونیم صد هزار نفر رویه‌شان به اوضاع ارتباط دارد، به همان طرفی می‌روند که راهنمایی می‌شوند فعلاً طرفدار دشمن ما هستند

کاسگین: در آن جا کارگر زیاد است؟

تره‌کی: بسیار کم صرفاً یک یا دو هزار نفر.

کاسگین: اوضاع هرات را چه فکر می‌کنید چطور است؟

تره‌کی: ما فکر می‌کنیم قریب پنج هزار مرد و تمام مهمات و انبار مهمات و تحویلخانه‌ها بدست آن‌ها می‌باشد. خوراک و مهمات برای رفقای ما که به مقابل آن‌ها می‌جنگند از قندهار توسط طیاره انتقال داده می‌شود.

کاسگین: چقدر نفر شما در آن جا باقی مانده‌اند؟

تره‌کی: پنج صد تن که در میدان هوایی هستند و قوماندان فرقه هم‌ایشان است.

کاسگین: دورنمای دیگر چگونه است؟

تره‌کی: ما یقین داریم که شام امروز یا فردا صبح هرات بدست دشمن می‌افتد. دشمن دسته‌های جدید تشکیل می‌نمایند و هجوم‌های خود را دوام می‌دهند.

کاسگین: برای شکست دادن‌شان قوای مسلح دارید؟

تره‌کی: کاشکی می‌داشتیم...

کاسگین: پیشنهاد و نظر شما درباره این اوضاع چیست؟ تره‌کی: ما تمنا داریم که با عسکر و سلاح به ما معاونت عملی و تخیکی و همراهی کنید.

کاسگین: این یک مشکل بسیار پیچیده و غامض است. تره‌کی: درگیران اشرا به قندهار و بعد از آن به کابل می‌روند آنان نیم (مردم) ایران را زیر بیرق فرقه هرات به افغانستان می‌آورند و افغان‌هایی که به پاکستان فرار کرده‌اند پس می‌آیند.

کاسگین: حالا در کابل چقدر مردم زندگی دارند؟

تره‌کی: قریب یک میلیون نفر

کاسگین: اگر ما فوراً توسط طیاره برایتان اسلحه بفرستیم شما پنجاه هزار عسکر فراهم می‌توانید؟ چقدر عسکر شما جمع‌آوری می‌توانید؟

تره‌کی: ما یک تعداد مردها را جلب می‌توانیم اول تر از همه مردان جوان را، اما وقت زیاد می‌گیرد که آن‌ها را تربیه کنیم.

کاسگین: می‌توانید محصلین را جلب و جمع‌آوری کنید؟ تره‌کی: جلب محصلین و شاگردان صنف ۱۱ یا ۱۲ از لیسه‌ها ممکن است.

کاسگین: کارگرها را جمع‌آوری و جلب می‌توانید؟

تره‌کی: در افغانستان کارگر خیلی کم است.

کاسگین: درباره فقیرترین دهقان‌ها چطور؟

تره‌کی: ما صرف شاگردان لیسه‌ها (دبیرستان) و محصلین و یک تعداد محدود کارگران را جمع‌آوری می‌توانیم اما تربیه‌شان وقت زیاد می‌گیرد وقتی که ضرورت افتد ما حاضر هستیم هرکاری را بکنیم.

کاسگین: ما تصمیم گرفته‌ایم که سامان آلات عسکری بزودی برایتان می‌فرستیم، ترمیم طیاره‌ها و هلیکوپترها را رایگان بدوش خود می‌گیریم. همچنان فیصله کرده‌ایم یکصد هزار تن گندم برایتان بفرستیم و قیمت هزار متر مربع گاز را از ۲۱ دالر آمریکا به ۳۷.۸۲ دالر بلند ببریم.

تره‌کی: این خوبست لیکن اجازه می‌خواهم درباره هرات صحبت کنیم

کاسگین: بسیار خوب، آیا حالا می‌توانید در کابل چندین فرقه از مردمان مرفی تشکیل کنید که بر آن‌ها اعتماد داشته باشید؟ آیا عین کار را در دیگر جاها نیز می‌توانی بکنی؟ ما سلاح لازمه را بشما می‌دهیم.

تره‌کی: ما منصبدار نداریم ایران عسکر خود را در لباس ملکی به افغانستان اعزام می‌کند پاکستان هم منصبدار و عسکر خود را به لباس افغان‌ها می‌فرستند. چرا اتحاد شوروی نمی‌تواند ازبک‌ها، تاجیک‌ها و ترکمن‌ها را در لباس ملکی روانه کند؟ هیچکس تشخیص داده نمی‌تواند که آن‌ها کیستند.

کاسگین: درباره هرات دیگر چه گفته می‌توانید؟

تره‌کی: ما می‌خواهیم که تاجیک‌ها، ازبک‌ها و ترکمن‌ها برای ما فرستاده شوند، چرا؟ چون آن‌ها تانک را هم رانده می‌توانند، لباس افغانی بپوشند نشان‌های افغانی بپوشند و آن وقت کسی آن‌ها را خارجی تشخیص نخواهد داد. ما فکر می‌کنیم این کار به آسانی شده می‌تواند از مثال‌هایی که ایرانی‌ها و پاکستانی‌ها همین‌طور کرده‌اند می‌بینیم که همچو کاری را به آسانی می‌توان کرد.

کاسگین: لیکن شما موضوع را بسیار ساده می‌بینید در حالی که این یک موضوع پیچیده و مشکل بین‌المللی است با وجود این همه ما مشوره خواهیم

کرد و بعد از آن جواب خود را به شما می‌دهیم. من فکر می‌کنم که شما باید واحدهای نو ایجاد کنید شما نمی‌توانید تنها به کسانی اعتماد کنید که از جای دیگر می‌آیند انقلاب ایرانی‌ها یک نمونه است. مردم، همه امریکایی‌ها و دیگر مردمانی را که خود را حامی ایران نشان می‌دادند بیرون انداختند. بیایید یک موافقه کنیم ما مجلس و مشوره می‌کنیم و بعد جواب خود را به شما می‌دهیم و شما به نوبه خود با نظامیان خود و مشاوران ما مشوره کنید. یقیناً در افغانستان قوت‌هایی است که با مخاطره حیات خود شما را تایید خواهند کرد و برای شما جنگ خواهند کرد به این قوت‌ها فوراً اسلحه باید داده شود.

تره‌کی: بما ماشین‌های جنگی پیاده نفربر زره‌دار را توسط طیاره بفرستید.

کاسگین: شما نفرهایی دارید که آن‌ها رانده بتوانند؟

تره‌کی: ما ۳۰ یا ۳۵ نفری داریم که آن‌ها رانده می‌توانند.

کاسگین: آن‌ها طرف اعتماد هستند؟ آیا همراه ماشین‌های خود به دشمن تسلیم نخواهند شد؟ رانندگان ما زبان نمی‌دانند.

تره‌کی: ولی شما ماشین‌ها را با رانندگانی بفرستید که زبان ما را بدانند تاجک‌ها و ازبک‌ها

کاسگین: من منتظر بودم که شما همین‌طور جواب می‌دهید ما رفیق‌هایی هستیم که در یک جنگ مشترک می‌جنگیم لهذا نباید نزد یکدیگر خود احساس خجالت و شرم کنیم. جنگ باید بالاتر از هر چیز دیگر قرار داده شود ما به شما تیلیفون خواهیم کرد و نظریه خود را به شما می‌گوییم.

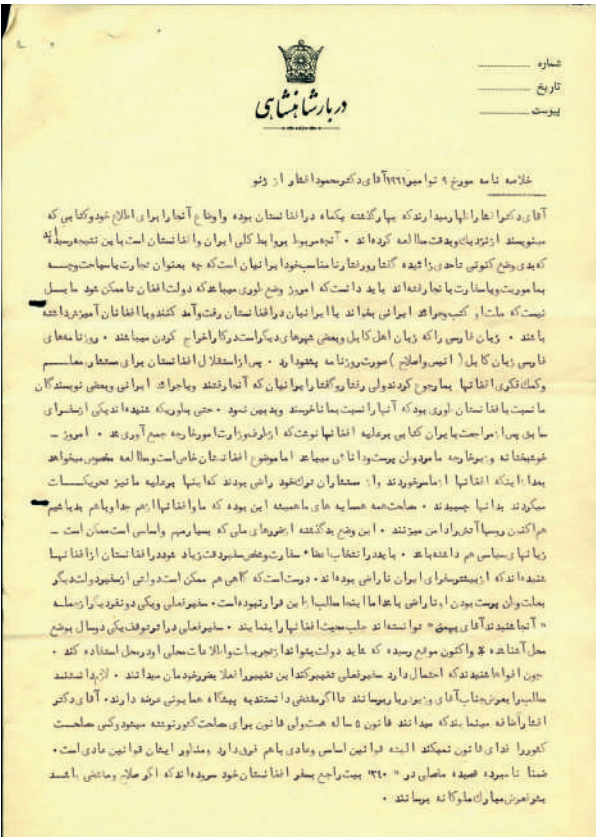
تره‌کی: لطفاً سلام ما را و بهترین تمنیات ما را به رفیق برژنف و اعضای دفتر سیاسی برسانید.

کاسگین: تشکر سلام مرا به همه رفقایان برسانید. من در حل مشکلات شما برایتان ثبات و اعتماد بخود و خوشی، می‌خواهم خوبی باشم

(متن مکالمه تره‌کی و کاسگین در ژورنال مطالعات جنوب غرب و شرق میانه، شماره دوم، جلد هفدهم، زمستان ۱۹۹۴ میلادی منتشر شده است. نشریه مذکور، از طرف یونیورسیتی ویلانو در ایالت پنسلوانیای آمریکا انتشار می‌یابد)

پس از این مکالمه، نظامیان شوروی فوراً وارد عمل شدند و شهر تاریخی هرات را توسط جت‌های جنگنده و بمب افکن‌ها که از تاشکند پرواز می‌کردند، مورد حمله قرار دادند. در اثر این عملیات وحشیانه که با تانک و توپ همراهی می‌شد، صدها افسر و افراد مسلمان در فرقه عسکری و حومه شهر به شهادت رسیدند و اداره آن مجدداً به دست کمونیست‌ها افتاد و به این ترتیب از نخستین روز قیام و حرکت در هرات تا آن تاریخ حدود ۲۵ هزار نفر از مردم مسلمان هرات شهید شدند ■

* متن مکالمه تلفنی تره‌کی از کتاب تحولات سیاسی جهاد افغانستان (جلد اول) اثر دکتر نصری حق شناس اقباس شده است.



شماره
تاریخ
بوست

خلاصه نامه مورخ ۹ نوامبر ۱۹۶۱ آقای دکتر محمود افشار از ژنو

آقای دکتر افشار را بسیار می‌دانم که بهار گذشته یکماه در افغانستان بوده و اوضاع آنجا را برای اطلاع خود کتبا به من می‌نویسند از نزدیک و بدقت مطالعه کرده‌اند. آنچه مربوط به روابط کلی ایران و افغانستان است با من تشبیه و ربطی به بدی وضع کنونی ندارد و از آنچه در کتاب خود در آنجا نوشته‌اید این است که چه بعنوان تجارت با سیاست و چه بعنوان سیاست با تجارت با هم می‌توانند رفتار کنند و باید دانست که امروز وضع ایران و افغانستان در این زمینه بسیار متفاوت است. در زمان قاجار که ایران و افغانستان در این زمینه بسیار متفاوت بودند و در زمان قاجار که ایران و افغانستان در این زمینه بسیار متفاوت بودند و در زمان قاجار که ایران و افغانستان در این زمینه بسیار متفاوت بودند...

گزارش سفر محمود افشار به افغانستان

تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۶۱ میلادی برابر با (پنجشنبه ۱۸ آبان ۱۳۴۰) روی دو برگ سند که خلاصه گزارشی از چندین صفحه گزارشی فرهنگی برای دربار شاهنشاهی است؛ به ثبت تاریخ درآمده است. خلاصه‌ای کوتاه اما پرمحتوی از گزارشی چند صفحه‌ای که به قلم محمود افشار، نویسنده، شاعر و روزنامه‌نگار نامدار ایرانی به نگارش درآمده است. اکنون این گزارش پس از ۶۲ سال، از میان هزاران برگ اسناد اداره فرهنگ وزارت امور خارجه استخراج شده است. در این خلاصه گزارش به دو موضوع مهم اشاره شده است: ۱- دقت در انتخاب سفیری مناسب برای افغانستان، ۲- قصیده‌ای مفصل در ۳۴۰ بیت در مورد سفر به افغانستان محمود افشار. اکنون متن و عکس این سند برای عموم علاقه‌مندان به تاریخ فرهنگ و ادب ایران زمین برای نخستین بار در هفته‌نامه «نیم‌روز» منتشر می‌شود:

دربار شاهنشاهی

خلاصه نامه مورخ ۹ نوامبر ۱۹۶۱ آقای دکتر محمود افشار از ژنو
آقای دکتر افشار اظهار می‌دارند که بهار گذشته یک‌ماه

بودند که اینها برعلیه ما نیز تحریکات میکردند بدانها چسبیدند. مصلحت همه همسایه‌های ما همیشه این بوده که ما و افغانها از هم جدا و باهم بد باشیم هم اکنون روسها آتش را دامن میزنند. این وضع بد گذشته از ضررهای ملی که بسیار مهم و اساسی است ممکن است زبانه‌های سیاسی هم داشته باشد. باید در انتخاب اعضاء سفارت و شخص سفیر دقت زیاد شود در افغانستان از افغانها شنیده‌اند که از بیشتر سفرای ایران ناراضی بوده‌اند. درست است که گاهی هم ممکن است دولتی از سفیر دولت دیگر بعلت وطن پرست بودن او ناراضی باشد اما اینجا مطالب از این قرار نبوده است. سفیر فعلی و یکی دونفر دیگر از جمله «آنجا شنیدند آقای بهمین» توانسته‌اند جلب محبت افغانها را بنمایند. سفیر فعلی در اثر توقف یکی دوسال بوضع محل آشنا شده و اکنون موقع رسیده که شاید دولت بتواند از تجربیات و اطلاعات محلی او در محل استفاده کند. چون افواها شنیدند که احتمال دارد سفیر فعلی تغییر کند این تغییر را فعلا بضرر خودمان می‌دانند. لازم دانستند مطلب را بعرض جناب آقای وزیر دربار برسانند تا اگر مقتضی دانستند به پیشگاه همایونی عرضه دارند. آقای دکتر افشار اضافه می‌نمایند که می‌دانند قانون ۵ساله هست ولی قانون برای مصلحت کشور نوشته می‌شود و کسی مصلحت کشور را فدای قانون نمی‌کند البته قوانین اساسی و عادی باهم فرق دارد و منظور ایشان قوانین عادی است. ضمناً نامبرده قصیده مفصلی در «۳۴۰» بیت راجع بسفر افغانستان خود سروده‌اند که اگر صلاح و مقتضی باشد بشرف عرض مبارک ملوکانه برسانند



دیدار سروان انگلیسی با یعقوب خان در هرات

بوده است. در زمان ورود مارش به هرات، هشت سال از سفر آرمین وامبری، شرق شناس مجارستانی و جاسوس انگلیسی می‌گذشته که مجبور بوده در لباس میدل و مخفیانه با یعقوب خان هجده سال دیدار کند.

این بار اما نیازی به دیدار مخفیانه نبود! یعقوب خان پشتون برای استقبال از مهمان انگلیسی خود سنگ تمام می‌گذارد و عمارتی را در فاصله کمی از عمارت «چهارباغ» خود به مارش اختصاص می‌دهد. صبح روز بعد هم برای آمدن مارش برای دیدار خود، چند تن از افراد زیر دست خود را به همراه «اسب هراتی با افسار و زین انگلیسی» به محل اقامت سروان انگلیسی می‌فرستد. البته بستن افسار و زین انگلیسی به اسب هراتی تنها زست یعقوب خانی نبود که یک بار به یکی از نایب السلطنه‌های انگلیسی گفته بود: «من ترجیح می‌دهم به عنوان خدمتکار شما کار کنم، چمن کوتاه کنم و از باغ شما مراقبت کنم تا اینکه حاکم افغانستان باشم». حاکم هرات در دیدار با مارش لباس نظامی اروپایی (شلوار سیاه و کت آبی) به همراه کلاه پشمین هراتی بر تن داشته و به شکل دست و پا شکسته هم تلاش می‌کرده تا با سروان مارش به انگلیسی صحبت کند. البته اولین دیدار مارش با حاکم جوان هرات در محضر افراد با تجربه تر در حکومت یعقوب خان انجام شده و برای همین هم مارش تصمیم گرفته تا از یعقوب خان درخواست وقت ملاقات خصوصی بکند.

نفت، بندر و ساخت و ساز روس‌ها که به سرعت در حال تغییر بافت شهر بوده‌اند کاملاً متحول گشته بود. گویا قبل از تصرف اراضی قفقاز، انگلیسی‌ها با این خیال که جغرافیای سخت قفقاز و قبایل جنگجوی آن فتح این منطقه را برای روسیه بی نتیجه و پردردسر خواهند کرد تقریباً مقابله‌ای با سیاست‌های تزار نکرده‌اند، اما بعد از اشغال این مناطق و به لطف ذرت استاوروپول، نفت باکو و ساخت و سازها و کوچ جمعیتی، اشغال اراضی ایرانی در غرب کاسپین زنگ خطر را برای انگلیسی‌ها در مناطق شرقی کاسپین به صدا درآورده است.

خاطرات هیپسلی مارش نشان از حرکت مستمر روس‌ها به سمت جنوب دارد. این سروان ارتش انگلیس که با کشتی از دریای کاسپین عبور می‌کرده، در میانه راه به جزیره آشوراده هم رفته که در آن زمان تحت اشغال روس‌ها بوده و می‌خواستند از آن به عنوان سکوی پرتابی برای تصرف استراباد، مشهد، هرات و قندهار استفاده کنند. البته لازم به ذکر است که کشورهای اروپایی هم مدتی بوده که دست به کار شده بوده‌اند تا ترمز قطار اشغالگری روسیه را بکشند تا جایی که در زمان سفر مارش، فرانسوی‌ها در حال ساخت راه‌آهن انزلی - تهران بوده‌اند که می‌توانسته تهران را به لندن متصل کند.

وقتی که هیپسلی مارش به هرات می‌رسد، این ولایت از ایران جدا شده و تحت حکومت یعقوب خان



علی مفتوح

دانش‌آموخته فلسفه و مطالعات اروپایی از
لوون بلژیک

هیپسلی کانلیف مارش، سروان انگلیسی از رسته هشتم سواره نظام بنگال بود که خاطرات سفر خود از قسطنطنیه تا جیکب آباد را در کتاب «سفری به دیار اسلام: مسافرت به ایران و افغانستان و هند از راه مشهد، هرات و قندهار» به سال ۱۸۷۷ به رشته تحریر درآورده است. این کتاب که اطلاعات جالب (و البته بعضی اوقات یک سوویه) دارد به فارسی ترجمه نشده است. در این مقاله قصد داریم تا بخش‌هایی از فصل مربوط به هرات را با هم بخوانیم.

هیپسلی مارش سفر خود را از قسطنطنیه شروع می‌کند و با کشتی از راه دریای سیاه به بندر پوتی (گرجستان کنونی) که در سال ۱۸۲۸ میلادی از دست ایران خارج و به تصرف روس‌ها در آمده می‌رود. در پوتی بود که متوجه می‌شود روس‌ها به سرعت مشغول ساخت راه‌آهن به تفلیس هستند که تا باکو و دریای کاسپین ادامه پیدا می‌کرده است. باکو که به گفته مارش «تا بیست سال پیش شهری ایرانی بود» در زمان سفر وی به لطف

را فراهم آوردند. در زمان قاجارها هم میان ارتش ایران و چریک‌های افغان و نیروهای سلطنت درانی که احمدخان ابدالی پشتون آن را تاسیس کرده بود درگیری رخ می‌دهد و با شکست و عقب نشینی نیروهای ایرانی خاتمه می‌یابد. در آخرین دیدار یعقوب‌خان با مارش که به طور خصوص انجام می‌شود، حاکم هرات از مشکلات خود به سروان انگلیسی می‌گوید و اینکه چگونه علیرغم خدمت صادقانه وی به پدرش شیرعلی خان، همچنان بخاطر شیطنت‌ها در کابل احساس ناراضی می‌کند و حتی تلاش مقامات انگلیسی برای نزدیک کردن وی به پدرش هم بی نتیجه بوده است. یعقوب‌خان در صحبت خود به زبان انگلیسی با مارش می‌گوید: «من می‌دانم تنها صحبت کردن من به زبان تو هم به کابل گزارش خواهد شد و به عنوان تلاش برای توطئه علیه من استفاده خواهد شد». سپس، مارش از یعقوب‌خان می‌خواهد که برای بازدید به هند (که در استعمار انگلیسی‌ها بود) برود و حاکم هرات می‌گوید که علاقه زیادی برای دیدن هندوستان دارد اما از این می‌ترسد که در غیاب وی حکومت به عبدالله برادر جوان‌تر او داده شود. در ادامه، یعقوب‌خان از مارش می‌پرسد که آیا علاقه‌ای برای بازدید از انبار و کارگاه سلاح وی دارد که مارش در پاسخ سعی می‌کند تا توضیح دهد که «یک حاکم خوب نباید تمام توجه خود را معطوف ارتش کند، بلکه باید تجارت و کشاورزی را هم تشویق کند، امنیت راه‌ها را برقرار کند و غیره» که یعقوب‌خان در جواب به فارسی می‌گوید: «شما انگلیسی‌ها به دنبال صلح و تجارت هستید؛ اما من اول باید امنیت مسند خود را با نیروی مسلح حفظ کنم تا بتوانم به هر چیز دیگر فکر کنم. هرات خیلی فقیر است و من به سختی از پس امورات خود بر می‌آیم». سپس هم برای اینکه از رضایت سروان مارش اطمینان خاطر کسب کند و نشان دهد که به فکر تجارت هم هست می‌گوید: «شما من را خیرخواه دولت خودتان خواهید یافت و اگر ممکن باشد باید سیاست آن [دولت انگلیس] را کپی کنم». پس از دیدار از انبار و کارگاه سلاح، مارش به عمارت خود باز می‌گردد و متوجه می‌شود که یعقوب‌خان دو اسب برای وی به هدیه فرستاده است که البته مارش با تشکر آن‌ها را باز می‌گرداند.

به گفته مارش، یعقوب‌خان هشت تا ده هزار نیرو در اختیار داشته که به هر کدام ماهانه ده قران به همراه غذا و لباس حقوق می‌داده است.

بعلاوه، نیروهای شبه نظامی تیول هم برای حفاظت از مناطق مختلف ولایت هرات استفاده می‌شده‌اند که بر مخارج یعقوب‌خان اضافه می‌کرده‌اند.

در پایان، مارش می‌نویسد که با توجه به روحیات یعقوب‌خان و سن کم او، انگلیس باید وی را جذب کرده و از او حمایت کند. مارش معتقد است که حتی اگر یعقوب‌خان نتواند امیر افغانستان شود باز هم با حمایت مردم هرات تلاش خواهد کرد تا آن را از افغانستان جدا و خود را حاکم مستقل آن بکند. وی در پایان می‌گوید در نگاه یعقوب‌خان انگلیسی‌ها بالا و در موضع قدرت قرار دارند تا جایی که حاکم هرات حتی با وی انگلیسی صحبت می‌کرده و عدم حمایت از وی تنها می‌تواند باعث دور افتادن او از انگلیس شود ■

قاجار را کافر می‌دانسته چرا که بالفظی همدلانه می‌گوید که آلمان‌ها «همان قدر به مردم من زیان می‌رسانند که به ایرانیان ضرر می‌زند»، اما پاورقی کتاب نظر دیگری دارد و می‌نویسد که همه مذاهب اهل سنت ایرانیان را کافر خطاب می‌کنند.

مارش می‌نویسد که با توجه به روحیات یعقوب‌خان و سن کم او، انگلیس باید وی را جذب کرده و از او حمایت کند.

مارش معتقد است که حتی اگر یعقوب‌خان نتواند امیر افغانستان شود باز هم با حمایت مردم هرات تلاش خواهد کرد تا آن را از افغانستان جدا و خود را حاکم مستقل آن بکند.

وی در پایان می‌گوید در نگاه یعقوب‌خان انگلیسی‌ها بالا و در موضع قدرت قرار دارند تا جایی که حاکم هرات حتی با وی انگلیسی صحبت می‌کرده و عدم حمایت از وی تنها می‌تواند باعث

دور افتادن او از انگلیس شود.

مارش در ادامه می‌گوید که یعقوب‌خان خیلی علاقه دارد تا کافرقلعه را احیا کند اما مشکل این است که جمعیت کافی حتی برای منطقه کوسویه هم ندارد. کافرقلعه منطقه‌ای راهبردی بوده که نادرشاه افشار و نیروهایش در آن نقطه توانسته‌اند تا چندین شکست سخت به افغان‌های ابدالی وارد کنند و زمینه تصرف هرات

زمانی هم که دیدار با یعقوب‌خان تمام شده، مارش با تعجب متوجه شده که چند نفر از افراد حاکم هرات در بیرون از چهارباغ منتظر وی هستند تا به نظامی انگلیسی سلاح تقدیم کنند که نشان از اطمینان و احترام و البته سرسپردگی یعقوب‌خان دارد. بعد از این دیدار، مارش لباس نظامی خود را در می‌آورد و دوباره «شبهه یک ایرانی» لباس می‌پوشد تا در شهر به گشت و گذار بپردازد. مارش از بازدید خود هم به شکلی کوتاه می‌گوید. وی می‌گوید که سقف تمام ساختمان‌ها در هرات گنبدی شکل بوده است. ساختمان‌ها وضعیت چندان مناسبی نداشته‌اند و بازار شهر با بزرگترین گنبد آن به اسم «چارسو» در مطلوب‌ترین وضعیت از نظر ساختمانی قرار داشته است. حتی مساجد هم وضعیت مناسبی نداشته‌اند تا جایی که بسیاری از آن‌ها نه گنبد و نه مناره‌ای نداشته‌اند. مارش از بازار هرات بسیار تعریف می‌کند. وقتی که برای گشت و گذار به چارسو می‌رود از هوای دلپذیر داخل بازار، فضای مناسب و نور کافی در داخل آن می‌گوید تا جایی که آن را تقریباً شبیه «بازار سان سوفا در قسطنطنیه» می‌داند.

گویا یکی از محصولات اصلی بازار هرات هم تولید، رنگرزی و بافت منسوجات ابریشمی و فروش آن به مشهد و کابل بوده است.

روز بعد، مارش برای گشت و گذار به خارج از دیوارهای هرات می‌رود که به گفته وی چندین بار توسط عباس‌میرزا تخریب و بازسازی شده‌اند. جوی‌های آب عمیق در اطراف این دیوار وجود داشته که در زمان‌های خطر توسط رودخانه‌ای در نزدیکی آن پر می‌شده و خود دیوار هم در مجموع پنج دروازه داشته است. مارش تخمین می‌زند که فاصله محیط شهر هم «چیزی حدود یک فرسنگ» بوده است.

روز بعد، مارش برای تعویض پول‌های نقره‌ای ایرانی خود با طلا دوباره به بازار می‌رود که در راه «مسجد زیبای مصلی» را با کاشی‌کاری‌های فیروزه‌ای و لعاب‌کاری طلایی به همراه آیات قرآن می‌بیند که «واقعا شگفت‌انگیز» بوده و وی را به یاد مسجد گوهرشاد مشهد می‌اندازد. البته، مارش نتوانسته مسجد را به خوبی ببیند چرا که گویا حساسیت خاصی نسبت به ورود «کفار» به مسجد وجود داشته است. البته این حساسیت تنها نسبت به مسجد نبوده و در فصل‌های قبلی کتاب مارش تعریف می‌کند که چگونه همراهان وی تنها با پرداخت رشوه توانسته‌اند وی را به گرمابه داخل کنند تا بتواند دوش آب گرم بگیرد.

مارش می‌گوید که یکی از مشکلات اصلی هم برای یعقوب‌خان و هم برای ایرانیان حمله ترسناک بعضی از ترکمن‌ها بوده که وی همچون دیگر مورخان از آن‌ها با عنوان «آلمان‌ها» یاد می‌کند. این حملات بسیار ترسناک بوده و اغلب با تلفات سنگین یا اسارت افراد کاروان و آبادی‌ها همراه بوده است. یعقوب‌خان در صحبت با مارش ادعا می‌کند که بر خلاف «کفار قاجار» توانسته تا با آلمان‌ها مقابله کند و تنها ایرانیان هستند که به دلیل عدم اتخاذ تمهیدات کافی و ترس از آلمان‌ها اجازه شیبخون و غارت را به این «دزدان» می‌دهند. البته لازم به ذکر است که گویا یعقوب‌خان تنها حکام



درخشش تاریخی هرات



سید مسعود رضوی فقیه
بژوهشگر و روزنامه نگار

با مرگ تیمور (۸۰۷ ه. ق.)، فروپاشی امپراتوری پهناور او آغاز گشت، و مراکز که پس از او قدرت سیاسی را به دست گرفتند و ادب فارسی در کنف حمایت آنها رشد و پیشرفت کرد متعدد بود، و پس از چندی، افزون بر هند و عثمانی، که بزرگترین جولانگاه خارجی ادبیات فارسی بودند، در آسیای مرکزی و ایران (تبریز، فارس، عراق، هرات) مراکز متعددی پدید آمد.

جانشینان تیمور از سال ۸۰۷ تا ۹۱۱ ه. ق. بر ایران فرمان راندند. در میان آنان شاهرخ، سلطان حسین بایقرا و سلطان ابوسعید قدرت بیشتری داشتند و دولت‌های مقتدری تشکیل دادند، ولی دیگر شاهزادگان تیموری بدین سبب که نسبت به یکدیگر بدبین بودند و گرفتار اختلاف و نزاع شدند و دست به کشتار یکدیگر زدند، از قدرت و نفوذشان کاسته می‌شد. این عوامل از یک سو و قیام ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو و قدرت یافتن ازبکان و تعرض آنها به قلمرو ایران تیموری از سوی دیگر، زمینه سقوط و انقراض حکومت تیموریان را در ایران فراهم آورد. از حیث فرهنگی و معنوی اما در مناطق غربی و آذربایجان و آسیای صغیر تصوف بسیار پرمایه و

قدرتمند ظاهر شد و حضور مولانا جلال الدین رومی و خاندانش و تشعشع شمس تبریزی درخشش خاصی داشت که بقیه جهان و زمان را تحت تأثیر قرار داد، اما به دلیل نفوذ و نزاع ترکان و ترکمانان، جایگاه ادب و شعر فارسی چندان گشاده و نیکو قرار نیافت. شاعران بزرگ بعدی از تبریز بودند و سپس مرکز و خراسان و هرات. این دوره به رغم اضطرابی که بر مملکت و ولایات تیموری حاکم بود، از هر جهت وضع غربی داشت. علم و فرهنگ و هنر و ادب وارد عصر تازه و دستخوش تحولات خاصی شد.

«...انتظار می‌رفت بعد از حمله تیمور به جهت نامنی و بی‌ثباتی شرایط، که در آن روزگار جامعه را دربر گرفته بود، رونق این بازار شکسته شود و به علم و ادب چندان توجه نگردد، اما به دلایلی این واقعه روی نداد. تیمور و جانشینانش بیش از گذشته از علما و فضلا حمایت کردند و دایره حمایت خود را وسیع‌تر ساختند و اصناف هنرمندان و اهل ذوق و ارباب حرف را نیز در کانون توجه خویش قرار دادند. امیر تیمور مانند فاتحان و سلاطین پیشین، در مرکز حکومت خویش اهل علم و ادب و هنر را گردآورد و کوشید از حیث عده و عده دربار خویش را پرشکوهرتر از دربار پادشاهان قدرتمند جلوه دهد.»
جانشینان او مخصوصاً فرزندش، شاهرخ این راه را به قوت پی گرفتند و چنان که گفته شد، مرکز حکومت خود

و شهرهای بزرگ را به دارالعلم بدل ساختند. پیش از این، به اجمال درباره علم و هنر اشارت رفت. در ساخت ادب نیز، همپای علم و هنر، شاعران و نویسندگان بسیار ظهور کردند و آثاری متنوع و پرشمار پدید آوردند چندان که این دوره از جهت کمی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین دوره‌های تاریخی محسوب می‌شود. شمار کسانی که به عنوان شاعر نامشان در کتب تذکره و تراجم و دیگر منابع آورده شده است به صدها تن می‌رسد و عده صاحبان قلم که از خود تألیفاتی بر جای گذاشتند درخور اعتناست. به رغم پرشمار بودن آثار ادبی این دوره، غنا و کیفیت آنها در حدی نیست که قابل مقایسه با دوره‌های پیشین باشد...

با این حال، این دوران، از شکوفاترین و درخشان‌ترین ادوار علمی و هنری و ادبی در تاریخ ایران محسوب می‌شود. پس از هرج و مرج دوران امیران و شاهزادگانی مانند بایسنقر و بابر که جان برسر شادخواری و شراب نهادند، و اوج‌گیری اختلاف و نزاع شدید میان امرا و فرزندان دربارهای تیموری، انتظام سیاسی و انسجام این جوامع رو به سوی انحطاط و فروپاشی نهاد اما تدبیرهای شاهرخ، این فروپاشی را به تأخیر افکند و پس از او بابر میرزا، ابوسعید و سلطان حسین بایقرا اعتدال و عدالتی پدید آوردند و تا حدی از هرج و مرج و مظالم کاسته شد و آرامش و رونق و پیشرفتی در جامعه به وجود آمد.

هرات؛ زادگاه فرهنگ تازه

هرات مرکز خراسان در عهد تیموریان بود و در قرن نهم، یعنی بلافاصله پس از مرگ تیمور، بخاطر گرایش خاص و معرفت‌پروری و همت بلند پسرش شاهرخ به پایتخت هنر و فرهنگ بدل شد. از بازیهای تاریخ، عجیب‌تر از همه این است که ظهور این فرمانروای فرهنگ‌پرور در مجموعه اولاد خونخوار و ویرانگر زمانه، یعنی تیمور، معروف به تیمور لنگ، یک میراث متضاد با اصل و گوهر بود. البته اولاد تیمور سه دسته از فرمانروایان بودند.

یک دسته بابرین و تیموریان هند هستند که فعلا خارج از بحث ماست، اما در پناه ایشان فرهنگ و هنر و ادبیات، به ویژه شعر و مکاتب نظم با عنوان «طرز تازه» بار آمد و به سبک هندی آوازه یافت.

دومین دسته، در قفقاز و آذربایجان و شمال غرب و غرب ایران زیر دست ترکمانان و شبانکارگان پرورده شدند مانند میرانشاه و پسرش میرزا ابابکر (۸۱۱-۸۰۱ ق / ۱۴۰۸-۱۳۹۸ م) که پس از مرگ تیمور یکی از مدعیان جانشینی او بود.

میرزا ابابکر حدود سال ۸۰۱ ق / ۱۳۹۸ م، پس از آن که پدرش به سبب افتادن از اسب، دچار نوعی اختلال حواس شد، از سوی تیمور به جای پدر به امارت آذربایجان و گرجستان برگزیده شد. میرانشاه و ابابکر در دیار بکر و عراق عرب حکومت داشتند. عمر، پسر دیگر میرانشاه، حاکم آذربایجان و عراق عجم بود. پیرمحمد و رستم و اسکندر (پسران عمرشیرخ)، به ترتیب فارس، اصفهان و همدان را تحت فرمان داشتند. هریک از آنان می‌کوشیدند تا با کمک امیران و لشکریان، هر چه زودتر سمرقند، تختگاه تیمور را فتح کنند اما حریف شاهرخ نشدند و او به تدبیر و شمشیر بر ایشان غلبه یافت. این مدعیان اولاد و اعوان و انصارشان جنگجو و خونریز بودند و برخی که با فرهنگ به حساب می‌آمدند، در طریقت و شریعت، گرایشات ظاهری داشتند و ظواهر تصوف و فقه را خوش و نیک می‌داشتند. ذوق و عمق نداشتند.

دسته سوم، تیموریان هرات بودند که اهمیت زیادی برای این بحث دارند. سواى این بحث‌ها، میراث مغول همان است که در مقاله دانشور و نویسنده ارجمند حمید یزدان پرست آمده و لازم است محققان بدان رجوع و در آن تأمل کنند.

شاهرخ

سرآمد فرزندان تیمور، شاهرخ بود. بر خلاف تیمور که از دین تنها ملاقات با صوفیان را می‌شناخت، شاهرخ در رعایت دین و پیروی از شریعت صدق و اخلاصی داشت. او در سفر و حتی در میدان جنگ، از به‌جا آوردن فرایض دینی غفلت نمی‌کرد. در ایجاد و آباد مساجد و تعمیر و ترمیم بقعه‌ها و رباط‌ها کوشش کرد و نسبت به علما و مشایخ صوفیه محبت نمود. شاهرخ حمایت آزادانه از علم را با اعتقادات اسلامی درآمیخت و برخلاف سایر اعضای خانواده تیمور، در شریعت صدق و اخلاص می‌ورزید و از شرب خمر می‌پرهیخت.

در دوره تیموریان، صوفی‌گری رواج و رونقی یافت و مشایخ و علما از احترام برخوردار شدند. شاهرخ و سلطان حسین و سلطان ابوسعید به سلسله نقشبندیان تمایل جسته و از آنها حمایت کردند. اما بجز نقشبندیه، دیگر سلسله‌های مهم صوفیه در این دوره مانند نوریخشیه

و فرقه حروفیه نیز هواداران پرشور و زیادی داشتند. قدرت و تمایلات سیاسی به تدریج نفوذ و صدای آبا و مشایخ تصوف و فرقی همچون حروفیه و امامیه را افزون می‌ساخت و ادغام و ائتلافی هم در اینجا و آنجا به حسب منافع یا برای مقابله با دشمن مشترک روی می‌داد که موجب مخاطره و تهدید زیادی بود. در آن عهد ظاهراً حروفیه دارای تشکیلات سیاسی گسترده‌ای بود که بنا بر آنچه در منابع تاریخی نوشته اند، در سوء قصد به شاهرخ در ۸۳۰ ه.ق نیز نقش اساسی داشتند و در نتیجه تحت پیگرد حکومت و آزار قرار گرفتند.

در پی این رویداد بود که هرات و خراسان، معین الدین شاهرخ نسبت به بعضی از مشایخ و کسانی که گرایش‌های شیعی داشتند، سوءظن نشان می‌داد. این طرز تلقی دلایلی داشت و مسبب دشمنی حروفیه و شیعه با او و با آنان شده بود. حتی برخی فرق صوفیه در این بدگمانی متقابل، گرفتار بودند. نسبت به سید محمد نوربخش، سید قاسم انوار و صائِن الدین تُرکه، با خشونت برخورد شد و متهم شدند که در توطئه قتل شاهرخ با ترکمانان آذربایجان - طوایف قرقویونلو که منسوب به تشیع بودند - ارتباط و وصلی در کار یا آثارشان بوده است.

به رغم این سوءتفاهم و نظایر آن، در مجموع می‌توان گفت که معین الدین شاهرخ مانند پدرش تیمور، فردی شجاع و جنگ آزموده، اما بر خلاف او مردم‌مدار و سلیم و صلح‌جو بود. او با وجود مصلحت‌اندیشی و مخالفت با خونریزی‌های بیهوده، در دفع سرکشان قاطع و جدی عمل می‌کرد. از وزیران و مشاوران خردمند بهره می‌برد که نام امیرعلیشیر نوایی شاعر و دانشور عصر بر تارک آنان می‌درخشد.

در عهد سلطنت شاهرخ و وزارت امیرعلیشیر، هرات که پایتخت دولت بود، به کانون درخشان هنر و ادب عصر تبدیل شد. وجود مولانا قوام الدین شیرازی، آن مهندس معمار نابغه و بی‌مانند که در آن ایام در هرات، به شاهرخ و همسر هنرپرورش گورشادآغا، این فرصت و امکان را داد تا مساجد، مدارس، و ابنیه عالی در قلمرو قدرت خویش بنا کنند. مسجد گورشاد در مشهد و در کنار حرم علی بن موسی‌الرضا و مسجد جامع گورشاد در هرات، از درخشانترین آثار معماری این عصر، مدیون طرح و تفکر قوام‌الدین شیرازی و آن ملکه هنرپرور عصر بود، که همچنان برجای مانده است.

شاهرخ به رغم تعهدات و تقیدات دینی، عده‌ای از موسیقی‌دانان، شاعران و خنیاگران عصر را نیز نواخته و گرد خود جمع کرده بود، اما این هرگز مانع از حضور او در مجالس حافظان قرآن و محضر علما و زیارت مقابر اولیاء نشد. او زیارت مشهد رضوی را تقریباً به‌طور منظم و در هر فرصتی که دست می‌داد با اخلاص و علاقه تمام به جا می‌آورد. به علاوه زیارت مقبره خواجه عبدالله انصاری را در گذرگاه هرات و زیارت مقبره ابواسحاق کازرونی را هر وقت که در نواحی فارس سفر می‌کرد، محترم و مغتنم می‌داشت.

تفاوت اساسی در ساختار حکومتی جانشینان تیمور با خود او، رجحان دادن قوانین اسلامی بر قوانین مغولی (یاسا) بود.

به امر شاهرخ در ۸۱۵ ه.ق، قوانین یاسا لغو شد و فقه اسلامی رایج گردید. پس از او نیز بیشتر فرمانروایان تیموری، از جمله ابوسعید و سلطان حسین بایقرا به

رعایت سنن اسلامی پایبند ماندند. به سعی و تشویق شاهرخ، کتابخانه‌ای عظیم نیز در هرات به وجود آمد که جامع تعداد زیادی از کتب و نسخ و نفایس بود. به علاوه بعضی هنرمندان عصر همچون عبدالقادر مراغی استاد موسیقی، مولانا خلیل مصور استاد نقاشی، یوسف اندکانی استاد آواز، از همان ایام، در دربار هرات، نام شاهرخ را پر آوازه ساختند. باید اضافه کنم که پاره‌ای از زیباترین نقاشی‌ها، ریشه در مکتب هرات دارند که به‌طور کامل با حمایت شاهزاده‌های تیموری در شهر هرات شکل گرفت و استاد بزرگ و نامدار نقاشی یعنی کمال الدین بهزاد که مورد توجه شاه اسماعیل بود، پرورده و برخاسته از چنین مکتبی است. خطوط زیبای فارسی نظیر خط نستعلیق در دوره جانشینان تیمور شکل گرفت و آخرین مراحل تکاملی‌اش را در این دوره طی نمود. بعدها در دوره صفوی خط مکاتب زیبایی به نام شکسته نستعلیق ابداع شد که بسیار زیبا و چشم‌نواز بود. این‌گونه، کمال و جمال و ذوق در مردم نهادینه شد و آزادی اعتقادات به انتشار ایده‌ها و باورهای محبوب عامه و عموم انجامید. شگفت آنکه در همین دوره بود که تشیع با تبلیغ و گزاشی متناسب با روح عصر، جای و جان، و مایه و پایه‌ای مستحکم در ایران یافت.

میراث فرهنگی و هنری تیموریان و آنچه شاهرخ بنیان‌گذار در اختیار صفویه قرار گرفت. معماری صفوی یا نقاشی و خوشنویسی آن عصر، میراثی است که از تیموریان برجای ماند. به‌ویژه که حاکمان صفوی با حمایت گسترده‌ی خویش، این میراث را درخشان‌تر نموده، باعث رشد و گسترش آن شدند.

طرفه آنکه شاهرخ میرزا هنرپرور و ادب‌دوست بود و به علم و هنر بسیار علاقه داشت. شورش‌های جدایی طلبانه را فرونشاند و بر آبادانی خراسان همت گمارد. او پایتخت خود را از سمرقند، که زادگاه و گورجای پدرش بود به شهر هرات در قلب خراسان منتقل کرد و آن شهر را مرکز هنرمندان و دانشمندان ساخت. سبک هنری یا مکتب هرات تحت حمایت او و پسرش بایسنقر شکل گرفت. این وضع در زمان جانشینان او نیز کم و بیش ادامه یافت. پس از او پسرش الغیبگ (۸۵۰-۸۵۳ ه.ق / ۱۴۴۷-۱۴۴۹ م) حکمران امپراتوری تیموری شد اما بیشتر منجم و ریاضیدان بود تا فرمانروا و سلطان.

شاهرخ میرزا ۶۹ سال عمر نمود و در تاریخ ۸۵۰ ه.ق در شهر ری درگذشت. وی ۴۳ سال با اقتدار و برجای نهادن میراثی بزرگ و ماندگار سلطنت کرد.

بابریان نیز چنین بودند و به راستی می‌توان نظیر باشکوه این دوره و ادامه این سنت هنری را در گورکانیان یا امپراتوری مغولی هند مشاهده کرد. تنها اندکی بعد از شاهرخ و مقارن انگیزش و خیزش صفویه، یکی از نوادگان تیمور با نام بایر که در منطقه ماوراءالنهر حکومت داشت، با لشکری کلان به هند حمله و آنجا را فتح کرد. او بر خلاف جدش، در همان‌جا ساکن شد و سلسله شکوهمند گورکانیان هند را بنیان نهاد. سلسله‌ای که برخی از درخشان‌ترین آثار هنری و معماری نظیر بنای تاج محل در دوره ایشان بنا شده و سنت شعری موسوم به سبک هندی در تاریخ اولاد بابر ثبت است. پذیرایی از شاعران و هنرمندان ایرانی در زمره موازیت برجسته و باشکوه این سلسله است. ■

منابع در دفتر نشریه موجود است.



نقش هرات در همگرایی منطقه‌ای



سیاه‌الحق طنبین
نویسنده و استاد دانشگاه

در دنیای کنونی به هم پیوستگی و همگرایی منطقه‌ای، نه تنها یک امکان بلکه یک ضرورت است. دولت‌ها برای مشارکت فعالانه در روند منطقه‌گرایی از ظرفیت‌های گوناگون بهره می‌گیرند. یکی از ظرفیت‌های پر اهمیت، استفاده از قابلیت مکان‌ها و شهرهای مهم است. هرات یکی از این شهرهاست. این شهر، با قرارگرفتن در چهارراه آسیای مرکزی، جنوب آسیا و خاورمیانه، موقعیتی محوری در راستای همگرایی منطقه‌ای دارد. البته این نقش هرات، تنها به جغرافیا محدود نمی‌شود، بلکه از آن فراتر می‌رود. هرات با تاریخ غنی، رنگارنگی فرهنگی و اهمیت استراتژیک خود به عنوان کانون هم‌آمیزی تمدن‌ها، فرهنگ‌ها، ایده‌ها و تجارت، ظرفیت و جذابیتی ویژه برای نقش‌آفرینی در پلتفرم‌های منطقه‌ای دارد. این شهر، میراث فرهنگی غنی را به ارث برده است که عناصر فرهنگی مناطق گوناگون پیرامونی افغانستان را در هم می‌آمیزد. همین‌طور، فرهنگ هرات مظهر همگرایی سنت و مدرنیته، وحدت و تنوع است. در این شهر پرچم‌جوش، تاریخ از میان گنبد‌ها و مناره‌های باستانی آن می‌گذرد، درحالی‌که مدرنیته نیز در بازارهای

شلوغ آن، کافه‌ها و سبک زندگی مردم قابل دید است. این تنوع فرهنگی فضایی از تساهل و تفاهم را ایجاد کرده است و هرات را به شهر ایده‌آل برای نقش‌آفرینی در تلاش‌ها برای همگرایی منطقه‌ای، تقویت گفتگو و پرورش درک متقابل بین ملت‌ها تبدیل کرده است. این نوشتار برخی از ظرفیت‌های بالقوه مهم هرات برای همگرایی منطقه‌ای و چگونگی به فعلیت رسانیدن این ظرفیت‌ها در راستای همگرایی منطقه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد.

ظرفیت‌های هرات در همگرایی منطقه‌ای

موقعیت جغرافیایی ویژه هرات: هرات، موقعیت جغرافیایی متمایز دارد که با به کارگیری درست آن می‌تواند به عنوان محور برای تلاش‌های همگرایی منطقه‌ای عمل کند. موقعیت استراتژیک هرات که در چهارراه آسیای مرکزی، جنوب آسیا و خاورمیانه قرار دارد، دروازه‌ای برای اتصال و همکاری میان کشورهای همسایه است. مجاورت هرات با کشورهای ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان به عنوان همسایگان بلافصل، آن را به عنوان معبر حیاتی به منطقه استراتژیک و غنی از منابع آسیای مرکزی تبدیل می‌کند. چنانکه راه‌آهن افغانستان-ترکمنستان که از هرات می‌گذرد، راه‌آهن مرکزی را به اقیانوس هند متصل می‌کند و راه‌هایی را

برای توسعه همکاری‌های تجاری و ترانزیتی باز می‌کند. به‌علاوه، نزدیکی جغرافیایی هرات به جنوب آسیا، به‌ویژه با کشورهای مانند پاکستان و هند، فرصت‌هایی را برای استفاده از ابتکارات ارتباطی مانند راه لاجورد و پروژه انرژی (CASA-1000) فراهم می‌کند که همگرایی اقتصادی منطقه‌ای و امنیت انرژی را ارتقا می‌دهد.

جاذبه‌های فرهنگی و تمدنی و گردشگری هرات:

موقعیت استراتژیک هرات در تقاطع فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، به فرهنگ این شهر جذابیت منحصربه‌فرد بخشیده است. هرات از نظر فرهنگی چند پتانسیل مهم دارد که به کمک آن می‌تواند به الگویی برای گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها و ملت‌های منطقه و کاتالیزوری برای ارتقای همگرایی منطقه‌ای تبدیل شود. نخست، هرات دارای یک میراث فرهنگی غنی است که قدمت آن به سده‌های دور می‌رسد، که شامل شگفتی‌های معماری، سنت‌های هنری و بناهای تاریخی است. میراث فرهنگی شهر منعکس‌کننده تأثیرات تمدن‌های مختلف در این شهر است. این ثروت فرهنگی می‌تواند به عنوان یک پهنه‌ی مشترک برای گفت و گوهای منطقه‌ای، ترویج تبادل فرهنگی، احترام متقابل و قدردانی از تنوع در میان جوامع مختلف عمل کند. دوم، هرات حامل فرهنگ است که در آن رنگارنگی،

کند. فرهنگ کثرت‌گرا و مدارا محور همراه با جاذبه‌های معماری و هنری هرات می‌تواند به عنوان بستری برای تقویت همگرایی منطقه‌ای از راه تقویت روابط مردم با مردم و تقویت تفاهم فرهنگی میان کشورهای این منطقه عمل کند.

گفت‌وگوی فرهنگی و برنامه‌های علمی مشترک: هرات این ظرفیت بالقوه را دارد که برنامه‌های تبادل فرهنگی را با مناطق و کشورهای همسایه برای ارتقای گفت‌وگو، تفاهم و همکاری میان فرهنگهای گوناگون راه‌اندازی کند. ایجاد بسترهای گفت‌وگو میان دانشمندان، سیاستگذاران و فرهنگیان و نیز ترویج بده‌بستانهای فرهنگی از طریق برگزاری نمایشگاههای هنری، جشنواره‌های ادبی و همکاری‌های دانشگاهی، می‌تواند هرات را در سازوکارهای منطقه‌ای فعالانه مشارکت دهد و داشته‌ها و ظرفیتهای آن را از سطح ملی به بسترهای کلان منطقه‌ای بکشد تا الهامبخش همکاری و همبستگی باشد.

تجارت و سرمایه‌گذاری فرامرزی و توسعه زیرساختها: تلاش برای ساده‌سازی رویه‌های گمرکی، کاهش موانع تجاری و ایجاد مناطق ویژه اقتصادی می‌تواند تجارت و سرمایه‌گذاری فرامرزی را تحریک بکشد. باید برنامه‌های برای تبدیل هرات به یک مرکز تجاری پر جنب و جوش و قطب اقتصادی کشور روی دست گرفته شود. مضاف برآن، زیرساختها نقش مهمی در تسهیل تجارت، سرمایه‌گذاری و اتصال منطقه ای ایفا می‌کند. در مورد هرات که از نظر استراتژیک در نزدیکی مرزهای ایران و ترکمنستان قرار دارد، توسعه شبکه‌های حمل و نقل مانند جاده‌ها و راه آهن برای تقویت ارتباط منطقه با کشورهای همسایه ضروری است. همچنان، معرفی هرات از طریق «خواهرخواندگی یا خواهرشهرها» می‌تواند ظرفیتهای هرات را در بسترهای منطقه‌ای بکشد و به تقویت همگرایی بیانجامد.

در پایان می‌توان گفت که موقعیت ویژه ی جغرافیایی، رنگارنگی و غنای فرهنگی، اهمیت اقتصادی و شگفتی‌های معماری، هرات را به یک کاندیدای ایده آل برای مشارکت فعال در همگرایی منطقه‌ای تبدیل می‌کند. این شهر، می‌تواند به عنوان کاتالیزور برای همکاری منطقه‌ای و تفاهم فرهنگی بین کشورها عمل کند. میراث تاریخی غنی، فرهنگ متنوع و کثرت‌گرا، جاذبه‌های فرهنگی و ظرفیتهای اقتصادی و سیاسی، ظرفیتهای چند وجهی را در اختیار این شهر قرار می‌دهد تا به عنوان شهر پیشتاز و فعال در پیشبرد ارتباط، رفاه و ثبات در منطقه ظاهر شود. اما به‌فعلیت‌رسانیدن این ظرفیتهای، مستلزم شناخت و به‌ربرداری از پتانسیل این شهر از سوی سیاستگذاران و نهادهای رسمی و نیز مراکز و نهادهای تحقیقاتی است. ظرفیتهای هرات باید شناسایی شوند و در عرصه منطقه‌ای و بیرونی به معرفی گرفته شوند تا کشورها نیز در این عرصه تشویق گردند تا از این ظرفیت بهره‌گیرند. این شناخت و اقدام عملی برای سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساختها و حمایت از ابتکارات فرهنگی برای گشودن پتانسیل کامل این شهر در فرایند همگرایی منطقه‌ای پراهمیت است. ■

فرهنگی و کثرت‌گرایی، گفت‌وگوی بین فرهنگی در سطح منطقه کمک کند و در نتیجه یکپارچگی منطقه‌ای را تقویت بخشد.

ظرفیتهای اقتصادی هرات: موقعیت پراهمیت هرات در امتداد مسیرهای اصلی تجاری و ترانزیتی مانند راه آهن هرات-خواف، راه لاجورد و همینطور داشتن چندین گذرگاه مرزی، مناطق ویژه اقتصادی و شهرک‌های صنعتی، پتانسیل بسیار زیادی را برای افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری منطقه‌ای ارائه می‌دهد. نزدیکی این شهر به کشورهای عمده تولیدکننده انرژی مانند ترکمنستان و ایران، آن را به عنوان یک بازیگر کلیدی در پروژه‌های ترانزیت انرژی، مانند خط لوله TAPI (ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هند) و خط انتقال برق CASA-1000 قرار می‌دهد. هرات با استفاده از مزیت جغرافیایی خود می‌تواند امنیت انرژی منطقه‌ای را تقویت کند، توسعه پایدار را ارتقا دهد و رشد اقتصادی را کمک کند. افزون براین، هرات با ایجاد محیط‌های مناسب برای سرمایه‌گذاری، صنایع روبه رشد شهر، امکاناتی را برای تنوع و رشد اقتصادی فراهم می‌کند. هرات با نیروی کار ماهر و اکوسیستم کارآفرینی، آماده است تا همکاری اقتصادی و ادغام در سراسر مرزها را تسریع کند. این شاخص‌ها، هرات را به عنوان دروازه‌ای بالقوه برای همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای قرار می‌دهد.

ظرفیتهای سیاسی هرات: از منظر سیاسی، هرات به عنوان یک مرکز سیاسی عمده در افغانستان، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در حکومت‌داری و سیاست‌گذاری منطقه‌ای ایفا کند. این شهر میزبان موسسات دولتی، ارگان‌های اداری، و نمایندگی‌های دیپلماتیک است که بر فرآیندهای تصمیم‌گیری منطقه‌ای تأثیر می‌گذارند و همکاری بین بازیگران منطقه‌ای را ارتقا می‌دهند. فراتر از آن، هرات با میزبانی نشست‌های دیپلماتیک و پلتفرم‌های گفت‌وگوی منطقه‌ای، می‌تواند فرصت‌هایی را برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، تقویت اعتماد متقابل و همکاری میان کشورهای منطقه ایجاد کند.

الزامات استفاده از ظرفیتهای

و قابلیت‌های هرات برای همگرایی منطقه‌ای

اراده و رهبری سیاسی و هماهنگی نهادی: به فعلیت رسانیدن ظرفیتهای هرات در راستای پیشبرد طرحهای همگرایی منطقه‌ای در گام نخست مستلزم اراده سیاسی قوی و رهبری موثر در سطوح محلی و ملی است. اگر سیاست در افغانستان مسیر درست بیابد، دولت افغانستان باید اهمیت استراتژیک هرات را در اولویت دستورکار همگرایی منطقه‌ای خود قرار دهد. با ایجاد میکانیسم‌های هماهنگی نهادی میان نهادهای دولتی و نهادهای غیردولتی به‌ویژه مراکز تحقیقاتی ملی و منطقه‌ای، می‌توان ظرفیتهای هرات را به منطقه معرفی کرد و به فعلیت رساند. آنگاه هرات به پشتوانه‌ی ظرفیتهای عظیم فرهنگی و تمدنی خود در چارچوب سازمانهای منطقه‌ای به‌ویژه ایکو و سارک می‌تواند سهم چشمگیری در همگرایی منطقه‌ای ایفا

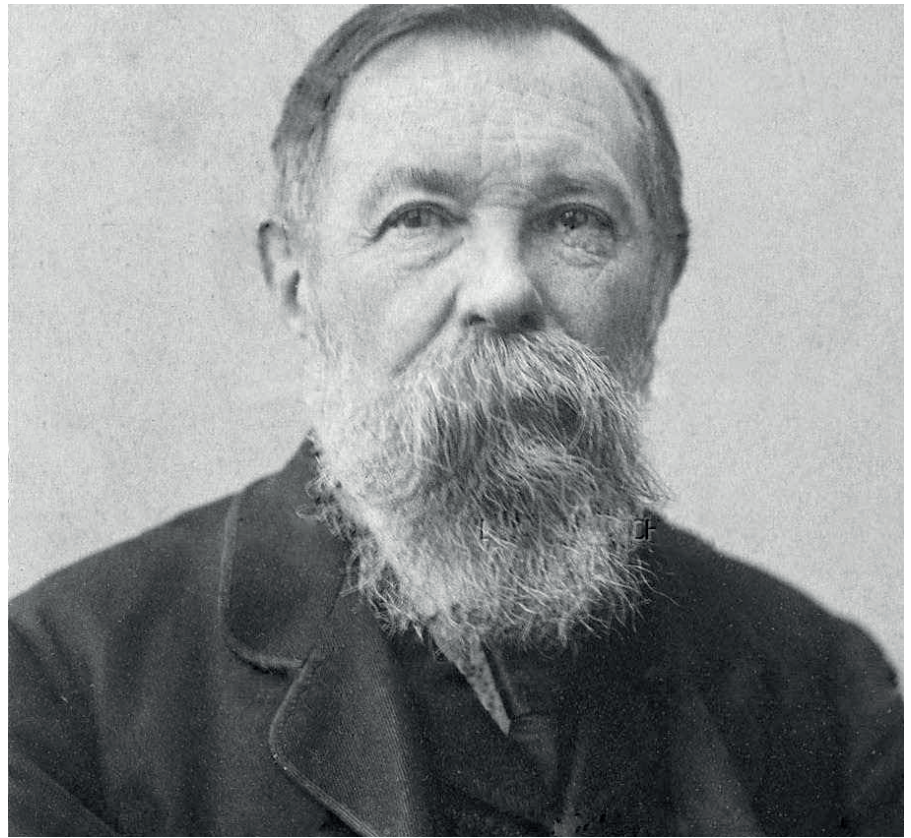
کثرت‌گرایی و مدارا عناصر کلیدی آن است. فرهنگی که ریشه‌های آن به اندیشه‌های بزرگان چون خواجه عبدالله انصاری، عبدالرحمان جامی، گوهرشاد بیگم، رازی، محجوبه هروی و بهزاد برمی‌گردد. بزرگانی که اندیشه، زبان و آثارشان حامل عشق، عرفان، انسان‌دوستی، مدارا و کثرت‌گرایی است. در بستر چنین فرهنگی است که جمعیت متنوع هرات شامل اقوام، زبانها و مذاهب گوناگون، به‌طرز آشتی‌جویانه و تنیده شده باهم زندگی می‌کنند. این فرهنگ به هرات قابلیت می‌دهد که به مثابه‌ی الگویی برای کثرت‌گرایی فرهنگی، گفت‌وگوی فرهنگها و تفاهم میان ملت‌های منطقه بازیگری کند.

سوم اینکه، هرات دارای یک سنت دیرینه در تعالی هنری و ادبی است. این شهر، از دیرباز کانون بیان هنری بوده و استعدادها را در زمینه‌هایی مانند ادبیات، شعر، موسیقی و هنرهای تجسمی پرورش داده است. با ترویج رویدادهای فرهنگی، نمایشگاه‌ها و جشنواره‌هایی که میراث هنری و ادبی هرات را به نمایش می‌گذارند، این شهر می‌تواند هنرمندان، نویسندگان و روشنفکران منطقه را جذب کند و گفت‌وگو و همکاری را تقویت کند. تلاش‌های هنری می‌تواند موانع زبانی و تفاوت‌های سیاسی را پشت سر بگذارد، پیوندها را تقویت کند و بین جوامع همگرایی ایجاد کند.

چهارم اینکه، هرات دارای انبوهی از جاذبه‌های تاریخی است که گردشگران را از سراسر جهان جذب می‌کند. ارگ معروف این شهر که به ارگ هرات یا قلعه اختیارالدین شهرت دارد، گواهی بر شکوه باستانی آن است. این بنای باشکوه که در قرن پانزدهم ساخته شده است، درخشش معماری سلسله تیموریان را به نمایش می‌گذارد. همین‌طور، هرات خانه چندین مسجد خیره‌کننده از جمله مسجد جامع بزرگ هرات است. این معماری شگفت‌انگیز که در قرن دوازدهم و در عصر سلطنت سلطان غیاث‌الدین غوری ساخته شد، شکوه معماری دوره غوریان را نشان می‌دهد. کاشی‌کاری‌های پیچیده و مناره‌های زیبا، عظمت و اهمیت تاریخی مسجد، آن را برای گردشگران علاقه‌مند به هنر و معماری اسلامی به یکی از جاذبه‌های دیدنی تبدیل کرده است. به‌این ترتیب، جاذبه‌های معماری و فرهنگی هرات می‌تواند گردشگران، محققان و هنرمندانی را جذب کند و به تقویت روابط مردم با مردم و بده‌بستانهای فرهنگی در سطح منطقه شود. ظرفیتهای هرات فراتر از گردشگری و تجارت است.

پنجم اینکه، هرات به صنایع سنتی مانند قالی‌بافی، سرامیک و نجاری شهرت دارد. با ترویج این صنایع دستی سنتی می‌تواند به احیای صنایع دسترسی منطقه‌ای کمک کند و فرصت‌هایی برای همکاری‌های اقتصادی ایجاد کند. این امر نیز زمینه‌ی نقش آفرینی هرات در پلتفرم‌های منطقه‌ای به خصوص ایکو و سارک را فراهم می‌کند.

به این ترتیب، هرات با ترویج تبادلات و همکاری‌های فرهنگی، ترویج گردشگری فرهنگی، راه‌اندازی رویدادهای بین‌المللی، جشنواره‌های فرهنگی مشترک، نمایشگاهها و کارگاههای آموزشی با مشارکت سایر کشورهای عضو سازمانهای منطقه‌ای، می‌تواند به حفظ و ارتقای تنوع



موقعیت استراتژیک هرات:

دیدگاه‌های جنگ انگلیس و فارس



فریدریک انگلس

ترجمه: وهاب فروغ طیبی

سده نوزدهم دوران رقابت شدید و گاهی هم همکاری نزدیک بین دو دولت استعماری بریتانیا و روسیه تزاری برای تسلط بر آسیای مرکزی و فلات ایران به‌شمار می‌رود. این دوره پرآشوب درنهایت منجر به تقسیم‌بندی‌های جدید سیاسی در این مناطق شد که اثرات آن تاکنون ملموس است.

مقاله حاضر را فریدریک انگلس در پایان ماه جنوری سال ۱۸۵۷ میلادی نوشته است. درست در اوانی که اندکی پیش از آن ناصرالدین‌شاه قاجار دستور لشکرکشی به هرات را صادر و ابتدا غوریان و سپس هرات را فتح کرد. (۱۲۷۳ق، ۱۲۳۵ش، ۱۸۳۶م)

با تهدید انگلیس به جنگ و پیاده شدن نیروهایش در شهرهای ساحلی خلیج فارس، سپاهیان قاجار، هرات را ترک کردند. انگلس در این نوشته به موقعیت استراتژیک هرات پرداخته و اهمیت آن را در ایجاد توازن قدرت بین روسیه تزاری و بریتانیا مورد بررسی قرار می‌دهد.

قابل یادآوری است که انگلس در این مقاله کلمه «فارس» یا «دولت فارس» را به کار می‌برد. چون تا آن موقع هنوز کشوری با محدوده و مرزهای سیاسی

کنونی به نام ایران در نقشه وجود نداشت. وی در دو سه نقطه‌ای که از ایران و توران صحبت می‌کند، منظور نام تاریخی این سرزمین هاست. این ترجمه از کتاب آلمانی زبان (Marx, K./ Engels, F., 1961), Werke, Band 12, Berlin/DDR, Dietz (Verlag). انجام شده است.

تاریخ هرات در قرن نوزدهم پژوهش‌های بیشتری ایجاب می‌کند. امید است شاهد تحقیقات تازه و بسیط در این زمینه باشیم.

اشغال هرات، یکی از امیرنشینان افغانی که به تازگی توسط فارس صورت گرفته، انگلیس‌ها را که زیر نام کمپانی هند شرقی ظاهر می‌شوند بر آن داشت تا بوشهر، مهم‌ترین بندر در خلیج فارس را به اشغال خود درآورند. اهمیت سیاسی هرات از این واقعیت ناشی می‌شود که مرکز استراتژیک تمام سرزمینی است که از غرب و شمال با خلیج فارس، بحیره کسپین (دریای خزر) و سیر دریا و از سوی شرق با سند قرار گرفته است و در صورت وقوع یک جنگ بزرگ بین روس و انگلیس به دلیل تسلط بر آسیا-جنگی که اشغال فارس توسط انگلیس می‌تواند انگیزه‌ای برای آغاز آن شود- هدف اصلی نزاع و احتمالاً صحنه نخستین عملیات بزرگ نظامی خواهد بود.

اینکه انتساب اهمیت برای هرات بی‌اساس نیست باید برای هرکسی که موقعیت جغرافیایی آن را می‌داند آشکار باشد. فارس مرکزی مشتمل از ارتفاعاتی است که از هر

طرف با سلسله کوه‌ها محصور شده است. آب‌هایی که از این کوه‌ها به سوی مناطق هموار سرازیر می‌شوند امکان خروج نمی‌یابند. مقدار این آب‌ها به حدی نیست که قادر به تشکیل یک یا چندین دریاچه مرکزی شود. این آب‌ها یا در باطلاح‌ها ته‌نشین می‌شوند و یا در ریگزارهای داغ کویر بزرگ که بخش عمده فلات فارس را دربر گرفته و یک سد تقریباً غیرقابل عبور بین غرب و شمال شرق فارس ایجاد کرده، ناپدید می‌شوند. کوه‌های خراسان که از گوشه جنوب شرق بحیره کسپین (دریای خزر) تقریباً درست به سوی شرق امتداد یافته و نقطه اتصال بین البرز و هندوکش‌اند، مرز شمالی این بیابان را می‌سازند و درست در همان منطقه‌ای که شاخه‌ای از این کوه‌ها به طرف جنوب رفته و بیابان فارس را از مناطق پرآب و غنی‌تر افغانستان جدا می‌سازد، هرات موقعیت دارد- محدود و مأمون در یک دره خیلی وسیع و نهایت حاصل خیز.

در شمال کوه‌های خراسان بیابان دیگری می‌یابیم که شبیه به کویر دامنه جنوبی آن است. در این جا نیز رودخانه‌های پُرهیتی همچون رود مرغاب در ریگ‌های آن گم می‌شوند. اما آمودریا و سیردریا چنان با قدرت‌اند که از آن عبور نموده و در مسیر نهایی خود دره‌های گسترده قابل کشاورزی ایجاد می‌کنند. این بیابان در آن سوی سیردریا به تدریج ویژگی‌های جلگه‌های وسیع و بی‌درخت روسیه جنوبی را به خود می‌گیرد و درنهایت به‌طور کامل در آن گم می‌شود. بدین‌گونه سرورک ما با سه منطقه مشخص یک تمدن نسبی است که پهنای آن از بحیره کسپین (دریای خزر) تا هند برتانوی می‌رسد. نخست شهرهای غربی فارس: شیراز، شوشتر، تهران و اصفهان؛ دوم شهرهای افغانی: کابل، غزنی و قندهار؛ و سوم شهرهای توران: خیوه، بخارا، بلخ و سمرقند است. بین تمام این شهرها، مرادوات قابل توجه‌ای وجود دارد و هرات ضرورتاً مرکز این رفت‌وآمدها است. راه‌هایی که از بحیره کسپین (دریای خزر) سوی سند و از خلیج فارس به استقامت آمودریا می‌روند همه در این شهر باهم تلاقی می‌کنند. هرات در نیمه‌راه میان کابل و تهران و شیراز و بلخ قرار دارد. زنجیره آبادی‌هایی که جاده بزرگ کاروان‌رو را از میان بیابان فارس از راه یزد و کوهستان نشانه‌گذاری می‌کند، به یک خط مستقیم به هرات می‌رسد و از سوی دیگر تنها جاده‌ای است که از راه کوه‌های خراسان و از طریق هرات، کویر را دور زده و از غرب بسوی شرق به آسیای مرکزی می‌رسد.

به این ترتیب هرات محلی است که در دست یک قدرت نیرومند می‌تواند هم برای تسلط بر ایران و هم بر توران-هم بر فارس و هم بر ماوراءالنهر- مورد استفاده قرار بگیرد. هرات به اشغالگانش همه امتیازات یک موقعیت مرکزی را به حداعلائی آن می‌دهد که از آن جا حملات شعاع مانند به تمام جهات با سهولت بهتر با پیش‌بینی موفقیت نسبت به هر شهر دیگری در ایران و توران صورت گرفته می‌تواند. در عین حال، مشکل ارتباطی بین هر جوره از شهرهای استرآباد - خیوه، بخارا- بلخ، کابل و قندهار به حدی بزرگ است که یک حمله مشترک از هر یک از این‌ها به هرات امکان کم برای پیروزی خواهد داشت. سپاهیان که ازین شهرها به سوی هرات حرکت خواهند کرد، هیچ‌گونه امکان ارتباطی با هم نخواهند داشت و می‌توانند از سوی یک فرمانده شجاع از هرات مورد یورش قرار گرفته و شکست بخورند. با این همه، در چنین حالتی سپاهیان گسیل شده

از قندهار، کابل و بلخ شانس بیشتری برای حمله نسبت به آن‌هایی که از استرآباد، خیوه و بخارا می‌آیند، خواهند داشت. زیرا حمله از سوی افغانستان با فرود آمدن از کوه‌ها به سوی همواری‌ها و دور زدن کامل بیابان میسر خواهد بود، درحالی‌که حمله از جهت بحیره‌کسپین (دریای خزر) و از خوارزم، به‌استثنای سپاه استرآباد که از بیابان نخواهد گذشت، همه لشگرهای دیگر باید از آن عبور کنند و بدین‌گونه ارتباط‌شان با همدیگر را کاملاً از دست بدهند. این سه پایگاه تمدن که مرکز مشترک‌شان هرات است متشکل از سه نوع گروه دولتی‌اند: فارس که در غرب موقعیت دارد پس از «معاهده ترکمنچای» به دست نشاندن روسیه تبدیل شده است. به طرف شرق افغانستان و بلوچستان قرار دارند که مناطق با اهمیت‌شان - کابل و قندهار - را می‌توان معادل به دولت‌های دست‌نشانده از سوی هند برتانوی محسوب کرد.

خانان توران، خیوه و بخارا به طرف شمال قرار دارند که به ظاهر بی‌طرف‌اند اما در یک وضعیت متعارض خود به طور یقین جانب فاتح را خواهند گرفت. دلیل وابستگی کنونی فارس به روسیه و از افغانستان به انگلیس‌ها از این‌جا آشکار است که روسیه هم اکنون سپاهیان‌ش را به فارس و انگلیس‌ها به کابل گسیل داشته‌اند.

تمام سواحل غربی و شرقی بحیره‌کسپین (دریای خزر) در تصرف روس‌هاست. باکو و استراخان که هر یک به نوبه سید و پنجاه و هفتصد و پنجاه مایل از استرآباد فاصله دارند از ارجحیت بیشتری برای ساختن جبهه‌خانه و محل تمرکز نیروهای ذخیره برخوردار هستند. از آنجایی‌که کشتی‌های نیروی دریایی روسیه بر بحیره کسپین مسلط‌اند، می‌توانند به‌آسانی ذخایر و نیروهای کمکی را به استرآباد برسانند. محلات ساحل شرقی بحیره کسپین که راه‌های آن به دریاچه آرال وصل می‌شوند، زیر اداره قلاخ و استحکامات روسی است. بالاتر از آن، به سمت شمال و شرق، زنجیره‌ای از قلعه‌های روسی بود که خط مرزی با قزاق‌های اورال را تشکیل می‌داد، این خط در سال ۱۸۴۷ از رودخانه اورال تا رودهای امبا و تورغای، حدود یکصد و پنجاه تا دوصد مایل به‌داخل مناطق مردم‌رهمه دار غریغز که مجبور به پرداخت خراج سالیانه بودند و همچنین به سمت دریاچه آرال توسعه داده شد. در واقع آن‌ها هنگام تاکنون استحکاماتی در سواحل دریاچه آرال و همچنان در کناره‌های سیردریا ساخته شده‌اند که هم اکنون کشتی‌های بخار روسی در آن روان‌اند. حتی آوازه‌هایی وجود داشته مبنی بر اینکه سپاهیان روس خیوه را نیز اشغال کرده‌اند، اما این آوازه‌ها هنوز کمی زودرس است.

روند عملیاتی که روس‌ها باید در هر حمله جدی به آسیای مرکزی یا جنوبی دنبال کنند، خود طبیعت آن را از پیش تعیین کرده است. لشگرکشی زمینی از قفقاز به سوی گوشه جنوب غربی بحیره کسپین با موانع زیادی در کوه‌های شمال فارس روبرو خواهد شد و ارتش مهاجم باید بیش از یک‌هزار و یکصد مایل مسافت را طی کند پیش از آن‌که بتواند به هدف اصلی خود، هرات دسترسی پیدا کند. راهپیمایی زمینی از اورنبورگ به سمت هرات نه تنها باید در بیابانی انجام یابد که در آن پروفسکی ارتش خود را در تلاش برای تصرف خیوه از دست داد، بلکه عبور از دو بیابان دیگر نیز به همان اندازه مشقت‌بار است. فاصله اورنبورگ تا هرات یک‌هزار و یکصد مایل هوایی است و اورنبورگ نزدیک‌ترین مکانی است که روس‌ها می‌توانند به عنوان پایگاه عملیاتی

خود در صورت پیشروی از آن جهت، استفاده کنند. هم‌اکنون ارمنستان روسیه و اورنبورگ مناطقی هستند که تقریباً به‌طور کامل از مرکز قدرت روسیه قطع شده‌اند، اولی توسط قفقاز، دومی توسط استپ‌ها. تمرکز مواد و مهمات و نفقات مورد نیاز برای فتح آسیای مرکزی در یکی از این دو مکان، مساله‌ای کاملاً دور از ذهن به نظر می‌رسد. فقط یک خط باقی می‌ماند - خطی از آن سوی بحیره کسپین، یک‌جا با استراخان و باکو به‌عنوان پایگاه‌ها، با استرآباد در سواحل جنوب شرقی بحیره کسپین به‌متابجه یک نقطه‌رصد و یک راهپیمایی فقط پنج‌صد مایلی تا هرات. این خط تمام مزایایی را که روسیه می‌تواند از زونکند در خود دارد.

استراخان برای ولگا همان چیزی است که نیواورلئان برای میسی‌سیپی. استراخان که در دهانه بزرگ‌ترین رودخانه روسیه واقع شده و حوزه بالایی رودخانه در واقع روسیه بزرگ، مرکز امپراتوری را می‌سازد، دارای تمام امکانات و وسایل برای انتقال سربازان و تجهیزات برای سازماندهی یک سفر بزرگ است. سواحل آن سوی بحیره کسپین در استرآباد طی چهار روز با کشتی‌های بخار و هشت روز با کشتی‌های بادبانی قابل دسترسی است. روسیه بدون چون و چرا بحیره کسپین را از آن خود می‌داند و استرآباد که اکنون توسط شاه فارس در دسترس روسیه قرار گرفته است، در نقطه آغازین تنها جاده غرب به هرات قرار دارد که با عبور از کوه‌های خراسان کاملاً از گذشتن از کویر جلوگیری می‌کند.

سیاست دولت روسیه بر همین اساس استوار است. ستون اصلی که قرار است در صورت وخامت بیشتر اوضاع علیه هرات دست به کار شود، در استرآباد متمرکز است. سپس دو ستون فرعی وجود دارد که تعامل آن‌ها با گروه اصلی از بنیاد مشکل‌آفرین است و از این سبب هرکدام یک هدف مستقل دارند. قرار است ستون سبک‌تر که در تبریز متمرکز شده از مرز غربی فارس در برابر حرکات خصمانه ترک‌ها دفاع نموده و سرانجام به سمت همدان و شوشتر حرکت کند، جایی‌که بتواند از پایتخت تهران هم در برابر ترکیه و هم علیه نیروهای انگلیسی که در نزدیکی بوشهر در خلیج فارس فرود آمده‌اند، محافظت کند. ستون سمت چپ که بایستی از اورنبورگ حرکت کند و به احتمال زیاد از استراخان در سواحل غربی بحیره کسپین نیروهای کمکی اعزامی دریافت نماید، وظیفه امنیت منطقه آرال و حرکت به سمت خیوه، بخارا و سمرقند را به دوش خواهد داشت تا از بی‌طرفی و یا از پشتیبانی این دولت‌ها اطمینان حاصل نموده و در صورت امکان با عبور از آمودریا به سوی بلخ، انگلیس‌ها را در کابل یا در هرات مورد تهدید قرار دهد. ما می‌دانیم که تمام این ستون‌ها در حال راهپیمایی بوده و ستون‌های مرکزی و راست از قبل در استرآباد و تبریز مستقر شده‌اند. به احتمال قوی مدتی در زمینه پیشروی ستون سمت راست چیزی نخواهیم شنید.

پایگاه عملیاتی انگلیس‌ها منطقه سند علیا است و واحدهای جنگی آن‌ها باید در پیشاور ایجاد شود. آن‌ها هم‌اکنون بخشی از نیروها را به سمت کابل گسیل داشته‌اند. این شهر چهار صد مایل هوایی از هرات فاصله دارد. اما انگلیس‌ها باید در یک جنگ جدی نه تنها کابل، غزنی و قندهار بلکه قلعه‌های کوهستانی محافظت‌کننده از گردنه‌های افغانستان را نیز تسخیر کنند. در این امر آنان بیش از روس‌ها در گرفتن استرآباد به‌سختی مواجه خواهند شد، زیرا به نظر می‌رسد که ظاهراً از افغان‌ها در

برابر حمله فارس حمایت می‌کنند. راهپیمایی از کابل به هرات دشواری‌های غیرقابل جبرانی نخواهد داشت. انگلیس‌ها نیز به ستون‌های فرعی خاصی نخواهند داشت، زیرا هیچ‌یک از ستون‌های فرعی روسیه قادر به آمدن نخواهد شد و اگر ستون اورنبورگ پس از چندین کارزار از بخارا به سمت بلخ پیشروی کند، نیروی ذخیره قدرتمند در کابل به سرعت وارد عمل خواهد شد. انگلیس‌ها این مزیت را دارند که خط عملیاتی آن‌ها به‌طور نسبی کوتاه است، زیرا گرچه هرات درست در نیمه‌راه کلکته و مسکو قرار دارد، اما پایگاه انگلیس‌ها در محل تلاقی رودخانه‌های کابل و سند تنها ششصد مایل از هرات فاصله دارد، درحالی‌که مسافت پایگاه روسیه از استراخان تا هرات یک‌هزار و دوصد و پنجاه مایل می‌شود. انگلیس‌ها در کابل نسبت به هرات صد مایل از روس‌ها نسبت به استرآباد پیشی دارند و تا جایی‌که از آن سرزمین شناخت داریم آن‌ها از یک منطقه با کشت و آبادتر و پرجمعیت‌تر و راه‌های بهتر از آن‌که روس‌ها در خراسان در پیش دارند، برخوردار می‌باشند. در مورد ارتش، بدون شک ارتش انگلیس از نظر تحمل آب‌وهوا بهتر است. نیروهای اروپایی آن‌ها بدون تردید با همان استواری همچون هم‌زمان‌شان در نبرد «اینکرن» می‌جنگند. سپاهیان پیاده نظام را نباید کم بها داد. سر چارلز نابیر که این نیروها را در بسیاری از نبردها آزموده بود، بالاترین نظر را در مورد آن‌ها داشت. او، خود، بی‌چون و چرا یک سرباز و یک جنرال بود. سواره نظام منظم هند ارتش زیادی ندارد، اما بخش نامنظم آن عالی است و در میان افسران اروپایی خود قاطعانه بر قزاق‌ها ترجیح داده می‌شود.

البته هرگونه حدس و گمان بعدی در مورد چشم‌انداز چنین جنگی کاملاً بی‌فایده است. هیچ امکانی برای سنجش قوت‌هایی که از یک طرف یا طرف دیگر به حرکت درآمده می‌توانند، وجود ندارد. پیش‌بینی تمام اتفاقاتی که ممکن است هنگام وقوع رویدادهایی به اهمیت آنچه اکنون به نظر می‌رسد، رخ دهد، ناممکن است. با این حال، یک چیز مسلم است: ارتش‌هایی که در نبرد هرات تعیین‌کننده هستند، به دلیل مسافت زیادی که هر یک از طرفین باید طی کنند، نسبتاً کوچک خواهند بود. بخش قابل توجه دیگر نیز به دسیسه‌های دیپلماتیک و رشوه‌دهی به قدرتمندان گوناگون گروه‌بندی شده در اطراف هرات بستگی خواهد داشت.

تقریباً مسلم است که روس‌ها در این موارد به‌نحو بهتری عمل می‌کنند. دیپلماسی آن‌ها بهتر و شرقی‌تر است. می‌دانند که در صورت نیاز با پول سخاوتمندانه رفتار کنند و بیش از همه آن‌ها در اردوگاه دشمن، دوستانی دارند. لشگرکشی انگلیس به خلیج فارس فقط یک مانور انحرافی است که می‌تواند قسمت قابل توجهی از ارتش فارس را به خود مشغول کند اما می‌تواند در نتایج مستقیم خود ناچیز باشد. اگر پنجه زار سرباز انگلیسی که اکنون در بوشهر هستند سه برابر هم می‌شدند، در شدیدترین حالت فقط می‌توانستند به شیراز بروند و در آن‌جا متوقف شوند. از آنان کار بیشتری ساخته نبود. این اکتشاف، اگر تصوری از آسیب‌پذیری کشور از کرانه خلیج به دولت فارس بدهد، به هدف خود رسیده است. انتظار دیگری بیش از این داشتن بی‌معنی خواهد بود. خطی که باید واقعا سرنوشت تمام ایران و توران روی آن رقم بخورد از استرآباد تا پیشاور می‌رسد و هرات نقطه مهم و تعیین‌کننده این خط است ■



حوضه آبریز هریرود:

چالش‌ها و راهبردهای مشارکتی و بومی

دیگری به مدیریت آب آن بستگی دارد.



عبدالبصیر عظیمی
معاون اسبق وزارت انرژی و آب



سید علی حسینی
پژوهشگر و مشاور ارشد اسبق وزارت انرژی و آب

۲. پژوهش محوری و توطئه‌زدایی

بحران کمبود آب در این حوضه نه تنها موضوع آب را سیاسی کرده بلکه تا سطح امنیت ملی ارتقاء داده است. ساکنین این حوضه آبریز خواهان تامین نیازهای آبی خود هستند که مسئولین راتحت فشار گذاشته تا پاسخگو باشند. اما پاسخ‌های این مسئولین کمتر با واقعیت‌های ملموس همراه است. تئوری‌های توطئه و اتهامات مکرر در میان کشورها نه تنها راه فراری برای مدیران ناکارآمد آب را ایجاد می‌کند، بلکه اطلاعات نادرست باعث شده تا توجه‌ها از موضوعات مهم، به‌ویژه وضعیت اسفناک مدیریت منابع آب دور شود. علی‌رغم تلاش‌های مدیران آب برای ارائه تصویری بی‌نقص از مدیریت منابع آب و مقصر جلوه دادن آن سوی مرزها، واقعیت این است که مدیریت ناکارای منابع آب یک عامل اصلی بحران آبی در این حوضه است.

۳. پویایی اجتماعی- اقتصادی و تقاضاهای روزافزون برای آب

رشد جمعیت و صنایع و گسترش زمین‌های کشاورزی در این حوضه فشار قابل توجهی بر منابع آب وارد کرده است و رقابت برای این منابع محدود را تشدید کرده است. نابرابری‌های اجتماعی- اقتصادی و وابستگی معیشتی به کشاورزی، آسیب‌پذیری کشاورزان را در

۱. تغییرات آب‌وهوا و روندهای هیدرولوژیکی

تغییرات اقلیم، اثرات منفی بسیاری روی کشورهای منطقه به خصوص در این حوضه آبریز گذاشته است. این تغییرات نه تنها باعث کاهش یخچال‌های طبیعی در ارتفاعات شده و رژیم هیدرولوژیکی رودخانه‌ی هریرود را تغییر داده بلکه جریان آب این رودخانه را هر سال ناپایدارتر کرده است. در سال‌های اخیر در بیشتر فصول بستر هریرود نیمه خشک و در مقاطعی زمانی کوتاه سرشار از سیلاب‌های مخرب است. مطالعات وزارت انرژی و آب و پژوهش اخیر «انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان» نشان می‌دهد که میزان آبدهی رودخانه هریرود در افغانستان از سال ۲۰۰۹ میلادی تاکنون نسبت به سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ حدود ۵۰ درصد کاهش یافته است. همچنین براساس گزارش برنامه ارزیابی آب‌های فرامرزی سازمان ملل که با مشارکت چندین نهاد معتبر پژوهشی ترتیب شده، حوضه آبریز هریرود دارای بیشترین تنش آبی (Water Stress) در زمینه‌های مختلف از جمله محیط‌زیستی، انسانی، کشاورزی و آلودگی فاضلاب در بین ۲۸۶ حوضه رودخانه‌های فرامرزی در سطح جهان است که نشان‌دهنده عمق فاجعه در این حوضه آبریز است.

حوضه آبریز هریرود با کاهش ۵۰ درصدی آب در سه دهه گذشته، به‌عنوان چهارمین حوضه پُر تنش آبی در سراسر جهان شناخته می‌شود. حوضه‌ای با محوریت رودخانه هریرود با طول ۱۱۲۴ کیلومتر که از ارتفاعات ۳۰۰۰ متری کوه‌های بابا در ۲۵۰ کیلومتری غرب کابل سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از ولایت‌های غور و هرات مرز بین افغانستان و ایران را تشکیل داده و سرانجام وارد ترکمنستان می‌شود و در ریگزارهای ترکمنستان ناپدید می‌شود. در این مقاله چالش‌های چندوجهی پیش‌روی این حوضه و عوامل مؤثر در تنش آبی به‌صورت مختصر بررسی شده و با آینده‌نگری بر نیاز فوری به همکاری‌های مشترک با رویکردهای بومی تأکید می‌شود. همکاری‌هایی سازنده، شفاف و مبتنی بر پژوهش‌های علمی و باهدف حفاظت از این حوضه بزرگ تمدنی. حوضه‌ای که حیات و بقای آن بیشتر از هر چیز

۷. نوآوری‌های فناورانه و استراتژی‌های تطبیقی

نوآوری‌های فناوری نویدبخش افزایش بهره‌وری آب، افزایش ظرفیت ذخیره‌سازی آب و بهینه‌سازی تخصیص آب می‌باشند که از آنها می‌توان مدیریت منابع آب در این حوزه آبریز نیز استفاده نمود. فن‌آوری‌های سنجش از دور، ابزارهای مدل‌سازی هیدرولوژیکی، و تکنیک‌های آبیاری دقیق فرصت‌هایی را برای پایش بلادرنگ منابع آب و تصمیم‌گیری آگاهانه ارائه می‌دهند. علاوه بر این، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آبی پایدار مسیرهای مناسبی را برای افزایش امنیت آب و ارتقای توسعه اجتماعی و اقتصادی در حوزه ارائه می‌کند. البته قابل یادآوری است که لازمه استفاده موثر از این فن‌آوری‌ها در حوزه‌های آبریز مشترک همکاری همه کشورهای ذیدخل می‌باشد، زیرا اساس مدیریت آب در این فن‌آوری‌ها حوزه آبی با مرزهای طبیعی می‌باشد نه مرزهای سیاسی. به عبارت دیگر در این فن‌آوری‌ها همه ساکنین حوزه آبریز به صورت مساوی دیده می‌شوند و نیازهای همه آنها به صورت یکسان باید در نظر گرفته شود. نمی‌توان تصور کرد که یک قسمت حوزه توسعه یابد و طرف دیگر توسعه نیافته بماند و سپس ادعا گردد که طرف توسعه یافته نیاز به آب بیشتری دارد.

۸- اصلاحات نهادی

اصلاحات نهادی برای رسیدگی به شکاف‌های حاکمیتی و تقویت همکاری کشورهای همسایه در حوزه رودخانه هریرود ضروری است. تقویت نهادهای حاکمیت آب، تقویت چارچوب‌های قانونی و ارتقای فرآیندهای تصمیم‌گیری مشارکتی می‌تواند باعث شفافیت، پاسخگویی و فراگیری بیشتر در شیوه‌های مدیریت آب شود. علاوه بر این، تدوین برنامه‌های مدیریت آب در سطح کل حوزه و ایجاد راهکارهای مشترک بین سه کشور ضروری است.

نتیجه‌گیری:

حوزه رودخانه هریرود با تنش‌های آبی گوناگون زیاد، و با چالش‌های بزرگ ناشی از تغییرات آب و هوایی، پویایی جمعیتی و منازعات ژئوپلیتیکی مواجه است. با این حال، تلاش‌های هماهنگ برای اتخاذ استراتژی‌های مدیریت آب پایدار، ترویج همکاری ذی‌نفع‌ها و نهادینه‌سازی مکانیسم‌های حکمرانی عادلانه آب، راه‌هایی را برای کاهش تنش آبی و تضمین پایداری بلندمدت منابع آب در حوزه ارائه می‌دهد. پذیرش رویکردی جامع که بینش‌های علمی را با سیستم‌های دانش سنتی ادغام کند و باعث تقویت همکاری‌های چندجانبه شود، باعث می‌شود تا مسیری روشن‌تر و ایمن‌تر جهت تامین آب برای همه ساکنین حوزه هریرود ترسیم شود. اما اگر افزون‌طلبی و عوام‌فریبی بر مدیریت آب و همکاری‌های سه‌جانبه سایه بیندازد، نمی‌توان به آینده خوش‌بین بود. آینده‌ای که تاوان آن را مردم این حوزه خواهند داد ■

سیستم‌های دانش سنتی با رویکردهای مدیریتی مدرن، سیاست‌گذاران می‌توانند رویکردی پایدارتر از نظر فرهنگی و اجتماعی برای حکمرانی آب در سطح حوزه ایجاد کنند. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که عمده‌ترین و مهم‌ترین مصرف‌کننده رودخانه هریرود، دشت هریرود در هرات بوده است که بلوک‌های آبیاری

حوزه آبریز هریرود

با کاهش ۵۰ درصدی آب

در سه دهه گذشته،

به عنوان چهارمین حوزه

پُر تنش آبی در سراسر جهان

شناخته می‌شود.

حوزه‌ای با محوریت

رودخانه هریرود

با طول ۱۱۲۴ کیلومتر

که از ارتفاعات ۳۰۰۰ متری

کوه‌های بابا در ۲۵۰ کیلومتری

غرب کابل سرچشمه می‌گیرد

و پس از عبور از ولایت‌های

غور و هرات

مرز بین افغانستان و ایران

را تشکیل داده

و سرانجام وارد

ترکمنستان می‌شود و در

ریگزارهای ترکمنستان

ناپدید می‌شود.

هرات و روش‌های مدیریتی آن‌ها که از قدیم‌الایام تاکنون مورد استفاده قرار می‌گیرند بر این امر گواهی می‌دهند. به عنوان مثال می‌توان به «رساله آب‌بخشی» منسوب به جامی اشاره کرد که هنوز هم در زمان منازعات آبی در بلوکات هرات به آن مراجعه می‌شود.

برابر شوک‌های ناشی از کمبود آب بیشتر کرده است. آواره شدن نیم‌میلیون خانواده در غرب افغانستان به دلیل خشکسالی‌های اخیر گواهی بر ضرورت ایجاد فوری مکانیسم‌های تخصیص و استفاده عادلانه و بهینه از آب که نیازهای جمعیت‌های آسیب‌پذیر بومی را در اولویت قرار دهد، است. به عنوان مثال کشت‌های جایگزین که آب کمتری احتیاج دارند و روش‌های مدرن آبیاری می‌تواند از جمله این راهکارها باشد. توسعه شهرها و زمین‌های کشاورزی، ایجاد صنایع آب‌بر و همچنان انتقال بیجا شدن گاو بیرون حوزه باعث افزایش تقاضای آب و در نهایت باعث افزایش تنش آبی بیشتر بر منابع آب این حوزه شده و اثرات غیرقابل جبرانی بر منابع آبی این حوزه گذاشته است که باید کنترل شوند.

۴. حاکمیت یکپارچه آب

حوزه آبریز هریرود در داخل سه کشور قرار دارد. از کل ساحه آبریز هریرود، ۳۹٫۵ درصد در داخل افغانستان، ۴۳٫۷ درصد در ایران و ۲۰٫۹ درصد در ترکمنستان قرار دارد. ماهیت فرامرزی حوزه رودخانه هریرود نیازمند چارچوب‌های حاکمیتی مشترک برای رسیدگی موثر به چالش‌های مشترک آب است. علی‌رغم اینکه منشأ اصلی آب این رودخانه افغانستان است، اما برداشت و استفاده دوجانبه دیگر از منابع آب این حوزه، مدیریت آب را پیچیده‌تر می‌کند. ساخت یکجانبه سدها روی نوار مرزی هریرود در نبود فقدان مکانیسم‌های هماهنگی و مشارکتی، ضربه‌های جبران‌ناپذیری به این حوزه آبریز و همچنین فضای اعتماد بین این سه کشور وارد کرده است.

۵. مذاکرات

بدون تردید، مالکین آب مردم بومی این حوزه هستند و حکومت‌های محلی به‌تنهایی و بدون مشارکت مردم بومی، حتی قادر به حل منازعات آبی خیلی کوچک حتی در سطح یک روستا را نیز ندارند چه برسد به عملی کردن معاهده‌های آبی که بین سیاستمداران در پشت پرده صورت بگیرد. در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی برای مذاکره روی آب‌های این حوزه در پوشش همکاری راهبردی بین کشورها صورت گرفت ولی چون مردم بومی کنار گذاشته شدند و این مذاکرات شفافیت کافی را نداشت راهی به جایی نبرد. رشوه‌های سیاسی، بسته‌های تشویقی و اقتصادی نه تنها مشکل مردم و زمین‌های تشنه را حل نمی‌کند بلکه نتیجه چنین مذاکراتی هرچه باشد محکوم به شکست است. تنها در صورت قناعت و مشارکت مردم بومی، مذاکرات می‌تواند منجر به نتایج و ضمانت اجرایی داشته باشد.

۶. درس‌های تاریخی و مدیریت سنتی آب

مطالعات تاریخی، بینش‌های ارزشمندی را در مورد شیوه‌های سنتی مدیریت آب و اهمیت فرهنگی آب در حوزه رودخانه هریرود ارائه می‌دهد. کانال‌های آبیاری باستانی هرات که به «بلوکها» معروف هستند، نمونه‌ای از نبوغ تمدن‌های گذشته در بهره‌برداری از آب با مشارکت و همکاری جامعه است. با یکپارچه‌سازی



هرات و توسعه سیاسی



سید نایل ابراهیمی
استاد دانشگاه رنا

هرات در غرب افغانستان قرار دارد. دومین شهر پرجمعیت کشور است. هرات به دلیل موقعیت و نفوس، هویت تاریخی و ظرفیت‌های متعدد، بخشی از جغرافیای اثرگذار محسوب می‌شود. هم‌چنین، نقش اساسی در تصمیم‌گیری‌های کلان و سهمیه بندی‌های سیاسی ایفاء می‌کند. این ولایت، نقش کلیدی با محوریت افغانستان در مناسبات ملی و منطقه‌ای دارد. بدون تردید، موجودیت چنین شاخص‌ها، ظرفیت این ولایت را در امر توسعه سیاسی بی‌تأثیر نمی‌گذارد. این‌که هرات کدام مسیرها را جهت رسیدن به توسعه طی کرده، در این نوشته واکاوی شده است.

مفهوم توسعه سیاسی

توسعه سیاسی جزو مفاهیم جامعه‌شناختی است. کارایی یک نظام را در مهار یا کاهش چالش‌ها به نمایش می‌گذارد. به سخن هانتینگتون، توسعه سیاسی بر اساس میزان صنعتی شدن و تجهیز اجتماعی، مشارکت سیاسی و رشد اقتصادی، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. نظام‌های سیاسی که به دنبال توسعه سیاسی هستند، باید از ظرفیت و توانایی لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشند. این مفهوم بعد

از جنگ دوم جهانی شکل گرفت. افزایش توانمندی افراد و احزاب، گروه‌ها و سازمان‌ها را برای مشارکت قانونمند در فضای سیاسی بازتاب می‌دهد. صنعتی شدن و پیشرفت، رفع فقر و رفع وابستگی از معدود اهداف توسعه سیاسی به‌شمار می‌روند. هم‌چنین کشورهای که برای رسیدن به توسعه هزینه می‌کنند، باید از پنج بحران عبورکنند؛ بحران هویت، بحران مشارکت، بحران نفوذ، بحران مشروعیت و بحران توزیع. برخی از کشورها، بحران‌های متذکره را یکی پی‌هم، پشت سر گذاشتند تا این‌که به توسعه دست‌یافتند.

نقش هرات در توسعه سیاسی

هرات در غرب افغانستان، از موقعیت ژئواستراتژیک برخوردار است. این شهر در چند قدمی ایران و ترکمنستان قرار دارد. فاصله‌اش با منابع انرژی خلیج فارس، چند صدکیلومتر است. اهمیت استراتژیک هرات در تحولات پسین، به‌خوبی قابل مشاهده است. صلح‌طلبی و تمایل به فراگیری دانش، جامعه‌پذیری سیاسی، نظم اجتماعی و هم‌گرایی، میزان مشارکت سیاسی و رشد اقتصادی، از محدود مواردی‌اند که هرات را یک قدم به توسعه نزدیک ساخته است. با وجود تنوع در سطوح مختلف، تمایل هراتیان به تغییر، راه رسیدن به توسعه را کوتاه‌تر ساخته است. هم‌سوئی آنان با ذهن‌های مجهز، زمینه‌ساز خلق فرصت‌های توسعه‌طلبی واقع شده و به‌گسترش توانمندی‌ها می‌افزاید. تحقق بستر توسعه‌طلبی در این

شهر از جایی ناشی می‌شود که خشونت در تناسب با سایر ولایات، گراف پایین‌تر دارد. از این‌که در دوده‌پسین، دامنه ناامنی‌ها گسترش یافته بود، هرات از انگشت‌شمار ولایات است که صلح در مفهوم مضیق‌تر تأمین بود. تأمین صلح در این مفهوم، بدون همکاری شهروندان هراتی، ساده نبود. هراتی‌ها در رده‌های بلند و پایین، مسوولانه در این زمینه تلاش می‌کردند.

عقلانیت سیاسی در هرات نسبت به هر ولایت دیگر، رشد چشم‌گیر دارد. به‌خصوص در دو دهه پسین، هرات باتوجه به رشد آگاهی، پایه اصلی دولت را شکل داده است. روابط دوجانبه میان دولت و ملت، همواره به روند توسعه سیاسی می‌افزاید. فضای دموکراتیک در هرات، زمینه کارکرد آگاهانه دولت را مساعد کرده است. فرایند توسعه در این ولایت، ربط مستقیم به فرهنگ اجتماعی در این خطه دارد. متغیرهایی وجود دارند که نقش هرات را در توسعه سیاسی افغانستان بیشتر برجسته می‌سازد. با آن‌که موانع متعدد بر سر راه این فرایند وجود داشت، توسعه سیاسی به تدریج در این ولایت رخ داده است.

ظرفیت‌های سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در هرات، فراوان‌اند. این ظرفیت‌های بالقوه، نقش محوری در مشروعیت‌دهی نظام‌های سیاسی دارند. بحران مشروعیت زمانی اتفاق می‌افتد که اقتدار سیاسی نتواند وفاداری شهروندان را جلب کند. نخبان سیاسی در هرات، همواره جهت مشروعیت‌دهی به نظام کمک کرده است. این امر نشان‌دهنده عقلانیت آنان محسوب می‌شود. مشارکت سیاسی بخشی از مولفه‌های دموکراسی است. افراد حقیقی و حقوقی در هرات، با گسترش آگاهی و روشن‌گری، زمینه مشارکت سیاسی شهروندان را مساعد ساخت. هرات بیشترین آمار اشتراک‌کننده در پروسه‌های



هرات و نقطه عطف رهبری

می‌توانست جلوگیری شود.

شورای عالی اسلامی ۱۳۷۳ با فراهم نمودن همه ابزار حل قضیه کشور در یک راه حل معقول و عملی، هرات را درآستانه رهبری کشور قرار داد. برای اولین بار پس از به قدرت رسیدن مجاهدین، شورای چهارده ولایت تشکیل (هرات، ارزگان، زابل، غزنی، پکتیا، پکتیکا، بخشی از لوگر و بخشی از ولایت میدان) شده و گفت‌وگوهای خود را در سطح ملی و بین‌المللی و به‌علاوه از ۱۴ ولایت با شورای مشرفی (ننگرهار، کنر، لغمان و نورستان) گسترش داده و با همراهی ولایت‌های مربوط، شورای نظار بستر مساعدی را با حضور فرماندهان، علما، منتقدین سراسر کشور، نهادهای مدنی، تشکل‌های موجود سیاسی، به شمول و حضور بیش از یکصد تن فرهیخته‌گان و سیاستمداران سرشناس بیرون از افغانستان یا به اصطلاح تکنوکرات‌های مقیم غرب که تقریباً پس از بیست سال به افغانستان آمده بودند مثل دکتر محمدیوسف خان صدراعظم سابق، سردار احسان‌الله و دکتر جاوید و برای اولین بار زیر یک سقف با مجاهدین جمع شده بودند. همچنین حمایت واضح و روشن ملل متحد از پروسه طرح صلح چهارده ولایت، بدون تردید شرایط تاریخی، منحصربه‌فرد و استثنایی را برای هرات و همراهانش فراهم کرده بود. به نظر می‌آید



ظاهر عظیمی

سخنگوی پیشین وزارت دفاع افغانستان

ژنرال ظاهر عظیمی سخنگوی وزارت دفاع افغانستان بوده است. او اهل هرات و درس خوانده دانشگاه تهران قبل از انقلاب است. وی از ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴ کمیسار نظامی هرات بود و در جنگ با طالبان دوره اول مشارکت داشت و فرزندش نیز در فاریاب در درگیری با طالبان شهید شد.

وی اولین نفری بود که در موضوع درگیری طالبان برای تسخیر هرات مطلب نوشت و عوامل شکست از طالبان را برملا کرد. این نوشته در همان راستا هست.

در این نوشته کوتاه می‌خواهم موقعیت‌های استثنایی که بین سال‌های (۱۳۷۱ - ۱۳۷۴) برای رهبری هرات فراهم شده و بستر را به یک تغییر گسترده استراتژیک و حتی رهبری کشور فراهم کرد به‌کنکاش بپردازم. به دیگر سخن، اگر این وضعیت فراهم آمده به درستی و با مهارت مدیریت می‌شد، می‌توانست بحران پیچیده و بغرنج کشور را به ساحل نجات رهبری کند، فهم من بر آن است که از پی‌آمدهای آن زمان تاکنون در عرصه‌های مختلف همانند تلفات انسانی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

انتخابات را داشت. تراکم نامزدان در سمت‌های مختلف چون ریاست جمهوری، مجلس نمایندگان و شورای ولایتی، مشارکت سیاسی شهروندان را نشان می‌دهد. این پروسه، نماد میزان آگاهی هراتیان را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که آنان در زمینه تحقق مولفه‌های توسعه سیاسی، پیشگام‌تر عمل می‌کنند.

با وجود ناکارآمدی برخی دولت‌ها و ساختار سیاسی در حل بحران توزیع قدرت، هرات در این خصوص متفاوت عمل کرده بود. نخبگان سیاسی هرات حضور فعال در قدرت مرکزی داشتند. آنان با حضورشان در مرکز، زمینه توزیع عادلانه قدرت را در هرات فراهم ساختند. افراد توانمند از جریان‌های سیاسی و اقوام مختلف، فرصت یافتند تا در قدرت حضور فعال داشته باشند. توزیع قدرت در میان افراد با فهم‌تر در تناسب با شماری از ولایات، از تنش‌های متعدد جلوگیری کرده است. نخبگان سیاسی با برگزاری نشست‌ها و گفت‌وگوهای سیاسی چون «هرات و سیاست»، «مکتب سیاسی هرات» و «نشست امنیتی هرات» به دنبال توسعه این منطقه هستند. کنش‌گران سیاسی با آسیب‌شناسی رفتارهای سیاسی شهروندان هراتی، جایگاه هرات در مناسبات قدرت و سیاست را جست‌وجوی می‌کنند.

در شرایطی که افغانستان آستان تحولات متنوع بود، هرات مسیر پیشرفت اقتصادی را انتخاب کرد. این شهر در تناسب با سایر بزرگ شهرهای افغانستان، صنعتی‌تر شده است. این ولایت به دلیل موجودیت گمرکات و شهرک صنعتی به «نگین اقتصاد افغانستان» معروف است. ۳۰۰ کارخانه با ۶۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری و بیشتر از ۱۰ هزار کارگر در این شهرک، هرات را به قطب اقتصادی کشور تبدیل کرده است. با وجود عدم حمایت دولت مرکزی در سال‌های پسین، این شهرک در زمینه توسعه هرات نقش محوری دارد.

و در پایان می‌توان گفت که هرات نظاره‌گر مبارزات قدرت و ابزار در اختیار قدرت مرکزی نیست. نخبگان سیاسی هرات، همواره به‌عنوان بازیگران در بخشی از قدرت مرکز حضور فعال داشتند. آنان قدرت شکل‌دهی جریان‌های سیاسی محلی و ملی را دارند. با سیاست‌های ملی‌گرایانه‌شان، نقش‌کلیدی در توسعه سیاسی دارند. فعالان این ولایت، هرات را به جغرافیای اثرگذار تبدیل کردند. این ولایت با آن‌که با یک سری چالش‌هایی چون قطب‌بندی‌های سیاسی - اجتماعی، ناهمگونی تاریخی و فرهنگ نرم‌خوبی مواجه است، اما باز هم توانسته در سطوح مختلف به دست‌آوردهای عظیم دست یابد. هرات در نقطه مرزی کشور، برخی شاخص‌های توسعه را با جدیت کامل پی‌گیری کرده و متعهدانه این مسیر را دنبال می‌کند. به‌دلیل معمول بودن شکاف همیشگی میان مرکز و پیرامون در جهان سوم، افغانستان نیز از چنین وضعیتی در امان نبوده است. سایه این حالت، تاثیر بسامنی بر هرات گذاشته است و از سوی دیگر، هراتیان با تعهد اقدام کردند تا متکی بر مرکز نباشند. گذار از چند بحران، پیشرفت‌های اقتصادی و شکل‌گیری جریان‌های سیاسی، زمینه دست یافتن به توسعه سیاسی را در هرات بیشتر مساعد ساخت. ■

آن قدر این پروسه (طرح صلح شورای عالی اسلامی چهارده ولایت به رهبری هرات) تاثیر داخلی و خارجی داشت که پی‌آمدهایی مثل پیدایش و ایجاد حرکت طالبان و رخداد های مشابه در کنار دیگر عوامل را باید از تاثیر این رویداد مهم تلقی کرد.

پس از پیدایش طالبان برخورد های پراکنده نظامی در مسیر سپین بولدک به ویژه در مقابل آمرالی و بعضی مناطق دیگر قندهار در ادامه به همکاری ولایت های اطراف به ویژه هلمند (عبدالغفار آخندزاده و رئیس عبدالواحد بقران) حاجی سرکاتب از حزب اسلامی آقای حکمتیار در قندهار که توان اصلی نظامی در مقابل طالبان به حساب می‌آمد سرکوب شد. به سخن دیگر، طالبان در قندهار کاملاً مسلط شدند و یک سلسله گفت‌وگو ها با دولت مرکزی و همچنین رهبری حوزه غرب، چند مرتبه رفت‌وآمد اعضای رهبری طالبان و گفت‌وگو های رویارو در هرات و کابل و به دست آوردن حمایت سیاسی و مالی به ویژه از کابل و همچنین رفتن هیات از علمای هرات به قندهار در واقع به این معنی که اگر طالبان به اطراف کابل هدایت شوند، می‌تواند در نبرد اطراف کابل مفید باشد.

سپس در توافقی بدون برخورد نظامی همراه آخندزاده طالبان وارد ولایت هیرمند شدند. طولی نکشید که این معامله یعنی ظرفیت اداری ولایت که نزد طالبان قرار داشت و سلاح و امکانات آخندزاده نزد خودش در ولسوالی موسا قلعه هیرمند همزمان به تقاضای خلع سلاح آخندزاده مربوط جمعیت العلمای مولوی محمد نبی از جانب طالبان به چالش مواجه شده و نبرد سنگین، خونین و چند روزه باعث شکست و فرار آخندزاده‌ها به ولایت غور شد، سپس آزان جا طی پرواز هایی به هرات انتقال داده شدند و به این‌گونه طالبان به لوی قندهار تاریخی کاملاً مسلط شدند.

پس از رخداد های یاد شده در قندهار و هیرمند، سپس گفت‌وگو ها و روابط نیم‌بند در فضای سرد و پر از شک و تردید بین هرات، کابل همراه با قندهار و تقاضای طالبان مبنی بر استرداد کسانی که از قندهار و هیرمند به هرات آمده بودند؛ مثل خان محمد مجاهد، آمرالی، استاد عبدالحلیم وو، از قندهار و آخندزاده و همراهانش از هیرمند و از سوی دیگر تجمع نسبتاً غیرمنتظره طالبان در شمال هیرمند (استقامت هرات) برخلاف توقع کابل به استقامت هرات تجمع کردند، به فهمم من این تجمع بیشتر به دلیل تحریک هرات و کشاندنش به ساحه مورد نظر از لحاظ فرهنگی و زبانی به مشوره کارشناسان نظامی منطقه بود.

در عکس العمل به این رویدادها به زودی قوای قدرتمندی تحت رهبری دکتر جنرال علاالدین خان شامل جز تام‌های اصلی و متشکل هرات، ترکیبی از قطعات فراه، بادغیس، قندهاری‌ها و هلمندی‌های مقیم هرات جهت نبرد با طالبان به استقامت ولایت هیرمند سوق شدند. قوای اعزامی با ظاهری بسیار آراسته اعم از هوایی، زمینی و پیاده، توپچی، زره‌دار و صنوف مختلف متاسفانه با ترکیبی سخت شکننده و ناهماهنگ و ناموزون که در اولین شب نبرد در منطقه تخت پل هیرمند در یک رویاروی شدید و جنگ تن‌به‌تن صدها نفر از جز تام‌های خودی اسیر شدند به نظر می‌آمد که تصور به یک جنگ

بیشتر منظم یا نیمه منظم فکر می‌شد، نه یک نبرد کاملاً شناور طالبان و در شب دوم جنرال علاالدین در تلاشی ناموفق و کوشش برای تلافی کردن صدمه شب قبل از ناحیه سینه چپ شدیداً زخمی و در ادامه در دوسه شب بعد از زخمی شدن جنرال علاالدین خان جزو تام‌ها مجبور به صدها کیلومتر عقب‌نشینی نامنطقه شوز و آب خرما (بیست کیلومتری میدان هوای شندند) می‌شوند.

پس از شکست هیرمند، دفاع با صلابت در شوز و آب خرما شکل می‌گیرد نقطه قابل اتکا، ارزشمند و از همه مهم‌تر همراهی و همیاری و وحدت و یکپارچگی فرماندهان هرات در مجموع و سپس (قندهاری‌ها، هیرمندی‌ها و ازبک‌های مخالف جنرال دوستم که به هرات آمده بودند) و همچنین قوای کمکی بیش از هزار نفری اعزامی آمرصاحب مسعود به هرات و از سوی دیگر مهارت و پلان‌گرایی نسبتاً دقیق در شوز و آب خرما این مدافعه همراه با خودگذشتگی همه قوت‌های یاد شده موفقانه نزدیک به یک سال ادامه یافت. وحدت فرماندهان هرات بسیار ارزشمند بود. چرا که در نبرد هیرمند در مرحله اول قوماندانان حضور نداشتند. تنها جنرال شریف یلانی به صفت قوای چهار زره‌دار همراه بود و خوشبختانه قطعات در شوز با روحیه عالی از مدافعه به مرحله تعرض گذشتند. اولین حمله با همان وحدت و صمیمیت به ولایت فراه صورت گرفت که به سرعت ولایت فراه بدون تلفات تسخیر و حتی ملا عبید الله شخصیت برجسته نظامی طالبان که بعدها وزیر دفاع طالبان شد نیز اسیر شد - ازین مرد خاطره‌های خوب و جیبی دارم. شخصیت منحصر به فرد بود که در زندان پاکستان در گذشت - پس از سقوط فراه به نفع هرات طالبان مهمات ثقیله و زندانیان شان را از هیرمند بیرون کشیدند و این به معنی جدی گرفتن حمله هرات و باور به سقوط هیرمند بوده است.

به فهم من دونکنه قابل ذکر است. نخست، به مجرد رفع تهدید طالبان و چشم‌انداز پیروزی همیشه مفکوره‌ها به طرف سیاسی شدن رفت، کی باشد و کدام شخص نباشد افتخار پیروز و موفقیت به نام کی اعلان شود و ...

دوم؛ دقیق همان زمانی بود که ما در ورودی دروازه‌های موفقیت نه‌ای رسیده بودیم، متاسفانه واقعیت‌های همانند تصمیم‌ها توام با عجله، احساساتی، غرور بی‌جا، رابطه پر از نوسان و توام با بی‌اعتمادی بین هرات و کابل و همان باورهای کاذب که همیشه پس از پیروزی اولیه مستولی می‌شود، قوای ما را به مدت ماه‌ها در آفتاب سوزان ولایت فراه سرگردان، به حالت فرسایشی، بدون هدف، بی‌هیچ دلیلی آن‌جا متوقف ساخت و برای طالبان دقیقاً همان شرایط طلایی که برای ما را در شوز و آب خرما فراهم شده بود تا زمینه تجدید قوا، تحول مثبت روحیه برای شان آماده شود و برعکس برای نیروهای خودی این زمان فرسایشی توام با اختلاف گسترده و باور نکردنی را فراهم کرد.

در آستانه دست آورد سترگ

عملیات دوم بالای هیرمند در عدم حضور فرماندهان هراتی آغازید. عملیات اول به قوماندانی جنرال علاالدین هرچند اغلباً از طریق تلوزیون هرات از خبر شب اطلاع پیدا کردند اما زیاد حساسیت ایجاد نکرد. چرا که هرکس فکر

می‌کرد عملیات وظیفه نظامی‌ها است و بس. به حاجی بصیر احمد غوریانی رئیس برق، غلام یحیا خان رئیس بلدی، معلم مجید خان قوماندان میدان هوایی ملکی طاهر عظیمی کمیسار نظامی و ... چکار است؟ هرکس و وظیفه‌اش. ولی همه قوماندانان پس از زخمی شدن علاالدین خان به جلسه دعوت شدند، مشوره دادند، نظر دادند، به گرفتن تصمیم شریک بودند و در شوز همه شان بدون استئنا ایثار را در طبق اخلاص گذاشتند و تلفات سنگین دادند. اما در این مرحله، حمله به هیرمند نه اینکه اطلاع نداشتند و نرفتند که حتی کسی همایشان مشوره نیز نکرد، یا به سخن دیگر این تصور به وجود آمد که ما رفیق و همراه روز شکست و سختی و تلفات هستیم برای روزهای پیروزی کس یا کسان دیگری می‌باشد...؟! قوای زمینی و هوای تحت امر جناب امیر محمد اسماعیل خان از ولایت فراه با همان وضعیت که گفته‌اند به سوی ولایت هیرمند سوق داده شد:

در اطراف هیرمند سه ستون از سه استقامت به ترتیب دکتر نصیر احمد همراه ازبک‌ها، ستون دوم قندهاری‌ها و ستون سوم هیرمندی‌ها موظف به حمله شدند. در حالی که جناحین - هیرمندی‌ها و دکتر نصیر احمد، ازبک‌ها - در آستانه داخل شدن به گرشک بودند که ستون وسط (قندهاری‌ها) از حمله به سوی گرشک به دلایل نامعلومی عقب می‌کشند همزمان با این عقب‌نشینی به تعقیب‌شان طالبان به جانب قراگاه محل قوماندان با استفاده از خلاء اراضی دوجناح تعرض کرده و خود را به قراگاه مرکزی می‌رساند. طبیعی است که در چنین شرایطی سوق اداره در یک لحظه مختل شده به قراگاه توپچی هدایت عقب‌نشینی داده می‌شود، که دست‌کم توپچی به دست دشمن نیافتند و دکتر نصیر احمد نیز به‌گونه مرموزی به شهادت می‌رسید و هنوز هم شهادت دکتر نصیر احمد در هاله ابهام است و در هیچ فرصتی بحث تلاش برای فهم اینکه، چه دست، یا دست‌هایی در این خون آلوده بود، به میان کشیده نشده است.

چرا عملیات به شکست مواجه شد؟

الف: یاران روزهای سخت شوز و آب خرما و همراهان دو دهه گذشته همه و همه به طاق نسیان رفتند و با انصافی کنار گذاشته شده بودند.

ب: تعینات مقام‌های دولتی هیرمند پیش از حمله و تسخیر هیرمند و همچنین گفت‌وگو روی تعینات قندهار کدورت‌های شدیدی را در صفوف ایجاد کرده بود، چنین روشی نه طبیعی بود نه معقول، بهتر بود به مرکز سپرده می‌شد.

ج: به محاسبه نگرفتن کابل در حالی که مضاف بر حضور صدها نیروی کمکی کابل در هرات، هیچ مشوره با کابل صورت نگرفت. بدیهی است که کابل یا حداقل بعضی شخصیت‌های قدرتمند نمی‌دانند که شما از هرات بیرق بسته نموده با ساز و دهل به عنوان فاتح از غرب کشور آغاز و وارد کابل شوید، باید بسیار زیرکانه و عاقلانه در گفت‌وگوی مستقیم و توجیه مسایل به گونه منطقی همانند تبلیغات گسترده که حسب هدایت کابل و ... بستر و فضای روانی را برای حمایت کابل فراهم می‌شد ■

سپس دست سرنوشت شانس در زندگی ام فرستاد که برای ادامه دوره لیسه مکتب به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کردم. ۱۶ ساله بودم که خودم را در یک جهانی جدید و دور از شهر و دیارم هرات عزیز در واشنگتن دی سی یافتیم. مکانی جدید برای زندگی با شرایط کاملاً متفاوت. دیری نگذشت که زندگی ام در آمریکا به گردش آمد. برای من که انسان معمولاً سحرخیزی نیستم باید برنامه ام را تنظیم می کردم. زیرا نه تنها که فامیل سرمایه داری برای حمایت مالی نداشتیم، بلکه باید گاهی به فکر همکاری در خانواده هم می بودم. اولین روز مکتب در آمریکا را هیچ گاهی فراموش نمی کنم. اولین صنف درسی در آمریکا را در یک میدان بسکتبال شروع کردم. در آن جا با دوشاگرد دیگر که ظاهراً چند ماهی پیش تر از من آمده بودند، آشنا شدم. نام یکی کارلوس بود؛ از گواتمالا کشوری از اهالی آمریکای مرکزی و دیگری (شیرین فاطمه) از پاکستان. هردو لطف بسیار خوشی کردند. کارلوس تمام سه طبقه مکتب را برایم نشان داد و مرا در صنف های متعددی از مضامین مختلفی که داشتیم، آشنا ساخت. آن شب به این فکر بودم که جهانت، جهان گونه تغییر یافته پسر و هرچه زودتر باید خود را وقف با این تغییر بدهی. دیری نگذشت که دل استاد تاریخ را که حالا وقتی این نوشته را می نویسم، تقاعد کرده است، بدست آورم. خانم ورکمن (workman) انسانی بی نهایت مهربان بود. او در هفته دوم، در مورد حضور آمریکا در افغانستان از من پرسید که پس از ارائه ای جواب هایم از من تقاضا کرد که پس از صنف هم ۱۵ دقیقه، در صنف وی، برای ادامه این بحث باقی بمانم. خانم مهربانی بود و پرسش را در جنگ افغانستان از دست داده بود اما چنان مصمم بود که اندکی میزان تاسف و پشیمانی هم از فرستادن فرزندش به افغانستان حس نکردم. آن روز، درس دیگری گرفتم که بدون قربانی نمی شود وطن داشت. نمی شود خانه داشت و نمی شود خانه خوب و آرام ساخت. شاید جواب بخشی از سوال دوران کودکی ام را یافته بودم که چرا ما نمی توانیم و این همان قربانی بود که در راه وطن باید داد. اندکی گذشت و باتغییرات اوضاع زندگی، شروع به کار کردم و اولین کار زندگی ام را در یک پیتزافروشی در آمریکا آغاز کردم. اصلاً آسان نبود برای تک فرزندی که زندگی قابل قبولی داشته، جارو کردن کف رستوران. آن هم پر از پنییرهای ریخته شده در کف رستوران اصلاً آسان نبود اما زندگی بود.

اینک کار برای منی که اصلاً سحرخیز نبوده ام و امروز پس از سال ها هم هنوز نتوانستم باین مسئله کنار بیایم، سخت تر شده است. چرا که باید ساعت ۵:۳۰ صبح از خواب بلند شوم و راهی مکتب بشوم، مکاتب معمولاً تا ۱۰:۲۰ دقیقه چاشت دوام می کرد و هفت دقیقه تا محل بود و باشم فاصله داشت، شیفت کاری ام معمولاً از ساعت ۳ بعد از چاشت تا ۱۲ شب بود و سپس باز شروع روز بعدی از ساعت پنج صبح، زندگی آسانی نبود اما دستم زندگی حقیقت اش را زودتر از وقت فکر می کنم برایم نشان داد. ۱۸ ماه از زندگی را چنین گذشتانده ام تا فراغت از مکتب. سپس در یکی از دانشگاه های در واشنگتن قبولی گرفته و رشته ای که از سال های ششم مکتب در سرداشتم در پایتختی که متن سیاست دنیا دانسته می شود را آغاز کردم.



از چهارسوی هرات تا چهار مرکز دیپلماسی جهان



سروش رهن

مهاجری از هرات به آمریکا

زیست می نمودم، حقیقتاً شاید فهمی از معنای سیاست و دیپلماسی هم حتی نداشتیم اما سخت مصمم بودم که حتی به عنوان اولین فرد خانواده هم اگر باشد در این وادی پانهم. در آن سن برعکس هم نسل هایم کمتر خبری را از دست می دادم و همیشه در پای صحبت های میزگردهای سیاسی در تلویزیون بودم. از آنجاکه در خانواده تک فرزند بودم، تمام دوران طفلی ام را با بزرگان گذرانده ام و این سبب شد که چنانچه در بالا ذکر کرده زندگی متفاوتی نسبت با هم سن و سال هایم داشته باشم. نوع تفکر متفاوت باشد، عادت های روز و شبم تفاوت های جدی داشته باشد، بازی ها و علایق کودکانه ام متفاوت باشد.

در آوان طفلیت به ریاضیات علاقه ای شدیدی داشتم تا حدی بود که حتی من در زمانی که دانش آموز صنف نج بودم، ریاضیات را تا بخش متریکس که در آن زمان در صنف یازدهم تدریس می شد، با کمک یکی از انستیتوت های داخلی هرات تمام کرده بودم و از آن سبب از امتحانات بین المللی از دو کشور مدال آوردم. سپس پس از آمدن از این سفرها برای تصمیم ادامه تحصیل در بخش سیاسی مصمم تر شدم چرا که پس از دیدن این کشورها، دوسوال عمده برایم پیدا شد: ۱- چرا ما نمی توانیم به ثبات و امنیت دست یابیم؟ ۲- چرا ما نمی توانیم امکانات بهتری در کشور خود داشته باشیم؟

در این یادداشت، داستان زندگی جوان هراتی را مطالعه می کنید که با آرزوهای بزرگش از چهارسوی هرات که محل و سکونت اصلی و آبایی اش است، شروع به رویایی های بزرگی برای خودش، شهرش و کشورش می کند. او از نوادگان حاجی موسی از جمله ایجادگران چهار تیمچه یا بازارهای سرپوشیده هرات است. وی این آرزوها را با راهیابی در چهار مرکز مهم دیپلماسی دنیا ادامه داده است. سروش هستم و «رهن» تخلص می نمایم. برای من، همین دو یعنی «اسم» و «تخلص» دونقطه بزرگی برای شروع بوده اند زیرا سروش در معنای لغوی اش «فرشته ای پیام رسان» معنی می دهد و رهن به معنای «مدیون» است. من از هردو راضی ام زیرا تاثیرات مثبت هردو را در زندگی ام حس کرده ام. از آوان کودکی زندگی متفاوتی را تجربه کردم. من به ریاضیات علاقه ای زیاد داشتم، در عین حال همچون اکثر شهروندان هرات به شعر و ادبیات هم علاقه ای ویژه ای داشتم ولی دقیقاً در صنف ششم مکتب تصمیم قطعی برایم گرفتم که باید علوم سیاسی و دیپلماسی بخوانم. از آنجاکه در فامیلی بدور از سیاست

در همین زمان، کوشش‌هایم برای بازکردن نهادی برای تقویت جوانان افغانستان را آغاز کردم. آسان نبود. حداقل سه تضمین تجاری و یاهم دوتضمین دولتی نیاز داشتیم، برای شروع کار جمع‌مصارف حقوقی و من هم جوانی با دست خالی اما آن‌جا خدا رسید برای من. خدا شاید معنی متفاوت تری دارد. زیرا خدا را من در جای جای زندگی‌ام دیده و حس کردم. همان‌طور که گفتم در حال تلاش برای بازکردن این نهاد بودم که از قضا در مهمانی با وزیر داخله دولت رئیس‌جمهور ترامپ ملاقات کردم. ایشان وزیر رایان زینکی (Ryan Zinke) در جریان ملاقات و صحبت پنج یا شش دقیقه‌ای که داشتیم قول دادن که برای ایجادکردن این نهاد در بخش حقوقی‌اش همکاری می‌کنند و به رئیس‌دفترشان دستور دادند که این قضیه را پی‌گیری کنند. صادقانه بگویم، باور نمی‌شد چرا از کشوری بودم که سیاستمداران‌ش شاید چیزهای زیادی را می‌گفتند اما عمل‌کردنش را نباید از آن‌ها توقع می‌داشت ولی پس از سه روز از این ملاقات تماسی دریافت کردم که برای من به مدت ۷ دقیقه وقت ملاقات با جناب وزیر تنظیم نموده‌اند. وقتی رفته از من استقبال گرمتری نمودند و به اتاق ایشان در وزارت داخله آمریکا بردند، جملات آن گفت‌وگو را هرگز فراموش نمی‌کنم:

من: درود آقای وزیر،

رایان زینکی: خوش آمدی.

من: ممنون از اینکه برایم وقت دادید.

رایان زینکی: من شاهین را خیلی دوست دارم. او از تو بسیار تعریف کرد. (شاهین خامنی بودند از تهران که وسیله‌ای برای انجام این ملاقات شدند.)

من: ایشان لطف دارن، ممنون که وقت گذاشتید.

رایان زینکی: من، به تو گفته بودم باریس دفترم هماهنگ کن برای گرفتن پیشنهادنامه‌ای. من برای گرفتن جوازنامه‌ات، چرا نیامدی؟

من: جناب وزیر، صادقانه بگویم، باورم نشد. فکر کردم شاید وعده‌ای باشد که عمل‌کردنش مدتی زمان ببرد. با تبسم گفتم: آخر از افغانستان آمده‌ام.

رایان زینکی: با صدای بلند خندید و گفت: خیلی زیرک‌تر از پشت آن لبخندت معلوم می‌شوی، به آمریکا خوش آمدی و برایت موفقیت آرزوی می‌کنم.

من: ممنون آقای وزیر، ممنون که وقت دادید، روزتان خوش.

رایان زینکی: آمریکا می‌تواند خانه‌ات باشد، شانس خوب برایت می‌خواهم، روز خوش.

ساعت ۲:۳۰ دقیقه بعد از ظهر چهارشنبه بود که رسماً جواز را از طریق ایمیل‌ام، دریافت کردم و اولین بار به فکر ایجاد تیم رهبری این نهاد افتادم. مناسبانه کسی را نیافتیم که به صورت داوطلبانه و رضاکارانه همکاری کند و مجبور شدیم که خودم با همکاری خودم به این کار ادامه دهم. در اولین قدم، هفت جوان افغانستانی با همکاری من و نهاد من در دانشگاه‌های آمریکا جذب شدند و سپس دیری نگذشته بود که افغانستان با حادثه‌ای غم‌انگیز سقوط روبه‌رو شد و اینک من در تلاش جستجوی برای ایجاد راه‌های کمک برای جوانان افغانستان که آرزوهای نسل‌شان به باد فنا رفته‌است. در اولین روزها به این فکر می‌کردم که چگونه می‌توانم موثر باشم و بهترین گزینه را

کمک به دختران جوان افغانستان که در کشورهای منطقه که اکثر آن ترکیه و هند بودند، به ذهنم رسید و مصمم شدم که باید کاری‌کنم که آنان از ادامه تحصیل‌شان ناامید نشوند. چرا که مصارف این دانشجویان در روز چهارحاکمیت طالبانی متوقف شد. در قدم اول به کمک یکی از دوستان آمریکایی با دفتر آنجلینا جولی وصل شدم. او را در منطقه‌ای از ایالت ویرجینیای شمالی دریکی از دفاتر مهاجرین ملاقات کردم. سه نکته را برایش بیان نمودم. او گفت در راه‌اندازی جمع‌آوری کمک با نهاد من همکاری می‌کند. سپس در اکتوبر ۲۰۲۱ من اولین و بزرگ‌ترین گام را با نهاد نو تاسیس‌ام در همکاری با مشهورترین چهره سینمایی آمریکا یعنی آنجلینا جولی برداشتم. ما مبلغ قابل ملاحظه‌ای را جمع‌آوری کرده و به ۲۸ تن از جوانان دختر افغانستان کمک کردیم تا شهریه‌های تمام دوره تحصیلی‌شان را بپردازند.

در همان سال بود که بعد از تکمیل این پروژه به عنوان یکی از چهل چهره تاثیرگذار جوان در نهاد بیل‌گیتس شناخته شدم و سپس با پیشنهاد آنجلینا جولی به مجمع رهبران بین‌المللی جوان در جنیوا پایتخت سوئیس دعوت شدم و در اولین بار در یکی از مراکز دیپلماسی جهان سخنرانی کردم. فضای جنیوا را دوست داشتم، جالب بود. در منطقه‌ای اقامت داشتم که بیشتر دیپلماتان بودند و نوع زندگی که دوست داشتم.

فردای آن روز مهمان ویژه‌ای دعوت شده بود؛ آنگلا مرکل بلی، نخست‌وزیر مقتدر جرمنی. او از جمله چهارخانم مقتدر سیاسی است که من با وی ملاقات نمودم. او باتمام و کمال یک جرمن بود. خانم بی‌اندازه جدی اما با فروتنی با هرکدام از اعضا صحبت کرد ولی با جدیت، برعکس لبخندی که در آمریکا رایج بود برایم جذاب بود. دیری نگذشت که برای دومین بار به عنوان چهل عضو دائم این مجمع در مرکز اصلی ملل متحد یا UN در شهر رویایی نیویورک دعوت شدم و همچنان به عنوان دهمین سخنران در نیویورک و در یکی دیگر از مراکز دیپلماسی و یا هم بهتر بگویم بزرگ‌ترین مرکز دیپلماسی جهان سخنرانی نموده و اشتراک داشتم. آن روز به اصطلاح ما هراتی‌ها ریزش (سرما خوردگی) سختی هم کرده بودم ولی خاطره‌ای جذابی بود.

در این برنامه باری دیگر خدا را حس کردم و به عنوان فعال‌ترین عضو این مجمع برای تقدیر به عروس شهرهای جهان یعنی دویبی دعوت شدم ولی در کمال ناباوری بعد از داخل شدن به میدان هوایی دویبی ویزای صادرشده را منسوخ دانستند چرا که امارات دیگر برای پاسپورت افغانستان ویزا صادر نمی‌کرد و سپس مجبور شدیم پس به واشنگتن برگردم و آن‌روز مصمم‌تر از قبل شدم که باید آن قدر کارکنم تا روزی گذرانمایم کشورم به یکی از با اعتبارترین گذرانمایم تبدیل شود.

در دسامبر همان سال شانس برای ملاقات با رئیس‌جمهور بوش پسر برایم میسر شد؛ شاید پنج دقیقه با من صحبت کرد. ارتباط حسی‌اش را با افغانستان و مردمش عمیق یافتیم. از او به خاطر ایجاد ظرفیت‌ها در افغانستان تشکری نمودم. او افغانستان را به خوبی می‌شناخت، وقتی گفتم از هرات هستم. خندید و گفت: در هرات مشکلات زیادی دولت ما روبه‌رو شد و سپس از من گذشت. بوش

پسر (George W bush) انسان بی‌نهایت خوش‌برخوردی بود. فکر می‌کنم سیاستمدارانی که شنوندگانی خوبی باشند، از یک امتیاز بزرگی برخوردار هستند و رئیس‌جمهور بوش را از موفق‌ترین انسان‌ها در ایجاد رابطه صمیمی در مدتی کوتاه یافتیم. او حس شناخت قدیمی را در انسان به وجود می‌آورد.

بعد از آن، برای مدتی به حیث کارآموز در مجلس نمایندگان آمریکا به صورت نیم‌روزه شروع به کار کردم تا اینکه با رئیس مجلس نمایندگان آمریکا، آقای مک‌کارتی ملاقات نمودم. او از ایالت کالیفرنیا آمریکا است و بعد از صحبت، از من دعوت کرد تا در بخش مسائل افغانستان در دفترش کار کنم و این سومین مرکز بزرگ تصمیم‌گیری‌های دنیا بود که در آمریکا راه یافتیم. در نظام سیاسی آمریکا، مجلس نمایندگان و سنای آمریکا یکی از ارکان هم در کنار ریاست‌جمهوری هستند و حس نمودم که واقعا باید بیشترین استفاده را برای تاثیرگذاری در افکار وی در مسایل افغانستان داشته باشم.

پس از نهمه همکاری در این نهاد این بار بعد از تلاش‌ها برای ایجاد کنگره جوانان افغانستان و تسلیم طرحی به وزارت خارجه آمریکا به برنامه رهبران جوان آمریکا در وزارت خارجه آمریکا با دعوت شخص آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا اشتراک نمودم و این بار، برای چهارمین بار در یکی دیگر از مراکز دیپلماسی جهان راه یافته و اشتراک نمودم. بلینکن را یک دیپلمات واقعی یافتیم چرا او برعکس دیگران به صورت یک سیاستمدار به عنوان وزیر خارجه انتخاب نشد، بلکه او به عنوان یک دیپلمات کارکننده در سال‌های متمادین در وزارت خارجه کار کرده است. رفتارش، گفتارش و برخوردش کاملاً مطابق با تئوری دیپلماسی بود.

من در نویسندگی ادعای ندارم و نه هم فکر می‌کنم این نوشته‌ای من در کنار تاریخ و داستان‌های پرشکوه هرات و هراتیان ارزش آن چنانی برای خواندن و توجه داشته باشد و اگر امکانش بود، از هر خاطره‌ای، تصویری هم نشر خواهم کرد اما از آن جاکه یاس و ناامیدی جوانان کشورم را فراگرفته، خواستم برایشان بنویسم و بگویم که زندگی انسان‌ها هیچ‌گاهی بی‌مشکل و سختی نیست اما سختی‌ها را به فرصت تبدیل کردن هنر است و آن جاست که باید به خود ببالیم. هیچ امتیازی در تسلیم شدن نیست. ما پیروز می‌شویم، جوانان افغانستان باید در کنار هم ایستاده شویم و برای آینده‌ای مشترک‌مان تلاش کنیم دیگر فرصت برای ماست. از آن جاکه این نوشته در تجلیل از هرات عزیزم به نشر خواهد رسید، در اخیر می‌خواهم شعر کوتاهی که در وصف شهرم و دیارم در یک هفته‌ای گذشته سرودم را هم این جا برایتان بنویسم:

هرات من تویی درمان جان من

تویی خورشید نورانی بر این زند نهاد من

منم آواره و بیچاره و متروک بدور از تو

تویی بال و نماد و هویتی بر این جهان من

بدون تو منم آن ماه بی خورشید در گیتی

تویی برهان این زیبایی نام و نشان من

■ پیروز باد سرزمینم

دوره تیموری

سلسله تیموریان یا گورکانیان ایران حدود شش قرن و نیم پیش از این (۹۱۱ - ۷۷۱ ه. ق) توسط امیر تیمور ایجاد گردید. ایران در این دوره دارای یک حکومت مرکزی قوی نبود. تیمور اولین امیر کشورگشای این سلسله، سمرقند را به پایتختی برگزید. مملکت در آن زمان لاقلاً اسماً از دهلی تا دمشق و از دریاچه خوارزم (آرال) تا خلیج فارس وسعت داشت و چون فتوحات تیمور بیشتر جنبه یورش و هجوم داشت تا تسخیر واقعی، غالب ممالک مفتوح به زودی از تصرف تیموریان خارج شد. باید اعتراف کنیم که به امید یافتن نشانی از زندگی شهری در سمرقند و هرات، و شرح آبادانی و ساختن و آبادانی این شهرها دو جلد از کتاب‌های قدیمی به نام «تاریخ روضه الصفا» را ورق زدیم. و جز دو شرح کوتاه در مورد مساجدی که گوهرشاد بانو در هرات ساخته بود نیافتیم. تمام کتاب شرح جنگ‌های محلی و لشکرکشی‌های کوچک و بزرگی بود که در امیرنشین‌های شمال شرق ایران آن روز تا ماوراءالنهر اتفاق افتاده بود... همه با تعداد ۲۰۰ تا ۲۰۰۰ سوار، که پس از حمله با از خان مغلوب باجی می‌گرفتند یا آنجا را غارت می‌کردند. و اصولاً هیچگونه امنیت پایداری را نیز برای مردمان آن روزگار تأمین نمی‌کردند.

ویژگی‌های معماری دوره تیموری

تیمور پس از فتوحات بسیار و یافتن جاه و مقامی در حد یک پادشاهی گسترده، بالاخره آغاز به آبادانی کرد. معماری ایرانی که در قرن هشتم هجری بر اساس فرم و ساختمان سلجوقی بنیان نهاده شده بود در دوران تیموری دارای مقیاس بزرگ‌تر و شکوه بیشتری گردید. بطوری که آنچه در ازبکستان دیدیم، ابعادی اگرچه دو برابر، اما حداقل یک و نیم برابر اندازه مساجد و دیگر بناها در ایران داشت. تیمور بیش از هر حکمران آسیا در قلمرو حکومت خود ساختمان بنا کرد، در بیشتر بناهای باقیمانده از این دوره بر خاصیت عمودی بودن بنا تأکید شده‌است که به معنای ارتفاع زیاد بناهاست. این خصوصیت بیشتر توسط استفاده از برج‌های مدور در گوشه‌های ساختمان پدید می‌آمد. و این گونه تزئین از اولین نشانه‌های مشخص دوران تیموری است.

تیمور طی جنگ‌ها و فتوحاتش، تعداد زیادی از بهترین مهندسان و معماران و بنّایان و سنگ‌تراشان و کاشی‌سازان و گچ‌کاران را دسته دسته از ممالک مفتوحه راهی پایتختش سمرقند کرد و مال بسیاری به پای مهارت ایشان ریخت تا برایش عمارت‌هایی بلند برافرازند و باغ‌ها و کاخ‌هایی بی‌ظنیر بسازند. وی همچنین در برافراشتن گنبدها و گلدسته‌های مساجد و مزارات، اقدام کرد. بیشتر فعالیت‌های عمرانی تیمور مربوط است به ده سال واپسین زندگی‌اش. از آن جمله، آغاز احداث مجموعه عظیم «شاه زنده» که تیمور آن را برای آرامگاه پسرزاده‌اش میرزا محمدسلطان بن جهانگیر (۸۰۵ ه) بنا کرد و بعدها در زمان جانشینان وی به گورستان خانوادگی تیموریان تبدیل شد.



معماری در خراسان بزرگ عهد تیموری

اولین فارغ التحصیلان دوره معماری دانشگاه آزاد به نمایش درآمد. البته برای من که مسجد گوهرشاد بانو، همسر قدرتمند شاهرخ تیموری را از بچگی در مشهد مقدس دیده بودم، یا در مساجد مختلف اصفهان و جاهای دیگر ایران خودمان چشم از زیباترین نقوش باغی گیاهی اضافه شده به ایوان‌های متاخرتر مساجد سلجوقی در آن دوره نوازش یافته بود، معماری تیموری بخارا و سمرقند و خیره غریب نبود. برعکس انگار دقیقاً به خودمان تعلق داشت، زیرا در اصل معماران و هنرمندان ایرانی از تبریز و شیراز بودند که تیمور با عزت و تکریم جمع کرده به همراه خانواده‌هایشان، بر تخت روان به ماوراءالنهر برده بود تا هنرهایشان را در انواع معماری و تزئینات، زنده و محقق کند. همانطور که غیاث‌الدین کاشانی منجم معروف را با هزار ناز به سمرقند بردند تا آن رصدخانه را بسازد، که هنوز آثارش باقیست.

این را هم بگویم که قبل از رفتن به آن سفر سمرقند و بخارا، دوست معمار عزیزم، هادی میرمیران کتابی از پستوی دفترش درآورد و به من داد که عکس‌های تمام بناهای زیبای تیموری هرات در آن بود. و من هنوز در آرزوی دیدن خود آن بناها در هرات، شهری که تنها دو ساعت با مشهد فاصله دارد، می‌سوزم و به روزگار غدار لعنت می‌فرستم که اینچنین تماس ما با این شهرهای زیبای تاریخ‌مان را قطع کرده است.



ترانه یلدا

معمار و شهرساز

روزی که سفارش نوشتن این متن کوتاه را برای مجله وزین نیمروز گرفتم، ناگهان تمام خاطرات زندگی‌ام در ارتباط با کارهای تیمور و فرزندان و نوادگانش بر پهنه وسیعی از سرزمین تاریخی‌مان، همه با هم در خاطرم زنده شد. البته این خاطرات نه نتیجه تحقیق بلکه بیشتر حاصل کنجکاوی‌ها و سفرهایم بود. از دورانی که در پاریس دانشجویی بیست ساله بودم و می‌خواستیم در دوره حکومت اتحاد جماهیر شوروی رنج و خرج سفری به سمرقند و بخارا را با بودجه محدود دانشجویی‌ام به جان بخرم، تا زمانی که بالاخره موفق شدم سی سال پیش، - وقتی دیوار برلن و دیگر کشورهای متحد شوروی منجمله ازبکستان فرو ریخت، به ماوراءالنهر بروم و از نزدیک تمام آنچه از آن گنجینه گران‌بها باقی مانده بود را ببینم، شاید آنچه مرا این چنین مشتاق می‌کرد، آن مصرع شعر حافظ بود که می‌گفت:

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را.

از گور تیمور تا مجموعه شاه‌زنده و مسجد جامع بی‌بی‌خاتون تا تمام عمارت‌ها و مساجد و مدارس دوره تیمور و بالغ بیک که در سمرقند و بخارا دیده بودم، همه بی‌ظنیر بود و اسلاید‌هایم در سفری به مشهد برای جشن



وی همچنین مسجد جامع سمرقند را بنا کرد. و در سفرهای متعددش، هر جا که رفت فرمان تعمیر اماکن متبرکه را داد و شهرها را آباد کرد. فرزندان نیز در ایران به این روش تیمور ادامه دادند و مدرسه غیاثیه در خرگرد و مسجد گوهرشاد در مشهد و مسجد کبود در تبریز از نمونه‌های اعلای معماری دوره تیموری در خراسان و آذربایجان اند. فرزندان و نوادگان تیمور نیز در ترویج هنر معماری از او پیشی گرفتند و مجموعه ریگستان را ساختند، که سه بنای مدرسه و مسجد نزدیک به هم را در خود دارد، و در نوع خود بی نظیر است. شاید لطف آن در فضای میدانی باشد که در میانه‌ی این سه بنا خلق شده است. آرامگاه تیمور نیز با گنبد ویژه‌اش، نمونه بارز هنر دوره تیموری است. تیمور همچنین قلعه ایرپای را که بر سر راه هندوستان واقع است را وادار کرد تا امیران همان دیار تعمیر کردند. بنظر من مجموعه کارهای ساختمانی تیمور در دوره آخر سلطنت‌اش را می‌توان با کارهای شاه عباس بزرگ مقایسه کرد که در مدتی کوتاه توانست چند قرن بعد از تیمور، چهره اصفهان را طوری تغییر دهد که هنوز «نصف جهان» بخوانیم‌اش.

الهی ابراهیمی در پژوهشی درباره معماری تیموری می‌نویسد: دوران حکومت تیموریان یکی از درخشان‌ترین ادوار تمدن اسلامی و دوران اعتلای هنر و معماری است. معماری تیموری ریشه در معماری دوره‌های پیشین چون دوره آل مظفر دارد. سبک اصلی معماری تیموری در محدوده‌ی مثلثی بین سه شهر مشهد، سمرقند و هرات شکوفا شد، که بناهای هرات شباهت بیشتری به بناهای خراسان امروز دارد و شاید بتوان آن‌ها را پلی میان معماری ماوراءالنهر و معماری مرکز ایران دانست. در این دوره، معماری از نظر عظمت و غنای تزئینات به شکوفایی کم سابقه‌ای دست یافت که در ابدیه‌ای چون مدرسه غیاثیه خرگرد، مدرسه دودر، مسجد گوهرشاد و بی‌بی‌خانوم قابل مشاهده هستند. مساجد و مدارس ساخته شده با ویژگی‌های منحصر به فردی همچون قامت و بلندی ایوان‌ها و رنگ لاجوردی که بیشتر در گنبدها بکار می‌رفت، از دیگر آثار به جای مانده از گذشته متمایز می‌گردند. از بناهای شاخص معماری تاریخی، می‌توان به مسجد گوهرشاد در مشهد، مسجد بی‌بی‌خانوم، مسجد جامع نیشابور، مسجد میرچخماق یزد، و نیز مدرسه غیاثیه خرگرد، مدرسه الغ بیگ و مقبره گوهرشاد در هرات اشاره کرد.

تزئینات در معماری تیموری

بناهای این دوره از خشت خام و با معماری نفیس و زیباترین شیوه تزئین با کاشی معرق و حد اعلای مهارت ساخته شده‌اند. این تزئینات در تمام بناهای دوره تیموری در خراسان جنوبی و بخارا و هرات نیز دیده می‌شود. از ویژگی‌های معماری دوره تیموری می‌توان به نظام طاق‌بندی سه کنج (نواوری معماری تیموری) و به ایوان‌هایی که به صورت نیم‌دایره‌ای با طاق‌های کوچک و بزرگ ساخته شده‌اند، اشاره کرد. همچنین خطوط عمودی و موازی که حتی بر روی گنبدها نیز کشیده شده‌اند تا بنا را بلندتر نشان دهند، کشیده بودن شکل گنبدها، بلند بودن سر درهای ورودی بنا و ایوان‌ها، بلند بودن ساقه گنبدها، وجود تاق‌نماهایی که دو طبقه را طی می‌کنند بدون اینکه در فاصله دو طبقه قطع شوند، از ویژگیهای این معماری است.

وجود تزئینات به صورت اجرای جداگانه آنها از استخوان‌بندی بنا، استفاده از چوب برای قسمت زیر پوشش‌ها (برای سرعت کار)، کشاندن تاق‌های اصلی پوشش‌ها تا زیرگنبد (برای بلندتر نشان دادن سقف)، استفاده از کلیل یا قوس‌های بزرگ برای پوشش‌های کوتاه، به کار بردن رنگ لاجورد در تزئینات کاشی، استفاده از رسمی سازی در پوشش سقف‌ها، به کاربردن رنگ طلایی در تزئینات نقاشی و کاشی‌کاری، وجود طرح‌های خاصی در کاشی‌کاری، گچ‌بری و نقاشی، استفاده از آره‌ها و یا مشبک‌های با طرح شش گوش در کاشی‌ها، و غیره نیز بی‌شک به شکوه و زیبایی بناهای تیموری افزوده است. از دیگر ویژگی معماری تیموری می‌توان به وجود رنگ طلایی در کاشی‌کاری و غلبه رنگ لاجوردی در تزئینات کاشی اشاره کرد، که در ایران دیده نمی‌شود، بخصوص در مساجد رسم نیست.

ایوان‌ها و سردرهای بلند بناهای معماری تیموری با کاشی‌های معرق زیبا تزئین شده‌اند و گنبدهای پیازی شکل و شیاردار که بیشتر با کاشی‌های لاجوردی تزئین شده از مشخصات خاص این دوره است.

بناهای معروف معماری تیموری

از جمله بناهای مهم دوره تیموریان می‌توان به آرامگاه خواجه عبدالله انصاری که به دستور شاهرخ ساخته شد، مصلاي هرات و مسجد گوهرشاد که به امر گوهرشاد بنا گردید و مدرسه غیاثیه خرگرد که به دستور پیر احمد خوافی بنا شد، اشاره کرد. مساجد تیموری در معماری اسلامی ایرانی به سبک چهار ایوانی و دارای فضای باز و وسیع در داخل بودند. همچنین مسجد جامع نیشابور، مسجد گوهرشاد، مسجد جامع هرات، مسجد جامع بچستان، مسجد جامع غوریان هرات، مسجدشاه مشهد، مسجد جامع قاین، مسجد جامع ایران‌آباد یزد، مسجد جامع اردکان، مسجد ابونصر پارسا بلخ، مسجد حظیره یزد، مسجد کهنو یزد، مسجد پیر حسین دامغانی یزد، مسجد چهارمنار (خضرشاه) یزد، مسجد جامع ورزنه اصفهان، مسجد سرپلک یزد، مسجد بی‌بی‌خانوم در سمرقند، مسجد حوض کرپاس، مسجد شمع ریزان هرات، همه در این سبک ساخته شدند.

مدارس نیز که مراکز علمی خراسان بزرگ بودند، به تعداد زیاد ساخته شدند و در بخارا شنیدم که تعدادشان در بخارای دوره الغ بیگ به ۳۶۰ مدرسه می‌رسیده

است. این بناها بیشتر چهار ایوانی و در دو طبقه، دارای حجره‌هایی برای طلاب بوده‌اند. از جمله مدارس دوره تیموریان می‌توان از مدرسه غیاثیه خرگرد، مدارس دودر و مدرسه پریزاد، مدرسه الغ بیگ، مدرسه سلطان حسین بایقرا، مدرسه نصرآبادی اصفهان، مدرسه شاهرخ هرات، مدرسه تومان آغا هرات، مدرسه مولانا لطف‌الله صدر هرات، مدرسه مولانا جلال الدین محمد قاننی هرات، مدرسه امیرقزبان شیخ هرات، مدرسه فیروزشاهی تربت جام و مدرسه گوهرشاد بلخ نام برد.

مدرسه غیاثیه خرگرد برای من که آن را از نزدیک دیدم زیباترین بود. نام غیاثیه از نام بانی مدرسه خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی، وزیر شاهرخ گرفته شده است.



مقبره گوهرشاد در هرات

این مجموعه که شامل مدرسه، مقبره و مسجد بزرگی است بین سال‌های ۱۴۱۷-۱۴۳۷ م. توسط قوام الدین شیرازی، برای گوهرشاد آغا همسر شاهرخ در هرات ساخته شد. مقبره گوهرشاد که به عنوان گنبد سبز نامیده می‌شود، شامل قبور گوهرشاد آغا و بایسنقر است. این مقبره به شکل چهارگوش با گنبدی سه پوش در مرکز آن بنا شده است. پایین‌ترین گنبد که عمیق‌تر است با طرح‌هایی از گل و اجسام هندسی نقاشی شده است. گنبد بالاتر شیاردار است و با کاشی‌کاری آبی و سبز مطابق سبک دوره تیموریان تزئین شده است. نقاشی‌های سقف آن زیباترین نوع نقاشی زمان شاهرخ به حساب می‌آید.

حرف آخر

اگر بناهای تیموری را به لحاظ اهمیت هنری، استحکام و شهرت آنها برشماریم جای اول را مساجد و بعد مدارس، خانقاه‌ها، زیارتگاه‌ها، حوض‌ها، رباط‌ها، کاروانسراها و بازارچه‌ها به خود اختصاص می‌دهند و این خود نشان دهنده اهتمام شاهان تیموری به ساختن بناهایی است که برای استفاده عموم مردم ایجاد شده‌اند. باید گفت که با آنکه در چند سال اخیر کارهای قابل ملاحظه‌ای در زمینه مرمت برخی از بناهای تاریخی هرات و مخصوصاً ترمیم بناهای تیموری آن توسط معمار عزیز ایرانی دکتر آرش بوستانی صورت گرفته، اما خرابی‌های به بار آمده در این زمینه به حدی گسترده است که رسیدگی به آنها در این دوره خطیر تاریخی نیاز به زمان بیشتر دارد. ■



مسجد جامع هرات میراثی ماندگار در تاریخ معماری جهان اسلام

ایوان غربی یا ایوان قبله گنبدخانه‌ای وسیع قرار گرفته بود. این سبک از معماری در واقع تداوم معماری ساخت مساجد جامع سلجوقی در ایران را تداعی می‌کند که نمونه بارز آن مسجد جامع اصفهان است. تمام بنای مسجد نو بنیاد هرات از آجر پخته ساخته شده بود که نشان از اهمیت احداث و ماندگاری آن برای بنیانگذارش، سلطان غیاث‌الدین داشت. غیاث‌الدین در خارج از محدوده این مسجد نوساز و در سمت شمال آن، مقبره گنبدداری برای خود احداث کرد. هنوز بنای ساخت مسجد به اتمام نرسیده بود که سلطان درگذشت و در همان مقبره خود در جوار مسجد، در سال ۵۹۹ ق به خاک سپرده شد. پس از درگذشت سلطان غیاث‌الدین پسرش سلطان غیاث‌الدین محمود جانشین وی شد و کار ساخت مسجد توسط پسر او دنبال شد. سرانجام پس از دوسال، ساخت مسجد در سال ۶۰۱ ق، به اتمام رسید. گفتنی است که نقشه دقیق بنای اولیه مسجد جامع هرات توسط مطالعات باستان‌شناسی تاکنون روشن نشده است ولی ایوان جنوبی و ورودی جنوب شرقی آن مدارک زنده از دوره غوری است. بقایای کتیبه سردر ورودی اصلی مسجد در سمت جنوب شرقی آن به تاریخ رمضان ۵۹۷ ق که حاوی نام سلطان غیاث‌الدین است نشان از احداث این بنا در دوره حکومت وی دارد. شایان ذکر است که این کتیبه توسط تعمیرات دوره تیموری پوشیده

است. این مسجد در حال حاضر در حدود ۱۸۰ متر طول و ۱۲۰ متر عرض، و مساحتی در حدود ۱۶۰۰ متر مربع دارد. زیربنای مسجد ۱۵۵۰۰ مترمربع و مساحت حیاط آن ۴۸۷۹ مترمربع است.

بر اساس متون تاریخی، مسجد جامع (جمعه) هرات در نیمه دوم قرن ۵ قمری به دستور شمس‌الدین مسعود هروی، وزیر سلطان تکش بنیان نهاده شد. این مسجد شبستانی ستوندار، دارای سقفی چوبی بود و مساحتی بسیار کوچکتر از مسجد فعلی داشت. مسجد شبستانی بر اثر وقوع زلزله‌ایی در جمادی‌الاول سال ۴۹۵ قمری تقریباً به‌طور کامل ویران شد. در روز بعد از این حادثه مردم هرات شبانه‌روزی به بازسازی آن مشغول شدند. این مسجد جدید نیز در حدود یک قرن بعد طعمه حریق شد و ویران گشت. در سال ۴۹۷ قمری، به دستور سلطان غیاث‌الدین محمد بن سام، ساخت مسجدی جدیدی آغاز شد. این مسجد نو بنیاد در محل همان بنای سابق با اضافه شدن محدوده‌های جدیدی به آن ساخته شد. سلطان غیاث‌الدین، شافعی مذهب بود ولی وی نه تنها این بنا را بازسازی و توسعه داد بلکه حتی به احترام مذهب حنفی جهت‌گیری غربی آن را به سمت قبله، به همان شکل قدیمی حفظ کرد. این مسجد تازه ساخت در پیرامون یک حیاط مرکزی بزرگ مستطیل شکل، با چهار ایوان محوری بر روی هر ضلع آن برپا شد. در پشت



علیرضا انیسی

دانشیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

هرات یکی از کهن‌ترین شهرهای واقع در شرق ایران و یکی از مراکز معتبر و شناخته شده شهری خراسان بزرگ است. این شهر در دوره پیش از حمله مغول و در دوره سلطان محمود غزنوی پایگاه مهمی برای فتوحات وی در خراسان و شمال شرقی ایران به حساب می‌آمد. در دوره فرمانروایی سلجوقیان و سپس غوریان در قرون ۵ و ۶ هجری قمری، هرات به دلیل برخورداری از موقعیت مهم تجاری و نظامی اهمیت خود را حفظ کرد. هر چند این شهر از حمله مغول آسیب فراوان دید ولی در دوره تیموری به یک دوران شکوفایی رسید و به مرکزی فرهنگی و هنری تبدیل شد. بدیهی است که در چنین شهری با این سابقه درخشان در دوره اسلامی، ساخت یک مسجد جامع مهم و برجسته دور از انتظار نیست. مسجد جامع (جمعه) در شمال شرقی شهر قدیم هرات واقع است. این بخش با نام محله قطب چاق شناخته می‌شود. این محل از نظر توپوگرافی اندکی بلندتر از سایر قسمت‌های شهر بود. علت این مکان‌یابی احتمالاً امکان تأمین راحت آب برای آن در گذشته بوده است.

امروزه این مسجد شاخص‌ترین عنصر معماری شهر

شده بود که در جریان مرمت علمی این بنا در سال ۱۹۶۴ میلادی پدیدار شد.

در سال ۷۲۰ قمری و در زمان حکومت آل کرت دستخوش تعمیرات اساسی شد. به علاوه، مقبره سلطان غیاث‌الدین مرمت شد و تزئینات مسجد به صورت کلی تغییر کرد. در همین ایام سلطان غیاث‌الدین محمد دستور ساخت مدرسه‌ای را در سمت شمال مسجد داد. علی‌رغم این اقدامات عمرانی، قسمت اعظم مسجد بر اثر وقوع زلزله مهیب دیگری در سال ۷۶۳ ق، آسیب جدی دید و گنبد مقصوره آن ویران شد. سلطان معزالدین محمد حاکم آل کرت هرات، مسجد جامع را تعمیر و خانقاه جدیدی به آن اضافه کرد. وی در سال ۷۷۱ ق درگذشت و در مقبره سلطان غیاث‌الدین در جنب مسجد جامع به خاک سپرده شد. سلطان معزالدین پیرحسین آخرین حاکم آل کرت، در سال ۷۷۵ قمری، یک شربت‌خوری بزرگ فلزی که هنوز در حیاط مسجد قرار دارد، به آن اهداء کرد. شاهرخ فرزند تیمور در سال ۸۰۳ قمری، پایتخت خود را از شهر سمرقند به هرات منتقل کرد. وی در این دوره به بازسازی و توسعه بناهای شهر همت گماشت.

علی‌رغم ساخت مسجد جامع دیگری توسط گوهرشاد همسر شاهرخ در حومه شهر هرات، مسجد جامع قدیم اهمیت خود را حفظ کرد. در فاصله زمانی سال‌های ۸۴۳ تا ۸۵۳ قمری، مسجد مجدداً مورد مرمت و تعمیر قرار گرفت. در دوره تیموریان تغییری در شکل و ابعاد مسجد رخ نداد و فقط تزئینات کاشیکاری آن تغییر کرد. در اثر زلزله‌های متعدد و نیز وقوع سیل و استفاده مکرر از مسجد بدون رسیدگی مستمر، مسجد به تدریج دچار آسیب‌های متعددی از جمله شکست تاق‌ها و قوس‌های آن شد.

به دستور سلطان حسین بایقرا، آخرین حاکم تیموری هرات، وزیرش امیر علیشیرنوبی، مامور رسیدگی به امور مسجد و تعمیر خرابی‌های آن شد. اقدامات مرمتی در نوروز سال ۹۰۳ قمری آغاز و تقریباً دو سال به طول انجامید. از این مدت، شش‌ماه آن به مرمت کالبد بنا و مابقی به تکمیل و تعمیر تزئینات سپری شد. امیر علیشیرنوبی سعی داشت تا ویژگی‌های اصلی معماری بنا حفظ شود، بنابراین حتی الامکان در این زمان سعی می‌کرد تا خرابی‌های به‌وجود آمده، مرمت و تعمیر شوند و از بازسازی پرهیز می‌کرد. نقاشی

هرچند شهر هرات

از حمله مغول آسیب فراوان

دید ولی در دوره تیموری

به یک دوران شکوفایی رسید

و به مرکزی فرهنگی

و هنری تبدیل شد.

بدهی است که

در چنین شهری با این سابقه

درخشان در دوره اسلامی،

ساخت یک مسجد جامع مهم و

برجسته دور از انتظار نیست.

مسجد جامع (جمعه)

در شمال شرقی شهر قدیم

هرات واقع است.

این بخش با نام محله

قطب‌چاق شناخته می‌شود.

این محل از نظر توپوگرافی

اندکی بلندتر از سایر

قسمت‌های شهر بود.

علت این مکان‌یابی

احتمالاً امکان تأمین راحت آب

برای آن در گذشته

بوده است.

و کتیبه‌نویسی این تعمیرات برعهده‌ی خواجه میرک هروی، خطاط معروف آن روزگار بود که کتیبه‌های آن را به خط ثلث و اسلیمی کاشی‌های آن را به زیباترین وجهی به انجام رساند. ساخت منبر مرمرین آن نیز که به‌جای منبر چوبی درهم شکسته قدیمی نصب شد، توسط استاد شمس‌الدین، هنرمند سنگ‌تراش معروف آن روزگار انجام شد. یکی از مهم‌ترین اقدامات در این دوره تعمیر سردر دوره غوری مسجد بود که از نقطه‌نظر مرمتی قابل توجه است. در ساختمان سردر، پوشش و تزئینات سقف قوس دوره غوری آسیب زیادی دیده بود و کتیبه بالایی سردر متعلق به دوره غوری احتمالاً از ابتدا وجود نداشت. مرمتگران بنا، به‌جای تخریب این سقف قدیمی، سقفی جدید در زیر آن احداث کردند و تزئینات جدیدی روی آن ایجاد کردند. علی‌رغم پوشیده‌شدن تزئینات قبلی توسط لایه‌ای گچی، این اقدام باعث حفظ هویت اصلی سردر اصلی شد.

پس از تیموریان، این مسجد توسط حکام مغول (گورکانیان) نیز تعمیر و بهسازی شد. ازبکان به شهر هرات حمله و آن را در سال ۹۱۳ ق تصرف و به حکومت تیموریان برای همیشه پایان دادند. در سال ۹۱۶، هرات توسط شاه اسماعیل اول صفوی تصرف شد ولی پس از مرگ وی مجدداً به اشغال ازبکان درآمد. سرانجام شاه عباس صفوی که خود زاده همین شهر بود آن را مجدداً در سال ۹۱۶ قمری تسخیر و ضمیمه قلمرو خود کرد. هرات در سال ۱۲۷۳ قمری در عهد ناصرالدین شاه قاجار از ایران جدا شد. در این دوره‌ها ظاهراً جز رسیدگی و نگهداری اقدام خاصی در مسجد رخ نداده است. در سال ۱۹۰۷ میلادی تعمیر و نگهداری این بنا توسط حبیب‌الله خان آغاز شد که پنج‌سال به درازا انجامید. این تعمیرات و اقدامات با هدف حفظ و نگهداری بنا در سال‌های بعد نیز ادامه پیدا کرد. در سال ۱۹۴۳-۱۹۴۲ میلادی دولت افغانستان خانه‌های پیرامون مسجد را خریداری و تخریب کرد تا فضای بازی پیرامون مسجد ایجاد شود. در سال ۱۹۶۴ میلادی تعمیرات علمی این مسجد آغاز شد که تاکنون علی‌رغم فراز و فرودهای بسیار ادامه دارد. در حال حاضر این مسجد همچنان اعتبار تاریخی و مذهبی خود را در شهر هرات حفظ کرده و جزو یکی از مساجد شاخص تاریخی در جهان اسلام محسوب می‌شود. ■





کتیبه‌های فارسی مسجد جمعه (جامع) هرات



مرتضی رضوانفر

عضو هیات علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی

آثار تاریخی نوشته‌دار مانند سکه، مهر، نسخه خطی، سند، اشیای مختلف، سنگ قبر و کتیبه بناهای تاریخی یکی از مهمترین و معتبرترین منابع پژوهشی در مورد تاریخ و فرهنگ هر منطقه به شمار می‌آیند. کتیبه و نوشتار همواره مورد توجه ویژه حاکمان و مردمان بوده است و در این میان کتیبه بنایی مهم‌ترین سند برای تاریخ معماری و تعیین هویت یک بنا در شکل‌گیری یک تمدن محسوب می‌شود، بنابراین باید گفت به‌همین دلیل نیز جزو اولین عناصری است که ممکن است توسط فاتحان یا مخالفان حذف و نابود شود.

در دوران اسلامی کتیبه‌های بنایی از لحاظ کیفی و محتوایی به دلایلی از بسامد بسیار بیشتری نسبت به گذشته برخوردارند و از مهم‌ترین این دلایل باید گفت:

- بدون شک، قدسی‌ترین هنر اسلامی، خوشنویسی و کتیبه‌نگاری است. نقشی که شمایل‌نگاری، نقاشی و مجسمه‌سازی برای عینیت بخشیدن به کلام الهی در معماری مسیحی ایفا می‌کند، کتیبه و خوشنویسی نیز در معماری اسلامی ایفا می‌کند. زیرا به دلیل کراهت و

منع برخی هنرهای تصویری، در برهه‌ای از تاریخ دوران اسلامی، خوشنویسی این نقش را برعهده می‌گیرد و عطف به آن، زمینه پیدایش و تنوع خطوط و هنرهای تزئینی پس از اسلام فراهم می‌شود.

- فتوحات اسلامی و ساخت بناهای مختلف مانند مسجد، خانقاه، مقبره، تکایا و مدارس دینی با معماری اسلامی یکی دیگر از دلایل رونق کتیبه در این دوران است.
- نهایتاً دلایل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مانند تاکید بر شناسنامه‌دار کردن بنا با کتیبه‌های بلاغی و اخلاقی برای تبلیغ دین با بهره‌بردن از متن و یا ترجمه آیات، روایات، اذکار و اشعار را می‌توان یادآوری کرد.

مسجد جمعه (جامع) هرات

نویسنده؛ با هدف بررسی و مستندسازی کتیبه‌های فارسی در جهان به سه‌قاره آسیا، اروپا و آفریقا عزیمت و میراث مشترک ایران و کشورهای مختلف را شناسایی و شناسنامه‌ای برای هریک از آن‌ها تهیه می‌کند. در زمستان امسال با کمک دکتر خالق نیا، رئیس محترم خانه فرهنگ هرات، از شهر تاریخی و بسیار ارزشمند هرات بازدیدی داشتم و بناهای تاریخی آن را از نزدیک بررسی کردم. در این میان، مردم فرهنگ‌دوست و مدیران محترم حوزه فرهنگ در هرات، حمایت بسیاری برای شناسایی و دسترسی به آثار

مختلف را فراهم کردند.

همچنین گفت‌وگوهای موثری با معماران، کاشیکاران، خوشنویسان انجام دادم و مقالات و کتاب‌های زیادی تهیه و با خود به ایران آوردم.

مسجد جمعه (جامع) هرات را باید گالری هنرهای اسلامی نامید. مجموعه‌ای از کاشیکاری، آجرکاری، سنگکاری، گچکاری و بسیاری دیگر از هنرهای اسلامی. این مسجد مانند بسیاری از مسجدهای قدیمی به معابد ادیان پیش از خود ارتباط داده می‌شود و دلایلی مبنی بر وجود آتشکده و عبادتگاه آریائیان در مکان اولیه این مسجد ارائه شده است.

بنا به منابع مختلف، علت گسترش مسجد به شکل امروزی آن را به دانشمند بزرگ اهل ری، امام فخر رازی (۶۰۶-۵۴۴ ق) منتسب کرده‌اند آنچنان‌که بر سنگ مزار ایشان در شهر هرات نیز به این موضوع اشاره شده است.

بخشی از متن سنگ‌مزار امام فخر رازی درباره مسجد جمعه (جامع) هرات:

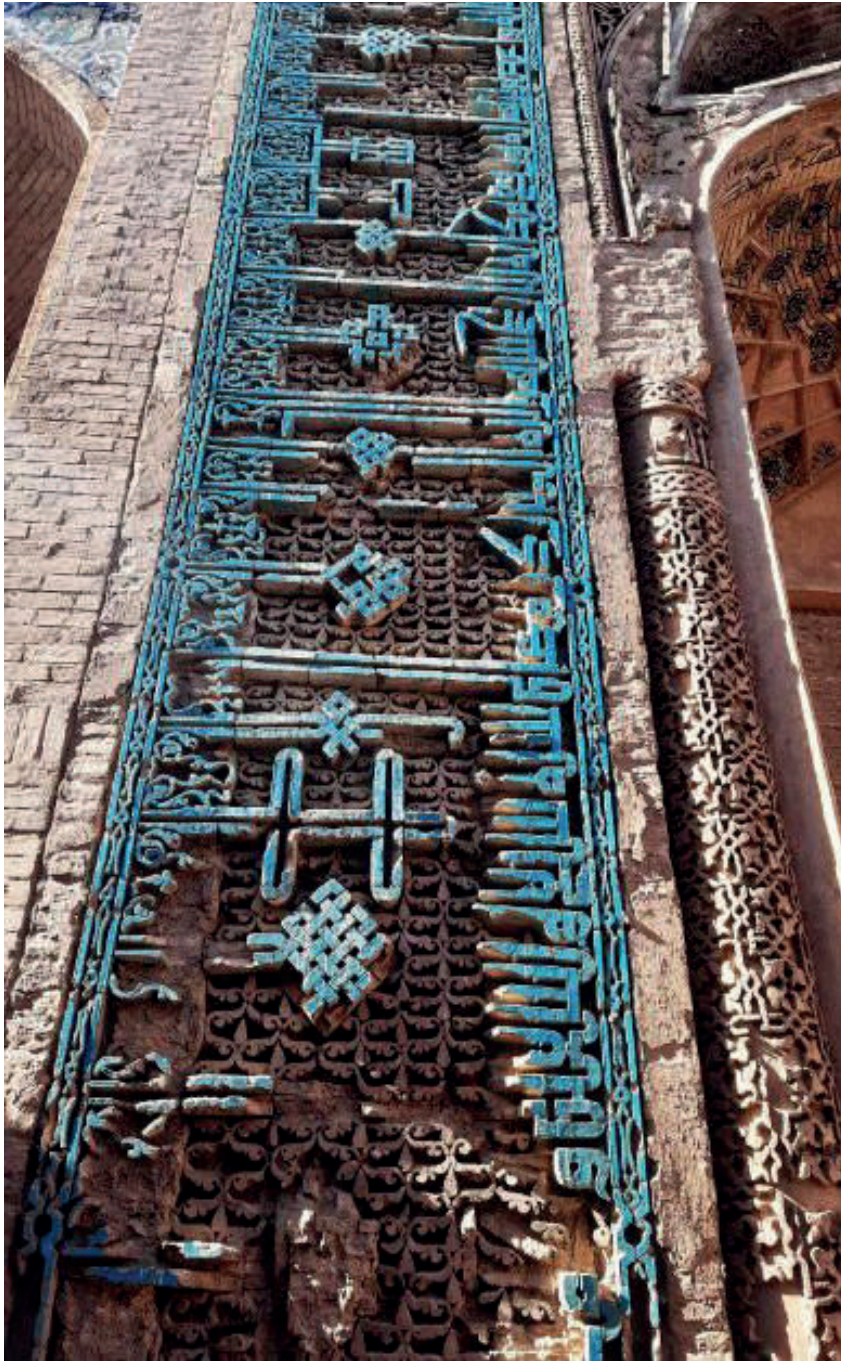
[...] در زمان سلطان المسلمین سلطان غیاث‌الدین در هرات ترقی نموده و سلطان مشارالیه مسجد آدینه را به اسم شافعیه به جهت امام بنا فرموده هر روز جمعه به نصیحت مسلمانان مشغول می‌شده و کمالات او فوق‌الحد و البیان است.

اما شکل اصلی مسجد که امروز برجای مانده است، پس از بارها و بارها تغییر و بازسازی در دوره‌های مختلف و متأثر از سبک‌های مختلف شکل گرفته است.

در بدو ورود به محوطه مسجد، آنچه بسیار خودنمایی می‌کند وجود کتیبه‌ها و تزئینات معماری زیبایی است که اکثراً دارای هویت و شکل مستقلی است.

از مهم‌ترین نکته‌های کتیبه‌های فارسی در مساجد و دیگر بناهای اسلامی استفاده از مضامین دینی و عرفانی در قالب اشعار فارسی است که مسجد جمعه (جامع) هرات نیز از این موضوع مستثنی نیست.

کتیبه‌های بسیاری از شعرای بزرگ فارسی همچون سعدی، جامی، سنایی، ابوسعید، امیر خسرو دهلوی، عطار نیشابوری وجود دارد که با تزئینات اسلیمی و رنگ فیروزه‌ای و برخی از رنگ‌ها که برخی از آن‌ها خاص هرات است، مزین شده است.



▲ سنگ مزار امام فخر رازی و منبر مربوط به مسجد - جمعه قدیمی ترین کتیبه مسجد، دوره غزنویان





گوشه‌ای درخشان از فرهنگ و هنر افغانستان:

موزه ملی هرات



مرتضی حصار

عضو هیات علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی
و گردشگری



دوره تیموری، در چهارباغ آغاز شد. در سال ۱۹۳۴ میلادی موزه هرات به واسطه توسعه شهری، ویران و به مکان هتل پشتون، در مسیر فرودگاه امروزی هرات منتقل شد. در سال ۱۹۹۴، دوباره موزه ملی هرات در قلعه اختیارالدین بعد از احیا آن فعال شد.

پیشینه تاریخی ساخت قلعه اختیارالدین به خوبی مستند نیست. آندرا برنو، مجموعه فضاهایی را مستند کرد که در دوره تیموریان تاریخ‌گذاری شده است. مطالعات جدید مشترک افغانستان و آلمان، احتمال قدمت بیشتری از دوره تیموری درخصوص زمان احداث این قلعه را بیشتر کرده است.

آثار پیش از اسلام هرات، مجموعه فرهنگی خراسان بزرگ می‌توان نام برد. آثاری که در استان‌های خراسان رضوی، شمالی، کرمان و سیستان و بلوچستان به دست آمده است.

این یافته‌های فرهنگی بخشی از فرهنگ معروف بلخی است که امید است با آغاز همکاری‌های مشترک در افغانستان، به‌ویژه هرات، پیشینه فرهنگی مشترک خراسان بزرگ متمرکز و هدمند آغاز شود ■

ولایت هرات در غرب افغانستان، آریانا، قرار دارد و با ایران و ترکمنستان دارای مرزهای مشترک است. به واسطه وجود تنوع زیست محیطی، فرهنگ‌های پیش و بعد از اسلام در این سرزمین شناخته شده است. افغانستان با وجود تحمل جنگ‌های خونین چندین دهه با استعمارگرایان قدیم و جدید، از تحقیق، مرمت و نگهداری آثار فرهنگی و بناهای تاریخی خود، با تمام کمبودهای مادی و انسانی، غفلت ننموده است. چنین مطالعات با ارزشی را در آثار تحقیقاتی مجموعه‌های ارزشمند این سرزمین در موزه ملی هرات و نیز کابل می‌توان مشاهده کرد. در پی مطالعات ملی و بین‌المللی، اهمیت فرهنگ‌های با شکوه و عظمت پیشینیان، ولایت هرات در مطالعات باستان‌شناسی و تاریخ هنر کشورهای جنوب غرب آسیا دو چندان شده است.

هرات، سومین شهر بزرگ افغانستان و دومین شهر پر جمعیت افغانستان است. هرات در مرز اسلام قلعه، مسیر شاهراه فرهنگی - اقتصادی به ایران است. ساخت موزه ملی هرات در سال ۱۳۰۶، دربنایی از



نوروز در هرات؛ بقای زندگی



مینو سلیمی

شاعر و استاد مردم‌شناسی دانشگاه تهران

آیین‌های ملی و اسطوره‌ای که هر یک به مناسبت و با انگیزه‌ای خاص و براساس روایت‌های اسطوره‌ای، پاس داشته می‌شوند، با نمادها و مناسکی که به آن روز و آن جشن، هویت و ماهیت مشخصی می‌بخشد، همراه است. نوروز یکی از آداب و رسومی است که در فرهنگ حوزه جغرافیایی فارسی‌زبانان جایگاهی خاص دارد. نوروز هویت نمادینی است که تا امروز به حیات پرشکوه خود ادامه داده است تا بیانگر بخشی از انگاره‌های فکری انسان باستان درباره طبیعت پیرامونش باشد. انسان باستان در همه حال برای پاسداشت طبیعت آیین‌های خاصی را برگزار می‌کرد، آیین‌هایی که شادمانی را در مرکز توجه خود داشتند.

در فرهنگ فارسی‌زبانان شادی، جایگاه ارزنده‌ای دارد. داستان‌های بازمانده از تاریخ نمونه‌های فراوانی از این امر را نشان می‌دهند. آغاز فصل تازه، زمان برداشت محصول، بهار طبیعت، پاسداشت زمین و داستان‌های اسطوره‌ای ریشه‌دار و بازمانده از سلسله‌های پیشدادیان و کیانیان و غیره هر کدام برای برگزاری آیینی نو انگیزه‌ای ارزشمند بودند. شادمانی نهفته در دل این جشن‌های

آیینی پرشور، روح خموده انسان اسیر در روزمرگی را رهایی و تازگی می‌بخشید و برای آغاز فعالیت و فصلی دیگر آماده می‌کرد.

افزون بر این‌ها برگزاری شادمانه این جشن‌ها باعث پیوند میان مردم می‌شد، پیوندی محکم و ارزنده که با نمادهایی معنادار، هویت جمعی ملتی را می‌ساخت. در نوروز سفره‌ای گسترده می‌شد و نمادهایی از دل طبیعت بر آن می‌نهادند تا همواره به یاد داده‌ها و نعمت‌های خداوند در این روزهای زیبای سال باشند و به پشتوانه این آگاهی به جشن و شادی و پایکوبی می‌پرداختند.

هرات که رنج‌های بسیار حتی در روزگار معاصر به خود دیده نوروز را در تار و پود و رگ و ریشه با خود داشته است. شادمانی نوروز برای هرات و افغانستانی که هنوز پنجه در پنجه پلیدی دارد، معنای دیگر دارد. نوروزی که او را به نبرد تاریکی و پلیدی برده تا سبب بقای زندگی و سرور و شادی و ذوق آن باشد. خواجه عبدالله انصاری، پیرهرات می‌فرماید: «مقام بقا، مقام سکون نیست. این غایتی است که در آن هستی دیگری آغاز می‌شود و حیات دیگری که بی‌پایان است و همه سرور و شادی و ذوق است» (کشف الاسرار، تفسیر سوره ۲۵، آیه ۳۵، نط سوم).

نوروز در هرات، روز غلبه روشنی بر تاریکی و روز رهایی و آزادگی و روز تازه شدن، روز برافروختن چراغ دل از دل‌تنگی‌ها، روز مدد جستن از میر نوروزی و روز

خوش‌دلی است.

در هرات روزهای قبل و بعد از سال نو، رنگ و بوی دیگری دارد. این عطر و نغمه‌ها حتی در روزهای تلخ حضور طالبان نیز سبب باقی ماندن سنت‌های دیرینه این دیار شده است.

مردم هرات در چهارشنبه آخر سال گرد هم جمع شده و از شادی می‌گویند و شب را به شادمانی به صبح می‌رسانند. شادمانی که هراس خنده‌اش چهره تاریک ظلمت را از هم می‌درد.

به مانند بسیاری از کشورهای حوزه نوروز این مردم هم در بسیاری از آداب و رسوم نوروز دل در یگانگی و یکدستی نوروز سپرده‌اند، همان آیین‌ها که قدمت هزاران ساله‌شان سبب تنومندی فرهنگ استوار این سرزمین شده است. مردم هرات نیز به استقبال شادی نوروز که می‌روند همه خانه و کاشانه و زندگی خود را از گرد و غبار تیرگی‌ها می‌زدایند و رخت نو بر جسم و جان خویش می‌پوشانند.

بازار هرات سرشار از فروش نیکوی‌هایی چون سبزی، سرخی و سیب و زندگانی می‌شود.

فراهم نمودن سمنک (سمنو)، هفت میوه، هفت سین و غذاهای شب نوروزی از جمله برنامه‌هایی است که برای تجلیل از نوروز در گوشه و کنار افغانستان و هرات گرفته می‌شود.

غذای شب سال نو مردم هرات گوشت خروسی که سفید باشد، سبزی پلو با ماهی و کلوچه‌های خانگی است. جوانان و نوجوان هراتی از مدتی قبل تخم‌مرغ‌هایی رنگین خود را برای بازی تخم‌مرغ جنگی آماده کرده و به همراه وسایل بازی دیگری که خود درست کرده‌اند در روزهای نوروز و در تفرجگاه‌ها به بازی مشغول می‌شوند.

در لحظات تحویل سال اکثر مردم هرات برای خواندن دعا و خلوت با خداوند به مساجد و اماکن دینی می‌روند. در بعضی از مناطق هرات مانند؛ سلطان امیر عبدالواحد شهید (معروف به سلطان آقا) تکیه عمومی حضرت ابوالفضل (ع) و مزار شهدای جبرئیل مراسم به اهتزاز در آمدن پرچم حضرت علی علیه السلام (جهنده بالا) برگزار می‌شود که همه ساله شمار زیادی از هراتیان از جمله مقامات دولتی این شهر در لحظه تحویل سال خود را به این اماکن متبرکه می‌رسانند و در مراسم جهنده بالا شرکت می‌کنند.

یکی از سنت‌های مردم هرات، سنت در خانه نماندن و به تفرج رفتن و بیرون شدن از منزل در اولین چهارشنبه سال است حتی اگر باران ببارد. این سنت در اولین پنجشنبه و جمعه سال نیز تکرار می‌شود. ■



ظرفیت‌های هرات برای پیوندهای تاریخی حوزه‌ی تمدنی نوروز

می‌توان ظرفیت‌های مهم این شهر را در رابطه با پیوندهای تاریخی حوزه تمدنی نوروز در چند مورد برجسته، در زیر نشان داد:

آثار باستانی

هرات، با داشتن آثار باستانی و نمادهای تاریخی، به‌عنوان یکی از شهرهای بارز تاریخی و فرهنگی افغانستان مطرح است. این شهر که در طول تاریخ شاهد تغییرات و تحولات فراوان بوده است، آثاری گران‌بهای از دوره‌های گوناگون تاریخی را در خود جای داده است. از آثار مهمی که در هرات قابل مشاهده است، می‌توان به قلعه‌ها، مساجد، بناهای تاریخی، بازارهای باستانی و سازه‌های معماری متنوع اشاره کرد که هر یک داستانی از گذشته این شهر را روایت می‌کنند. این آثار، علاوه بر جلب توجه گردشگران، از اهمیت ویژه‌ای در مطالعات تاریخی و فرهنگی برخوردار است و نقش مهمی در حفظ و ارزشیابی تاریخ و فرهنگ منطقه دارد. علاوه بر این، این آثار می‌توانند نقاط شناخته‌شده‌ای برای تبادلات تاریخی و فرهنگی با حوزه تمدنی نوروز و دیگر مناطق باشند که این تبادلات می‌تواند منجر به افزایش توافق و تعاملات مثبت در سطح فرهنگی و اجتماعی در افغانستان و منطقه شود. در این راستا، نمادهای موجود در حوزه تمدنی نوروز، با مفهوم و پیام‌های دیرینه‌ای که دارند، در برقراری صلح دائمی،

و تحولات تاریخی، هنوز ویژگی‌های مشترک تمدنی و فرهنگی مردمان و کشورهای این حوزه بزرگ، نقش کلیدی را در برقراری روابط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دارند.

قلمر تمدنی نوروز که به‌طور عمده در کشورهای ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان واقع شده است، دارای میراث‌های فرهنگی و تاریخی چندین هزارساله است که نمادهای بارزی از تمدن‌های گذشته را در خود جای داده است. قلمرو حوزه تمدنی نوروز به‌عنوان محوری از فرهنگ‌ها و تاریخ‌های متنوع مرتبط با همان‌طور که اشاره شد، شامل زبان‌ها، آداب و رسوم، هنرها، موسیقی، ادبیات، معماری، دین و اعتقادات و دیگر عناصر فرهنگی و تاریخی متنوع می‌شود. در این میان، یکی از شهرهای مهم این حوزه تمدنی از گذشته‌های دور به این سو، شهر هرات باستان بوده است. هرات یکی از شهرهایی با تاریخ و فرهنگ چشم‌گیر در افغانستان است که به‌لحاظ موقعیت جغرافیایی، آثار باستانی، فرهنگ محلی و تنوع زبانی، به یکی از مراکز مهم تاریخی افغانستان و پیونددهنده فرهنگ‌های منطقه تبدیل شده است. این شهر با وجود ویژگی‌های فراوان در زمینه تاریخ، فرهنگ و هنر، می‌تواند به‌عنوان یک پل ارتباطی میان مناطق مختلف عمل کند و زمینه را برای تعاملات و همکاری‌های فرهنگی میان کشورهای منطقه فراهم کند.



محبوب‌الله افخمی
دیپلمات و پژوهشگر مطالعات امنیت

شهر هرات به‌عنوان یکی از شهرهای تاریخی، قدیمی و فرهنگی افغانستان، نقش مهمی در نگهداری و گسترش پیوندهای تاریخی و فرهنگی حوزه تمدنی نوروز دارد. این شهر با وجود موقعیت جغرافیایی مناسبی که در طول تاریخ، در مسیرهای تجاری و فرهنگی قدیمی داشته است، همچنان به‌عنوان یکی از مهمترین گذرگاه‌های تبادلات فرهنگی و تاریخی در این منطقه بوده است. هرات به‌عنوان یکی از شهرهای مهم در حوزه تمدنی نوروز، دارای آثار باستانی بسیاری است که به دوره‌های مختلف تاریخی از جمله مهم‌ترین آن‌ها به دوره‌های تیموریان و گورکانیان بازمی‌گردد. این آثار باستانی، می‌توانند به‌عنوان نمادهای فرهنگی و تاریخی این شهر، ارتباطات فرهنگی و تاریخی با حوزه تمدنی نوروز را تقویت کنند و مردمان این حوزه را با هم نزدیک کنند. همچنان حوزه تمدنی نوروز نیز یکی از با سابقه‌ترین قلمرو تمدنی و فرهنگی است که در حال حاضر کشورها و مردمان زیادی را با زبان‌ها و هویت‌های نژادی خاص، از آسیای میانه تا شبه‌قاره هند و از کاشغر تا کردستان و سوریه و عراق را در بر می‌گیرد. این منطقه پهناور با وجود از سرگرداندن مهم‌ترین رخ داده‌ها

روابط مثبت و تعاملات سازنده، به ایجاد تعاملات فرهنگی و تاریخی میان مردم و کشورهای مختلف کمک می‌کنند. این ویژگی‌ها باعث می‌شود که هرات به عنوان یکی از نمونه‌های همزیستی داخلی و منطقه‌ای، نقش مهمی در ایجاد و تقویت تعاملات فرهنگی و تاریخی در این منطقه ایفا کند و به عنوان یک پل ارتباطی و فرهنگی بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها عمل کند. این تعاملات و تبادلات فرهنگی، به توسعه و تقویت هویت فرهنگی و تاریخی این منطقه کمک کرده و همچنین در ترویج فرهنگ صلح و دوستی میان اقوام و ملت‌ها نقش به‌سزایی دارد.

فرهنگ و هنر

هرات، با پیشینه‌ای درخشان، از نظر فرهنگی و تاریخی، به عنوان یکی از مراکز فرهنگی و هنری مهم در افغانستان معروف است. این شهر با وجود موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود، از دیرباز به عنوان یکی از مراکز تبادل فرهنگی و تجاری در این منطقه شناخته شده است. هرات نه تنها برای تجارت، بلکه برای تبادلات فرهنگی و هنری نیز نقش بسیار مهمی داشته است. هنرهای محلی نظیر قالی بافی، سفالگری، نقاشی و موسیقی، عناصری از فرهنگ غنی و چندوجهی این شهر را نمایان می‌سازند. قالی بافی یکی از حرفه‌های قدیمی است که به‌ویژه در هرات به یک سطح بالای هنری رسیده است و پیشینه‌ای تاریخی این شهر را تبارز می‌دهد. قالی‌های بافته شده در این شهر با طرح‌ها و نقش‌های زیبا و منحصر به فرد، به عنوان اثرهایی هنری و محصولات با کیفیت برای تجارت در سراسر جهان شناخته می‌شوند. این هنر، به عنوان یکی از نمادهای فرهنگی و هنری افغانستان، به‌ویژه در بازارهای بین‌المللی، توجه فراوانی را به خود جلب کرده است.

سفالگری نیز یکی دیگر از هنرهای محلی مهم در هرات است. سفالگران با استفاده از فنون سنتی و طرح‌های خاص، آثاری بسیار زیبا و کارآمد تولید می‌کنند که به عنوان نمادهای هنری و فرهنگی این شهر شناخته می‌شوند. این آثار، علاوه بر جلب توجه گردشگران، به عنوان میراث‌های فرهنگی و هنری منطقه، ارزش بسیاری دارند و نقش مهمی در حفظ تاریخ و فرهنگ این شهر بازی می‌کنند.

نقاشی نیز یکی دیگر از هنرهایی است که در هرات رواج دارد. هنرمندان محلی با استفاده از رنگ‌ها و تکنیک‌های مختلف، آثاری بسیار زیبا و شگفت‌انگیز تولید می‌کنند که به عنوان اثرهای هنری محلی شهرت دارند و به عنوان نمایندگانی از هنر افغانستان در داخل و خارج از کشور شناخته می‌شوند.

موسیقی نیز یکی از مهمترین هنرهایی است که در هرات رواج دارد. موسیقی محلی افغانستان که شامل سازها و ملودی‌های متنوعی است، در این شهر نیز جایگاه خود را دارد و جزء جذابیت‌های فرهنگی این شهر به حساب می‌آید.

موقعیت بازرگانی

هرات، یکی از شهرهای باستانی و مهم افغانستان است که در طول تاریخ به عنوان یکی از مراکز تجاری

بسیار فعال و حیاتی در منطقه شناخته شده است. این شهر به دلیل موقعیت جغرافیایی خود، به عنوان یک گره‌گاه تجاری مهم در جاده‌های ارتباطی با دیگر نقاط آسیای مرکزی با آسیای صغیر شناخته می‌شد. در طول تاریخ، هرات به عنوان محلی برای تبادلات تجاری بین مسافران و تاجران از سراسر کشورهای منطقه، نقش بسیار مهمی داشته است. این تبادلات تجاری نه تنها باعث رشد و توسعه اقتصادی شهر شده بلکه به تبادلات فرهنگی و تاریخی نیز منجر شده است.

شهر هرات

به عنوان یکی از

شهرهای تاریخی، قدیمی و

فرهنگی افغانستان،

نقش مهمی در نگهداری

و گسترش پیوندهای تاریخی

و فرهنگی حوزه

تمدنی نوروز دارد.

این شهر با وجود

موقعیت جغرافیایی مناسبی

که در طول تاریخ،

در مسیرهای تجاری

و فرهنگی قدیمی داشته است،

همچنان به عنوان یکی از

مهمترین گذرگاه‌های تبادلات

فرهنگی و تاریخی در این

منطقه بوده است.

تجارت و تبادلات فرهنگی از طریق این مسیرها، پلی برای تقویت پیوندهای تاریخی با کشورهای حوزه تمدنی نوروز و دیگر جوامع فرهنگی ایجاد کرده‌اند. این تعاملات فرهنگی و تجاری نقش بسیار مهمی در ایجاد و تقویت روابط بین فرهنگ‌ها و جوامع داشته و به توسعه و تقویت هویت فرهنگی و تاریخی این منطقه کمک کرده‌اند.

تبادلات فرهنگی و زبانی

با وجود موقعیت جغرافیایی استراتژیک هرات در مرز افغانستان، این شهر به عنوان یک مرکز تبادل فرهنگی

و زبانی در منطقه شناخته می‌شود. مرزهای این شهر با کشورهای همسایه، فرصت‌های فراوانی را برای تبادلات فرهنگی، زبانی، اقتصادی و تجاری فراهم کرده است. این تبادلات به دلیل تاریخ و فرهنگ مشترک، تأثیرات عمیقی بر روابط میان مردم این منطقه و همچنین توسعه فرهنگ و هویت فرهنگی آن‌ها دارد. مساحت جغرافیایی هرات و وجود جوامع چند فرهنگی و چندزبانه در این شهر، فرصت‌های مناسبی را برای تبادلات زبانی و فرهنگی فراهم می‌کند. علاوه بر این، تاریخچه طولانی هرات به عنوان یکی از مسیرهای تاریخی تجاری و فرهنگی باعث شده تا این شهر به عنوان محلی مهم برای تبادل ایده‌ها، سنت‌ها و میراث‌های فرهنگی با تمدن‌های دیگر شناخته شود. این تبادلات نه تنها به توسعه و تقویت فرهنگ و هویت محلی کمک می‌کنند بلکه نقش مهمی در توسعه تعاملات منطقه‌ای ایجاد می‌کند و تعادل فرهنگی در منطقه را حفظ می‌کند. از این رو، می‌توان به عنوان یکی از نقاط تأثیرگذار تبادلات فرهنگی و زبانی در جنوب غرب افغانستان، هرات را مورد توجه خاص قرار داد.

مراسم و جشن‌ها

مراسم و جشن‌های محلی و سنتی در هرات، نه تنها به عنوان رویدادهای فرهنگی و سرگرمی مورد توجه مردم محلی، بلکه به عنوان فرصت‌هایی برای آشنایی با آداب و رسوم محلی و تبادلات فرهنگی با سایر تمدن‌ها شناخته می‌شوند. این مراسم و جشن‌ها، نمایانگر جوانمردی و شادابی مردم این منطقه است و به عنوان بخشی از تاریخ و هویت فرهنگی افغانستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. در این مراسم، عناصری از هنرها و فرهنگ محلی همچون موسیقی محلی، رقص‌های سنتی، پوشش‌های محلی و غذاهای سنتی به وفور دیده می‌شوند. این عناصر، نشان‌دهنده زندگی و فرهنگ پویای مردم هرات هستند و در تبادلات فرهنگی با سایر ولایت‌های افغانستان و دیگر جوامع منطقه نوروز نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند.

به این ترتیب، مراسم و جشن‌های محلی و سنتی در هرات نه تنها به عنوان رویدادهای مهم فرهنگی و اجتماعی این منطقه، بلکه به عنوان فرصتی برای تبادل فرهنگی و ارتقای ارتباطات بین فرهنگ‌ها و کشورهای تمدن نوروز مورد توجه قرار می‌گیرند و نقش بسیار مهمی در حفظ و ارتقای هویت فرهنگی این منطقه ایفا می‌کنند. و در پایان می‌توان گفت در شرایطی که منطقه تمدنی نوروز از لحاظ فرهنگی با مشکلات متعددی مواجه است، بازرایی و بازاریابی ارزش‌ها، میراث‌ها و نمادهای تاریخی که زمانی ملت‌ها و مردمان این منطقه را به هم نزدیک می‌کرد و زندگی مسالمت‌آمیز و همزیستی را پیام می‌داد، می‌تواند یکبار دیگر جای تفکرات افراطی، نژادپرستی، محل‌گرایی و ... را پر کند. نمادهای فرهنگی و تاریخی حوزه تمدنی نوروز که در شهرها و کشورهای مختلف به جامانده است، می‌تواند یکبار دیگر به گسترش همکاری و برقراری صلح و ثبات در این منطقه کمک کند، زیرا در این منطقه هیچ چیزی به اندازه میراث‌های تمدنی، قدرتمند و مؤثر نیست تا به تعریف یک جایگاه جدید مبتنی بر احترام متقابل و دوستی دائمی کشورهای منطقه را تشویق و ترغیب کند ■



هرات، نقطه وصل در حوزه نوروزستان

و با بلند شدن صدای شُم اسب قهرمان خراسان و عیارمرد سیستانی یعنی یعقوب لیث، این شهر به سوی درخشیدن لمید و همراه با شاهان سامانی غرق در شکوه و جلال فرهنگ، تنوع و دگرذیسی شد.

این شهر بزرگ در دوران غوریان نیز تحولی خجسته دید. براساس شرح مستوفی، هرات در زمان سلاطین غوری در قرن دوازدهم، رشد زیادی کرد. کار مسجد جامع هرات توسط سلطان غیاث‌الدین غوری در ۱۲۰۱م، شروع شد. در این دوره هرات مهم‌ترین مرکز تولید فلزات، مخصوصاً برنز گردید. این شهر در دوران غزنویان و سلجوقیان نیز سیر صعودی فرهنگی و علمی‌اش را پیمود. اما هرات در دوران خوارزمشاهیان و سپس مغولان خون‌آشام و همین‌طور امیر تیمور ویران‌گر، داستان پرآب‌چشمی دارد. ولی زخم‌ها و دردهای هرات با فرزندان روشن‌دل تیموری التیام یافت و در این دوره، شهر به مرکز روشنایی شرق تبدیل شد. چنانچه مورخان این دوره، به‌ویژه سده پانزدهم میلادی را «رنسانس یا نوزایی شرق» دانسته‌اند. در این میان حضور و کوشش سلطان بایقرا، شاهزاده بایسنقر، گوهرشاد بیگم و غیره، بسیار مهم و تأثیرگذار است و نقش آنها در جهت بهبود بخشی هرات که پایتخت حکومت آنها نیز بود، ستودنی است.

نوروز در سرزمین هری در تمامی این اعصار به خوبی تجلیل می‌شد و این جشن همراه با شکوه و زیبایی تمام و کمال، دور می‌زد و سال‌ها و دوران‌ها می‌گذشت.

هرات اینک از دید فرهنگی، ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی همچنان نقطه وصل میان ایران، شمال خراسان یا افغانستان، ترکمنستان و شبه‌قاره هند است. امیر اسماعیل خان در سال‌های جهاد و حکومت مجاهدین

هرات پیش از کشف مسیر دریایی اقیانوس هند در گذرگاه جاده ابریشم قرار داشت و نقشی بزرگ را در بازرگانی میان هند، خاورمیانه، آسیای مرکزی و اروپا ایفا می‌کرد. هرات از لحاظ موقعیت جغرافیایی در طول تاریخ بستر مناسب تلاقی تمدن‌های شرق و غرب نیز به شمار می‌رفت. از این‌رو از آن به عنوان یکی از گهواره‌های تمدنی تاریخ پرهیاهوی خراسان نام برده‌اند.

تمام امپراتوران و دولت‌های قدرتمند، دست‌کم در درازنای تاریخ سه هزار ساله منطقه و جهان، در پی تسخیر هری یا هرات بوده‌اند و عطش سیری‌ناپذیری برای پاییدن این جغرافیای زرین داشته‌اند.

در اواخر قرن هفتم پیش از میلاد، هرات را حاکمان ماد تسخیر کردند و سپس کوروش، شاهنشاه دگراندیش و مقتدر هخامنشیان، شهر را فتح کرد. یک‌بار نیز این شهر به وسیله اسکندر یونانی ویران شد. در آن سال‌ها هرات اندوهناک بود. اما دیری نپایید که شاهان فرهنگ‌دوست و نوروزپسند اشکانی موفق به شکست آخرین شاهزادگان سلوکی شده و هرات را به نگین منطقه بدل نمودند.

هرات در دوران ساسانیان نیز رونق و شکوه بیشتر یافت. با حمله اعراب به خراسان، هرات نیز مانند دیگر نقاط خراسان در سکوت رفت اما با حاکم‌شدن سلسله طاهریان تاجیک، این شهر اندکی جان گرفت

اسحاق ناچی داراب

بژوهشگر ادبیات و فرهنگ



از میان مردم خراسان (افغانستان کنونی)، کمتر کسی را می‌توان سراغ کرد که در نخستین دیدار از سرزمین هری یا هرات، نگاه‌اش به کشورش متفاوت‌تر نشود و لب به تحسین زیبایی‌های هرات نکشاید.

قول معروفی وجود دارد که گفته: «جهان اقیانوسی است و در این اقیانوس مرواریدی هست و آن مروارید هرات است.»

هنگامی که برای بار نخست قدم به هرات نهادم، درمقایسه با دیگر شهرهای افغانستان از عظمت جغرافیایی گرفته تا مردم، معماری، فرهنگ و ادبیات در این شهر، متعجب شدم. برای ساعتی باخود می‌گفتم که واقعاً آیا هنوز در افغانستان هستیم؟

هرات باتوجه به موقعیت و نیز از دید معماری و فرهنگ پُر بارش، هم قلب خراسان بزرگ است و هم دروازه باشکوه این زیست‌بوم به شمار می‌آید.

هرات در وندیداد اوستا بنام هَروِیوا (Harōiva) آمده است و درباره آن چنین سخن به میان آمده است: «ششمین سرزمین و کشور نیکی که من، اهورامزدا، آفریدم هَروِیو و دریاچه‌اش بود.»



شکستن چندمین استخوان در تحویل سال

اکنون در فرانسه زندگی می‌کند و به بیان خودش، راوی روایت‌های زندانیان زندان‌های طالبان است.

چهار روز مانده بود به نوروز ۱۴۰۱ که دیوارهای سلول اتاق شماره ششم ریاست استخبارات هرات، مرا از زمان جدا کرد؛ چنان‌که روزنه‌ای نبود که گردش خورشید و ماه را شاهد باشم و بدانم این تاریکی زائیده شب است یا سیاهی پس از سقوط.

از همان لحظه‌ای که مأموران استخبارات طالبان، زنجیر را دور دست‌هایم پیچیدند و چشم‌هایم را با پارچه‌ای سیاه بستند، فهمیدم که به چاهی تاریک سقوط کرده‌ام. چاهی که در هر قدم، برابر هر انسان ساکن این خاک، دهان باز کرده و منتظر است تا گامی محکم‌تر، استوارتر برداریم که بیلعدمان و جان بدهیم در سرمای کشنده، بی‌امید نور، بی‌امید بهار.

تا سیاهی از برابر چشم‌هایم کنار زده شد، خودم را در احاطه درختانی دیدم که برگ‌وبارشان را به آفتاب مهمان کرده بودند. باغچه پشتی ساختمان امنیت ملی هرات، دورادورم سرسبزی بود و شکوفه‌های بهاری و غنچه‌های نیمه‌شکفته.

چهار روز مانده بود به نوروز و حساب زمان را فقط با

خالد قادری

شاعر، نویسنده، خبرنگار



خالد قادری؛ شاعر، نویسنده و خبرنگار، متولد ۱۳۷۳ شهر هرات است. پیش از سقوط کشور، گرداننده بخش فرهنگی «رادیو نوروز» بود و برنامه‌های زیادی را با شاعران افغانستانی و ایرانی اجرا کرد. مجموعه اشعار قادری تحت عنوان «درختی در اواخر پاییز» در سال ۱۳۹۷ توسط نشر جوان در هرات منتشر شد.

خالد قادری در مارچ ۲۰۲۲ (۱۰ اسفند ۱۴۰۰) توسط استخبارات هرات دستگیر و زندانی شد. اتهامات او نوشتن مقالات بر ضد حاکمیت طالبان در روزنامه‌ها و مجلات، فعالیت‌های فرهنگی و کار رسانه‌ای بود. طالبان، او را در دادگاه نظامی بدون حق استیناف، به یک سال حبس محکوم کرد. وی نخستین خبرنگاری است که توسط دادگاه نظامی در افغانستان محکوم می‌شود. قادری پس از سپری کردن یازده ماه حبس از زندان آزاد شد و به دلیل تحت نظارت بودن خود و خانواده‌اش توسط طالبان، پس از آزادی به ایران رفت و سپس به کشور فرانسه مهاجرت کرد. او هم

با در دست داشتن هرات، حاکمیت تمام استان‌های غربی کشور را در دست داشت و این شهر با تسلط طالبان چه در بار نخست در سال ۱۳۷۴ و چه دور پسین، باعث شکست تمام جنوب و غرب و شمال افغانستان شد.

با توجه به ماهیت تاریخی و اهمیت فرهنگی، هرات می‌تواند با ابزار نوروز، چهره افغانستان را از دید سیاست و اقتدار دگرگون سازد. زیرا موقعیت جغرافیایی، تجاری، هیبت تاریخی و داربست فرهنگی این شهر پرنفوس، توانایی اقتدار بخشیدن دوباره به نوروز را در منطقه دارد. پیوسته در دهه‌های پسین اما تنها مانع ترویج فرهنگ نوروزی و اقتدار فرهنگی در هرات و سایر شهرهای افغانستان، بخشی از مذهبیهون افراطی بوده‌اند. این طیف از روحانیون به همه چیز سرک می‌کشند و حتی به اصطلاح، به پریدن یک پرنده از بامی در بامی می‌پیچند و ده‌ها گونه فتوا صادر می‌کنند. آنان هم سبب تضعیف نوروزباوری در میان مردم فرهنگ دوست هری شدند و هم باعث عقب‌مانی و انحطاط آگاهی و دانایی در میان شهروندان هستند.

مردم هرات، بیشترین‌شان اهل هنر، ادبیات، عرفان و تاریخ‌اند. مضامین اساسی همانند نوروز در هنر و شعر هراتیان موج می‌زند. از همه مهم‌تر این‌که شهروندان و فرهنگیان هرات، خیلی باورمند به خود ارادیت فرهنگی-تاریخی هستند و با این روحیه بلند، بدون شک می‌توانند نوروز را بر تمام افغانستان رونق ببخشند و همچنان هرات را پیوند دهنده نوروزستان در حوزه زبان فارسی و تمام منطقه سازند. اما تنها به آن شرط که یک شمار افراطیون و متعصبان مذهبی، بر سر جای خود برگردند و خیال شهروندان هراتی را از احساسات سوء مذهبی آسوده سازند و از ترس‌های بیهوده و پوچ، آزادشان گردانند.

درک ماهیت جشن نوروز از سوی مردم افغانستان و به ویژه هراتیان، یک امر حیاتی است و نیز ضرورت جدی دارد که مردم، انتباه از ارزش‌های فرهنگی-تاریخی این حوزه بگیرند. زیرا جامعه افغانستانی، در پرتگاه تاریکی و جهل ایستاده است و تنها راه رهایی از این بدبختی و لجام‌گسیخته‌گی، واگرد به شناخت تاریخ اصیل این حوزه و استقبال از ارزش‌هایی چون نوروز، یلدا، سده و غیره است.

هرات که همیشه لقب «نگین خراسان» را با خود حمل کرده است، می‌تواند به مثابه نقطه وصل در حوزه نوروز عرض اندام کند و افغانستان نگون بخت را رخ‌شویی کند و صیقل ببخشد.

مولانای بزرگ این ابیات را چه قدر زیبا و دل‌پسند نوشته است؛ در بیت نخست مراد از بهار همان نوروز بوده و رسیدن نگار مورد نظرش را همانند جشن به استقبال می‌نشیند:

آب زیند راه را همین که نگار می‌رسد
مژده دهد باغ را بوی بهار می‌رسد
راه دهد یار را آن مه ده چهار را
کز رخ نوربخش او نور نثار می‌رسد
رونق باغ می‌رسد چشم و چراغ می‌رسد
غم به کناره می‌رود مه به کنار می‌رسد
باغ سلام می‌کند سرو قیام می‌کند
سبزه پیاده می‌رود غنچه سوار می‌رسد ■

و این سوال باربار (بارها و بارها) در هر شکنجه از من پرسیده می‌شد؛ پاسخ من قناعت‌شان نمی‌داد، شکنجه تکرار می‌شد و سوال تکرار....

پس از هر شکنجه، به سلول شماره ششم منتقل می‌شدم. ۹ نفر در اتاقی به ابعاد ۴×۳ متر. همه پهلوی هم نشستند و زانوهای خود را بغل می‌گرفتیم. سرهایمان را تکیه می‌دادیم به دیوار و صدای نفس‌های همدیگر را می‌شنیدیم و صدای هواکش سلول را و صدای ناله و فریاد دیگران حین شکنجه.

نگهبانان طالب، دروازه را باز می‌کردند. اتفاقی و دل‌بخواه، به یکی از ما ۹ نفر اشاره می‌کردند. چنگ می‌زدند به یخن (یقه) و گلو و کشان‌کشان از راهروی تنگ و تاریک عبور می‌دادند. آن وقت بود که صدای هواکش بلندتر می‌شد. دست‌هایم را روی گوش‌هایم می‌گرفتم و سرم را فشار می‌دادم به تن سخت سنگ‌ها. ولی سنگ‌ها نامهربان بودند و ناله‌ها را به صورتی می‌کوبیدند. چشم‌هایم را می‌بستم و چهره پدر و مادرم در ذهنم نقش می‌بست که میان هفت‌سین نوروزی، سرگردان دنبال فرزندشان می‌گردند. پدرم هرسال در مکتب با شاگردانش نهال می‌کاشتند و مادرم سبزه آماده می‌کرد به امید سلامتی، سربلندی و سعادت.... در این میان، سهم من از وسعت وطنم، سلول استخبارات بود.

ما ۹ نفر بودیم با دردهای مشابه و سرنوشتی مشابه از گروه‌ها و دسته‌های مختلف. درمیان ما یک داعشی هم بود. یک داکتر هزاره که به خاطر چشم‌های بادامی‌اش شکنجه بیشتری می‌شد، هیچ شبی نمی‌خوابید و تا صبح با هراس به داعشی خیره می‌شد و با کوچک‌ترین تکالی که داعشی می‌خورد، در خودش جمع می‌شد. از نظامیان طالبان هم بودند، زندانیان سیاسی، مجرم جنایی، و آدم‌های معمولی.

پهلوی من، پیرمردی می‌نشست که او را به جرم جاسوسی دستگیر کرده بودند. او به توصیه داکترش (دکتر)، هر صبح در گرده پارک ترقی هرات پیاده‌روی می‌کرده که طالبان متوجه او شده و مشکوک شده بودند. ما ۹ نفر، درد شکنجه‌ها را، هراس از سرنوشت آینده را، ناامیدی، ترس و گرسنگی را باهم تحمل می‌کردیم.

طالبان در روز، یک پیاله چای و یک وعده نان به ما می‌دادند. یک روز، دو روز، سه روز... می‌توانستم بدون خوردن چیزی دوام بیاورم ولی دو هفته در استخبارات طالبان و تحمل شکنجه‌ها، نیرو و توان می‌طلبید و مجبور بودیم به آن چه طالبان برای مان در نظر گرفته‌اند، تن بدهیم و قناعت کنیم.

در آخرین شکنجه، حس می‌کردم از شدت لت‌وتوکوب و تحمل ضربات، استخوان‌هایم شکسته، ریخته و پودر شده‌اند. هفت - هشت نفر بالای سرم بودند و به نوبت، شکنجه‌ام می‌کردند. بندبند وجودم ازهم گسسته بود و درکی از زمان و مکان نداشتم. همه چیز در نظرم، سیاه بود و عمیق. سقوط کرده بودم و هیچ نوری در ته چاه یافت نمی‌شد.

به سلول که انتقالم دادند، از میان صحبت‌ها فهمیدم که سال تحویل شده است ولی نفهمیدم هم‌زمان با شکستن چندمین استخوانم...

به مادرم فکر کردم و به سبزه‌هایم و هفت‌سینی که نشانی از سرود و سرور نداشت؛ تنها سلول بود، سلول بود، سلول بود و سلول بود... ■

تعداد شکنجه‌ها داشتم. شکنجه اول، چهار روز تا نوروز. شکنجه دوم، سه روز تا نوروز. شکنجه سوم، دو روز. شکنجه چهارم... شکنجه پنجم....

شکنجه اول و دوم در همان باغچه بود. سر چاشت بود، آفتاب کم‌جان زمستان گرمای دلپذیری داشت. بوی چمن تازه، بوی خاک باران خورده، فضا را پر کرده بود. فکر می‌کردم آیا غریب نیست موجودیت چنین پدیده زیبایی که نماد آزادی و زندگی و تازه‌گی است در مکانی که جز خفقان و عذاب چیزی ندارد؟! زود فهمیدم که بسیار غریب است! درجایی که پُر بود از زندگی، دورتر از آن زندگی‌های زیادی گرفته می‌شد.

زیر شاخه‌های پر شکوفه درخت‌ها ایستاده بودم و نگرانی از من دور شده بود. باغچه با زیبایی بهاری‌اش به یک قطعه شعر می‌ماند، به یک نقاشی! لطیف و پرطراوت و تازه. دلم می‌خواست تا انتهای باغچه راه بروم و به شبنم روی گلبرگ‌ها نگاه کنم. راه بروم و اجازه بدهم جیک جیک پرنده‌ها اعصابم را آرام کند. به ابرها نگاه کنم، به آسمان آبی و ابرهای ژلال. تا خورشید می‌تابد، تا پرنده‌ها می‌خوانند، تا پروانه‌ها بال‌بال می‌زنند، تا بهار هست، بمانم و آرامش بگیرم. دلم می‌خواست تکیه بدهم به تنه درختی، و شعری بخوانم، موسیقی بشنوم، یا در سکوت به میعاد برگ و باد گوش بدهم. اما این زیبایی در دمی دیگر، در مقابل چشم‌هایم پژمرد و پرندگان تن شاخه‌ها را ترک کردند؛ گویی که نمی‌توانستند شاهد شکنجه انسانی باشند....

خف‌آب؛ طریقی استقبال طالبان از زندانیان‌شان در استخبارات بود.

پیش از آن، آب را حیات‌بخش می‌دانستیم. سال‌ها پیش در چوکی مکتب، یاد گرفتیم که آب از دو عنصر اساسی تشکیل شده است: اکسیجن (اکسیژن) و هایدروجن (هیدروژن) و حیات‌بخش وابسته به آن است. نه آن زمان و نه بعد از آن گمان نکرده بودم که همین مایه حیات می‌تواند حیات را هم غصب کند. گمان نمی‌کردم آبی که به بوته‌ای گل جان می‌دهد، نفس یک انسان را هم می‌گیرد. اما این که خاصیت خود آب نیست؛ نه به خود مفعول که به عامل و فاعلش ربط دارد. در دستانی ناهل؛ آب کشنده است، زندگی بی‌ارزش است، وطن هم می‌تواند به قبرستان بدل شود. قبرستانی دسته‌جمعی که هرچه با خون و اشک آبیاری می‌شود، ساقه‌ها می‌خشکند و جوانه‌ها سر از خاک بلند نمی‌کنند. گمان کردم همه اکسیجن (اکسیژن) موجود در کره زمین به آب تبدیل شده و نه فقط من که همه انسان‌ها دارند خفه می‌شوند. آب؛ سیل گشت و درخت‌ها را ریشه‌کن کرد. آب؛ گل‌ها را غرق کرد. آب؛ هوا را خشکاند. آب؛ نفسم را گرفت. لوله آب را در دهانم گذاشتند و دور دهانم را محکم گرفتند تا مسیری برای ورود هوا و خروج آب نماند. آب موج خورد در بدنم. ریه‌هایم تفل‌اکردند.

گمان کردم دریا را سر کشیدم و در درونم، دریا توفانی می‌شود و من در گردابی در خودم، فرو می‌روم. احساس کردم از مغز سرم تا انگشت پایم را آب گرفته است؛ موج موج، توفانی.

هربار که فرصت می‌دادند نفسی بکشم، برای این بود که به سوال‌شان جواب بدهم: «چرا علیه نظام امارت اسلامی ایستادگی می‌کنی؟»

نگهبانان طالب، دروازه را

باز می‌کردند.

اتفاقی و دل‌بخواه،

به یکی از ما ۹ نفر اشاره

می‌کردند.

چنگ می‌زدند به یخن (یقه)

و گلو و کشان‌کشان از راهروی

تنگ و تاریک عبور می‌دادند.

آن وقت بود که صدای

هواکش بلندتر می‌شد.

دست‌هایم را روی گوش‌هایم

می‌گرفتم و سرم را فشار

می‌دادم به تن سخت سنگ‌ها.

ولی سنگ‌ها نامهربان

بودند و ناله‌ها را به صورتی

می‌کوبیدند.

چشم‌هایم را می‌بستم و چهره

پدر و مادرم در ذهنم نقش

می‌بست که میان هفت‌سین

نوروزی، سرگردان دنبال

فرزندشان می‌گردند.

پدرم هرسال در مکتب با

شاگردانش نهال می‌کاشتند

و مادرم سبزه آماده می‌کرد

به امید سلامتی، سربلندی و

سعادت....

در این میان، سهم من از

وسعت وطنم،

سلول استخبارات بود.

هرات؛ پیوند دهنده‌ای فرهنگی ملت‌های حوزه نوروز



عبدالمنان دهرزاد
پژوهشگر علوم سیاسی

حوزه نوروز شمار زیادی از کشورهای منطقه ما را از ترکیه تا هندوستان، از قزاقستان تا ایران و برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس را در بر می‌گیرد. باورها براین است که در این حوزه منطقه‌ای، هیچ گفتمان و دال دیگری به سان نوروز، همه‌پسند و درخور ستایش نیست. نیک‌بختانه این دال مرکزی بر محور حوزه زبان فارسی و فرهنگ غنی این حوزه تمدنی می‌چرخد که بسیاری از شهرهای این حوزه تمدنی و فرهنگی ظرفیت و توانایی تاریخی و فرهنگی را دارند تا نقطه پیوند دهنده همگرایی و هم‌سوی منطقه‌ای باشند. هرات؛ این نگین درخشان خراسان، یکی از این ظرفیت‌های استرگ منطقه ماست. هرات از این رهگذر ظرفیت و توانایی پیوند دهنده‌ای کشورهای حوزه نوروز را داراست که روزگاری مهد سیاست، علم و هنر و تنوع و تکثر قومی و فرهنگی بوده است. این شهر همان قدر برای افغانستان‌ها مهم و ارزنده است که برای مردمان تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان (به‌ویژه شهرهای بخار و سمرقند) و ایران، گرمی و ارجمند است. ممکن نیست کسی به فردوسی بزرگ و شاهنامه آن بزرگوار آشنایی داشته باشد و هرات را همچون نیمه‌دیگر خویش نپندارد. به همین ترتیب، شعر بلندبالایی که رودکی سمرقندی سرود و اینک مرزهای سیاسی امروز را در نوردیده است:

«بوی جوی مولیان آید همی

یاد یار مهربان آید همی

ریگ آموی و درشتی راه او

زیر پایم پرنیان آید همی»

این شعر را رودکی در هرات سرود تا نصربن‌احمد سامانی را که چهار سال در این شهر پائید را ناگزیر کند به سمت بخارا حرکت کند. شنیدن این شعر و ترانه‌هایی که از سوی هنرمندان محلی و نامور افغانستان و تاجیکستان، ایران و بخارا و سمرقند ساخته شده است، گوش‌نواز و ورد زبان مردمان این حوزه فرهنگی است. مردمان ترکی زبان و ازبک‌ها به امیرعلی شیرنویایی و ظهیرالدین محمد بابر علاقه‌مندی وافری دارند. این بزرگان نه تنها در شهر هرات زیستند و

و ملت‌هایی که حس دل‌بستگی و یگانگی وصف‌ناپذیر با هرات دارد، کشور ایران و شهروندان این سرزمین است. بین ایران و افغانستان پیوندهای ناگسستنی فراوان در زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، مذهبی، زبانی، نژادی و قومی، هنری و اخلاقی وجود دارد.

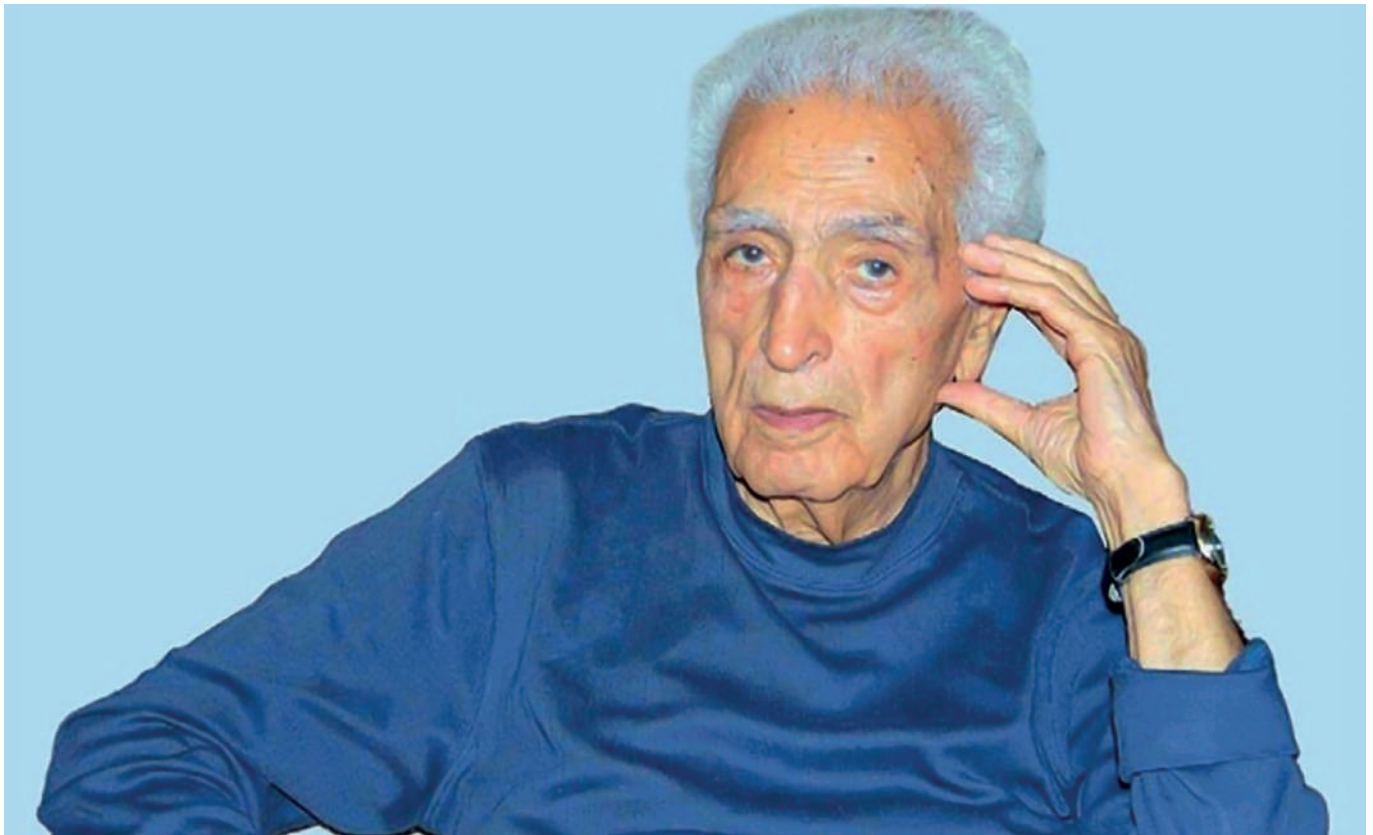
سابقه این پیوندها به هزاران سال پیش از امروز بر می‌گردد، دوستی و درهم‌تنیده‌گی‌های تاریخی و فرهنگی بین مردمان این دو کشور، چنان پایدار و خلل‌ناپذیر است که طی این سده‌ها هیچ توطئه سیاسی و سنگ‌اندازی‌های خصمانه بیرونی نتوانست، این رابطه را دگرگون نماید و امروز هم با وجود این‌که تلاش‌های سیاسی و استخباراتی جهانی آستین برزده‌اند تا این ملت‌ها را از هم دور کنند و ارزش‌های مشترک و ماندگار آن را از مالکان و صاحبان اصلی‌اش برابند؛ اما به دلیل پیشینه تاریخی و پیوندهای فرهنگی میان این‌ها، قادر نخواهند شد.

یکی از ده‌ها رشته پیونده‌دهنده، همانا هرات باستان است. برای اینکه این شهر مهد علم و ادب، هنر و شعر و تصوف و عرفان اسلامی و خراسانی است و این میراث، میراث‌شعبه همه فارسی‌گویان جهان و کشورهای حوزه نوروز است. این حوزه فرهنگی و تمدنی توفان‌های سهمگین را طی ادوار تاریخی پشت سر گذاشته ولی این دُر گران‌بها را در پای خوکان نریخته است. در روزگار ما این درخت چنان ریشه‌دار شده و شاخ‌وپرگ کشیده است که هیچ باد و بارانی نمی‌تواند آن را از جای بربند. اما سوگمندان امروز مادرشرایطی درباره نقش و اهمیت این شهر باستانی می‌نویسم که برپایی جشن نوروز در این شهر غیرممکن است و آن را حاکمان و متولیان امروز، به اشتباه، نمادی از فرهنگ زرتشتی و غیراسلامی می‌دانند. ظاهراً دیده می‌شود که نگین درخشان خراسان از انگشتر این خطه فرهنگی جدا شود. با وجود این‌که این امید و آرمان، خیالی بیش نیست، این حوزه فرهنگی، به ویژه هرات باستان در گذشته‌های تاریخی هم، سرنوشت بدتر از این را داشت. روزگاری مغولان این شهر را تصرف کردند و هزاران تن از شهروندان این شهر را سربیه‌نیست کردند، ولی این شهر همچنان استوار ماند و زیربار برنامه‌های آن‌ها له نشد. وقتی فرهنگی با آن پشتیبان درخشان تاریخی و تمدنی نفس بکشد، از هر نوع باد و باران و توفان در امان خواهند بود ■

حکمرایی داشتند، بلکه برای غنا و شکوفایی شعر و ادب فارسی دری مفید و تأثیرگذار بودند. مردمان این حوزه فرهنگی قطعاً که آن ترانه معروف «بیا که بریم به مزار ملا محمدجان سیل گل و لاله زار و او دلبرجان» را شنیده‌اند که سراینده آن یک دوشیزه عاشق پیشه هراتی بود و اینک از سوی هنرمندان ایران و افغانستان و تاجیکستان سروده می‌شود نیز در همین شهر پدید آمده است.

آورده‌اند که این شعر را ظهیرالدین محمد بابر از هرات به سرزمین هند برد و این ترانه پس از چندین سده، از سوی هند به هنرمندان افغانستانی سپرده شد و این ترانه از سوی مشهورترین و معروف‌ترین ترانه‌سرایان حوزه نوروز همچون ترانه‌سرایان خراباتیان کابل (خالوی شوقی، کریم شوقی و رحیم خوش‌خوان)، عبدالوهاب مددی، صاحب‌ترانه معروف «وطن عشق تو افتخارم»، ناوک هروی، غلام دستگیر سرود، غلام‌نبی زنده‌دل فوشنجی، محمدقاسم مسرور، عبدالرحیم ساریان، امیرجان صیوری، فریده مهوش، سلما جهانی اجرا شده و بعدها توسط برخی دیگر از آوازخوانان جوان افغانستانی بازخوانی شد. این ترانه از سوی مشهورترین خوانندگان ایرانی از جمله گوگوش، پوران، محمد اصفهانی، محمد اسماعیلی، فتانه و سامی یوسف نیز اجرا شده است. این ترانه، نمادی از جشن نوروز و همبستگی فرهنگی ملت‌های ساکن این حوزه فرهنگی به شمار می‌رود. چون هر ساله همین‌که ماه حمل / فروردین فرا می‌رسد، این ترانه نیز سر زبان‌ها می‌افتد. این‌ها و ده‌ها نمونه دیگر نشان می‌دهد که هرات پیوند دهنده‌ای فرهنگی بسیاری از کشورهای حوزه نوروز تلقی می‌شود.

افزون بر این‌ها موقعیت جغرافیایی هرات نماینگر درهم‌تنیده‌گی و دل‌بستگی این شهر برای شماری از کشورهای همسایه به شمار می‌رود. اندیشمندان علوم سیاسی و پژوهشگران حوزه‌های جغرافیایی باورمندند که عوامل متعددی چون داشتن دشمن مشترک، پیوندهای تاریخی و جغرافیایی، باورها و اعتقادات واحد، بهره‌مندی از فرهنگ مشترک، وجود مشکلات و دردهای مشترک و همچنین مسائلی چون نژاد، زبان و مانند آن در شکل‌گیری پدیده همگرایی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نقش به‌سزایی دارد. بی‌گمان هرات چنین جایگاهی درخشان در تاریخ و مطالعات منطقه‌ای دارد. به‌ویژه یکی از کشورها



هرات از نگاه دکتر اسلامی ندوشن



مهررداد صادقیان ندوشن

حقوقدان پژوهشگر

بی‌تردید یکی از بهترین نثرنویسان معاصر ایران، استاد اسلامی ندوشن است. یکی از سبک‌های ادبی که وی در آن به نوشتن پرداخته، سفرنامه است. سفرنامه‌های دکتر اسلامی ندوشن «تماماً نشانه‌های بارزی از فرهنگ سرزمین سفرشده دارد» و به جهت توجه به جزئیات و ژرف‌اندیشی وی از نمونه‌های موفق سفرنامه‌نویسی به شمار می‌رود. از جمله این سفرنامه‌ها، کتاب صغیر سیمرغ است که در آن به شرح سفر به کشورها و شهرهای مختلف از جمله کشور افغانستان پرداخته شده است. سفر به افغانستان در تابستان ۱۳۴۹ انجام شده، و هرات در روزهای آخر مرداد میزبان دکتر اسلامی ندوشن بوده است. در ادامه قسمت‌هایی از این سفرنامه درباره هرات را می‌خوانیم:

«یکی از نخستین سفرهایم به افغانستان بود، بخشی از خراسان بزرگ... این کشور را که شبیه‌ترین کشور به ایران است دوست می‌دارم... افغانستان با آن‌که از ما جدا افتاده بود، از بسیاری از شهرهای خود ایران خاطره‌انگیزتر بود. من به افغانستان، در واقع به دنبال تاریخ می‌رفتم. چون از ایران عقب‌مانده‌تر بود، می‌توانستم ایران گذشته را در

آن بازبایم؛ خیابان‌های پغمان که هنوز آسفالت نشده بود، و چون آب بر آنها می‌پاشیدند، بوی نم و بوی خاک از آنها برمی‌خاست؛ کوچه‌های تنگ کابل و هرات... که مردم روستامنش برادروار از کنار هم می‌گذشتند... زمانی که من به افغانستان رفتم این کشور کوچک زیبا بسیار آرام و امن بود. زن‌ها آزاد بودند که با روبنده حرکت کنند یا بی‌حجاب.

...هرات در میان شهرهای افغانستان از همه موعون‌تر است. دوران عزت و رونقش چندان دور نیست و سایه این غرور را که در عصر تیموری یکی از هنری‌ترین شهرهای مشرق‌زمین بوده، هنوز در خود نگاه داشته است. خیابان بتونی باریک زیبایی که دو صف کاج، در دو سویش هست فرودگاه را به شهر می‌پیوندد و مسافر در نخستین دیدار، می‌تواند از همین خیابان عقیده اجمالی‌ای راجع به هرات جدید پیدا کند. خیابان‌ها و باغ‌ها پُراند از درخت کاج. یک علت آن است که کاج با آب و هوا و موقع شهر بیشتر از درخت‌های دیگر سازگاری دارد. چون هرات باد موسمی دارد، معروف به باد صد و بیست روزه (از اواخر بهار تا اوایل پاییز)، برگ‌های سوزنی بهتر از برگ‌های پهن می‌توانند در برابر آن مقاومت کنند. کاج‌های هرات در ظرافت و نازکی برگ‌های خود، حالتی به محیط می‌بخشند که به نظر من عجیب با گذشته هنری شهر هماهنگ آمد. هیئت باریک و ظریف کاج‌ها

چیزی از مینیاتورها و کاشی‌کاری‌های تیموری را در یاد زنده می‌کنند. نمی‌خواهم بگویم بین این دو ارتباطی هست، ولی من این احساس را داشتم. متأسفانه کم‌آبی هرات نوعی پیری پیش‌رس بر این درخت‌ها مستولی کرده است. شاخه‌ها در لایه‌ای از گرد و غبار گرفته شده‌اند و حالت تک‌در و حرمانی در آن‌هاست. خیابانک‌ها، باریکی ولاغری مینیاتوروار دارند که آن نیز با گذشته هنری هرات هماهنگ می‌شود. عصر بود و پیاده‌روها آب‌پاشی شده بود، و جوی آب آلوده باریکی که به منزله روح شهر است و هنوز تا سال‌های سال علامت مشخصه مشرق‌زمین خواهد ماند، در کنار آن جاری بود. بیست دقیقه کافی است که سرپای بازار چارسو پیاده طی شود. موقعی که من به هرات رفتم هنوز باد صد و بیست روزه می‌وزید. صبح‌ها نسبتاً آرام است ولی بعدازظهرها شدید می‌شود و شاید تمام شب هم ادامه یابد، بعضی روزها بیشتر، بعضی روزها کمتر. گرچه شدت باد تا آنجا که من دیدم غیر قابل تحمل نیست، ولی برای تازه‌واردی که عادت ندارد قدری عصبانی‌کننده می‌شود. من شنیده بودم که هراتی‌ها مردمی عبوس و گرفته هستند، به نظرم کم و بیش همین‌طور هم آمد. در بین علت‌های دیگر آیا یکی هم این نیست که این قیافه‌ها باید در برابر باد، دائماً فشرده شود و حالت دفاعی به خود گیرد؟

... دکتر سلطان حمید سلطان، استاد ادبیات در

دانشگاه‌های ایران و افغانستان در خصوص بند فوق گفته است: «من خودم افغانی هستم ولی برای خودم عجیب بود آن نکاتی که ایشان درباره کشیدگی صورت هراتی‌ها نوشت که به خاطر بادهای معروف هرات است. ما خودمان چنین فکری نکرده بودیم.»

روزهای بعدی حضور استاد ندوشن در هرات به دیدار از آثار تاریخی این شهر از جمله مصلی، آب انبار سربازی، امامزاده شاهزاده ابوالقاسم، مسجد جامع و گازرگاه می‌گذرد. بخش‌هایی از مشاهدات ایشان را در این بازبندی‌ها می‌خوانیم:

«آقای غواص که شاعر هم هست، مرا با اتومبیل خود به تماشای گازرگاه، آرامگاه خواجه عبدالله انصاری برد که بیرون شهر است و معتبرترین بناهای دوره تیموری هرات به شمار می‌رود. خواجه عبدالله که پیر هرات خوانده می‌شود، بدون تردید متنفذترین مردگان و حتی زندگان هرات است. گورش در برابر ایوان، با سنگ مرمر عظیمی که شاخه بر آن نهاده، نمودار است و درخت بلوط تناوری بر آن سایه می‌گسترده.

پایین پای گور خواجه، مجسمه سگی از مرمر دیده می‌شود که خوابیده و سرش را به علامت وفاداری و محبت و التجا بر دست‌هایش نهاده... از آنجا به دیدار آرامگاه جامی رفتیم. گور ساده‌ای است. بعد از خواجه عبدالله انصاری جامی دومین مرده محترم شهر است. پسته صدساله‌ای در کنار مزار دیده می‌شود که بر گوز شاخ و برگ گشوده و حاجتمندان بر آن دخیل می‌بندند. بقیه دیدنی‌های شهر را من به همراه آقای عطار دیدم که یکی از بزرگ‌ترین خطاطان کنونی افغانستان است. عطار یکی از مردهایی است که نسلشان چه در ایران و چه در افغانستان، رو به انقراض است؛ معتقد به اصول و قانع، دوستدار اصالت کهن و زنده به هنر خود؛ از آنهایی که لذت زندگی را در سادگی و ظرافت می‌بینند و سبک‌بار راه عمر را می‌سپردند نه جسمشان چربی دارد و نه روحشان.»

بصیر احمد حسین زاده، خبرنگار و پژوهشگر افغانستانی در یادداشتی آورده است: «در دهه هفتاد کنگره بین‌المللی خیام با حضور شخصیت‌های مختلف برگزار شد و برای اولین بار من دکتر اسلامی ندوشن را ملاقات کردم. خودم را معرفی کردم که از افغانستان هستم، بسیار خوشحال شد و بلافاصله پرسید از کدام شهر، و وقتی فهمید از هرات هستم، داستان سفر خود در زمان ظاهرشاه به هرات را برایم بازگو کرد و از دیدار با چهره‌های فرهنگی هرات به خصوص آخوند محمدعلی عطار خوشنویس برایم قصه‌هایی گفت و هم‌چنین از سفر خود به سایر شهرهای افغانستان از پایتخت و هم‌چنین سفر به بامیان داستان‌های عجیبی نقل کرد که من متحیر ماندم.»

در ادامه این سفرنامه آمده است: «منظره‌هایی در هرات بود که دوران کودکی مرا به یاد می‌آورد. از جمله چون نزدیک بالاخص از خیابان می‌گذشتم، مکتب‌خانه‌ای دیدم که توی دکانی تشکیل شده بود. چند لحظه جلو آن ایستادم و از بیرون تماشا کردم. در حدود بیست-سی بچه دختر و پسر روی زمین به زانوی ادب نشسته

بودند و جزوه‌ها روی زانو، صدا توی هم می‌انداختند و هجی می‌کردند و می‌خواندند. ممکن نبود بشود فهمید که چه می‌خوانند. صداهای نازک مانند درون لانه زنبور به هم می‌آمیخت. قیافه‌ها به قدری جدی و بیم‌زده بود که گفتم وظیفه‌ای سنگین و مقدس را انجام می‌دهند. استاد که پیرمرد لاغراندازی بود و شالی بر سر داشت، به حالت نیم‌چرت، دم در نشسته بود، ولی همین حضور او، هر چند بی حرکت و خواب‌آلود، کافی بود که رعب و انضباط بر سراسر مکتب‌خانه مستولی دارد. دیدار این منظره مرا چند لحظه بازگرداند به دورانی که خود من مدت کوتاهی به مکتب رفته بودم؛ آنقدر دور می‌نمود که گفتم قرن‌ها از آن زمان گذشته است.

هرات، خیلی بیش از آنچه من دیدم چیزهای دیدنی دارد، شهری است قابل مطالعه و قابل کشف. بین شهرهای مهم افغانستان از همه جادست‌خورده‌تر

«یکی از نخستین سفرهایم به افغانستان بود، بخشی از خراسان بزرگ... این کشور را که شبیه‌ترین کشور به ایران است دوست می‌دارم... افغانستان با آن که از ما جدا افتاده بود، از بسیاری از شهرهای خود ایران خاطر انگیزتر بود. من به افغانستان، در واقع به دنبال تاریخ می‌رفتم...»

مانده است. برای خود سبک و موزونیتی دارد. جایی است که می‌شود نوع اصیل زندگی به شیوه دیروز را یافت. هنوز آنقدرها رادیوزدگی و مطبوعات‌زدگی و سمینارزدگی پیدا نکرده است. ته‌مانده‌ای از روح فرهنگی و هنری قدیم در او خوب دیده می‌شود، و همین، به مردم آن غروری بخشیده که خود را دریافته‌تر و باریک‌اندیش‌تر از دیگران ببینند.»

دکتر اسلامی ندوشن در پایان سفرنامه خود چنین می‌نویسد: «باید آرزو کرد که بین ایران و افغانستان همکاری بیشتری در زمینه‌های مختلف صورت گیرد، بخصوص در زمینه فرهنگی که قسمتی از آن میراث مشترک است. به دوستانی که با گذشته‌ها انس دارند، توصیه می‌کنم که از این کشور پر از لطف و پر از خاطره دیدن کنند، وقتی برگشتند خواهند دید که درباره

گذشته و تاریخ و زندگی و مرگ، دید وسیع‌تر و بارورتری پیدا کرده‌اند.» با وجود این، حدود چهار دهه بعد وی در خصوص افغانستان نوشته است: «اگر افغانستان را بزرگ‌ترین «شهید» تاریخ معاصر بخوانم، گرافه نگفته‌ام. باید قرن بیستم سرافکننده باشد که یک چنین بلایی بر سر این کشور پامال شده آمد، و او نشست و تماشا کرد و دم نزد. افغانستان بزرگ‌ترین برخوردگاه فاجعه‌بار تجدد با سنت بوده است. گزند یک حکومت متحجر کهنه‌گرای به حدی بوده است، که مردم با حسرت از دوران «نجیب» یاد می‌کردند.»

عبدالحق واله، شاعر و روزنامه‌نگار مطرح افغانستانی، پس از خواندن مطالب فوق در مجله یغما پیرامون سفرنامه افغانستان که به زعم وی حاوی یک سلسله مطالب بسیار دوستانه درباره افغانستان بود، شعری را در وصف استاد اسلامی ندوشن سرود، که ابیاتی از آن در زیر می‌آید:

سخن را دمی روح در تن ندوشن
ادب را تو باشی تهمتن، ندوشن
نوشتی سفرنامه چون شعر رنگین
از آن دیده‌ام گشت روشن، ندوشن
تو را ناز بر تخت جمشید و شوش
است مرا بلخ و ویرانه مدفن، ندوشن
اگر اصفهان زیب ایران زمین است
هرات است ما را بدمان، ندوشن
زبان، دین و آئین و فرهنگ ما را
نموده یکی در دو میهن، ندوشن
چرا دور مانیم از هم که باری
که نزدیک باشیم روشن، ندوشن
تو پیوندن رشته‌های گسسته
میان دل خویش و از من، ندوشن
ولیکن تو را هست یک نوع دیگر
سفارت میان دو میهن، ندوشن

در انتها، شایسته است از دوست پنجاه ساله دکتر اسلامی ندوشن و از اهالی هرات، استاد محمد آصف فکرت هروی (متولد ۱۰ اسفند ۱۳۲۵)، یاد کنیم. او که پس از ترک اجباری وطن به ایران پناه آورد و با دکتر اسلامی ندوشن رفت‌وآمد بسیار داشت و در سال‌های پایانی عمر خود نیز هم‌چون استاد ندوشن در کشور کانادا زیست، هم‌زمان با فوت دکتر اسلامی ندوشن در اثر بیماری به کما رفت و تنها دو روز بعد به دوست دیرین خود به دیار خاموشان پیوست (۷ اردیبهشت ۱۴۰۱).

دکتر اسلامی ندوشن پس از اولین آشنایی با استاد فکرت در خصوص او نوشته است: «فکرت به نظر من جوانی آمد که در فرهنگ و ادبیات کشور خود مؤثر واقع خواهد شد. خوش فهم، جدی و با شخصیت است.» این پیش‌بینی و شناخت دکتر اسلامی ندوشن کاملاً درست بود، چنان‌که وی بعدها یکی از پرکارترین نویسندگان و نسخه‌پژوهان فارسی‌زبان شد. استاد فکرت نیز از دکتر اسلامی ندوشن این چنین یاد کرده است: «چندین سال است که از صفا و صمیمیت این بزرگمرد برخوردارم. ایشان نه تنها دوست من، بلکه دوست همه افغانان و دوستدار نخستین میهن من افغانستان است.» ■



نقاشی آب رنگ، اثر: نوش آفرین فکرت هروی

شاهنامه و هرات

است که به دستور ابومنصور محمدبن عبدالرزاق، سپهسالار طوس، و همت وزیرش ابومنصور معمّری به سال ۳۴۶ نوشته شده است. در میان گزارشگران این شاهنامه، نخست نام پیر خراسان - ماخ - را می‌بینیم که از هرات بوده است.

بر اساس گزارشی که در مقدمه شاهنامه ابومنصوری آمده است، ابومنصور محمدبن عبدالرزاق دستور خویش ابو منصور المعمری را بفرمود تا خاوندان کتب را از دهقانان و فرزندانگن و جهاندیدگان از شهرها بیاوردند... از هرجای، چون ماخ پیر خراسان از هری، و چون یزدان داد پسر شاپور از سیستان، و چون ماهوی خورشید پسر بهرام از نساپور، و چون شادان پسر برزین از توس، و از هر شارستان گردکرد و بنشانند به فراز آوردن این نامه‌های شاهان و کارنامه‌هایشان و زندگی هر یکی از داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین...

فردوسی نیز از پیر سخندان و جهاندیدة هروی چنین یاد می‌کند:

در تاریخ روزی نمونه آبادی و روز دیگر نمونه ویرانی شد. هرات قرن‌ها شهر شاهزادگان بوده است؛ یعنی از بس که مورد توجه شاهان زمان بود، چون خود نمی‌توانستند پایتخت را ترک گویند، فرزندان خویش یعنی شاهزادگان را به حکومت هرات می‌فرستادند. اما از هرات و از شاهنامه بگوییم.

پیش از ظهور شاهنامه، این حماسه بزرگ ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه‌های دیگری نیز، به نظم و نثر نوشته شد؛ مانند شاهنامه ابوالمؤید بلخی - که بلعمی در ترجمه تاریخ طبری از آن یاد کرده است - و شاهنامه ابوعلی محمد بن احمد بلخی شاعر که در آثار الباقیه بیرونی و شاهنامه مسعودی مروزی از نیمه دوم سده سوم هجری که در البدء و التاریخ محمدبن طاهر مقدسی در ۳۵۵ یاد شده، و شاهنامه دقیقی، که فردوسی آن را در شاهنامه خویش گنجانیده است. اما نخستین شاهنامه‌ای که با هرات ارتباط مستقیم دارد، شاهنامه ابومنصوری



محمد آصف فکرت هروی
نویسنده، شاعر، مصحح و نسخه‌برو افغانستان

درین نوشته سخن از شاهنامه و از هرات است. این هرات کجاست و چه ارتباطی با شاهنامه دارد؟

هرات شهری است که به روایت منابع متعدد مورد توجه اسکندر مقدونی قرار گرفت و او مدتی در این شهر ماند و اسکندریه آریانا را در آنجا ساخت و داستان بنای شهر جدید در هرات توسط اسکندر، در منابع تاریخی مکرر آمده است. هرات شهری است که در برخی از منابع تاریخی، از بانوان به صفت سازندگان آن یاد شده است. هرات در تاریخ، شهر علم و صنعت، شهر هنر، شهر زبان و ادب و عرفان است. مولد و مدفن خواجه عبدالله انصاری، شهر جامی، آموزشگاه شیخ بهاء الدین محمد عاملی و خاستگاه صدها تن از اعظم جهان علم و ادب و عرفان است. شهری که

**یکی پیر بُد مرزبان هری
پسندیده و دیده از هر دری
جهان‌دیده بی نام او بود ماخ
سخندان و با فز و با بُرز و شاخ
پرسیدمش تا چه دارد بیاد
ز هرمز که بنشست بر تخت داد
چنین گفت پیرخراسان که شاه
جو بنشست برنامور پیشگاه**

به این حساب می‌بینیم که پیر خراسان یا همان ماخ هروی، یکی از گزارشگران شاهنامه بوده است. که هم در مقدمه شاهنامه منثور ابومنصوری و هم در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی از او یاد شده است. فردوسی خود نیز با هرات و هراتیان آشنایی‌ها و پیوندها داشته است. مردی بزرگ چون فردوسی و مردمی فرهنگ‌دوست چون هروی، در نزدیکی و هم‌جواری، نمی‌توانسته‌اند با هم ناآشنا و بی‌پیوند بوده باشند. پیوند و آشنایی فردوسی با اسماعیل و زاق، یا به قول امروزی‌ها صحاف، نیز در شمار آن آشنایی‌ها بوده است. داستان آزدگی فردوسی از سلطان محمود غزنوی مشهورتر از آن است که نیازی به نقل و تکرار داشته باشد. اما یادکرد این نکته در مناسبت با موضوع ضروریست که چون رنج‌بهای شاهنامه را نقدی ناچیز فرستادند، فردوسی آن را به دو نیمه بخش کرد؛ نیمی را به گرمابه‌دار یا حمامی و نیمی را به آب‌فروش بخشید. پیداست که چنین کاری در برابر شاهی چون سلطان محمود، کار آسانی نبود بلکه جسارتی ناخوشودنی به حساب می‌آمد. این بود که از غزنین گریخت و خود را به هرات رسانید و به کمک اسماعیل و زاق، که پدر ازرقی شاعر هروی باشد، پنهان زیست، و آنقدر در هرات ماند تا اطمینان یافت که مامورین اطلاعاتی سلطان، ناامید از یافتن او، از توس باگشته، به غزنین رفته‌اند. آنگاه او هم از هرات رفت که ماجرای آن در کتب تاریخ و ادب به تکرار آمده است.

مهم‌ترین سند مهرورزی هراتیان به شاهنامه، شاهنامه بایسنقری است که در همت شاهزاده هنرمند و هنردوست و هنرپرور بایسنقرمیرزا و خلّاقیت هنرمندان و صنعت‌کاران بزرگ هرات سده نهم هجری تجلی یافته است. تیمور، هرات را همچون بسیاری دیگر از شهرهای خراسان و منطقه ویران کرد و هزاران تن را بی‌جان ساخت، ولی فرزندش شاهرخ، و گوهرشاد - همسرشاهرخ - و فرزندانشان این ویرانه را به گلستانی تبدیل کردند. در میان تیموریان کمتر شاهزاده‌ای را سراغ داریم که مانند شاهزاده بایسنقر میرزا در، عمری چنین کوتاه، چنین شاهکارهایی در صنعت و هنر و ادب بیافریند.

بایسنقر که دربار و هنرکده‌اش در هرات بود، مشهد و توس را بسیار دوست می‌داشت. پس از گذشت بیش از ششصد سال هنوز خط خوش او زیب رواق صحن گوهرشاد در مشهد مقدس است. هنرکده‌ای که در هرات ساخته بود، در انواع صنایع و ظرایف آثار بی‌بدیلی آفرید؛ اما بیشترین عشق او به کتاب و هنرهای کتاب آرایی بود. کتابخانه بایسنقری انجمنی

بود از نواب صنایع و هنرهای کاغذسازی، خوشنویسی، تذهیب، نقاشی، صحافی مشتمل بر انواع جلدها. از این کتابخانه و حاصل زحمت کارکنان و هنرمندان آن کتاب‌ها و مرقعات متعددی برجای مانده است. که در معروف‌ترین موزه‌های دنیا نگهداری می‌شود. اما گویا این انجمن نواب هنر خواسته‌اند اثری منحصر به فرد بیافرینند تا بیانگر همه هنرهای‌شان باشد و حاصل

فردوسی

خود نیز با هرات و هراتیان

آشنایی‌ها و پیوندها

داشته است.

مردی بزرگ

چون فردوسی

و مردمی فرهنگ‌دوست

چون هروی،

در نزدیکی و هم‌جواری،

نمی‌توانسته‌اند با هم

ناآشنا و بی‌پیوند

بوده باشند.

پیوند و آشنایی فردوسی با

اسماعیل و زاق،

یا به قول امروزی‌ها صحاف، نیز

در شمار آن آشنایی‌ها

بوده است.

آن گوهری نفیس و بی‌همتا به نام شاهنامه بایسنقری شده است.

قابل یادآور است که کم‌از کم سه فرزند شاهرخ شیفته و دل‌باخته شاهنامه بوده‌اند و هر سه نیز در دربارهای خویش هنروران را به کتابت و نگارگری شاهنامه تشویق کرده‌اند؛ ابراهیم میرزا در شیراز، محمد جوکی در بلخ و بایسنقر در هرات. اما این شاهنامه بر ساخته در هرات است که امروز پرتو شهرتش بر شرق و غرب تافته است.

شاهنامه بایسنقری، این شاهکار بی‌همتا، در اوج قدرت و کمال صنعت و اعتلای فرهنگ هرات، در زمانی که در تاریخ از آن به رنسانس فرهنگی شرق یاد می‌شود، پدید آمد، و هرچه هنرشناسی نقّادان و ارزیابی هنرشناسان دقیق‌تر و علمی‌تر شد، قدر و پایه این شاهکار بی‌بدیل هم والاتر و برتر شناخته شد، تا آنجا که امروز این شاهکار هنری خراسانیان را یک میراث جهانی می‌دانند و در حافظه سازمان فرهنگی یونسکو به ثبت رسیده و در چند کشور در معرض دید مشتاقان هنر و فرهنگ خراسانی قرار گرفته است.

شاهنامه بایسنقری بی‌گمان بزرگ‌ترین و پر ارج‌ترین اثر آراسته زبان فارسی است که به لحاظ هنر خوشنویسی، کاغذسازی، تذهیب و نگارگری، صحافی و جلدسازی سلف و خلفی نداشته است که به پایه والای آن برسد.

این شاهنامه به صورت سالم و مکمل اکنون در تهران در موزه گلستان نگهداری می‌شود. مالک شاهنامه، پیش از رسیدن به موزه، امیر نظام گروسی متوفی ۱۳۱۷ قمری بوده است. استاد عبدالعلی ادیب برومند مقاله ممتعی در شرح و معرفی شاهنامه بایسنقری برای دائرة المعارف بزرگ اسلامی نوشته‌اند. در حدود سه قرن پس از سرودن شاهنامه دست کم سه منظومه حماسی - تاریخی در هرات و غور به وسیله سخنوران هروی سروده شده است. این منظومه‌ها غیر از تمرنامه یا ظفرنامه و شاهنامه هاتفی خرجردی هروی است که در عهد تیموری و اوائل صفوی ساخته شده است. منظور از سه منظومه حماسی - تاریخی، نخست منظومه بیست در بحر تقارب یا متقارب که به پیروی از شاهنامه در احوال و فتوحات پادشاهان غوری معروف به آل شنسب، از فخرالدین مبارک‌شاه، معاصر سلطان علاءالدین غوری که در اواسط سده ششم سروده شده است و از آن اطلاعی افزون نداریم.

دیگر کت نامۀ صدرالدین ربیعی فوشنجی پسر خطیب فوشنج است. سیفی هروی صاحب تاریخنامه هرات تصریح دارد که "ملک فخرالدین او را فرموده بود که سرگذشت جَدان و پدران بزرگوار مرا و سیر هریک را و قصص مرا که هیچ پادشاهی را منقاد نگشتم، بر نهج شاهنامه در نظم آر". این نکته که ملک فخرالدین به صراحت دستور می‌دهد که آن را بر نهج شاهنامه به نظم در آر، قابل توجه است، یعنی شاهان غور و هرات در سده هفتم و هشتم شاهنامه را به دقت خوانده‌اند و آرزو در دل می‌پرورده‌اند که در زمان آنان و به نام آنان نیز چنان اثری پدید آید.

منظومه دیگر حماسی - تاریخی که هم در دوره آل کرت در هرات سروده شده، سامنامه از سیفی هروی مؤلف تاریخنامه هرات است. سامنامه شرح دل‌آوریهای سردار دلیر و نامور جمال الدین محمد سام در برابر سپاهیان و حکام مغول است.

این بود چند سطر از دل‌بستگی هراتیان با شاهنامه و شاهنامه سرایی، و چون بنده اشرافی بر دیگر مناطق و بلاد ندارم این کلمات را به هرات و هراتیان محدود ساختم، وگرنه شاهنامه در سراسر قلمرو پهناور زبان فارسی دری محبوب و الهام بخش اهل زبان و شعر بوده و هست ■

سرزمین‌های آریائیان به شکل «آئیریانام دَهِیو» یاد شده است. کشور (=کرشور) واژه دیگری است که معنی «سرزمینی با مرزهای مشخص» در بند یکم کرده دهم و یسپرد اوستا به کار رفته است. هفت بوم یا هفت جغرافیای که در متون آریائیان از آنان یاد شده به نام‌های: ارزهی، سوهی، فردذفشو، ویدذفشو، وئوروبرشتی، وئوروجرشتی و خونیرث است. خونیرث (= خنیره، خونیرس) جغرافیایی میانی، بزرگترین خشکه زمین و جغرافیای آریائیان به شمار رفته و آریائیان می‌پنداشتند که سایر مردمان جهان در شش جغرافیای دیگر بود و باش دارند.

آشیان آریائیان

آشیان آریائیان در مهریشت به نام «آئیریو شَینَه» یاد شده است. در بند ۱۳ و ۱۴ کرده چهارم مهریشت از محل تابش و برکت بخشی ایزد مهر نام می‌برد و سرزمینی را تعریف می‌کند که دارای مردمان دلیر، حیوانات چابک، کوه‌های چراگاه‌های فراوان دارد و می‌گوید آب و رودهای خروشان از این منطقه به سرزمین‌ها هرات و مرو و سغد و خوارزم روان می‌شوند: از آن جاست که آن مهر بسیار توانا بر همه آشیان‌های آریائیان می‌نگرد. آن‌جا که شهریاران دلیر، رزم‌آوران بسیار بسیج کنند. آن‌جا که چارپایان را کوهساران بلند و چراگاه‌های فراوان هست. آن‌جا که دریاها زرف و پهناور هست. آن‌جا که رودهای پنهان و ناوتاک با انبوه خیزاب‌های خروشان، به «ایشکت» و «پوروث» می‌خورد و به سوی مرو هرات و سغد و خوارزم می‌شتابد (اوستا، ۱۳۸۵، ص. ۳۵۶). در ادامه و در بند ۱۵ کرده چهارم مهریشت از هفت جغرافیا نام می‌برد و تأکید می‌کند که مهر: بر این کشور «خونیرث» درخشان می‌نگرد. بنابر گزارش مهریشت سرزمین‌های هرات، مرو، سغد و خوارزم آشیان آریائیان اند و اقلیم خونیرث به شمار می‌روند. ایلیا گرشویچ دو واژه «ایشکت» و «پوروث» را چنین تفسیر کرده است: «ایشکت» می‌بایست در دشت هلمند علیا و بیرامون کوه بابا واقع شده باشد یعنی سرزمینی که بعدها به ساتاگیدیا و به پارسی باستان ئاتاگو مشهور شد و فرمانروایان «پوروث» نیز احتمالاً همان پارتوئه‌هایی‌اند که بنابر گزارش بطلمیوس بخشی از آریا نزدیک هندوکش (غور) را اشغال کردند. با وجود این هرودوت (در کتاب سوم) می‌گوید که آتیه‌ها با ساتاگیدین‌ها، گندهاری‌ها و دادیکوها یک نوموس را تشکیل می‌دادند. در این قطعه از اوستا می‌بینیم که مارگو بخشی از سرزمین آریا را تشکیل می‌داده حال آن‌که در زمان داریوش بخشی از باختر بوده است (گرشویچ، ۱۳۸۵، ص. ۵۳۶). دشت‌های هلمند شامل سیستان و زابلستان، ساتاگیدیا و گندهارا در کنار جغرافیای هرات، مرو، سغد و خوارزم که در اوستا به نام آشیان آریائیان یا خونیرث یاد شده است، همان جغرافیای است که یونانیان و رومیان از آن به نام «آریانا» یاد کردند.



نقاشی آب رنگ، اثر: نوش آفرین فخرت هروی

پیوند هرات با آریانا و ایران‌شهر

یاد شده است (de Blois, 2016, p. 1). هم چنان از سرزمین آریانا به چند شکل یاد شده است. نام واژه ترکیبی «آئیریانام وئجه vaejah airyanam» به عنوان زادگاه زرتشت و یکی از سرزمین‌های آریائیان در وندیداد آمده است. شکل دیگری که برگرفته از واژه airya است، نام واژه ترکیبی «آئیریانام دهیونام airya dahyunam» است. نام واژه ترکیبی سوم که برای سرزمین‌های آریائیان به کار رفته، «آئیریو شَینَه» (airyao.shayana) است (کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۶، ص. ۹۱).

آئیریانام وئجه به معنی سرزمین پُراب آریایی است. آئیریانام دهیو به ممالک آریائیان است و بلاخره آئیریانام شینَه airyo.shayana به معنی اقامتگاه آریائیان است (رضازاده، ۱۳۹۹، ص. ۲۵۳). سه واژه که به معنی سرزمین، اقلیم و ملک در متون اوستایی به کار رفته؛ بوم، دهیو و کشور است. بوم به معنی سرزمین در بند سوم هات ۳۲ گاهان اوستا آمده است. آن‌جا که اشاره دارد بر دیوانی که در «بومییا هپتیه» یعنی هفت بوم / سرزمین بدنام‌اند (اوستا، ۱۳۸۵، صص. ۲۳-۲۴). دهیو به معنی سرزمین در متون اوستایی، پارسی باستان و فارسی میانه به کرات آمده است، در بند چهارم مهریشت، در بند سی‌وششم و بند پنجاه‌وششم تیریشث از



یحی حازم اسپندیار
بزرگ‌شکر و نویسنده

مفهوم آریا با همه تنوع لفظی و معنوی آن، مربوط به حوزه زبان‌های هندو-آریائیان است. چه آن‌که این مفهوم در حوزه زبان‌های اروپایی یافت نشده و تا هنوز نامی هندو-آریائیان پنداشته می‌شود. تاریخ جدایی زبان‌های اروپایی را از زبان هندو-آریائیان در حدود ۶۰۰۰ پیش از میلاد تخمین می‌زنند، دلیل این تخمین نبود اصطلاحات مشترک کشاورزی میان زبان‌های اروپایی و هندو-آریائیان است (Har-matta; 1992; P.349).

ولی واژه آریا به گونه مکتوب در ودهای هندی و اوستای آریائیان آمده است. ریگ‌ودا مردم ودایه را آریا $\alpha\rho\upsilon\alpha$ می‌نامد، در متون بودایی لفظ $\alpha\rho\upsilon\alpha$ به معنی شخص روحانی است که به گونه مستقیم قدرت درک «چهارحقیقت شریف» را دارد. هم چنین در بودهایانا سوترس Baudhāyana Dharmasūtra از سرزمین «آریاورته» $\alpha\rho\upsilon\omega\alpha\rho\alpha\rho\alpha$ به معنی سرزمین آریائیان یاد شده است (Benedetti, 2019, ps.2-5).

در متون اوستایی از مردم آریائیان به نام «آئیریا

آریانا

آریانا (به یونانی آریانه) نام کشوری است که جغرافیانویسان یونانی و رومی از قرن سوم پیش از میلاد در مورد آن گزارش دادند. استرابون در فصل دوم کتاب پانزدهم گزارش می‌دهد که اراتوستن (حدود ۲۷۶ - حدود ۱۹۴ پ.م) نخستین کسی است که حدود آریانا را چنین گفته است: آریانا از شرق به رود سند، از جنوب به دریای بزرگ (= هند)، از شمال به کوه پاراپامیزوس (= اوپایری سَئِن) و کوه‌هایی که در پی‌آن تا دروازه‌های خزر می‌آیند، محدود می‌شود در غرب با همان مرزهای آن پارت را از ماد و کارمانیا را از پاراتاسنه و پارس جدا می‌کند (The Geography of Strabo, ۱۹۳۲, p. ۱۴۱). پلینی در فصل بیست و پنجم کتابش شهرهای آریانا را شامل: پاراپامیزوس (= مناطق مرکزی افغانستان)، هرات، سیستان، کابل، قندهار، گدورزیا (= بلوچستان) تا به رود سند می‌داند (Pliny, ۱۹۵۱, p. ۲۳). استرابون نیز شهرهای آریانا را چنین گزارش می‌دهد: کرمان، گدورزیا، اراکوزیا، پاراپامیزوس، پارت، زرنگ (سیستان) و بلاخره در آخر می‌گوید آریانا در این اواخر تا فارس، باختر (بلخ) و سغد گسترده شده و همه این مردم به زبان مشابه صحبت می‌کنند (The Geography of Strabo, ۱۹۳۲, ps. ۱۴۱-۱۴۳). چنان‌که دیده می‌شود گزارش‌های یونانی و رومی نشان می‌دهد که آریانا درحد قابل قبولی منطبق به آشیان آریانیان است.

هرات

نام هرات در بند چهاردهم مهریشت به شکل (هَریو haroyu) آمده و در بند ۹ فرگرد نخست و نندیداد به شکل (هَریووا haraeuua) و در فارسی باستان به شکل (هَریوه haraiva) آمده است. در کتیبه شاپوریکم در کعبه زرتشت نام هرات در زبان ساسانی به شکل (هَرو harev) و در زبان پارتی به شکل (هَریه hariy) آمده است (iranicaonline, ۲۰۱۲, ps. ۲۰۵-۲۰۶). هرودوت در حدود ۴۲۵ پ.م و در فصل ۹۳ کتاب سوم از هرات با تلفظ «آری Arii» یاد کرده است. استرابون در جغرافیای خود از جمله فصل ۸ کتاب یازدهم تلفظ هرات را به شکل (آری Arii) آورده است، هم چنان پلینی در فصل‌های ۲۱، ۲۳، ۲۸ و ۲۹ کتاب ششم از هرات با تلفظ (آری Arii) نام می‌برد. دیودور سیسیلی (قرن یکم پ.م) در فصل‌های ۲۸، ۸۱، ۸۳ و ۱۰۵ کتاب هفدهم خود تلفظ هرات به شکل (آری Areia) آورده است، هم چنان نکته قابل اهمیت این است که نویسندگان یونانی و رومی نام‌های آری و آریانا را در بعضی مواقع مترادف هم به‌کار بردند. پلینی در فصل ۲۳ کتاب ششم خود «آری» را مترادف آریانا می‌آورد و سرزمین‌های گودرزیا، اراکوزیا، آری (Arii) و پاراپامیزوس را متعلق به آن می‌داند (Pliny, ۱۹۵۱, p. ۲۰). استرابون در فصل ۲ کتاب پانزدهم برعکس پلینی آریانا را به جای آری می‌آورد و گزارش می‌دهد اسکندر در تعقیب بسوس به آریانا و سپس در میان

زرنگیان رفت (The Geography of Strabo, 1932, p. 147). بطلمیوس (۹۰-۱۶۸ میلادی) در ترسیم نقشه جهان، سرزمین‌های آری، زرنگیانا، پاراپامیزوس و گدورزیا را در نقشه نهم ترسیم کرده و در این نقشه نام آریا را با حروف برجسته‌تر نسبت به نام سایر سرزمین ترسیم شده که به این معنی است که سایر سرزمین‌های زیر مجموعه آری هستند (Ptotemy, ۱۹۹۱, p. ۲۵۲). ریچارد فرای آریانه یونانیان را برگرفته از آریان پارتی می‌داند و آورده است که آریانه با آریا (هرات) به شکل مترادف بکار رفته است و آریانه را «آریای بزرگ» می‌پندارد که مرکز آن هرات بوده است (فرای، ۱۳۷۷، ص. ۴).

هرات معیادگاه آریانیان

ریچارد فرای باور دارد که هرات محل پراکندگی آریانیان بوده است که از آن جا گروهی راه هند و دسته‌ای سوی مغرب را گرفتند (فرای، ۱۳۷۷، ص. ۸۳). متن مهریشت، نام مرکز هرات، و گزارشی از هرودوت نشان می‌دهد که هرات معیادگاه آریانیان بوده، نه محل پراکندگی‌شان. در سطور بالا آمد که در بندهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ کرده چهارم مهریشت ایزد مهر از قله البرز بر آشیان آریانیان که سرزمین‌های هرات، مرو، خوارزم، سغد، سیستان و مناطق مرکزی افغانستان کنونی است می‌نگرد و این سرزمین‌ها خونیرث (جای بود و باش آریانیان) نیز هستند. بزرگ‌ترین خویش‌کاری ایزد مهر عهد و پیمان است، چه آن‌که ریشه لغوی مهر نیز عهد، پیمان و دوستی است. خویش‌کاری دیگر ایزد مهر پشتیبانی از فرمانروایانی است که به پیمان‌شان وفا و راه عدل را پیشه می‌کنند. چنان‌که پروانه پورشریعی آورده است ایزد مهر با هزارچشم و هزارگوش از پیمان‌ها، حاکمیت‌های پابند پیمان و فره‌شاهی نگهداری کرده و انسان‌های پیمان‌شکن و فرمانروایان پیمان‌گسل را سرکوب می‌کند (پورشریعی، ۱۳۹۳، صص. ۸۱-۹۱). نویسندگان یونانی مرکز هرات را به نام (ارته‌کوانه Artacoana) گفته‌اند؛ این نام از دویخش ارته و کوان تشکیل شده است. ارته در وداها به نام «رته»، در اوستایی به نام «اشه» در پارسی باستان به نام «ارته»، و در فارسی میانه به نام «ارد» و در زبان سغدی به نام «ارت» یاد گردیده است. معنی آن قانون طبیعت و یکی از مظاهر آن عهد و پیمان است. کَوَن Kavan در زبان اوستایی به معنی کیانیان یا پادشاهان کیانی است (بهرامی، ۱۳۶۹، ص. ۱۵۵۴). ارته‌کوان یعنی قانون و پیمان پادشاهان کیانی. هرودوت از چنین پیمانی به‌گونه خلاصه گزارش می‌دهد: در آسیا دشت پهناوری است که به وسیله رشته ارتفاعات احاطه و با شکاف‌هایی در پنج محل جداگانه از هم مجزا شده است. این ناحیه در اصل به خوارزمیان تعلق داشته و در جوار اقامتگاه پنج طایفه خوارزمیان، هیرکانیان، پارتیان، زرنگیان و تامانیان واقع گردیده است. اما از وقتی که پارسیان صاحب اقتدار شده‌اند این منطقه

به پادشاه پارس تعلق یافته است، از رشته کوهستان مزبور رودخانه بزرگ مرو (OXUS) سرچشمه می‌گیرد که در قدیم آب مورد احتیاج هر پنج طایفه را تأمین می‌کرده است (هرودوت، ۱۳۶۸، ص. ۲۳۱). خوارزم در زمان هخامنشیان در نزدیک مرو واقع بود، بعدها در جایی دورتر بنا شده است. منطقه‌ای که در میان خوارزمیان، پارتیان، زرنگیان و تامانیان (غوریان) واقع بوده است، بی‌گمان هرات است. بن‌آشیان آریانیان در مهریشت اشاره به معیادگاهی دارد که امیران کیانی هرات، مرو، خوارزم، سغد، زرنگ و پاراپامیزوس در ارته‌کوان یا مکان «قانون و پیمان امیران کیانی» وضع کردند.

هرات و ایران‌شهر

ایران فارسی‌دری و ایران فارسی میانه برگرفته از واژه «آریان» زبان پارتی است. آریانه یونانی نیز تلفظی از آریان پارتی است که در سطور بالا در گزارش‌های یونانی و رومی آمد و واژه اوستایی این نام «اَئیرِیو شینه» یا آشیان آریانیان است. ریچارد فرای در مورد پیوند آریان با ایران‌شهر چنین باوری دارد: چون پارتیان به جهانگیری پرداختند پنداری اصطلاح آریا یا آریانه چنان‌که در منابع یونانی آمده است نیز گسترش یافت و آن را «آریای بزرگ» خواندند که برابر است با مفهوم قلمرو آریاها و این مفهوم نیز برابر است با ایران‌شهر، اصطلاحی که ساسانیان بر سرزمین‌های زیر فرمان خود اطلاق کردند (فرای، ۱۳۷۷، ص. ۴). تورج دریایی باور دارد که ایران‌شهر از مفهوم خونیرث گرفته شده است (دریایی، ۱۳۹۱، ص. ۱۵۰). در سطور بالای آمد که خونیرث خود نام جغرافیایی آشیان آریانیان بود، جایی‌که امیران کیانی برای نخستین بار بر سر حکومت آریانیان پیمان بستند. بندهش در پیوند به خونیرث و کیانیان چنین گزارش می‌دهد: کیان و یلان در خونیرس آفریده شوند (دادگی، ۱۳۹۰، ص. ۷۱). گفته آمد که مرکز آشیان آریانیان، آریانا و خونیرث هرات با مرکزیت شهر «ارته‌کوان» بود و ایران‌شهر ادامه این مفاهیم بوده و پیوند مستقیمی با هرات دارد. در پایان می‌توان گفت که آریانیان اولیه سه مفهوم ائیریانام و نجه، ائیریانام دهیو و ائیرِیو شینه را برای نام‌نهادن سرزمین‌های آریانی به‌کار بردند. ائیرِیوشینه یا آشیان آریانیان به معنی معیادگاه آریانیان نام نخستین دولت آریانی بود که از توافق چند امیر کیانی به‌وجود آمد. معیادگاه امیران کیانی شهر ارته‌کوان هرات بود و به همین سبب هرات مرکز آشیان آریانیان پنداشته می‌شد. پس از حضور یونانیان در منطقه، یونانیان و بعداً رومیان نام آریانا که برگرفته از آریان بود را برای گستره آشیان آریانیان به‌کار بردند. استرابون گزارش می‌دهد که در زمان پارتیان آریانا به همه گستره آریانیان تعمیم یافته و بعدها ساسانیان مفهوم ایران‌شهر را از آریان پارتی گرفته و بر تمام امپراتوری‌شان گذاشتند. (منابع در مجله موجود است). ■



گزارشگر: شریف یاقمیر خواجه عبدالله انصاری از زاویه‌ای دیگر / عکس: موسی اکبری

هرات، قلب ادبیات، معنویت و تصوف در افغانستان

اما در سایر مناطق و قبایل، همان تصوف سنتی، با تأکید بر پیروی دقیق از شریعت و عبادات جریان دارد. شناخت این جریان‌ها که رقیب عرفان معنوی و لطیف هرات محسوب می‌شود و البته دایر مدار قدرت در دست همین‌هاست، اینک اهمیت زایدالوصف یافته است. پس چند کلمه چکیده وار در این باره بدانیم و به هرات برویم.

عده‌ای معتقدند که تصوف سنت‌گرای افغانستان از دنباله‌های اصلاحات شیخ احمد سرهندي (مجدد الف ثانی) و شاه ولی‌الله دهلوی منشاء گرفته است. فرقه قادریه در میان قبایل پشتون پیروان بسیاری دارد و رهبری آن بر دست و اختیار خاندان گیلانی (از اعقاب شیخ عبدالقادر گیلانی) است. در دهه دوم قرن ۱۹م، حضرت نقیب صاحب، پدر سید احمد گیلانی رهبری این فرقه را در حومه جلال‌آباد (شرق افغانستان) به دست گرفت و پس از او سید احمد که علاوه بر رهبری فرقه قادریه، به امور سیاسی نیز توجهی تام و تمام داشت؛ حزب محاذ ملی افغانستان را تأسیس کرد که این تشکیلات در جنگ علیه روس‌ها نقش فعالی داشت. به جز قادریه، نقشبندیه هم در میان قبایل پشتون از احترام و جایگاه خاصی برخوردار بوده و نفوذش تا

انشالله مسئولان نشریه وزین نیم‌روز در شماره آینده مجال و اجازه انتشار می‌دهند. اینک چند و چون دیگر درباب افغانستان و هرات و عرفان و مردم و سرزمینش دارم.

در باور عمومی مردم افغانستان، پیر یا عارف در زمره طبقة روحانی جای می‌گیرد و عمده‌ترین طریقت‌های صوفی در این کشور عبارتند از نقشبندیه، قادریه و چشتیه. این طریقت‌ها در بین طبقات متوسط شهری نفوذی قابل توجه دارند. چنان‌که کابل و هرات دو مرکز بزرگ تصوفند اما تمام شمال کشور و ناحیه قندهار نیز از تصوف و افکار صوفیانه تأثیر پذیرفته است. هرچند شهرت هرات در این زمینه جهانگیر شده و به بلندای تاریخ گسترده است.

به‌طور کلی در افغانستان دو جریان صوفیانه به موازات هم به فعالیت می‌پرداخته‌اند. این دو عبارتند از: تصوف سنت‌گرا که بر پایه رابطه مرید و مرادی استوار است و تصوفی که در قالب متابعت جمعی یک قبیله از یک پیر متجلی می‌شود و در این نوع از تصوف، مرید را «مخلص» می‌نامند.

شگفت آن که در جریانی پیچیده و دنیاگروانه، تصوف در میان قبایل پشتون تیلور سیاسی یافته



مرژیبه سلیمانی
نویسنده و مترجم

خراسان بزرگ به شهرهایی همچون توس، بلخ، کابل، جوزجان، تربت، تخار، سمنگان، نیشابور، بخارا، سمرقند و بدخشان و به ویژه «هرات» شناخته می‌شود و مراکز تمدنی بزرگ و نام آوری را در خود جای داده که در تاریخ درخشش دارد. سرزمین فعلی افغانستان، روزگاری بخش اعظم این اقلیم تمدنی، یعنی خراسان بزرگ محسوب می‌شده است. ایران بزرگ و فرهنگی، و زبان پارسی و ادب دری ریشه در این پهنه دارد. سرزمینی که خاستگاه عارفانی چون مولانا جلال‌الدین رومی، ابراهیم ادهم، سنایی غزنوی، شقیق بلخی، خواجه احمد چشتی است. اما پدر و سرسلسله در هرات بوده و نام این ستارگان در خورشید پیر هرات، خواجه عبدالله انصاری هروی تابان شده است. اینک هنوز مزارات و اماکن تاریخی هرات و آثار پیر هروی و نیایش‌های این نیای عارفان است که قلب درخشان تصوف خراسان را به تاریخ نمایش می‌دهد. درباره صوفیان و سلاسل ایشان در هرات به یک مقاله جداگانه سخن خواهیم نوشت و

هرات هم کشانده شده است. امروزه از مراکز تجمع نقشبندیان در افغانستان، دو شهر کابل و هرات در چشم‌دید است و البته این ریشه‌ها به شعبه‌های زیادی تقسیم شده که دو شاخه آن از بقیه مهم‌تر و فعال‌ترند. یکی، شاخه غربی و شمالی، مشهور به خواجه احرار که با مهد فرقه یعنی آسیای میانه ارتباط دارد. و دیگری، شاخه شرق و قندهار که مستقیماً به مجددی‌ها وابسته‌اند.

مجددی‌ها هیچگاه نفوذ بسیار در غرب و هرات نیافتند. آنان خود را از اولاد شیخ احمد فاروق کابلی می‌دانند که در قرن ۱۶م در کابل زاده شد، مدرسه و خانقاه مجددی‌ها در شوربازار از مراکز مهم مذهبی و سیاسی افغانستان است.

در جنبش مقاومت بر ضد شوروی (دهه ۸۰م) نمایندگان و مشایخ فرقه صوفیه، در قامت جنگ سالاران با آمدن و سپس تر میدل به سران احزاب سیاسی شدند. پیر سید احمد گیلانی (رهبر محاذ ملی)، مولوی محمد یونس خالص (رهبر حزب اسلامی)، مولوی محمدنوبی محمدی (رهبر حرکت انقلاب اسلامی)، صبغة‌الله مجددی (رهبر نجات ملی)، برهان‌الدین ربانی (رهبر جمعیت اسلامی)، عبدالرسول سیاف (رهبر اتحاد اسلامی)، شیخ محمد آصف قندهاری (رهبر حرکت اسلامی)، قاضی وقاد (رهبر شاخه حزب اسلامی)، قاضی محمد امین وردک (رهبر بخشی از جنبش اسلامی مقاومت) و گلبدین حکمتیار (عضو اخوان المسلمین مصر و رهبر حزب اسلامی) نام‌های معروف از همین رسته و جملگی از آن طریقی و در آن صبغه‌اند.

اما چشمتیه افغانستان که مقر و منزل یا اصلشان در هرات است، به وضوح از دخالت در امور سیاسی پرهیز می‌کنند. ایشان دارای تعداد زیادی جای و گاه و مقابر صوفیه در این شهر هستند و اعتبارشان هنوز معنوی و عرفانی است. به صورت فعال و پویا مراسم و آداب خود را عمدتاً در کنار آرامگاه خواجه عبدالله انصاری به جا می‌آورند. در مناطق مرکزی که محل سکونت هزاره‌هاست، تصوف با سادات رابطه تنگاتنگی دارند.

از حیث تاریخی ایشان غالباً بعد از سرکوب قیام سرداران از سبزواری به آنجا مهاجرت کردند و در شهرهای بامیان، سنگلاخ، وردک و شمال قندهار اقامت گزیدند. سید قلندر و سید یخ‌سوز که وابسته به شاخه نعمت‌اللهیه و شیعه هستند، از جمله این ساداتند.

با ورود طالبان، البته هنوز تصوف افغانستان به حیات خود ادامه داده است اما طالبان، با رد و انکار صوفیه و تأکید بر انجام اعمال ظاهری شریعت، به ایذاء و آزار صوفیه و عرفا پرداختند. طالبان که پایگاه ایدئولوژیک خود را از سلفیه‌های اخوانی و وهابی گرفته است. از منظر و بنیاد، شریعت و اعتقاد ایشان را بر مبنای برداشتی افراطی از دیوبندی‌ها بی‌ریزی کرده‌اند، به همین علت بیش از همه به آزار چشمتیه پرداخته زیرا مراسم ذکر و اجتماع و آیین‌های

عبادی این طریقت، با موسیقی و سماع و آواز گروهی همراه است. که در نزد طالبان نکوهیده و منکر، بلکه حرام است. اما چشمتیه در خفا و به صورت زیرزمینی مراسم خود را انجام داده‌اند.

دو فرقه دیگر یعنی قادریه و نقشبندیه، بدون مشکل جدی، تاکنون و ظاهراً به حیات خود ادامه داده‌اند و حتی عده‌ای می‌گویند شخص ملاعمر، رهبر مذهبی سابق طالبان، از اعضای طریقت نقشبندیه بوده است.

این نکته را هم باید دانست که در افغانستان، فرقه‌های صوفیه و رهبران آن‌ها رابطه‌ای نزدیک و محترمانه با یکدیگر دارند و صوفی‌ها مورد توجه و احترام مردم عادی هستند. در هرات بجز ریشه‌های عرفان، ادب و هنر نیز جایگاهی والا دارد و وفور شاعران و انبیه و مدارس، گواه همین مناسبت.

مدتی پیش در یادداشتی در باب زلزله افغانستان و آسیبش به هرات و امکان و موارث آن نوشتیم که خاقانی آرزو داشت به خراسان برود. پس این بیت‌ها را سرود:

به خراسان شوم انشاء الله

آن ره آسان شوم انشاء الله

چون طرب در دل و دل در ملکوت

ره به پنهان شوم انشاء الله

خراسان همچنان که در ابتدا گفتم زمانی قلب تمدنی بی‌مانند بود که از فرط جلال و وسعت به آن خراسان بزرگ می‌گفتند و هنوز می‌گویند. مراکز اصلی آن نیشابور و توس و هرات و دهها شهر و آبادی دیگر بود که به علم و هنر و فرهنگ و معنویت شهرت داشته‌اند. اما هرات در اغلب برهه‌های تاریخ، از رشته‌ها و ریشه‌های معنوی خراسان و بلکه ایران فرهنگی و بزرگ بوده و تا امروز در کنار و در حریم حرم مشهد الرضا (ع)، این قلب معنوی و ادبی از تبیدن باز نایستاده است. از پیر هرات خواجه عبدالله انصاری تا مولانا عبدالرحمن جامی و حتی تا امروز که شاعران و ادیبانی چون تمنا و نجیب را عرضه می‌دارد، اعتبار و منزلتش با برجاست. هرات، مثل توس حکیم فردوسی و امام محمد غزالی، برای ایرانیان فقط نام یک شهر نیست بلکه تکه‌ای از هویت ما، تاریخ ما، عظمت ما، و معنا و معنویت ماست.

وقتی گوهرشاد خاتون برای ساختن مسجد گوهرشاد، در کنار شاهرخ از هرات به زیارت مشهد رضوی می‌شتافت و بایسنقر در همانجا کتیبه‌های آن را تحریر می‌کرد، یکبار هم تصمیمی شگرف و ژرف گرفت که در تاریخ و فرهنگ معنایی متعالی را به نسلهای بد آموزش می‌داد. او پس از بنای مدرسه و انبیه و خاصه ساختمان جاویدان و بی‌مانند مسجد گوهرشاد، نمونه مشابهی هم در هرات ساخت تا بدانیم اینها هر دو، «یک روح» و یک فرهنگ در «دو کالبد» است.

البته در هرات، بجز این شهزادگان فرهنگ پرور،

در کنار این بزرگان و دانایانی مانند امیر علیشیر نوایی، دیگر فرزنانکان همچون الغ بیگ و حسین بایقرا نیز فرزند هرات بوده و در آن شهر بالیدند. چندسالی پس از تحریر نفعات الانس و بهارستان توسط جامی، دانشور و ادیب نامدار ملاحسین واعظ کاشفی نیز کتاب روضه الشهداء را همانجا نوشت. در دوره‌های مختلف هیچگاه این پیوند میان مهد توس و هرات کاهش نیافت. رابطه و علائق ساکنان و اکابر دو شهر سست نشد مگر در آخر به مکر استعمار انگلیس که خط جدایی را ترسیم کرد تا برادر و خواهر و عمو و پدربزرگها و مادران از هم جدا شوند و بیگانه از هم به حساب آیند.

براستی مگر چقدر فاصله است میان هرات و مشهد؟ میان تربت و مزار؟ میان توس و کابل؟ این جدایی صوری، نباید به جدایی دلها و هویت‌ها بینجامد. خراسان همان است و هرات همان جای، و زمین مبارک و جلیش جایجا نشده، است.

جدایی و مرزهای استعماری سبب شده که تنها و تنها این ساکنان و مردمان باشند که می‌میرند، رنج می‌کشند، هجرت می‌کنند، از وطن خویش به غربت می‌کوچند و از هراس جنگ و قحطی و سیل و زلزله آرام و قرار نمی‌یابند. در ماههای اخیر هم شاهد بودیم که زلزله هرات و توابع چنین جفایی کرده بود و باید دل تک تک ما ایرانیان از اثر ویرانگرش بلرزد. همان سان که اکنون برف و سرمای استخوان سوز دارد چنین می‌کند. برادر و خواهر و عموزاده و عمه زاده هایمان، خویشاوند و دوست و همسایه مان، همزبان و هم‌ریشه و هم‌فرهنگمان در سرمای زمستان و در انجماد تعصب طلبان، زیر آوار مانده و در شب یلدای فقر و گرفتاری، از یادها فراموش شده و کوچیده‌اند!! هرات عزیز بی‌سربانه و نیازمند امداد و توجه است.

باز به منزل ادبیات پناه می‌برم که برف و سرما و زلزله نمی‌تواند خراب یا منجمدش کند. سخن، تنها عمارتی است که از باد و باران که هیچ، از سیل و زلزله هم‌گزندی نمی‌بیند. در یک صحیفه از نوشته‌های نویسنده‌ای اهل افغانستان این عبارات و شعرها را خواندم:

چه زیبا و دلنشین است این ترانه لطف الله نیشابوری در وصف چهار شهر خراسان که نگاشته و تصویربست از طبیعت، لاله زار بهار، تاب تموز و برگریز پاییز در گرمای‌ترین شهرهای خراسان کهن:

در مرو پرپر لاله آتش انگیخت

دی نیلوفر به بلخ در آب گریخت

امروز گل از خاک نیشابور دمید

فردا به هری باد سمن خواهد بیخت...

و هنگامی که چندماه پیش اینها را یادداشت کردم، یادم آمد که این بیت زیبا را بسیاری از هروی‌ان، حتی آنان که کتابخوان هم نبودند، با خود همیشه زمزمه می‌کردند:

علی الصباح نیشابور و خفتن بغداد

نماز دیگر مرو و نماز شام هرات



جامی؛ برترین چهره فرهنگی هرات

از جامی خواست که در تبریز سکونت اختیار کند و جامی با بهانه کردن مادر پیر و عایله خود در هرات این دعوت را نپذیرفت و به هرات بازگشت. پادشاه هند نیز اشتیاق خود را برای دیدار جامی با دعوت از او به هند علنی کرد. بنابراین شبهه‌ای نیست که جامی در حیات خود تاثیرگذارترین چهره فرهنگی، نه تنها در هرات، بلکه در کل جهان اسلام بوده است. وجود بیش از هزار نسخه خطی اغلب نفیس از آثار جامی که در همان قرن نهم استنساخ شده و امروز در کتابخانه‌های مختلف جهان از شبه قاره هند گرفته تا اروپا پراکنده است، نشان از تاثیرگذاری مستقیم جامی در سرتاسر جهان اسلام می‌دهد. باز به دلیل همین موقعیت بی‌نظیر جامی و کثرت ارجاعات نسل‌های بعد به آثار اوست که وقتی شاه اسماعیل صفوی با رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع به زدودن آثار و نمادهای فرهنگی اهل سنت دست می‌زند، پس از فتح هرات در ۹۰۶ قمری، اولاً، آرامگاه جامی را ویران می‌کند و بعد از نبش قبر، جسد او را آتش می‌زند و ثانیاً، فرمان می‌دهد که در هر کتابی که نام جامی برده شده باشد، نقطه زیر حرف جیم را بتراشند و در عوض نقطه‌ای را در بالای حرف اول کلمه جامی اضافه کنند. تا جامی، خامی خوانده شود که هانفی خرچردی خواهرزاده جامی به همین مناسبت شعری سروده است که:

**بس عجب دارم ز انصاف شه کشورگشای
آن که گردون بر درش عمری غلامی کرده است
کز برای خاطر جمعی لوند ناتراش
نقطه جامی تراشیده ست و خامی کرده است**

باری، همین فرمان شاه اسماعیل به سوزاندن جسد جامی و بعد حذف نام جامی از کتب، بیانگر تاثیر چشمگیر و نفوذ بی‌نظیر جامی در میان اکثریت مردم در جهان اسلام است که البته تا قبل از ظهور صفویه، اهل سنت بودند. پس اگر ما جامی را موثرترین و بانفوذترین چهره علمی و فرهنگی عصر تیموریان هرات می‌دانیم، سخنی به گزاف بر قلم نمی‌آریم.

این راهم بگویم که نوعاً همه فاتحان به نشانه تسلط بر فرهنگ ملل مغلوب، ساختمان‌های نمادین همگانی و آثار مکتوب آنان را خراب می‌کردند و آتش می‌زدند. اسکندر به قول نظامی در اسکندرنامه هرکجا آتشکده‌ای

ادبیات فارسی و عربی، نظم و نثر، الهیات و معارف اسلامی، شریعت و طریقت، عرفان نظری و عملی، تاریخ و تراجم، حدیث و رجال، صاحب اثر و صاحب نظر است.

جامی در سمت رسمی «شیخ‌الاسلام هرات» نه تنها برترین شخصیت دینی دولت تیموریان هرات، بلکه همزمان محترم‌ترین و محبوب‌ترین مرجع علمی و فرهنگی چندین دولت مختلف مسلمان در ایران، هند، عثمانی (آسیای صغیر)، مصر، شام، عراق و حجاز بود. این احترام اجتماعی جهان شمول در حیات خود شخص، آنهم در بین دولتهای اغلب معارض هم، در طول تاریخ بی‌سابقه است. واقعا این درجه از احترام و محبوبیت، شوخی نیست. سلطان حسین بایقرا، امیر تیموری در هرات، جامی را بر خود مقدم می‌داشت. چنانکه به هنگام مرگ جامی، سلطان حسین بایقرا، شخصاً به خانه جامی رفت و در عزای او های‌های گریست. مهم‌تر آن که در بیرون از قلمرو تیموریان هرات، به هنگامی که جامی از اقامتگاه دائمی‌اش هرات به سفر حج رفت، سلطان محمد فاتح، پادشاه عثمانی با تقدیم پنج هزار اشرفی خواهان ملاقات او شد. این سلطان عثمانی بر بخشی از اروپا از یونان، بوسنی، هرزیگوین و آلبانی گرفته تا جنوب فرانسه فرمان می‌راند. هم‌زمان ملک الاشرف، پادشاه مصر نیز فرمان داد که همه جا در قلمرو او از جامی استقبال کنند. همچنین امیرحسن بیک آق‌قویونلو معروف به اوزن حسن، پادشاه ایران نیز شخصاً در پایتخت خود در تبریز میزبان او شد و



حسن امین

مورخ، ادیب، شاعر و استاد حقوق بین‌الملل

نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۹۸-۸۲۸ هجری قمری)، به داوری من برترین و بزرگترین چهره فرهنگی هرات است. البته قرن نهم هجری برهه شکوفایی علم و ادب و فرهنگ و هنر است. چنانکه فیلسوفانی چون جلال‌الدین دوانی فیلسوف ذوق‌التأله، مورخانی چون فضل بن روزبهان خنجی، واعظانی چون ملاحسین کاشفی، نویسندگانی چون دولت‌شاه سمرقندی، نقاشانی مانند کمال‌الدین بهزاد، خوشنویسانی چون سلطانعلی مشهدی، پزشکانی چون یوسفی هروی، معمارانی چون سازندگان مسجد گوهرشاد مشهد و... همه با آثار ماندگار در این قرن داشته‌ایم؛ اما در مقام مقایسه، درخشان‌ترین چهره فرهنگی هرات، جامی است.

جامی بزرگترین عالم، محقق، عارف، ادیب و شاعر در ایران بزرگ فرهنگی یا به تعبیر دیگر در جهان اسلام و هم‌زمان تاثیرگذارترین شخصیت فرهنگی قرن نهم است. جامی؛ همه چیزدان قرن نهم، محقق در علوم عقلی و نقلی، مجتهد در عقلیات و سمعیات، متخصص در عرفان نظری و عملی (خلیفه طریقت نقشبندی)، موسیقی‌دان و به تعبیر نسل‌های پیش از ما خاتم‌الشعرای زبان فارسی است. جامی با جامعیتی بی‌نظیر در همه زمینه‌های فرهنگی اعم از

جامی در جای دیگر با رد تعصبات هر دو گروه سنی و شیعه می‌گوید:

«ای مغیبه دهر! بده جام می‌ام
که آمد ز نزع سنی و شیعه قی‌ام
گویند که جامیا! چه مذهب داری
صد شکر که... سنی و... شیعه نی‌ام»

اکنون بد نیست که ضمن سخن از نسبت جامی با غلات شیعه هرات از موضوع‌گیری درست او در غوغای قبر امیرالمومنین علی در مزار شریف افغانستان سخن بگوییم. در ۸۸۵ مردی عارف به بلخ آمد و به استناد کتابی که در عصر سلطان سنجر سلجوقی نوشته شده بود، مدعی شد که قبر حضرت علی امام اول شیعیان نه در نجف بلکه در روستای خواجه خیران در نزدیکی بلخ در شمال افغانستان کنونی است. چون این خبر به هرات پایتخت تیموریان رسید، مردم اعم از سنی و شیعه برای زیارت آن قبر به آن محل رفتند و اندک اندک نام رسمی آن محل به مزار شریف تبدیل شد. بدتر آن که جمعی عوام نادان اجازه خواستند که برای آن که قبر امام بیشتر در دسترس زائران مشتاق مقیم پایتخت باشد. آن حضرت را نبش قبر کنند و جسد ایشان را از مزار شریف به هرات بیاورند. سلطان حسین بایقرا به گزارش عبدالواسع نظامی باختری، «مجمعی عظیم از اکابر دین در سلک انتظام منخرز فرمود و صدر مجلس شریف را به حضور آن حضرت (یعنی جامی) مشرف گردانید» و البته جامی در مقام شیخ الاسلام هرات با این پیشنهاد «نقل نعل» امام علی از بلخ به هرات مخالفت کرد و این کار انجام نشد تا آن که در سال‌های بعد، «روافض غلو کرده از هر گوشه‌ای مفسدی بر می‌خاست که با حضرت امیرالمومنین در آن محل بر این وجه ملاقات نمود.»

گفتنی است که بنا به قولی دیگر، این مزار مدفن زرتشت پیامبر ایرانی است که در حمله ارجاسب به بلخ با هفتاد و دو تن پیروانش کشته شد. اما این قول با اهریمنی بودن خاکسپاری مردگان در اوستا و لزوم نهادن مردگان در دخمه ناسازگار است.

جامی را آخرین شاعر بزرگ کلاسیک زبان فارسی و به اصطلاح خاتم الشعرا نامیده‌اند. او علاوه بر دیوان شعر که حاوی قصیده و غزل و قطعات است، چندین مثنوی بلند دارد که در مجموع به «هفت اورنگ» معروف است، شامل داستان‌های یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون و تحفه الاحرار، سیحه الابرار، سلسله الذهب و خردنامه.

یکی از مهم‌ترین مثنویات هفت اورنگ جامی، داستان رمزی فلسفی عاشقانه سلمان و آسسال است که من آن را در کتاب «سلمان و آسسال، اسطوره‌ای یونانی در فرهنگ ایرانی در چهارده روایت»، تصحیح و شرح و تفسیر کرده‌ام. اولین روایت که من برای اولین بار آن را کشف و به فارسی ترجمه کردم، متعلق به حنین بن اسحاق عبادی رئیس دار الحکمه مأمون عباسی است که به زبان یونانی مسلط بوده و طی دو سال اقامت در رم شرقی این رساله را از بیزانس به بغداد آورده و به عربی ترجمه کرده و بعد در قسطنطنیه

در شمار رسایل شیخ الرئیس چاپ شده بود و من برای نخستین بار این روایت یونانی را قبل از روایت ایرانی ابن سینا و خواجه نصیر از عربی به فارسی ترجمه و منتشر کردم و بعد به سلسله مراتب تاریخی به روایت منظوم جامی رسیدم که این داستان رمزی فلسفی را تا ویلات عرفانی کرده و با دادن رنگ و بوی ایرانی به قید نظم کشیده است ■



اساساً قدمای ما مقید به نقل مآخذ نبودند و ضیاءالدین دری در کتابی، منابع اسفار ملاصدرا را به دست داده است، هرچند به آثار جامی اشاره نکرده است.

در این که جامی فلسفه می‌دانسته و جامع معقول و منقول بوده شکی نیست، او حتی در خاتمه تأویلات خود بر داستان رمزی سلمان و آسسال که ابن سینا هم آن را گزارش کرده است، به قوس نزول و صعود سلسله مراتب وجود و عقول عشره تصریح دارد:

ده بود سلم عقول ای خرده دان
وان دهم باشد موثر در جهان
کارگر چون اوست در گیتی تمام
عقل فعالش از آن کردند نام

اکنون از زمینه فلسفه و معقول درگیریم و به دین‌شناسی و اسلام‌شناسی برسیم. در این زمینه هم، جامی تألیفات فراوان دارد.

یکی از آنها، شواهد النبوه به سبک دلایل النبوه‌هاست که من آن را تصحیح و چاپ کرده‌ام. ارزش این کتاب در این است که جامی در این اثر همچنان که من در مقدمه همان کتاب (چاپ ۱۳۷۹) نوشته‌ام، از باب تقریب بین مذاهب اسلامی در قامت با استقامت یک «سنی دوازده امامی!» ظاهر می‌شود؛ یعنی با آنکه خود نه تنها اهل سنت، بلکه شیخ‌الاسلام و مرجع دینی دولت سنی تیموریان هرات است، پس از شرح حال سه خلیفه اول (ابوبکر، عمر و عثمان) به ذکر دوازده امام شیعیان پرداخته و حضرت علی را نه به عنوان خلیفه چهارم، بلکه به عنوان امام اول مسلمانان یاد کرده است. این ابتکار برای رفع اختلافات بین شیعه و سنی و ایجاد همدلی بین همه مسلمانان یک قدم بسیار مثبت فرهنگی و حتی سیاسی در جهت کثرت‌گرایی دینی، مدارا و رواداری فرهنگی است.

جامی در «هفت اورنگ» در رد متعصبان اهل سنت که شیعیان را رافضی و بد دین می‌شمارند و به رفض متهم می‌کنند، گفته است: «رفض اگر هست حب‌النبی رفض، فرض است بر ذکی و غبی». جامی در عین حال از شیعیانی هم که خلفا را لعن می‌کنند، گله می‌کند و می‌گوید: «رفض نی بد ز حب آل عباست بدی آن ز بغض اهل وفاست»

می‌یافت تخریب می‌کرد و منابع زرتشتی از سوزاندن اوستا که با خط زرین بر پوست گاو نوشته شده بود، به فرمان اسکندر سخن می‌گویند. اعراب نیز افزون بر قتل و نهب، در ایران و مصر کتاب‌های ملل مغلوب را سوزاندند.

چرا راه دور برویم؟ در همین صد و پانزده سال پیش، یعنی ۱۳۳ هجری قمری، روس‌های تزاری برای زهر چشم گرفتن از مردم ایران، گنبد امام رضا را در مشهد به توپ بستند، یا رضا شاه در ۱۳۱۳ هجری شمسی دستور داد مردمی را که در مسجد گوهرشاد و صحن آستان قدس رضوی به عنوان اعتراض به لباس متحدالشکل تظاهرات می‌کردند، هدف گلوله قرار دهند، پس نتیجه می‌گیریم که دستور شاه اسماعیل به تخریب آرامگاه جامی در هرات، سوزاندن نعلش او و مخدوش کردن نام او در منابع مکتوب نشانه درجه اعتبار جامی در بین اهل سنت است که شاه اسماعیل قصد از بین بردن مذهب ایشان را داشت.

در خصوص نسبت جامی با هرات باید توضیح داد که جامی خودش متولد هرات نبود، بلکه متولد تربت جام بود، چنان که در اشعار خود به این موضوع تصریح کرده است و گفته: مولدم جام و... اما هنگامی که در هرات مستقر شد، چنان منزلتی یافت که باید او را اولین شخصیت هرات بدانیم، چرا که جامع جنبتین شریعت و طریقت و شیخ الطائفتین دولت و رعیت بود. اگر هرات نگین خراسان و بزرگترین کانون فرهنگی و هنری افغانستان بوده است، جامی هم نگین هرات است.

آنچه برای خواص و اهل معقول مهمتر است. تاثیر جامی در فلسفه و عرفان نظری بر نسل پس از او به دلایل مختلف، از جمله ضدیت صوفیه با او، مغفول است. جامی در بحث آنتولوژی و هستی‌شناسی از طریق صدر قونوی به فهم انظار ابن عربی دست یافته و بر فصوص الحکم ابن عربی، شرحی ارزشمند با عنوان نقدالنصوص به عربی نوشته است. شاید مهمتر از آن، رساله لوائح جامی در وحدت وجود و موجود به زبان فارسی است که مکرراً چاپ شده و چاپ «یان ریشار» فرانسوی به قول نصرالله پورجوادی منفتح‌ترین آنها است که من قبول ندارم. چرا که آن چاپ هم خالی از اشتباه نیست و من در مقاله‌ای در مجله «کلیک»، چهارده غلط فاحش از اغلاط و بدخوانی‌های مصحح فرانسوی را برشمردم و چاپ کردم. سخن در این است که آثار جامی در فلاسفه، حکما و عرفای پس از او، از جمله ملاصدرا، فیض کاشانی و حکیم سبزواری تاثیر گذاشته است. فکر کنم سال ۱۳۷۶ یا ۱۳۷۷ بود که استاد غلامحسین دینانی در مجله «خردنامه ملاصدرا»، مقاله‌ای راجع به فلسفه ملاصدرا با تکیه بر اقوال خود صدرا و شارح آثارش حاج ملاحادی سبزواری نوشت و بنده مآخذ صحیح همین اقوال منقول ملاصدرا و سبزواری را در آثار جامی پیدا کردم و طی نامه‌ای برای روشنگری به همان مجله فرستادم که نمیدانم چاپ شد یا نشد، فکر کنم چون متولیان آن تشکیلات نظر به بزرگداشت ملاصدرا داشتند، خوش نداشتند که کسی با ذکر منابع دقیق فضل تقدم بلکه تقدم فضل جامی را بر ملاصدرا ثابت کند.

خورشید همیشه زیر ابر نمی‌ماند و بیلیام چیتیک هم در مقدمه خود بر نقدالنصوص جامی با اراکه مستندات تصریح کرده است که تقریباً ده درصد از کتاب کلمات مکتونه ملامحسن فیض کاشانی مستقیماً برگرفته و منقول از نقدالنصوص جامی بدون ذکر مآخذ است.



به یاد یار هراتی



عسگر موسوی کابلی

استاد «انسان‌شناسی»
در دانشگاه علامه طباطبائی

به گمانم نیمه‌های سال ۱۳۸۱ بود که من از کابل برای دیدار با انجمن متخصصان هرات؛ به هرات رفتم. آن روزها تازه به افغانستان آرامش برگشته بود و همه امیدوار و خوشبین بودند. من ازسوی موسسه (OMFA) که تازه برای کمک به رسانه‌های افغانستان، توسط احمد رشید ساخته شده بود، دعوت شدم و به‌طور موقت مسئولیت اجرایی داخل افغانستان به من سپرده شد. نویسندگان و اهل فرهنگ از بیشتر شهرهای بزرگ افغانستان به کابل می‌آمدند و مبلغ تعیین شده برای رونق نشریه‌هایشان را می‌گرفتند و می‌رفتند. برای نمونه، سهیل سنجر که اکنون صاحب نام و نان و نشریه‌ای بلندآوازه «۸ صبح» را دارد، از شهر بدخشان به کابل آمد و برای نشریه‌ای به نام «کهندژ» پول مشخصی را گرفت و برگشت. اما از من خواسته شده بود تا حتماً با اعضای «انجمن متخصصان هرات» نیز از نزدیک دیدار داشته باشم. نخستین‌بار در این سفر بود که ناصر رهیاب را چهره‌به‌چهره دیدم. سال‌های بعد به‌عنوان مشاور ارشد وزیر تحصیلات دوره جمهوری‌ت که ده‌سال به درازا

شهر دور شود. سال‌هایی را که در کابل بود، سال‌های فراق می‌دانست.

بی‌تردید او خرد‌رخشنده روزگار ما بود. هنگامی که خبر کوچیدنش را شنیدم؛ نوشتم:

از شمار دوچشم یک‌تن کم
از شمار خرد، هزاران بیش

خبر درگذشت استاد ناصر رهیاب، غمی بر غم‌های ما افزود. او استاد فرزانه، روشنفکر مسئول، مبارز مومن، ادیب و دانشمندی فرزانه، منتقد ادبی و اجتماعی و از مدیران کاردان پاکیزه روزگار ما بود.

من افتخار دوستی و همکاری او را در دو دهه گذشته داشتم. هرچند اوصاف او را بارها از شادروان استاد داکتر علی رضوی غزنوی از دهه‌های شصت خورشیدی شنیده بودم.

زمانی که معاون علمی «دانشگاه هرات» بود تا زمانی که رئیس «دانشگاه غالب» شد، او را آموزگار متعهد، مدیر مدبر و کاردان، عاشق آموختن و خدمت و آزاده مردی یافتیم که قوانین را جز نقشه راهی برای خدمت به دانشجو و دنیای دانشگاهی نمی‌دانست.

عیارمنش بود، آزاداندیش و در جوانی گرایش چپ معترض داشت. بسیار پخته و رسیده بود و هرگز در برابر هیچ قدرتی سر خم نکرد.

جهان ادب پارسی، گنجینه و فرزانه‌ای را از دست داد که از رودکی تا امروز را راست و درست پیموده بود و نادره دور دوران بود.

باورم نمی‌شود، «چی بگویم، هیچ»
بدرد، یار روشن‌اندیش؛ بدرد!

کشید، بارها به هرات رفتم. پس از بیرون آمدن از وزارت تحصیلات، از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۵ یک‌سال‌ونیم برای کاری در هرات ماندم و با این شهر اولیا، تاریخی و مردم شریف آن آشنا شدم.

بنابراین، داستان دیدارها و نیمه‌دیدارهای من با ناصر رهیاب بیشتر و بیشتر شد. او بارها به کابل می‌آمد و دفتر کار من دیدارگاه او بود و وقتی هم من به هرات می‌رفتم، هرجایی که باشنده بودم، ناصر رهیاب هم بود. بارها در باغ‌آزادی، در هتل‌های مارکوپولو، نظری و یکی‌دو جای دیگر همدیگر را می‌دیدیم، می‌گفتم و لذت می‌بردیم.

او یک کتابخانه متحرک از خاطرات ناب بود. بی‌پروا بود و رگ، هیچ نگرانی از واکنش کسی نداشت. صریح‌لهجه بود و پُرمعلومات. به «زبان فارسی» عشق می‌ورزید. درغیبت کسی، همان را می‌گفت که رودرو (چهره‌به‌چهره). یکبار روبه‌روی یکی از اعظم روزگار چنان پرخاش کرد که دیگران بهت‌زده شدند. بعد که از آن جا بیرون شدیم، می‌گفت: حیف که فرصت کم بود وگرنه این جماعت بر سر قدرت بارانی‌گپ‌ها تکان نمی‌خورند.

او می‌گفت که هیچ به کتاب‌های تاریخی علاقه ندارد اما تا بخواهی دیوان اشعار گوناگون دارد و بیشتر هم می‌خواهد داشته باشد. می‌گفت تاریخ دروغ‌های قدرت‌ها است که پس از رفتن‌شان باب می‌شود.

عاشق هرات بود و می‌گفت هرگز دوست ندارد از این



به یاد حمیرا نکهت دستگیرزاده

دختر شعر هریوا



عسکر موسوی کابلی

شاعر و استاد انسان‌شناسی در دانشگاه
علامه طباطبایی اهل افغانستان

به راستی که چنددرده‌ها زودتر می‌میرند
وگر نه گاه رفتنت نبود.

دختر شعر هریوا
گاه رفتن به چی می‌اندیشیدی؟
کابورا؟
هریوا؟
و یا نسل آرمان‌های برپادرفته؟
راستی به چی می‌اندیشیدی؟

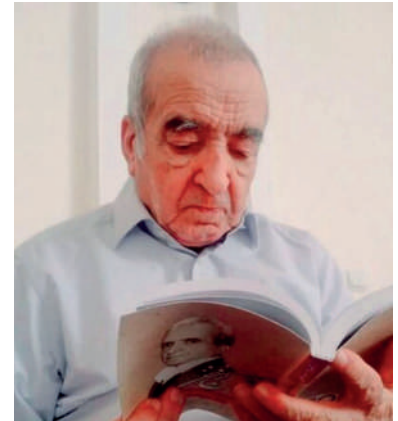
دختر شعر هریوا
بدرود
بدرود
بانوی شعر هریود ...

ع. کابلی
شنبه، ۱۵ سرطان / شهریور ۹۹
کابل ■

زنده یاد!

آن گاه که خبر خاموشیت به کابلستان رسید،
شانه‌های بلند هندوکش لرزید
چهره‌ی گریه‌خند ماه پنهان شد
در آسمان پاک شب پار
و هریوا گریست دیشب را تا سحرگاهان
و سوگواران،
رابعه،
مخفی،
مه‌ری،
و گوهرشاد
سوگواره‌ها سرودند
نسل‌هایی را که از میان خون و آتش و باروت برخاستند
و شکارگران آوارگی شدند.

دختر شعر هریوا!
دردهای پنهان استخوان سوز است
و آوارگان چند درده‌هایند.



در سوگ تمنا

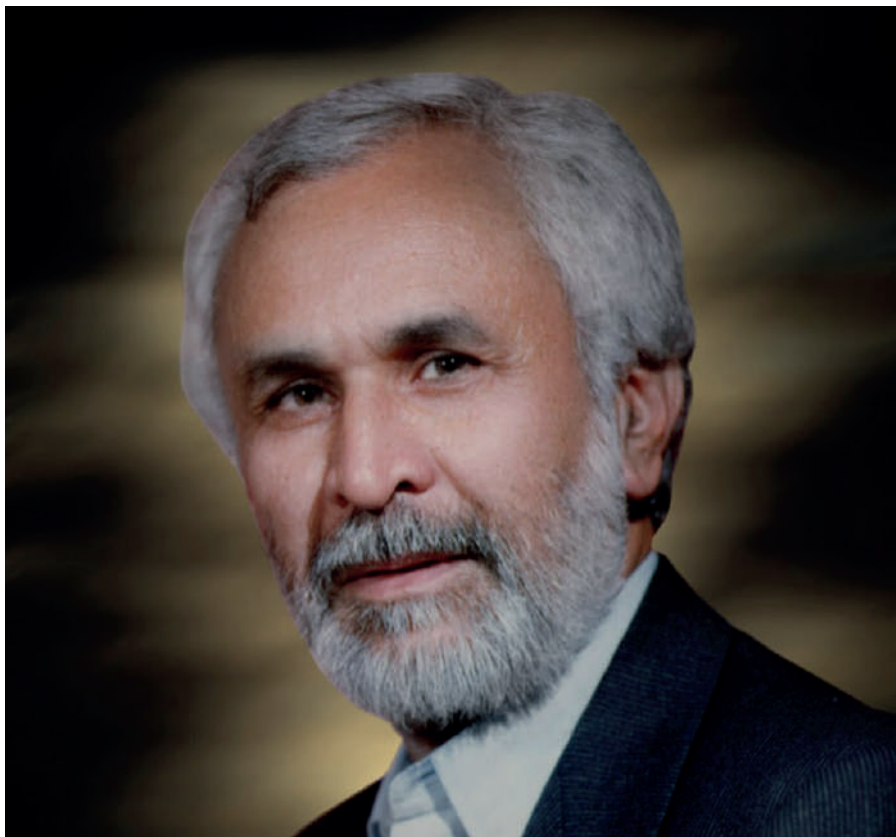


حسن امین

مورخ، ادیب، شاعر
و استاد حقوق بین‌الملل

عبدالکریم تمنا شاعر افغانستانی
در ۲۰ اسد / امرداد ۱۴۰۲ در ایران به مینو
پرکشید

عبدالکریم تمنا، آن شاعر هروی رفت
پیری که بود ادب را از جان و دل فدوی رفت
من عاشق ادب استم، در کار، روز و شب
استم،
گریان نه بی سبب استم، کان شاعر هروی
رفت
ایران به سوگ هرات است، اندوه و درد،
برات است
اشکم روان چو فرات است، چون از کفم
اخوی رفت



سیری در شعر سعادت‌ملوک تابش

از تسبیح تا ترنم

محمد کاظم کاظمی
شاعر و ادیب

شادروان سعادت‌ملوک تابش، شاعر معاصر افغانستان و اهل هرات بود. او در سال ۱۳۳۰ ش. در هرات متولد شد. تحصیلات را در کابل پی‌گرفت و در سال‌های جنگ و جهاد به ایران مهاجرت کرد. مدتی مشغول فعالیت‌های سیاسی بود و ریاست حزب «رعد اسلامی افغانستان» را برعهده داشت. اما او به زودی فعالیت‌های سیاسی را همچون قبایی که به اکراه پوشیده باشند و از دوش بیفکنند، از دوش انداخت و به تألیف و سرایش ادامه داد. هم‌چنین محافلی برای شرح صحیفه و دیگر متون دینی و عرفانی عمدتاً در منزل ایشان برگزار می‌شد و این محافل تا سال‌ها ادامه داشت.

سپس به شهر زادگاه خود هرات برگشت و حلقه‌های ادب و عرفان او همچنان با حضور علاقه‌مندان و دوستدارانش ادامه داشت تا این‌که در سال ۱۳۸۹ بر اثر عارضه قلبی درگذشت.

تابش شاعری بود پرکار با مجموعه‌شعرهای متعدد. خوشبختانه مجموعه آثار ایشان در ده جلد به کوشش دوستداران شعرش و از سوی «مؤسسه خیریه المهدی(عج)» منتشر شده و اینک ما با مجموعه‌ای

مدون و منظم روبه‌رویم که به شرح زیر است:

۱. شمیم صحرا (مجموعه دوبیتی)، ۲. از سبوی دل، (مجموعه رباعی)، ۳. طور خونین (در قالب‌های کلاسیک)، ۴. کاروان ناله و آشیانه انس (در یک مجلد، هر دو حاوی شعرهای کلاسیک)، ۵. چند کلمه، حماسه انتظار، لحظه‌های طلوع (در یک مجلد)، ۶. دوراهی، سروده‌های مهاجر، نمایش آواز (در یک مجلد)، ۷. بینایی اشراق، برکه‌ذکر، بلور نیاز (در قالب‌های نو، در یک مجلد)، ۸. هاله‌ای از تکبیر، لای بازوان آفتابی نسیم، مه‌ری در نیمه شب (در قالب‌های نو، در یک مجلد)، ۹. غزل‌های قلبی، نیایش‌های مردود (شعرهای نو در یک مجلد)، ۱۰. بویی از کوثر (ویژه شعرهایی برای حضرت فاطمه زهرا).

افزون بر این کلیات، یک‌گزیده از آثار ایشان به کوشش زهرا حسین‌زاده با عنوان «خانه بغض کوچکی است» به وسیله انتشارات تاک منتشر شده است.

جهان شعری

شعرهای سعادت‌ملوک تابش را از حیث شیوه‌کلی می‌توان در دو دوره تفکیک کرد. یکی دوره جنگ و جهاد که کتاب شاخص ایشان در آن زمان «لحظه‌های طلوع» است. در این جا نوعی پیوند بین حماسه و تغزل دیده می‌شود.

از بلندای تردید
از هجوم شرمزای هراس
رهیدم
زیباتر از ستاره
از کهکشان
چشمان تو! آه!
توفان تکبیر بر لبم شکفت
صلوات گفتم
دوباره بلندتر

(کلیات | جلد ۵ | لحظه‌های طلوع | صفحه ۲۷۹)

دوره دیگر، در سال‌های پسین مشاهده رخ می‌نماید که در آن، شاعر بیشتر در یک حال و هوای معنوی سیر می‌کند. در این جا هم شعرها از تغزل و عاشقانگی خالی نیست ولی در یک مسیر معنوی است. نمونه، شعر «معنابخش» است:

اولین فدی‌ام
آستان بی‌نیازی تو را
دلی بود آشفته
از چشمانی که هستی را معنایی دیگر می‌بخشد
چرا که گذشته‌ام را رنگ
و آینده‌ام را طراحی کرده بودند
زبان شعرم
که وام‌دار تغزل است
از تصویر نگاهشان شرم‌منده
و آهنگ تلاش‌هایم
در جلب توجهشان ناموزون‌اند

(کلیات | جلد ۹ | نیایش‌های مردود | صفحه ۲۰۷)

اگر قائل به مقایسه یا بیان مشابهت باشیم، می‌توانیم سعادت‌ملوک تابش را در این مرحله از شاعری‌اش، با سهراب سپهری مقایسه کنیم. شاعر می‌کوشد که نوعی معنویت را در شعرش عرضه دارد و از این جهت شباهت به سهراب می‌یابد.

بهار را گو بتاب
با قلب همه فناری‌ها
با لبخند همه میخک‌های سرخ
بتاب
با عربانی ظریف‌نسترن
و نوازش نسیم
بتاب
تا من سپاس مهر تو را غزلی گویم

(کلیات | جلد ۹ | غزل‌های قلبی | صفحه ۸۷)

تخیل

با این‌که به تبع نمادگرایی شاعر، پدیده‌های طبیعت در شعر او حضور پررنگی دارند، این حضور عمدتاً موجد تصویرگری یا تخیلی که نشان از کشف داشته باشد نیست. در واقع بیشتر تصویرها حاصل ایجاد ترکیب‌های زبانی میان پدیده‌هاست. ما این ترکیب‌سازی را حتی در نام کتاب‌های این شاعر هم می‌بینیم: ملاحظه می‌فرمایید: شمیم صحرا، سبوی دل، طور خونین، کاروان ناله، آشیانه انس، حماسه انتظار، نمایش آواز، بینایی اشراق، برکه ذکر، بلور نیاز، بازوان آفتابی نسیم، غزل‌های قلابی، نیایش‌های مردود. این هم نمونه‌ای از حضور این ترکیب‌ها در شعر:

ای جاری زلال نوازش
در اوج شب
گم کرده است گنگ غریبی
امید پرنشاط حضورت را
گیرایی نمای تبسم را

(کلیات | جلد ۷ | برکه ذکر | صفحه ۲۲۹)

البته گاهی این ترکیب‌سازی‌ها به افراط می‌کشد، چنان‌که در یک شعر «مرز بوسه» از کتاب برکه ذکر، این همه ترکیب را می‌بینیم. رونق مطهر بیداری، فصل‌های شاد شکفتن، خنده مراتع زرین، کسالت پاییز، بی‌کسی پونه، انحنای تار فئات کور، تا مرز سبز بوسه. (کلیات | جلد ۷ | برکه ذکر | صفحه ۱۸۶)

با این حال در مواردی شاعر تلاش برای تصویرسازی هم دارد و این موارد البته در شعر او بسیار پرشمار نیست.

بید آبشار زلف را به زر آب داده است
رز سرخ، توت زرد و کبود و تلخ
جوبار همچو دامن رنگینی
لغزان به سوی بیخودی و ابر
قمری به شاخ نسترن آرام
هرم کدام بوسه چنین تایید؟!

(کلیات | جلد ۷ | برکه ذکر | صفحه ۲۲۶)

قرینه‌سازی

هنرمندی دیگری که تا حدود زیادی می‌تواند فقدان تخیل در شعر سعادت‌ملوک تابش را بی‌پوشاند، قرینه‌سازی‌های زبانی است. یعنی شاعر گاهی چن پاره از یک شعر را مشابه هم بنا می‌کند و به این ترتیب مخاطب شعر هم از این تکرار لذت می‌برد و هم از تنوعی که در ضمن آن هست.

غمتم را مرور کردم
در پاییز
هم به سالی که هوس
عمر را به سخره گرفته بود
غمتم را مرور کردم
در تنبور
هم به آوازی که نشاط را
غفلتی از مرگ و حضور
می‌نواخت

(کلیات | جلد ۹ | غزل‌های قلابی | صفحه ۷۹) ■

هم بهره دارد، ولی نه به آن میزان که در شعرهای نو دیده می‌شود.

تسبیح فرشته، زیب لب‌های باد
صد چشمه خلوص، محو شب‌های باد
آیینه آغوش گل بی‌رنگی
ای جمله بهار آگهی جای باد

(کلیات | جلد ۲ | از سبوی دل | صفحه ۹۰)

اما دوبیتی‌ها لطیف‌تر و جذاب‌تر است. گاهی هم در آن‌ها از زبان و تعبیرات محاوره استفاده شده است که این جذابیت و ملاحظه به شعر می‌دهد، چیزی که در رباعی‌ها غایب است.

لبانت چشمه‌ساران منه، گل
بر و دوشت بهاران منه، گل
نسیم گریه‌آمیز دعایت
پیام روزگاران منه، گل

(کلیات | جلد ۱ | شمیم صحرا | صفحه ۱۱۰)

یک نوع زندی و لطافت و در عین حال تلفیق تغزل و معنویت در اینجا دیده می‌شود که در بیشتر دوبیتی‌ها مشهود است.

نمادگرایی در عالم صورت شعر

اما از نظر صوری شعر سعادت‌ملوک تابش را می‌شود در دسته آثار نمادگرایانه گنجانند. این خصوصیتی است که البته در شعر معاصر افغانستان بسیار رایج بوده است و شاعرانی همچون مرحوم واصف باختری و استاد لطیف ناظمی هم این نمادگرایی را در شعرشان دارند. در اینجا شاعر بیش از این که خود انسان را به صحنه شعر بیاورد، سخن را با روایت‌هایی از عناصر طبیعت دنبال می‌کند.

کوه لغزیده است در رنجی تلاطم‌بار
ماه در آغوش چشمه تند می‌لرزد
مادیان تا انتهای مرگ تازانده است سستی را
دیده و در باد را از خویش می‌جنبند
... ماه پنهان کرده اندوه سپیدش را به پشت کوه
می‌زداید گونه شب را سپیده از یتیم اشک

(کلیات | جلد ۷ | برکه ذکر | صفحه ۲۰۴)

و طبیعتاً در این میان حضور انسان خیلی پررنگ نیست. عمدتاً مفاهیم به کمک نمادهای طبیعی بیان می‌شود و به ندرت اتفاق می‌افتد که عضوی از اعضای جامعه انسانی مثل شعر زیر در هیئت یک کودک یتیم در شعر نقش داشته باشد.

کودکی زرد و پریشان موی
اشک یخ بسته مژگان سیاهش را
هدیه آورده سر راه پدر
تاکی از پیش خدا برگردد
گرچه فرمانده شب بیدار است
لیک پنهان ز امیر یخ و برف
آتشی یاد پدر کرده به پا در دل او

(کلیات | جلد ۷ | برکه ذکر | صفحه ۱۷۲)

ولی تفاوتی هم در این میان هست و آن این که تابش علاوه بر عناصر طبیعت از بعضی عناصر مذهبی نیز کار می‌کشد. او نیز همچون سهراب سپهری میان پدیده‌هایی از خانواده‌های مختلف پیوند می‌زند. ولی این جا یکی از این خانواده‌ها عناصر طبیعی است و دیگری مجموعه عناصر مذهبی.

اوج بهار بود و شکفتن
و شب التماس شکسته‌ای
از تسبیح و ترنم
ای که چشمه و سبزی
انعکاس دعای تواند
و تقلائی سپید عطر
از خویش رفتن کلمات،
ای مزد اشک‌ها و نیایش‌ها

(کلیات | جلد ۹ | غزل‌های قلابی | صفحه ۱۴۱)

در میان قالب‌ها

سعادت‌ملوک تابش شاعری بود که هم در قالب‌های کلاسیک شعر فارسی کار می‌کرد و هم در قالب‌های نو. و این نوگرایی در شعر آن روز هرات به خصوص امری نسبتاً غریب دانسته می‌شد. تا جایی که من به خاطر می‌آورم از هم‌دوره‌های ایشان استاد لطیف ناظمی و شادروان حمیرا نکته دستگیرزاده هم به سراپش شعر نو شهره بودند و جز این‌ها، فضای ادبی هرات بیشتر در سیطره شعر کلاسیک بود. از این جهت نقش سعادت‌ملوک تابش برجسته است.

او البته در قالب‌های کلاسیک هم مطرح بود و یکی از غزل‌های معروفش بارها در جاهای مختلف چاپ شد:

ز حیا به محفل ناز او نگهم به دیده نمی‌رسد
دو جهان زبان اگر بود به لب گزیده نمی‌رسد
تن و جان به آتش عشق زن اگر نشاط دل آرزوست
که حلاوت لب آب جو به عطش کشیده نمی‌رسد
هنر شکفته عشق بین ز شکوه داغ شهید ما
که فسون باغ گل این زمان به دلی دریده نمی‌رسد...
(خانه بغض کوچکی است | صفحه ۱۲۳)

اما این غزل که در واقع به سبک شعر بیدل سروده شده است، نمودار کاملی از سبک شعر کلاسیک ایشان نیست. شعر کلاسیک او از تجربه‌های نوین شعر فارسی نیز بهره داشت و در واقع باید آن را تلفیقی میان شعر نوکلاسیک دهه‌های اول انقلاب و شعر بیدل دانست.

شامی اگر به خلوت دل آرمیده‌ام
صبیحی جگر به داغ دلیری دریده‌ام
طرحی ز ناله ریخته‌ام روی برگ شعر
نقاش محنتم، گل حسرت کشیده‌ام

(خانه بغض کوچکی است | صفحه ۱۲۵)

رباعی‌ها و دوبیتی‌ها

از غزل‌ها که بگذریم، سعادت‌ملوک تابش رباعی‌ها و دوبیتی‌های بسیاری دارد که آن‌ها در دو دفتر چنان‌که گفتیم منتشر شده است. رباعی‌ها بیان و زبان کهنی دارد و در حال و هوای عرفان است، به همان سبک قدیم شعر فارسی. البته در پاره‌ای از شعرها از رنگ و بوی شعر امروز



جایگاه هرات در محیط فرهنگی و ادبی تاجیکستان



عبدالله راهنما

نویسنده و رئیس مرکز ترغیب ادبیات و فرهنگ ملی تاجیکستان

جامعه تاجیکستان به تاریخ، فرهنگ، ادبیات، هنر و ارزش‌های تاریخی، ملی و باستانی خود، توجه بسیار بزرگ دارد. تاجیکستان و فرهنگ امروز تاجیکستان یک بخش عنصری از آن فرهنگ بزرگ ایران زمین و خاصاً خراسان بزرگ است. بنابراین تاجیکان اگرچه همچون دولت در حدود مشخص سیاسی و حقوقی خود به سر می‌برند ولی همچون فرهنگ، هویت و تاریخ، بخشی از همان تاریخ بزرگ و هویت بزرگ خود را احساس می‌کنند. از این رو، هر اسطوره از آن تاریخ، هر نام از آن تاریخ، هر شهر از آن تاریخ و هر قصه از آن تاریخ، برای تاجیکان همچون بخشی از هویت‌شان مطرح است.

در این میان، شهرهای باستانی، خاصاً مادرشهرهای تمدن خراسان بزرگ، برای تاجیکان همیشه جایگاهی گرامی، مقدس و شهرهای آرمانی هستند که در محیط تاجیکستان؛ محیط علمی، ادبی، فرهنگی و ارزشی، همیشه در اطراف آن صحبت یا داوری است مثل شهر بخارا، مثل شهر سمرقند، بلخ و هرات که شهرهای رمزی

یا سمبولیک در تمدن و هویت ما هستند.

تاجیکان وقتی که درباره هرات صحبت می‌کنند، هرات برایشان بسیار نزدیک است، زیرا اگر یک کودک تاجیک یازده سال در مکتب میانه بخواند، باز پنج سال دیگر دانشگاه بخواند، در اکثر کتاب‌های درسی زبان، ادبیات، فرهنگ و تاریخ، بسیار قصه، روایت، داستان، سند، حادثه و شخصیت‌های را می‌خواند که با هرات پیوست دارند. بنابراین، هرات همه‌روزه در زبان ما صدا می‌دهد، در محیط ما صدا می‌دهد، در مکتب‌های تاجیکی، در دانشگاه‌های تاجیکی و در محفل‌های تاجیکی، همه یاد از هرات است.

به‌طور مشخص وقتی ما هرات می‌گوییم؛ نخست، بخش بزرگی از تاریخ ما که در آن جا سپری شده است، پیش‌روی ما می‌آید، دوم، تاریخ فرهنگ ما که آن‌جا شکل گرفته است، سوم، ادبیات بزرگ ما که یک دوره مهم‌اش آن‌جا شکل گرفته و گذشته است، چهارم، هنر، نقاشی و کارهای نفیسی که در تاریخ هرات همچون بخشی از تاریخ مردم خراسان گذشته است و به هر بهانه ما از هرات یاد می‌کنیم، خاصاً در بخش ادبیات. ما وقتی هرات می‌گوییم، تاجیکان در کتاب‌های درسی مکتب، در کتاب‌های علمی و کارهای پژوهشی،

پیش از همه، سیمای خواجه عبدالله انصاری، سیمای مولانا عبدالرحمن جامی، مولانا بدرالدین هلالی، مولانا علی شیرنوائی، مولانا کمال‌الدین بنائنی، زین‌الدین واصفی، حسین واعظ کاشفی و علی صفی، و همین‌گونه سلسله بزرگی از نام‌هایی است که دوره مهمی از ادبیات ما را آن‌جا نمایندگی می‌کنند. از این رو، وقتی که بچه ما، یک شاگرد ما با تعلیم و سخن و حکمت‌ها و صنعت‌گفتار خواجه عبدالله انصاری بزرگ می‌شود، وقتی که با غزل و داستان‌های جامی بزرگ می‌شود، وقتی که با حکمت‌های نوائی و بنائنی بزرگ می‌شود، وقتی که بچه تاجیکی با تفسیر حسینی، دین و مذهب خود را می‌آموزد، وقتی که عاشق تاجیک، با یک بیت زیبا از هلالی، عشق و احساس خود را به معشوق خود بیان می‌کند، ما می‌توانیم بگوییم که ما تاجیکان، شاگردان و پیروان مکتب بزرگ سخن و ادب هرات و ریزه‌خواران این خوان هستیم. زیرا در تشکل زبان، فرهنگ، معرفت، جهان‌بینی، هویت و جهان‌ارزشی یک تاجیک، فرهنگ هرات، تاریخ هرات، گذشته هرات، بزرگان هرات یا کسانی که در هرات زیستند، نقش بسیار بزرگ می‌گذارند. زیرا هرات نه‌همچون یک شهر با ساکنان بزرگ خود، بلکه یک مرکز تمدنی که در آن‌جا، در دوره‌های اوج هرات، از تمام خراسان، بزرگان گردآمده بودند، هرات چون بخارا و چون سمرقند از محورها و ستون‌مهره‌های خراسان بزرگ بود.

از این رو، وقتی که در هرات درسال گذشته میلاد زمین‌لرزه پیش‌آمد، وقتی که این‌خبر پخش شده، من شخصاً شاهد بودم که مردم تاجیکستان فراموش کرده بودند که هرات در یک کشور خارجی است، همه این درد را، این فاجعه را مثل فاجعه و مثل درد خود پذیرفتند و همین رسانه‌های اجتماعی تاجیکی، یعنی فیسبوک تاجیکی، انستاگرام تاجیک زبان و رسانه‌های خبری و اطلاعاتی تاجیکی سرشار از تعزیه، احساسات، شعر و اظهار همدردی بود و حتی دولت تاجیکستان در سطح دولتی همدردی خود را با این قربانیان و خانواده‌ها اعلان کرد. همه‌روزه، در جهان، ده‌ها زمین‌لرزه و فاجعه می‌شود و عادات دولت‌ها درک دام حالت اظهار همدردی رسمی می‌کنند؟ در حالتی که دولت مصیبت دیده از نظر سیاسی مهم باشد همچون شریک سیاسی یا از نظر ارزشی - مردمی، در حالی که با نظام حاکم کنونی در افغانستان هیچ رابطه دیپلماتیک وجود ندارد، دولت جمهوری تاجیکستان به‌طور رسمی به آسیب‌دیدگان و قربانیان همدردی خود را اظهار کرد و پس از چندی، کاروان بزرگی از کمک‌های بشری - انسانی - برادری به هرات فرستاده شد.

یعنی مردم تاجیکستان، هم در سطح مردم عادی، در سطح اهل ضیا و هم در سطح اهل ادب و هم در سطح اهل سیاست و حکومت، نسبت به زلزله و فاجعه هرات نتوانستند بی تفاوت و بی طرف باشند. خودم شاهد بودم که در رسانه‌های تاجیکی ده‌ها شعر و هزاران سوگواری چاپ شد و مردم راه‌هایی جستند که چگونه به برادران هرات کمک کنند.

در نهایت، در این میان، من هم یکی از کسانی که از خردی با سخنان خواجه عبدالله انصاری، جامی، هلالی، بنائی، بزرگ‌شدم، در خود احساسی داشتم که درد هرات، درد ما است، فاجعه هرات، فاجعه همه‌ی ما است. خاصاً من در جوانی، یکی از مخلصان بسیار شیفته‌ی غزل‌های عاشقانه هلالی بودم، همان شاه‌بیتی که هلالی در هرات سروده و گفته است:

**عاشقان، هر چند مشتاق جمال دلبرند
دلبران بر عاشقان از عاشقان عاشق ترند
عشق می‌نازد بحسن و حسن می‌نازد بعشق
آری، آری، این دو معنی عاشق یکدیگرند**

یادم است که ما در جوانی این شعر را زیاد می‌خواندیم که یکی از زیباترین سخن‌ها بود. برای همین من همان لحظه و همان شب، سوگواری به شکل نظم گفتم که همچون پاره‌ی از قلب من، برای این شهر، برای مردم عزیزش، برای مردم زیباشناس و زیباپرستش، برای شهری که کمال‌الدین بهزاد را به تمدن ما و تمدن جهان داده است که هنوز هم بشر از زیبانگاری، زیبایی و زیبافرینی او در حیرتند. شعر من همچون هم‌دردی، همچون پیام عشق و محبت و احترام به مردم مهربان هرات که من شخصاً بارها آن‌جا بودم، با برکت کنفرانس بزرگ، گفت‌وگوهای امنیتی هرات، حداقل سه بار به هرات بودم، کوجه به کوجه هرات را گشتم، مزارها، زیارتگاه‌های بزرگش، قلعه و کاخ‌های تاریخی آن‌را دیدم و من احساس می‌کردم وقتی که در هرات قدم می‌زدم، در بطن و در متن تاریخ، فرهنگ و هویت خود فرو رفته بودم، بنابراین ما هر وقتی که به هرات سفر می‌کردیم، تاجیک‌تر، خراسانی‌تر، اصیل‌تر و تازه‌تری شدیم که این برای ما خیلی مهم است.

**جامی و نوائی و هلالی و بنائی
ای خاک هری، مادر اندیشه‌ی مائی
با خواجه‌ی انصاری و تفسیر حسینی
برگردن ما تا به ابد صاحب دینی
هر فرد که تاجیک و خراسانی ذاتیست
در جوهر او یک رگ و پیوند هراتیست
مایان که شکر خورای این قند هراتیم
امروز عزادار چو فرزند هراتیم
امشب به غم مردم زارش بنشستم
در گوشه‌ی هر خانه مزارش بنشستم
افسوس که یک کنگره‌ی ننگ فرو رفت
افسوس که یک گنبد فرهنگ فرو رفت
جامی و نوائی و بنائی و هلالی
ای رود هری رود همه اشک زلالی
شهری که ستون مهره ایران بزرگ است
شهری که نگهدار خراسان بزرگ است**

یادکردی کوتاه از چند شاعر درگذشته هرات

داغ تمنا



سید ابوطالب مظفری
شاعر

چه شیرین دست‌گاهی دارم از داغ تمنایت. از برکات مهاجرت این است که مردم یک کشور از اقوام و ولایات مختلف در بیرون از وطن، بیگانگی‌های داخلی را اندکی به کنار می‌نهند و با هم دوستی‌های پایداری را شکل می‌دهند. من نیز این توفیق را داشته‌ام که در محیط مهاجرت، دوستان بسیاری از شهرهای مختلف افغانستان پیدا کنم، از جمله بیشترین دوستانم از شهر باستانی هرات بوده‌اند.

به بهانه این یادداشت به نظرم رسید از چند تن از یاران و سروران از دست‌رفته این ولایت پاک، یاد بکنم. آن زمان که هنوز جوان خامی بودم و تازه الفبای شعر را تجربه می‌کردم؛ در بهر به دنبال پناهگاهی می‌گشتم که در آن بیاموزم و آرام بگیرم. دست تقدیر مرا با محمدکاظم کاظمی آشنا کرد و ایشان مرا به انجمنی برد که نقش نگین آن را پیرمردی به نام «براعتلی فدایی» برعهده داشت. از قدیم گفته‌اند که معنی ادب، آموختن‌ها و ریاضت‌های نفس است برای گریختن از وحشی‌گری‌هایی که در ذات ناپخته آدمی وجود دارد.

به قول حافظ باید این «خرد خام» را به میخانه برد تا دست پیری کاردان او را در کوره بنهد و درمان خامی او کند. البته آموختن‌های واقعی همه‌اش به این نیست که در جایی ثبت‌نام کنی و دوره‌هایی را بگذرانی. ای بسا درک محضر انسان بزرگی که اگر دست دهد، مجاورت و مجالست با او، بسیار چیزها به آدم می‌آموزد.

من و ما بسیار اقبال‌مند بودیم که در چنان روزگاری، در گوشه‌ای از این شهر، مرد صبور و دانایی چون استاد فدایی حضور داشت و محضرش برای جوانان مشتاقی چون ما آموزنده بود. شب‌های جمعه می‌رفتیم شعر می‌خواندیم و تشویق می‌شدیم. دوستان تازه‌ای را نیز پیدا می‌کردیم. استاد فدایی قصیده‌سرای ماهری بود و بیش از همه، انسانی صمیمی و فروتن. پس از مدتی که افغانستان اندکی روی آرامش به خود دید، به هرات برگشت و تا آخر عمر ساکن زادگاهش ماند. خوشبخت بود که عاقبت در همین خاک آرام گرفت و دست سرنوشت او را به آوارگی دیگر نکشاند. آخرین دیدارم با ایشان در هرات بود. با وجود ضعف در چند قرار دوستانه حاضر شد. همچنان متواضع و مهربان بود. به ایشان ارادت قلبی داشتم. یادش گرمی باد.

بیرون از این حلقه، در آن سال‌ها نام شاعر نوپردازی

بر سر زبان‌ها بود. ما کتاب‌هایش را یافته و خوانده بودیم. با ایشان نیز آشنا شدیم. ظاهر و باطنی فرهیخته داشت. نرم و طناز سخن می‌گفت. ابتدا اهل سیاست بود و پس از مدتی به کلی از کار سیاست کناره گرفت. حلقه درس‌های معرفتی راه انداخت. ایشان استاد «سعادت‌ملوک تابش» بود. سعادت و خوش‌عاقبتی را اگر آدم بخواهد در شخصی مثال بزند بی‌شک ایشان را باید نام برد. سال‌های آخر عمر ایشان به کلی در انزوای خودخواسته گذشت. شعر گفت و کتاب نوشت و شاگردانی داشت که به جان دوستش می‌داشتند. در میان شاعران معاصر می‌توان گفت ایشان اقبال‌مندترین بود. هم در زندگی قدر دید و بر صدر نشست، هم پس از وفاتش که مریدان سنگ‌تمام گذاشتند و در یکی از مکان‌های پرآوازه شهر برایش آرامگاهی درخور ساختند.

در خانه استاد فدایی با شاعر دیگری به نام «اسماعیل زاده وحدت» آشنا شدم؛ جوانی تند و تیز و زیرک. وقتی با تو حرف می‌زد، انگار در پس کالبد خاکی‌ات چیزی نهفته می‌دید و خنده تلخی نیز از آن دیدن، بر لبش ظاهر می‌شد. سخن گفتن با او آدم را به خودش مشکوک می‌کرد. اما هرچه بود انسان خوش‌قلبی بود. دوبیتی می‌سرود. مقالاتی نیز در فرهنگ و تاریخ داشت و مقداری مطالعات فلسفی. برخلاف استاد تابش، ایشان سرنوشت تراژیک یافت. یک روز وقتی از خانه بیرون رفت، او باش شهر به جانش افتادند و خونش را بر خاک سرد خیابان ریختند.

آخرین دوستان هراتی درگذشته من که یاد از آن‌ها در این مجال لازم است، استاد «فضل‌الله زرکوب» و «نظام‌الدین شکوهی» است. زرکوب در آن سال‌ها در میان ما باسوادترین بود. در دانشکده ادبیات مشهد تحصیل کرده بود و اولین متن در قالب پایان‌نامه را درباره «ادبیات مقاومت افغانستان»؛ او نوشت.

نظام‌الدین شکوهی مثنوی‌های حماسی خوبی می‌سرود، آن سال‌ها که حماسه‌سرایی در قالب مثنوی رایج بود.

همه اینان فعلاً روی در نقاب خاک کشیده‌اند و برماست یادشان را به دست فراموشی نسپاریم. به جان یاران هراتی خودم که خوشبختانه در قید حیات‌اند سلام می‌فرستم و این یادداشت را با ابیاتی از یکی از غزل‌های مرحوم استاد «سعادت‌ملوک تابش» به پایان می‌برم:

چه شیرین دست‌گاهی دارم از داغ تمنایت
که هر جلال‌الهی پزیرم خون او چکید از من
به ذوق آشنایی با نگاهت زاهد مسکنی
به خون خویشتن زد غوطه تا رمزی شنید از من



شناسنامه انجمن ادبی هرات



نارون رجایی

عضو هیات راهبردی انجمن ادبی هرات
و استاد دانشکده ادبیات دانشگاه هرات

در روز دوشنبه ۲۳ قوس ۱۳۰۹ خورشیدی، گروهی نویسندگان و شعرای هرات به‌ویژه مرحوم عبدالکریم احراری، به‌منظور گردآوری استادان و نوآموزان دانش و ادب و احیای مفاخر فرهنگی خویش در هرات انجمن ادبی را تأسیس کردند و برای رسمیت بخشیدن به این اقدام، اساس‌نامه «انجمن ادبی هرات» را طی پیش‌نهادی به وزارت معارف در مرکز فرستادند. ولی پس از مدتی انتظار و تأخیر، جواب منفی مقامات مرکز - ضمن استفسار از هدف تأسیس انجمن ادبی - را دریافت کردند.

مرحوم احراری پس از مدتی دیگر درحالی‌که اجازه تأسیس انجمن ادبی به هرات داده نشده بود از ایجاد انجمن ادبی کابل اطلاع یافتند. این یادداشت، سرمقاله شماره بیست‌وهفتم سه‌شنبه ۱۵ اسرطان ۱۳۱۰ روزنامه «اتفاق اسلام» است که با تیترو: کابل هم دارای انجمن ادبی شد، به نشر رسیده است. اکنون سطوری از آن سر مقاله را بر می‌گزینیم:

«... هراتی‌ها باید شکرگزار باشند که اولین انجمن

اعلیحضرت شه‌ریار عرفان‌دوست انجمن‌های ادبی، خدمات عرفانی خود را به یادگار مساعی ذات شاهانه غازی باقی می‌گذارند.»

به‌هرحال وقتی انجمن ادبی هرات به‌صورت رسمی از بودجه وزارت معارف وقت، گشایش یافت به انتشار مجله‌ای ماهانه همت گماشت؛ چنان‌که در ۱۵ حوت ۱۳۱۰ نخستین شماره مجله ادبی هرات در چهار صفحه و تیراژ چهارصد نسخه در مطبعه دانش واقع در چهار باغ هرات طبع و توزیع شد. برگ‌های مجله در سال دوم نشر به شصت صفحه و در سال‌های بعدی به یکصد و بیست صفحه می‌رسید. انجمن ادبی هرات به گشایش کتابخانه‌ای نیز مبادرت ورزید که دارای دوهزار جلد کتاب ارزشمند بود. به شهادت کلکسیون‌های مجله ادبی هرات، انجمن ادبی هرات برای فعالیت‌های ارزنده فرهنگی کانونی‌گرم و پرتلاش بوده است. در این انجمن، کنفرانس‌های تنویری پُرجرجی دایر می‌شد، مشاعرهای پُرشوری به‌راه انداخته می‌شد، به‌بحث‌های انتقادی رهیابی در زمینه‌های شعر و ادبیات پرداخته می‌شد، اشعار شاعران شامل در انجمن نظر به‌معیارهای وقت مورد ارزیابی قرار می‌گرفت و بدینسان زمینه‌های شناخت و رشد

ادبی که در افغانستان تأسیس یافته انجمن ادبی هرات بود... پایه ادبیات و مؤلفات اهل هرات به‌همگان پوشیده نیست. مجله‌های آثار هرات خدمت بزرگی به ابزار اهل علم و ادب این ولایت نموده؛ نمونه ادبیات هرات را هر کسی می‌تواند بفهمد و طبع سلیم و استعداد طبیعی اهالی اینجا خوب‌تر به هر کجا آشکار می‌گردد... بهتر است ادبای کابل از راه مسابقه ادبی با صاحبان ذوق ادبی این ولایت پیش آیند... امیدواریم مسابقه ادبی هرات - کابل - مشهد - تهران - تاجیکستان یک سلسله‌بندی بوجود آورده و مجلات ادبی با این وسیله تأثیرات خود را در جامعه اسلامی بیخشد.

ادبای هرات خیلی شوق مندند که همان مراسم شفقت‌های خصوصی ذات شاهانه که به نسبت انجمن ادبی کابل و تشکیل حقیقی آن صورت‌پذیر شده شخصاً حضور مبارک در معاونت‌های مادی به انجمن ادبی هرات هم عطف‌توجه فرموده مظهر طبع ادبی و سلیقه‌های شعری ساکنین این حدود شوند و سلسله ادبیات را روزبروز محکم و ثابت فرمایند و در این زمینه طبیعی است اتحاد معنوی اهل علم و ادب در تمام جامعه افغانی ثابت می‌گردد و این خود یادگار مهمی است که در دوره زمام‌داری

استعداد و آموزش نوآموزان و راهیان فرهنگ و ادب دیرین سال دری فراهم می‌آمد.

در سال ۱۳۲۰ خورشیدی با بروز مشکلات اقتصادی، طبع مجله مذکور در مطبعه هرات مجانی شد اما پول فروش آن مثل گذشته به خود انجمن تعلق داشت. در آن زمان که دوران بحرانی جنگ دوم جهانی بود، قیمت کاغذ و سایر وسایل طباعتی نیز بلند رفت؛ بدین سبب صفحات مجله ادبی گاهی به ۳۰ صفحه و گاهی به بیست صفحه رسید و قطع آن هم کوچک‌تر شد.

سرانجام در سال ۱۳۲۲ خورشیدی، انجمن ادبی هرات به اثر ضعف بنیه مالی از تلاش باز ماند و مجله ادبی هرات در جریان سال ۲۲ بدون بودجه به مصرف مدیریت روزنامه اتفاق اسلام با دشواری به طبع رسید و بعد با رکود کامل مواجه شد. بدین‌گونه انجمن ادبی هرات مدت دوازده سال از ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۲ ش. کانون گرم دوست‌داران فرهنگ و ادبیات هرات بود و با انتشار ۱۴۴ شماره مجله ادبی هرات خدمات پُرجاری کرد. رؤسا، مدیران و معاونان انجمن و مجله ادبی هرات به شرح زیر بودند:

- قاضی ملا محمد صدیق، رییس افتخاری انجمن (۱۳۱۰ - ۱۳۱۴)
- فخرالدین سلجوقی، مدیر (۱۳۱۰ - دلو ۱۳۱۱)
- میرعبدالعلی شایق هروی، مدیر (دلو ۱۳۱۱ - جدی ۱۳۱۶)
- سپس رییس انجمن (جدی ۱۳۱۶ - حوت ۱۳۲۱)
- محمد ابراهیم رجایی، معاون (قوس ۱۳۱۳ - جدی ۱۳۱۶)
- بعد مدیر (جدی ۱۳۱۶ - عقرب ۱۳۱۸)
- عبدالعزیز حیرت، رییس انجمن (سرطان ۱۳۱۵ - جوزا ۱۳۱۶)
- میر عبدالرؤف ضعیف، معاون انجمن (جدی ۱۳۱۶ - ثور ۱۳۱۷)
- استاد فکری سلجوقی، معاون (ثور ۱۳۱۷ - ۱۳۲۰)
- عبدالرزاق فراهی، مدیر (عقرب ۱۳۱۸ - ۱۳۱۹)
- گل احمد نور، معاون (۱۳۲۰ - اخیر سال ۱۳۲۱)
- محمد هاشم پردیس میوندوال، سرپرست مجله در سال ۱۳۲۲.

منشی عبدالکریم احراری، میرغلام حیدر میرکازرگاه، ذبیح‌الله رسا، عبدالواحد بهره، محمدکریم صدیقی، عبدالله احرار، میرجلال‌الدین طیب، صفرعلی امینی، شیرعلی قانون، دوست محمد عسکر، عبدالکریم غلجایی، ذبیح‌الله بسمل، سعدالدین فیضی، محمدحسن شیرین‌سخن، غلام رسول نیک‌زاد، ملا نورالدین مفلس، محمد ابراهیم سپاهی، میرعطاءمحمد حسینی، عبدالرؤف طالع و عده‌ای دیگر که رحمت خداوند بر همه‌شان باد.

کلوب ادبی هرات

از آغاز سال ۱۳۲۳ تا اخیر سرطان ۱۳۲۷ ش. مشعل انجمن ادبی هرات خاموش بود تا در اسد ۱۳۲۷

انجمن ادبی هرات به نام «کلوب ادبی هرات» و مجله ادبی هرات به نام مجله هرات به کوشش محمد ابراهیم رجایی احیا شد.

سرمایه ابتدایی کلوب ادبی هرات مبلغ یک‌صد هزار افغانی بود که توسط عبدالمجید زابلی سابق رییس بانک ملی وقت پرداخته شده بود و مدیریت کلوب ادبی و مجله هرات را محمد ابراهیم رجایی به صورت افتخاری پذیرفته بود.

این بار کلوب ادبی هرات با سروسامانی بیش‌تر و تجاری‌گری‌تر عرض اندام نمود و در ساحه پارک بهزاد درکنار آبدات تاریخی در عمارتی جدید مأوا گزید و از همان بدو تأسیس، نخستین شماره «هرات» مجله ماهانه را با قطع ۱۸۱۲۱ cm در پنجاه‌صفحه با تیراژ ۴۰۰ نسخه در مطبعه اتفاق اسلام هرات به نشر رساند.

کلوب ادبی هرات افزون بر کتاب‌خانه‌ای غنی، تالاری نسبتاً وسیع نیز برای گردهم‌آیی و تدویر مجالس علمی و ادبی و تشکیل محافل شعری داشت و به گشایش کورس‌های آموزش زبان‌های عربی، انگلیسی، روسی و پیش‌برد هنرهای خطاطی و نقاشی همت گمارد و به تنظیم تیم‌های ورزشی نیز مبادرت ورزید و تذکره «شعراي معاصر هرات» اثر محمد علم غواص را در سال ۱۳۳۱ نیز به چاپ رساند.

متأسفانه کلوب ادبی هرات نیز بسان انجمن ادبی هرات از دشواری‌های مالی و طباعتی دور نبود، چنان‌که مجله هرات از سال ۱۳۳۹ تا ثور ۱۳۴۰ تقریباً مدت یک‌سال از نشر باز ماند ولی با وصف آن همه مشکلات، فرهنگیان هرات توانسته‌اند سال‌های سال چراغ آن کانون معنوی را روشن نگهدارند.

کلوب ادبی هرات در قوس ۱۳۴۱ خورشیدی به مناسبت نه‌صدمین سال وفات پیر هرات حضرت خواجه عبدالله انصاری، کلوب انصاری نامیده شد. کلوب انصاری تا سال ۱۳۴۵ به حیات معنویش ادامه داد و اما مجله هرات که از زمان تأسیس دوره دوم تا ۱۳۴۱ از طرف کلوب ادبی و سپس تا سال ۱۳۴۳ توسط کلوب انصاری انتشار می‌یافت، از ۱۳۴۳ که آغاز دوره سوم نشراتی آن بود به وسیله مؤسسه نشراتی اتفاق اسلام و از سال ۱۳۴۵ ش از جانب امریت عمومی اطلاعات و فرهنگ هرات به چاپ رسید و در سال ۱۳۶۰ لغو شد.

مدیران مسؤؤل و معاونان کلوب ادبی تا سال ۱۳۴۵ و از مجله هرات تا ۱۳۶۰ ذوات آتی بودند:

- محمد ابراهیم رجایی، مؤسس و مدیر افتخاری کلوب و مجله (۱۳۳۲ - ۱۳۲۷)
- استاد فکری سلجوقی، معاون (۱۳۲۷ - ۱۳۳۵) و سپس مدیر (۱۳۴۳ - ۱۳۳۵)
- استاد فکری سلجوقی، معاون (۱۳۲۷ - ۱۳۳۵) و سپس مدیر (۱۳۴۳ - ۱۳۳۵)
- محمد علم غواص، معاون (۱۳۳۰ - ۱۳۲۷)
- عبدالواحد بهره، مدیر (۱۳۳۵ - ۱۳۳۲)
- عبدالکریم احراری، رییس افتخاری کلوب (در سال ۱۳۳۴)

• سیف‌الدین مستمند سلجوقی، مدیر مجله (۱۳۴۵ - ۱۳۴۳)

• عبدالرزاق امیدی، معاون کلوب (۱۳۳۵) و مدیرمجله (میزان ۱۳۴۵ - اسد ۱۳۴۷)

• محمد دلبر سمسور، سرپرست مجله (میزان ۱۳۴۷ - سرطان ۱۳۴۷)

• عبدالغنی نیک سیر (سرطان ۱۳۴۸ - ۱۳۵۷)

• عبدالجلیل شبگیر پولادیان (۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰).

احیای مجدد انجمن ادبی هرات

در دوران حاکمیت حزب خلق، هرچند کارکنان رژیم وقت در هرات کوشیدند تا انجمن نویسندگان را فعال سازند، این اقدامات استقبال نشد و جایی را نگرفت. ولی در حمل ۱۳۷۳ خورشیدی انجمن ادبی هرات - به حیث یک نهاد غیردولتی - فعال شد و تا ۱۳۷۴ بدون کار نشراتی به فعالیت خود ادامه داد. در این مدت که منشی انجمن مرحوم سید عبدالرؤف فقیری بود، هر از گاهی محافل شعرخوانی در تالار کتابخانه عامه هرات برگزار می‌شد.

در ماه حمل ۱۳۷۸ به درخواست رییس اطلاعات و فرهنگ وقت و قبولی تعدادی از نویسندگان و فرهنگیان هرات فعالیت‌های انجمن ادبی به صورت منظم در بخش‌های شعر، داستان، نقد و پژوهش، ترجمه و ادبیات کودک به صورت مستقلانه و دور از فعالیت‌های سیاسی از سر گرفته شد که تاکنون بدون وقفه ادامه دارد.

مسؤؤلان انجمن ادبی و اورنگ هشتم در دوره اخیر:

• احمد ضیاء رفعت که در احیای انجمن ادبی هرات درین دوره نقشی عمده داشت - از ۱۴ حمل ۱۳۷۸ تا پایان سال ۱۳۷۹ رییس انجمن ادبی و مدیر مسؤؤل اورنگ هشتم

• احمد سعید حقیقی از آغاز سال ۱۳۸۰ ابتدا به نام سرپرست و بعد به صفت رییس انجمن ادبی و مسؤؤل اورنگ هشتم تا سنبله ۱۳۸۱

• محمد مسعود رجایی از ۲۰/۶/۱۳۸۱ تا ۵/۵/۱۳۹۱ به عنوان رییس انجمن ادبی و مدیرمسؤؤل مجله «اورنگ هشتم»

• ولی شاه بهره از سال ۱۳۹۲ خورشیدی تا ۱۳۹۵ خورشیدی به عنوان رییس انجمن ادبی

• دکتر محمد داوود منیر از میزان ۱۳۹۵ خورشیدی تا اکنون به عنوان رییس انجمن ادبی هرات.

انجمن ادبی هم اکنون جلسات هفته‌وار نقد شعر و نقد داستان را برگزار می‌کند. به مناسبت‌های مختلف فرهنگی و ادبی، معرفی کتاب و نکوداشت از مفاخر فرهنگی گذشته و حال محافلی برگزار می‌کند و به چاپ شعر و داستان و مقاله هم چنان مبادرت می‌ورزد. افزون بر این‌ها انجمن ادبی از سه سال به این طرف دارای

سایتی است به نام heratla.com و صفحات اجتماعی فیس‌بوک، اینستاگرام و توئیتر که اخبار و فعالیت‌های

خوبش را از آن طریق منتشر می‌کند ■

فعلی اجتماعی وفق بدهد. تمام آموزه‌هایی که بیان می‌کند روی همین اصل است. کاری که سبب رشد عرفان در سرزمین‌هایی شد که دنیایشان را یورش مغول از بین برد و برای تطابق خود با شرایط به‌عرفان روی آوردند، امروزه هم عرفان پست مدرن می‌خواهد انسان را در برابر یورش مدرنیته با نظام‌سیاسی و اجتماعی تطابق دهد. «عرفان پست مدرن می‌خواهد انسان را با وضعیت تمدن امروز مطابقت دهد و در مقابل، هیچ‌گونه تلاشی در جهت تغییر و تطبیق نظام سیاسی و اجتماعی با نیازهای اساسی و فطری انسان انجام نمی‌دهد» (اکرمی، ۱۳۸۵: ۶۴).

بیان‌تعالیم اجتماعی و عرفانی و تربیت رفتارهای انسان، بارزترین وجه ارزشی در اندیشه‌ی خواجه عبدالله انصاری است. البته این اندیشه در آثار ادبی او که نوعی بیان بی‌آلایش و دل‌گفته‌های او است، بیشتر مشهود است. اگر آثار ادبیات را در یک چرخه کلی از نظر بگذرانیم، پرداخت آن به انسان، جایگاه اجتماعی و تنهایی او در دو وجه است: جست‌وجو و گریز. نویسنده به جست‌وجوی موجودی است که می‌توانسته و می‌تواند هستی پاک، والا، شکوهمند و گزینۀ خوب محیط اجتماعی شود. گریز از انسانی دارد که خلاف این موازین است. در این صورت، انسان یگانه حیوانی است که همه از او سخت وحشت دارند (برناردشاو). هنگامی این جست‌وجو ارج می‌یابد که دریابیم انسان در جهان تنها و بیگانه است و حالت کسی را دارد که از پیوند اصلی معنویت و روح گسسته شده است (انصاری، ۱۳۲۸: ۴).

تربیت نقش خیلی بارزی در آثار و بیانات خواجه عبدالله انصاری دارد و شیوه‌نوشتاری آثارش همه تعلیمی است؛ تعلیم انسانی نیکو و انعطاف‌پذیر.

با گذری بر ادبیات پیر هرات درمی‌یابیم که وی در پی ترویج احساس انسانیت و شناساندن ارزش‌هایی است تا بتواند جایگاه کمال را شایسته‌این موجود کند. حضرت پیر هرات جوهر انسان را گوهری برتر از هر وجود دیگری می‌داند؛ انسان در منظومه خلقت باری تعالی ارزشمندترین وجود را دارا است. درجایی دیگر، این برتری و ارزشمندی انسان را این چنین بیان می‌کند: «ای مسکین غافل! ای لطف خدا تو را شامل؛ آخر گلدسته باغ انسانستی، پرورده لطف سبحانستی» (انصاری، ۱۳۲۸: ۱۰۹).

همچنان او دریافته که این منیت و پستی بر انسان عارضی است با وجود ریشه عمیق و رشد یافته آن که وضعیت و موقعیت او را وخامت‌بار کرده، بر هستی او فطری نیست تا ابدی باشد. زیرا گرد بیگانه‌گی انسان از مادیات بر آینه سخنش نمودار است و انسان را هرآن متوجه معنویات می‌کند. به‌گونه مثال: او مثل هر عارفی دیگر دنیا را ناپایدار و گذرا می‌داند و می‌کوشد انسانی را تربیت کند که دل‌بسته این شش در هجرت نباشد:

**دنیا که حقیقتش مجاز است
دیوانه بر است دون نواز است
در دیده اعتبار خواب است
بر رهگذر خرد سراب است**

(انصاری، ۱۳۲۸: ۱۲۴).

بیشترین رفتارهای تربیتی که خواجه بیان می‌کند، برمی‌گردد به رفتارهای اجتماعی. او در پهلوی تربیت عرفان و صوفیان تلاش دارد تا انسانی نیکو در اجتماع تربیت کند



کتابخانه‌ای از گازگاه شریف یا مقبره خواجه عبدالله انصاری / عکس: موسی اکبری

اندیشه‌های اجتماعی خواجه عبدالله انصاری



سعید حقیقی
نویسنده و پژوهشگر

انتخاب می‌کند و از مرزهای عادی و کلیشه‌ای زبان عبور می‌کند و می‌کوشد با واژه‌هایی که به کار می‌برد نه تنها عوالم غریب خویش را بیان کند، بلکه بیش از آن به کشف عوالم تازه دست‌یابد و تجربه‌های روحی تازه یافته را با زبان عاطفی گزارش نماید. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۲۴۳)

اندیشه‌های او نیز بر دو پایه قرآن و حدیث استوار است. حتی در سیر و سلوک عرفانی و بیان احوال و مقامات صوفیه نیز همواره به قرآن و حدیث تکیه می‌کند. با جمع این دو عقیده، خدمتی بزرگ به عرفان و تصوف کرده و به اهل ظاهر چون حنبله که دشمن عرفان و تصوف‌اند عملاً نشان داده که می‌توان هم عارف بود و هم حنبلی و این امر باعث شده که تیغ حنبله در تکفیر و کشتار عرفا و صوفیه گند شود. زبان آن، این است که می‌توان به خواجه انتقاد کرد که دو امر متناقض را نمی‌توان در خود جمع کرد و می‌توان آثار او را با این میزان تحلیل کرد و به تناقض‌ها رسید. این تقابل تنها در اندیشه‌های او نیست. در بیان اندیشه‌هایش نیز از تضادها برای شناخت مفاهیم و پدیده‌ها بهره برده است.

یکی از راه‌هایی که خواجه برای بیان اندیشه‌هایش می‌شناسد و به کار می‌گیرد، استفاده از تقابل‌های دو گانه، آن هم در دیدگاه سنتی آن است که به مرکزگرایی متن و یک‌صدایی بودنش کمک می‌کند (عقدایی، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

خواجه عبدالله انصاری می‌خواهد انسان را با وضعیت

خواجه عبدالله انصاری مشهور به پیر هرات عارف و شریعتمدار قرن پنجم است. او در عصر سلطان محمود غزنوی زندگی می‌کرد. با این‌که حنبلی مذهب و بسیار مقید به حدیث و تفسیر روایی بود، در عین حال، عارفی عمیق و صوفی بی‌قراری نیز بود. در عرفان و تصوف نیز همین جامعیت را داشت، یعنی شاگرد شیخ عمو (متوفای ۳۴۹ ق) بود که از بزرگان مکتب بغداد یعنی طریقت صحو است که تصوفی زاهدانه و شریعتمدارانه داشتند. از طرفی دیگر، با عارفان مکتب سکر چون باباکوهی شیرازی، شیخ ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابوالخیر نیز مصاحبت داشته و طریقت عاشقانه را نیز دریافت کرده است.

زندگی او، دو فصل اساسی دارد: یکی دوره‌های زندگی هرات است که بیشتر تحت تأثیر اهل ظاهر، حنبله و مکتب صحو قرار داشته و دیگری سفرها و زندگی در نیشابور که او را با مکتب عاشقانه خراسان آشنا می‌سازد. به همین دلیل، مطالعه درباره‌ی آراء و اندیشه‌های او دشوار است. پیر هرات، زبان ادبی را برای بیان اندیشه‌اش مناسب‌تر می‌دانست. اگرچه با توجه به موضوع، زبان ارجاعی را

تادر تو هم به دیده تحقیر ننگرد زیرا که هر که هست ز درویش و پادشاه چون نیک بنگری ز یکی اصل و جوهراند

(انصاری، ۱۳۸۸: ۴۸۰)

او انسانی را لایق جوهر انسانیت می‌شمارد که صاحب چاشنی اجتماعی و ذوق دوستی با هم‌نوع باشد اگرچه به کسانی که از لحاظ مذهبی و اندیشه‌ای با او موافقت ندارند، خوشبین نیست. آن‌جا که از فقیر و یتیم و مظلوم یا کمک به انسان‌ها سخن می‌زند دیگر به موردهای خاص مثل کسانی که غیرمذهب خودش هستند یا هرکس دیگر نمی‌پردازد. در نظر او، آنان دوباره انسان شده‌اند و کمک به آنان را با بی‌طرفی نیکو می‌داند:

مکن که آه فقیری شبی برون تازد
فغان و ناله به عرش و ملایک اندازد
متاز بر سر مظلوم ساکت ای ظالم
که دست فتنه ایام بر سرت تازد
درون سینۀ مجروح بینوا مخراش
بدان که روز جزا با تو نیز بپردازد

(انصاری، ۱۳۳۰: ۵۹)

آه فقیر، مظلوم ساکت و سینۀ مجروح و بینوای یک قشر مشخص مراد او نیست بلکه در هر جایی که از کمک به انسان‌ها سخن می‌گوید تمام انسان‌ها را در دایرهٔ ترجم قرار می‌دهد. او انسان را از نیرویی برتر از قدرت انسانی‌اش می‌هراساند و از این طریق او را بیشتر جذب مضامین متعالی دینی و عرفانی می‌کند تا ارزش انسانیت را تحقق بخشد.

انسان در تلاش تربیت انسان است، زیرا او انسان را مجبور مطلق نمی‌داند. به انسان آزادی و ارادهٔ گزینش داده، او را محکوم به جبر نمی‌داند بلکه او به انسانی آزاد و با اراده باور دارد. ضمن آن‌که بین جبر و قدر وسط را می‌گزیند: «جبر بند و قدر ویران مرکب میان هر دو آهسته

میران» (انصاری، ۱۳۷۶: ۵).

از نظر او، قوانین اخلاقی وقتی جنبهٔ تحقق در رفتار انسان‌ها را می‌یابند از بی‌بندشان با منابع مطلقیت جدا می‌شوند. او به آنها جنبهٔ نسبی رفتار انسانی می‌دهد:

«جز راست نباید گفت هر راست نشاید گفت» (انصاری، ۱۳۷۶: ۵) این جاست که بزرگترین آزادی گزینش و شناخت ارزش‌های نسبی اخلاقی به انسان داده می‌شود. همچنان خواجه عبدالله انصاری با تأکید زیادی که بر نیکی کردن دارد، در دادوستدهای رفتاری انسان‌ها، بدون هیچ قیدوبندی بر نیکی کردن در برابر هر رفتاری تأکید کرده است. از دید او در برابر کاری نیک، نیکی کردن، نیکو نیست. هرکس در مقابل کاری بد، نیکی کند، انسانی رفتار کرده است: «نیکی را نیکی خر خاری است، نیکی را بدی سگساری است بدی را نیکی آدمی ساری است» (انصاری، ۱۳۸۸: ۴۲۶).

در نهایت، او در تبیین جایگاهی برای انسان می‌کوشد تا کسی را بسازد تا در عادی‌ترین حالت، نیکی کند، عیب‌پوش و سازگار باشد، شر و شور و انقلاب در آن نباشد. کاری که امروز عرفان پست مدرن می‌خواهد با انسان بکند و او را در عادی‌ترین حالت ممکن با شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم که دست‌آورد مدرنیته است، وفق بدهد تا به قناعت رسیده و از شر و شور و تغییر نظام دست بردارد. (منابع درمجموعه موجود است.) ■

آب و گل دانسته یا اصل وصال دل است و باقی زحمت
آب و گل است.

چون حاضر است با ادب‌زی و چون ناظر است در
طرب و طلب‌زی. سردر آتار در هر دلی گریزی، خوشخوی
باش تا در هر دلی آویزی» (انصاری، ۱۳۸۸: ۴۷۰).

او در تقابل اصل عبادی با رفتار اجتماعی یعنی حج کردن و دل به دست آوردن رفتار اجتماعی، یعنی دل به دست آوردن را هزار بار برتر می‌شمارد. در این تقابل، از دو مفهوم یکی از احکام دین و دیگری رفتاری انسان‌دوستانه، خواجه عبدالله انصاری رفتارهای انسان‌دوستانه را برتر می‌شمارد:

در راه خدا دو کعبه آمد منزل
یک کعبه صورت است و یک کعبه دل
تا بتوانی زیارت دل‌ها کن
کافزون ز هزار کعبه باشد یکدل

(انصاری، ۱۳۸۸: ۴۷۷)

همدیگر پذیری و احترام

خواجه انصاری در تلاش تبیین بهترین جایگاه در محیط اجتماعی برای انسان است. بر این اساس، اخلاقی را به او توصیه می‌کند که ضامن این برتری است. اصول اخلاقی پیشنهادی او رعایت احترام به نوع انسان، شکسته بودن و خودنمایی نکردن در برابر یکدیگر است. بر طریق مثال: «اگر نیکی کسی نگویی باری بدی‌اش مگوی» (انصاری، ۱۳۳۰: ۵۲). یا «شکسته باش و خموش که سبوی درست را به دست بزند و شکسته را به دوش در رعایت دلها می‌کوش و عیب‌ها می‌پوش» (انصاری، ۱۳۷۶: ۶۲).

از دید حضرت پیر هرات انسان موجودی نیست که در شأن او بتوان از کیفیات مادی و غیر روحی با فریبندگی سود برد. او این ظواهر را پوچ، نسبی و بی‌اساس می‌داند: «اگر بر روی آب روی خسی باشی و اگر به هوا پری مگسی باشی دل به دست آور تا کسی باشی» (انصاری، ۱۳۳۰: ۳۶).

عیب‌پوشی

رازداری و عیب‌پوشی از اصل‌های رفتاری است که خواجه عبدالله انصاری در رفتار اجتماعی بر آن زیاد تأکید کرده است و نکوهش این رفتار را در بیشترین توصیه‌های اخلاقی خود ذکر نموده است. او همهٔ انسان‌ها را ناقص می‌داند و در شأن هیچ انسانی نمی‌داند تا به همتای خود خرده بگیرد و عیب‌گویی کند:

عیب کسان منگر و احسان خویش
دیده فرو کن به گریبان خویش
آینه روزی که بگیری به دست
خودشکن آن روز مشو خود پرست
خویشتن آرای مشو چون بهار
تا نکند در تو طمع روزگار

(انصاری، ۱۳۸۸: ۴۹۲)

در اندیشهٔ خواجه عبدالله انصاری جوهر و اصل همهٔ انسان‌ها ملاک ارزشی یکسان دارند و هیچ انسانی بر انسانی دیگر برتری ندارد. روی همین اصل است که توصیه می‌کند تا به چشم حقارت نباید به کسی دید. زیرا همه از یک اصل و جوهر هستند:

در هیچ‌کس به چشم حقارت مکن نگاه

تا جایی که به این مسأله می‌پردازد که گاهی عبادت زیاد انسان را در برابر دل به دست آوردن و کمک به دیگران نکوهش می‌کند: «نماز نافله‌گزاردن کار پیرزنان است، روزهٔ تطوع صرفهٔ نان است حج گزاردن گشت جهان است، دلی به دست آر که کار، آن است» (انصاری، ۱۳۸۸: ۴۵۴).

آن‌چه خواجه عبدالله انصاری به عنوان مصلحت مطرح می‌کند وابسته به خلق نیکو و رضای حق است. با تکیه بر توجه ویژهٔ خواجه عبدالله انصاری به رفتارهای انسان‌دوستانه می‌توان از او به عنوان معلم اخلاق و مدرس اجتماعی یاد کرد. او مصلحت را چنان می‌داند تا «نیت به خیراندیشی» مصروف باشد و هرکاری «به رضای حق» صورت گیرد و با «خلق نیکویی» شود آن‌گاه این انسان در نزد خداوند «به هرچه‌گویی» می‌آرد.

عقل و عشق

انسان در منظومهٔ اندیشه‌ای خواجه، توانایی تصاحب دو پدیده را دارد: عقل و عشق. عقل کمال برتری انسان را در جهان متضمن است و عشق او را به والایی‌های معنویت رهنمون می‌شود. در این جا، به طریق استشهاد این مثال را می‌گذاریم: «عقل می‌گفت: من سکندر آگاهم. عشق می‌گفت: من قلندر آزادم، عقل می‌گفت: من دبیر مکتب تعلیمم. عشق می‌گفت: من عبیر نافهٔ تسلیمم. عقل می‌گفت: من صراف نقره خصالم. عشق می‌گفت: من محرم حرم وصالم» (انصاری، ۱۳۲۸: ۸۳).

میزان برتری عقل را در تعلیم، آگاهی و در مجموع در بهتر زیستی انسان در دنیایی اجتماعی‌اش می‌داند. عقل، ارزش وسیله‌ای است که انسان از نظر خواجه با آن می‌تواند در جهان ممکنات به متاعی بهتر از دیگر موجودات بی‌آرد، اما عشق:

از شبینم عشق خاک آدم گل شد
سد فتنه و شور در جهان حاصل شد
سر نشتر عشق بر رگ روح زدند
یک قطره فرو چکید و نامش دل شد

(انصاری، ۱۳۲۸: ۲۲۴)

خواجه عبدالله انصاری با مسئلهٔ عشق عرفانی نیز همین‌مشکل را پیدا کرده است. اهل ظاهر، مخالف سرسخت عشق و به‌ویژه عشق الهی هستند و اهل باطن، بسیار موافق می‌باشند. به همین دلیل، خواجه عبدالله با عشق عرفانی تا نیمه راه همراهی کرد، تا آن‌جا که انسان را در رسیدن به خلوص، تزکیه و پاکی از غیرخدا قدرتمند می‌بیند با آن موافق است و در آثارش بسیار عاشقانه مناجات می‌کند. اما آن‌جا که عشق به قیود اهل ظاهر پایبند نمی‌ماند و در حصار تفسیرهای ظاهری از قرآن و سنت محدود نمی‌گردد، دیگر همراهی نمی‌کند. از طرفی چون عشق عرفانی با عقل به‌مقابله برمی‌خیزد، از عشق دفاع می‌کند و حکایت عقل و عشق را در کنزالساکین می‌نویسد، اما آن‌جا که عشق به جنبهٔ مثبت و خواص ذاتی خود نزدیک می‌شود از هر نوع بی‌پروایی آن دوری می‌کند (افراسیاب پور، ۱۳۸۸: ۱۷)

جایگاه عشق در وجود انسان از نظر جمهور عرفا و خواجه، دل است. مخزن تعالی و فرودگاه تجلیات حق که تمام انسان‌ها از وجود او برخوردارند. از همین‌جا است که خواجه کمال انسان را به تصرف دل می‌داند و باقی را مثال



نگاهی به نهادها و نشریه‌های ادبی در هرات از ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۲

لطف نبوده است. برگزاری کارگاه آموزش فنون سرایش شعر، داستان‌نویسی و تقدیر از فرهنگیان و چهره‌های برجسته هنری از فعالیت‌های دیگر این نهاد بوده است. انجمن ادبی برای حمایت از شعرا برخی از کتاب‌های شعر را از طریق انتشارات انجمن ادبی به چاپ رسانده است.

خانه ادبیات جوان

در سال ۱۳۸۵ برخی از شعرا هرات تصمیم گرفتند یک حلقه ادبی تشکیل دهند تا به‌طور مشخص روی شعر مدرن کار کنند. جلسات هفته‌وار خوانش و نقد شعر دایر می‌کردند. در رأس این جلسه نقیب آروین قرار داشت. اعضای برجسته آن عبارت بودند از مسعود حسن‌زاده، سمیه رامش، فریدون آژند و... این جلسه یک سال فعالیت داشت. چند مجموعه شعر و داستان هم از این مجموعه منتشر شده است.

نقد سیمرغ

جلسه نقد سیمرغ از طرف نهاد مدنی-فرهنگی آرمان شهر برگزار می‌شد. مسئول این جلسه آقای روح‌الامین امینی بود. نقد سیمرغ نشست‌های هفته‌واری از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ در روزهای دوشنبه برگزار می‌کرد که شعرا به خوانش و نقد آثار هم‌دیگر و بحث پیرامون ادبیات می‌پرداختند. جایزه بین‌المللی صلح سیمرغ، برگزاری، نشستهای

در مکانی مشخص. اما صورت رسمی چنین نشست‌هایی با تأسیس انجمن ادبی هرات در کشور ما شکل گرفته است. هر قدر نهاد های ادبی افراد قوی‌تری را در بدنه خود داشته باشند و دارای خط و مشی و استراتژی منظم‌تری باشند، اثرگذاری آن بر وضعیت ادبی بیشتر خواهد بود. در ادامه به برخی از جلسات ادبی که از آغاز دهه هشتاد تا کنون در هرات فعالیت داشتند، می‌پردازم.

انجمن ادبی هرات

انجمن ادبی هرات اولین نهاد ادبی رسمی در کشور است که در سال ۱۳۰۹ خورشیدی تأسیس شد. در این دو دهه مرحوم محمد مسعود رجایی، ولی‌شاه بهره و دکتر محمد داوود منیر ریاست این نهاد را به دوش داشتند. این نهاد ادبی در این دو دهه پیوسته جلسات هفته‌وار آن دایر بوده و مأمون و محل آشنایی شعرا تازه‌کار با ادبیات و گفت‌وگوهای ادبی بوده است. جلسات نقد کتاب که هرازگاهی توسط این نهاد برگزار می‌شود، باعث زنده ماندن پدیده نقد و انگیزه‌بخشی برای نقدنویسی بوده است. همچنین توسط نقدنویسندگان که در این نشست‌ها به خوانش گرفته می‌شد، مخاطبان با زوایا، معایب و محاسن آثار تازه منتشر شده بهتر آشنا می‌شدند. گاه آفرینندگان این کتاب‌ها پس از خوانش این نقدنویسندگان به نکات راه‌گشا و کلیدی دست می‌یافتند که خالی از

افسانه واحدیار

شاعر، منتقد ادبی
و استاد دانشگاه کهکشان شرق



کتاب‌های تاریخ ادبیات مبین آن است که از زمان پیدایش شعر در میان فارسی‌زبانان تا سده‌های اخیر وظیفه شاعرپروری به دوش دربارها بوده است. این دربار پادشاهان و امرا بود که با حمایت از شاعر و پذیرفتنش در دربار و بخشیدن صله به او زمینه تعالی و تکامل شعرش را فراهم می‌کرد؛ چنانکه در میان شعرا کلاسیک افرادی که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم رابطه با پادشاهان و امرا نداشته باشند، تعدادشان بسیار کم است. تاریخ ادبیات مبین آن است که هرگاه دربار بیشتر از شعرا و نویسندگان حمایت می‌کرده، در آن دوره ادبیات از شکوفایی بیشتری برخوردار بوده و آثار ادبی بیشتری تولید می‌شده است. همچنین هرگاه دربار و امرا به شعر علاقه نشان نمی‌دادند و مسائل دیگر مورد توجهشان بوده است، آثار ادبی از بالندگی لازم برخوردار نبوده است.

امروزه نهاد های ادبی بیش از گذشته در شاعرپروری سمت‌وسو دهی به وضعیت تولیدات نوشتاری سهیم‌اند. از گذشته‌ها شعرا و نویسندگان در یک فضای مشخص به‌منظور بحث پیرامون ادبیات جمع می‌شدند، گاه این هم‌نشینی‌ها در خانه شعرا و نویسندگان صورت می‌گرفته است گاه هم

گفت‌وگو پلی میان نخبگان و شهروندان، چاپ دوصد هزار جلد کتاب و جشنواره بین‌المللی فیلم زنان - هرات از دستاوردهای دیگر بنیاد آرمان شهر بوده است.

بنیاد نواندیشان

بنیاد مدنی نواندیشان به ابتکار جمعی از فعالین مدنی و فرهنگی هرات درصدد کارهای مدنی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۳۸۹ خورشیدی تأسیس شد.

بخش وسیعی از فعالیت‌های این نهاد بر محور فرهنگ، ادبیات و همچنین فعالیت‌های اجتماعی، مدنی، دادخواهی برای حقوق زنان، ایجاد فضایی برای طرح‌گفت‌وگوهای مختلف، چاپ کتاب، مجله، دایرکردن دوره‌های کتاب‌خوانی، ایجاد اولین خانه فیلم زنان تحت نام (سکانس اول) بوده است.

این نهاد چندین کنفرانس بین‌المللی و نمایشگاه طی سال‌های فعالیتش در هرات برگزار کرد. تقدیر از چهره‌های ادبی و فرهنگی و برگزاری جلسات نقدکتاب از فعالیت‌های دیگر این نهاد بوده است.

فعالیت‌های بنیاد نواندیشان تا سال ۱۳۹۸ ادامه داشته است. در تمام سال‌های فعالیت این نهاد ریاست آن به دوش بانو سمیه رامش بوده است. «نگرش» نام‌نامه‌ای است که از سوی این نهاد منتشر می‌شده است.

فرهنگسرای بزرگ استاد بهره

آقای بهره در ۱۳۹۸ «فرهنگسرای بزرگ بهره» را برای انجام کارهای ادبی و فرهنگی تأسیس کردند که تا به حال چندین اثر از آدرس این نهاد چاپ و رونمایی شده است. جلسات کتابخوانی بانوان و همچنین بزم شعر هفته‌وار از دیگر فعالیت‌های این نهاد بوده است.

سایر جلسات و نهادهای ادبی هرات

برخی جلسات ادبی دیگر هم در این شهر برگزار می‌شده است که یادی از آن‌ها در این جا خالی از لطف نیست. در نیمه اول دهه هشتاد استاد «سعادت ملوک‌تابش» مسئول جلسات «انجمن ناظم هروی» بودند و درس‌گفتارهایی در مورد مثنوی و همچنین درس‌گفتارهایی در مورد «صد میدان»، «خواجگه عبدالله انصاری» برای علاقه‌مندان ارائه می‌کردند که جوانان با اشتراک در این جلسات با زوایای آثار و اندیشه‌های این بزرگان ادب کلاسیک آشنا می‌شدند. همچنین «ولی‌شاه بهره» جلسات «بیدل خوانی» را در «انجمن ادبی هرات» دایر می‌کردند و به شرح پیچیدگی‌های زبانی و نکات عرفانی غزلیات این شاعر می‌پرداختند. انتشارات «آن» با نقد و رونمایی آثاری که توسط این انتشارات چاپ می‌شد، زمینه تولید برخی نقدنوشته‌ها را فراهم کرد. جلسات «انجمن قلم» به مدیریت «آصف رحمانی»، «جلسه بایسنغر» به مدیریت «خلیل‌الله افضل» و «جلسه «واج» به مدیریت «جاوید نبی‌زاده» از دیگر نهادها و جلساتی است که در زمینه ادبیات فعالیت داشتند.

نشریه‌های ادبی

نشریه‌های ادبی از سازه‌های مؤثری هستند که می‌توانند در رونق بازار کتاب و شکوفایی ادبیات نقش برجسته‌ای

داشته باشند. در اوایل دهه هشتاد با حضور نیروهای خارجی در افغانستان، سرمایه مالی و آفری در کشور سرازیر شد و روند پروژه‌گیری رواج یافت. رواج پروژه‌ها پول‌گرافی را به جیب عده‌ای سرازیر کرد؛ اما مزیت و فایده چندانی نداشت و کمتر کسی کارهای اساسی و بنیادینی در زمینه فرهنگی انجام داد که ماندگار و ارزشمند باشد. از دوره مشروطه که روزنامه‌ها و نشریه‌های چاپی در کشور رواج یافت، نشریه‌های ادبی نقش فراوانی در تجدید حیات اندیشه‌ها و رشد ادبی داشتند و بازتاب‌دهنده دیدگاه‌ها، اندیشه‌ها و تحولات تازه در ادبیات بودند. در واقع نشریه‌های ادبی و فرهنگی قادر بودند که به صدای رسا و تریبون روشن فکران و فرهنگیان تبدیل شوند و خواسته‌های آن‌ها را انعکاس دهند و به نحوی افسار جریان‌های ادبی را به دست گیرند و آن‌ها را هدایت کنند که متأسفانه ما در این دو دهه چنین نشریه‌هایی را تجربه نکردیم و این فقدان از خالی‌گاه‌هایی بوده که لطمه آشکاری به ادبیات ما وارد کرده است.

نشریه‌های ادبی در این سال‌ها وضعیت پویا و تأثیرگذاری نداشتند؛ علاوه بر این که سایت‌ها و صفحات اجتماعی و در مجموع توسعه تکنولوژی ارتباطی نشریه‌های چاپی را کم رونق ساخت، تمویل‌کنندگانی قوی که دل‌سوزانه و مسئولانه در این زمینه سرمایه‌گذاری کنند، وجود نداشت. به این ترتیب در دهه نود نسبت به دهه قبل، ما شاهد کاهش چشمگیر مجلات ادبی بودیم که پیامدهای منفی آن در زمینه نقد، پژوهش حتی نثر اهل قلم این دهه به وضوح محسوس و هویدا است. نشریه‌های متعددی چون «ادامه‌ای از صفحه قبل»، «دبیر»، «چهارشنبه‌ها»، «از نو» طی این دو دهه آغاز به فعالیت کردند؛ ولی به دلایل متعدد اغلب یک تا دو شماره بیشتر نتوانستند منتشر کنند.

«تا ساغری باقیست»، نشریه «کانون جوانان دانشگاه ادبیات» بود که در سال ۱۳۸۵ تأسیس شد و تا اواسط نیمه اول دهه نود به طور مرتب چاپ می‌شد. مسئولیت آن به دوش دانشجویان دانشکده ادبیات بود. همچنین مطالب آن توسط دانشجویان تحریر می‌شد. جا دارد از نشریه «پالون» اولین نشریه طنز در هرات که مدیر مسئول و صاحب امتیاز آن «غلام حیدر اسیر هروی» است نیز یادی بکنیم. این نشریه در سال ۱۳۸۴ تأسیس و ۱۵ شماره از آن منتشر شده است. طنزهایی که در این نشریه منتشر می‌شد، بیشتر جنبه سیاسی - اجتماعی داشت. در این وادی جنگ‌زده خالی از شادی و نوشته‌های انتقادی، غنیمتی بود که متأسفانه عمر چندانی نداشت. در ادامه به چند نشریه که تمرکزشان بر روی ادبیات بوده و فعالیت بیشتری داشتند، می‌پردازیم:

اورنگ هشتم

فصل‌نامه اورنگ هشتم که توسط انجمن ادبی هرات منتشر می‌شد، یکی از قدیمی‌ترین نشریه‌های این شهر است که در آن مقالاتی از نویسندگان جوان و پیش‌کسوت در زمینه‌های مختلف ادبی به چاپ می‌رسیده است. همچنین بخشی از آن به شعر و داستان اختصاص داشته که تازه‌ترین کارهای شعرا و داستان‌نویسان در آن بازتاب می‌یافته است. در نیمه اول دهه هشتاد به طور مرتب این

نشریه چاپ می‌شد؛ اما در نیمه دوم این دهه چند شماره معدود منتشر شده است. در دهه نود تنها یک شماره در بهار ۱۳۹۳ ه. ش. لباس اوراق به تن کرده و به دلایل گوناگون در ادامه این دهه این نشریه فعالیت نداشت.

نگرش

یکی از نشریه‌های دیگری که در زمینه مباحث ادبی و فرهنگی منتشر شده است، فصل‌نامه نگرش است. صاحب‌امتیاز این نشریه «بنیاد فرهنگی - اجتماعی نواندیشان» بود، مدیر مسئول آن «جاوید نورزاد» و سردبیرش «سمیه رامش» بوده است.

دست‌اندرکاران نگرش تلاش می‌کردند بیشتر مطالبی که توسط جوانان در زمینه ادبیات معاصر نوشته می‌شد را چاپ کنند. این نشریه در سال ۱۳۹۰ تأسیس و تا ۱۳۹۲ فعالیت داشت. شش شماره از نگرش منتشر شده است و فعلاً این نشریه فعالیت ندارد.

شمیره

از دیگر نشریه‌های این دوره «فصل‌نامه ادبی - هنری شمیره» است که در سال ۱۳۹۹ آغاز به کار کرد. مدیرمسئول آن خانم «محبوبه تیموری» و سردبیرش «احمد بهراد» هستند. چاپ این نشریه در برهه زمانی که نشریه‌های چاپی داشت به فراموشی سپرده می‌شد و برعکس کشورهای دیگر، نشریه مجازی جدی هم نداشتیم، اتفاق نیک و فرخنده‌ای بود. چون نوشتن و تولید متن در میان نویسندگان خیلی کم‌رنگ شده بود. این نشریه انگیزه نوشتن و پژوهش را در خیلی از کسانی که دستی در نوشتن داشتند، ایجاد کرد. از این فصل‌نامه تا به حال پانزده شماره منتشر شده است. هر شماره علاوه بر طرح مباحث مربوط به نقد شعر، داستان، چاپ سروده‌های شعری جوان به بررسی آثار یکی از شعرا یا داستان‌نویسان پیشکسوت و معرفی یکی از شعرا جوان اختصاص یافته است.

نامه بایسنغر

نامه بایسنغر از تولیدات مؤسسه پژوهشی بایسنغر در هرات است که با مدیرمسئولی و سردبیری «خلیل‌الله افضل» منتشر می‌شود محورهای این نشریه را بررسی تاریخ ادبیات، هنر، وضعیت اجتماعی هرات و خراسان کهن تشکیل می‌دهد. این نشریه به صورت سالنامه منتشر می‌شود و تاکنون سه شماره آن نشر شده است.

دیار دارا

«دیار دارا»، فصلنامه ادبی و تاریخی و هنری است. این فصلنامه توسط «نشر جوان» در هرات منتشر می‌شود. مدیرمسئول و سردبیر آن «احمد بهراد» است و تاکنون ۱۲ شماره از این نشریه منتشر شده است.

و سخن آخر اینکه باید از یاد نبرد که یکی از مراکز فرهنگی برجسته در افغانستان که روزگاری به حیث پایتخت فرهنگی و تمدنی منطقه یاد می‌شده، هرات است. انتظار می‌رود که نهادهای ادبی این دیار با برنامه‌ریزی هدفمندانه به صورت مسئولانه و دلسوزانه در راستای کشف و پرورش استعداد‌های تازه و همچنین غنمندتر شدن فرهنگ و ادبیاتی بلند و شکوفا تلاش کنند. ■



از گسست تا پیوند هنرمندان خطاط هرات و تهران

تبریزی واضح خط نستعلیق، سلطان علی مشهدی و میرعلی هروی و چندین هنرمند دیگر در عرصه‌های مختلف تربیت شدند که دنیا را متحول ساختند. فرزندان هنرمند این سرزمین با وجود تحولات پس از تیموریان، راه و ریش نیاکان هنرمند خویش را فراموش نکردند و نام هرات را در عرصه هنر مقدس خوشنویسی همچون مشعلی تابناک در دل تاریخ روشن نگهداشتند و تا امروز صادقانه این هنر را دنبال می‌کنند و نگذاشتند چراغ این هنر قرآنی در این خطه خاموش شود.

انجمن خوشنویسان هرات در سال ۱۳۷۲ هـ ش توسط جمع کثیری از استادان خوشنویس و پیشکسوت هرات تأسیس شد. این انجمن در طول مدت کاری خویش فعالیت‌های قابل ملاحظه را در عرصه توسعه خوشنویسی اسلامی، تربیت شاگردان در این زمینه و ایجاد نمایشگاه در سطح کشور و خارج از کشور انجام داده است.

انجمن خوشنویسان هرات در طی این سال‌ها فعالیت‌های خویش را شدت داده است و می‌خواهد در چهارچوب یک پلان منظم برای بازگرداندن جایگاه واقعی این هنر اسلامی در کشور افغانستان فعالیت و کار کند.

این انجمن با ایجاد نمایشگاه‌های قوی و با داشتن

علاوه بر اینکه مشوق هنرمندان خوشنویس و معماران بود، خود نیز خطاط بود و در ایام فراغت قرآن را با خط زیبا می‌نوشت و به مدارس وقف می‌کرد. بر اساس همین علاقه بود که در تمام بناهای تاریخی از دوره باشکوه غوریان آثار مزین به کتیبه‌های خطوط مختلف به یادگار مانده است. پس از غوریان، سلاطین کرت راه آنان را ادامه دادند و زمینه را برای تحول عظیم و ایجاد مکتب هنری در هرات آماده ساختند.

زمانی که شاهرخ میرزا فرزند تیمور در سال (۸۰۷ هـ ق) به کرسی قدرت تکیه زد و هرات را به عنوان پایتخت خود انتخاب کرد، شهر هرات آماده تحول فرهنگی و هنری بود. توجه بانو گوهرشاد بیگم و شخص شاهرخ میرزا بود که مکتب بزرگ هنری هرات ایجاد شد. شاهزادگان تیموری توجه زیادی به هنر و هنرمند داشتند و بستر امن روحی و مالی را برای هنرمندان مختلف در شهر هرات و شهرهای دیگر قلمرو خویش فراهم می‌کردند. همان طوری که نیک می‌دانید مکتب هرات به عنوان شاخص‌ترین مکتب هنری در سرزمین وسیع مفتوحه تیمور و فرزندانش است. این مکتب در زمان حکومت شاهرخ میرزا، فرزند امیر تیمور گورکانی ایجاد و فعالیت خویش را آغاز کرد. در این مکتب بزرگ مردان هنرمند چون جلال جعفر، شاهزاده بایسنقر میرزا، روح الله میرک مشهور به میرک هروی، میرعلی



نیک محمد مستمند غوری

هنرمند خوشنویس و رئیس انجمن خوشنویسان هرات

سال ۱۳۹۸ است؛ درست پیش از فراگیری بیماری مرگ‌بار کرونا در جهان تا سیاهی بر زندگی بشر سایه افکند، نخستین نمایشگاه «تجلی خط هرات در تهران» به مدت هشت روز با سخنرانی استادان خط به نام افغانستان و ایران و بازدید از آثار هنری آنان برگزار می‌شود. گزارش حاضر در واقع یادآوری چهار دهه گسست و پیوند دوباره هنرمندان به نام افغانستان و ایران است تا بار دیگر بتوانند در سایه صلح و آرامش، اشتراکات فرهنگی دو کشور باستانی را که ریشه در تاریخ مشترک دارند به تبادل با یکدیگر بگذارند.

هرات به عنوان پایتخت دو تمدن بزرگ غوریان و تیموریان، نقش سازه‌ای در شکوفایی و ترویج علم و هنر به خصوص خوشنویسی داشته است. کتیبه‌های عصر حکومت غوریان و تیموریان که هنوز پابرجاست، بیانگر این موضوع است. امپراتور قدرتمند غوریان؛ سلطان غیاث‌الدین محمد بن بهاء‌الدین سام غوری

استادان نامدار و پیشکسوت و با ظرفیت بالا ثابت کرده که یکی از قوی ترین نهادهای هنری و فرهنگی در سطح کشور است. خطاطان و خوشنویسان هرات با برگزاری نمایشگاه خوشنویسی در کشور جمهوری اسلامی ایران به خوبی ثابت کردند که نماینده واقعی هنرخوشنویسی این مرز و بوم هستند.

نمایشگاهی از تجلی خط هرات در تهران

انجمن خوشنویسان هرات، در اوایل سال جاری (۱۳۹۸) در نشستی که در سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران داشت، روی موضوعات و مشترکات هنری بین دو کشور ایران و افغانستان و به خصوص زمینه هنر مقدس خوشنویسی گفت و گو و رایزنی کرد. با پیگیری‌هایی که انجام شد و با علاقمندی دوطرف در نهایت توافق شد تا نمایشگاه خوشنویسی به صورت مستقل از اعضای انجمن خوشنویسان هرات در تهران برگزار شود.

این نمایشگاه با همکاری بخش فرهنگی سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران، مقام ولایت هرات، ریاست اطلاعات و فرهنگ هرات، فرهنگستان هنر، موسسه فرهنگی هنری صبا و انجمن خوشنویسان هرات به تاریخ ۱۴ میزبان ۱۳۹۸ در تهران افتتاح شد. در برنامه افتتاحیه این نمایشگاه که توسط فرهنگستان هنر و موسسه فرهنگی هنری صبا برگزار شد، حدود ۳۰۰ نفر که اکثر آنان از فرهنگیان نام آشنا و خوشنویسان نامدار مثل استاد غلامحسین امیرخانی، استاد امیر احمد فلسفی، استاد یادگار خیام، استاد محمد حیدری، استاد قلیچ خانی، استاد مرادی، استاد شرکا بودند، جمعی دیگر از هنرمندان خوشنویس و فرهنگیان مشهور ایران حضور یافتند.

در این برنامه که استاد کاوه تیموری مدیریت آن را به عهده داشت، در مورد ظرفیت‌های هنری هرات، معلومات مفصلی آرایه شد. سخنران‌های دیگر، هریک روی روابط و مشترکات هنری دو کشور صحبت کردند. سپس استاد نیک محمد مستمند غوری، رئیس انجمن خوشنویسان هرات که از جمله سخنران‌های اصلی بود، سخنرانی کرد. وی در ابتدا روی تاریخ خوشنویسی اسلامی و سپس در مورد اهمیت و جایگاه مکتب هنری هرات، انجمن خوشنویسان هرات، مشترکات هنری و فرهنگی دو کشور و قدردانی از مسئولین و افرادی که برای برگزاری این نمایشگاه همکاری کرده بودند، صحبت و قدردانی کرد.

در ادامه این برنامه، استاد غلامحسین امیرخانی، رئیس شورای عالی انجمن خوشنویسان ایران که یکی از نام‌آشنایان هنر خوشنویسی است به ایراد سخن پرداخت و در مورد هنر خوشنویسی مکتب هرات و استاد میرعلی هروی صحبت کرد. ایشان با بیان خرسندی از برگزاری این نمایشگاه می‌گوید: «هرات و مکتب هنری آن را نمی‌توان نادیده گرفت. زیرا نقش بسیار ارزنده‌ای در ایجاد مکاتب هنری سرزمین‌های دیگر داشته است»

وی در ادامه افزود: «حضرت میرعلی هروی؛ استاد الاساتید در خط نستعلیق بود و میر عماد حسنی

قزوینی در خط نستعلیق شاگرد ایشان محسوب می‌شد. در اندام خط حضرت میر علی هروی آن قدر زیبایی، ناز و کرشمه نهفته است که هر بیننده‌ای را ساعت‌ها مجذوب خود می‌کند. خوشنویسی تنها هنر اسلامی است که می‌تواند باعث ایجاد دوستی‌ها، پیوندها، روابط حسنه و صلح در بین کشورهای اسلامی شود. ما هنرمندان خوشنویس باید مسئولیت خود را به خوبی در این زمینه ایفا کنیم.»

پس از سخنرانی استادان به نام خطاطی و در ادامه برنامه، بسته‌های نفیس «مکتب سنتی اعتدال» از سوی این شرکت به استادان انجمن خوشنویسان هرات هدیه داده شد.

سپس شرکت کنندگان در این جلسه به سوی افتتاح نمایشگاه رفتند و به بازدید و مشاهده از آثار هنری خطاطی که در دو سالن استاد حسین لرزاده و استاد محمود فرشچیان در «مؤسسه فرهنگی هنری صبا» به نمایش گذاشته شده بود، پرداختند.

این بازدید از سوی استادان خوشنویس صاحب نام ایران و با توضیحات نیک محمد مستمند غوری رئیس انجمن خوشنویسان هرات انجام شد. آنان در مورد همه انواع خطوط نمایشگاه به سوالات بازدیدکنندگان و رسانه‌ها پاسخ دادند.

یکی از ویژگی‌های نمایشگاه «تجلی خط هرات در تهران» تنوع خطوط بود که برای بازدیدکنندگان و خوشنویسان ایران بسیار جالب توجه بود؛ به خصوص خطوط ثلث، نسخ و کوفی.

شورای شهر تهران میزبان استادان خط هرات

در جریان برگزاری این نشست، برنامه‌ای دیگر نیز از سوی شورای شهر و بخش فرهنگی شهرداری تهران در هتل بین‌المللی فردوسی برگزار شد. سخنرانان حاضر در این برنامه آقای دکتر محمدجواد حق شناس رییس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران، آقای لیوال سفیر افغانستان در ایران، استاد غلام حسین امیرخانی، آقای موسوی سفیر فرهنگی سابق ایران در کشورهای اسلامی، مقامات شهرداری و آقای نیک محمد مستمند غوری بودند که روی موضوعات و روابط هنری در بخش هنر خوشنویسی و از مشترکات فرهنگی و هنری ایران و افغانستان سخن گفتند.

در این برنامه نیز بسیاری از هنرمندان صاحب نام ایران حضور داشتند و همگی به اتفاق آراء خواهان تداوم اینگونه برنامه‌ها در بین هنرمندان خوشنویس دو کشور ایران و افغانستان شدند. چنانچه آقای نیک محمد مستمند غوری در خصوص تاریخچه هرات و نقش آن در توسعه هنرهای اسلامی در طول تاریخ و خصوصاً دوره درخشان تیموریان هرات صحبت کرد و از جایگاه هرات و مکتب هنری آن در پیشرفت و توسعه هنر خوشنویسی سخن گفت. سپس وی از همکاری مقام محترم ولایت هرات، بخش فرهنگی سرکنسولگری جمهوری اسلامی در هرات و فرهنگستان هنر قدردانی کرد و به نمایندگی از مقام ولایت هرات از هنرمندان خوشنویس ایران برای برگزاری نمایشگاه در هرات دعوت به عمل آورد.

سپس در پایان این برنامه، دکتر محمدجواد حق شناس اینگونه تبیین می‌کند: «به دلیل تشریف‌آوری مهمانان خطاط هرات به تهران؛ یک خیابان را در قلب تهران به نام «هرات» نامگذاری می‌کنیم.»

در حالی که این پیشنهاد از سوی حاضران در جلسه مورد استقبال قرار گرفت، مهمانان برای صرف شام دعوت شدند.

هشت روز برنامه فرهنگی در تهران

در جریان برگزاری نمایشگاه «تجلی خط هرات در تهران» هشت روز برنامه بازدید گنجانده شده بود که به شرح زیر است:

- بازدید از موزه ملی ایران و نمایشگاهی از آثار استاد غلام حسین امیرخانی، استاد علی شیرازی و استاد مجتبی ملک‌زاده
- بازدید از نمایشگاه (هو) از آثار استاد علی رضای قلیچ خانی در گالری فرمانفرما
- بازدید از نمایشگاه نستعلیق نویسان معاصر ایران در تجریش
- بازدید از مصلی امام خمینی و مرکز هنری دارالکتابه مصلی، نشست و گفت و گو هنری و تبادل افکار در مورد خوشنویسی اسلامی و توافق دوجانبه برای ایجاد نمایشگاهی در ایران و افغانستان، دعوت و اشتراک همه ساله نماینده‌های خوشنویسی هرات در نمایشگاه بین‌المللی قرآن در تهران
- بازدید از نمایشگاه (سماع شکسته) با اشتراک استاد یحیی کابلی، استاد محمد حیدری و دیگر هنرمندان شکسته نویس جمهوری اسلامی ایران

بازتاب هنری نمایشگاه خط

نمایشگاه «تجلی خط هرات در تهران» از دیدگاه بیشتر هنرمندان بزرگ ایران، یکی از بهترین و قوی ترین نمایشگاه‌های خوشنویسی از سوی افغانستان در طی پنجاه سال گذشته بوده است.

بازتاب این نمایشگاه و کسب تجربه برای هنرمندان حاضر در این نمایشگاه بسیار ارزشمند و قابل توجه بود. زیرا هنرمندان خوشنویس هرات نمایندگان خوبی برای معرفی و شناساندن جایگاه و مکتب هنری خط هرات بودند چنانچه از برگزاری این نمایشگاه به عنوان قوی ترین نمایشگاه خوشنویسی هرات یاد می‌شود.

از جمله آثار به نمایش گذاشته توسط اساتید انجمن خوشنویسان هرات عبارت بودند از: استاد عبدالجلیل توانا، استاد نجیب الله انوری، استاد عبدالحکیم کرمزاده، استاد فرامرز سروری، استاد احمد ضیاء حق شناس، انجینیر شهاب الدین مستمند غوری، استاد محمد یونس جامو نیک محمد مستمند غوری.

نمایشگاه مذکور باب بسیار خوبی برای ارائه و نمایشگاه‌های بهتر در آینده در جمهوری اسلامی ایران بوده است و برای اعضای انجمن خوشنویسان هرات مملو از تجربه‌ها بود. ان شاء الله در نمایشگاه‌های بعدی تلاش می‌کنیم تا بهترین آثار خوشنویسی را به نمایش گذاشته و ظرفیت و توانایی انجمن خوشنویسان هرات را در عرصه عمل چنانچه هست به ثبت رسانیم ■



جشنواره بین المللی فیلم زنان هرات

چرایی نام هرات در کنار جشنواره

به مناسبت هشتم مارچ روز جهانی زنان به بهانه‌ای نمایش فیلم‌هایی با موضوع زنان دورهم جمع شدیم و برای برگزاری جشنواره فیلم، تعهد نمودیم. هرکدام از بنیان‌گذاران جشنواره؛ «گیسو جهان‌گیری»، «رویا سادات»، «عزیز دلدار»، «روح‌الامین امینی»، بنده و جمعی از همکاران برای انتخاب نام، طرح‌هایی داشتیم. ولی هرات به چند دلیل مکان برگزاری و نام شهری در کنار نام جشنواره گردید که همه بی‌درنگ استقبال نمودند. در اولین نشانه، هرات به عنوان شهر فرهنگی، جاذبه‌های مشخص برای برگزاری جشن فرهنگی را دارد. هرات شهری است سرشار از تاریخ، از بناهای باشکوه تاریخی تا برنامه‌های ادبی، شعرخوانی، نمایشگاه‌های نقاشی و خطاطی و سایر جاذبه‌های شهر که می‌توان نماد برجسته‌ای فرهنگی برای همه‌ی شرکت‌کننده‌ها مخصوص مهمان‌های خارجی باشد.

نشانه‌ای دیگر، هرات قدیمی‌ترین سینمای شهر را در خود داشت که در قلب شهر متصل به شهر نو و ادامه سرک با آزادی بنا شده بود و مردم آن سرک و حوالی آن را «جاده سینما» می‌نامیدند که متأسفانه طالبان آن سینما را تخریب نمودند.

برگزاری این جشنواره برای اعتراض بر وضعیت بی‌توجهی به هنر و سینما در شهر بی‌سینما برگزار می‌شد

موسیقی، مراسم گرامی داشت، برگزاری نمایشگاه عکس و نقاشی.. در کنار برنامه اصلی جشن اهدای جوایز توسط هیئت داوران و جشن افتتاح و اختتامیه از دیگر برنامه‌های جشنواره است.

این جشنواره در سال ۲۰۱۳ توسط «بنیاد آرمانشهر» و «خانه‌ی فیلم روایا» بنیان‌گذاری شده است. جشنواره با موضوع زنان، صدها زن و مرد را به پای بهترین فیلم‌های افغانستان، منطقه و جهان می‌نشانند. تماشای چینی که هرگز به سالن سینما نرفته بودند و دسترسی به فیلم‌های خوب برایشان ناممکن بود.

در جشنواره در تلاش بودیم تا ضمن اینکه مردم از شهر و فاصله‌های نزدیک شرکت می‌کردند، مردم قریه و ولسوالی‌ها را نیز تشویق به اشتراک به جشنواره کنیم.

چون معتقدیم که تماشای فیلم‌های خوب جهان مردم را با فرهنگ‌های جوامع مختلف آشنا می‌کند، جهان‌بینی آنان را تغییر می‌دهد، زیبایی‌ها را در تفاوت‌ها می‌شناساند و احترام به قوم و زبان و نژاد را برجسته می‌کند. هنر، هنر است برای همدلی، عشق و دوست‌داشتن؛ شادبودن در دل و فکر آدم‌ها رخنه می‌کند. و هدف مهم‌تر ما ایجاد گفت‌وگو روی مسایل و مشکلات زنان بود که همچنان به‌صورت ویژه به آن پرداخته می‌شد.



الکاسادات

فیلم‌ساز و دبیر جشنواره فیلم زنان هرات

جشنواره بین‌المللی فیلم زنان هرات بزرگترین رویداد فرهنگی - هنری در افغانستان است و نخستین جشنواره جهانی فیلم با موضوع زنان در منطقه است. در شش دوره برگزاری این جشنواره، هزاران فیلم از سراسر جهان با موضوع زنان به دبیرخانه جشنواره می‌رسید و بیش از صد رسانه ملی و بین‌المللی همه‌ساله آن را پوشش خبری می‌دهند.

جشنواره جهانی فیلم زنان هرات با استانداردهای جهانی جشنواره‌ای فیلم برگزار می‌شود و روی مسائل زنان گفت‌وگو ایجاد می‌کند. جهان و افغانستان را از طریق سینمای معناگرا و متعهد به هم وصل می‌کند و تلاش دارد تا غنای فرهنگی این سرزمین را به تبارز دهد. هیئت داورانی متشکل از دست‌اندرکاران سینما و فعالان حقوق زن از کشورهای مختلف جهان هستند که تندیس و لوح تقدیر این جشنواره را به فیلم‌های برنده اهداء می‌کنند.

در روزهای جشنواره برگزاری میزگرد با کارشناسان و فعالین جامعه‌مدنی، کارگاه‌های آموزش فیلم‌سازی با کارشناسان بین‌المللی حوزه سینما، اجراهای زنده

و مهمان‌ها از همان «جاده سینما» عبور می‌کردند که سینمایش را علم برداران جهل و نادانی نابود کرده بودند. و اساسی‌ترین نشانه دیگر اعتراض بر وضعیت زنان بود. گزارش‌های تکان‌دهنده از وضعیت زنان در شفاخانه اختصاصی به «مریضان خودسوزی» داشت؛ هرات برای صدابند کردن در برابر خشونت‌ها اعتراض می‌کرد.

موقعیت برگزاری مهمترین نشانه برای جشنواره جهانی فیلم زنان - هرات بود. جشنواره بین‌المللی فیلم زنان - هرات در قلعه‌اخبارالدین برگزار شد.

وقتی روح‌الامین امینی این ایده را مطرح ساخت دیگر حرفی به گفتن نماند، همه را مجذوب ساخت و موقعیت انتخاب شد.

قلعه‌ی تاریخی اخبارالدین دارای دو بخش غربی و شرقی است که در قسمت شرقی آن حرم‌سرای شاهان و قلعه پایینی آن در سمت غربی قرارگاه نظامیان بوده است. مساحت این قصر تاریخی ۵ هزار مترمربع بوده و دارای ۲۱ برج است.

دیوارهای بلند و سر به فلک کشیده، برج‌های عظیم با معماری اعجاب‌انگیز، خشت فرش‌های سنتی و دروازه‌های بزرگ چوبی، شکوه و جلال این بنا را به رخ می‌کشد و حس زیبا و اعجاز‌انگیزی را برای هر بازدیدکننده ایجاد می‌کند.

در درون این بنای تاریخی، موزه ملی هرات قرار دارد که بر عظمت این بنای تاریخی می‌افزاید و فرهیختگان هنر و فرهنگ را جذب خود می‌کند.

آثاری که در این موزه نگه‌داری می‌شود، شامل اثرهایی از دوره‌های غزنویان، غوریان، ملوک‌کرت، صفویان و تیموریان است. بیشتر این آثار از سنگ، سفال، فلز، کاشی و چوب ساخته شده که به شکل‌های مختلفی مانند ظروف خانه، مجسمه حیوانات، سکه‌ها، سلاح‌های جنگی و زیورات وجود دارد. بسیاری از این آثار مربوط به قرن‌های دهم و سیزدهم میلادی است، زمانی که هرات مرکز سیاست و فرهنگ بود. ظروف سفالین، وسایل فلزی، سنگ مقبره بهزاد نقاش بزرگ پارسی و نسخه‌های خطی شامل این آثار هستند.

در روز افتتاح جشنواره، زنان و مردان زیادی از شهر و اطراف به دیدن فیلم‌ها می‌آمدند و شاهد حضور بی‌سابقه زنان در یک برنامه فرهنگی، هنری بودیم. بدون شک به همان اندازه که دیدن فیلم‌های جشنواره برای شان اهمیت داشت دیدن قلعه نیز برای شان جذاب و خاطرانگیز بود.

به خصوص برای زنان، دیوارهای بلند و برج‌های عظیم قلعه برای زنان حس امنیت و آرامش می‌داد. بگونه‌ای که بسیاری زنان به محض داخل شدن به قلعه چادری «برقع‌های» خود را از سر برمی‌داشتند و با آرامش خاصی وارد سالون می‌شدند. زنان در صحن قلعه با آرامش کامل و آزادانه می‌توانستند قدم بزنند. بیشتر خانواده‌ها برای اولین بار از قسمت‌های مختلف قلعه دیدن می‌کردند، در طی سه روز جشنواره صفحات اجتماعی مملو از عکس‌هایی بود که زنان و مردان در داخل قلعه گرفته بودند. پیام‌هایی که زنان همراه با عکس‌های خود از داخل قلعه منتشر کردند مملو از صمیمیت، آزادی و افتخار به تاریخ هرات و نشان‌دهنده تأثیرات خوب این مکان تاریخی بود.

مردم احساس خوشی می‌کردند دروازه به روی عموم باز بود برای کسانی که از راه‌های دور و قریه‌جات می‌رسیدند

آماده‌گی‌های گرفته شده بود روی بام‌های زیبا و باشکوه قلعه رستوران‌ها با تخفیف ویژه از مردم شهر پذیرایی می‌کردند. می‌خواستیم در این رویداد مهم فرهنگی مردم سهیم باشند و لذت و بهره ببرند.

جشنواره با حضور پر رنگ مردم هرات، میزبان مهمانان‌ها از سراسر افغانستان و جهان بودند و طی سه روز جشنواره، برنامه‌های متعددی در کنار نمایش فیلم برای مهمانان چیده بودیم که جذاب‌ترین آن بازدید از بناهای تاریخی و شهر قدیم هرات بود. مهمانان با علاقه و شوق فراوان به دیدن بناهای تاریخی هرات رفتند، بناهایی که در ساخت آن سهم زنان نیز برجسته و پررنگ است «مناره‌های مصلا‌ی هرات» در اواخر قرن پانزدهم میلادی تحت نظارت گوهرشاد بیگم طرح‌ریزی و اعمار گردیده است. این مجموعه نمونه‌ی از اقتدار و حضور زنان

جشنواره بین‌المللی فیلم

زنان هرات بزرگترین رویداد

فرهنگی - هنری در افغانستان

است و نخستین جشنواره

جهانی فیلم با موضوع زنان

در منطقه است.

در شش دوره برگزاری این

جشنواره، هزاران فیلم از

سراسر جهان با موضوع زنان

به دبیرخانه جشنواره می‌رسید

و بیش از صد رسانه ملی و

بین‌المللی همه‌ساله آن‌را

پوشش خبری می‌دهند.

در تاریخ شهر هرات است. در کنار آن بازدید از شهر کهنه‌ی هرات، پل‌مالان، مسجد جامع هرات، سنگ هفت‌قلم نمایشگاه‌های اختصاصی داخل قلعه نیز برای مهمانان خاطرات فراموش‌نشده‌ی را رقم زد و حکایت از تاریخ درخشان این سرزمین دارد.

در روزهای جشنواره انگار تمام شهر مهماندار بودند، جوانان، زنان باهمت و نام‌آشنا شهر هرات از هرنوع همکاری دریغ نمی‌کردند، انجمن ادبی هرات با همت بلندش و برای قدردانی از فرهنگ و هنر ضیافت صمیمانه‌ی را با شعرخوانی ترتیب دادند. ریاست فرهنگ شهر، مدیریت سینما و تئاتر و مقام ولایت نیز ضیافت شامی را با حضور هنرمندان و مهمانان داخلی و خارجی ترتیب می‌دادند.

بعد چند دور برگزاری جشنواره جهانی فیلم زنان - هرات تصمیم بر آن شد که جشنواره به صورت دوره‌ای در شهرهای دیگر افغانستان برگزار شود؛ کابل میزبان

سه دور این جشنواره بود که با استقبال فراوان مواجه شد. نهادهای فرهنگی، هنرمندان و فعالین مدنی و مخصوصا زنان به شکل مستقل حمایت‌های فراوانی نمودند. صد رسانه داخلی و خارجی اخبار جشنواره را نشر نمود.

در کابل همچنان جشنواره در مکان‌های تاریخی برگزار می‌شد. جشنواره در مکان تاریخی باغ‌بایر، در فضای باز هتل کنتیننتال و در قصر دارالامان برگزار گردید.

همواره با برنامه‌های موسیقی، گفتمانف ماسترکلاس، دوره‌های آموزشی فیلم‌سازی... برگزار شد که مورد حمایت هنرمندان و مردم شهر قرار گرفت. در کابل هم‌زمان با این مکان‌ها نمایشات در داخل سینما، دانشگاه کابل - دانشکده‌ی هنرهای زیبا، مرکز مطالعات نانسو واقع در دانشگاه کابل، فیلم‌های منتخب نمایش داده می‌شدند و فیلم‌سازان با مخاطبین‌شان به بحث می‌نخستند.

در آخرین دور برگزاری جشنواره در افغانستان فیلم‌های منتخب در پنج ولایت نیز به نمایش داده شدند.

در همه‌ی دوره‌های جشنواره حضور سینماگران افغانستان، فیلم‌سازان جوان، فیلم‌سازان خارجی مخصوصا فیلم‌سازان کشور هم‌زمان ما هنرمندان ایران چشم‌گیر و باعث دلگرمی بود.

آماده‌گی برای برگزاری دوره هفتم داشتیم. قرار بود این دور جشنواره در شهر باستانی و زیبایی بامیان برگزار شود که متأسفانه طالبان به قدرت رسیدند و مشخص است اولین تیشه‌ای‌شان پای هنر و فرهنگ است.

در واقعیت وقتی در مورد این جشنواره می‌نوشتیم، نمی‌دانستیم از کدام زمان یاد کنیم؟ آیا به شکل تاریخی که گذشته است و دیگر بر نمی‌گردد؟ نه - هرگز چنین حسی نداشتم.

مردمانی که چنین فرهنگ دوست و هنرپرور باشند، محال است جهل و تاریکی بر آن‌ها چیره شود.

قابل ذکر است که بنیان‌گذاران جشنواره جهانی فیلم زنان هرات؛ برای برگزاری این جشنواره در شهری نزدیک افغانستان مصمم هستیم، تلاش می‌کنیم تا بتوانیم هنرمندان داخل افغانستان نیز با خود داشته باشیم تا به رسیدن به موقعیت اصلی جشنواره در داخل افغانستان.

ما معتقدیم به زودی این جشن‌های با شکوه و این گفتمان‌های زیبایی هنر و سینما و موسیقی و شعر و ادب در داخل کشور برپا خواهد شد و ما موج موج از زنان و مردان هنرپرور را پای تماشای فیلم‌ها خواهیم دید و دوباره صدای دوتار قشنگ هراتی و بامیانی در راهروهای قلعه‌اخبارالدین هرات خواهد پیچید و روح ما با نسیم آزاده‌ی به آرامش خواهد رسید. به زودی و به همت مردم و صدای رسای آزاده‌گی.

حق مردمان این سرزمین اسارت نیست، امروز حتا دروازه‌های علم و دانش را به روی زنان بسته‌اند. این یعنی جهل، یعنی تباهی و بربادی یک‌نظام با دستان خودش.

به نام زن، هنر و آزاده‌گی و به امید فردای روشن افغانستان و مردمان سرزمین‌مان نوشته‌ام را به پایان می‌رسانم.

برای دختران سرزمین‌ام ما پیروزی می‌شویم چون حق با ما است. دوام بیاورید؛ کتاب و قلم ما راه نجات ما است. دوام بیاورید با همت بلندی که همواره داشته‌اید ■



شبى با هرات

... سنگ کوهت
و من هرکجایی که باشم
تویی جان فزایی دیارم
وطن؛ عشق تو افتخارم
وطن در رهت جان نثارم
وطن قلب من هستی من
بودرگ رگم پُر ز خونت
ز تو همچون گل بشکفد دل
اگر در خزان یا بهارم
وطن؛ عشق تو افتخارم
وطن در رهت جان نثارم

با آغاز رسمی و تخصصی نشست هرات، ماندانا تیشه یار از سوی «انجمن علمی صلح» کتاب «تاریخچه هرات» را برای مخاطبین معرفی می‌کند. سپس محمداکرم کاظمی، شاعر و ادیب اهل هرات به بررسی سیر رشد و تحول شعر شاعران اهل هرات در حدود یکصد سال اخیر با توجه به همه معضلات سیاسی - امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که این جامعه فرهنگی و هنری همواره با آن دست به گریبان بوده ولی هرگز از رشد و شکوفایی فرهنگ و هنر ترانه‌سرایی و سرودن اشعار به زبان فارسی در داخل خاک افغانستان و خارج از مرزهای آن عقب نشینی نکرده و ناامید نشده است، می‌پردازد.

«شب هرات» بین افغانستان و ایران را برای ۵ دقیقه اینچنین آغاز می‌کند:

الهی بنیاد توحید ما خراب مکن
و باغ امید ما بی آب مکن
و به علت گناه ما را عتاب مکن
الهی بر سر ما خاک خجالت نثار مکن
و ما را به بدی خود گرفتار مکن
الهی عقبایی ده که از دنیا بیزار شویم
و توفیق طاعتی ده بر دین استوار شویم
الهی نگاه دار تا پریشان نشویم و برآر تا سرگردان نشویم
الهی تو ساز تا دیگران ندانند و تو نواز تا دیگران نوازند و...

سپس گروه هنری «بهزاد» با همنوایی ترانه و موسیقی «وطن؛ عشق تو افتخارم» اینچنین به پیشواز سخنرانان علمی - فرهنگی می‌رود:

وطن؛ عشق تو افتخارم
وطن در رهت جان نثارم
وطن خاک پاک بهشتم
وطن گلخانه‌ات لاله زارم
وطن؛ عشق تو افتخارم
وطن در رهت جان نثارم
وطن عاشقم بر شکوهت

نیمروز
هفته‌نامه

نیمروز

نخستین نشست مشترک «شب هرات» عصر سه شنبه ۲۶ دی ماه ۱۴۰۲ با همکاری «انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان»، «انجمن علمی صلح ایران»، «موزه تاریخ معاصر» و «کافه تاریخ» در خیابان بلوار کشاورز، خیابان وصال، کوچه دکتر شیرین بیانی برگزار شد. آنچه در پی می‌آید گزارشی از چگونگی برگزاری این نشست فرهنگی - علمی است که باتوجه به سه ساعت برنامه منظم، منسجم و پُرمحتوا، ابتدا به گزارش از مراسم هنر ترانه، شعر، دوبیتی‌ها، موسیقی و... هرات تا آنجایی که درتوان مکتوب کردن است، دست به قلم روزنامه‌نگاری می‌بریم. سپس در ادامه و در قسمت دوم این ویژه‌نامه «نیم‌روز»، به شرح سخنرانی استادان ادب و شعر، تاریخ، هنر و گزارشگران سیاسی از هرات افغانستان و ایران می‌پردازیم.

ترانه، شعر و موسیقی «شب هرات»

خانم اصلانی ابتدا با لهجه شیرین هراتی و در همراهی با ساز «زُباب» با خواندن اشعاری چند از کتاب «مناجات‌نامه» خواجه عبدالله انصاری معروف به «پیر هرات» زمان آغازین این نخستین نشست مشترک

لهجه شیرین هراتی هم مانند لهجه‌های شیرین اصفهانی، شیرازی، یزدی و... که گوش را نوازش می‌دهد، با قرائت دوبیتی‌های «پری جون» از سوی خانم ظریف که پنج دقیقه از زمان برنامه را به خود اختصاص می‌دهد، در پایان با خواندن این دوبیتی «دوبیت‌ها هم دُر دُر بود | نگین‌هایی از لهجه هری بود» مخاطبین حاضر در نشست «شب هرات» را برای گوش فرادادن به دومین سخنران علمی - فرهنگی آماده می‌کند. کیانوش معتقدی هم در ادامه این برنامه در خصوص کتاب‌آرایی مکتب هرات در دوره تیموریان سخن می‌گوید.

ساز «رُبَاب» می‌نوازد، از فرهنگ و هنر هرات

نشست «شب هرات» اما با نواخته شدن ساز «رُبَاب» از سوی گروه موسیقی «رُبَاب» رنگ و بوی دیگری به خود می‌گیرد که در جان و دل ایرانیان به شیرینی می‌نشیند و روح سنتی فرهنگ و هنر تمدن ایران زمین را به پرواز درمی‌آورد. از همین روی، در این قسمت از نشست «شب هرات»، معروفه صدیقی اینچنین به معرفی و جایگاه ساز سنتی «رُبَاب» در میان اهل شعر و موسیقی هرات و تأثیر آن در جهان پیرامون خود می‌پردازد:

«هرات به عنوان یکی از شهرهای مهم و تاریخی افغانستان دارای فرهنگ و تمدن بسیار قدیمی است. این شهر به عنوان مرکز فرهنگی و هنری در گذشته جایگاه ویژه‌ای در صنعت هنر و موسیقی داشته و سازهای محلی زیادی را دارد. هرات به لطف هنرمندان و موسیقی‌دانان خود یکی از مراکز مهم موسیقی سنتی در خاورمیانه محسوب می‌شود. آنان با حفظ و انتقال سنت‌های موسیقی قدیمی، آن را به نسل‌های آینده این هنر ارائه می‌دهند. با این حال در گذشته فرهنگ هرات تحت فشار قرار داشته و سنت‌های ارزشمند آن تحت تأثیر [...] موسیقی بی‌ارزش قرار گرفته است اما با ایستادگی هنرمندان و بهره‌گیری از سازهای بومی مانند «رُبَاب» تلاش می‌کنند که فرهنگ و هنر اصیل هرات را حفظ و به ارمغان بیاورند. رُبَاب نه تنها یک ساز موسیقی است بلکه نمادی از تاریخ و هویت هرات است.

این ساز در طول سالیان متمادی در مراسم و جشن‌های مختلف کاربرد داشته است. همچنین هنرمندان هراتی با استفاده از رُبَاب، نغمه‌هایی را اجرا می‌کنند که احساسات ناب مردم را بیان می‌کند. رُبَاب در فرهنگ هرات به عنوان یکی از نمادهای هنری و موسیقی ارزش و اهمیت ویژه‌ای دارد. این ساز نه تنها به عنوان یک وسیله موسیقی برای سرگرمی استفاده می‌شود بلکه در فرهنگ و هنر هرات به عنوان یکی از ابزارهای ارتباطی بین هنرمند و مخاطب نقش بسیار مهمی دارد. رُبَاب به هنرمندانش امکان می‌دهد تا احساسات و تجربه‌های خود را به صورت صدا و موسیقی بیان دارند. این ساز قادر است با صدای خود داستان‌ها و افسانه‌های هرات را به زبان بی‌کلام بیان کند و ارتباط عمیقی بین هنرمند و مخاطب ایجاد نماید. بنابراین رُبَاب به عنوان یکی از نمادهای هنری و موسیقی هرات نه تنها برای هنرمندان محلی بلکه برای تمامی افرادی که با این شهر در ارتباط هستند ارزش و

اهمیت فرهنگی و هنری دارد. هرات قبل از سال ۱۹۷۰ میلادی به عنوان مرکز فرهنگی و هنری خراسان و تمام افغانستان شناخته می‌شد. در آن زمان فضای فرهنگی و هنری هرات احتمالاً نتیجه یک سنت مشترکی بود که هزاران سال در این منطقه وجود داشت. این سنت هنری به انتشار «شب‌های موسیقی» از دیوارهای چین تا بازارهای دمشق، از هند تا اسپانیا و حتی جنوب فرانسه کمک کرد. در قسمت حفظ، نگهداشت و انتقال فن نواختن رُبَاب به جوانان باید از استادانی چون استاد رحیم خوشنواز یاد کرد که برای حفظ این آلت موسیقی در هرات زحمات زیادی کشیده‌اند. فشارهای بی‌رحمانه و منزوی‌سازی فرهنگی بر مردم هرات، سنت‌های ارزشمند هزاران ساله این منطقه را تحت فشار قرار داده و باعث تضعیف فرهنگی و کم‌رنگ شدن ساز رُبَاب در فرهنگ موسیقی هرات شده است.»

درود ای هم‌زبان؛ من هم از ایرانم

جواد رنجبر درخشیلر از دیگر سخنرانان نشست «شب هرات» درخصوص «مکتب هنری هرات» سخن می‌گوید و سپس مریم جلالی دهکردی، معاون صنایع دستی دولت سیزدهم با رساندن سلام و پیام جناب آقای ضرغامی، وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی به ارائه سخنرانی می‌پردازد. در ادامه این نشست پیش از اینکه خانم مجری برنامه با لهجه شیرین هراتی بخواهد از محمدعلمی بهمنی قاجار کارشناس حقوق بین‌الملل برای ایراد سخنرانی درخصوص «هرات و ایران‌شهر» دعوت به سخنرانی کند و در نهایت از علیرضا رجایی، دستیار و مشاور وزیر امور خارجه ایران و سرکنسول سابق ایران در بامیان درخواست کند تا به ارائه سخنرانی خود در نخستین نشست «شب هرات» در «کافه تاریخ» بپردازد، در میان این برنامه متن زیر را برای مخاطبین حاضر در جلسه قرائت می‌کند:

«درود ای هم‌زبان، من از بدخشانم. همان مازندران داستان‌های کهن. آن زادگاه این زبان ناب اجداد و نیاکانت. تو از تهران، من از کابل. من از سیستان، تو از مشهد ز غزنی و هریویم. تو از شیراز و من از بلخ می‌آیم. اگر دست حوادث در سر من تیغ می‌کارد، وگر بیداد و استبداد می‌بارد، نوایم را اگر دزدیده‌اند از من، سکوت تیره‌ای درخانه خورشید گسترده است، گر دامن، سیه‌پوشان نیک‌اندیش و فاجعه [...] در رگام رخس بر می‌دارد. مرا بشناس، مرا بشناس، من آنم که دماغم بوی جوی مولیانم دارد و آمویی میان سینه‌ام پیوسته در جریان و فریاد است و در چین جبین مادرم، روح فرانک می‌تپد. از روی مویش، فروهر می‌طراود، مهر می‌بارد و سام و زال سام و رستم و سهراب و آرش را. من و این پاک‌کیشان کمان‌کش را به قول رازهای سینه تاریخ پیوندی است دیرینه. نگاهم کن، نه. نه با توهین و تحقیر و تقصیر. نگاهم کن، نگاهت گر پذیرد برگ سیمایم، ز بومسلم، زبومقع [...] صورتی دارد. درست؛ امروز شرح داستان و [...] با توست و اما استخوان قهرمان داستان با من. تو گر نامی، نشانم من. تنت را روح و جانم من. من ایرانم؛ خراسان در تن من می‌تپد. پیوسته در رگ‌های من جاری است. بشناسم؛ بنی‌آدم

گر از یک گوهرند ما را یکی تر باشد آن گوهر. درود ای هم‌زبان؛ من هم از ایرانم.»

گروه سنتی موسیقی «مهدی افشار»، می‌نوازد و می‌خواند از جان دل هرات

پایان این نخستین نشست فرهنگی - علمی «شب هرات» در «کافه تاریخ» خیابان وصال تهران اما با سی دقیقه موسیقی سنتی گروه «مهدی افشار» با خواندن اشعاری از آقایان آرمین و رحمانی که از شاگردان استاد محمداکرم کاظمی، شاعر و ادیب اهل هرات هستند در نواختن با آهنگ‌های سوزناک و جان‌گداز که:

سرزمین مادری

ای خیال کودکی

بوی جوی رودکی

ای خراسان خراب

شعر تلخ انوری

سرزمین مادری

سرزمین آفتاب

خطه خط و کتاب

مثل شهنامه شکوه ...

آفتاب؛ آیین ما است اگر بگذارند

صبح؛ پشت در فرداست اگر بگذارند

زاده شهر سیه موی جلالی است

عاشقی باب دل ما است اگر بگذارند

از ناله زار ما گوش فلک کر شده

دلبر و دلدار ما ییگانه پرور شده

نازنین، نازنین

حکایت سرما ناگفته باور شده

قصیده درد ما ناخوانده از بر شده

نازنین، نازنین

زمانه خودسر شده

دل‌ها مکدر شده

سنگ دلم تنگ شده

نازنین، نازنین

بنفشه پَرِپر شده

نازنین، نازنین

چشمان بی‌خواب ما

فرش دم در شده

آیین صبر ما شکسته خنجر شده

نازنین، نازنین ...

به پایان این بخش از نخستین «شب هرات» که در نهایت همراه می‌شود با به اوج رساندن سوز و گداز در آهنگ‌های «سیه‌موی جلالی»، با ورود به آهنگ‌های «سر پُل مالان» و «لیلی جان» که از آهنگ‌های عاشقانه هرات است، روح مخاطبین را به پرواز شادی آفرین فرهنگ و هنر دیرینه هرات درمی‌آورد.

خانم مجری نیز با بیان این مطلب که تمام برنامه امشب برای رونمایی و معرفی دو جلد کتاب «تاریخچه‌ای از هرات؛ از چنگیزخان تا تیمور لنگ» و «صدیاقوت هرات» برگزار شده است، مخاطبین و مهمان را به صرف شام در حیاط کوچک «کافه تاریخ» دعوت می‌کند ■



وطن فارسی

محمد کاظم کاظمی

شاعر و ادیب اهل هرات

امشب قرار است، بنده دقایقی در این جا در رابطه با «شعر هرات» سخنی داشته باشم. شهر هرات به عنوان یکی از شهرهای بزرگ در شعر فارسی، مقامی رفیع دارد. صحبت من گزارشی اجمالی است که در همین زمان کوتاه قابل ارائه است.

بر این اساس، می توانیم بگوییم چهار دوره در شعر هرات وجود دارد.

دوره نخست را می توانیم دوره پیش از تیموریان بدانیم. یعنی از زمانی که شعر فارسی رسمیت پیدا می کند در حوزه مرو، بلخ، بخارا در خراسان بزرگ که هرات هم یکی از این چهار شهر خراسان بوده، طبیعتاً هرات هم یکی از پایگاه های شعر فارسی بوده است. برخی از شاعران هم از این جا برخاسته اند مانند ارزقی هروی یا عسجدی که یکی از شاعران دربار غزنوی و از اهالی هرات بوده است. در کتاب «آثار هرات» تألیف استاد خلیل الله خلیلی، فهرست نسبتاً مفصلي از شاعران این دوره شهر هرات آمده است. منتهی اجمالاً این را عرض می کنم که در این دوره، با اینکه هرات شهر بزرگی است، شاعران و ادب پرورانی را هم در خودش پرورده است ولی به هر حال شهر اول نخست در حوزه شعر نیست. در آن دوره رسمیت و مرکزیت بیشتر در

فارسی موثر است.

دوره دوم: نقش مهم و کلیدی هرات در دوره تیموریان هرات است. یعنی در آن دوره ای که باقی سرزمین ها دچار فتور و نقصان است، هرات در دوره تیموریان این نقش کلیدی را برای حفظ این سنت و نگهداری از درخت زبان فارسی ایفاء می کند. پس از هرات، مرکزیت به کجا منتقل می شود؟ به دهلی نو. پس از آن دوباره این مرکزیت برمی گردد به شیراز و اصفهان و شهرهای ایران. به هر حال، این نقش کلیدی هرات در این دوره قابل توجه است. شاعران بسیاری هم می پروراند مانند جامی، کاتبی هروی، بنایی هروی، ناظم هروی و اصلاً آن دوره مکتب ادبیات هرات، دوره بسیار پرباری است و فرد شاخص و برجسته ای که مطرح است نورالدین عبدالرحمن جامی است به عنوان یکی از شاعران بزرگ زبان فارسی، جامی شاعر بسیار توانایی بود. فقط تنها مسئله ای که وجود داشت، این بود که جامی در موقعیتی زندگی می کرد که بسیاری از شاعران مانند حافظ، سعدی و مولانا این مزه دانش و ادب آن زمان را درو کرده بودند و جامی در پایان این دوره آمده بود. بنابراین، کسانی که در پایان آن دوره هستند، گاهی دچار نوعی بدشناسی تاریخی می شوند. زیرا در هر حوزه ای می خواهند کار کنند؛ پیش از آنان کسانی دیگر کار کرده اند. وگرنه جامی هم از لحاظ نبوغ خودش و هم از لحاظ توانایی ادبیات اش واقعاً شخص بی نظیری بود. شاید اگر جامی در یک زمان

سمرقند، بخارا و بلخ بوده است. چنانچه رودکی از سمرقند برخاسته، رابعه بلخی، ابوشکور بلخی، شهید بلخی و ابوالمؤید بلخی چه در نظم و چه در نثر عمدتاً از حوزه بلخ و بخارا برخاسته اند. ولی خوب در هرات هم همان طور که عرض کردم ما شاعرانی داشته ایم؛ هر چند شاعران طراز اول زبان فارسی به حساب نمی آمدند. منتهی این پدیده در مورد ادبیات قابل توجه است و آن این که خود ادبیات مثل درخت یا نهالی است که باید ریشه در سرزمینی یا ریشه در آب و خاکی داشته باشد و خوشبختانه در تمام این دوران ها و در هر دوره ای، یک منطقه از این قلمرو زیبایی توانسته است نقش باغ یا مزرعه ای برای این نهال ادبیات داشته باشد. در یک دوره، دوره حوزه بلخ و بخارا بوده است. در یک حوزه ای پس از آن، حوزه عراق عجم بوده است. به تعبیری اصفهان و شیراز و در حوالی قرن ۶، ۷ و قرن ۸ قمری این جا پایگاه است. البته آذربایجان هم همچنان که خاقانی و جمال الدین اصفهانی را می پرورد، در این مناطق هم حافظ و سعدی را می پروراند و بلخ هم آخرین بارقه او مولانا جلال الدین است. در نهایت ما مشاهده می کنیم که مکان ها و موقعیت هایی فراهم شده که این ادبیات در آن جاریه اش خشک نشود. اگر ما یک درخت را از ریشه در بیابانیم، پس از مدتی خشک می شود ولی اگر بتوانیم در موقعیت مناسبی، در یک زمان مناسب آن را در جای دیگری بکاریم، دوباره حفظ خواهد شد. پس نقش هر کدام از این سرزمین ها در حفظ ادبیات

دیگری که آغاز این دوره مکتب عراقی بود، زندگی می‌کرد، می‌توانست مولانا جلال‌الدین دیگری باشد. به‌رحال حفظ این جریان در این دوره بسیار مهم است و جامی یکی از چندشاعری است که در داخل افغانستان کنونی آرمیده است.

البته هرات هم این بخت و خوشبختی را دارد که آرامگاه یکی از شاعران بزرگ زبان فارسی در آن جا است؛ علاوه بر خواجه‌عبدالله انصاری که نقش عرفانی دارد و آرامگاه او هم در گازرگاه شریف هرات است.

دوره سوم: از لحاظ ادبیات فارسی در هرات، دوره متأخر است که بنده این دوره را تقریباً پس از دوره جامی و جنگ‌هایی که پس از او پدید آمد، می‌دانم. در دوره محمد بارکزائی، هرات در دوره نخست دستخوش جنگ و مصیبت‌هایی شد که طبیعتاً رونق و رشد ادبیات را مانع شد.

هرات بسیار دست‌به‌دست شد و جنگ‌های بین قاجاریه و خاندان بارکزائی و صدورایی اتفاق افتاد و طبیعتاً هرات نتوانست خیلی نفس بکشد ولی بازم می‌توانیم بگوییم که ریشه‌های خشک نشده‌ای از ادبیات تیموریان همچنان در این شهر بود و این‌ها پس از یک دوره نسبتاً آرامش و رفاهی که در شهر پدید آمد، به‌خصوص مثلاً در دوره امان‌الله‌خان به بعد، ما مشاهده می‌کنیم که همه کشور دچار آشوب می‌شود ولی هرات به‌دلیل حکومت عبدالرحیم‌خان، نایب‌السلاطین که در آن جا حکومتی نیمه‌مستقل فراهم می‌کند، مقداری آرامش دارد. نایب‌السلاطین هم فردی است فرهنگی و دایی و پدر خانم استاد خلیل‌الله خلیلی است. او، خلیلی جوان را در کنف حمایت خودش می‌گیرد و جالب است که استاد خلیل‌الله خلیلی کتاب «آثار هرات» را در هرات می‌نویسد. شاعری که اصلاً از مناطق شرقی افغانستان است و کتاب «آثار هرات» را در حدود ۲۴-۲۳ سالگی نوشته است. به‌رحال، این دوره طبیعتاً ادامه پیدا می‌کند و خیلی از شاعران و نویسندگان بزرگ هرات متعلق به این عصر و دوره هستند.

اگر به این دوره هم نتوانیم بگوییم ژئوسانس، حداقل می‌توانیم بگوییم یک جریان بسیار نیرومند ادبی و پژوهشی است که در هرات ادامه پیدا می‌کند و به‌سبب همین است که چندین اتفاق همراه باهم می‌افتد. یکی، آرامش نسبی، رفاه نسبی و دوسه عامل دیگر که یکی از این عامل‌ها «انجمن ادبی هرات» است.

ما می‌دانیم که «انجمن ادبی هرات» سابقه‌ای حتی بیشتر از «انجمن ادبی کابل» دارد و فکر می‌کنم یکی دو سال پیش از انجمن ادبی کابل حدود سال‌های (۱۳۰۶ یا ۱۳۰۷ش) تاسیس شده است. بنابراین، هر جا که انجمن ادبی باشد، رشد ادبیات هم طبیعتاً تسریع می‌شود و درکنار آن روزنامه «اتفاق اسلام» است که چاپ و منتشر می‌شود.

من، اکنون وقتی به سوابق بسیاری از شاعران متأخر و معاصر هرات نگاهی می‌اندازم، مشاهده می‌کنم که آثار آنان در روزنامه «اتفاق اسلام» چاپ می‌شده است. انتشار اثر ادبی در روزنامه آن زمان که هیچ وسیله دیگری برای انتشار اثر ادبی نبوده و چاپ و انتشار کتاب و دیوان شعر هم بسیار دشوار بود، انتشار شعر شاعران در روزنامه «اتفاق اسلام» طبیعتاً خیلی می‌توانست مؤثر باشد در رشد و تشویق شاعران.

بنابراین، روزنامه «اتفاق اسلام» درکنار «انجمن ادبی هرات» و درکنار عوامل دیگری مانند خاندان‌های فرهنگی هرات که این خاندان‌ها طبیعتاً از خاندان‌های قدیمی و احیاناً تاجر مسلک و دارای مناسب‌های اداری مهم بودند، آنان نیز خیلی نقش داشتند در این حلقه تا این سلسله حفظ شود. سپس ما شاهد هستیم که پشت‌سر هم افراد مطرح و برجسته در هرات برمی‌خیزند. از هرات صلاح‌الدین سلجوقی، غلامرضا مایل هروی، فکری سلجوقی و در نسل نسبتاً متأخرتر از آنان استاد براتعلی فدایی هروی را مشاهده می‌کنیم و در نسل کمی بعدتر استاد سعادت ملوک تابش، استاد لطیف ناظمی، خانم حمیرا نکهت دستگیرزاده و بسیاری از اسامی دیگر که در این جا ممکن است در خاطرمان نمانده باشد و همچنین مرحوم عبدالحسین توفیق که از شاعران بسیار برجسته هرات است. بنابراین، این شاعران محصول دورانی هستند که تا به حوالی ۳۰-۴۰ سال اخیر خودشان را می‌کشاند.

دوره چهارم: البته بازم هرات دچار جنگ می‌شود و به‌دلیل تحولات پس از حکومت کمونیستی طبیعتاً تعداد زیادی از شاعران هرات پراکنده شده و به جاهای دیگری می‌روند. سپس تا حدودی ادبیات و شعر فارسی در داخل هرات آسیب می‌بیند ولی همان طوری که عرض کردم، باز هم این بخت و نهال را پیدا می‌کند که در یک جای دیگری نشاندند شود. در کجا؟ در انجمن‌های ادبی که در خارج از هرات به‌خصوص در مشهد شکل گرفته است. در منزل درویشانه استاد مرحوم براتعلی فدای هروی «انجمن شعرای مهاجر افغانستان» شکل می‌گیرد و بسیاری از شاعران هرات به این جا می‌آیند و مشغول فعالیت می‌شوند و به‌نوعی این را در این جا حفظ می‌کنند. علاوه بر اینکه کسانی نسبتاً از نسل قبل‌تر هم این جا بودند مانند مرحوم فضل‌الله زرکوب، نورالله و ثوق، ظاهر رستمی هروی، محمد آصف هروی و بسیاری از شاعران دیگر.

البته برخی از آنان نسبتاً از نسل پیش‌تری بودند. آنان نسلی از جوانان را در کنار خودشان پرورش می‌دهند و این جوانان که عمدتاً ما بودیم و هم‌دوره‌های ما بودند، مانند آصف رحمانی، حسین حسن‌زاده و دیگران باز تا حدودی این جریان ادبی هرات در محیط مهاجرت رشد می‌کند، علاوه بر اینکه در داخل کشور هم باز طبیعتاً انجمن ادبی فعال بود و برخی از ادبای افغانستان در این سال‌های پیش همچنان مشغول تولید و خلق آثار ادبی بودند و زمانی که این دوره نخست حکومت امارت (طالبان) تمام می‌شود، آن جا است که یک ژئوسانس ادبی در هرات اتفاق می‌افتد.

بنابراین، اتفاقاتی که در جریان مهاجرت افتاده و برخی از شاعران بالیده‌اند و حتی برخی‌ها در این جا دوران شاعری خودشان را شروع کردند مانند نقیب آروین و برخی از دوستان دیگر هم در داخل کشور رشد کردند مانند روح‌الله امینی و امثال او و هم‌دوره‌ای‌های او که برخی از آنان را البته من در این جا نام خواهم برد؛ این جریان بسیار نیرومند و مغتنم است. ما اگر صرف نظر از نقش تاریخی افراد، نقش تاریخی عبدالحسین توفیق، نقش تاریخی میرغلامرضا مایل هروی، نقش تاریخی حتی لطیف ناظمی استاد بزرگوار ما که از پیشگامان بزرگ شعر حوزه سپید و شعر نیمایی هستند، اگر این نقش تاریخی

را در نظر بگیریم، کماهو متن نگاه کنیم، شعرها را کنار هم بگذاریم، من فکر می‌کنم در حدود ۱۰ و ۱۵ سال اخیر یا حتی پس از دوره تیموریان، ما آن قدر شعر درجه یک و طراز اول در هرات داشته باشیم که تقریباً در این ۲۰ سال اخیر. ما باید این دوره‌ها را مغتنم بشماریم که در این ۲۰ سال اخیر در شعر هرات پدید آمده‌اند. چندسال پیش در جریان شعر دهه فجر در ایران اقدام بسیار خوبی انجام شد و از کتاب‌های برگزیده ۱۰ سال اخیر شعر افغانستان تجلیل کردند. یکی از افرادی که جزو برگزیدگان شعر ۱۰ سال کل افغانستان بود، چه در محیط مهاجرت و چه در داخل کشور آقای روح‌الله امینی شاعر خوب هرات بود. رامین عرب‌نژاد، جاوید نبی‌زاده، مولاداد رستمی، شعیب احمدزی، هارون بهیار خان‌هایی بسیار مانند مرگان فرمانش، نیلوفر نیک‌سیر، فریبا حیدری و افسانه واحدیار که کتابی هم در تحقیق درباره نقد شعر هرات دارد و نام‌های بسیار زیاد دیگری مانند تمنا توانگر، اکرام بسیم، نعمت پژمان و یکی دیگر از شاعران بسیار خوب هرات که در همین محفل ما (برنامه شب هرات) حضور دارند؛ مهران پوپل که وقتی شعر آنان را در کل شعر افغانستان مشاهده می‌کنیم، طراز بالاتری نشان می‌دهد در مقیاس کل کشور.

«گفت که می‌گویم می‌آیمش از عهده برون»

واقعاً این متن‌ها را می‌شود گذاشت و مشاهده کرد که آنان در طراز بالاتری حتی در شعر متأخر هرات ایستاده‌اند. در این دوره چند اتفاق بسیار مهم دیگر هم می‌افتد که قابل توجه است. یکی از این‌ها تکثیری است که در حوزه سبک و بیان اتفاق می‌افتد. معمولاً شعر هرات تا حدود مثلاً نیم‌قرن پیش بر همان سنت قدیم ما جاری و روان بود. برای مثال آن چه از دوران مکتب هرات و دوران جامی باقی مانده بود، اما در این دوره بسیار متکثر است هم از لحاظ حال و احوال، مضامین و سبک شعری و هم از لحاظ حضور پُررنگ خان‌ها است که بسیار برجسته است. ما در شعر قدیم هرات محجوبه هروی را داشته‌ایم، در نسل متأخرتر حمیرا نکهت دستگیرزاده را داشتیم ولی این‌ها تک‌چهره بودند. جریان‌های شعر خان‌ها نداشتیم ولی اکنون در همین لیستی که بنده نام بردم، تقریباً نیمی از آنان از خان‌های شاعر بودند. این موضوع هم برای ما بسیار مغتنم است به‌خصوص در این زمانه‌ای که خان‌ها در اینچنین تنگنایی در داخل کشور ما به سر می‌برند که البته ما دچار وضعیتی در این دو سال اخیر هستیم که بسیاری از این شاعران ما پراکنده شده‌اند و آواره و در جاهای دیگر دنیا زندگی می‌کنند ولی ما می‌توانیم امیدوار باشیم که آن درختی که سال‌های سال - هزارسال - با همه جنگ‌ها، با همه مصیبت‌ها، با همه یورش‌های مغولان، آن درخت ریشه‌هایش خشک نشد، از این به بعد هم خشک نخواهد شد.

من یک بیت از غزلی را که درباره «زبان فارسی» است، از کارهای خودم می‌خوانم به‌عنوان نشانه‌ای از این امیدواری که ما به آینده داریم [دوستان باتوجه به این دو سه سال اخیر در نظر داشته باشید]:

«وطن فارسی نه آن قریه است

که به تاراج این و آن برود

روزگاری در این وطن

حتی مغولان فارسی زبان شده‌اند» ■

حمایت از حقوق حیوانات را تدوین نمودند. در بین مردم قطع نابجای درخت را «گناه دارد» جلوگیری می‌کنند.

هرات آیین‌های از ایران شهر بود. گوهرشاد بیگم، بانوی توانایی است که امپراتوری تیموریان را به «مدنیت تیموری» تغییر مسیر داد. مسجد گوهرشاد در حرم مقدس امام رضا (ع) یکی از یادگارهای این بانوی فرهیخته است. علیشیر نوایی وزیر خردمند شاهرخ، همزمان از شاعران برجسته فارسی و زبان ازبکی است.

مکتب هنری هرات، الهام بخش و مکمل مکتب‌های هنری تبریز و اصفهان می‌شود. آیت الله محمد کاظم خراسانی معروف به آخوند خراسانی، فردی که فقه تشیع را دگرگون نمود، یکی دیگر از استوانه‌های علمی هرات است. سردار شهید توسلی یار و همسنگر سردار سلیمانی، بنیانگذار و نخستین فرمانده لشکر فاطمیون یکی دیگر از ستاره‌های درخشان هری است که جای ویژه‌ای را در قلب همه آزادخواهان و مقاوم‌نگران به خود اختصاص داده است.

خانم‌ها و آقایان:

گذشته مشترک، امروز هم سرنوشت ما و افغانستان و دیگر کشورها و گروه‌های همسایه ما در منطقه بستر مناسبی برای همکاری و همدلی و هم‌افزایی فراهم آورده است. هم فرصت‌های ما در منطقه مشترک است و هم تهدیدها. منابع گسترده بشری و طبیعی در منطقه ما در یک بستر و چارچوب گروهی و منطقه. محور زودتر و بهتر به ثمر می‌رسند. افراط‌گرایی، تهدیدهای محیط زیستی، توسعه نامتوازن تهدیدهای مشترکند که فقط با همدلی و همکاری می‌توان بر آنها چیره گشت.

افغانستان و ایران به عنوان بخشی از وارثان تمدن غنی ایرانی و خراسان فرهنگی می‌توانند و باید الگو و راهبر تعامل و همکاری و هم‌افزایی در حوزه‌های گوناگون باشند و از جمله، صنایع دستی و دست‌سازهای از دل برآمده‌ی مردمان تمدن‌ساز و فرهنگ‌پرور این منطقه، ثمره و میوه تجلی این پیوستار فرهنگی است که از غرب و شرق نقشه ایران فرهنگی، متنوع و یکپارچه است و می‌تواند و باید که چونان جواهری، بر تارک میراث ملموس بشری نشیند و قدر ببیند و برای اینکار فرهیختگان دوکشور مسئولیت و فرصت ویژه‌ای دارند.

باری، اگر پیشتر، تبریز و هرات توانستند یکی از با شکوه‌ترین مکتب‌های هنری دنیا را بنا بگذارند، بدون شک هنوز هم هرات، قندهار، کابل، سمرقند، دوشنبه، مشهد، اصفهان، استانبول، بغداد، لاهور و دهلی و جای جای این بر و بوم مشترک، می‌توانند از نیاکان خود بیاموزند در خلق شکوهی تازه مبتنی بر تعامل، تبادل و همکاری در حوزه‌های مشترک راهبری کنند و خصوصا زنان و دختران هنرمند ایران شهری بی‌تردید باید که پا در جای پای مادران مومن و هنر‌ساز خود گذاشته و علاوه بر نقش بی‌ظنیر و بسیار مهم مادری و رونق‌بخشی به خانواده‌های تراز تمدن فرهنگ اسلامی، بار دیگر هنرهای دستی منطقه ما را به اوج جلوه‌گری برسانند.

از منظر ما، بزرگ‌داشت تاریخ هرات و رونمایی از کتاب تاریخچه‌ی این شهر عزیز، گرچه همزمان با سردی هوای طبیعت و رنج مردم شریف افغانستان در سال‌های اخیر ایستگاهی فرخنده است برای دنیای بهتر.

الهی! همه عمر خود بر یاد کردیم
و بر تن خود بیداد کردیم
و شیطان لعین شاد کردیم
و بود و نبود ما یکسان،
از غم ما را شادی رسان ■



هرات و ابرگفتمان ایران شهری

مریم جلالی

معاون وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی

اندیشمندان فرزانه از ایران و افغانستان درود و سلام پروردگار بر شما باد

برایم جای مسرت است که تهران، پایتخت جمهوری اسلامی ایران میزبان آیینی برای بزرگداشت از یکی از شهرهای کهن ایران زمین و خراسان تاریخی، دیار هرات است و از همه دست اندرکاران بویژه فرهیختگان و فرهنگیان ایران و افغانستان برای این ابتکار سیاست‌گزارم. واژه‌ها و جاهایی چون تهران، هرات، خراسان، ایران زمین، افغانستان و جمهوری اسلامی ایران را چگونه می‌توان با یکدیگر پیوند داد؟ شهرهای قدیمی و جدید، تمدن قدیم و دولت‌های مدرن، اندیشمندان و سیاستمداران، مرزهای جغرافیایی و سرنوشت مشترک ملت‌های منطقه چه گفتمان و سپهری می‌تواند این مولفه‌های رنگارنگ را معنی و تفسیر کند؟

گذشته مشترک، امروز هم سرنوشت و آینده مردمان این سرزمین‌ها را چگونه می‌توان با یکدیگر پیوند داد؟ برای این پرسش، پاسخ‌های گوناگون وجود دارد. یکی از آنها می‌تواند، مفهوم و گفتمان «ایران شهر» باشد. و بزرگداشت از یکی از شهرهای پرشکوه اما رنج‌دیده ایران زمین و افغانستان عزیز ما، «هرات جان» فرصت خوبی است برای گفتگو در باره چیستی «ایران شهر» بدون شک مانند هر «ابرگفتمانی» این گفتمان هم

دیدگاه‌های گوناگون را به همراه دارد. پیام کوتاه برای یک آیینی فرهنگی، جای مناسب برای بازتاب این دیدگاه‌های گوناگون نمی‌باشد. با این وجود می‌خواهم به صورت خلاصه برداشت خود را از «ایران شهری» بیان دارم و اینکه هرات نمونه با شکوه از این حوزه تمدنی است. هم ایران و هم شهر چارچوب جغرافیایی دارند؛ اما مهمتر از «طرف جغرافیایی»، محتوای آن می‌باشند. این محتوا در ذات خود «تمدنی» است، نه امپراطوری.

هرچند قدرتمندترین امپراتورهای جهان از این حوزه تمدنی بر خواسته‌اند. تمدن ایرانی «ابر سپهری» است که دیگر نهادها را در آغوش خود گرفته است، دولت‌داری، بازرگانی، هنر، دین، اقتصاد، و فرهنگ. ویژگی دیگر «ایران شهری»، تنوع و همزیستی و اصل مهم تعادل نیازها و نهادهای گوناگون فردی و گروهی است. تمدن ایرانی همیشه دیندار بوده است، اما نهاد دین هیچگاه، دیگر نهادها و نیازها را انکار و یا حذف ننمود. ویژگی بارز دیگر ایران شهری، را باید در فراقومی و فرازبانی و فرمانتقده‌ای بودن آن جستجو نمود. زبان فارسی به عنوان ستون اصلی این تمدن، توانست از کاشغر تا آلبانی گروه‌های گوناگون را مانند نخ تسیب با هم وصل کند. بر عکس زبان‌های دیگر که زبان «امپراتورها» بودند، زبان فارسی به عنوان یک زبان تمدنی با جذابیت درونی و ذاتی، خود را جهانی نمود.

شکر شکن شوند همه طوطیان هند

از این قند پارسی که به بنگال می‌رود

در ایران شهر انسان‌ها در کنار دیگر آفریده‌های خداوند زندگی می‌کنند. فقهای ما نخستین چارچوب حقوقی در

چنین گفت پیر خراسان که شاه چو بنشست برنامور پیشگاه

هرات در سده‌های نخستین اسلامی هم کانون مبارزه فرهنگی بود و هم موقعیت سیاسی و نظامی خود را حفظ کرده بود. جدای از اهمیت هرات در خیزش ابومسلم خراسانی علیه امویان، هرات زادگاه نخستین بنیانگذار دولت‌های ملی ایران پس از اسلام است. طاهر بن حسین ملقب به طاهر ذوالیمینین از شهر پوشنگ یا فوشنج هرات برخاست و به طاهر فوشنجی مشهور شد. پوشنگ یا فوشنج که هم‌اکنون به‌عنوان ولسوالی زنده‌جان از توابع ولایت هرات است. اهمیت هرات در دوران پادشاهی‌های ایرانی هر روز بیش از پیش گردید. اشاره چهار مقاله عروسی به سفر امیرنصر بن احمد پادشاه سامانی از بخارا به هرات و این‌که وی شیفته زیبایی و عظمت هرات شد و آن چنان عاشق هرات شد که چهار سال سرزمین و خانه پدری در بخارا را فراموش کرد، نشانه‌ای از رونق و شکوه هرات در عصر سامانی است. رونقی که در دوران غزنویان و سلجوقیان نیز به جای ماند و از همین رو بود که فردوسی طوسی چون از سلطان محمود دلگیر شد، غزنین را به قصد هرات ترک کرد. رابطه هرات و شاهنامه فردوسی پیوندی پر از تاثیر و تاثر است. شاهنامه و شخص فردوسی از سخنوران هراتی مانند ماخ بهره‌گرفته و آثار هراتی‌ها از منابع فردوسی برای سرایش شاهنامه بوده است و هم چنین شاهنامه خود نیز الگویی برای سایر سخنوران هراتی، برای خلق منظومه‌هایی مانند شاهنامه شده است. در سه سده پس از سرودن شاهنامه دست‌کم سه منظومه حماسی تاریخی در هرات و غور به‌وسیله سخنوران هروی سروده شده است. منظور از سه منظومه حماسی تاریخی، نخست منظومه بیست در بحر تقارب یا متقارب که به پیروی از شاهنامه در احوال و فتوحات پادشاهان غوری معروف به آل شنسب، از فخرالدین مبارک‌شاه، معاصر سلطان علاءالدین غوری که در اواسط سده ششم سروده شده است که از آن اثری در دست نیست، دیگری کرت‌نامه صدرالدین ربیعی فوشنجی پسر خطیب فوشنج است. ربیعی کرت‌نامه را به فرمان ملک فخرالدین (۷۰۶هـ) پادشاه هرات به‌طور کلی در بیان کارنامه شاهان کرت و به‌ویژه کارنامه ملک فخرالدین سرود. منظومه دیگر حماسی تاریخی که هم در دوره آل کرت در هرات سروده شده، سامنامه از سیفی هروی مؤلف تاریخنامه هرات است. سامنامه بیان دلآوری‌های سردار دلیر و نامور جمال‌الدین محمدسار در برابر سپاهیان و حکام مغول است. چون مغولان بر هرات چیره شدند، سیفی هروی به جرم پشتیبانی از هراتیان به قتل می‌رسد. اگرچه حمله مغول به خراسان و به‌طور خاص هرات، همراه با کشتار و نابودی و تخریب بود اما همین حمله به یک تحول فرهنگی و هنری مثبت در هرات انجامید و آن ایجاد مکتب هرات است. دوره پس از مغول، یک تبادل فرهنگی شگرف میان هرات و تبریز رخ می‌دهد. درحقیقت ما در این دوره با یک دست‌به‌دست شدن فرهنگی و مدنی چندباره میان خراسان و آذربایجان مواجه هستیم که در این میان نقش اصلی برعهده هرات و تبریز است. خراسانیانی مانند خواجه نصیرالدین طوسی



هرات و ایرانشهر

محمدعلی بهمنی قاجار

پژوهشگر و کارشناس حقوق بین‌الملل

هرات در جنبش‌شعوبیه نیز نقشی اساسی دارد و از جمله این‌که درکنار بلخ و مرو، یکی از مراکز مهم شاهنامه‌نویسی است. یکی از نویسندگان اصلی شاهنامه ابومنصوری، شخصیتی بود به‌نام ماخ هروی که از وی به پیرهرات نیز یاد می‌شود، در مقدمه شاهنامه ابومنصوری درباره وی آمده است:

ابومنصور محمدبن عبدالرزاق «دستور خویش ابومنصور المعمری را بفرمود تا خداوندان کتب را از دهقانان و فرزندان و جهان‌دیدگان از شهرها بیاوردند... از هرجای، چون ماخ پیر خراسان از هری، و چون یزدان داد پسر شاپور از سیستان، و چون ماهوی خورشید پسر بهرام از نساپور، و چون شادان پسر برزین از طوس، و از هر شارستان گردکرد و بنشانند به فراز آوردن این نامه‌های شاهان و کارنامه‌هاشان و زندگی هریکی از داد و بیداد آشوب و جنگ و آیین...»

فردوسی طوسی نیز از ماخ هروی به‌عنوان یکی از منابع شاهنامه یاد کرده و درباره وی چنین می‌گوید:

یکی پیر بُد مرزبان هری

پسندیده و دیده از هر دری

جهان‌دیده‌ی نام او بود ماخ

سخندان و با فزو با بُرز و شاخ

پیرسیدمش تا چه دارد بیاد

ز هرمز که بنشست بر تخت داد

هرات یکی از کهن‌ترین و هم‌چنین ماندگارترین و پر تدوام‌ترین سرزمین‌های ایران بزرگ تاریخی است. نام هرات به‌عنوان یکی از شانزده سرزمین کهن و مقدس در اوستا یاد شده است. هرات یکی از ایالات مهم ایران عصر هخامنشی و یکی از سرزمین‌های مهم در اسطوره‌های ایرانی است. از هرات به‌عنوان یکی از ایالات ایران در کتیبه بیستون داریوش کبیر یاد می‌شود. هرات در عصر اشکانی به پایگاهی برای حفظ تمدن و فرهنگ ایرانی در برابر اقوام بیابانگرد تبدیل می‌شود و این جایگاه مهم را تقریباً تا پایان دوره ساسانی حفظ می‌کند. پس از سقوط ساسانیان و اشغال ایران به‌وسیله اعراب، هرات یکی از کانون‌های خیزش‌های ایرانیان علیه سلطه اعراب می‌شود، از جمله از نخستین خیزش‌های ملی علیه اشغالی اعراب، قیام قارن هراتی بود که در سال ۳۰ قمری و درست در آغاز اشغال ایران به‌وسیله اعراب و درحالی‌که هنوز یزدگرد سوم نیز زنده بود، آغاز می‌شود و اگرچه به‌جایی نمی‌رسد اما توانایی ایرانیان و به‌ویژه هراتی‌ها برای خیزش در برابر اشغالگران را نشان می‌دهد.

می‌گفتند. از زمان سقوط صفویه، هرات روزگار خوشی به خود ندید و سرانجام با دسیسه چینی انگلیسی‌ها از منظرسیاسی، از قلمرو ایران جدا شد. اما همواره مرکز درخشان تمدن و فرهنگ ایرانی باقی خواهد ماند. نامه‌نگاری‌های شاهزاده سلطان مراد میرزا احسام السلطنه به ناصرالدین شاه در زمان ازدست رفتن هرات، بغض، آه و تلخی، جدایی‌سیاسی هرات از ایران را به خوبی ترسیم می‌کند. حسام السلطنه در نامه‌ای به ناصرالدین شاه می‌نویسد:

حیرت دارم درخصوص مستشار، این بار که سلطان احمدخان خواهد نوشت، در جواب او چه بنویسم؟ چه عذرخواهم پیش هراتیان غیور؟!

هرات از ایران جدا شد و مقاومت هراتی‌ها برای این‌که تسلیم حکومت کابل نگردند نیز به جایی نرسید. امیر دوست محمدخان با سپاهی بزرگ و درحالی‌که سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف نیز در کنار وی بود به عزم تسخیر هرات به این سرزمین لشکر کشید. هراتی‌ها با زهم امید به کمک ایران داشتند اما دوست محمدخان که می‌دانست بریتانیایی‌ها مانع از کمک ایران خواهند شد، هراتی‌ها را به تسلیم دعوت کرد، پاسخ هراتی‌ها در یک بیت شعر به دوست محمدخان ارسال شد:

ناخدا در کشتی ماگر نباشد گو مباش
ما خدا داریم، ما را ناخدا در کار نیست

هرات به اشغال قشون افغان به سرکردگی دوست محمدخان درآمد و نتیجه این اشغال را آرمینیوس وامبری، سیاح مجاری این چنین توصیف کرده است:

ملبوس و اسلحه و هرچه قابل نقل بود و به عبارت دیگر آن چه نظرشان را جلب می‌کرد، به غنیمت بردند، به علاوه قربانی‌های خود را مجبور می‌ساختند تمام لباس‌های خود را تقریباً بیرون آورده و آن‌ها را با حالت نیمه‌عریان در میان چهار دیوار، این مسکن ویران به حال خود می‌گذاشتند، بیماران را از رختخواب و بچه‌ها را از گهواره بیرون می‌کشیدند، ملایی که تمام کتاب‌هایش را غارت کرده بودند، برای من تعریف می‌کرد که شصت نسخه از بهترین نسخ خطی را از دست داده و چیزی که از همه بیشتر مایه تأسف شده است، یک جلد قرآن بوده که پدر بزرگش به او بخشیده بود.

بدین ترتیب هرات سقوط کرد و از آن پس جز مقاطعی کوتاه مانند دوران مسولیت امیر اسماعیل خان، روی آرامش و سعادت به خود ندیده است، اما هویت و فرهنگ و مدنیت هرات هم چنان پابرجاست. جوانان و روشنفکران هرات هم چنان مشعلدار فرهنگ و مدنیت بزرگ خراسانی هستند و بانوان و مردان هراتی با بالاترین درجات تحصیلات و از بهترین دانشگاه‌های جهان، همواره در پاسداشت فرهنگ و تمدن مشترک مان کوشا هستند. چه اندیشمندان هراتی که تصاویر تخت جمشید و مدائن و پاسارگاد و آرامگاه فردوسی و حافظ و خواجه عبدالله و مزارشریف را زین صفحات اجتماعی خود می‌سازند و همگی در خط مقدم دفاع از فرهنگ و مدنیت ایران‌شهری هستند. امروز هرات نه تنها از تاریخ و هویت پرشکوه خود نمایندگی می‌کند بلکه یادگار سایر سرزمین‌های تاریخی خراسان و میراث‌دار بلخ و مرو و سیستان است ■

تمام صحافی و جلدآرایی گشته‌اند. هنرمندان نقاش و خوشنویس و خطاط که در کتابخانه بزرگ شاهی هرات به امر بایسنقر میرزا مشغول به کار بودند، آثار زیادی همچون کتاب‌های شاهنامه، لیلی و مجنون، بوستان و گلستان سعدی را موصور ساختند. مجموع این آثار سبک جدیدی را پدیدآورد که در تاریخ هنر ایران به «مکتب هرات» معروف است. در مکتب هرات تصاویر انسان‌ها به صورت ریز و کوچک ترسیم‌گشته و مینیاتورها با خطوط ساده و بی‌پیرایه اجرا شده‌اند. پس از مرگ بایسنقر در ۱۴۲۳م هرات همچنان به صورت مرکزی برای هنر مصورکردن کتاب‌های نفیس برای مدت نسبتاً طولانی باقی ماند. طبق گزارش دوست محمد، در مقدمه آلبوم یا مرقعی که به فرمان ابوالفتح بهرام میرزا یکی از شاهزادگان صفوی در سال ۱۵۴۴م فراهم کرده بود، سنتی که بایسنقر میرزا و شاهرخ پدرش بنا گذاشته بودند، به سرپرستی و حمایت علاءالدوله پسر بایسنقر تا سال ۱۴۴۷م به حالتی زنده باقی ماند.

بازیل گری در بررسی ویژگی‌های سبک هراتی، عناصر از شرق دور وجود دارد. اهمیت خاصی به تأثیر متقابل تصاویر بر یکدیگر می‌دهد که با اشارات معنی‌دار جان گرفته‌اند.

بیکره‌های خشک و رسمی، استفاده از رنگ‌های بسیار درخشان، استفاده از رنگ‌های مکمل، استفاده‌ی کمتر از رنگ‌های خانواده‌ی قرمز و استفاده‌از طیف رنگ‌های قهوه‌ای، رنگ‌های متمایل به آبی و ارغوانی و صورتی لطیف، تأثیرگذاری از رنگ‌های سفید و سیاه، به تصویرکشیدن هوشمندانه‌ی تزئین قالی‌ها و اجزای معماری و حتی آسمان.

دادوستد فرهنگی میان هرات و تبریز در عصر شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، شکل و نوع دیگری به خود گرفت. اگر در عصرایلخانی، خراسانیان هنر و فرهنگ را به تبریز بردند و اگر در عصر تیموری، آذربایجانیان بودند که هنر را به هرات آوردند و بنیانگذار مکتب هرات شدند، حال در عصر صفوی باز این هراتی‌ها هستند که هنر خود را به تبریز می‌برند و بنیانگذار مکتب تبریز دوم می‌گردند. مکتب دوم تبریز به‌ویژه با پیشگامی نقاش بزرگ کمال‌الدین بهزاد هروی و با حمایت شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی در تبریز ایجاد شد و زمینه‌ساز پیدایش درخشان‌ترین شاهنامه مصور تاریخ یعنی شاهنامه شاه طهماسبی گردید. بهزاد صرفاً با خود هنر و نقاشی را به تبریز و آذربایجان نیاورد، بلکه فرهنگ و مدنیت و اندیشه ایران‌شهری را بیش از پیش در شاهان صفوی بارور ساخت. کمال‌الدین بهزاد در مقام و جایگاه ریاست کتابخانه سلطنتی در واقع به نوعی معلم شاه طهماسب کودک و خردسال گردید و در پرورش شخصیت شاه طهماسب نقشی مهم داشت. شاه طهماسبی که بی‌تردید یکی از ایران‌گراترین شاهان تاریخ ایران است. در عصر صفوی، هرات ولیعهدنشین صفویه شد و شخصیت بزرگ و منحصر به فرد شاه عباس کبیر تاحد زیادی مدیون رشد وی در هرات است. عباس میرزا تا ۲۰ سالگی و پیش از رسیدن به تاج و تخت شاهنشاهی ایران در هرات بود و هرچه در فکر و ذهن و اندیشه وی بارور گردید ناشی از هرات و مدنیت هرات بود تاحدی که به وی شاه عباس هراتی نیز

همراه با ایلخانان در آذربایجان یک جنبش فرهنگی و مدنی مهم را پایه‌ریزی کردند که نتیجه آن ظهور مکتب اول تبریز است. مکتب تبریز اول یا مکتب مغول (ایلخانی) (قرون ۷ و ۸ ه.ق) اولین مکتب نگارگری ایرانی است که در تبریز پایه‌ریزی شده و به همین دلیل آن را مکتب تبریز نامیده‌اند. این مکتب مصادف با حکومت ایلخانان مغول در ایران است که مرکز خود را تبریز قرار دادند. این مکتب، دوره آغاز ورود عناصر چینی به حوزه نگارگری ایرانی به حساب می‌آید. در این دوره تأثیر نقاشی چینی روی نگارگران ایرانی واضح است. مکتب تبریز اول در دوره ایلخانان، بیشتر با عنوان سبک مغولی و گاه سبک رشیدی معرفی شده است. از آثار این مکتب می‌توانیم به منافع‌الحيوان ابن بختیشوع (۶۹۵ ه.ق)، جامع‌التواریخ رشیدی (۷۱۴ ه.ق)، یک نسخه کلبه‌و دمنه که در آن عناصر منظره طبیعی تنوع قابل‌ملاحظه‌ای یافته‌اند، معراج‌نامه، تاریخ چنگیزی و از محصولات دیگر کارگاه‌های تبریز، شاهنامه دموت است که نگاره‌های آن توسط چند نقاش اجرا شده است و هم‌اکنون تنها چند تصویر پراکنده از آن باقی است. در نگاره‌های شاهنامه دموت سنت‌های ایرانی و بین‌النهرینی پیش از مغول با سنت‌های خاور دور آمیخته شده‌اند. شاهنامه دموت را می‌توان نقطه اوج پیشرفت نقاشی عهد ایلخانی دانست. بیشتر این کتاب‌ها در ربع رشیدی تهیه شد. بدین ترتیب خراسانیان در ظهور مکتب تبریز اول نقش داشتند اما تبریزی‌ها بودند که مکتب هرات را پایه‌گذاری کردند، در عصر تیموریان، شاهزاده بایسنقر میرزا پسر شاهرخ و نواده تیمور گورکانی به تبریز رفت و پس از سرکوبی مخالفان خود، هنرمندان تبریزی و بزرگان هنری و فرهنگی مکتب تبریز اول را با خود به هرات برد. پس از آن که بایسنقر از نبرد پیروزمندان به ترکمانان در ۸۲۳ بازگشت و مولانا جعفر تبریزی، بعدها ملقب به جعفر بایسنقری، استاد مسلم خط نستعلیق و سایر استادان فن را از تبریز به همراه آورد، هرات تبدیل به مرکز هنر خوشنویسی شد. با این همه مرکز نگارگری به حمایت ابراهیم، برادر بایسنقر، چندگاهی شیراز و مدتی نیز اصفهان بود؛ اما عاقبت توفیق شاهرخ در تسخیر تمامی قدرت در هرات و توجه وی و بایسنقر به هنر، بسیاری از هنرمندان را از اقصی نقاط ایران به هرات کشاند و سبب شد که مراکز مهم پیشین اهمیت و اعتبار خود را از دست بدهد و در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار گیرد.

با پشتیبانی شاهرخ و بایسنقر، چهل نفر کاتب و خطاط به راهنمایی مولانا جعفر تبریزی معروف به جعفر بایسنقری که خود او نیز شاگرد عبدالله بن میرعلی است به استنساخ کتب مشغول بودند. وی بوسیله پرداخت دستمزدهای گزاف و اعطاء انعام فراوان و شاهانه، هنرمندترین استادان خوشنویسی و تذهیب را نزد خود نگاه می‌داشت و آنان برای وی ظریف‌ترین آثار هنری را در خط، تذهیب، جلدسازی و صحافی به وجود می‌آوردند. کتاب‌های کتابخانه وسیع این شاهزاده هم‌اکنون در تمام جهان متفرق است و هر جا که هست در کمال حرمت و دقت نگهداری می‌شود. کانون هنری بایسنقر در هرات به نام دارالصنایع کتاب‌سازی معروف بود و کتاب‌های پدیدآمده در دوره بایسنقری شامل نفیس‌ترین مینیاتورها و استادانه‌ترین خوشنویسی‌ها هستند که به زیبایی



تبریز و هرات؛ دو شهر ایران شهر و یک مکتب

جواد رنجبر درخشیلر

شاهنامه‌پژوه

بتوانیم توضیح بدهیم رابطه شهرهای ایران بزرگ از جمله رابطه تبریز و هرات را می‌توانیم توضیح دهیم، اینکه چگونه شهرهایی که چند هزار کیلومتر با هم فاصله دارند، مکمل و یا ادامه دهنده فرهنگ و هنر همدیگر می‌شوند؟

برای فهم این رابطه شگفت انگیز و قابل تامل باید از فهرست‌نگاری و وقایع‌نگاری گذر کرد و تاریخ هنر و زیبایی‌شناسی ایرانی را در ذیل تاریخ سیاسی و مدنی نوشت. اگر روزی تاریخ جامع هنر و زیبایی‌شناسی ایرانی نوشته شود خواهیم فهمید که هنر چه بود و چه نمودی در سیر تحولات سیاسی در ایران داشته است؟ قطعاً بسیاری از نظرات سطحی و ایدئولوژیک دهه‌های اخیر درباره هنر ایران از جمله درباری بودن هنر ایران و اینکه مردم در آن نیستند، فراموش خواهد شد.

رابطه تبریز و هرات بخشی از آن تاریخ جامع هنر و زیبایی‌شناسی است و رابطه مکمل دو شهر ایران شهر را نشان می‌دهد. در دوره‌های مختلف تاریخی شهرهای ایران یکی یکی برکشیده شده و یا فرو افتاده‌اند. شهرهایی که زمانی در اوج خلاقیت هنری و اهمیت فرهنگی و سیاسی بودند امروز باید دوباره زنده شوند و این به اصطلاح نویسندگان توسعه، موتور توسعه ایران است. ایرانی‌ت چگونگی

شهر در ایران با پولیس و مدینه تشابه‌ها و تفاوت‌هایی دارد. خیلی خلاصه می‌توان گفت شهر در ایران با شهریار و شهرپور تناسبی معنایی دارد و تجلی تمدنی فرهنگ ایرانی است. آنچه در شعر و فلسفه و حکمت و عرفان ایران سراغ داریم، در شهرهای ما نمود عینی پیدا می‌کند. شهر ایرانی مبتنی بر فرهنگ ایرانی است که در زبان پارسی صورت بندی می‌شود. زبان پارسی نخستین ویژگی شهرهای ایران است. زبان‌های محلی هم در شهرهای ما بوده و هست، حتی آثاری به آنها نوشته شده، اما هیچ کدام به اهمیت زبان پارسی و برابر با آن نیست. آنچه به این زبان‌ها نوشته شده هم معمولاً مبنایی ایرانی دارد. در بحث حاضر اهمیت زبان معلوم است.

کمال‌الدین بهزاد از هرات به تبریز می‌رود. زبان او در هر دو شهر پارسی است. زبان‌های دیگر هم می‌دانسته اما پارسی زبان ملی و زبان بهزاد بوده است.

افزون بر زبان در شهرهای کهن ایران شهروندی به معنای حقوقی و سیاسی آن وجود داشته است. ما خیلی پیشتر از غرب حقوق شهروندی داشته‌ایم. هر فردی تعلق عاطفی و حقوقی به شهر خود داشته و دارد. اگر این مبنای نظری را به طور دقیق‌تری

مکتب هنری تبریز تداوم مکتب هنری هرات است. پیش از اینکه چرایی و چگونگی این تداوم را بررسی کنیم، باید نظریه‌ای برای فهم و توضیح مفهوم شهر در ایران شهر داشته باشیم. به عبارت بهتر: هنر را در ذیل مفهوم مدنیت بفهمیم. و تاریخ هنر را در ذیل تاریخ تحولات سیاسی و مدنی بازخوانی کنیم.

ایران‌شهر یعنی کشور ایران، در اینجا شهر به معنای کشور است. بنابراین شهرهای ایران‌شهر یعنی شهرهای کشور ایران. در روزگار ما یعنی: شهرهای ایران بزرگ، ما ده‌ها شهر در ایران داریم که هر کدام به اندازه کشوری تاریخ و اهمیت دارند. هر محله این شهرها هویتی و نامی و تاریخی دارند. البته ما در نهایت کم‌لطفی و بی‌توجهی همه این شهرها را یکجا جمع می‌زنیم و می‌گوییم: شهرستان. یعنی تمام دارایی فرهنگی و اقتصادی و هنری و زیبایی‌شناسی این شهرها را نادیده می‌گیریم.

شهر ایرانی چه مبنایی و تعریفی دارد؟ پولیس یونانی را می‌شناسیم که به تسامح دولت‌شهر می‌نامیم. مدینه فارابی را هم می‌شناسیم.

در معراج، هم نقاشی شده است. خمسه نظامی هم در این دوره نقاشی می‌شود. در همه این آثار تداوم و تاثیرگذاری سبک‌های مختلف که هرکدام به نام شهری مزین شده است، دیده می‌شود. مکتب شیراز در هرات، هرات در تبریز و..

شاه اسماعیل صفوی با دولت واحد و مقتدر ملی سبک‌ها و مکتب‌ها را بیشتر در هم می‌آمیزد. مکتب هرات از طریق کمال الدین بهزاد به تبریز می‌آید. اینجا به روشنی می‌توان اهمیت شاه مقتدر و حکومت مقتدر را دید. حکومت مرکزی در ایران همواره به اعتلای فرهنگ و هنر انجامیده است. چون روح ایرانی در حکومت مرکزی مقتدر کامل‌تر و قوی‌تر است؛ برعکس، زمانی که ایرانشهر پاره پاره شده از نیرویش کاسته شده است.

در تبریز، مکتب هرات اعتلا می‌یابد. بهزاد در تبریز محترم و رئیس کتابخانه سلطنتی است. اسیر و گرفتار نیست. در فرمان شاه اسماعیل هم به بهزاد لقب مانی داده‌اند، حتی یک پله بالاتر؛ می‌نویسد مانی خجل شد در برابر نقش‌های بهزاد. مکتب تبریز متأثر از مکتب هرات و سایر مکاتب هم در فرم و هم در موضوع کاملاً تلفیقی است. سلطان محمد تبریزی هم نگاره‌های دربار کیومرث را می‌کشد که اولین انسان در اسطوره آفرینش ایرانی است و هم معراج پیامبر را به تصویر می‌کشد.

مهم‌ترین نمود رابطه مکتب تبریز و مکتب هرات دو شاهنامه نگارگری شده است که تقریباً به فاصله یک قرن (حدود ۸۳۳ تا ۹۵۰) در هرات و تبریز ساخته شده است. شاهنامه بایسنقری در هرات و شاهنامه شاه تهماسبی در تبریز. نیازی به گفتن ندارد که هر دو مکتب به شاهنامه توجه کرده‌اند. این مبنای روشن فرهنگی است. یعنی اندیشه واحد در فاصله یک قرن و حدود دو هزار کیلومتر فاصله. تداوم در تاریخ و جغرافیا به خوبی نمایان است. از نظر فرم طبق نظر متخصصان تأثیر شیوه کمال الدین بهزاد در شاهنامه شاه تهماسبی دیده می‌شود. این کاملاً طبیعی است چون بهزاد در تبریز زندگی و کار می‌کرد. اما شاهنامه شاه تهماسبی از محیط تبریز هم بهره‌ها برده است. باز نشانه‌ای از زنده بودن هنر و خلاقیت هنرمندان است. در هر دو شاهنامه عناصر معماری، انسان و حالات روحی او و شخصیت پردازی‌های قوی برجسته است.

گاه گفته می‌شود شکوفایی هنر در دوره مغول‌ها نتیجه تساهل مذهبی آنها بوده است. این گزاره به نظر من غلط است. اولاً مغول‌ها آگاهی دینی عمیقی نداشتند که بخواهند تعصب داشته باشند. اگر هم آسان‌گیری بوده در نتیجه جهل بوده است. از این مهم‌تر اینکه هنر ایرانی چگونه در هرات و تبریز در دو دوره سیاسی کاملاً متفاوت رشد می‌کند؟ اگر مغول‌ها را آسان‌گیر ببیندیم، صفویان را بایستی سخت متعصب بدانیم. چگونه مکتب هرات دوره تیموری در مکتب تبریز دوره صفوی تداوم می‌یابد؟ روشن است که نظریه‌هایی منسجم برای فهم این تحولات لازم است که فعلاً نداریم ■

درخشان بین شهرهای ایران گشته و قوام یافته. خیلی شاید تناسب نداشته باشد اما می‌توان گفت خاک ایران در این گردش فرهنگ و خلاقیت هنری و ادبی و اندیشه فلسفی در شهرها متبرک شده است. هرات در کنار سمرقند، مهم‌ترین شهر ایرانشهر در دوره تیموری است. حدود یک قرن شهر درخشان ایرانشهر است. چون در دوره تیموری مرکز قدرت به خراسان منتقل می‌شود. کلاویخو در سفرنامه‌اش می‌گوید: هنر و فرهنگ در هرات و سمرقند در اوج است.

استاد کمال الدین بهزاد شخصیتی است که نمود و نماد هنری این شهر و پیوستگی آن با تبریز است. استاد بهزاد کیست و کار و زندگی او چگونه قابل فهم است؟ خیلی دشوار نیست. او را مانی دوم نامیده‌اند. محمود و اصفی در بدایع الوقایع به لقب مانی ثانی که سلطان حسین بايقرا به او داده اشاره کرده است. قاضی میراحمد منشی در گلستان هنر به این لقب اشاره کرده است:

استاد زمانه حضرت بهزاد است
کو داد هنروری به عالم داده ست
کم زاد به سان مانی از مادر دهر
باله که بهزاد از او به زادست

تداوم فرهنگ باستانی ایران را در قرن نهم و دهم هجری قمری می‌توان مشاهده کرد. بهزاد در سبک نقاشی تحولی ایجاد کرد که مهم است و می‌توان سبک او را به دلیل حضور انسان، انسان‌گرایانه خواند. این آثار نقطه عطفی در تاریخ هنر ایران است. سبک بهزاد سخت محبوب و عمومی شده بود و می‌توان گفت بهزاد هنرمند ستاره زمانه‌ی خود بود. بین مانی و بهزاد که بیش از هزار سال فاصله

است نقاشی ایران در چه حالی بوده است؟

اگر نقاشی متروک و مغضوب بوده، پس بهزاد بر چه مبنایی چنین آثاری را خلق کرده یا استاد او روح الله میرک بر چه اساسی به بهزاد نقاشی می‌آموخته است؟

بهزاد در فضای فرهنگی هرات از میرک و پیر سیداحمد تبریزی و شاه مظفر و دیگران آموخته و

با می‌خواند مورخ، جامی شاعر، امیر علیشیر نوایی شاعر و وزیر، ملاحسین واعظ کاشفی شاعر ارتباط داشته است. یعنی فضای فرهنگی هرات زنده و پر

از چهره‌های درخشان بوده است. این خود شهر هرات است، اما هرات با دیگر شهرها نیز ارتباطی عمیق و زنده دارد. آثار بهزاد همچون کاخ خورنق از

این ارتباط و پیوند حکایت می‌کند. کاخ خورنق در فرهنگ و ادبیات پارسی حضوری زنده دارد. در هفت

پیکر نظامی تا نمایشنامه مجلس قربانی سنمار استاد بهرام بیضایی. بهزاد هم این کاخ را به سبک خود می‌کشد. بهزاد بر کاخ پیرنگ و بوی نظامی

وجه تامل دیگری می‌افزاید که بیشتر سرنوشت نگون بخت معمار کاخ را نشان می‌دهد تا جلال و

شکوه آن را. در این دوره در کنار کاخ خورنق که متعلق به دوره بهرام گور ساسانی است، براق، اسب پیامبر اسلام

رابطه تبریز و هرات

بخشی از آن تاریخ جامع هنر

و زیبایی‌شناسی است و رابطه

مکمل دو شهر ایرانشهر

را نشان می‌دهد.

در دوره‌های مختلف تاریخی

شهرهای ایران یکی یکی

برکشیده شده

و یا فرو افتاده‌اند.

شهرهایی که زمانی در اوج

خلاقیت هنری و اهمیت

فرهنگی و سیاسی بودند امروز

باید دوباره زنده شوند و این

به اصطلاح نویسندگان توسعه،

موتور توسعه ایران است.

ایرانیت چون گوهری درخشان

بین شهرهای ایران

گشته و قوام یافته.

خیلی شاید تناسب نداشته

باشد اما می‌توان گفت خاک

ایران در این گردش فرهنگ

و خلاقیت هنری و ادبی و

اندیشه فلسفی در شهرها

متبرک شده است.



مغول است. بنابراین کتاب به بررسی تاریخ محلی یک کلانشهر مهم پارسی با اکثریت مسلمان می‌پردازد. شهر هرات «مروارید» است؛ با اینهمه، مروارید را به راستی نمی‌توان بدون ارج نهادن به «صدف»، که همانا خراسان است، که در درون آن پرورش یافت، ارزشمند دانست. این یک تاریخ محلی با توجه به هرات و بخش‌های آن؛ و نیز یک تاریخ منطقه‌ای با توجه به ولایت هرات و خاستگاه خراسانی آن به شمار می‌رود.» و من که خواننده این کتاب هستم، برایتان می‌گویم که شیوان جی در این کتاب نه تنها تاریخ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مردم هرات و سرزمین‌های پیرامون آن را بازگو می‌کند، بلکه به ما درس روش پژوهش در موضوعات تاریخی را آموزش می‌دهد. او با قلمی شیوا و موشکافانه چنان روزگار صدساله هرات، از هنگام آمدن چنگیز تا آمدن تیمور را می‌نگارد که گویی خود در آن دوران زیسته و به چشم خویش دیده که چگونه کرتیان به باری اهالی هرات و شهرستان‌ها و روستاهای پیرامون آن، کوشش کردند تا شکوه دیرینه هرات را به آن بازگردانند.

به هنگام خواندن این کتاب در ماه‌های اخیر، دو بار به خراسان سفر کردم تا از نزدیک فریمان و باخرز و فرهادگرد و تایباد و خواف و گناباد و تربت حیدریه را ببینم. شب در نشیمنمان مانند ما آسپادها (آسیاب‌های بادی) را از نزدیک تماشا کنم و شیئی دیگر در روستای گیسور به سر بردم تا روایت‌های جغرافیای تاریخی خراسان را از استاد مهدی سیدی و دکتر هادی خانیکی و دیگر اندیشمندان منطقه بشنوم.

و بیش از همه، در تربت‌جام، به دنبال آن گشتم که ببینم چرا شاهان آل کرت آنهمه عشق و ارادت نسبت به شیخ احمد جامی داشتند و چنین آرامگاه باشکوهی برپا کردند که تا امروز وعده‌گاه صوفیان و عارفانی از سراسر این حوزه تمدنی است. در جام بود که با دوستی مهربان درباره روزگاری که بر هرات و دیگر سرزمین‌های ما گذشته است، گپ می‌زدیم که دیدیم در گوشه‌ای از آرامگاه، شعری از شیخ جام نقش بسته است:

**غره مشو که مرکب مردان مرد را
در سنگلاخ بادیه پی‌ها بریده‌اند
نومید هم مباش که زندان جرعه نوش
ناگه به یک پیاله به منزل رسیده‌اند.**

این سخنرانی در نشست رونمایی کتاب تاریخچه‌ای از هرات؛ از چنگیز تا تیمور که در روز سه‌شنبه ۲۶ دی / جدی ۱۴۰۲ در موزه تصاویر معاصر برگزار شد، ایراد شده است ■

نگاهی به کتاب «تاریخچه‌ای از هرات؛ از چنگیز تا تیمور»

قدم رنجه کنند و همه شما مهمانان گرامی از شهرها و روستاهای سراسر ایران‌شهر در این برنامه شرکت بفرمایید تا با هم انتشار گوشه‌ای از تاریخ این شهر کهن را گرامی بدریم. به راستی که چه شهر باشکوهی است هرات که در دل همه باشندگان ایران‌شهری جای دارد!

شیوان ماهندرا راجاه در مقدمه کتاب گفته است: «این کتاب، تاریخچه‌ای از شهر هرات است، یک شهر تاریخی در شرق جهان‌شاهی اسلامی در سده‌های میانه. این شهر پارسی، توسط چنگیزخان وحشیانه مورد حمله قرار گرفت، اما به دست نوادگانش و یک سلسله بومی، کرتیان که از کوه‌های غور در شرق ایران سرچشمه می‌گرفتند، احیاء شد.

چرا هرات؟ چرا دیگر شهرها نه؟ چرا به کوشش‌های مغولان در هرات برای تجدید حیات اهمیت می‌دهیم؟ در واقع، این مغول‌ها و مشاوران پارسی آنها بودند که به جای دیگر شهرهای بزرگ خراسان، هرات را برای تجدید حیات انتخاب کردند. کرتیان برای پیشبرد برنامه‌های جهان‌شاهی مغول، توسط آن‌ها منصوب و تامین مالی شدند و هرات را بازسازی کردند. دوم آنکه، هدف در این کتاب، تحلیل نقش شهر هرات، مناطق کشاورزی آن، و خراسان شرقی در درون قلمرو جهان‌شاهی

ماندانا تیشه‌یار
رئیس هیات مدیره انجمن علمی مطالعات صلح ایران و عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی



هنگامی که شیوان ماهندرا راجاه، نویسنده سریلانکایی کتاب تاریخچه‌ای از هرات، پس از سالها پژوهش و سفر به مناطق شرقی ایران و مناطق غربی افغانستان، در سال ۱۴۰۰ این کتاب را به چاپ رساند، شاید گمان نمی‌کرد که علی محمودی سرچقایی، جوانی از روستای ده‌پهلوان، از منطقه نورآباد دلفان، استان لرستان، این کتاب را به فارسی ترجمه کند، دکتر سیدعسکر موسوی از کابل جان و استاد سیدمسعود حسینی از هرات جان آن را به دقت بازخوانی کنند و نام شخصیت‌ها و جاهای تاریخی را دقیق بنویسند، دکتر داوود مرادیان، که هم هراتی است و هم این روزها از او درس بردباری و خردورزی می‌آموزم، همت کند که کتاب را به چاپ برساند، خانم مریم فریدکیان و دکتر حسین دهباشی که هر دو از خانواده‌های قدیمی تهرانی هستند، برنامه رونمایی کتاب را برگزار کنند، استاد جواد رنجبر درخشیلر از تبریز و استاد کاظم کاظمی از مشهد و دکتر محمدعلی بهمنی قاجار و دکتر کیانوش معتقدی برای سخن گفتن درباره هرات و تاریخش



فضایل شهر هرات



سید مصدق خلیلی
پژوهش‌گر ارشد دانشگاه معماری گروتیل فرانسه

بیشتر شهرهای تاریخی افغانستان در کنار داشتن تاریخ دیرینه و بناهای تاریخی که معرف شکوه و عظمت این شهرها در ادوار مختلف تاریخی‌اند، با نام برخی شخصیت‌های مذهبی که آرامگاه‌های آنان در آن شهرها واقع شده‌اند نیز گره خورده‌اند و موجودیت این آرامگاه‌ها، باعث شده است تا مردم از دید مذهبی به این شهرها حرمت ویژه قائل شوند. مانند شهر بلخ که در آن بقایای آتشکده معروف نوبهار از قبل از اسلام و آرامگاه خواجه ابونصر پارسا (متوفی ۱۴۶۰ م) از شخصیت‌های معروف سلسله نقشبندی در اسلام، آرامگاه یکی از نخستین بانوان شاعر زبان فارسی رابعه بلخی و ده‌ها آرامگاه و مکان‌های دارای ارزش فرهنگی و مذهبی دیگری از این دست واقع شده‌است. شهر مزارشرف که در آن آرامگاه منسوب به علی ابن ابی طالب خلیفه چهارم اسلام موقعیت دارد که بنای آن در عصر تیموری گذاشته شده است.

اما در این میان، شهر هرات باتوجه به جایگاه ویژه این شهر در فرهنگ و تمدن خراسان اسلامی و به‌خصوص عصرتیموری که در کنار سمرقند، پایتخت بیشتر شاهان و شاهزادگان تیموری از اوایل قرن ۱۵ میلادی تا انقراض

درخصوص شهرهایی از سرزمین شام که بعدها باگسترش اسلام به شهرهای دیگر سرزمین‌های اسلامی نیز گسترش می‌یابد. مانند فضایل شهر بلخ که ابو زید بلخی (متوفی ۸۵۰ میلادی) نوشته است، یا فضایل شهر بصره نوشته عمر ابن صبا (متوفی ۱۰۶۶ میلادی) و یا هم فضایل المدینه نوشته قاسم ابن عساکر (متوفی ۱۲۰۳ میلادی).

فضایل هرات

اما درخصوص هرات، در جریان پژوهشی که در مورد معماری دوره تیموری در این شهر داشتم به برخی روایاتی برخوردیم که برای من درخور توجه بود. موجودیت این روایات درخصوص هرات می‌رساند که این شهر در کنار جایگاه بلند تاریخی و فرهنگی از اهمیت مذهبی ویژه نیز در جهان اسلام برخوردار بوده است.

روایات موجود درخصوص فضایل هرات در آثار برخی نویسندگان قدیم هرات تبلور یافته‌اند. مانند تاریخ‌نامه هرات نوشته سیف ابن یعقوب هروی (متوفی قرن سیزدهم میلادی) و یا کتاب روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات تالیف معین الدین محمد زمجی اسفزاری متوفی (۱۵۰۹ میلادی) که در آن‌ها این شهر را شهر بهشتی معرفی نموده و جایگاه مقدس به آن می‌بخشد.

به‌صورت‌کل، روایات منسوب به پیامبر اسلام درخصوص فضایل شهر هرات و دیگر شهرهای قلمرو

تیموریان بود، از اهمیت بالایی برخوردار است. با در نظر داشت جایگاه بلند فرهنگی و تمدنی هرات به‌ویژه در دوره اسلامی، کمتر محلی را در این شهر می‌توان سراغ داشت که در آن یکی از شخصیت‌های نامدار تمدن اسلامی نیارمیده باشد. به‌عنوان مثال می‌توان از آرامگاه عارف و صوفی نام‌آشنای قرن ۱۱ خواجه عبدالله انصاری (متوفی ۱۰۸۸ م) که به پیر هرات نیز معروف است، آرامگاه سید عبدالله (متوفی ۱۳۴ ه ق) که به باور عام از نواده‌های پیامبر اسلام بوده‌اند و ده‌ها نوع دیگر از این دست نام برد. باتوجه به موجودیت آرامگاه‌های این شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام در شهر هرات، آبادانی و پربراری و اقلیم متعادل آن، برخی نویسندگان روایاتی درخصوص تقدس این شهر دارند که برخی از این روایات را منسوب به پیامبر اسلام دانسته و به‌عنوان حدیث نقل کرده‌اند که آن را می‌توان فضایل این شهر عنوان کرد.

پیشینه فضایل در ادبیات اسلامی

در ادبیات اسلامی این‌گونه روایات بیشتر زیر عنوان فضایل شناخته می‌شوند و قدامت زیادی در جهان اسلام دارد که اشاره به فضیلت یک شهر یا یک محل خاص در میان مسلمانان دارد. نخستین نمونه‌های از این دست برمی‌گردد به قرن ۹ میلادی به روایاتی در قالب حدیث منسوب به پیامبر یا منسوب به اصحاب پیامبر

اسلامی که برون از دنیای عرب موقعیت دارند، ممکن است بعدها شکل گرفته باشند و صحت آن‌ها مسلماً مورد تردید است. اما باتوجه به ذکر این روایات در منابع متعدد و به‌ویژه دو منبع معتبر که در بالاتر ذکر یافت، قابل توجه‌اند و نشان از جایگاه بلند و با اهمیت هرات در جهان اسلام دارند.

برای وضاحت بیشتر، چند نمونه از روایات نقل شده در برخی منابع را درخصوص فضیلت شهر هرات، این‌جا می‌آوریم. متن این روایات بدون کم‌وکاست همان‌گونه که در منابع تاریخی آمده‌اند، نقل شده‌است.

متن روایت «حدیث» شماره ۱:

«وهب بن وهب القرشی روایت کند از جعفر بن علی بن الحسین از پدران خود رضی الله عنهم اجمعین که رسول الله گفت (ان الله تعالی بخراسان مدینه یقال لها هرات کثیره ثمارها غزیره انهارها تجری البرکه علی کل بابها ملک شاهر سیفه یدفع البلاعن اهلها الی یوم القیمه رجلاهمومنون ونساءها مومنات قدبارک علیها ابراهیم واسمعیل واسحق وخضر والیاس بناها ذوالقرنین رباطا لاهلها الظامن عنها فی سبیل الله والمرباط کالذی یحج حجه مبروره وان شهداءها تبعث یوم القیمه تراحمون شهداء بدروالذی نفسی بیده انالصلواه فیها خیرمن الف صلاه فیما سواها) | «وهاب قرشی از جعفر بن حسین که او از پدران خویش شنیده است، روایت می‌کند که رسول خدا گفتند: در خراسان شهریست که در آن میوه‌های رنگارنگ فراوان یافت می‌شود، در آن جوی‌های پر از آب جاری است و در هر دروازه شهر، فرشته‌ای شمشیر در دست شهر را از هر بلا و مصیبت تا روز قیامت محافظت می‌کند. همه مردم این شهر اعم از مرد و زن مسلمان‌اند و پیامبرانی چون ابراهیم، اسحاق، اسماعیل و خضر و الیاس در حق این شهر و مردم آن دعای خیر نموده‌اند. ذوالقرنین اساس آن را نهاده است و هر باشنده این شهر که در راه خدا از جهان برود، مانند آن است که هر روز را در حج سپری نموده باشند. شهدای این شهر در روز قیامت با شهدای بدر مساوی خواهند بود و یک نماز در این شهر برابر به هزار نماز در جاهای دیگر است.»

متن روایت «حدیث» شماره ۲:

ابو العباس العمری روایت می‌کند از ابوالحسن علی بن سهل بن احمد بن عبدالله الشیبانی از جد خود و او از جد خود و جر او از جد خود عبدالحمید بن ریاح الخزری و او از ابوامامه الباهی و او از حذیفه بن الایمان و او از رسول الله علیه السلام که گفت:

«خیر خراسان هرات طیبه ثمارها و ماءها وهواءها قدبارک علیها سبعون نبیا» | «بهترین شهر خراسان هرات است، در آن میوه‌های رنگارنگ پیدا می‌شود، آب و هوای

مرغوب دارد و هفتاد پیامبر در حق این شهر و مردم آن دعای خیر نموده‌اند.»

متن روایت «حدیث» شماره ۳:

احمد بن عبدالله روایت می‌کند از محمد بن کثیر القرشی که او از کلبی و کلبی از ابوصالح و او از عبدالله بن عباس و ابن عباس از پیامبر شنیده است که فرموده‌اند: «لمعراج بی الی السماء ارنی جبرائیل بقاع الارض شرقها وغربها فرایت بقعه عمود من نور فقلت یا جبرائیل ما هذا البقعه فقال هذا البلد هرات والنور فی موضع یدفن فیه بعض اولادک» | «وقتی من و جبرائیل درسفر معراج به آسمان‌ها می‌رفتیم، او مکان‌های مختلف را از شرق و غرب عالم به من معرفی می‌کرد، در این میان چشم من به مکانی افتاد که از میان آن ستونی از نور به آسمان‌ها می‌رسید، از جبرائیل پرسیدم که این‌جا کجا است؟ جبرائیل رو به من کرد و گفت: این شهر هرات است و نوری که از آن به آسمان بلند می‌شود از آرامگاه‌های برخی از فرزندان تو است که آن‌جا دفن خواهند شد.»

متن روایت «حدیث» شماره ۴:

روایت است از ابوعلی بن زرین که انس ابن مالک از رسول الله شنیده است که گفتند: بهترین خراسان هرات است و بدترین آن سجستان.

نکته مهم در بیان این روایت آن است که در منابع متن عربی این روایت یافت نشد و لذا می‌تواند از اعتبار کمتری برخوردار باشد، با این وجود چون در منابع به تواتر ذکر شده بود، از ذکر آن منصرف نشدم.

روایت «حدیث» شماره ۵:

از ابوصالح روایت است که گفت با عبدالله بن عباس (رض) بودم که او مردی دید با جامه‌های سفر و علامات مسافران بر وی ظاهر، ابن عباس از وی پرسید از کجا می‌آیی؟ گفت از خراسان، گفت از کدام شهر؟ گفت از هرات، گفت از کدام جای هرات؟ گفت از فوشنج، ابن عباس گفت از حضرت خواجه کاینات علیه تحیه والصلوات شنیدم که گفت عمم ابراهیم خلیل را دو مسجد بود، یکی مسجد حرام و دیگری مسجد فوشنج هرات، پس ابن عباس پرسید که آن درخت چگونه است؟ مسافر گفت بر حال خویش است، گفت پدر من عباس بن عبدالمطلب حکایت کرد که من در سایه آن درخت بسیار قیلوله کرده‌ام.

متن روایت «حدیث» شماره ۶:

از ابوعلی زرین روایت است که او به نقل از راویان دیگر از انس ابن مالک روایت می‌کند که گفت: چون خراسان

فتح شد لشکرها آغاز به گردن‌کشی کردند و به نزدیک عمر گرد آمدند که ما چنین و چنان کردیم، عمر رض گفت مرا با خراسان چه کار، کاشکی میان من و خراسان کوه‌های آهنین بودی و هزار سد چون سد یاجوج وماجوج، علی ابن ابی طالب (ع) حاضر بود گفت مهلا یا عمر این سخن بگذار، بتو نرسیده است که مهتر عالم صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند که به درستی که حضرت حق تعالی را در خراسان شهریست که آن را هرات خوانند، برادرم ذوالقرنین او را بنا کرده است و اساس نهاده و در وی نماز گزارده. عرصه فراخ دارد و جوی‌های آب روان و بر هر دری از درهای او فرشته‌ای است تیغ برهنه در دست که بلا و رنج از اهل او دور می‌کند تا بروز قیامت.

و گفت میدانی ای عمر که میان هرات و فوشنج چند فرسنگ راه است، گفت فرسنگ‌ها باشد، گفت هفت فرسنگ است که میل کم و بیش نیست و این معنی حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم با من گفته است.

در پایان می‌توان گفت که روایات و احادیث منسوب به پیامبر اسلام درخصوص هرات بیشتر در دو منبع نقل شده‌اند، اولی تاریخ نامه هرات که نویسنده آن سیف بن یعقوب هروی است که در دوره آل‌کرت می‌زیسته است و دومی کتاب روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات است که نویسنده آن معین‌الدین زمجی اسفزاری از تاریخ‌نگاران و نویسندگان عصر تیموری هرات است که بیشتر فعالیتش در عصر سلطان حسین بایقرا بوده است. باتوجه به اینکه این احادیث در مجموعه‌های کلاسیک شش‌گانه شناخته شده حدیث نیامده‌اند و حلقه‌های نقل آن‌ها نیز ناقص و دارای گسست‌اند، صحت و یا سقم آن‌ها مورد سوال است. در عین حال راویان این احادیث کمتر شناخته شده و دارای جایگاه معتبر در علم حدیث هم نبوده‌اند. به‌عنوان مثال وهاب القرشی که به اساس برخی منابع از قاضیان دربار خلیفه عباسی هارون الرشید بوده، به نقل و روایات احادیث ضعیف معروف بوده است. درخصوص دو راوی دیگر، ابوالعباس عمری و ابوعلی زرین هم معلوماتی در منابع قدیم در دسترس نیست. بنابراین ضعف راویان و گسست در حلقه‌های نقل این احادیث نشان می‌دهد که ممکن این روایات بیشتر خواستگاه محلی داشته باشند که باتوجه به اهمیت و جایگاه شهر هرات، در میان عام‌جا افتاده و آهسته آهسته به برخی از منابع نیز راه یافته باشند. به‌رحال صرف نظر از صحت و سقم این روایات که دقت و پژوهش بیشتر را می‌طلبد، نفس تولید چنین ادبیات درخصوص هرات حدود هشتصدسال قبل و ذکر آن در برخی منابع معتبر تاریخی، حائز اهمیت است و جایگاه بلند و اهمیت شهر هرات را از گذشته‌های دور تا امروز به تصویر می‌کشد. ■



تبارشناسی یهودیان هرات



سید طیب جواد
سفیر پیشین افغانستان در آمریکا، انگلستان،
روسیه، برازیل، مکزیکو، آرژانتین، کلمبیا، ایرلند

یک یهودی هراتی به نام بن‌امین (بنیامین) فرزند حکم (راب) حضرت جانی، با فارسی شکسته و لهجه شسته و رفته هرات، ماجرای غم‌انگیز فرار خانواده‌اش یک‌جا با شماری از یهودیان از هرات به مشهد را با تصویرپردازی بلند، چنین می‌نگارد:

«در عید سایه‌بندان سال ۱۸۵۷ سپاه صفویه از بسیاری گناه ما، هرات را گرفت و به تاریخ پانزدهم شباط (برابر با ۲۸ جنوری ۱۸۵۷) حکم کرد [که] یسراییل خانه‌ها (خانواده‌های یهودی) هرات [را] که از مشهد کوچیده آمده [بودند] و باقی جای‌دار (ساکنان) هرات را کلاً مجازات کنند به در (در محل) مصلی [های] سدوم و عموره (مصلی‌های هرات). ما در نوزدهم شباط (برابر با اول فیبروری ۱۸۵۷) از مصلی سدوم کوچیده و به سختی‌های تمام، زمین و آسمان از خنکی و برف و بارش به هم چسبیده بود و به حال ما غریبان گریه می‌کرد. چندین عاجز غریب طفل (طفل) گدا و پیر از گورسنگی (گرسنگی) و بورهنگی (برهنگی) و زحمت راه و ترس و هول قشون و یابوی زبان نفهم، جان را به حق تسلیم نمودند.»

داستان سفر پر فراز بن‌امین بسی دراز است تا آن‌که با پای خسته و دل شکسته، نگارنده به مشهد می‌رسد و دو سال بعد که آرامش به هرات بر می‌گردد، دوباره به وطن‌اش در هرات پس می‌آید. به قول خودش «صحت و شالوم (سالم) به هرات می‌رسد و دعا می‌کند که خدای تعالی دیگر این هرات را به دشمن (دشمن) نسپارد.»

آنچه را که در این مختصر من به آن می‌پردازم این است که آیا خانواده بن‌امین و سایر یهودیان هرات، در اصل از بازماندگان یهودیان مهاجر و پناه‌جو از مشهد و اصفهان‌اند که از ترس حکام متعصب و محتسب صفویان (از ۱۵۰۱ تا ۱۷۳۶) از ایران و به دلیل سخت‌گیری و پی‌ورزی حکام کوتاه‌بین صفوی به پیروان سایر ادیان و مذاهب به هرات آمده‌اند یا تاریخ جامعه یهود هرات توشه بسی توانمند و ریشه بسیار ورجاوندتر از این مهاجرت دارد؟

برداشت‌عام آن بوده است که اسناد و بناهایی که قدمت تاریخی جامعه یهود هرات و سرزمین امروزی افغانستان را نشان می‌دهد، نادر است اما این برداشت خام است، اصل گپ این است که بناهای تاریخی و اسناد مذهبی فراوان برای تبیین و تثبیت تاریخ یهودیان هرات وجود داشته اما تاریخ‌نگاری پاکیزه از تعصب و پی‌ورزی، و وارسته از تعلق وابستگی درباره

اقوام کوچک و گروه‌های دگراندیش، چه یهودی هرات باشد، چه بودایی بامیان و یا اسماعیلیه بدخشان باشد در کشور ما رویش و پویش شایسته نداشته است. بناهای پرشکوه مذهبی گروه‌های اقلیت، بنابر فرودستی اقتصادی و یا سخت‌گیری دینی پوشیده مانده‌اند و اقلیت‌های قومی و دینی معمولاً در تاریخ‌نگاری رسمی از چشم و چراغ افتاده‌اند و اکثراً اقلیت‌ها بیشتر به‌عنوان مهاجر، خارجی، بیگانه و «غیر» معرفی شده‌اند تا مالکان مشترک تاریخ و تمدن خانه و منطقه ما.

جدا از این کوتاه‌فکری‌ها، اما، خوب روشن است در چشم اهل‌دل و خرد که وجود جوامع یویا و شکوفا یهود، نمونه از کثرت دینی، قومی و فرهنگی شهروندان افغانستان است که نه‌تنها در شهرهای هرات، کابل و میمنه (که این میمنه خود زمانی به یهودیه معروف بوده است)، بلکه تمام سرزمین که امروز افغانستان نامیده می‌شود، نمایانگر آن است که یهودیان هزاران سال خوش و آرام در کنار سایر اقوام زندگی کرده‌اند و در دوران فترت و عسرت مثل آن‌ها رنج برده‌اند.

یهودیان افغانستان در تاریخ شفاهی که در سینه و حافظه تاریخی دارند خود را از بازماندگان اولین هجرت یهودیان یعنی تبعید از دست حکام آشوری، معروف به تبعید بابل (سال ۷۲۰ قبل از میلاد) می‌دانند و پایه آن را بر اشاره‌های نامشخص تورات به مشرق و سرزمین آفتاب

افغانستان پیدا شده و حالا در آرشو اسرائیل به عنوان مجموعه مهم ترین شواهد و اسناد در مورد یهودیان مشرق زمین، نگهداری می شود.

در یهودیت، مثل اسلام اسناد و نوشته های مذهبی را به حرمت نگه می دارند و دور نمی ریزند. یهودیان یک اتاق مخصوص در کنشت یا جاهای محفوظ در مغاره ها و قبرستان را برای دفن کردن تورات های فرسوده، استفتاها و حتی اسناد معمولی که شخصی و کاری را روی آن نام خدا نوشته شده باشد، کنار می گذارند و استفاده می کردند. خوشبختانه «خزینة افغان» در یک مغاره خشک و خنک و دنج از نابودی و غارت، مصون مانده و دست نخورده به ما رسیده است. «خزینة افغان» که ارزش آن هم پایه خزینة معروف «گنیزه قایره» برای پژوهش در تاریخ یهودیت است، در اصل مجموعه معتبرترین اسناد است که جزئیات تاریخ و قدامت جامعه یهود افغان را در قرن دهم میلادی نشان می دهد. اسناد به خط یهودی-فارسی نوشته است و شامل نامه های شخصی، اسناد تجاری، صورت حساب ها و پرداخت وجوه، پرس و پال های مردم از حکم ها و ملاهای یهود، استفتاهای راب ها (که در هرات به آن حکم یا ملا می گفتند) و تفسیرهای گوناگون تورات است. اگر فرصت شد در این مورد مفصل خواهیم نوشت. بعد از پایان یافتن یورش مغول، در سده شانزدهم باردیگر راه اقتصادی به منطقه برگشت و یهودیان هرات و افغانستان دوباره آمدند و دادوستد در آسیای میانه و جنوب آسیا را از سر گرفتند. متأسفانه با توسعه راه های بحری و به میان آمدن کشتی های بزرگ بخار، راه ابریشم جای خود را کم کم به راه های تجارت بحری وا گذاشت و فرودستی اقتصادی و فترت اجتماعی را آرام آرام به منطقه ما چیره ساخت که از آن همه به شمول یهودیان ما رنج بردند و می برند.

خلاصه در تنش و تعصب دینی که در دوران صفویه بر منطقه ما چیره شده، حکام صفوی به پیروان سایرمذاهب به شمول یهودیان بیهوده برتافتند و بر اقلیت ها بی جا سخت گرفتند. از این رو، جمعی از یهودیان اصفهان و مشهد که از دیرباز با یهودیان هرات روابط تجاری و خانوادگی داشتند، مهاجر شدند و به هرات پناه جستند. در آن زمان جامعه یهودی هرات در رفاه می زیست. این یهودیان مثل بن امین که داستان آن را در آغاز سخن گفته آمدیم به زودی به کشور دوم شان، انس گرفتند و هرات را شهر اصلی شان دانستند. آن چنان که یهودیان افغان تا امروز که مهاجر شده اند، خود را هنوز هم افغان و شهروندان افغانستان می دانند.

دامنه ی بحث دراز است، باشد برای فرصت بهتر و زمان فارغ تر اما خلاصه این که پدر و پدرکلان بن امین شاید از مشهد آمده باشند اما تاریخ جامعه یهود هرات بسیار پریشینه و دیرینه است و یهودیان هرات و افغانستان مثل سایر اقلیت ها در دوران شکوفایی اقتصادی، آباد و آزاد بوده اند و با چیره شدن تنش و برافتادن نظام های سیاسی که فرودستی اقتصادی را در پی داشته است، مثل سایر اقوام و اقلیت های دگراندیش این خطه رنج برده اند ■

استوار می کنند که چندان پرتکمین نمی نماید و سند تاریخی نمی تواند باشد. یقیناً قبیله هایی از یهودیان که از ظلم آشوری ها فرار کرده اند از راه تجاری ابریشم به شرق آمده اند و در شهرهای تاریخی مسیر این شاهراه تبادل کالا و فکر و فرهنگ مثل مرو، فیروزکوه، غزنه، هرات و بلخ؛ خانه و کاشانه و وطن و میهن ساخته اند. اما کهن ترین اسناد موثق و معتبر تاریخی مثل استفتاها و مراسلات مذهبی که از یهودیان افغان مانده است، از قرن هشتم میلادی و بعدتر از آن (یک و نیم هزارسال بعد از هجرت آشوری) است.

در غزنی، در زمان سلطنت محمود، هشت هزار یهودی می زیست و شماری از آن ها در کارهای دیوانی مصرف بودند و تعدادی بیشتر قراردادی های معادن سلطان بودند. تعصب در کار نبود. آن ها جزئی از موزاییک زیبایی تنوع فکری و کثرت قومی کشور ما بودند.

ادریسی (۱۰۹۹ تا ۱۱۶۹) می نویسد که در قرن دوازدهم یک جامعه بزرگ یهودیان در کابل در یک محله مجلل جداگانه (گاتو) زندگی می کردند.

بدینسان در سده های یازدهم و دوازدهم، جمعیت یهودیان که در جغرافیای امروزی افغانستان می زیستند از چهل تا هشتاد هزار نفر بود که به مقایسه جمعیت تمام کشور در آن زمان، یک در صد بسیار بلند است. یهودیان اکثراً تجارت و پیشه وری را از زمین داری و دامداری بیشتر دوست دارند، چون همواره ترس مهاجرت و کوچ را داشته اند. یهودیان هرات نیز در کار خرید و فروش پوست قره قل و سنگ های قیمتی بودند و با استفاده از راه ابریشم میان ایران، هندوستان، چین و آسیای میانه مرتب رفت و آمد می کردند و مدام دادوستد داشتند. که این راه های آن روزها خطرناک بودند و تاجران خطرپیشه در سالیان اخیر در چندین مغاره در شمال افغانستان و تاجیکستان دعاها و عبادت های به خط عبری و آرامییک در مغاره ها حک شده و پیدا شده که یهودیان بازرگان و هراسان در آن برای مصونیت شان نبشته بودند.

در سده های دوازدهم و سیزدهم، جوامع مرفه و شکوفا در فیروزکوه و هرات بودند که سنگ نبشته های که در سال ۱۹۶۴ از گورستان یهودیان غور کشف شد، گواه آن است. این سنگ نبشته ها اولین نمونه های مکتوب زبان یهودی-فارسی است. این جامعه پولدار و پویا (که به گمان اغلب در پی یورش مغول مجبور به هجرت شده است)، بوده است و از روی خواندن نام، لقب، شغل، تاریخ تولد و وفات اهل قبور آن ها حالا می دانیم که بافت اجتماعی پیچیده داشته اند و نهادهای مستمر آموزشی، تجاری و دینی چون مکتب، محاکم، کاروانسرا و کنشت های زیبا داشته اند که نشان می دهد آنان جایگزین و ساکن دایمی فیروزکوه بوده اند، نه مهاجر موقت و تاجر رهگذر.

مهم ترین سند برای تثبیت تاریخ کهن یهودیان افغانستان «خزینة افغان» است. خزینة یا گنیزه Genizah در عبری به معنی جای نگهداشت اسناد و اجناس بهادر است. «خزینة افغان» به مجموعه از اسناد گفته می شود که در یک مغاره یخ بندان در شمال

پدر و پدرکلان بن امین شاید از مشهد آمده باشند اما تاریخ جامعه یهود هرات بسیار پریشینه و دیرینه است

و یهودیان هرات و افغانستان مثل سایر اقلیت ها در دوران شکوفایی اقتصادی، آباد و آزاد بوده اند

و با چیره شدن تنش و برافتادن نظام های سیاسی که فرودستی اقتصادی را در پی داشته است، مثل سایر اقوام و اقلیت های دگراندیش این خطه رنج برده اند.



مدارس دینی هرات در آوردگاه سنت و تجدد

بطلبد، اما مدرسه سودای مشارکت در قدرت را نداشت و به قلمروی که جامعه و حکومت برایش تعریف کرده بود، بسنده می‌کرد. تاسیس «دارالعلوم دیوبند» را شاید بتوان نقطه عطفی مهم در تاریخ منطقه ما دانست. زیرا فلسفه وجودی آن مقاومت در برابر آموزش مدرن و ایستادگی در برابر روند تجدد بود، یعنی آموزشی جهت‌دار، آموزشی در خدمت اهداف غیرآموزشی، کاری ایدئولوژیک در قبال دانش و فعالیت علمی. شبکه «مدارس دیوبندی» هرچند به مرور از مرزهای شبه‌قاره فراتر رفت و به الگوی مسلط در تمام منطقه تبدیل شد اما مدرسی که بخشی از این زنجیره نبودند نیز به مرور در همان وادی گام نهادند و به سنگرگاه سنت در برابر نوگرایی تبدیل شدند. هرات که به لحاظ تاریخی در زمینه آموزش بخشی از شبکه مدارس خراسان و ماوراءالنهر بود نه از شبکه شبه‌قاره، در چند دهه اخیر به دنباله روی از دیوبند روی آورد و جولانگاه مدارس دیوبندی یا شبه‌دیوبندی از قبیل اخوانی و مودودی و سلفی شد. در این مدارس تصویری رمانتیک از دنیای قدیم عرضه می‌شود و آن را دنیایی آرمانی و شورانگیز نشان می‌دهد که نوعی از قدسیت ازلی را در تار و پود خود داشته است. براساس دیدگاه رایج در این مدارس،

جز با جامه کهنه از دوش افکندن و تن به بازسازی خود دادن. در این کشمکش هم سنت و هم تجدد زرادخانه‌های ویژه خود را داشتند و در خاکریزهای خاص خود سنگر گرفته بودند و تمام رزم‌افزارهایی را که در اختیار داشتند به کار بستند. یکی از استوارترین سنگرهای سنت در برابر تجدد، نه تنها در افغانستان بلکه در تمام کشورهای منطقه، مدارس و آموزشگاه‌های کهنی به نام مدارس دینی بودند. این مدارس در دنیای پیشامدرن کارایی نسبتاً قابل‌قبولی داشتند زیرا به نیازهای زندگی نه‌چندان پیچیده آن دوران پاسخ می‌گفتند و افزون‌برگشودن گره از مشکلات حقوقی مردم در قالب فقه، به نیازهای اخلاقی و معنوی جامعه نیز تاحدودی می‌پرداختند. هرچند حوزه اخلاق عمدتاً در اختیار خانقاه‌نشینان بود و مدرسه و خانقاه همیشه با یکدیگر بر سر مهر نبودند. دولرداری و دیوان‌سالاری کهن بر روال دیگری سیر می‌کرد و سنت دولرداری رسم و آیین خاص خود را داشت، تا جایی‌که داشتن سواد و دانش رسمی برای بسیاری از شاهان و امپراتوران الزامی نبود و از این‌رو چندان وامدار آموزش مدرسی نبود، جز در حدی که قاضی و مفتی تربیت کند یا واعظ و خطیبی که درازی عمر پادشاه را از خدای



محمد محقق

بزهش‌گر مطالعات دینی

سنت و تجدد از پرسامدترین واژه‌ها در ادبیات سیاسی و اجتماعی منطقه ماست. این دو واژه به یک رویداد بزرگ دلالت دارند، به کشمکشی سنگین و ژرف میان دو کشش، دو نیرو، دو جریان جاذبه که میدان گرانشی متفاوتی دارند. در یک‌طرف کشش نو شدن است، به سنت طبیعت، به سنت تاریخ و به سنت جهان؛ کشش‌رهایی از سنگینی پوسته‌ها و فسیل‌ها، کشش نوزایی و رستاخیز تمدنی که مستلزم پوست‌انداختن و آرایشی‌نو یافتن است. در سوی دیگر، کشش ایستادن و مقاومت‌کردن است و دفاع از برج و باروی چند هزارساله سنت‌ها، عرف‌ها، دیدگاه‌ها و سبک‌زیستی با ریشه‌های دور و دراز. این کشاکش بیش از یک سده است که جریان دارد و توان فراوانی را به فرسایش رسانده و هنوز به سرانجام خود نرسیده است. در بسیاری دیگر از کشورهای جهان نیز این درگیری اتفاق افتاده است، از هند تا ژاپن، از ترکیه تا شمال آفریقا و بسیاری مناطق دیگر. هرچند در بسیاری از این مناطق پیروزی نهایی از آن تجدد بوده و سنت‌ها راهی به تداوم حیات خود نیافته‌اند

هرچه به دنیای امروز نزدیک می‌شویم نه تنها از خیرالقرن فاصله می‌گیریم بلکه از خیرالاعصار دور می‌شویم و به همان پیمانانه از خیرالامم بودن برکناره می‌افتیم. عصر نو از نظر متولیان این مدارس عصری ناهمگون با گذشته به تصویر کشیده می‌شود که چالش‌ها و فتنه‌خیز است و اعتبار دنیوی و ایمان اخروی مومنان را یکجا برخواهد افکند. از این رو تشویق جامعه به محافظه‌کاری و پاسداری از سنت‌های نیاکان به بخشی از رسالت این مدارس تبدیل شد و آموزش دانش، گردآوری معلومات و تلقین و تکرار درس‌ها همه در خدمت چنین هدفی قرار گرفت. مدرسه دینی البته تنها نهاد پاسداری از سنت نبود، بلکه جامعه سنتی نهادهای گوناگونی دارد که محافظ ارزش‌های کهن آنند، اما نقش مدارس در این کار برجسته‌تر است زیرا دین در منظومه سنت جایگاهی کانونی دارد و این مدارس با احراز نمایندگی از دین یا ادعای چنین نقشی، به مرکز فرماندهی نبرد در برابر تجدد تبدیل می‌شوند. مدرسه دیوبند هرچند به هدف پاسداری از سنت در برابر تجدد پایه‌گذاری شد اما در آغاز نقش سیاسی نداشت و تنها به ترویج رویکرد محافظه‌کارانه خود در سطح اجتماعی بسنده می‌کرد، ولی با بالا رفتن تب و تاب استقلال‌هند از بریتانیا و تقسیم شبه‌قاره به هند و پاکستان، شاخه‌پاکستانی شبکه «مدارس دیوبندی» به شکل بی‌پیشینه‌ای به سمت سیاست لغزید و این بار رویکرد سیاسی نیز ضمیمه محافظه‌کاری اجتماعی شد و نقش مدارس دینی تحولی ماهوی یافت. قابلیت شبکه «مدارس دیوبندی» برای تغییر معادلات سیاسی نخست در پاکستان آشکار شد و ژنرال ضیاءالحق به شکل آگاهانه و هدفمندانه‌ای از آن‌ها برای تحکیم قدرت خود و تضعیف رقبایش کار گرفت. سپس از این مدارس به عنوان مراکز تاثیرگذار بر افکار عمومی استفاده شد و هم‌زمان به عنوان آموزشگاه‌هایی برای پرورش نسلی از جنگجویان مذهبی متعصب به کار رفت که برآیند آن ظهور طالبان در افغانستان و سپس تحریک طالبان پاکستان و سازمان‌های همانند بود. تجربه مدارس دینی در پاکستان و افغانستان نشان داد که این مدارس تنها مدرسه به معنای کلاسیک آن نیستند، بلکه نقشی چندمنظوره دارند و کارشان ترکیبی از درس‌های محافظه‌کارانه با آمادگی‌های جنگی است و از این جهت می‌توان آن‌ها را «مدرسه‌پادگان» نامید. این تغییر کارکرد، مفهوم جدیدی به مدارس دینی داد و فاصله آن را با آموزشگاه‌های مدرن، به ویژه دانشگاه‌ها، به معنای رایج و پذیرفته شده در جهان امروز چندین برابر کرد. پیش از آن نیز نسبت مدرسه دینی و محیط آکادمیک که در ایران به نام حوزه و دانشگاه خوانده می‌شوند، در بسیاری از کشورهای اسلامی محل پرسش بود و متخصصان به این فاصله التفات داشتند.

کار دانشگاه از پایه متفاوت است، هم موضوعاتی که برای پژوهش‌های خود انتخاب می‌کند، هم متدی که برای آن در پیش می‌گیرد و هم اهدافی که

می‌خواهد در نهایت تحقق یابد، یکسره با کار مدارس فرق دارد. هدف کلی از آموزش دانشگاهی دست‌یافتن به دانش‌های نو است تا از این طریق وضعیت زندگی انسان‌ها بهبود پیدا کند، چه بهبود مادی و چه بهبود روانی. به عبارت دیگر، آموزش دانشگاهی اساساً متمرکز بر واقعیت‌ها و معطوف به زندگی این جهانی است و اولویت آن کاهش مشکلات و افزایش فرصت‌ها در زندگی مردم است تا به کمک این یافته‌ها سطح زندگی‌شان ارتقا یابد و به رفاه و آسودگی‌شان کمک برساند. از این‌رو، بسیاری از رشته‌های تازه پدید می‌آید و ابزارهای تازه می‌سازد و روش‌های تازه خلق می‌کند و پویایی را اصلی مهم می‌داند و دانش‌های گذشته را تنها در حدی که به کار امروز بیاید اهمیت می‌دهد.

مدرسه دینی با فلسفه آموزشی و تربیتی دیگری سروکار دارد. مدارس دینی از آغاز هیچ ادعایی در زمینه گشودن گره از مشکلات زندگی مردم ندارند و هیچ وعده‌ای برای بهبود سطح زندگی‌شان نمی‌دهند و هیچ مسئولیتی هم در این زمینه نمی‌پذیرند. این مدارس ادعا دارند که کارشان محافظت از دین و ارزش‌های مذهبی است و می‌خواهند از این راه سعادت اخروی و رستگاری آن جهانی را تأمین کنند، چیزی که نه قابل اندازه‌گیری است و نه قابل راستی‌آزمایی. در جوامع سنتی، مدارس دینی میدان بازی را در برابر مکتب و دانشگاه می‌برند؛ یکی به این دلیل که، به عکس مدارس، کار دانشگاه‌ها را می‌توان با سنجش شرایط زراعت، اقتصاد، مدیریت، تجارت، طبابت و سایر عرصه‌های زندگی ارزیابی کرد و به آن‌ها نمره کامیابی یا ناکامی داد. دوم از این حیث که کار مدرسه‌ها بسیار آسان است، زیرا نه رفتن به ساحه، نه انتخاب مواد، نه آزمایش‌های طولانی مدت، و نه تقلای فراوان برای اثبات فرضیه‌ها و تئوری‌ها را می‌طلبد.

مدارس عمدتاً دانش محدودی در زمینه یادگیری زبان عربی و معلومات اولیه‌ای از فقه و حدیث و مانند این‌ها را به شاگردان خود می‌آموزند که کار بسیار ساده‌ای است. در بالاترین سطح این توانایی را به آنان می‌دهد که به آثار قدما مراجعه کرده و متون کلاسیک را بخوانند و آن‌چه را که دیگران در گذشته گفته‌اند از نو تکرار کنند. در دانشگاه چنین چیزی ارزش ندارد و همه تمرکز بر این است چه کشف تازه‌ای انجام می‌شود و این‌کار چه نقشی در تولید معرفت دارد. در دانشگاه اگر به آثار گذشتگان مراجعه می‌شود به قصد این است که با نگاه نقادانه کاستی‌های آن‌ها و تاثیر ناگوارشان بر زندگی امروزی را کشف کنند و یا اگر چیز مفیدی در آن‌ها یافتند که هنوز کارایی داشت با دیگران در میان بگذارند، اما تکرار آن‌ها را مهم نمی‌انگارند. طبیعی است که در جامعه‌ای سنتی و ناآشنا با این مسایل، بازار مدارس رونق بیش‌تری پیدا می‌کند و بسیاری ترجیح می‌دهند که راه آسان و کم‌زحمت را در پیش بگیرند، بدون آن‌که راهی برای ارزیابی کار آنان وجود داشته باشد.

آن‌چه بر رونق مدارس می‌افزاید این است که در محیطی بحران‌زده و فاقد دولتمداری مدرن، مدارس می‌توانند راهی برای ورود به دم و دستگاه قدرت باشند و کسانی که در این مدارس آموزش می‌بینند، بخشی از شبکه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی می‌شوند و مآلاً جلو شکل‌گیری دولت به معنای مدرن آن را می‌گیرند و جزایری از قدرت را پدید می‌آورند که در برابر افکار عمومی پاسخگو نیست. در پاکستان مدارس دینی یکی از بازیگران عمده در انتخابات و زد و بندهای سیاسی هستند و با ائتلاف‌های سیاسی می‌توانند به پیروزی یا شکست جناح‌های سیاسی کمک کنند و با این کار مزد خود را دریافت می‌دارند و یا از جریان‌های سیاسی باجگیری می‌کنند.

الگویی که مدارس دینی و عمدتاً مدارس دیوبندی در پاکستان در نیم‌قرن اخیر ارائه کرده‌اند، بسیاری را در افغانستان نیز وسوسه کرد که راه میان‌بر رسیدن به قدرت و ثروت را در پیش بگیرند و از این‌جا بود که مدرسه‌سازی به تجارتنی پررونق تبدیل شد و یکی از چندین عامل سقوط دولت بود. طالبان که خود زاده مدارس دینی هستند به مثابه یک صنف اجتماعی توانستند موفق به تسخیر افغانستان شده و همه اقشار و اصناف دیگر را به زیر بکشند.

تجدد و نوگرایی روندی است که می‌خواهد آموزش مدرن را ترویج کند، دانش‌هایی را گسترش بخشد که مستقیماً به حال مردم و زندگی‌شان تاثیرگذار است و از طریق باسواد ساختن عموم مردم، دانش را از انحصار یک قشر بیرون کرده و راه مشارکت شهروندان را در عرصه عمومی بگشاید و در نهایت دولتمداری مدرن را که عامل ثبات و ختم بحران‌های مزمن است، نهادینه کند. مدارس دینی در افغانستان در نقطه مقابل این روند ایستاده‌اند و اجازه نمی‌دهند چنین تحولی رخ بدهد. این مدارس رسالت خود را بازتولید جهان گذشته و حفظ مناسبات کهن می‌دانند و در این کار به مهارت ابزارسازی دین مجهزند و در هم‌پیمانی با جریان‌های سیاسی و استخباراتی می‌توانند توده‌های سنتی را در مسیر اهداف خود بسیج کنند.

سوغوارانه، مدارس دینی در هرات در این زمینه تفاوتی از روند کلی مدارس دینی در افغانستان و منطقه ندارند. هرات اکنون در اثر گسترش روزافزون و بی‌شمار این دست از مدارس به جولانگاه نیروهای محافظه‌کاری تبدیل شده است که با پدیده‌های نوین در جنگند، عناصر متجدد از آن می‌گیرند و واعظان عوام‌گرای عزم خود را برای برکندن ریشه‌های تجدد جزم کرده‌اند. برخلاف بسیاری دیگر از سرزمین‌ها، در این‌جا هنوز پرچم سنت در اهتزاز است و اجازه نمی‌دهد نسیمی تازه بر این خطه بوزد و غبار سنگین قرون و اعصار گذشته را از شان هایش بتکاند. آن‌چه به چشم می‌آید آینده‌ای تاریک است و اوام‌ها بازتولید زمانه‌های دور و از دست رفته است. هرات برای تولد تازه نیاز به مدرسی دارد که پیشاهنگ تجدد باشند و نگاه‌ها را از گذشته به سوی آینده بچرخانند ■

است که در سال ۲۰۱۰ میلادی بر مبنای پیشنهاد و ارایه نظریات از پیش تدوین شده مقام ولایت هرات مطرح شد و بعداً توسط تیمی از کارشناسان افغان و امریکایی (شرکت مشورتی مکینزی ایالات متحده آمریکا) نزدیک به یکسال مورد مطالعه و پژوهش همه جانبه قرار گرفت تا واقع‌گرایی و اجرایی بودن آن محک زده شود. نتیجه گفت‌وگوها با گروه‌های مختلف اجتماعی که اهل کسب‌وکار، جامع‌مدنی و کارشناسان توسعه‌بین‌المللی، سفرهای منطقه‌ای و مطالعات و پژوهش‌های میدانی را در برمی‌گرفت در این مدت جمع‌بندی شد و من افتخار آن را داشتم تا این دیدگاه را در قالب یک لکچر و گفت‌وگوی مدنی در حضور جمعی از شهروندان هرات در تالار دانشگاه هرات تحت عنوان «دیدگاه‌های هرات» در پانزده سال آینده ارائه نمایم و دنبال نمودن آن را به شهروندان هرات واگذار نمایم. این دیدگاه به شکل تفصیلی در سندی به عنوان «راهبردی برای توسعه اقتصادی هرات» با ۴۰ ضمیمه پژوهشی در فبروری ۲۰۱۱ در شهر هرات به زبان‌های فارسی و انگلیسی منتشر شد.

پس از چندین دهه جنگ و تنش در افغانستان، ما با انبوهی از کمبود معلومات اقتصادی و اجتماعی برای پژوهش‌های دقیق و با معنی مواجه هستیم. در هنگام تدوین دیدگاه توسعه راهبردی هرات، با وجود همه محدودیت‌ها، کوشش صورت‌گرفت تا از معلومات موجود به منظور قضاوت منطقی و صحیح در موارد مورد نظر استفاده بهینه صورت گیرد. این پژوهش از نظریات بسیار مهم و اساسی دست‌اندرکاران سکتورهای عامه، خصوصی و شهروندان صاحب‌نظر هرات و متخصصین بین‌المللی در زمینه‌های مختلف توسعه بهره برده، که محتوای آن حاوی نکات ذیل است:

- تلاش‌های متمرکز و هدفمند برای ایجاد کار و رشد درآمد در هرات می‌تواند اثرات مثبت و قابل دسترسی را در ده سال آینده به وجود بیاورد.
- اجرایی ساختن موافقتنامه راهبرد توسعه اقتصادی هرات در بلندمدت می‌تواند در ظرف ده سال عواید هرات را سالانه از ۱.۲ بلیون دلار به بیشتر از ۲.۴ بلیون دلار امریکایی ارتقا بخشد (نرخ رشد سالانه هفت درصد).
- در هرات سه بخش اقتصادی دارای اولویت است که توانمندی‌های اساسی هرات را در خود نهفته دارد: زراعت، صنایع استخراجی و صنایع سبک.
- سرمایه‌گذاری در زیربنای حمل و نقل و دیگر بخش‌های خدماتی می‌تواند روند توسعه اقتصادی هرات را شتاب بخشد و هرات را به مثابه یکی از گره‌گاه‌های حمل و نقل (هاب ترانسپورتی)، صنعت، زراعت و فرهنگ مبدل کند. به طوری که این گره‌گاه نه تنها مراکز مختلف تولید و مصرف کالاها را در جغرافیای افغانستان به هم پیوند خواهد داد، بلکه به صورت بالقوه می‌تواند به مثابه یک سکوی انتقالات کالاها به شرق میانه، آسیای مرکزی و



عکس: موسی اکبری / (عکس ثبتی است)

دیدگاه انکشافی هرات

اما وقتی این دیدگاه‌های فردی درهم می‌آمیزد، دیدگاه جمعی شهروندان آگاه را به آینده ترسیم می‌کند و ساختار می‌بخشد. دیدگاه هرات، درحقیقت همان تصویر روشن‌تر آرزوهای انسانی شهروندان هرات است که روزها و روزگار بهتری را در سر می‌پروراند و برای ساختن فردای زیبا و فرهیخته آرزوهای انسانی‌شان تلاش می‌کنند.

شهروندان امروز هرات واقف هستند که برای حرمت‌گذاشتن به افتخارات میراث فرهیخته گذشتگان مان، ما نیز باید پرغناي آن بیافزاییم. ما آگاهیم که تنها با نگاهی حسرت‌آمیز به گذشته تاریخی آن فرزندان رفته، بسنده نکنیم. با این پشتوانه وزین سنگ گذشته، بر ما است تا رو به سوی آینده داشته باشیم و تلاش ورزیم تا به تاریکی‌های اهریمنی که بر زندگی ما چیره گردیده و عصر تباہی چندین نسل را رقم زده است، پایان دهیم. هیچ دلیلی وجود ندارد که نتوانیم به این آرزوی انسانی‌مان نایل آییم. «دیدگاه هرات» چنین نقشه‌راه و ابتکاری برای رسیدن به آرزوهای شهروندان هرات است که فرادهای بهتری را در این کهن دیار پربار ممکن خواهد ساخت.

دیدگاه انکشافی هرات

دیدگاه هرات همان راهبرد بلندمدت توسعه هرات



داود شاه صبا

دکتری زمین‌شناسی، نویسنده گزارش‌های توسعه انسانی افغانستان، والی سابق هرات

انسان اشرف مخلوقات است چون آگاه‌ترین آن‌ها است و تلاشش برای روزهای بهتر از همین آگاهی و واقع‌نگری در زندگی طبیعی سرچشمه می‌گیرد. به حکم خرد و فرهنگ انسانی، او شایسته زندگی بهتری است که بتواند به آرزوهای انسانی‌اش در ایام زندگی کوتاهی که در این کره‌آبی زیبا برایش هدیه شده، نایل آید. آرزوهای انسانی همچون برخورداری از سلامت جسمی و روحی، داشتن عزت‌اجتماعی، حق آموزش و کسب علم، کار و درآمد برای معیشت‌آبرومندان و داشتن امید و روشن و خوشبینانه از این‌که فردایش بهتر از امروز خواهد بود. این امید به آینده را نمی‌شود در گذشته جستجو کرد. به گفته‌ای: بگذشته گذشت زو مکن یاد، امروز مده به مفت بر باد.

دیدگاه فکری از سکوی امروز به فردای شکوهمند و داشتن پیش‌منظری از آن برای هرات - سرزمین رویایی میلیون‌ها شهروند آن - کاری است که این یادداشت آن را دنبال کرده است. اگرچه دیدگاه هرات چیز خارق‌العاده‌ای نیست، چون همه انسان‌های خردمند نسبت به آینده خود دیدگاهی ویژه به خود را دارند.

مستقیم خارجی، حمایت از مراودات و تبادلات بین‌المللی، ترویج و توسعه جهانگردی در هرات و حومه آن متمرکز شده است. مطالعات مشخص از مناطق و کشورهای دیگر نشان می‌دهد که جاناندازی نشان تجارتي ویژه خودشان به نسبت داشتن اثرات تولید کننده، رشد اقتصادی قابل توجهی را در نتیجه هماهنگی‌های موثر و صادفانه بین بخش‌های مختلف به وجود می‌آورد.

در حقیقت، مجموعه به هم پیوسته این تلاش‌ها به برجسته‌سازی ظرفیت‌های محلی و جغرافیایی هرات در نزدیکی کشورهای ایران و ترکمنستان، امنیت بهتر و بخش خصوصی پویای هرات می‌پردازد. با استفاده از وسیله نشان‌گذاری تجارتي، هرات می‌تواند روابط بین‌المللی تجارتي و فرهنگی خود را با استفاده از شیوه‌های مختلف از جمله «شهرهای خواهرخوانده» به کمک نهادهایی مانند یونسکو و بنیاد آقاخان، به صورت پایدار تأمین نماید و به شهرت و تصورات مثبت از هرات قوت بخشد.

متحول ساختن سیمای هرات از راه ترویج صنایع صورت می‌گیرد. هرات باید بخش‌های صنعتی خاص خودش را از طریق تدبیر نمایشگاه‌ها و کنفرانس‌های توسعه‌ای، دعوت و پذیرایی از سرمایه‌گذاران و اشتراک در نمایشگاه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای معرفی محصولات محلی خود تشویق و تقویت نماید. نمونه موفق این‌گونه تلاش‌ها تدبیر کنفرانس بین‌المللی مرممر در بهار سال ۲۰۱۰ در هرات بود که نتایج ملموسی را در تقویت این بخش بار آورد. بخش عامه هرات از طریق هماهنگی با بخش خصوصی و اتحادیه‌های مربوط آن این اقدامات را باید مورد حمایت همه‌جانبه مالی، اداری و رسانه‌ای قرار دهد.

حمایت از پروژه‌های بزرگ و ساختارهای زیربنایی، نظام‌مالیات‌های محلی و قواعد حقوقی در مجموع می‌تواند وسایلی پنداشته شوند که به کمک آن‌ها می‌توان محیط دوستانه با کار و بار را در حمایت از نشان تجارتي هرات به وجود آورد و آن را توسعه بخشید.

هدف اساسی دیدگاه هرات ترسیم نقشه راهی برای ساختن آینده بهتر و شایسته شهروندان فرهیخته آن است. برجسته نمودن ظرفیت‌های محلی هرات و کوشش در یکپارچه‌سازی تلاش‌های هرات برای رسیدن به آرزوهای انسانی‌مان بستر نظری دیدگاه هرات را تشکیل می‌دهد. ما امیدوار هستیم که هرات این نقش پیش‌تاز را به‌مثابه الگویی ممکن در تحول بخشی به سیمای زخمی میهن عزیز ما افغانستان ادا کند و ما را به سوی افق‌های تازه و دلخواه نسل‌های امروزین‌مان رهنمونی بخشد. بازیابی جایگاه شایسته هرات در جغرافیایی فرهنگی جهان ممکن است و دست‌یافتنی. این باور ما بود و با همین باور این دیدگاه بلندمدت را مطرح کردیم و گام‌های ولو ناچیز را در اجرایی ساختن آن برداشتیم. به‌گفته‌ای: راه سفر هر چند دور و دراز باشد، مسیر آن از برداشتن نخستین گام آغاز می‌یابد. ما این گام نخست را با همه کمبودهایش برداشتیم و حالا بر نسل امروز و فردای هرات است تا این راه پرهیجان ولی زیبا را تا آینده‌های درخشان ادامه دهند. ■

الگویی از حرکت به سوی شکوفایی برای بقیه ولایات افغانستان می‌پنداشتند.

• ساختارها و زیربنایهای نسبتاً بهتر برای کار و بار: در مقایسه با ولایت‌های دیگر، هرات دارای ساختارهای زیربنایی بهتری است. هرات از منبع نسبتاً با ثبات انرژی برق که از دو کشور همسایه وارد می‌شود، برخوردار است. اگرچه آسیب‌پذیری‌ها و هزینه‌های آن مسائل قابل توجه هستند. پایداری این منبع به دلیل وارداتی بودن کل آن قابل نگرانی است. دیر یا زود هرات باید منابع محلی تولید انرژی برق را در اولویت توسعه‌ای خود قرار دهد. جاده‌های پخته در محدوده شهر و شاهراه‌های وصل‌کننده به دو مرز بین‌المللی از یک سو و وجود سرک حلقوی جدید از جمله دارایی‌های قابل توجه هرات هستند. شبکه‌های مدرن مخابراتی بیسیم و فرودگاه بین‌المللی فعال بر توانایی‌های هرات افزوده است. خط‌آهن هرات خاف امتیاز دیگری است که هرات را برای کار و بار مستعدتر می‌سازد.

• موقعیت جغرافیایی هرات بر سر راه کهن ابریشم به‌مثابه یکی از گره‌گاه‌های تجارتي بین قاره‌ای معاصر در بخش ترانسپورت و تجارت به هرات موقعیت راهبردی می‌بخشد. از نظر بانک توسعه آسیایی، آغاز بازسازی افغانستان فرصت‌های جدیدی را برای همکاری‌های اقتصادی و تأمین پیوندهای تاریخی و ظرفیت‌های روابط اقتصادی در منطقه و فراتر از آن باز کرده است و به‌صورت بالقوه می‌تواند کلید پیوستگی اقتصادی منطقه را رقم زند.

• هرات دارای نفوس نسبتاً تحصیل‌کرده است که با کار و بار خصوصی پیوند فکری و پیشینه‌تاریخی دارند. در اوایل هزاره سوم میلادی، نرخ باسوادی در بین مردان هرات ۴۳ درصد و در بین زنان هرات ۲۸ درصد حدس زده شده است. با توسعه سریع بخش معارف و تحصیلات عالی در هرات در دو دهه گذشته، این ارقام بهبود قابل ملاحظه‌ای یافته است. دانشگاه هرات، دومین دانشگاه بزرگ افغانستان است که یکی از وجوه تمایز آن داشتن بخش تکنالوژی معلوماتی نیرومند و پیش‌تاز این عرصه در کشور پنداشته می‌شود.

• پارک صنعتی فعال: به‌همت جامعه تجاری هرات، پارک صنعتی در سال ۲۰۰۵ در جنب فرودگاه هرات تأسیس گردید. این پارک در سال ۲۰۱۰ بیشتر از ۱۸۰ موسسه فعال صنعتی را در پانزده نوع صنایع در خود جای داده بود و برای تقریباً ده هزار نفر کارگر فرصت‌شغلی فراهم آورده بود. از رهگذر تمرکز صنایع کوچک، هرات پس از کابل جایگاه دومین مرکز صنعتی افغانستان را از آن خود کرده است.

در نهایت می‌توان گفت که با اجرایی شدن طرح‌های دیدگاه توسعه راهبردی هرات، ابتکارات جدید در ایجاد نشان تجارتي منحصر به فرد هرات در اولویت قرار دارد که در مشارکت و هماهنگی کامل بین بخش عامه و بخش خصوصی صورت می‌گیرد. اهداف این تلاش‌ها در راستای ازدیاد صادرات، جذب سرمایه‌گذاری‌های

آسیای جنوبی عمل‌کند.

• صنایع کوچک و جنبی که شامل صنایع هنرهای دستی، صنایع گردشگری و صنایع تکنولوژی معلوماتی می‌شود، می‌تواند در توسعه هرات سهم به‌سزایی داشته باشد و اساسات یک اقتصاد شکوفا و متنوع را در ساختار چرخه اقتصادی هرات آینده پی‌ریزی کند.

• در حالی که سرمایه‌گذاری‌های دولتی می‌تواند محیط مناسبی را برای توسعه به‌وجود آورد، اما محرکه اصلی رشد اقتصادی در وجود بخش خصوصی هرات نهفته است. نقش حکومت محلی در بهترین حالت می‌تواند ممد، تسهیل‌کننده و یاری‌دهنده سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی در بخش‌های مختلف اقتصاد باشد.

توانمندی‌های هرات

• زمین حاصلخیز و آب کافی برای آبیاری: هرات به‌مثابه یکی از حاصلخیزترین دره‌های آسیای میانه، دارای بخش زراعتی باقوتی است که از پیشینه دیرینه برخوردار است. زمانی هرات در تولید انواع انگور شهره جهان بود و شیرازه‌های آن صنعت زیبا تاهنوز نفس می‌کشد. اگرچه روزگار دلخواهی ندارد. همین اکنون هرات از جمله دوازده ولایت افغانستان است که دارای تولید اضافی در محصول گندم است و امکان ازدیاد وسعت زمین با تکمیل شدن بندهای آبگردان این بخش را بیشتر از امروز توانمندتر خواهد ساخت.

• ذخایر بزرگ منرالی و منابع طبیعی: پروژه‌های موجود و سروی‌های زمین‌شناختی نشان می‌دهد که هرات دارای منابع متنوع منرالی و هایدروکاربن‌ها است. این ذخایر مشمول منرال‌های صنعتی (سمنت و باریت)، منرال‌های فلزی (مس، لیتویم، جست، قلعی، سرب، آهن) و منابع هایدروکاربن (نفت و گاز) است. سنگ مرمر سفید هرات در کنگوری مرغوب‌ترین مرمرهای جهان قرار دارد.

• محیط نسبی دارای امنیت بهتر و دوستانه برای کار و بار: در مقایسه به مناطق دیگر افغانستان، هرات از امنیت بهتری برخوردار است. با در نظر داشت خشونت‌های پنج‌سال گذشته، هرات در مقایسه با بسیاری از ولایات بزرگ دیگر، کمترین آسیب‌های امنیتی را تجربه کرده است. شاخصه‌های امنیتی در بین سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۰ از بهترین‌ها در افغانستان بوده است. به این ترتیب، با آن‌که زمینه‌های فساد اداری در ولایت هرات نیز وجود داشته است، اما بر اساس یافته‌های اداره مربوطه ملل متحد، در مقایسه با ولایت‌های دیگر، این ولایت بهبود قابل ملاحظه‌ای را در جلوگیری از فساد تجربه نموده و کمترین فساد در یک مرکز زیستی بزرگ را در افغانستان به نمایش گذاشته است. تلاش‌ها برای حکومتداری خوب نتایج موفقیت‌آمیزی داشته است، به‌طورمثال در سال ۱۳۸۷-۱۳۸۸ ما شاهد افزایش ۸۴ درصدی در عواید گمرکات هرات بودیم و دوستان بین‌المللی افغانستان، هرات را

شناخته شده و برخی روایات در تاریخ اسلام به او نسبت داده شده است. در کتاب سیره السلوک، شیخ ذهبی از وی با تحسین سخن گفته و زندگی او را به نکویی توصیف کرده است.

بی‌بی با نام «ام‌الفضل» شناخته شده و از او به‌عنوان یکی از روایت‌گران برجسته حدیث یاد می‌شود که اثری به نام «جزء بی‌بی بنت عبدالصمد الهرویة الهمرمیة عن ابن ابي شرح عن شیوخه» از وی به‌جا مانده است. او در روستایی در هرات زندگی می‌کرده و حلقه درس داشته و از محضر وی شاگردانی چون «محمد ابن طائف»، «وجیه شهمی»، «ابوالفتح محمد ابن عبدالله شیرازی»، «عبدالجبّار ابن ابی سعد ضهام» و «ابوالوقت ابن عبدالاول سجزی» به فیض علمی دست یافته‌اند.

دیگر شهبانوی هراتی، «سلطان رضیه غوری» است که از سلسله نامدار و متعالی غوری‌ها بود و بر سرزمین پهن‌آور هندوستان حکومت می‌کرد. او با برپا کردن نظام و عدالت به یاد ماند و زندگی‌اش همچون یک داستان زیبا از عفت و نیکی شخصیت‌بندی شده است. سلطان رضیه به عنوان اولین پادشاه زن مسلمان شناخته می‌شود که دارای قابلیت‌های استثنایی در زمینه نظامی، اداری، صنعت، علم و هنر بود (حبیبی غوری، ۱۳۹۰: ۲۴). او از سوی مادر و پدر خود به تربیت و آموزش پرداخته و در پایان دوره فرمانروایی خود به لقب «سلطان زمان»، «ملکه زمان»، «رضیه الدنیا والدین» و «بلقیس جهان» رسید. وی به‌عنوان فرمانروای بزرگ در هندوستان شناخته می‌شود که از آن زمان تا به امروز در تاریخ منطقه به‌عنوان نمونه‌ای از عدالت و قدرت یاد می‌شود. سلطان رضیه در سده سیزدهم میلادی بر تخت سلطنت حضور یافت و مدت چهارسال شهنشاه کشوری بود که پیروان آیین‌های مختلف را با زبان‌ها و رسوم ازهم مجزا ولی نه متضاد درکنار هم داشت (همان، ۲۵). او در سال ۶۳۴ قمری بر اریکه قدرت تکیه زد و در کنار اینکه خواهر چهار برادر از «سلطان شمس‌الدین» بود، از جانب پدرش رسماً به ولیعهدی رسید و می‌توان گفت که او تنها زنی است که در تاریخ اسلام به‌گونه رسمی ولیعهدی به شهنشاهی می‌نشیند.

«سلطان رضیه غوری»، شمشیرزن چیره‌دست و شکارچی ماهری بود و چندین بار برای حفظ مرزهای کشور خویش و یا توسعه قلمرو آن به سفرهای جنگی دست زد. او نه تنها جنگجوی باهنر بلکه حمایت‌کننده فرهنگی بود، او مدارس و کتابخانه‌های فراوانی برپا کرد و تجارت خارجی را ترویج داد. او از شاعران، هنرمندان و موسیقی‌دانان حمایت کرد و اشعار زیبایی به یادگار گذاشت. از وی اشعاری با تخلص‌های «شیرین دهلوی» و «شیرین غوری» برجای مانده است. با وجود حکومت کوتاه‌مدت، از او به‌عنوان یکی از برترین زنان تاریخ اسلام به‌عنوان الگویی از عدالت و قدرت در دوران خود نام می‌برند.

آرامگاه مقدس او در کنار مقبره خواهرش «سازیه» در دهلی، مقام تعظیم دارد و امروزه به‌عنوان مقصدی متبرک برای زیارت شناخته می‌شود (همان، ۲۸).

رشته سخن می‌رسد به «گوهرشاد بیگم» که با نام‌های دیگری مانند «گوهرشاد آغا»، «خاتون» و با القابی همچون «بلقیس زمان»، «قیدافه دوران»، «مهدعلیا» و «ستر عظمی» نیز شناخته می‌شد. او دختر «امیر غیاث‌الدین ترخان» بود (سیدی، ۱۳۸۶: ۲۳). یکی از شخصیت‌های



عکس: موسی اکبری

زنان برجسته هرات:

نقش آفرینانی در تاریخ و فرهنگ این شهر

زندگی‌نامه ده‌یاقوت هرات

در بازار پُراوازه هرات، در گوشه‌ای جنوبی میدان چهارسوق، آرامگاه مورخ شناخته شده «بی‌بی ستی» واقع شده است. او زنی مذهبی و پربار نه تنها در عبادت بلکه در درخواست بخشش و رحمت الهی بود. او عابد و عرصه ولیه دهر بوده است و زحمت‌های ابومسلم به ویژه او را معروف کردند. در اوایل به اتفاق شوهرش «ابونصر شبرو»، عیاری می‌کرده است. ولی در اواخر از خلق گوشه گرفته و متوجه راه حق می‌شود که در این عرصه کارش رونق پیدا می‌کند.

«بی‌بی ستی» در سال ۱۵۸ قمری درگذشت و آرامگاه‌اش در هرات به مکانی مقدس تبدیل شده که مردم محلی برای زیارت و دعا می‌آیند. در دوران فرمانروایی سلطان سعید شاهرخ میرزا، یک آرامگاه و مسجد باشکوه بر سر قبر او بنا شد (واعظ، ۱۳۵۱: ۱۴). مدتی آرامگاه این نخبه زن هراتی مورد گمنامی قرار گرفت تا اینکه در سال ۱۳۱۷ شمسی که بازار را وسعت دادند و مقبره او در وسط واقع شد و اطراف آن را به صورت هشتی درآوردند. در باب واژه ستی آمده است که این لغت مخفف واژه عربی «سیدتی» بوده و معنای «بانو» است.

همچنین درکنار «بی‌بی ستی هروی»، «بی‌بی بنت عبدالصمد هروی» نیز یکی دیگر از محدثین زن هراتی بود که روایاتی زیادی از تاریخ اسلام را قلم زده است. او در سال ۳۸۰ هجری قمری متولد شده و در سال ۴۷۷ هجری قمری درگذشته است. او به‌عنوان یکی از علمای هرات



سودابه زاهدی
دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای شهری،
مدیریت فضایی و میراث‌های فرهنگی در
دانشگاه فلورانس ایتالیا

شهر هرات، به‌عنوان یکی از مناطق با تاریخ غنی و فرهنگ پربار در افغانستان، از دیرباز به مهد انبوهی از شخصیت‌های برجسته، به‌ویژه زنان برجسته، شهرت داشته است. تأثیرگذاری و تعهد این زنان در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، پایه‌گذاری یک جامعه متعادل و پویا را فراهم کرده است. این مقاله به معرفی «ده زن برجسته هراتی» از زوایای مختلف تاریخی و فرهنگی می‌پردازد تا نقش بی‌پرده آنان را در ساختار و تحولات اجتماعی این منطقه برجسته کند. علاوه بر این، این «ده زن برجسته هراتی» نیز در کتاب «صدیاقوت هرات» که توسط «انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان» منتشر شده، معرفی شده‌اند. با بررسی اعمال و دستاوردهای این شخصیت‌های برجسته، این مقاله سعی دارد تا تأثیر آن‌ها در تاریخ و فرهنگ هرات را به‌وضوح نشان داده و اهمیت آن‌ها را در مسیر توسعه و پیشرفت این شهر و منطقه بیان کند. این بررسی، درک بهتری از ارزش‌ها و ایدئولوژی‌هایی که این زنان نماینده آن بوده‌اند، فراهم می‌کند و باعث تقویت هویت فرهنگی و تاریخی این منطقه می‌شود.

مهم در تاریخ خراسان که دو مسجد بزرگ در مشهد و هرات را از خود به یادگار باقی گذاشت. او عروس «امیر تیمور لنگ» و همسر شاهرخ بود. او در سال ۷۹۵ هجری، به عنوان همسر شاهرخ به دوران او وارد شد. او از خاندان امیران محلی ماوراءالنهر بود (افضلی، ۱۳۹۰: ۱۰۳). او و همسرش «سلطان شاهرخ تیموری» به میان آور نوعی رنسانس فرهنگی بودند و از طریق حمایت از هنر و جذب هنرمندان، معماران، فیلسوفان و شاعران، به فرهنگ و هنر در دوران خود زندگی دادند. «گوهرشاد» به عنوان حامی فرهنگی شناخته می‌شود و از جمله شاعرانی که تحت حمایت او بود، می‌توان از «عبدالرحمن جامی» نام برد. «گوهرشاد خاتون» علاقه‌مندی به ادبیات و تاریخ داشت و خود به عنوان شاعر در زمان خود شناخته می‌شد. «مهری هروی» یکی از شاعران قرن نهم، مصاحب و ندیمه وی بود. دربار گوهرشاد همواره مکانی برای شاعران و غزلسرایان بود و حتی ندیمان گوهرشاد شاعر بودند.

از جمله خدمات فرهنگی این بانوی فرهیخته می‌توان به اعمار مصالای هرات، اعمار مسجدی در مشهد، اعمار مدرسه و مسجدی در هرات و اعمار مقبره و گنبدی در هرات اشاره کرد که خودش و تعدادی از خاندان تیموری در آن مدفون هستند. متأسفانه، گوهرشاد در سن ۸۱ سالگی به امر ابوسعید کورگان کشته شد. گوهرشاد بیگم را در محله خیابان هرات، در مقبره خانوادگی که خودش ساخته بود، در کنار همسرش شاهرخ و پسرش بایسنقر دفن کردند.

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، «مهری هروی» مشهور به «مهرالنساء»، از ندیمان دربار گوهرشاد بود و خود یکی از شاعران برجسته دوران تیموریان بود. او با شعاع خامه و فروغ تخیلات خود به ادبیات فارسی روشنی بخشید و جامعه ادبی نساء هرات را تحت تأثیر قرار داد. او اغلب به عنوان یکی از شاعران دوره شاهرخ و همسر طیبی وی «خواجه حکیم» شناخته می‌شود. هروی به عنوان یکی از ستارگان ادبی بود که با جوهر لطیف و نفیس خود، ادبیات فارسی را به اوج رساند.

«آتون هروی»، همسر ملاقبایی، نیز یکی دیگر از شاعران دوره تیموریان هرات بود. او نیز از شعرای شوخ‌طبع و باکیفیت بود که با همسرش در دربار هرات زندگی می‌کرد. زمانی که سلسله تیموریان در هرات به انقراض رسید، به بلخ رفت و در دربار «عبدالله خان شیبانی» مورد استقبال قرار گرفت. به او به عنوان ندیم و محرم دربار جای داده شد. در تذکره‌های مختلف تاریخی از وی نام برده شده است، ولی هیچ نمونه‌ای از کلام وی نیامده است. (بها تیموری، ۱۳۸۴: ۲۲۷)

یکی دیگر از این زنان نخبه هراتی، «محبوبه هروی»، مشهور به «صفورا» است. او در سال ۱۲۸۵ خورشیدی در بادغیس از توابع سابق هرات به دنیا آمد. او از پدرش، ابوالقاسم خان، که منشی سردار «غوثن‌الدین خان غوری» بود، در زمینه‌های مختلف ادبیات و علوم دینی آموخت. از سن چهارده سالگی، شعرنویسی را آغاز کرد و به انجمن ادبی هرات پیوست. سپس به عنوان آموزگار در مدارس دخترانه هرات مشغول به کار شد (حجازی، ۱۳۸۲: ۲۸۳). گرایش او به شعرگفتن از شنیدن اشعار «مستوره غوری» آغاز شد و مدتی به طور مخفیانه در این زمینه فعالیت کرد. هنگامی که مستوره از وضعیت او مطلع شد، یکی

از غزل‌های خود را به او فرستاد تا آن را مخمس کند و محبوبه موفق شد این کار را به خوبی انجام داده و تشویق مستوره و اطرافیان‌ش را جلب کند.

پس از ازدواج، با شوهرش در قطعی چاق در هرات سکونت گزید و در آن‌جا به فعالیت‌های ادبی ادامه داد. «محبوبه هروی» به نگارش اشعار پرداخت و دیوان شعری با سه‌هزار بیت تألیف کرد. این دیوان در سال ۱۳۴۷ خورشیدی توسط «محمد علم غواص» در هرات به چاپ رسید. وی در آخرین روز سال ۱۳۴۵ خورشیدی، در شهر هرات با دنیا وداع گفت. وفات وی عمیقاً تأثیرگذار بر محافل فرهنگی افغانستان بود.

«حاذقه هروی» یکی دیگر از شاعران برجسته دوران خود بود. او در سال ۱۳۴۰ قمری در هرات به دنیا آمد و تحصیلات خود را در زمینه‌های مختلف ادامه داد. او هم‌زمان نزد پدرش، «محمد عثمان» که از دوستداران هنر و ادبیات بود، زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی را فراگرفت. حاذقه افزون بر آشنایی با فقه، اصول و حدیث، در سرودن شعر نیز ذوق و استعداد فراوان داشت و به زبان‌های فارسی و پشتو شعر می‌سرود که چندین جایزه بابت اشعار اخلاقی و میهن‌دوستانه خویش دریافت کرده بود. بیشتر سروده‌های وی در روزنامه‌های اتفاق اسلام و هرات چاپ شده است. حاذقه همچنین در مشاعره ماهر بود و نخستین بار به عنوان یک زن با «شایق هروی»، ادیب معاصر هرات و رئیس انجمن ادبی آن شهر به مشاعره پرداخت. حاذقه آثار بسیاری به نثر و نظم نگاشته است. از جمله آثار وی می‌توان به «اصول آزادی نسوان»، «برگ سبز»، «حیات سوزان»، «کلیات نظم و نثر»، «مهد آری» و «همکاری ملت» اشاره داشت. او همچنین قصایدی در استقبال از دیوان پروین اعتصامی دارد که به صورت دیوانی مستقل تدوین و منتشر شده است.

اگرچه سال وفات وی معلوم نیست، ولی مقبره وی در شهر هرات است.

بانو «حمیرا نکهت دستگیرزاده»، یکی دیگر از شاعران و نویسندگان برجسته افغانستان است که در تاریخ ۲۶ ثور ۱۳۳۹ خورشیدی متولد شد. با دنیای شعر از سنین پایینی آشنا شد و با دستیابی به تحصیلات دیپلماسی و حقوق و علوم سیاسی، مسیر ادبیات را نیز هموار ساخت. پس از اتمام تحصیلات دکتری در حوزه «ژانرهای شعر فارسی از آغاز تا امروز»، به فعالیت‌های ادبی و فرهنگی در کشور و خارج از آن پرداخت. او همچنین به عنوان یکی از بنیان‌گذاران «انجمن نویسندگان جوان افغانستان» فعالیت داشته و در جهت پیشبرد و توسعه نویسندگی جوانان مشارکت کرده است. تلاش‌های وی در ایجاد نهادهای ادبی، توجیه و آموزش نویسندگان جوان در مکاتب و دانشگاه‌های کابل و ولایات، او را به یک مربی فعال و موثر در زمینه‌ی ادبیات و فرهنگ افغانستان تبدیل کرده است.

«حمیرا نکهت دستگیرزاده» به همراه همسر و فرزندان‌ش در کشورهای مختلف به دنبال فعالیت‌های ادبی و فرهنگی بوده و شعرهایش در روزنامه‌ها، مجلات و نشریات مختلف افغانستان، ایران، تاجیکستان، بلغارستان و هالند منتشر شده است. از مجموعه اشعار و آثار وی می‌توان به «شط‌آبی رهایی»، «غزل غریب غربت»، «به دور آتش و دربخ»، «آفتاب آواره»، «هیچ نتوان گفت در

پنجاه‌سال»، «کوچه‌های روشن ماه»، «تلخ در آتش»، «از سپیده لبریز»، «از پوست تا پوست» اشاره کرد. او به عمر شصت‌سالگی در کشور هالند (هلند) دارفانی را وداع گفت. «رؤیاسادات» نیز یکی از فیلمسازان برجسته افغانستان است که در سال ۱۳۶۱ در هرات متولد شد. پس از تحصیل در حوزه‌های حقوق و علوم سیاسی به فعالیت در عرصه سینما پرداخت و با ساختن فیلم‌ها و سریال‌های موفق، توانست جایگاه خود را در صنعت سینمایی افغانستان برجسته کند.

«رویا سادات» به عنوان یکی از روایت‌گران پیش‌تاز داستان زنان جامعه افغانستان شناخته شده است. جوایز و افتخارات بسیاری را به عنوان بهترین کارگردان و فیلمنامه‌نویس در جشنواره‌ها و فستیوال‌های بین‌المللی دریافت کرده و موفق به جلب توجه جوایز معتبر جهانی از جمله جایزه جایگزین اسکار شده است.

سادات فیلم‌سازی خود را با ساختن نخستین فیلم خود به نام «سه‌نقطه» در هرات شروع کرد. همچنان، پنجاه قسمت نخست درامه تلویزیونی «رازهای این‌خانه» و سه‌فصل سریال «بهشت‌خاموش» را کارگردانی کرده است. او بنیانگذار جشنواره بین‌المللی فیلم زنان نیز است که دو دوره در هرات برگزار شد. سادات جوایز بهترین کارگردان در جشنواره فیلم روزه (۲۰۰۴)، جشنواره فیلم کولن در آلمان (۲۰۰۴)، جشنواره فیلم نونس در فرانسه (۲۰۰۵)، جایزه بهترین فیلم نامه‌نویس در کوریای جنوبی (۲۰۰۸) را در کارنامه خود دارد. فیلم «نامه‌های به رئیس‌جمهور» ساخته وی به عنوان نماینده سینمای افغانستان در بخش بهترین فیلم خارجی نودمین دوره جوایز اسکار به آکادمی علوم و هنرهای سینمایی معرفی شد ولی نتوانست نامزد این بخش شود. در مارس ۲۰۱۸ دولت هالند جایزه ویژه‌ای که از آن به عنوان جایزه «جایگزین اسکار» نام برده‌اند، به رویا سادات اهدا کرد و در اواخر همان ماه، وی برنده جایزه بین‌المللی زنان شجاع شد و این جایزه را از ملانیا ترامپ، همسر رئیس‌جمهوری آمریکا دریافت کرد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، به بررسی نقش بی‌پرده و بی‌باورانه زنان برجسته هرات پرداخته شد. این زنان، از جایگاهی قابل توجه در تاریخ و فرهنگ شهر بهره‌مند بودند و تأثیرگذاری آن‌ها در زمینه‌های مختلفی از جمله فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قابل رویت بود. این مقاله نشان داد که تأثیر و ارزش این زنان در تاریخ و فرهنگ هرات بسیار گرانبها و اساسی بوده است و نقش آن‌ها در ساختار و تحولات اجتماعی و فرهنگی این منطقه بی‌قید و شرط است. همچنین، این بررسی به ما کمک می‌کند تا بهترین ارزش‌ها و ایدئولوژی‌هایی که این زنان نماینده آن بودند را درک کنیم و به تقویت هویت فرهنگی و تاریخی این منطقه کمک کنیم.

با اینکه زنان هراتی در گذشته مورد توجه قرار نگرفته‌اند، اما تأثیرات آن‌ها بر توسعه و پیشرفت این شهر و منطقه بسیار مهم است. امیدوارم این مقاله به بهترین شکل نقش بی‌پرده و ارزش این زنان برجسته را در تاریخ و فرهنگ هرات به نمایش بگذارد و اهمیت آن‌ها را در مسیر توسعه و پیشرفت این شهر و منطقه بیان کند. ■



آپارتاید جنسیتی طالبان و شیرزنان هرات

نگاه رسمی به پدیده آپارتاید از دریچه جنسیتی باعث می شود دنیا با اقدامات بین المللی و تحریم های جهانی در مقابل رژیم هایی مانند طالبان که با آپارتاید جنسیتی، آینده و سرنوشت نیمی از جامعه را نابود می سازند، عکس العمل نشان بدهد.

تأثیر مخرب دست یابی طالبان به قدرت در درجه اول بر زنان و در درجه دوم بر همه مردم افغانستان به گونه روش مند در بلندمدت چند موضوع را برمی تابد:

۱. حامیان جهانی حقوق بشر باید بپذیرند که مفهوم سنتی پدیده امنیت و منازعه با قدرت گرفتن طالبان در افغانستان متحول شده است. درست هنگامی که طالبان از امنیت نسبی، البته به تعبیر خود در افغانستان، خبر می دهند، ریچارد بنت گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر در افغانستان، در یک گزارش اعلام کرد که اوضاع زنان و دختران در افغانستان بحرانی است. با نگاهی عمیق تر و زنانه به پدیده امنیت درمی یابیم که وقتی نیمی از جمعیت جامعه که زنان هستند، در زندگی شخصی و اجتماعی خود احساس امنیت نمی کنند و ه نوع تلاش زنان برای اعتراض در مقابل نظام به لت و کوب، خشونت خیابانی، دست گیری، زندان و حتی ناپدید شدن می انجامد، این بخش از جامعه به معنای واقعی کلمه در ناامنی و بی امنی به سر می برند.

محروم شده اند و افغانستان به یکی از عمیق ترین بحران های حقوق بشر در جهان گرفتار شده است و می توان گفت که تنها کشوری است که در آن دختران و زنان از حقوق اساسی خود محرومند.

جهان به دلیل حفظ اعتبار مکانیزم های حمایتی حقوق بشری، باید واژه آپارتاید جنسیتی را به رسمیت بشناسد. واژه آپارتاید در قوانین بین المللی به اجراء و حفظ یک سیستم برای تبعیض نژادی اشاره دارد که در آن یک گروه نژادی به شکل روش مند از حقوق سیاسی و مدنی خود محروم می شوند. آپارتاید، جنایت علیه بشریت محسوب می شود و طبق آیین نامه ی ژم و دادگاه کیفری بین المللی قابل مجازات است. طالبان همچون رژیم آپارتاید از سازوکار و سیستم دولتی برای سرکوب زنان استفاده می کنند به همان شکل حق ازدواج، تحصیل و آموزش، و گشت و گذار را برای گروهی از مردم (زنان) محدود کرده اند و این سیاست رسمی و اعلان شده آن ها است.

آپارتاید جنسیتی از معادل نژادی آن الگو گرفته شده است. اگرچه ممکن است برخی مخالف استفاده از این اصطلاح در این زمینه باشند، اما این واژه به صورت روش مند، تبعیض مبتنی بر جنسیت، نقض حقوق اساسی و منع تحصیلات را که در افغانستان تحت اداره ی طالبان بر زنان تحمیل می شود، توصیف می کند.



ناهید فرید
فعال حقوق بشر

در فیلم قدرتمند و حماسی «آزادی را فریاد بزن» (۱۹۸۷) که بی محابا در مقابل مسئله جهانی آپارتاید جبهه می گیرد، گفت و گوی پرمعنایی از دونالد وودز آمده است که می گوید: «وقتی مردم توسط یک سیستم سیاسی ضعیف، ذلیل و بی ارزش تلقی شوند، به تدریج به توانایی های خود شک پیدا می کنند. آنان به مرور زمان به این اعتقاد می رسند که قادر به ایجاد هیچ گونه تغییری در خود و در کشور خود نیستند. این سرخوردگی، احساس ناامیدی و عدم میل به تغییر است که بزرگ ترین و اصلی ترین متحد دیکتاتورها است. این احساس ناتوانی است که مردم را بی انگیزه و در بسیاری موارد به همکار و شریک دیکتاتورها تبدیل می کند»

رژیم طالبان، همانند رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی، با چنین هدفی توسط قوانین سخت گیرانه به دنبال ایجاد حس ناتوانی و بی انگیزگی در میان شهروندان افغانستان و به خصوص زنان است. زندگی زنان زیر اداره طالبان به یک کابوس تبدیل شده است. اکنون، چند صد روز است که دختران در افغانستان از یکی از حقوق های اساسی خود یعنی حق تحصیل،

۲. درست است که منازعات خشونت‌آمیز بیشتر به آشوب و ناسازگاری‌ها منجر می‌شوند و بیش‌تر منجر به دو قطبی شدن جوامع می‌گردند اما نمونه افغانستان گونه بی‌پیشینه این گسست را به گونه جنسیتی به تصویر کشیده است. این پدیده ساختارهای اجتماعی را به‌ویژه نقش زنان و مردان و روابط آنان را زیر تأثیر قرار داده است. در محیط‌های شکننده و متأثر از منازعات چون افغانستان، حامیان جهانی حقوق بشر باید به عوامل و پیامدهای سیاست‌های خشونت‌آمیز که توسط حاکمان اعمال می‌شود و در نتیجه به گسسته شدن پیوندهای اجتماعی می‌انجامد، توجه جدی کنند. پیامد غیرقابل انکار این عوامل در افغانستان، سوق دادن روزافزون مردان جوان به نظامی شدن است و در نتیجه خشونت جنسیتی گسترده که نه تنها زنان بلکه تمام افراد جامعه را متأثر می‌سازد. جریانی که حتی پس از قطع شدن منابع فیزیکی خشونت هم ادامه پیدا می‌کند. جهان نباید به این مسئله حیاتی (نامنی ناشی از جنسیت) به‌عنوان یک موضوع ثانوی نگاه کند.

۳. بیشتر فرامین طالبان، در مملکتی که فقر، بیکاری و دهه‌ها پدیده دیگر بیداد می‌کند، به محدود کردن زنان به‌ویژه در عرصه آموزش می‌پردازد.

زیرا در نخست، تحصیل به زنان این قدرت را می‌دهد که توانایی‌های شخصی خود را درک کنند و به عوامل متحول‌کننده جامعه تبدیل شوند. در نتیجه، به پدید آمدن جامعه‌ی پویا و متحول کمک می‌کنند. دوم اینکه، مادران متعلم نقش بسیار مهمی در جلوگیری از واگذاشتن فرزندان خود به گروه‌های افراطی دارند که اهمیت آموزش را در مقابله با رادیکالیسم تقویت می‌کند. سوم اینکه، آموزش ستون اساسی تحقق سایر حقوق و آزادی‌ها، مانند اشتغال و مشارکت سیاسی است. زیرا به زنان ابزارها و دانش لازم را می‌دهد تا به‌طور فعال در جامعه هم‌کاری کنند. به عبارت دیگر، زنی که از تحصیل محروم بوده است کم‌تر احتمال دارد که فرصت‌های اقتصادی را برای خود پی‌گیری کند. بنابراین، تأکید بر آموزش دختران و زنان، نه تنها مسئله‌ی توانمندسازی زنان را بر می‌تابد، بلکه یک گام اساسی برای رسیدن به جامعه‌ی عادلانه، پرسش‌گر و پرتحرک است.

۴. اگر از این واقعیت تلخ که با قدرت گرفتن طالبان، افغانستان به مرکز رشد و حمایت تروریسم تبدیل شده و در نهایت روایت جهاد جهانی در مقابل غرب مشروعیت دینی بیش‌تری یافته است بگذریم، سوالی که مطرح می‌شود این است که مسئولیت جهان برای مبارزه‌ی جدی با «آپارتاید جنسیتی» و ترویج برابری جنسیتی در افغانستان چیست؟ فروپاشی افغانستان در کنار عوامل داخلی، از سیاست‌های نادرست و اشتباه جامعه‌بین‌المللی سرچشمه گرفته است. دلایل زیادی وجود دارد که این دیدگاه را تقویت می‌کند و نمی‌توان در این یادداشت کوتاه به آنها پرداخت. اما در طول تاریخ هرگاه و هر جا که سیستم‌های آپارتاید و تبعیض‌آمیز از آفریقای جنوبی گرفته تا نامیبیا و اکنون در افغانستان به قدرت رسیده‌اند، ردپا و نشانه‌ای از بی‌توجهی، بی‌تدبیری و گمراهی در سیاست‌های جامعه‌بین‌المللی در آن دیده می‌شود. بنابراین، بهای رژیم آپارتاید جنسیتی کنونی

در افغانستان که در نتیجه‌ی سیاست‌های سطحی جامعه‌جهانی، به قدرت دست‌یافته است، مردم افغانستان و به‌ویژه زنان به قیمت جان و سرنوشت خود می‌پردازند. پذیرش مسئولیت چنین بی‌توجهی به یک فراخوان قاطع و جدی و واکنش‌های کارآمد بین‌المللی خواهد انجامید.

۵. رسمیت یافتن حکومت طالبان به عنوان رژیم

جهان به دلیل حفظ اعتبار مکانیزم‌های حمایتی حقوق بشری، باید واژه آپارتاید جنسیتی را به رسمیت بشناسد. واژه‌ی آپارتاید در قوانین بین‌المللی به اجراء و حفظ یک سیستم برای تبعیض نژادی اشاره دارد که در آن یک گروه حقوق سیاسی و مدنی خود محروم می‌شوند. آپارتاید، جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود و طبق آیین‌نامه‌ی رُم و دادگاه کیفری بین‌المللی قابل مجازات است.

در سراسر جهان و انجام ماموریتش برای ارتقای برابری و عدالت جهانی، زیر سوال خواهد رفت.

۶. بیش‌تر از دو سال حکومت بی‌رحمانه طالبان در افغانستان نشان داد که اقدامات عادی حقوق بشری، مانند صدور گزارش و سخنرانی‌های آتشین، با آن که در جای خود مهم هستند، برای مقابله با آپارتاید جنسیتی طالبان کافی نیستند. اضافه کردن واژه آپارتاید جنسیتی به‌عنوان یک جرم علیه بشریت توسط کمیسیون سیدا در سازمان ملل متحد (که شامل برنامه‌کاری ۲۰۲۴ این نهاد است) اهمیت چشم‌گیری دارد. جهان به اقدامات مشترک بین‌المللی قاطع، برای پایان دادن به جنگ علیه زنان در افغانستان نیاز جدی دارد.

۷. زنان بیشترین قربانی تغییر بیش از هفت رژیم سیاسی در مدت بیش از ۶۰ سال گذشته در افغانستان بوده‌اند. نسل‌های متوالی این زنان با انتخاب‌های سخت، مانند قبول زندگی در تبعیض، خشونت و رنج و یا ترک خانه و کاشانه خود، مواجه بوده‌اند. در جهانی که در آن شاهد عقب‌گرد بی‌پیشینه دموکراسی‌ها و سیستم‌های مردم‌سالار، از افغانستان تا میانمار و سراسر آمریکای مرکزی هستیم، برای همه دادخواهان دموکراسی، از افراد گرفته تا نهادها و یا دولت‌ها ضروریست تا در دفاع از ارزش‌های جهانی حقوق بشری، متحد شوند. آنها باید به نقش مشترک خود در ایجاد جهانی متعادل و دموکراتیک باور قاطع داشته باشند تا نسل‌های بی‌شماری از زنان، متأثر از یک چرخه بی‌پایان ناامنی، خشونت و منازعه، مجبور نباشند برای دستیابی به آزادی و رهایی از ستم و دسترسی به حق اساسی خود، خانه، شهر و کشور خود را ترک کنند.

نگذاریم نسل بی‌انگیزه مردم افغانستان به جای پرسشگری و دادخواهی برای حقوق اساسی خود، در مقابل دیکتاتوری طالبان به سکوت و قبول سیاست‌های تبعیض‌آمیز این گروه متوسل شود. راه‌های زیادی برای برخورد با این پدیده نامانوس وجود دارد اما چند قدم اساسی:

- تصویب واژه آپارتاید جنسیتی به عنوان جرم علیه بشریت در قطع‌نامه جرایم علیه بشریت توسط کمیسیون سیدای سازمان ملل متحد (اپریل - اکتبر ۲۰۲۴)
- تصویب لایحه منع رسمیت یافتن طالبان در مجلس نمایندگان کنگره آمریکا
- تصویب لایحه مقابله با تروریسم و لایحه نظارت بر افغانستان در مجلس سنای کنگره آمریکا.

• استفاده از قانون ماگینتسکی جهانی سال ۲۰۱۶ علیه طالبان که به دولت آمریکا اجازه می‌دهد تا تحریم‌های بیش‌تری را در مقابل مقامات طالبان به‌عنوان ناقضین حقوق بشر به کار بگیرد.

دسموند توتو، فعال حقوق مدنی اهل آفریقای جنوبی، می‌گوید: «برای کسانی که به ناچاری زیر دستگاه سرکوب و تبعیض زندگی می‌کنند، مهم‌ترین پایه ادامه زندگی این است که بدانند که تنها نیستند.» بیابید با ادامه این مبارزه هدفمند، معنادار و ارزشمند، به زنان افغانستان ثابت کنیم که تنها نیستند ■

آپارتاید جنسیتی نه تنها برای آینده درخور و لایق ارزش‌های مردم افغانستان حیاتی است، بلکه برای اعتبار کلیه سازمان‌ها و روش‌های بین‌المللی که برای حفاظت از زنان ساخته شده‌اند نیز بسیار اساسی است. اگر سازمان ملل متحد باتمام ساز و برگ‌ها، قطعنامه‌ها و کنوانسیون‌هایی که برای ایجاد فرصت‌های برابر برای زنان صادر کرده است نتواند از حقوق زنان در افغانستان در این مقطع حساس زمانی دفاع کند، این نهاد در آینده هیچ اعتباری برای انجام چنین ماموریتی در هیچ‌جای دیگر نخواهد داشت و جایگاه آن برای حفظ حقوق زنان



دانشگاه هرات؛ سه دهه تلاش برای بقاء

الحق خالق یار - به سمت رئیس دانشگاه هرات منصوب شده بود. در سال دوم و سوم آقایان محمد مسعود رجایی، محمدناصر ره یاب، دکتر غلام رسول امیری، غلام سعید سدید، عبدالرحیم امید، محمد محسن نیک خواه، سلطان احمد تره کی و بانو رخسانه جان به جمع استادان دانشگاه هرات افزوده شدند. هرچند در زمان صدارت محمد حسن شرق، دانشکده هنرهای زیبا در سطح یک دپارتمان از دانشکده ادبیات تقلیل یافت اما پس از یک سال با کنار رفتن حسن شرق از سمت صدارت، این دپارتمان دوباره به دانشکده ارتقاء حاصل کرد. در سال ۱۳۶۹ به همت و تلاش رییس و هیأت علمی دانشگاه هرات، دو دانشکده اقتصاد و زراعت ایجاد شد. در همین سال، امضای تفاهم نامه همکاری در سطوح مختلف میان دانشگاه هرات و دانشگاه فردوسی مشهد در نتیجه سفر سه روزه هیأت حاکمیت محلی و رییس دانشگاه هرات - در ماه دلو/ بهمن ۱۳۶۹ - به ایران از نخستین دست آوردهای این دانشگاه به شمار می رود. در سال ۱۳۷۰ با تلاش پی گیر و جدیت مسؤلان حاکمیت محلی هرات، هیأت علمی دانشگاه و به ویژه صدراعظم وقت، فضل الحق خالق یار و وزیر تحصیلات عالی وقت، دکتر محمد انور شمس

و دانشکده هنرهای زیبا ایجاد شد. گفتنی است که فضل الحق خالق یار والی ولایت (استان) هرات، محمد انور شمس وزیر تحصیلات عالی - علوم و ابوبکر راشد، ابتدا استاد انستیتوت پداگوژی و بعدها نخستین رئیس دانشگاه هرات، بیش ترین تلاش و فعالیت را در ایجاد و تأسیس دانشگاه هرات کردند. دانشگاه هرات برای بار نخست با جذب تنها ۳۷ دانشجو از انستیتوت پداگوژی هرات - که بیش از دوسال از ارتقای آن از مؤسسه عالی تربیت معلم به پداگوژی نمی گذشت - شروع به فعالیت کرد. با بیست تن از این دانشجویان صنف - کلاس اول شعبه زبان و ادبیات دری دانشکده ادبیات تشکیل شد و با هفده تن دیگر صنف - کلاس اول شعبه نقاشی دانشکده هنرهای زیبا.

نخستین استادان دانشگاه هرات در بدو تأسیس آقایان عبدالسلام حازم، عبدالرزاق نجومی، بانو مالکوجان غوریانی و سیدنورالحق صبا در شعبه - گروه زبان و ادبیات دری دانشکده ادبیات و سیدعبدالقادر رحیمی، محمد سعید مفتی زاده، محمد علم غواص و سیدخلیل حسینی در شعبه - گروه نقاشی دانشکده هنرهای زیبا بودند. این درحالی است که چندماه پیش از این، محترم ابوبکر راشد از طرف رئیس تنظیمیه زون شمال غرب - فضل



محمد داوود منیر
استاد دانشگاه و مدیر انجمن ادبی هرات

مردم هرات پنج دهه پیش از این خواهان ایجاد دانشگاهی در هرات شده بودند؛ حتی پیش از آن که مردم ننگرهار در سال ۱۳۴۲ خورشیدی صاحب دانشکده طب شوند اما مثل همیشه مورد کم لطفی و بی مهری مقامات حکومت مرکزی قرار گرفتند. این امر درست مانند پیش نهاد جمعی از ادبا و فرزانه گان هرات به منظور تأسیس «انجمن ادبی هرات» بود که با استفسار بی مورد و ایجاد «انجمن ادبی کابل» پس از یک سال تأخیر، جواز تأسیس آن را صادر کردند. این درحالی است که هرات چهارصدواند سال پیش از امروز، در دوره تیموریان، با داشتن چندین مدرسه و مراکز آموزش عالی علمی، مرکز تمدن و ادب و فرهنگ خراسان زمین بوده است. به هر صورت، در سال ۱۳۶۷ به یمن اتخاذ سیاست مصالحه ملی، دکتر نجیب الله رئیس جمهوری وقت افغانستان و به رغم کارشکنی های فراوان و ممتد نمایندگان انتخابی وزارت تحصیلات عالی - در امر ایجاد دانشگاه در هرات - و برخی از رؤسای آن وزارت، دانشگاه هرات با دو دانشکده زبان و ادبیات

بزرگترین دانشگاه‌ها در سطح افغانستان و منطقه بوده است. این دانشگاه در بهترین قسمت شهر هرات - یعنی در بخش شمالی مرکز شهر - با مساحت حدود ۱۵۰ جریب زمین (۳۰۰۰۰۰ مترمربع) موقعیت داشته که در بخش شمالی و شمالی شرقی خود دارای ساحه انکشافی بیش از دویست و پنجاه جریب زمین (۵۰۰۰۰۰ مترمربع) است.

دانشگاه هرات در سال‌های اخیر از امکانات خوبی برخوردار بوده و خدمات خوبی را به دانشجویان و جامعه علمی و آکادمیک تقدیم می‌کند. از امکانات و خدمات موجود در دانشگاه هرات می‌توان به این‌ها اشاره نمود: داشتن مرکز تحقیقات علمی - که این اواخر به سطح معاونیت دانشگاه ارتقاء پیدا کرده است، داشتن مراکز رهایشی (لیلیه‌های - خوابگاه‌های دخترانه و پسرانه)، داشتن مراکز کلینیک حقوقی، علوم و تربیتی، طب و حفظ الصحه - بهداشت دهان و دندان برای آموزش کارهای عملی دانشجویان، موجودیت مرکز تکنالوژی معلوماتی ITCH، داشتن مرکز آموزشی زبان انگلیسی و کامپیوتر ELCLC، فارم تحقیقاتی زراعتی، مرکز آموزش مهارت‌های کمیوتوری برای دختران، مرکز آموزشی USWDP، کتابخانه عمومی با داشتن بیش از ۴۰۰۰۰ هزار جلد کتب در رشته‌های مختلف و کتابخانه‌های تخصصی در هر دانشکده (که حداقل هر کتابخانه بیشتر از ۴۰۰ جلد کتاب دارد)، ایجاد لابراتوارهای مدرن اختصاصی برای هر دانشکده، کافی تریا و خدمات نشر و چاپ برای دانش جویان، برگزاری سیمینارها و کارگاه‌های آموزشی کوتاه مدت مانند: سیمینارهای آموزش لایحه کزیدت، کارگاه‌های آموزشی روش تدریس نوین، سیمینار روش تحقیق و ...، رادیوی علمی - آموزشی صدای جوان، کارگاه عملی آموزش گرافیک، تولید برنامه‌های تلویزیونی و ... برای فعالیت‌های عملی دانش جویان ژورنالیزم، برنامه‌های کارورزی در چوکات دانشکده‌ها و ادارات محلی هرات، مرکز آموزش چاپ و نشر کارهای عملی دانش جویان، مرکز عملیات رسانه ای دانشکده ژورنالیزم و ارتباطات جمعی، میدان‌های ورزشی فوتبال و والیبال و ...

گفتنی است که پس از سقوط جمهوریت و استقرار حاکمیت امارت اسلامی تعدادی از روسا، معاونین و اعضای برجسته کادر علمی این دانشگاه - مانند بسیاری از دانشگاه‌های دیگر - کشور را ترک کرده اند که این یک ضایعه سخت جبران ناپذیری است. این روند خروج کادر علمی و مجرب از دانشگاه پس از تعلیق فعالیت استادان، کارمندان و به‌ویژه دانشجویان زن افزایش چشمگیری پیدا کرده است که امیدواریم با اتخاذ تدابیر منطقی به‌ویژه رفع تعلیق حضور دخترخانم‌ها و خانم‌ها دانشگاه به سمت وسوی روند تحول و تکامل و ارتقای خود به پیش برود ■

مجوز ایجاد دانشکده طب معالجوی در تشکیل دانشگاه هرات اخذ و این دانشکده شروع به فعالیت کرد. پس از آن در سال ۱۳۷۲ خورشیدی دانشکده شرعیات و از سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶ دانشکده‌های حقوق و علوم سیاسی، تعلیم و تربیت، انجینیری - مهندسی، ساینس، علوم و تربیتی، اداره و پالیسی عامه، ستوماتولوژی، علوم اجتماعی، کامپیوتر ساینس - علوم رایانه ای و ژورنالیزم - که از ۱۳۸۱ به‌عنوان یک دپارتمان در تشکیل دانشکده ادبیات و علوم بشری تأسیس شده بود، تبدیل به دانشکده مستقل شد - ایجاد و شروع به فعالیت کردند. در طول این مدت چندین دانشکده در ولایت‌ها - استان‌های بادغیس، غور و فراه ایجاد شد که تا امروز تمامی فعالیت‌های آکادمیک آن‌ها از طریق دانشگاه هرات به پیش می‌رود.

دانشگاه هرات با شانزده دانشکده و هفتاد دپارتمان - گروه تا اکنون توانسته است با تقدیم هزاران متخصص از دختر و پسر به جامعه افغانستان در رشته‌های مختلف، همواره در شکوفایی علمی کشور نقش بارزی را ایفاء نماید.

یکی از فعالیت‌های برجسته و بایسته دانشگاه هرات در این سال‌ها ایجاد توأمیت‌های متعدد و متمایز با نهادهای علمی و آکادمیک جهان است این خود می‌تواند نقطه عطفی در پیش رفت و اعتلای آکادمیک این دانشگاه و احراز موقعیت ویژه بهتر شناخته شدن در منطقه و جهان شود.

در سال‌های پسین دانشگاه هرات با بیش تر از سی نهاد علمی و دانشگاه‌های بزرگ دنیا روابط همکاری علمی و آکادمیک داشته که استادان این دانشگاه در پرتو چنین پیوندها و ارتباطات قوی ای استادان این دانشگاه توانسته‌اند تا درجه‌های تحصیلی شان را با سودبری از بورسیه‌های ماستری - کارشناسی و دکورا در آن دانشگاه‌ها ارتقاء بخشند. در بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۶ دانشگاه هرات توانسته با تعداد زیادی از دانشگاه‌های کشورهای دیگر چون ایالات متحده امریکا، جرمنی، ایتالیا، تایلند، سلواکیا، ایران، هند و اندونیزیا روابط همکاری علمی و آکادمیک برقرار کند. در نتیجه این همکاری‌ها، نصاب درسی در دانشکده‌های اقتصاد، انجینیری - مهندسی کامپیوتر ساینس، زراعت، طب، ساینس شرعیات و ژورنالیزم و ارتباطات جمعی به‌صورت قسمی و یا کلی به روز شده و مفردات درسی نوینی متناسب با ایجابات دانش روز ترتیب و تبدیل به کتب درسی شده است. بیش تر این همکاری‌های علمی و آکادمیک با دانشگاه هرات و اجرای برنامه‌های انکشافی این دانشگاه از طریق یاری دهندگان مختلف از جمله بانک جهانی، USAID و DAAD صورت‌گرفته است.

در پایان سال ۱۳۹۸ خورشیدی دانشگاه هرات با داشتن ۴۳۰ استاد و حدود ۱۵۰۰۰ دانشجو یکی از

دانشگاه هرات

برای بار نخست

با جذب تنها ۳۷ دانشجو

از انستیتوت پداگوژی هرات

- که بیش از دوسال از ارتقای

آن از مؤسسه عالی تربیت معلم

به پداگوژی نمی گذشت -

شروع به فعالیت کرد.

با بیست تن از

این دانشجویان صنف

- کلاس اول شعبه زبان

و ادبیات دری دانشکده

ادبیات تشکیل شد و با

هفده تن دیگر صنف -

کلاس اول شعبه نقاشی

دانشکده هنرهای زیبا.



نگاهی به وضعیت رسانه‌ها در هرات در زمان جمهوریت

تحکیم نبخشیده بودند، تنها چندماه پس از سقوط گروه طالبان، نخستین رسانه مستقل افغانستان به نام «سیمای غوریان» در هرات به فعالیت آغاز کرد. سیمای غوریان تلویزیونی بود که در سطح محلی نشرات داشت و بیشتر از محتوای تولید شده در کشور ایران استفاده می‌کرد. اما نخستین رسانه‌ی هدفمند که با دورنمای سیاسی به وجود آمد، بازهم در همین هرات شکل گرفت و آن هم دو هفته‌نامه «آوای نو» بود. دو هفته‌نامه آوای نو با این‌که از سوی صاحبان قدرت حمایت مالی می‌شد اما همچنان استقلال خود را برای مطرح کردن مسایل سیاسی و نقد وضعیت موجود در آن زمان حفظ کرد. آوای نو که در چهارچوب یک کانون فرهنگی فعالیت داشت، همچنان نخستین کنفرانس سیاسی در افغانستان را با حضور چهره‌های مطرح سیاسی از گوشه و کنار کشور برگزار کرد. عنوان این کنفرانس بود: «دین، دموکراسی و آینده سیاسی افغانستان.»

با این حال، به لحاظ حجم فعالیت رسانه‌ای، هرات همچنان زیرشعاع فعالیت رسانه‌های مرکزی باقی‌ماند. درحالی که در کابل رسانه‌های مطرح، یکی پس از دیگری به وجود می‌آمدند، هرات خیلی دیرتر به جرگه فعالیت‌های رسانه‌ای گسترده پیوست. از سال ۲۰۰۴ میلادی، کم‌کم سرو و کله نهاد‌های حامی فعالیت رسانه‌ها در هرات نیز پیدا شد. به لطف حضور این نهادها از

در افغانستان اظهارنظر کنند و دیدگاه‌های خود را در این رابطه انعکاس بدهند.

توسعه دموکراسی نوپا در افغانستان حتی به نهاد‌های افراط‌گرای ضد دموکراسی نیز فرصت داد تا با استفاده از این بستر، علیه این پدیده جهانی که نیاز اساسی جامعه انسانی است، موضع‌گیری کرده و حتی آن را مخالف روح دین‌مدار مردم افغانستان عنوان کنند. توسعه دموکراسی در افغانستان نیاز به بستر و پلتفرم‌های داشت که از طریق آن باید مولفه‌های نظام مردم‌سالار به آحاد توده شناسانده می‌شد. به همین دلیل و در سایه حمایت جهانی، رسانه‌ها که رکن چهارم دموکراسی شناخته می‌شوند، در افغانستان به رشد و تکامل کافی رسیده و صدها رسانه صوتی، تصویری، چاپی و دیجیتال برای تقویت دموکراسی در کشور به وجود آمد.

شوربختانه حتی تعداد رسانه‌هایی که فعالیت‌های ضد مردم‌سالاری داشتند نیز با استفاده از این پلتفرم شکل گرفتند و سالیان دراز، در متن نظام دموکراتیک، علیه آن فعالیت کردند. در حوزه شکل‌گیری رسانه‌ها، چند شهر افغانستان، گوی سبقت را از بقیه شهرها ربوده و در این عرصه، صاحب نام و نشانی شدند. هرات در غرب افغانستان، در واقع نخستین هسته‌های شکل‌گیری رسانه‌های مستقل را به وجود آورد و درحالی‌که دولت‌مداران افغان هنوز پایه‌های کرسی قدرت خود را



فریدون آژند

نویسنده و کارشناس افغانستان

دوره بیست‌ساله جمهوریت در افغانستان، فارغ از تمام پیچیدگی‌ها و چالش‌هایش، دستاوردی بزرگ در حوزه توسعه دموکراسی داشت. افغانستان پیش‌از شکل‌گیری حادثه یازدهم سپتامبر و حضور کشورهای عضو پیمان اتلانتیک شمالی یا ناتو، در حدود ۲۵ سال با جنگ داخلی و بحران امنیتی و سیاسی روبه‌رو بود. تمام دولت‌هایی که در این دوره شکل گرفتند، رژیم‌های سرکوبگر و توتالیتر بودند. به همین دلیل، ایجاد نظامی پایه‌های دموکراسی برای افغانستان، شبیه آب زلالی برای تشنه شمرده می‌شد اما این باور تنها در ظاهر امر شیرین می‌نمود و تجربه بعد نشان داد که در نبود بستر خواننده و خواننده دموکراسی، اعمال این مفهوم با ارزش انسانی می‌تواند تبعات برعکسی داشته باشد. با سقوط طالبان و شکل‌گیری نظام دموکراتیک، با وجود این‌که نبود ظرفیت و بی‌تجربگی اهل قدرت باعث شد تا توسعه دموکراسی به سوی آنارشیزم پیش برود و توده‌های مردم از حق خود به‌عنوان اصل سازنده قدرت در دولت نتوانند استفاده کنند اما دموکراسی این مجال را برای مردم داد تا به هر نحوی که می‌خواهند در مورد دولت و قدرت شکل‌گرفته

جمله نهادی به نام «سیاره و آینه»، چندین رادیو در هرات به وجود آمد. دلیل این که شبکه‌های رادیویی در هرات نسبت به رسانه‌های تصویری زودتر رشد کرد، به هزینه‌های کم‌تر آن‌ها برمی‌گردد. اکثریت رسانه‌هایی که نخست در هرات شکل گرفتند، به دلیل حمایت نهادهای بین‌المللی حامی دموکراسی، آزادی بیان و حقوق بشر بود. بعدها یک تعداد از چهره‌های سیاسی و اقتصادی به فکر ایجاد رسانه در هرات شدند. به همین دلیل، به صورت گسترده‌ای، در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ الی ۲۰۱۲ ده‌ها رسانه صوتی، تصویری و چاپی در هرات ایجاد شد. بیشتر این رسانه‌ها با پشتوانه شخصی افراد و چهره‌های سیاسی، مدنی و رسانه‌ای فعالیت می‌کردند.

با این حال، بیشتر رسانه‌ها به حمایت و تمویل نهادهای خارجی حامی دموکراسی وابسته بودند. می‌شود گفت جز تعداد انگشت‌شمار رسانه‌ها که خودکفا بودند یا هم توسط نهادهای به شدت سرمایه‌دار حمایت می‌شدند، بقیه رسانه‌ها به حمایت‌های مالی نهادهای بین‌المللی وابسته بودند.

به همین دلیل، دغدغه از فعالیت افتادن این رسانه‌ها، نگرانی دایمی نهادهای داخلی حمایت از دموکراسی و آزادی بیان را شکل می‌داد. همین‌گونه هم شد. از نیمه دوم دهه ۹۰ شمسی یک تعداد از رسانه‌ها که نتوانستند مصارف خود را تامین کنند و نهادهای بین‌المللی حامی دموکراسی هم فعالیت‌های خود را در افغانستان کاهش داده بودند، یکی بی دیگری به سقوط مواجه شدند. با این حال یک تعداد از رسانه‌ها تلاش کردند تا با تحمل کمبود بودجه، فعالیت خود را هم‌چنان ادامه دهند. تا این که سقوط جمهوریت در ۲۰۲۱ طومار همه را درهم پیچید و در یک دوره کوتاه، بیش از نیمی از رسانه‌های افغانستان، از فعالیت باز ماندند.

محتوا در رسانه‌های هرات

از لحاظ محتوایی، رسانه‌های هرات بیشتر متکی به برنامه‌های سرگرمی، تفریحی و هنری بودند.

موسیقی سهم باری در نشرات رسانه‌ها داشت. زیرا بدون نیاز به تولید، بخشی از زمان نشرات رسانه‌ها را تکمیل می‌کرد. مناسبانه تولید محتوا در رسانه‌های هرات به شدت ناکافی بود و به جز رسانه‌های چون رادیو نوروز، تلویزیون عصر و چند رسانه محدود دیگر، بقیه رسانه‌های هرات، از مواد تولید شده خارجی استفاده می‌کردند. بیشتر رسانه‌های هرات از موادی که در ایران به فارسی دوبله می‌شد، استفاده می‌کردند. به طور مثال اکثریت فیلم‌ها و سریال‌هایی که در رسانه‌های هرات به نشر می‌رسید و می‌رسد، از ایران به دست می‌آید. کمبود دوبله به شدت در میان رسانه‌های هرات مشاهده می‌شد و به جز چند رسانه تصویری محدود در کابل که نشرات سراسری داشتند، بقیه رسانه‌ها از تولیدات از پیش آماده شده استفاده می‌کردند. با این حال، تمرکز روی خبر، اولویت بیشتر رسانه‌ها را تشکیل می‌داد. تقریباً اکثر رسانه‌های صوتی و تصویری سرویس خبری داشتند و برخی از این شبکه‌ها روی ساعت، خبر پخش می‌کردند. به همین دلیل، آگاهی مردم از وضعیت سیاسی، امنیتی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان بیشتر از دیگر حوزه‌های

زندگی بود. این مساله اما یک ضعف عمده داشت. به دلیل عدم شکل‌گیری مفهومی به نام منافع عمومی و ارزش‌های کشوری و زیر تاثیر تنش‌های قومی، زبانی و منطقه‌ای، حوزه سیاسی فعالیت رسانه‌ها به شدت باهمدیگر متناقض بود. آنچه رسانه‌های دولتی نشر می‌کردند با آنچه در رسانه‌های مستقل نشر می‌شد، تفاوت محتوایی عمیقی داشت. حتی رسانه‌های مستقل

اطلاعات از سوی دولت، باعث بی‌اعتمادی مردم به دولت شد و فاصله‌ای عمیق میان دولت-ملت به وجود آمد. رسانه‌های دولت و نظام اطلاع‌رسانی گسترده آن، با وجود بودجه‌های کلان، نتوانست اعتماد مردم را به دست بیاورد و فاصله مردم از دولت بیش از حد شد. در این میان طالبان از شبکه‌های اجتماعی که به عنوان رسانه‌های تاثیرگذار در افغانستان معرفی شده بودند، برای تبلیغات‌شان استفاده اعظم کردند. با وجود اختصاص بودجه‌های بزرگ برای خنثی‌سازی پروپاگاندای طالبان، این بودجه‌ها مورد سوءاستفاده قرار گرفت و به این ترتیب در آستانه سقوط دولت جمهوریت، رسانه‌ها هیچ‌گونه کمکی برای دوام جمهوریت در افغانستان نتوانستند بکنند.

فتنه طالب و سقوط رسانه‌ها در هرات

با سقوط حکومت اشرف غنی و فرار وی از افغانستان، طالبان به سرعت بر سراسر افغانستان مسلط شدند. در دوره گفت‌وگوهای صلح میان دولت افغانستان و طالبان، این گروه دو مساله را واضح ساخت. یک این که رسانه‌های مستقل را کاری نخواهد گرفت و دوم به حقوق زنان برای کار و فعالیت اجتماعی احترام خواهد گذاشت. اما در واقعیت به هیچ‌کدام از این تعهدات خود پایبند نماند. بخشی از فعالین رسانه‌ای از جمله خبرنگاران و مدیران رسانه در هرات، با سقوط دولت جمهوریت، این کشور را ترک کردند. برخی از صاحبان رسانه‌ها نیز افغانستان را ترک کرده و به کشورهای غربی و حتی همسایه افغانستان فرار کردند. به این ترتیب، یک تعداد از رسانه‌های تصویری و صوتی در افغانستان و هرات از فعالیت باز ماندند. طالبان عرصه را برای فعالیت‌های مستقل رسانه‌ای به شدت تنگ کردند. ده‌ها خبرنگار در بیش از دو سال گذشته، بازداشت، شکنجه، توهین، تحقیر و تهدید شده‌اند. عرصه برای فعالیت دختران و زنان در رسانه‌ها به حدی تنگ شد که ۸۰ درصد آنان فعالیت رسانه‌ای را ترک گفتند. طالبان سانسور شدیدی را بر رسانه‌ها اعمال کرده‌اند و کسی نمی‌تواند بیرون از حوزه تعریف شده طالبان برای فعالیت رسانه‌ای، کاری کند. به عبارت دیگر، همه رسانه‌ها در افغانستان تبدیل به بلندگوهای تبلیغی طالبان شده‌اند.

با این حال از نبود رسانه در افغانستان که می‌تواند اطلاعات را به هر شکل ممکن به گوش مردم برساند، بودن آن با وجود فشارها و چالش‌های مختلف، بهتر است.

اما بدون حمایت مالی از رسانه‌ها، این نیمه نفس‌های در حال احتضار رسانه‌ها نیز به آخر خواهد رسید. هر چند فشار سانسور از سوی طالبان به رسانه‌ها، مجال گردش اطلاعات واقعی را نمی‌دهد. با این حال رسانه‌ها می‌توانند تا بخشی از نابه‌سامانی‌های اجتماعی را در افغانستان با استفاده از روش‌ها و ترفندهای ژورنالیسم، منعکس بسازند. آنچه به عنوان نیاز احساس می‌شود، حمایت بین‌المللی از رسانه‌ها است. سازمان‌های بین‌المللی که کمک‌های و افزای را برای افغانستان در نظر گرفته‌اند، می‌توانند بخشی از این کمک را برای زنده ماندن رسانه‌ها اختصاص بدهند. زیرا در نبود رسانه‌ها، افغانستان شبیه مکان تاریکی خواهد شد که هیچ روشنایی واقعیت آن را منعکس نخواهد کرد ■

در حالی که

در کابل

رسانه‌های مطرح،

یکی پس از دیگری

به وجود می‌آیند،

هرات خیلی دیرتر

به جرگه فعالیت‌های رسانه‌ای

گسترده پیوست.

از سال ۲۰۰۴ میلادی،

کم‌کم سر و کله نهادهای

حامی فعالیت رسانه‌ها

در هرات نیز پیدا شد.

به لطف حضور این نهادها

از جمله نهادی به نام

«سیاره و آینه»،

چندین رادیو

در هرات به وجود آمد.

نیز براساس خط‌مشی سیاسی که توسط صاحبان این رسانه‌ها دیکته می‌شد، گاه در تناقض با یکدیگر به مسایل می‌پرداختند.

بنابراین در نبود اطلاعات واقعی، رسانه‌ها مجبور به نشر اطلاعات نیمه‌موثق و گاه کاملاً دروغ می‌شدند. جریان‌های سیاسی و قومی که رسانه‌ها را در اختیار داشتند نیز در توسعه پروپاگاندا در لایه‌های اجتماعی دخیل بودند. این مساله به‌خصوص پنهان‌سازی

حیات اجتماعی آن عصر را تشکیل می‌داد، بازی‌هایی مانند: زورآزمایی و سنگ‌اندازی به شکل معمول آن وقت مروج بود. هرات به عنوان نگین خراسان یکی از کانون‌های مهم تمدنی در منطقه، با توجه به تنوع در ریشه‌های فرهنگی، بازی و سرگرمی‌های رایج میان مردم این شهر نیز از تنوع و گسترده‌گی برخوردار بوده است و بسیاری از این بازی‌ها از همان زمان تا حال در مراسم مذهبی، اعیاد مذهبی و ملی در سطح بسیار وسیعی در این شهر انجام می‌شود که می‌توان از بازی‌های چون (شیرکجا پیش‌ترک، شیل بازی، تل تل اسب‌ها، عروس بازی، دیگچه بازی، هفت سنگ، باب‌ه زنجیرباف، گرگم به هوا، سایه زنی، وسطی، ریسمان‌کشی، بره و میش و... نامبرد. که این بازی‌های محلی و بومی می‌تواند به عنوان احیاءکننده فرهنگ، آداب و رسوم گذشته‌گان نقش موثری در ارتقای شخصیت و هویت این شهر باستانی داشته باشد.

مهم‌ترین ویژگی اکثریت بازی‌های محلی و بومی مروج در هرات، در مرحله اول ساده‌گی آن است. هم‌چنان این بازی‌ها وابستگی خاص و چندانی با ابزار و وسایل خاص ندارد. این بازی‌ها به جهت انطباق و همسویی با تمایلات، گرایش‌ها و علایق فرهنگی، ذوقی و هنری مردم هرات بهترین عامل تفریح و سرگرمی سالم و سازنده این سرزمین است. هم‌چنان با تنوع در انواع آن، پاسخگو به هر نوع سلیقه، توانائی و استعداد جسمانی و فکری است. در هر فصل و در هر مکان انجام‌پذیر است. گروه‌های سنی مختلف از کودکان، نوجوانان، جوانان تا بزرگسالان در هرات می‌توانند از آن بهره‌گیرند. بازی‌های محلی و بومی هرات از حالات مختلف، فردی، تیمی، نمایشی و رقابتی برخوردار بوده و تعمیم و گسترش آن در داخل یک سرزمین امکان‌پذیر است. با توجه به ماهیت بازی‌های محلی و بومی، یکی از وسایل کارآمد در جهت احیاء و ترویج ارزش‌های فرهنگی هرات بازی‌های محلی و بومی هستند که در این جا به چند مورد آن اشاره می‌شود: بازی‌های محلی و بومی مروج تقویت ارکان و انسجام خانواده‌ها و اقوام مختلف در شهر هرات است.

این بازی‌ها با نهایت آزادی و بدون مقید بودن به مکان، زمان و ابزار دست‌وپاگیر قابل اجراء هستند. بازی‌های محلی و بومی در ابعاد مختلف جلوگیری، تداوم و آموزش، مجموعه جالب توجهی از فعالیت‌ها را در خود جای داده است. این بازی‌ها به راحتی برای همه قابل دسترس است و نسبت به دیگر ورزش‌ها کم هزینه‌تر بوده و در نهایت می‌توان با استفاده از پوشش و لباس سنتی هرات در این بازی‌ها اشاره کرد که این خود ریشه در ارزش‌های باستانی و فرهنگی شهر هرات دارد.

ولی با این همه در سالیان اخیر؛ زنده‌گی‌های مدرن و ماشینی در شهر هرات چالش‌های عمده است که سایه‌ای سنگین بر سر بازی‌های محلی و بومی افکنده است. تضعیف فرهنگ و غفلت از بازی‌های محلی و عنعنوی هرات به جای رسیده که برخی از جوانان و نوجوانان حتی اسم بازی‌ها را نمی‌دانند یا فقط از والدین خود در مورد این بازی‌ها چیزهای شنیده و در خصوص ریشه و مزایا این بازی‌ها اطلاع چندانی ندارند. به طوری که هم‌اکنون شاهد روی آوردن جوانان و نوجوانان حتی کودکان به بازی‌های کامپیوتری هستیم. با توجه به ماهیت بازی‌های کامپیوتری، این بازی‌ها باعث تهاجم فرهنگی و افزایش خشونت در بین نسل جوان، نوجوان و کودکان می‌شود که خود تهدیدی بزرگ برای فرهنگ و تمدن شهر هرات به‌شمار می‌رود ■



بازی‌های محلی و بومی هرات



رومل اکبری

پژوهش‌گر و کارشناس ارشد تربیت بدنی و علوم ورزشی

طولانی دارند و از جمله مراسم ملی محسوب می‌شوند و به لحاظ تمایل‌ها، گرایش‌ها و علایق فرهنگی، ذوقی و هنری مردم مناطق مختلف بهترین روش برای تفریح و ایجاد سرگرمی‌های مفرح، سالم، سازنده و بسیار آموزنده است.

مزیت بازی‌های عنعنوی و محلی این است که اولاً گویای فرهنگ و هویت کشور در طول تاریخ و نشانگر سرگرمی‌ها، فکری و ابتکارات آنان در خلق و نظم و انتظام این بازی‌ها و مقایسه نوع بازی هر منطقه با محلات دیگر از حیث انجام و اجراء و بیانگر توانایی‌های مردم هر منطقه از کشور در ارایه و موقعیت آن بازی است که مورد نیاز مردم آن سامان برحسب آب و هوا، شرایط محیطی اقلیمی و دیگر خصوصیات زندگی بوده است. با توجه به اینکه خصوصیات زندگی بومی و محلی ابزاری برای انتقال فرهنگی هستند و از فاصله‌ی فرهنگی بین نسل‌ها جلوگیری می‌کنند، بنابراین حفظ و انتقال این بازی‌ها، شکلی از مسایل فرهنگی هر ملت و تمدن است. بسیاری از آداب و سنت‌ها بسیار با ارزش و قابل اهمیت و در خور حفظ و نگهداری هستند و می‌توان با بازیابی این سنت‌های ارزنده، آن‌ها را احیاء و مورد استفاده و استقبال مردم قرار داد. از جمله این آداب و سنت‌های مفید، سنت‌های بازی‌های محلی بومی هستند که برخی از آن‌ها بسیار جالب و از نظر اخلاقی و تربیتی قابل اهمیت هستند.

تقریباً (۲۵۰۰) سال پیش از میلاد مسیح، در این سرزمین یعنی در آریایان قدیم، خراسان پیشین و افغانستان امروزه در تاریخ این کشور علاوه بر زراعت و مالدارگی که شالوده

فرهنگ و تمدن هر نسلی برگرفته از آداب و سنن نیاکان و پیشینیان آن است. پایه و اساس اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی هر ملتی، ریشه در اعتقادات و مسایل فرهنگی و اجتماعی اجداد آن سرزمین دارد. پرداختن به سنن و رسوم گذاشتگان می‌تواند، ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی اقوام و ملت‌های مختلف را بازگو کند. در این میان، بازی‌های محلی و بومی یک شاخص مهم در بیان هویت فرهنگی هر ملتی است و قطعاً بیانگر گوشه‌هایی از زندگی اجتماعی، فرهنگ آئین و روابط اجتماعی مردم است.

بازی‌های محلی و بومی، به بازی‌های گفته می‌شود که در منطقه یا محل خاص یا به عنوان جزئی از رفتارهای فرهنگی اجراء می‌شوند. به عبارت واضح‌تر، تمام بازی‌هایی که در افغانستان وجود دارد و فدراسیون ملی و جهانی ندارند، بازی‌های محلی، یا بومی نامیده می‌شوند که توسعه و رشد آن جزء مکلفیت‌های ریاست عمومی تربیت بدنی و ورزش افغانستان است. بازی‌های محلی و عنعنوی، فعالیت‌های است که در اصل ریشه در فرهنگ محلی دارد. به عبارتی دیگر به عنوان بازی متداول و معمول در یک منطقه مطرح است، خواه از آن منطقه برخاسته باشد و یا مربوط به مناطق دیگر باشد. این بازی‌ها ریشه‌های تاریخی



بزکشی از بازی‌های مهم بومی محلی هرات



مهدی عسگری

بژوهش‌گر میراث فرهنگی

نقش مهمی در تقویت ارتباطات اجتماعی، تفریح و تعامل افراد دارد. در این بازی برخی صاحب مکتان روی چاپ اندازان شرط بندی می‌کنند به همین سبب بزکشی یکی از پردرآمدترین بازی‌ها و مسابقات در هرات محسوب می‌شود. این فعالیت نشان از تعلق به فرهنگ و تاریخ افغانستان دارد و به عنوان یک زمینه برای تقویت همبستگی و همکاری در جامعه شناخته می‌شود.

بنابراین، بزکشی در هرات به عنوان یک فعالیت سنتی و محبوب، نقش مهمی در فرهنگ و جامعه این منطقه دارد و افراد از این فعالیت برای تفریح، تعامل و تقویت روابط استفاده می‌کنند. ■

از میدان قرار دارد، دوباره آن را در دایره قرار دهد. البته بازیکنان دیگر نیز تلاش دارند این لاشه را از آن خود کنند. بزکشی در هرات به عنوان یک رویداد جذاب و پرتعداد شناخته می‌شود و در جشن‌ها، مراسمات مذهبی، تفریحات خانوادگی و سایر مناسبت‌ها انجام می‌شود. در بزکشی، از بزهایی با نژاد خاص مانند بزهای روزبه استفاده می‌شود. این فعالیت نه تنها به عنوان یک فرصت برای نمایش توانایی و قدرت چاپ‌اندازها شناخته می‌شود. بلکه به عنوان یک فعالیت سنتی و محبوب در جامعه محلی ترویج می‌شود. بزکشی در هرات به عنوان یک فعالیت سنتی و فرهنگی،

در افغانستان هنوز بازهای سنتی میان مردم در شهرهای مختلف محبوبیت خاص خود را دارد. بزکشی یکی از بازی‌های قدیمی، پرتعداد و از فعالیت‌های سنتی و محبوب در هرات و سایر مناطق افغانستان است. این فعالیت در واقع به معنای کشیدن یا جابجایی لاشه بز یا گوساله استفاده می‌باشد و اغلب با استفاده از بزهای خاص است که آن‌ها را به این منظور پرورش داده‌اند. به افرادی که وارد این بازی می‌شوند، «چاپ انداز» می‌گویند که سوارکاران بسیار ماهری هستند و هر کدام بر اسبی سوار و تلاش می‌کنند لاشه را از دایره‌ای ترسیم شده برداشته و پس از دور زدن بیرقی که در بخش دورتر



نگاهی به کتاب «تاریخ هرات در عهد تیموریان»

اثری از عبدالحکیم طبیبی



محمد سرور مولایی
پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی

کتاب «تاریخ هرات در عهد تیموریان» تألیف دکتر عبدالحکیم طبیبی نخستین بار در زمستان ۱۳۶۸ توسط انتشارات هیرمند در تهران چاپ و منتشر شد. در حالی که این کتاب ابتدا در کشور پاکستان و سپس در ایران و آمریکا چاپ و منتشر شده، در فهرست این کتاب پس از مقالاتی درخصوص؛ درباره نویسنده، مقدمه چاپ دوم و مقدمه به قلم دکتر محمد سرور مولایی و سرآغاز، کتاب در چهار فصل تدوین و تنظیم شده است. این کتاب در ۱۵۳ صفحه تدوین و تنظیم شده و به گفته اهل قلم و دانش یکی از مهم‌ترین، تخصصی‌ترین و معتبرترین کتاب‌های مطرح در حوزه هرات‌شناسی از دیدگاه دیپلماسی فرهنگ و هنر در عصر معاصر است.

زندگی نامه و تالیفات دکتر عبدالحکیم طبیبی
در بخش «درباره نویسنده» کتاب، زنده یاد دکتر

عبدالحکیم طبیبی که در سال ۱۳۷۶ وفات کرده‌اند، به مختصر درباره زندگی نامه حرفه‌ای و تالیفات خود اینچنین پرداخته‌اند که:

دکتر عبدالحکیم طبیبی مولف این کتاب در ماه (میزان) سال ۱۳۰۴ شمسی در شهر کابل مرکز افغانستان متولد و تحصیلات خود را در دبیرستان حبیبیه به پایان برد و آن‌گاه به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل رفت. از دانشگاه جرج واشنگتن در سال ۱۹۵۲ و از امریکن یونیورسیتی در ۱۹۵۴ به دریافت درجات فوق لیسانس و دکتري نائل شد.

در سال ۱۳۳۴ در شعبه سوم وزارت امور خارجه مدیر و رئیس اداره خدمات سیاسی شد و از سال ۱۳۲۵ به بعد به سمت دبیر اول مستشار و وزیرمختار در نمایندگی دائمی افغانستان در سازمان ملل انجام وظیفه نمود.

در سال‌های ۱۳۴۴-۱۳۴۵ وزیر دادگستری و از سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۲ سفیرکبیر افغانستان در سازمان ملل بود. وی هنگامی که روس‌ها افغانستان را مورد تجاوز قرار دادند از این سمت استعفا کرد.

دکتر طبیبی سی و پنج سال در مجامع بین‌المللی و کنفرانس‌های حقوقی بین‌المللی به نمایندگی از افغانستان

شرکت کرده است.

نتیجه این فعالیت‌های او کتابی است به‌عنوان «حقوق دریاها» و «حقوق ترانزیت» که در سال ۱۹۵۹ به زبان انگلیسی در سویس و سپس در سال ۱۹۶۰ در مجله حقوق پراگ و در ۱۹۷۱ به صورت کتاب از سوی کمیته مشورتی حقوقی هند و در سال ۱۹۷۲ در مجله بین‌المللی حقوق وین منتشر شده است.

سایر تالیفات او از این قرار است:

- سیاست بین‌المللی از نشریات موسسه خدمات سیاسی وزارت خارجه
- سازمان ملل از نشریات موسسه بین‌المللی خدمات سیاسی وزارت خارجه
- دموکراسی از نشریات وزارت دادگستری
- حقوق ترانزیت از نشریات وزارت دادگستری
- حقوق دریایی چاپ وزارت مطبوعات سابق
- حقوق ترانزیت ممالک بی دریا (انگلیسی) وزارت معارف
- سید جمال الدین افغانی و سید تصوف از نشریات وزارت اطلاعات
- تاریخ افغانستان
- تاریخ هرات که در سال‌های اخیر در آمریکا، پاکستان و ایران منتشر شده است
- خاطرات پریشان

دکتر طبیبی به‌عنوان عضو برجسته، در تدوین قانون اساسی افغانستان و «لویه جرگه» و تصویب قانون اساسی شرکت داشت. وی به دریافت نشان‌های متعدد و افتخار نائل شده است. از سی و پنج سال پیش به این طرف در مجلات داخل و خارج مقالات سیاسی، حقوقی، ادبی، تاریخی و اقتصادی نوشته است.

وی هم‌اکنون مدیر و ناشر مجله تاریخی «عروه الوثقی» در سویس است. در عین حال نماینده کنفرانس اسلامی در سازمان ملل و عضو «شورای جهانی اسلامی» نیز هست.

دکتر طبیبی در محافل بین‌المللی از جهاد مردم مسلمان افغانستان و حقوق کشور خویش دفاع کرده و تجاوز و ظلم روس‌ها را افشاء ساخته است. او طرفدار اتحاد واقعی و راستین مسلمانان و حفظ بیطرفی کشور خویش است و در این راه سال‌های دراز مبارزه و تلاش کرده است.

بررسی و معرفی کتاب

با مقدمه‌ای از دکتر محمد سرور مولایی

در حالی که زنده‌یاد دکتر عبدالحکیم طبیبی در سال ۱۳۶۸ در مقدمه چاپ دوم کتاب خود نوشته است: «هرات پایتخت باشکوه و جلال تیموری‌ها و کلید هند و قلب آسیا و مرکز ثقافت (فرهنگ) و هنر می‌باشد که

همیشه پیشرفت ثقافتی - فرهنگی - اداری و اهمیت تاریخی آن از جانب افغان‌ها، ایرانی‌ها و غربی‌ها شناخته شده و مرکز فرهنگ بزرگ خراسانی و افغانی بوده... «دکتر محمد سرور مولایی، پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی اهل افغانستان که در سال ۱۳۲۴ در غزنی متولد شده و از سال ۱۳۹۲ نیز عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی ایران است، مقدمه‌ای را برای معرفی و پاسداشت از زحمات‌های مولف در کتاب «تاریخ هرات در عهد تیموریان» نوشته است. از همین روی، به منظور معرفی این کتاب در بخش کتابنامه نشریه «نیم‌روز» که این شماره خود را به ویژه‌نامه «هرات» اختصاص داده، متن کامل مقاله ایشان را در این جا بازنشر می‌کنیم.

دکتر محمد سرور مولایی در مقدمه کتاب «تاریخ هرات در عصر تیموریان» نوشته است:

آشنایی دقیق با پیشینه تمدن، فرهنگ و تاریخ به سبب اهمیتی که در ساختار آینده دارد ضرورتی انکارناپذیر است و این امر جز با همت محققان آگاه و با مطالعه و بررسی اسناد و مدارک میسر نمی‌شود. اینگونه مطالعات و بررسی‌ها در سرزمین‌های مادر زمان‌هایی که ارزش‌های فرهنگی، دینی، اجتماعی و تاریخی در معرض خطر جدی قرار ندارند، معمولاً روندی کند دارد که بررسی عوامل آن مجال دیگری می‌خواهد؛ اما آن‌گاه که این ارزش‌ها معروض تهدید می‌شوند حساسیت‌های فوق‌العاده‌ای در آحاد افراد یک ملت برای پاسداری از این ارزش‌ها پدید می‌آید و واکنش مردم درباره خردترین این ارزش‌ها به گونه‌ایست که گویی با از میان رفتن آن جزء، کل نیز از میان می‌رود. بنابراین کمترین لغزش و کوتاهی در نگاه‌داری از این ارزش‌ها نابخشودنی می‌نماید.

چنان‌که به نظر می‌آید که در این‌گونه مواقع مجموعه این ارزش‌ها از نو جان می‌گیرند و هریک جایگاه حقیقی خویش را در دیده و دل مردم همچنان‌که در سراسر ادوار برعهده داشته‌اند باز می‌یابند. روی آوردن مردم به بنیان‌های دین، فرهنگ و تاریخ و سنن در این‌گونه موارد به‌گونه‌ای است که پنداری تا آن زمان هیچ‌یک از این ارزش‌ها شناخته نشده‌اند؛ ولی حقیقت جز این است. مردم در اعماق جان خویش با این ارزش‌ها پیوندهای ناگسستنی دارند و آن‌ها را ارج می‌نهند و در واقع دل و دست بر سر آن‌ها و تلاش و کوشش در پاسداری از آن‌ها در مواقع خطر به وجود نمی‌آید.

این‌گونه واکنش‌ها را می‌تواند به دو حالت متفاوت انسان‌ها به‌هنگام تندرستی و بیماری مانند کرد. اگر به‌هنگام تندرستی چنانکه در زمان ابتلا به بیماری - به‌مراقبت همه‌جانبه از چشم و گوش و قلب و دست و سر و پا و سایر اندام‌ها نمی‌پردازیم، دلیل آن نیست که این اندام‌ها را اعتباری نیست بلکه به‌آن دلیل است که خطری آن‌ها را تهدید نمی‌کند و دل و اندیشه ما به سبب کار منظم این اندام‌ها از آن‌ها فراغت دارد؛ ولی همین‌که خطری مانند بیماری‌های کشنده آن‌ها را به ناپودی تهدید می‌کند، صبر و قرار و آرام را از دست می‌دهیم و همه‌کاری را فرو می‌نهیم و به‌نگهداری و مراقبت شبانه‌روزی از آن‌ها می‌پردازیم و تا به حال سلامت برنگشته است ما نیز به زندگی پیشین بر نمی‌گردیم. هجوم دشمن تنها از آن روی که حیات‌مادی ما را

نشانه گرفته بود با مقاومت عمومی روبه‌رو نشد بلکه این ایستادگی از آن سبب بود که مجموعه ارزش‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی ما را که به‌منزله روح درکالبد ماست به فنا و نابودی روبه‌رو کرده بود و بدین‌گونه ضرورت حفظ و نگهداری هر دو را بیش‌ازپیش نشان داد. همچنان‌که مردم آزاده ما از میدان‌های نبرد سرخ‌روی بیرون آمدند دانشمندان و محققان دلسوز و درآگاه ما نیز به تقاضای روزافزون مردم خویش در احیاء و حفظ موارث دینی و فرهنگی و تاریخی پاسخ‌های درخور دادند و هریک باتوجه به توان و امکان موجود به تحقیق و مطالعه در تاریخ و فرهنگ و ارزش‌های والای دینی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی پرداختند. حاصل کار به‌ویژه در مطالعات و بررسی‌های تحلیلی از تاریخ و فرهنگ در تمامی ابعاد آن از نظر شناخت درست این ارزش‌ها درین ده‌ساله بحمدالله به‌مراتب بیشتر از کارهایی است که پیش از آن انجام شده و در دسترس مردم قرار گرفته بود. اگر تا دیروز تنها اثر تحقیقی ارجمند کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» تألیف و تحقیق دانشمند و مورخ معاصر افغانستان شادروان میرغلام محمد غبار بود - که آن‌هم در پرده سانسور از دید مردم نهان داشته می‌شد - امروز به‌همت محققان و دانشمندان با ایمان و اعتقاد و آگاه ده‌ها مجلد کتاب درباره مسائل عمده تاریخ بخصوص تاریخ معاصر افغانستان با نیت و قصد آگاه کردن مردم از غرائض و مقاصد استعمارگری و شرقی و شناساندن چهره‌های تابناک قهرمانان دینی و ملی و تاریخی و فرهنگی پدید آمده است و این تازه آغاز راه است. برادر ارجمند آقای دکتر عبدالحکیم طیبی نیز در کتاب حاضر «تاریخ هرات در عهد تیموریان» چنین هدفی را دست برآورده است و با بررسی و تحقیق درباره بخشی از تاریخ تمدن و فرهنگ که به دوره درخشان حکومت جانشینان تیمور در هرات اختصاص یافته‌است، از دوره معاصر فراتر رفته است و پایه‌های استوار دوره‌های پیشتر را برای بنای آینده مطالعه و بررسی کرده است و کتاب را به‌تمام مجاهدان وطن به‌ویژه مردم قهرمان هرات که در پاسداری از این ارزش‌ها داد مردانگی داده‌اند، تقدیم کرده است. خدایش اجر و توفیق دهد!

دکتر طیبی سخن خویش را در این کتاب با بیان واقعیتی از تاریخ این سرزمین آغاز می‌کند که به آسانی می‌تواند با کارنامه دوران معاصر به‌ویژه ده‌سال اخیر از جهات مختلف پیوند یابد؛ هجوم تیمور از آن سوی آمو و سوختن‌ها و کشتن‌های او، و سرانجام سرعظیم و تسلیم فروآوردن فرزندانش در پیشگاه عظمت فرهنگ و تمدن این نواحی و آن‌گاه شکوفایی مجدد تمدن و فرهنگ پس از فرونشستن توفان و مستحیل شدن آنان در امواج آرام اما عمیق این دریا و بازیافتن هرات جایگاه اصلی خویش را در حفظ و اشاعه و اکمال مظاهر مختلف این فرهنگ، در آن مقطع از تاریخ، در این ناحیه جهان، و بدین‌گونه قراردادن آئینه‌ای به‌پهنای تاریخ فراروی ما، تا هم پیشینه خویش را در آن ببینیم و هم آینده خویش را در پرتو چنین بینشی بسازیم و در حفظ آنچه که به ما سپرده شده است از بدل هیچ‌گونه تلاش و کوششی دریغ نورزیم.

چون بنای کتاب بر اختصار نهاده شده است در

هر یک از فصول چهارگانه آن به بررسی فشرده اهم مسائل و رخدادها و افراد و اشخاص و احوال بسنده شده است. فصل‌های اول و دوم در حکم مقدمه‌ای است برای فصول سوم و چهارم و در این دو فصل نیز بر دوره‌های شاهرخ میرزا و سلطان حسین بايقراء تکیه شده است که در شمار درخشانترین دوره‌ها در تاریخ تیموریان هرات است. در فصل چهارم مدار سخن بر معرفی و بررسی شخصیت و آثار امیرعلیشیرنویایی و مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی و استاد کمال‌الدین بهزاد می‌گردد که اولی مرد سیاست و ادب و دومی ستاره قدر اول عرفان و شعر و ادب و سومی تابناکترین چهره هنر در این دوره است این سخن بدان معنی نیست که در این کتاب از دیگر مشاهیر علم و دین و هنر و سیاست سخنی گفته نشده است. در هر مورد به فهرست عمده‌ای از اسامی این‌گونه افراد برمی‌خوریم.

بررسی کیفیت زندگی اجتماعی و فرهنگی ناچار سخن را به‌کشورداری تیموریان و سلوک آنان با اهل دین و دانش و هنر و عرفان و ادب و مردم می‌کشاند و آموزش و اقتصاد و عمران و آبادانی، ما را به رونق مدارس و خانقاه‌ها و مساجد و کتابخانه‌ها و تجارت و کاروانسراها و بناهای تاریخی دیگر آشنا می‌سازد و به فعالیت عظیم فرهنگی در زمینه احیاء کتب و جلدسازی و تذهیب و خطاطی و پدیدآمدن نفائس نسخ خطی منقح و آراسته به مینیاتورهای جاویدان در کتابخانه سلطنتی هرات و نام خطاطان و جلدسازان و تذهیب‌کاران و نقاشان نیز پی می‌بریم و خود این اشارات گواه صادق گستره کار است. نگاهی به فهرست منابع و مراجع که در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است می‌تواند از یک سوی دقت مولف محترم را در بررسی منابع و مآخذ این دوره از تاریخ هرات بنماید و از سوی دیگر پهنه‌کار و اهمیت این دوره را از دیدگاه اهل تحقیق بشناساند و همچنین جایگاه این اثر را در میان آثار دیگر به‌خوبی مشخص کند.

این اثر که حاصل تلاش‌های مولف در این سال‌های دشوار است حکم مدخلی را درباره تاریخ این دوره دارد و نه‌تنها مطالعه آن برای دوره تیموریان هرات اهمیت دارد بلکه بدون آشنایی با اینان با سلسله بعدی یعنی گورکانیان هند نیز نمی‌توان بدرستی آشنا شد و همین‌طور تحول و تکامل هنرهای معماری و تذهیب و خط و نقاشی را در دوره‌های بعد پی‌گرفت.

همچنان‌که در مقدمه کتاب دیگر دکتر طیبی «خاطرات پریشان» گفته شد، حضور دکتر طیبی و دیگر ارباب دانش و قلم افغانی در سمینار اخیر مسائل افغانستان که به ابتکار و همت وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در تهران برپا گردید، علاوه بر خیرهای بسیار که در پی داشت یکی‌هم امکان تجدیدچاپ این دو اثر در تهران است که به‌کوشش مدیرمحترم انتشارات هیرمند صورت می‌گیرد. چاپ نخست کتاب در پیشاور به‌همت و سرمایه شورای فرهنگی جهاد افغانستان انجام شده بود. سخن را بر آرزوی توفیق آقای دکتر طیبی و تشکر از همکاری‌های آقای حمید باقرزاده مدیرمحترم انتشارات هیرمند و آرزوی گسترش فعالیت سازنده فرهنگی برادران افغانی در جمهوری اسلامی ایران به پایان می‌برم ■



نگاهی به کتاب «هرات دیروز، امروز»

اثر مجید فدائیان



رضا نظراهری

دیپلمات و سفیر در وزارت امور خارجه

کتاب «هرات دیروز، امروز»، در اصل یک کتاب تخصصی «عکاسی - هنری» از آثار باستانی و هنر شهر هرات به همراه زندگی روزمره مردم آن جا است که پس از سقوط حکومت نخست طالبان در افغانستان در ۲۲۵ صفحه و در سال ۱۳۸۵ توسط مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه در تهران چاپ و منتشر شده است. مجید فدائیان به عنوان عکاس و محقق، با همراهی رضا نظراهری به عنوان مدیر طرح این کتاب، به گردآوری این مجموعه عکاسی - هنری از تاریخ هرات پرداخته‌اند. از آنجاکه تمرکز این کتاب بیشتر بر عکاسی از آثار باستانی هرات از جمله «مسجد جامع»، «قلعه اختیارالدین»، «گوهرشاد»، «خواجه عبدالله انصاری»، «پل مالان»، «مناره‌های مصلاي سلطان حسين بایقرا»، «جامی و امام‌زاده» و همچنین «زندگی در هرات» قرار دارد تا تحقیقات نوشتاری که البته به درستی برای فهم و تکمیل این پروژه و به‌طور خیلی مختصر و مفید از نوشتارهای تاریخی نیز در کنار مجموعه عکس‌ها استفاده شده است اما امروز می‌توان از این کتاب به عنوان کتاب اسناد عکاسی از آثار باستانی و هنری در

کرده به ویژه نامه «هرات»، پرداخته می‌شود. شایان ذکر است، به دلیل اینکه کتاب «تاریخ هرات در عهد تیموریان» دکتر عبدالحکیم طیبی، سفیر کبیر اسبق افغانستان در عصر حکومت ظاهرشاه، هجده سال پیش (سال ۱۳۶۸) به هنگام تجاوز اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان و برای قوت قلب مردم مسلمان در دوره جهاد به نگارش درآمد، یک تفاوت اساسی با کتاب «هرات دیروز، امروز» که شرح آن در پی می‌آید، دارد. هرچند در نگارش هر دو کتاب دیپلمات‌های افغانستان و ایران حضور موثری دارند اما دکتر عبدالحکیم طیبی در دوران مهاجرت ناخواسته به کشور سوئیس به دلیل جنگ و آشوب در کشورش مبادرت به نوشتن این کتاب تاریخ میراث فرهنگ و هنر کرده است و مجید فدائیان و رضا نظراهری پس از نخستین سقوط حکومت طالبان در افغانستان که مشاهده‌گری نزدیک از ویرانی‌ها و تخریب‌های برخاسته ۲۵ سال جنگ و آشوب در این کشور تاریخی بوده‌اند، نخستین‌گام را به روایت تصویر و نوشتار برداشته‌اند.

معرفی کتاب با مقدمه‌ای از رضا نظراهری

مجموعه عکس‌های هرات که در پیش‌رو دارید منتخبی است از بین ۳ هزار عکس از بناها و آثار تاریخی و مردم هرات که در خلال چندین سفر به افغانستان

هرات پس از سقوط حکومت نخست طالبان یاد کرد. در حقیقت پژوهشگران و محقق‌هایی که می‌خواهند مبادرت به بررسی و شناخت عمیق‌تر از هرات به عنوان یکی از مهم‌ترین مرکزهای فرهنگی از عصر پیش از تیموریان، دوره طلایی فرهنگ و هنر تیموریان و البته تاثیرگذاری حکومت‌های پس از تیموریان برای تکمیل و یا حتی از بین رفتن آثار باستانی هرات کنند، یکی از مهم‌ترین و معتبرترین منابع مورد مطالعه که می‌تواند از کارایی بسیار مفید و موثر در جهت خلق آثار نوشتاری - تجسمی آنان برخوردار باشد، بدون شک و تردید کتاب «هرات دیروز، امروز» است، به ویژه اینکه این کتاب به دو زبان فارسی و انگلیسی چاپ و منتشر شده است. از آنجا که، از دیدگاه صاحب‌نظران تاریخ هنر و همچنین دیپلمات‌هایی که به فرهنگ و هنر ارج می‌نهند، می‌توان از این مجموعه نفیس به عنوان یکی از معدود کتاب‌های تخصصی در حوزه هنر عکاسی نام برد که در میان کتاب‌های به نگارش درآمده توسط تاریخ‌دانان و دیپلمات‌های غربی و شرقی در طول تاریخ از زمان تیموریان تا عصر حاضر از جایگاه ویژه‌ای در کشورهای افغانستان و ایران برخوردار است، بنابراین برای معرفی این کتاب به مقدمه و پیشگفتاری که رضا نظراهری و مجید فدائیان به نگارش درآورده‌اند، در این شماره از نشریه «نیم روز» که اختصاص پیدا

در سال‌های ۸۳-۱۳۸۲ (۲۰۰۴-۲۰۰۳ میلادی) تهیه شده بود. هرات که موزه‌ای از آثار بزرگترین هنرمندان و استادان هنر و فرهنگ ایرانی است برای من به عنوان رئیس یکی از مراکز اسنادی تاریخی بسیار جالب و آموزنده بود.

در خلال این سفرها که به هرات داشتم استاد مجید فدائیان نیز عضوی از گروه بود و اطلاعات زیادی را درباره هنر و فرهنگ دوره تیموریان در اختیار گذارد. از ایشان درخواست نمودم تا مجموعه‌ای از عکس‌های منتخب را جهت استفاده عموم آماده نماید.

اکنون با تلاش و همکاری دوستان و همکارانمان این مجموعه به چاپ می‌رسد. در اینجا لازم می‌دانم از جناب آقایان حسن کاظمی قمی و محمدعلی نجفی منش، سرکنسول سابق و فعلی کشورمان در هرات به دلیل حمایت بی‌دریغشان تشکر نمایم. همچنین می‌خواهم از دوستانم در وزارت امور خارجه افغانستان که نظارت ارزشمندی درباره این کاتالوگ دادند، سپاسگزاری نمایم. به خصوص از جناب آقای داود چرمی، رئیس مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه به جهت تلاشی که برای به چاپ رسانیدن این مجموعه به خرج دادند، قدردانی می‌کنم.

همچنین مراتب سپاسگزاری و قدردانی خود را از آقایان سیدرسول موسوی و علیرضا یگدلی که ما را در چارچوب پروژه کمک‌های ایران به بازسازی فرهنگی افغانستان توسط کشورمان مورد حمایت و کمک قرار دادند، ابراز می‌دارم. امیدوارم این مجموعه در نزدیکی هرچه بیشتر دولت و دولت ایران و افغانستان مفید واقع شود.

معرفی هرات با پیشگفتاری از مجید فدائیان

سفر به افغانستان، توگویی سفر به روزگار خاطره‌ها است. چراکه سیر و جستجو در تاریخ، خاطره‌ها و روایاتی که از اعماق آن مهاجرت اقوام آریایی آغاز می‌گردد و تا به روزگار مغولان که هرآنچه را نشانی از تمدن داشت، به یکباره فرو می‌ریزند و سپس با زدودن آثار خون و خونریزی آنان، دوران زایش و در پی آن اعتلا و درخشش تمدن تیموری و صفوی فرا می‌رسد. هرچند در زمان قاجاریه با جدایی هرات از حکومت ایران، به پایان این سفر نزدیک می‌شویم اما ریشه‌های این دولت چنان درهم تنیده شده‌اند که گویی همچنان درکنار هم ایستاده‌اند.

گفتنی است شهر هرات نقطه آغازین این سفر است. شهر آبی‌ها، فیروزه‌ها، لاجورد و کاشیکاری روزگاران مختلف همراه با برقع‌های آبی زنان که به رنگ آسمان پیوند خورده است. شهری استوار و مقاوم درحاشیه هریرود همیشه جاری که حس حیات را در دشت‌های غربی افغانستان جاری می‌گرداند. من پس از بیست‌وپنج سال جنگ و جدال و اشغال به این شهر پا می‌نهم تا آنچه را که سال‌ها تنها در متن کتاب‌ها دیده و خوانده بودم، با دل و جان ببینم و بشنوم.

از زیارت پیرعارفان خواجه عبدالله انصاری تا مناره‌های سر به فلک کشیده، مقبره گوهرشاد و امیر علیشیرنواپی وزیر هنرپرور آن دیار و دیدار از صدها اثر دیگر که هرکدام فضای تازه‌ای را پیش چشمانم می‌گشود.

هرات فارسی‌زبان، با نوای آهنگین فارسی‌دری

مردمانش برایم فارغ از هرگونه غربت و دوری، دلپذیر بود. انگار بخش بزرگی از وجودم در این خاک نهفته بود. ادب و شعر پارسی، نقاشی و کتاب‌آرایی و همچنین نوای دوتاری که در من حضوری جدی داشت همراه با مردمانی که با دستارهای سفید و بلندشان یادآور سرزمین خورشیدی بزرگ بودند. آری سرزمینی که آفتاب در آن غروبی در پی نداشت و مهمان‌نوازی گرم این مردمان هم از اوست. سفره‌های خالیشان را معمولاً با ما به تقسیم می‌آمدند و با شکوه و با جان‌ودل ما را پذیرا می‌شدند. همچون برادری گمشده که سال‌ها در جستجوییش باز آمده‌اند. بی‌گمان در روح و روان مردم این سرزمین آمیزه‌های شعر و هنر همواره جاریست.

با تمام سختی‌ها، همچنان باغچه‌هایشان را با انواع گل سرخ می‌آرایند و به تماشا می‌نشینند و تو همچنان می‌توانی روزگار مینیاتورهای تیموری را زنده‌تر ببینی. درکنار بوته‌های نسترن و باغ‌های سرسبز، مردمانی آراسته به رداهایی بلند و دستارهایی زیبا با آستین‌های گشاد را نظاره‌گر هستی که با نوعی زندگی سنتی، همچنان با باورهای خویش پایدار مانده‌اند.

در طی سفر دوساله‌ام به افغانستان که هربار سفر بسته‌ام آنچنان شوق داشته‌ام که رنج، ویرانی و سختی بخشی از راه‌های شهر هرات برایم ناچیز می‌شد (چنان‌که مسافت ۱۱۵ کیلومتر ۵ ساعت به طول انجامید) ولی این همه را با جان می‌خریدم. زیرا که دریافته بودم، هربار دیدار تازه‌ای در انتظارم است.

گفتنی است که از سرمای سخت زمستانی تا گرمای وحشتناک تابستانی همراه با بادهای فصلی و پشه‌هایی که تحمل آن دشوار می‌نمود، به‌ویژه مین‌های پراکنده که همچون بذره‌های وحشت در همه جا کاشته شده‌اند، همه‌وهمه در برابر سرزمین اسطوره‌ها و افسانه‌ها به راستی هیچ می‌نمود.

شهری آکنده از جمعیت و مهاجران بازگشته به وطن، که در میان کوچه‌ها و بازارها، در رفت‌وآمد بودند. بازارهایی که بوی ادویه و حال‌وهوای آن‌ها، یادآور بازارهای شرقی و داستان‌های هزار و یک شب بود. انگار تو می‌توانستی در میانشان، قدم بگذاری و بدون ماشین زمان، سفری به اعماق تاریخ داشته باشی، روزهای فراوانی را من در هرات میهمانشان بودم.

کوچه‌به‌کوچه و محله‌به‌محله پا گشوده‌ام و با ثبت بسیاری از آثار موجود این شهر، روایاتی را به واقعیت نزدیک کرده‌ام. ثبت زندگی مردم و آثار تاریخی‌شان همواره دغدغه من بوده است.

اما هیچ‌گاه به دنبال به‌ثبت رساندن فضای جنگ و یادگارهای شوم آن نبودم، چه بسیاری دیگر به آن پرداخته‌اند.

حاصل آن‌که امروز هرات همچنان زنده و پابرجاست و درکنارش زبان فارسی و تمدن مشترک میان دو مردم ایران و افغانستان در این سرزمین دارای جایگاه ویژه‌ای است. لازم به یادآوریست که انجام این سفر بدون حمایت‌های بی‌دریغ دکتر رضا نظرآهاری که شیفته تمدن و فرهنگ خراسان بزرگ است و نیز یاری و همراهی کارکنان شریف کنسولگری ایران در هرات ممکن نمی‌گردید ■

کتاب

«هرات دیروز، امروز»

در اصل یک کتاب تخصصی

«عکاسی - هنری»

از آثار باستانی و هنر

شهر هرات

به همراه زندگی روزمره

مردم آن جا است که

پس از سقوط حکومت

نخست طالبان در افغانستان

در ۲۲۵ صفحه

و در سال ۱۳۸۵

توسط مرکز چاپ و انتشارات

وزارت امور خارجه در تهران

چاپ و منتشر شده است.

مجید فدائیان

به عنوان عکاس و محقق،

با همراهی

رضا نظرآهاری

به عنوان مدیر طرح این کتاب،

به گردآوری این مجموعه

عکاسی - هنری

از تاریخ هرات

پرداخته‌اند.



هرات، بررسی آثار باستانی و تاریخی از دوره تیموریان تا تشکیل کشور مستقل افغانستان

در نخستین تجربه در فراسوی مرزهای جغرافیای سیاسی ایران و بازم تجربه نخستین تجربه سفرنامه‌نویسی به روش علمی قرن ۲۱ که هیچ الگویی برای آن نداشتیم، زیر نظر استاد محمد سرپر، دیپلمات سابق وزارت امور خارجه و موسیقیدان به اجرا در می‌آوردیم. سرانجام کتاب «هرات، بررسی آثار باستانی و تاریخی از دوره تیموریان تا تشکیل کشور مستقل افغانستان» در ۲۸۱ صفحه، توسط آقای دکتر نیکنام حسین پور «نشر زیتون سبز» در اسفندماه ۱۳۹۹ چاپ و منتشر شد.

کتاب سفرنامه‌نویسی هرات در قرن ۲۱ که ۳۱ سال پس از نگارش کتاب «تاریخ هرات در عهد تیموریان» دکتر عبدالحکیم طبیبی و ۱۴ سال پس از نگارش کتاب «هرات دیروز، امروز» مجید فدائیان و رضا نظرآهاری و نزدیک به ۲۰۰ سال پس از نگارش کتاب «سراج‌التواریخ» ملا فیض محمد هزاره و مهم‌تر از همه کتاب «جغرافیای حافظ ابرو» به عنوان نخستین و معتبرترین کتاب تاریخ هرات در عصر تیموریان به نگارش درآمده است، نگارشی که به اسناد وزارت امور خارجه ایران در سه دوره متوالی قاجار، پهلوی اول و به‌ویژه پهلوی دوم دسترسی پیدا کردم، توانست یک‌گام به روش و سبک پژوهی ام برای

پس از گذر شش سال مطالعه روزانه و مستمر اسناد تاریخی سه دوره متوالی منظم حوادث، اتفاقات و رویدادهای سیاسی - امنیتی - فرهنگی و اقتصادی آموخته‌ام. در عین حال، بهره‌بردن از راهنمایی و دانش هنرمندان به‌نام ایران استاد آیدین آغداشلو نقاش، خطاط و طراح گرافیک، استاد فخرالدین فخرالدینی پدر عکس‌پرتزه ایران و همچنین آقایان عباس کوثری هنرمند و عکاس خبری، مهندس فرهاد تهرانی و مهندس آرش بوستانی که در زمینه عمران و مرمت آثار باستانی افغانستان چهره‌ای شناخته شده هستند، برای رسیدن به یک چهارچوب ذهنی و اجرایی لازم و ضروری بود. در حالی که من داشتم طرح آقای محمود افخمی، سرکنسول ایران در هرات را به اجرا در می‌آوردیم، به راهنمایی و مهارت‌های دیپلماتیک همیشگی استادان به‌نام ایران دکتر داوود هرمیداس بوند، دکتر محمد سرپر و فریدون مجلسی و همچنین راهنمایی‌های آقای محسن روحی‌صفت که در کتابشناسی افغانستان بیشترین زحمت را کشیدند، نیاز ضروری داشتم تا در نهایت، در یک کار گروهی مشترک که امروز تبدیل شده است به یکی از خاطرات مشترک خوب همه ما به خلق کتاب حاضر دست پیدا کنیم.



مریم مهدوی اصل

روزنامه نگار پژوهشگر و نویسنده

سفرنامه‌نویسی از هرات باستان در حالی از روز پنج‌شنبه ۱۴ تیرماه تا روز پنج‌شنبه ۲۱ تیر ۱۳۹۶ آغاز شد که یک هفته پیش از ورودم به هرات عملیات انفجار بمب‌گذاری طالبان اتفاق افتاده بود و یک هفته پس از بازگشت از افغانستان نیز دوباره خبرگزاری‌ها از عملیات بمب‌گذاری خبر می‌دادند. در چنین شرایطی که دولت اشرف‌گنی پس از بحران انتخابات ریاست‌جمهوری سرکار آمده بود، هرات به‌عنوان امن‌ترین شهر افغانستان که همواره از بار بسیار مثبت فرهنگی برخوردار بوده، انگیزه نگارش کتاب «هرات؛ بررسی آثار باستانی و تاریخی از دوره تیموریان تا تشکیل کشور مستقل افغانستان» شد. در بازگشت به ایران، نزدیک به دو سال مبادرت به تحقیق و پژوهش کتابخانه‌ای برای فیش‌برداری و همچنین استخراج اسناد سه‌دوره قاجار، پهلوی اول و به‌ویژه پهلوی دوم کردم که نتیجه این تلاش و خلاقیت منتهی شد به تجربه بسیار پُر بار برای ادامه یافتن کارهای روزنامه‌نگاری پژوهشی‌ام و آنچه امروز

به‌نگارش درآوردن این کتاب در حوزه روزنامه‌نگاری پژوهشی کمک‌های بسیار ارزنده کند. براین مبنا است که به‌روشنی دریافتیم سیرتاریخ نگارش آثار باستانی و هویت فرهنگی دولت افغانستان و ایران در «هرات» از زمان حافظ ابرو تا به امروز، در هر دوره تاریخی، باتوجه به دسترسی پژوهشگران به منابع و امکانات موجود زمان خود همواره از زایش و بالندگی روش‌های پژوهشی خاص برخوردار بوده و هرگز رنگ و بوی کهنگی به خود نمی‌گیرد.

کتاب «هرات» بررسی آثار باستانی و تاریخی از دوره تیموریان تا تشکیل کشور مستقل افغانستان» پس از پیشگفتار مولف و مقدمه دکتر محمد سریر در دو بخش تدوین و تنظیم شده است. در بخش نخست اشاره‌ای می‌شود به سفرنامه‌نویسی علمی در قرن ۲۱ و سپس در فصل نخست به موضوع «هرات» از پایتخت فرهنگی ایران در دوره تیموریان تا ولیعهدنشینی شاه‌عباس صفوی» پرداخته می‌شود که براساس تکنیک‌نویس روزنامه‌نگاری تخصصی «گفتار» با آقای فریدون مجلسی، دیپلمات اسبق وزارت امور خارجه (از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۹) انجام شده است.

در فصل دوم «سفر به هرات باستان» سفری به شهر ممنوعه است» با توصیف آنچه در حال تجربه‌کردن بودم، اشاره‌ای تاریخی البته با استناد به اسناد وزارت امور خارجه دارد که آثار باستانی مانند «پل مالان»، «آرامگاه شاهزاده‌ها در عصر آل‌کرت و دوره تیموریان»، «کوچه «دو دالان» در دوره تیموریان و حوض «چهارسوق» در دوره صفوی را مورد واکاوی قرار می‌دهم.

سپس در فصل سوم «بازگشت به هرات» پس از دو قرن جدایی از ایران» به آفرینش، تخریب، میرندگی و گاه خیلی به‌ندرت به بازسازی و مرمت آثاری از جمله «ارگ هرات در سیر تاریخی نقشه‌ها، اسناد و باستان‌شناسی»، «از معبد آریاییان تا مسجد جامع هرات»، «مصلاهی هرات» از آفرینش تا میرندگی»، «آرامگاه خواجه عبدالله انصاری در گازرگاه شریف» و «مکتب کمال‌الدین بهزاد نقاش» از هرات تیموریان، تا تبریز، قزوین و اصفهان صفویه و در نهایت همایون پادشاه هند» اشاره کردم و آنان را مورد موشکافی و واکاوی قرار دادم. درحقیقت، در این پژوهش توانستم با کنار هم قرار دادن عکس‌های حدافل دو دهه اخیر، نقاشی‌های نزدیک به دو قرن گذشته و همچنین متن اسناد و مکاتبات سیاسی بین پادشاهان ایران و روسیه‌تزاری و همچنین ملکه امپراتوری بریتانیا به بسیاری از حقایق متاسفانه به‌شدت تلخ از بین رفتن این آثار فرهنگ و هنر ایران‌شهر به‌هنگام آغاز استراتژی استعمار بریتانیا و ادامه این نقشه‌راه تا به امروز پی ببرم که متاسفانه هر دو ملت هم‌زبان ایران و افغانستان را با مسئله هویت، همگرایی و همزیستی مسالمت‌آمیز و البته هرکدام را در نوعی متفاوت درگیر کرده است.

در نهایت، در بخش آخر به موضوع «هرات در قاب تصویر» البته به شیوه و روش روزنامه‌نگاری پرداختم و دو سبک گزارش‌تصویری از «سنگ هفت‌قلم»، «معماری استاد قوام‌الدین شیرازی»، «سنگ‌مزار

کمال‌الدین بهزاد نقاش» و «مصلاهی هرات» و همچنین از سبک تک‌عکس در مشورت با آقای عباس کوثری استفاده کردم. دراصل در محتوای کتاب حاضر ما توانستیم در مسیر پژوهش، از طریق کنار هم چیدن این عکس‌ها و نقاشی‌ها به‌عنوان اسناد تاریخی، درکنار اسناد نوشتاری و همچنین توصیف‌های تاریخ‌دانان عصر تیموری به‌ویژه حافظ ابرو به بسیاری از حقایق تاسف‌بار از بین رفتن آثار هرات به روشنی و وضوح پی ببریم.

دو ملت، هم‌زبان | محمد سریر

سرزمین‌هایی که طی سده‌های مختلف تحت حاکمیت یا فرمانروایی حکومت‌های مستقر در آن بوده‌اند تحولات و فراز و فرودهای مختلفی را تجربه کرده‌اند و گاه گستره وسیعی را در اختیار داشته‌اند و زمانی نیز بخش‌هایی را به علل مختلف از دست داده‌اند.

مروری بر مقاطع مختلف تاریخی در مناطق مختلف این کشورها حاکی از آن است که گستردگی سرزمینی در دوران‌هایی از تاریخ سیاسی ایران موجب شده است که تأثیرات فرهنگی ماندگاری در نقاطی که روزگاری به‌عللی از حوزه سیاسی و حکومتی ایران جدا شده‌اند همچنان پیوندهای عمده‌ای از حوزه‌های فرهنگی و یادگارهای تاریخی را در خود محفوظ داشته‌اند و زمینه‌ای مهم برای حفظ و تقویت روابط مختلف فرهنگی و اقتصادی و حتی سیاسی برای دوران‌های تاریخی بعد فراهم کرده‌اند.

با مروری به تاریخ ایران در این دوره، در میان سرزمین‌هایی که از ایران بزرگ طی سده‌های متمادی به‌عللی جدا شده و بعضاً کشورهای جدیدی را تشکیل داده‌اند، افغانستان به‌علت قربانیت‌های فرهنگی و زبان و فاصله زمانی نه‌چندان دوری که از حوزه سرزمینی ایران جدا شده و نهایتاً به استقلال رسیده حائز اهمیت است.

فرمانروایان افغانستان تا حمله مغولان در اوایل قرن هفتم هجری به آن منطقه و حضور در بخش‌های مختلف کشور پهناور ایران عموماً از خراج‌گزاران حکومت‌های ایران بوده‌اند و پس از آن نیز تا سال‌های متمادی که حکومت مغولان در بخش‌های مختلف ایران مستقر بود حاکمانی از خراج‌گزاران ایشان بخش‌هایی از آن سرزمین را در اختیار داشته‌اند و از هرگونه تخریب و کشتار دریغ ننموده‌اند.

در عهد ایلخانان بعد از ویرانی‌ها و قتل‌عام در شهرهایی که مسیر تاخت‌وتاز بود مغولان تدریجاً با پذیرش دین اسلام نسبت به ایجاد عمارات و ابنیه تازه و مرمت مساجد بعضی از بناها اقدام کردند.

در عصر تیموریان که موسس آن تیمورلنگ و از مغول‌های ترک‌نژاد ماوراءالنهر بود سمرقند را به‌عنوان پایتخت گورکانیان برگزیدند و پس از او نیز نوه‌اش شاهرخ میرزا هرات را به‌عنوان پایتخت انتخاب کرد. هرات پس از مرگ شاهرخ میرزا به‌وسیله جهان‌شاه قره‌قویونلو فتح می‌شود و به‌نوعی از سلطه یک خاندان ترک-مغول منطقه ماوراءالنهر به خانواده‌ای ایرانی به‌ویژه فرهنگی انتقال پیدا می‌کند.

از آنجایی که در دوره سلجوقیان یکی از پایگاه‌های حکومتی ایران، هرات بوده است و بسیاری از بزرگان ایران از جمله خواجه نظام‌الملک، خیام و مولوی از منطقه خراسان برخاسته‌اند و هرات مرکزیت داشته و با حمله مغول و در سرزمین ایران اقامت نمودند تدریجاً تسلیم زبان فارسی و فرهنگ ایرانی شدند.

از آنجایی که کریم‌خان زند زمانی در سپاه نادرشاه افشار از سرداران او بوده حرمت نوه نادرشاه افشار را که در مشهد و هرات فرمانروایی می‌کرد و همچنین شاهرخ‌شاه را که در شورش در مشهد گرفتار و نابینا شده بود، نگه داشت، لیکن آغامحمدخان، شاهرخ را دستگیر و برای دستیابی به جواهرات نادری او را شکنجه کرده، کشت و با انضمام مشهد و هرات تصرفات جغرافیایی صفویه را تکمیل کرد.

آنچه درخصوص هرات حائز اهمیت است چرایی جدایی هرات از ایران در دوران قاجاریه پس از آغامحمدخان است که مجدداً در دوران سلطنت محمدشاه قاجار باز پس گرفته شد ولی در نهایت در قریب دوپست سال قبل با دخالت دولت انگلیس هرات برای همیشه از ایران جدا شد و در سال ۱۸۵۷ جزئی از کشور تازه تاسیس افغانستان گردید. در واقع در زمان امپراتوری ملکه ویکتوریا در انگلستان صنعت نساجی منجستر علاوه بر بازار ۲۰ میلیون نفری جمعیت انگلیس به بازار ۲۰ میلیون نفری هندوستان می‌اندیشید و علاوه بر هندوستان در افغانستان هم حضور یافته بود، هدایت امور افغانستان را در دست داشت و با اعزام نیرو به خلیج فارس و ورود نیروها به خوزستان و تهدید به پیشروی نیروها در صورت عدم خروج نیروهای محمدشاه از افغانستان او را وادار به خروج از افغانستان نمود؛ اگرچه او دستور کشتن قائم مقام فراهانی را نیز در تاریخچه حکومت خود ثبت کرده است.

درخصوص گسترش روابط، یکی از مواردی که می‌تواند در تسهیل روابط میان کشورهای مختلف به‌ویژه کشورهایی با زبان نزدیک به یکدیگر و یا مشترک تأثیر بگذارد برقراری و استقرار وابستگی فرهنگی در کشورهای مختلف به‌منظور تسهیل روابط فرهنگی اعم از گذشته تاریخی و آموزش زبان برای برقراری شناخت و ادراک بیشتر از سوابق تاریخی و امکانی برای تقویت روابط در حوزه‌های مختلف علمی و فرهنگی و تاریخی است که در این خصوص نیز در سده اخیر این امر برای تقویت و تحکیم روابط ملل به جهت همسایگی، شرایط منطقه‌ای و حتی جهانی واجد اهمیت بسیار است. موضوعی که گاه از دیدگاه سیاسی با وسواس و سوءتعبیر مدنظر قرار می‌گیرد.

در این زمینه تاسیس و تسهیل آشنایی بیشتر با زبان فارسی و فرهنگ و سوابق تاریخی کشورهای دیگر نیز مدنظر کشورها است تا بتوانند روابط خود را بر بنیان محکم‌تری بنا نمایند.

از جمله مواردی که در تسهیل و تقویت روابط کشورها می‌تواند موثر باشد شناخت زمینه‌های تاریخی و فرهنگی کشورهای دیگر است که این امر در تقویت روابط اقتصادی کشورها نیز تأثیر قطعی داشته است.

است مبادرت به تفوق بخشیدن بر زبان پشتو و قومیت پشتون کنند که البته این رفتار و اعمال تأثیری سازنده نداشته و نخواهد داشت؛ بلکه این‌گونه اعمال غیردوستانه و نامهربانانه نه تنها می‌تواند از سهولت ارتباط و توسعه روابط برادرانه میان دو همسایه باستانی بکاهد، بلکه بر تبعیض‌ها و تنش‌های بی‌حاصل داخلی آن کشور هم بیشتر دامن می‌زند.

در اینجا لازم به ذکر می‌دانم که در تنظیم این «گفتار» یا «مقاله شفاهی» از همکاری و مشارکت محققانه پژوهشگر گرامی سرکار خانم مریم مهدوی اصل برخوردار بودم که اسناد مورد اشاره در این یادداشت را نیز ایشان تدارک دیدند و حتی سفری میدانی و مؤثر برای کسب آگاهی‌های عینی و محلی به هرات کردند که جای تقدیر و سپاس دارد.

اشاره به تاریخ تحولات هرات و منطقه نیاز به نگاهی به پیشینه مؤثر تاریخی داشت که زحمت آن را نیز خانم مریم مهدوی اصل کشیدند که از اشاره به چرایی تجاوز چنگیزخان به ایران و آثار بعدی آن آغاز می‌شود و عیناً از قلم شیوا و دانش مبتنی بر پژوهش استاد فقید ذبیح‌الله صفا اقتباس شده که اعتبار بیشتری به مقولات این «مقاله شفاهی» یا «گفتار» می‌بخشد.

انگلستان و تحریف تاریخ افغانستان | دکتر داوود هرمیداس باوند

و در بخش سخن آخر این کتاب، در گفت‌وگو با دکتر داوود هرمیداس باوند، ایشان درخصوص چرایی و چگونگی ریشه تحریف تاریخی در کتاب‌های افغانستان تبیین می‌کند: «انگلیس‌ها برای جدایی کامل افغانستان از ایران و نسل‌های آینده آن، یک تاریخ ۲۵۰۰ ساله جدا از ایران درست کردند. در این تاریخ تحریف شده، افغانستان فقط سه بار در زمان هخامنشیان، ساسانیان و صفویه به اشغال خارجی در می‌آید.

بنابراین براساس این تاریخ تحریف شده از سوی انگلیس‌ها، بنیان افغانستان همان خراسان بزرگ یعنی دوران اشکانیان، سامانیان، غزنویان، غوریان و خلج‌ها را در بر می‌گیرد و...»

چرا انگلیس‌ها این کار را کردند؟ چون آنان می‌خواستند ارتباط افغانستان با ایران را از نظر تاریخی قطع کنند و وقتی نسل‌های بعدی مردم افغانستان تاریخ را در کتاب‌های دبستان و دبیرستان می‌خوانند، آن تاریخ تحریف شده را به‌عنوان یک واقعیت تلقی کنند.

بنابراین مشاهده می‌شود در تمام کتاب‌های افغانستان تحریف تاریخ وجود دارد و این امر دقیقاً استراتژی انگلستان بود، چون آنان تلاش می‌کردند تا افغانستان مستقل شود. ولی پس از قیام افغان‌ها و کشتار انگلیس‌ها، آنان سعی کردند افغانستان عایق و جزء حریم امنیتی هند شود. به‌خصوص اینکه تجربه نادرشاه که به‌راحتی توانسته بود هند را بگیرد، سبب شد تا انگلیس‌ها بیش از پیش به جدایی افغانستان از ایران مبادرت کنند ■

گزارش‌های رایزنان فرهنگی از این کنسولگری‌های ایران، نشانه‌های بارزی از چگونگی فعالیت نمایندگی هرات در حوزه فرهنگ و زبان و تلاش برای تحکیم روابط فرهنگی با بخش مهمی از فعالیت‌های فرهنگی در افغانستان دارد و حاکی از آن است که افغانستان از دیرباز مراودات و موضوعات متنوع و گسترده در زمینه‌های فرهنگی با ایران داشته است.

در حوزه روابط فرهنگی، حوزه‌هایی که مرتبط به ادبیات است، باتوجه به تشابه زبان و شعر فارسی گسترده و فعال بوده و طبیعی است که گاه حوزه‌های مرتبط با موسیقی نیز خصوصاً به علت همگونی‌هایی که با فرهنگ مناطقی از ایران دارد علائق مشترکی را بر ایرانیان موجب شده است.

کتاب حاضر که با پژوهش گسترده خانم مریم مهدوی اصل تهیه و به زیورطبع آراسته گردیده است با عبور از تاریخ و روشن‌های تحولات سیاسی در افغانستان چهره‌ای آشکارتر نسبت به وضعیت این کشور و روند تحولات روابط با ایران با استناد به منابع تاریخی مختلف ارائه نموده است.

بدیهی است نگارش این‌گونه آثار نیاز به علاقه‌مندی و تلاش و پذیرش مشکلاتی دارد که معدود نویسندگان و محققین آمادگی برای انجام آن را دارند و از این دیدگاه گام‌های ایشان برای تهیه این مجموعه را آیندگان بیش‌ازپیش قدر خواهند نهاد.

جدایی از گذشته‌های دور | فریدون مجلسی

هرات دومین شهر بزرگ و مهم افغانستان برای خود تاریخی باستانی دارد، بخشی از آن تاریخ در همنشینی و خویشاوندی با ایران بوده است. آثاری از آن نزدیکی هنوز هم در قالب زبان دری، اشتراکات فرهنگی و رفتاری و همچنین سنت‌های دیرین پابرجاست. گسست‌های متناوب میان هرات و ایران و پیوستن آن به افغانستان با وجود همه مناسبات و خویشاوندی‌های فرهنگی به هرات هویتی افغانی بخشیده است و گاه آن مشترکات فرهنگی موجب سوءظن دولت‌هایی در افغانستان بوده که می‌پنداشته‌اند گویا ایران همچون دوران قاجاری هنوز هم نظری توسعه‌طلبانه نسبت به آن سرزمین داشته باشد. غافل از اینکه در دوران معاصر با وجود مشترکات تاریخی، فرهنگی، مسائل گوناگون اقتصادی و بین‌المللی و هزینه‌های احتمالی آن‌گونه افکار، دولت‌ها خود را از آن‌گونه پندارهای خطیر دور می‌کنند. همچنین گذشت زمان، تفاوت‌ها و خطوطی ترسیم می‌کند که اکنون را از گذشته‌های دور جدا می‌سازد.

به‌هرصورت، آن نگرانی و همچنین سلطه نظامی عشایر رزم‌آور پشتون در افغانستان، برخی از دولت‌های افغان را بر آن داشته است که برای کاستن از خطر موهوم سلطه‌طلبی ایران - البته با زبان مشترکی که از قضا ریشه اصلی توسعه و اعتبار آن در بلخ بوده است - با انجام اعمالی که ناشی از نامهربانی‌ها، سرکوب‌ها و تخریب‌های برخی آثار باستانی برجای‌مانده از گذشته ایران در این خاک

کتاب «هرات»

بررسی آثار باستانی و تاریخی

از دوره تیموریان تا تشکیل

کشور مستقل افغانستان

پس از پیشگفتار مولف

و مقدمه

دکتر محمد سرپر

در دو بخش

تدوین و تنظیم شده است.

در بخش نخست

اشاره‌ای می‌شود به

سفرنامه نویسی علمی

در قرن ۲۱ و سپس در

فصل نخست به موضوع

«هرات؛ از پایتخت فرهنگی

ایران در دوره تیموریان تا

ولیعهدنشینی شاه‌عباس

صفوی» پرداخته می‌شود

که براساس تکنیک نوین

روزنامه‌نگاری تخصصی

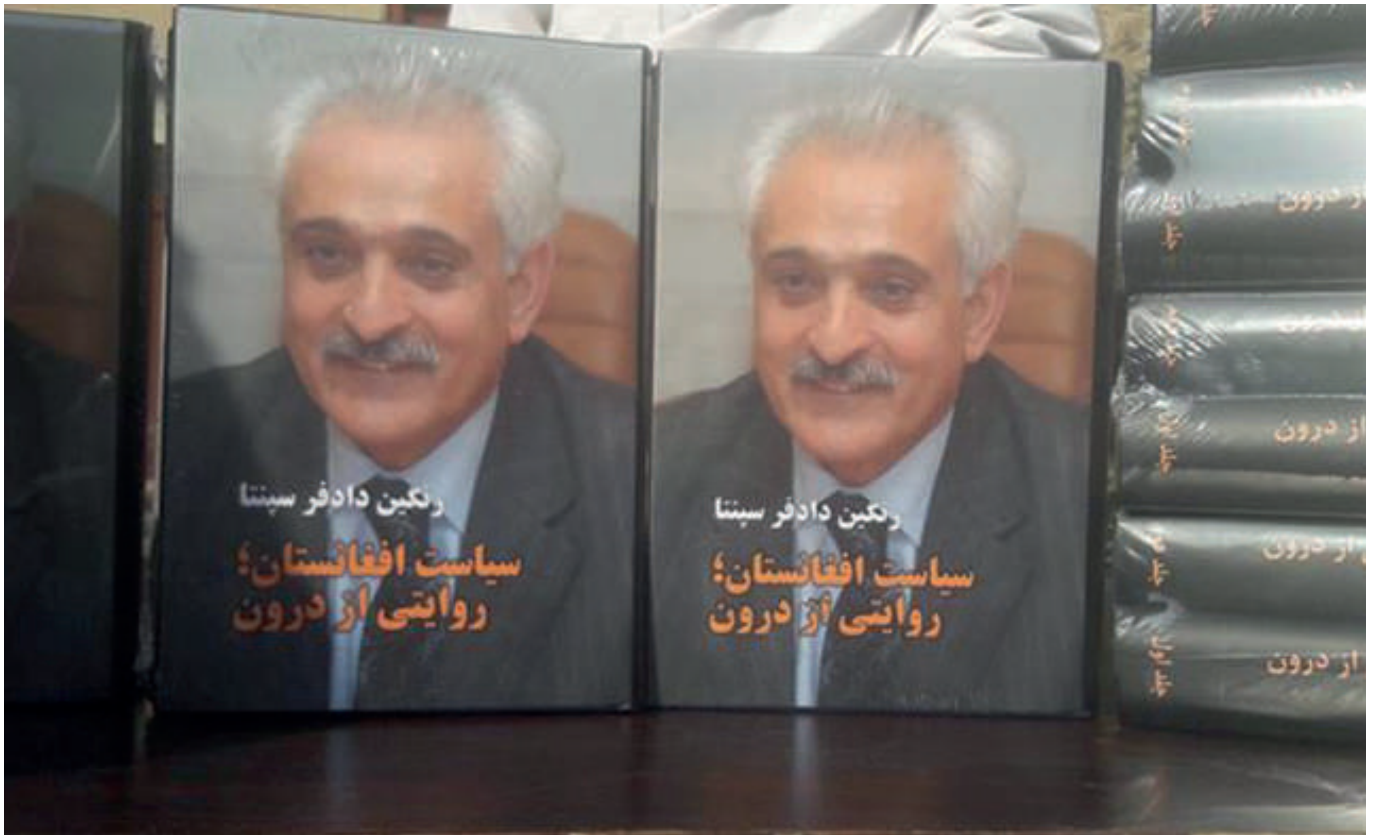
«گفتار» با آقای فریدون

مجلسی، دیپلمات اسبق وزارت

امور خارجه

(از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۹)

انجام شده است.



کتاب «سیاست افغانستان؛ روایتی از درون»



رتکین دادفر سپنتا
آموزگار دیپلمات

کتاب «سیاست افغانستان؛ روایتی از درون» در سال ۱۳۹۶ در کابل و توسط انتشارات عازم در دو جلد ۹۸۰ صفحه‌ای به اضافه چند صفحه عکس از دوران دیدارهای رسمی وزیر خارجه با مقامات سیاسی جهان، چاپ و منتشر شده است. این کتاب از آغاز تا پایان روایت‌کننده «زندگی‌نامه نویسنده» از زادگاهش در روستای «کروخ» شهر هرات تا مهاجرت اجباری برای ترک وطن، بازگشت برای قبول مسئولیت سیاسی و ناکامی در اجرای آن و بازهم اجباری ناخواسته برای ترک وطن است.

دکتر سپنتا خود اینچنین روایت می‌کند که پیش از اینکه بخواهد در جوانی به ای‌دئولوژی کمونیستی شوروی گرایش پیدا کند و حتی میادرت به شناخت چین مائو کند که در آن زمان رایج بود اما پیش از آن دوران، زیباترین خاطرات دوران نوجوانی‌اش در سال ۱۳۴۱ به هنگام رفتن به مدرسه در شهر هرات است. او می‌گوید در این دوران بیشتر با خواندن حافظ، بوستان و گلستان سعدی، کتاب سه جلدی سیر حکمت در اروپا (محمدعلی فروغی)، مجله‌های اطلاعات هفتگی، تهران مصور، سپید و سیاه، سخن و حتی گوش دادن به رادیوی کابل و تهران ایام

زیبای نوجوانی‌اش را سپری کرده است.

نویسنده در این کتاب، کمتر درباره مشکلات مهاجرت طی ۲۵ سال دوری از وطن سخن می‌گوید که با تسخیر نظامی کشورش از سوی اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد اما در نهایت در دوران مهاجرت با همه سختی‌ها و مشکلات توانست استاد دانشگاه در «علم‌سیاست» به عنوان رشته اصلی دانشگاهی، «جامعه‌شناسی» و «همکاری‌های اقتصادی و تکنیک بین‌المللی» به عنوان رشته‌های جانبی شود تا به حرفه استادی در دانشگاه آلمان بپردازد. هرچند که تجربه آکادمیک تنها حرفه او باقی نمی‌ماند.

در واقع آغاز کسب تجربه‌های سیاسی در میدان عمل سیاست‌خارجی، دیپلماسی، مطالعات منطقه‌ای، حقوق بین‌الملل، روابط بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی با سقوط حکومت نخست طالبان در افغانستان همراه است تا این هجران از وطن به وصل دوباره‌ای در میان‌سال با مادر وطن همراه شود هرچند با به قدرت رسیدن حکومت طالبان در افغانستان برای دومین بار، باز هم مجبور به ترک وطن می‌شود.

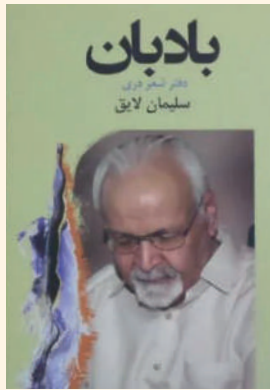
دکتر سپنتا در مقام وزیر امور خارجه افغانستان و سپس مشاور شورای امنیت ملی در دو دوره ریاست جمهوری حامد کرزی، خود دانشجویی نوآموز می‌شود برای پیاده‌کردن تئوری‌های روابط بین‌الملل و ایجاد

دموکراسی و حقوق بشر در افغانستان، هرچند ایشان در نهایت بیان می‌کند که به دلیل فسادهای سیاسی و اقتصادی و... که فضای سیستم حکومت ملی افغانستان را در رابطه‌ای غیرمتعارف با سیستم بین‌المللی آلوده کرده بود، هرگز موفق به پیاده‌کردن تئوری‌های حکومت‌داری و روابط بین‌الملل برای ایجاد کشوری مبتنی بر دموکراسی و حقوق بشر نمی‌شود.

شاید در نهایت امر، همین دو تجربه دانشگاهی و سیاسی است که از وی نویسنده‌ای توانا با قلمی آموزنده می‌سازد تا خود راوی سیاست افغانستان از درون شود. روایت‌هایی از سیاست، اقتصاد، فرهنگ و زوایای پُرابهام مسائل امنیتی که در افغانستان در حال گذر، جریان داشته از جمله مباحثی است که به روشنی در این کتاب بدون پیچیدگی‌ها و ابهام‌های همیشگی به آن پرداخته شده است. این کتاب با رویکردی آموزشی نگاشته شده است و برای دانش پژوهان، حکمرانان و مقام‌های سیاسی در کشورهای منطقه حوزه تمدن فرهنگی ایران بسیار خواندنی است.

و دکتر سپنتا به درستی به بازگشایی این مسائل در کتاب خود پرداخته است.

نویسنده در این کتاب، علاوه بر آنچه نشأت گرفته از تفکر و تجربه شخصی اوست اما به بازگشایی گره بسیاری از رویدادهای دیرپا در منطقه که به لحاظ خبری، خبر



برگرفته از کتاب:

«سیاست افغانستان: روایتی از درون»
نوشته: رنگین دادفر سپیناسلیمان لایق
شاعر و روزنامه نگار

هر بو که باد آورد از دشت سوی من
از بته یا ز خار
از سبزه یا ز گل
فریاد حسرتیست که آید به سوی من
رنج نگفته‌ای که کند جستجوی من
آه فراموشیست که خیزد به سوی من

از روزگار قدرت اسکندر کبیر
از عهدهای دور
تا روزگار ما
این شهر باستانی و این مرز زورگیر
این وادی بهشتی و این خطه‌ی شهیر
زیر غریب ستم ستوران شد دست پیر

هر سرکشی که دست بدین مرز یافته
آنکه به کام خویش
در سایه‌ی هوس
سوزیده عالمی و یکی شهر ساخته
او کام ناگرفته برو خصم ناخته
سرها به باد رفته و کاشانه باخته
هر فاتی که آمده گویی که طفل خام
در لحظه‌ی فراغ
در راه کاروان

بگذاشته ز ریگ بیابان بنای بام
باد زمانه آمده بر کنده‌اش تمام
نی سقف خانه مانده بجای و نه نقش گام

لیکن هنوز مردمک شهرها هرات
استاده جابجا
آرام و استوار

یعنی نگشته محوز غارتگر زمان
از جا نرفته از ستم و قهر فاتحان
دارد هنوز مردم آگاه و قهرمان

کتاب «سیاست افغانستان؛

روایتی از درون»

در سال ۱۳۹۶ درکابل

و توسط انتشارات عازم

در دو جلد ۹۸۰ صفحه‌ای

به اضافه چند صفحه عکس

از دوران دیدارهای رسمی

وزیر خارجه با

مقامات سیاسی جهان،

چاپ و منتشر شده است.

این کتاب از آغاز تا پایان

روایت‌کننده «زندگی نامه

نویسنده» از زادگاهش در

روستای «کروخ» شهر هرات

تا مهاجرت اجباری برای ترک

وطن، بازگشت برای قبول

مسئولیت سیاسی و ناکامی

در اجرای آن و بازهم اجباری

ناخواسته برای

ترک وطن است.

روشن‌کننده حقیقت سیاست‌های ضدحقوق بشری
انگلیس و آمریکا از طریق پیاده کردن سیاست‌های
استعمار و تروریستی البته با استفاده از ظرفیت‌های
منطقه‌ای پاکستان و عربستان در افغانستان است. چرا
و چگونه؟

خوانندگان این کتاب پس از مطالعه، به بسیاری از
پاسخ‌ها به ابهام‌ها دست پیدا خواهند کرد که تلفیقی از
دانش و تجربه یک «آموزگار دیپلمات» است ■

تازه محسوب می‌شود، می‌پردازد. از جمله برخی از این
جریانات سیاسی در افغانستان و منطقه که اشاره‌ای کوتاه
به آن‌ها می‌کنیم.

فرهنگی

در سال ۱۳۸۶ دولت ملی افغانستان در زمان ریاست
جمهوری حامد کرزی، هفدهمین کنفرانس وزرای
امور خارجه کشورهای عضو اکو را در شهر هرات و در «قلعه
اختیارالدین» یا «ارگ هرات» برگزار کرد.

در سال ۱۳۸۸ نخستین جشن عید نوروز را با مشارکت
افغانستان، ایران و تاجیکستان در شهر مزارشرف برگزار
شد.

مطالعات منطقه‌ای

پاکستان در حالی که مشغول کشتار مردم و ویرانی مناطق
پشتون زبان افغانستان بود، به دلیل اینکه تعدادی از
پشتون‌های افغانستان دنباله‌رو پاکستان شده بودند،
هنر و نوع تبعیضی را تا محو «هویت‌ها» و تخریب «زبان
فارسی و ادب کهن سال فارسی دری» مشروع می‌دانست.

از سیاست خارجی تا روابط بین‌الملل

در کتاب «سیاست افغانستان؛ روایتی از درون» چاپ
سال ۱۳۹۶، به صورت پراکنده در ۹۸۰ صفحه به این
حقیقت اشاره می‌شود که به قدرت رسیدن طالبان در
تیرماه ۱۴۰۰ برای دفعه دوم کاملاً قابل پیش‌بینی بود.

چنانچه دکتر سپینا می‌گوید: طبق اسناد، طالبان
پروژه مشترک انگلیس، آمریکا، عربستان است که توسط
پاکستان اجرا شد و دو عامل مبارزه افغانستان با تروریسم
که بیشتر از هر پدیده دیگری آسیب رساند، یکی پاکستان
و دومی ریچارد هالبروک نماینده ویژه اوباما در امور
پاکستان و افغانستان بود.

چنانچه در سال ۲۰۱۰ میلادی (۱۳۸۸ خورشیدی) در
مذاکره بین هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا و حامد
کرزی، رئیس جمهوری افغانستان و باراک اوباما، رئیس
جمهوری آمریکا در واشنگتن، برای نخستین بار اوباما
از کلمه «شورش» برای حرکت طالبان استفاده می‌کند.

سپس در سال ۲۰۱۱ میلادی (۱۳۸۹ خورشیدی) به جای
استفاده از واژه «شورش‌گران» در رسانه‌های داخلی
افغانستان که وابسته به خارج بودند، از واژه «طالبان
مسلح» به جای «تروریسم» استفاده می‌شود. در نهایت
در سال ۲۰۱۳ دانیلون مشاور امنیت ملی اوباما در پاسخ
به این سؤال حامد کرزی، رئیس جمهوری افغانستان که
از کشته شدن مردم افغانستان توسط نیروهای نظامی
آمریکا و ناتو شکایت می‌کند و می‌پرسد: «پس «تروریسم»
از دید شما چیست؟»، می‌گوید: «اگر تاسیسات آمریکایی
مانند سفارت یا سایر تاسیسات آمریکایی یا شهروندان
آمریکا مورد حمله قرار بگیرند، از دید ما تروریست است
و ما وظیفه خود می‌دانیم که در چنین حالتی به دفاع
بپردازیم.»

درحقیقت این انگلیس بود که واژه «شورش‌گری» را به
کممک افغان‌های انگلوفون به جای «تروریسم» وارد اسناد
بین‌المللی مربوط به افغانستان ساخت.

کتاب «سیاست افغانستان؛ روایتی از درون»



صد یاقوت هرات



شیرین تاجیک

دانشجوی دکتری روابط بین الملل

هرات یکی از شهرهای تاریخی پربار و غنی است. این شهر از زمان‌های قدیم تا به امروز دوره‌های مختلفی را تجربه کرده است. گاهی در اوج بوده و گاهی در نشیب قرار گرفته است. هرات به عنوان یکی از مراکز فرهنگی و هنری مهم در تاریخ خود، برخی از بزرگترین شاعران، نویسندگان، تاریخ‌نگاران، خوشنویسان، نگارگران، معماران، کاشی‌سازان و هنرمندان را به زبان پارسی و با تأثیر فرهنگ خراسانی معرفی کرده است. این شهر تعداد زیادی از شخصیت‌های برجسته علمی، ادبی، هنری، فرهنگی و سیاسی را به تصویر کشیده و آن‌ها را به جامعه معرفی کرده است.

کتاب «صد یاقوت هرات» مجموعه‌ای از صد شخصیت تاریخی در درازنای تاریخ این خطه باستانی است. در این پژوهش، هرات به معنای جغرافیای کنونی نیست. هرات مورد نظر در این نوشتار یکی از شهرهای مهم خراسان است که از غور گرفته تا کرانه‌های سیستان و از طوس تا نیمه‌های فاریاب را می‌تواند در برگیرد. بنابراین در این مجموعه شما با چهره‌هایی برخورد می‌کنید که زاده غور، بلخ، مشهد، فراه و... هستند. دیدگاه انتخاب این اشخاص دیدگاهی فراهی است و هیچ‌گاه هرات را با مرز امروزی آن در نظر ندارد

و نخواهد داشت. این کتاب، مشاهیر این خطه را براساس تخصص در ده دسته تفکیک کرده است.

دولتمردان

طاهر بن حسین، مؤسس خاندان طاهری در زنده جان هرات به دنیا آمد، در خراسان حکومت کرد و در حالی که به عنوان سردار و دانشمند دینی شناخته می‌شد، در مرو درگذشت.

سلطان غیاث‌الدین ابوالفتح، شمس‌الدین آل‌کرت، با دارایی اداره کفایت‌مند مملکت غور و هرات را به عهده گرفت. با فضل و دانش خود، به توسعه معماری و هنر منطقه مشغول بود. او از سران سپاه و معاون چنگیزخان بود و با گسترش فرمانروایی خود اما به دستور امیر مغول و با زهر کشته شد.

شاهرخ تیموری، سیاستمدار، جنگجو، هنرپرور و مقتدر، با کشورگشایی‌ها، رشادت‌ها و تأثیرات هنری‌اش، تاریخ خطه پارسی را غنی‌سازی کرد. او هرات را به کانون شکوفایی ادب و هنر تبدیل کرد.

سلطان حسین بایقرا، شاه تیموری؛ شاعر و حامی فرهنگ و هنر بود و در هرات اعمال بزرگی انجام داد. وی از علم‌پرورترین شاهان خراسان بود و در مدت حکومتش، هنر و آموزش در هرات گسترش یافت.

امیر علیشیر نوایی، در هرات متولد شد، علاقمند به

شعر و ادب بود. برای تشویق ارباب هنر و ادب و ایجاد آثار عام‌المنفعه فعالیت می‌کرد. او بنیانگذار ادبیات ترکی جغتایی بود و در زندگینامه‌اش آثار و خیرات بسیاری ذکر می‌شود.

شاه عباس صفوی، با اصلاحات دیوانی و اصلاحات سیاسی، دولت را قوی و منسجم کرد. او ارتش منظم و نوینی ایجاد کرد و پیمان‌نامه صلح استانبول را امضا کرد. فعالیت‌های نظام چریکی بین کردها و افغان‌ها را آغاز کرد. وی در سال ۱۰۳۸ ه.ق. درگذشت.

تیمورشاه، پادشاه محتاط و تحصیلکرده‌ای بود که پس از حمله به خراسان، با تدابیر موفق و نیرومند در سال ۱۶۸ ه.ق. به پادشاهی رسید. پس از مرگ احمدشاه، شاه ولیخان و پسرانش را با دستور تیمور کشتند.

فضل‌الحق خالقیار، تخصص‌های مالی و اقتصادی برجسته‌ای داشت و در افغانستان به موقعیت‌های مهم اداری و سیاسی دست یافت. او به پست نخست‌وزیری منصوب شده و دره‌لاند (هلند) درگذشت. خالقیار در زمان ولایت هرات با حمایت از هنر و فرهنگ، به عنوان حامی هنرمندان شناخته می‌شد.

رنگین دادفر سینتا، از خانواده‌ای مرفه بود و پس از تحصیلات در خارج از کشور، به موقعیت‌های ارشد در دولت افغانستان رسید. او در حال حاضر ریاست بورد مشاوران انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان را برعهده دارد و یک نویسنده معروف در زمینه سیاست افغانستان است.

عرفان و تصوف

ابوالولید آزادانی، اکابر جهان علم و حدیث، از منشأ هراتی بوده و با امامان بزرگ اسلامی مانند احمد بن حنبل و امام بخاری درس خوانده است. وی در سال ۲۳۲ ه. ق در هرات درگذشت و در قریه آزادان در غرب هرات دفن شده است.

ابوعبدالله مختار بن سید محمد هروی، از مشایخ بزرگ هرات و یکی از متدین ترین ابرار، با دانش بی نظیر در علم صورت و معنی بوده و در زمینه کرامات و خوارق عادات معروف بود. در سال ۲۷۷ ه. ق در هرات درگذشت و مزار او در شمال هرات قرار دارد.

شیخ یحیی بن عمار سجستانی، از پیشوایان سالکان و ناصحان طالبان و مقتدای اهل هرات بوده و علوم ظاهری و باطنی را با کمال فرا گرفت. وفات او در سال ۴۲۲ ه. ق. بوده و مزارش در خیابان هرات قرار دارد.

علی بن موفق هروی، دانشمند برجسته دوره سلجوقیان، با تألیف کتاب «الابنیه عن حقایق الادویه» شهرت یافت و وی ۷۴ بار از بغداد پیاده به حج رفته و وفاتش در سال ۲۶۵ ه. ق. بوده که مزارش در هرات است. خواجه عبدالله انصاری، از مفاخر و رجال نامی علم و ادب است. او در هرات متولد شده و تحت تربیت پدرش و استادان معتبر، علوم شرعی و ادب را فرا گرفته است. خواجه عبدالله انصاری آثار زیادی در شعر و نثر فارسی و عربی خلق کرده و در تدریس و وعظ مشغول بوده است.

معین الدین حسن سجزی، عارف و صوفی برجسته که از سادات سیستان بوده و به عرفای بزرگی مانند شیخ ابوالحسن خرقانی و خواجه عبدالله انصاری دیدار کرده است. آثار ادبی بسیاری از جمله «انیس الارواح» و «گنج اسرار» به جا گذاشت.

قاسم انوار، شاعر مشهوری بود که در تبریز به دنیا آمد و در حلقه مریدان شیخ صدرالدین موسی فرزند و جانشین شیخ صفی الدین اردبیلی درآمد. او در خراسان شهرتی یافت و در سن هشتاد سالگی درگذشت.

شیخ زین الدین خوافی هروی، معروف به یاقوت هرات، عارف بزرگ دوره تیموریان بود. او در امور معرفت و ریاضت بلند پایه بود و در ۷۵۷ ه. ق. در هرات متولد شده و در ۸۲۳ ه. ق. به علت طاعون فوت کرد.

خواجه نصرالدین عبیدالله، مشهور به عبیدالله احرار، عارف ولی طریقت نقشبندی در فرارود بود و در سن ۸۹ سالگی در سمرقند درگذشت. آثار گرانقدری در عرصه علم و ادب به یادگار گذاشت.

عبدالرحمن جامی، شاعر و عارف معروف قرن نهم ه. ق. که در هرات متولد شده و آثار بزرگی در زمینه ادبیات و تصوف خلق کرده است که او را بزرگترین شاعر متصوف خراسان می سازد.

فقه و علوم اسلامی

ابوسعید ابراهیم بن طهمان خراسانی، فقیه و مورخ اهل هرات، با سفر به اماکن مختلف در جستجوی دانش، از مشایخ صوفیه و تابعین برای شنیدن حدیث ها و احادیث کمک گرفت و در دیدگاه خود اهمیت بخشیدن به عفو و غفران الهی را بر گناهان بیان می کرد.

ابوعبید احمد هروی، شخصی فاضل و متدین اهل

هرات بود که در علوم دینی از قبیل علم حدیث و فقه تألیفات بزرگی داشت وی احادیث غیر واضح را برای جامعه آن دوران تفسیر کرد.

ابوسعید مالینی، حافظ حدیث و صوفی معتبر با لقب طاووس الفقراء شناخته می شود و در تألیف کتاب «بهنام الاربعون فی شیوخ الصوفیه مشایخ صوفیه و اقوال و اعمالشان» را بررسی کرده است. وی در سال ۴۱۲ ه. ق. درگذشته است.

خواجه تاقی، قطب المشایخ، پیر طریقت خواجه عبدالله انصاری، بزرگی و اهمیت بی نظیری در عین تواضع داشت و پس از وفاتش در سال ۴۱۶ ه. ق. در جنوب شرق بازار خوش هرات مدفون شده است که به عنوان قطب المشایخ، کعبه الانام و مرشد المساکین شناخته می شود. امام فخر رازی، از اعلام و ائمه برجسته عصر خود که در هرات تأثیرگذار بود و مسجد جامع را به نام خود ایجاد کرد. وی در سال ۵۴۴ ه. ق. به دنیا آمده و در روز عید فطر سال ۶۰۶ ه. ق. درگذشت.

سعدالدین تفتازانی، دانشمند و استاد برجسته در دربار ملک معزالدین کورت هرات معروفیت داشت و آثار بزرگی در حوزه عقیده و اصول فقه ارائه کرده است. وی در سال ۷۲۲ ه. ق. متولد شده و در هرات، سمرقند و خراسان فعالیت داشت.

سعدالدین کاشغری، از اولیاء الله با مقام شگرف، در خواجهگان نقشبندیه سلوک می کرد و در کنار حظیره شیخ زین الدین خوافی مدفن اش قرار دارد.

ملاعلی قاری هروی، عالم برجسته و معروف اهل سنت و هنر قرائت در هرات، در عصر شکوفایی علمی زاده شده و پس از تبعید به مکه مهاجرت کرده، در آن جا به تألیفات معتبر و ارزشمندی پرداخت و در ۱۰۱۴ ه. ق. درگذشت.

شیخ بهایی، فقیه، دانشمند برجسته قرن دهم و یازدهم، در جبل عامل متولد شد و در علوم گوناگون از جمله فلسفه، منطق، ریاضیات، و فقه برجسته بود. آثار گسترده ای از او در زمینه های مختلف از جمله فقه، ریاضیات، هنر، و عرفان باقی مانده است. وی در سال ۱۰۳۰ ه. ق. درگذشت.

آیت الله آخوند محمد کاظم هروی خراسانی، عالم برجسته ایرانی که در هرات متولد شد و در نجف اشرف درگذشت. آثار او شامل کفایة الاصول است. او بیش از ۳۰۰ شاگرد تربیت کرد و در قرن ۱۰۱۴ ه. ق. به شهرت علمی رسید.

شعر و ادبیات

حنظله بادغیسی، شاعر شکر سخن عهد طاهریان، در حدود ۲۰۰ ه. ق. در هرات متولد شد و در سال ۵۲۹ ه. ق. درگذشت. شعر او از جمله بهترین و پخته ترین شعرهای دوره آل طاهراست.

محمود بن حسن هروی، شاعر و تاریخ نویس افغانستانی از شعرای قدیم دوره اسلامی است. اشعار وی به عربی و پارسی با ارزش و احترام در ادبیات افغانستان شناخت هم می شود. در دوره خلافت المعتمد درگذشته است.

رودکی، شاعر پارسی زبان دوره سامانی، با زبان ساده و تصاویر زیبا، آثار غنی و ارزشمند از شعر فارسی خلق کرده و به عنوان پدر شعر پارسی شناخته می شود.

هاتفی جامی، شاعر خراسانی با توانایی در شعر مثنوی و خمسه، شهرتی برای اثرهای نظیر «لیلی و مجنون» و «خسرو و شیرین» دارد. او در سال ۹۲۷ ه. ق. درگذشت.

بدرالدین هلالی جغتایی، شاعر و نویسنده ایرانی اهل هرات بود که در دوره تیموریان فعالیت می کرد. او در دوره صفویه کشته شد. او دو مثنوی «شاه و درویش» و «صفات العاشقین» که به او نسبت داده شده است.

فصیحی هروی، در بخارا به دنیا آمد و در هرات درگذشت. وی از پیشروان سبک هندی بود که تحت تأثیر شاعران معروفی مانند انوری، خاقانی، سعدی و حافظ قرار گرفت.

ناظم هروی، شاعر هراتی قرن دهم با طبع بلند و توانایی قلم، غزلیات با سوز و گداز داشت. او معاصر نصرآبادی بوده و از سرایش مثنوی، قصیده، غزل و معماها شهرت دارد.

خواجه محمد اسماعیل دارا، شاعر و صوفی معروف غوریانی تبار، با اشعاری پر از نواخت عشق و توحید، از پیروان صائب تبریزی بوده و دیوان شعر او شامل غزل، مثنوی و مخمس است.

حاجی محمد اسماعیل سیاه، شاعر افغانستانی معاصر، با شعر انتقادی و توانایی فوق العاده به دفاع و نقد با استفاده از شعر پرداخت و در برابر حکومت، لب به انتقاد می گشود.

میر عبدالعلی شایق هروی، یکی از شعرای با علم و صاحب ذوق هرات، با آثار چندگانه در زمینه های ادبی، علمی، هنری و تاریخی، در سال ۱۳۵۷ ه. ش. از دنیا رفت و در گازرگاه خاک به آرامش ابدی پیوست.

هنر

محمد حسام هروی، خوشنویس و خطاط مشهور زمان شاه رخ میرزا بود. او پس از شاگردی مولانا، به نام شمس الدین هروی شناخته می شود. او عضو مهم چهل گانه نگارستان هرات بود و در تعریف خط او از حبیب السیر به خوبی یاد می شود.

عبدالقادر مراغه ای، موسیقیدان سبک خراسانی و آخرین ستاره فروزان موسیقی این خطه باستانی شناخته می شود. او هنرمندی چیره دست در موسیقی، شعر، خط و نقاشی بود و از نظریه پردازان موسیقی کلاسیک شناخته می شد. او در سال ۸۳۸ ه. ق. در شهر هرات درگذشت.

بایسنقر میرزا، شاهزاده تیموری و خوشنویس طراز اول، با تسلط به زبان های فارسی، عربی و ترکی از جایگاه برجسته ای در علم، ادب، و هنر برخوردار بود. او به همراه شمس بایسنقری، زیباترین قرآن موجود را کتابت کرد. وی در سال ۸۲۷ ه. ق. در هرات دار فانی را وداع گفت.

میرک نقاش هروی، از کمانگران سادات بود. قاری و حافظ قرآن بود و به هنر خط و کتیبه نگاری پرداخت. با دستیابی به مهارت های نقاشی، به اعتبار خود در کتیبه نویسی و تذهیب افزود و کتابدار سلطان حسین بایقرا شد.

کمال الدین بهزاد هروی، هنرمند برجسته ای از اوایل دهه ۸۶۰ ه. ق. در هرات متولد شد؛ زیر نظر آقا میرک هروی، در هنر تصویرسازی و خطاطی به شهرت رسید و به ریاست کتابخانه سلطنتی منصوب شد.

محمد سیاه‌قلم، درباره هویت وی نظریات گوناگونی ارائه شده است و اغلب این نظریه‌ها متناقض هستند. وی را می‌توان نقاش زنجیره‌ای از موضوعات روایی دانست. میرعلی هروی، خوشنویس برجسته قرن ۱۰ه.ق خود بود. وی خوشنویسی فرزانه و بی‌نظیر در نستعلیق، شاعر کار ماهری نیز بود و با مولانا عبدالرحمن جامی مجالسی داشت. وی زیبایی خط را در کنار قدرت استواری کلمات به رخ می‌کشاند و در نقطه‌گذاری و تشکیل کلمات ابداعات ماندگاری داشت.

محمد سعید مشعل هروی، در هنر مینیاتوری، خانه‌نگاری، شعر، نقاشی، خطاطی و موسیقی دستی داشت. او از ولایت غور بود. وی طراحی محراب شیستان مسجد جامع هرات و خانه‌نگاری تالار بزرگ ولایت را طراحی کرد. مشعل در آثار مکتوبش مکتب نگارستان هرات را به دوازده رشته هنری تقسیم کرده است.

عطار هروی، در زمینه‌های مختلف خطاطی، مینیاتوری و گردآوری مسکوکات فعالیت داشت و نمایشگاه‌های هنری موفقی را برگزار کرد. وی از هرات به ایران مهاجرت کرد و در شهر مشهد درگذشت.

امیرجان صوری، خواننده و آهنگساز که در زمینه‌های موسیقی فولکلور و پاپ فعالیت دارد. او در فستیوال موسیقی فولکلوریک ملی به شهرت رسید و یکی از اعضای ارکستر گل سرخ شناخته می‌شود. وی اکنون در ازبکستان زندگی می‌کند.

اقتصاد، تجارت و صنعت

ماشاءالله‌یهودی، منسه یا مناسه منجمی هودی و عالم احکام در دوره خلیفه منصور عباسی بود. آثار او شامل کتاب «بهنام الاسعار» و ترجمه‌هایی به زبان لاتین است. او در طرح ریزی بنای شهر بغداد همکاری کرد و ابوعلی خیاط (منجم) شاگرد وی بود.

استاد قوام‌الدین، معمار عمارات دارالسلطنه هرات است. در یک حکایت مشهور، از آثار ارزنده وی رسمی‌سازی، طراحی و آرایش تزئینات داخل و خارج بناها و مساجد جامع شهرهای هرات و مسجد گوهرشاد مشهد را می‌توان نام برد.

خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید، وزیر دربار تیموریان، به حسن سیرت، صورت، گفتار و مکار اخلاقی شهرتی تمام داشت. آثار ادبی او شامل منشآت، ترشل، مونس الاحباب، دیوان قصاید و غزلیات، مثنوی خسرو و شیرین و شاهنامه منظوم بوده است.

حسن خان شاملو، امیر خراسان و بیگلربیگی هرات بود. او یکی از استادان برجسته خط نستعلیق بود و آثار او در تربیت خواجه انصار و ارگ کابل مشهود است. حسن خان شاملو در سال ۱۰۵۲ه.ق. در هرات درگذشت و در کنار مزار عبدالله بن معاویه دفن شد. خاندان شاملو از شام به آذربایجان پناه آورده و سپس به اطراف خراسان مهاجرت کرده‌اند.

حاجی مختار، شخصیت با نام فرهنگی و بازرگانی هرات، در دوران شاه امان‌الله خان و امیر حبیب‌الله کلکانی فعالیت می‌کرد. خدمات قابل توجهی در تجارت و فرهنگ ارائه نمود. از جمله اثرات او، اعمار کاروانسرای مختارزاده است. وی در سال ۱۳۰۸ه.ش در هرات درگذشت.

منشی عبدالکریم احراری، نویسنده، شاعر، خوشنویس و دارای دانش و مهارت در ادبیات، فلسفه، و معانی و بیان بود. احراری مدتی به عنوان رئیس دفتر وزارت خارجه فعالیت کرد. وی از بنیانگذاران انجمن ادبی هرات بود. احراری در سال ۱۳۶۳ه.ش. در هرات درگذشت.

دوست محمد ایماق، تاجر، نیک مرد و انسان وطن دوست هراتی، خدمات ارزنده‌ای در جهت توسعه و پیشرفت افغانستان انجام داد. وی با تلاش بی‌وقفه خود توانست اولین دستگاه تولید برق را به هرات برساند. دوست محمد ایماق روز شنبه ۲۲ جوزای سال ۱۳۲۸ه.ق از دنیا رفت و در آرامگاه خواجه عبدالله انصاری دفن شد.

مهندس ابوبکر، معمار و کاشی‌ساز برجسته اهل قریه دیوانجه هرات بود. آثار هنری او در مسجد جامع بزرگ هرات شهرت داشت و از او به عنوان نماد دانش و زیبایی‌شناسی شرقی یاد می‌شود. او در هنر و معماری شرکت‌های بسیاری داشت و در سن ۷۵ سالگی در سال ۱۳۹۱در قریه آبابی‌شان به خاک سپرده شد.

حبیب‌الله عزیزی، تاجر و فعال فرهنگی از هرات، به همراه فعالیت تجاری، به امور فرهنگی، اجتماعی و اعمار بناهای اجتماعی می‌پرداخته است. از آثار او، اعمار تکیه‌خانه‌ها و مدرسه علمی صادقیه در هرات است. وی اکنون در شهر مشهد ایران زندگی می‌کند.

تیم ربانیک رؤیاداران، تیمی برجسته در زمینه ساخت ربات‌های هوشمند در افغانستان است. این تیم که در سال ۲۰۱۷م. تاسیس شد، تا به امروز دستاوردهای چشمگیری داشته است. تیم همچنین موفق به کسب جوایز و اشتراک در مسابقات بین‌المللی مختلفی شده است.

نظامیان

قارن، پس از قتل یزدگرد توسط مسلمانان، مردم خراسان را به مقاومت علیه حملات اعراب دعوت کرد. عبدالله بن خازم، همراه با چهار هزار سربازش، در شبانگاهان بر لشکر قارن حمله کرد و قارن را کشت و نیروهای او را شکست داد و اسیران زیادی را به دست آورد.

نیزک یا نیزک طرخان، نامی است که در اوایل فتوحات اسلامی در شمال افغانستان ذکر می‌شود. نیزک از یزدگرد، دخترش را خواست. یزدگرد وی را تحقیر کرد. در پی حمله نیزک، یزدگرد به مرو گریخت و در آن‌جا به قتل رسید. مدتی بعد نیزک نیز به همراه یارانش به دستور حجاج به قتل رسید.

استادسیس، رهبری قیامی را در خراسان بر عهده گرفت و علیه منصور عباسی شورش کرد. او پس از فتح شهرهای خراسان به سوی مدورفت. در جنگ با منصور عباسی، او پیروز شد و فرمانده لشکر اجثم مروزی را شکست داد. اما در جنگ بعدی با لشکر خلیفه، شکست خورد و فرار کرد اما در نهایت دستگیر و به بغداد اعزام شد. اسیران او مورد عفو مهدی قرار گرفتند اما استادسیس در نهایت کشته شد.

مسعود غزنوی، پسر ارشد سلطان محمود بود و حکومت هرات را به دست آورد. به دلیل بدبینی سلطان محمود از ولیعهدی برکنار شد. پس از فوت سلطان محمود، مسعود و برادرش محمد برای قدرت به هم

ریخته و در نهایت مسعود به قتل رسید. او درگیری‌های نظامی متعددی داشت و از جمله در لشکرکشی به هند و تصاحب طبرستان نقش داشت.

جمال‌الدین محمد سام، سردار خراسانی و سپهسالار برجسته امیر فخرالدین آل‌گرت هرات بود و به دلیل شجاعت و رشادت‌های خود شهرت داشت. منظومه حماسی «سامنامه» برای او سروده شد. در یک نبرد در هرات به دستور بوجای، شکست خورد و سرانجام توسط امیر یساوول به قتل رسید.

درویش علی‌خان هزاره، نایب‌السلطنه در هرات در دوران درانی‌ها بود و در لشکرکشی‌های نادر افشار نقش مهمی داشت. اما در سال ۱۱۸۹ه.ق. توسط مخالفان دولت درانی به قتل رسید.

قلیچ‌خان تیموری، از نوادگان امیر تیمور بوده که پس از محاصره هرات در سال ۱۸۳۳م. / ۱۲۵۲ه.ق. به وسیله محمدشاه قاجار با هشت هزار خانوار به خراسان منتقل شد. قلیچ‌خان بعدها قدرت زیادی کسب کرد و سرپرستی نواحی جام و باخز و خوف و زورآباد (جنت‌آباد) را با عنوان امیر عهده‌دار شد.

عبدالقادر، خلیبان و عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان، در سال ۱۳۲۳ه.ش. در هرات متولد شد. وی در کودتای داوودخان و کودتای ۷ ثور نقش مهمی داشت و در دولت‌های مختلف افغانستان، وزارت‌های مختلف را بر عهده گرفت. او در سن ۸۰سالگی در سال ۱۳۹۳ درگذشت.

احمد شاه مسعود، قهرمان ملی افغانستان، از روستای جنگلک در ولایت پنجشیر بود و در مبارزات سیاسی و مقاومت مسلحانه در افغانستان نقش بسیار مهمی ایفا نمود. او به عنوان وزیر دفاع و رهبر مقاومت ملی علیه طالبان شناخته شده است.

امیرمحمد اسماعیل‌خان، از مجاهدین برجسته دوره جهاد افغانستان بود و در سال ۱۳۲۷ه.ش. در ولسوالی شیندند هرات متولد شد. او از لشکر ۱۷ پیاده ولایت هرات بود و در جنگ‌های مختلف علیه دولت کمونیستی و طالبان نقش بسیار مهمی داشت.

زنان

بی‌بی ستی هروی، عابده عصر و ولیه دهر، در بازار خوش، نزدیک چهار سوق در سمت جنوب بازار، مدفون است. او از مشاهیر دوستان حق سبحانه بود و تمام به ابومسلم مروزی نظر داشت.

بی‌بی بنت عبدالصمد هروی، یکی از مشهورترین روایت‌گران حدیث اهل هرات از ۳۸۰ تا ۴۷۷ه.ق. بوده و زندگی و علم او به شهرت رسیده است.

سلطان رضیه غوری، شهبانو رضیه الدنیا والدین، حکمران نامدار هندوستان، با اصلاحات و عدالت مشهور و به عنوان نمونه‌ای از قدرت و عدالت شناخته می‌شود.

گوهرشاد بیگم، همسر شاهرخ تیموری بود، فرهنگ و هنر را حمایت کرده و محیط فرهنگی را فراهم کرد که هنرمندان به دربارش جذب شدند. در سن ۸۱سالگی به دستور ابو سعیدگورکان کشته شد و در هرات دفن شد.

مهروی هروی، یکی از شاعران برجسته دوره شاهرخ و زوجه خواجه حکیم بوده و در جامعه ادبیات صنف

و موسیقی در دانشگاه‌های آکسفورد و ساسکن مشغول بوده و به افغانستان رفته است. همسرش ورونیکا دابلیو نیز در زمینه موسیقی هراتی تحقیقات انجام داده و کتاب «سه‌زن هراتی» را نوشته است.

محمود عابدی، در زبان و ادبیات فارسی تحصیل کرده و پایان‌نامه دکتری او، نفعات‌النس، به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شناخته شد. اکنون به عنوان استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تربیت معلم تهران فعالیت دارد.

مایکل بری، پژوهشگر جهان اسلام و استاد دانشگاه پرینستون، به مطالعات هنر و تمدن جهان اسلام پرداخته و کتاب هنر تصویری در قرون وسطای اسلامی را نوشته است.

یعقوب آژند، نویسنده و دانشیار دانشگاه تهران، با دکترای تاریخ، به عنوان یکی از ده دانشمند جهان اسلام شناخته شده است.

نویسندگان

حکیم ابوحاتم مظفراسفزاری، ریاضیدان برجسته قرن ششم هرات، معروف به تألیفات خود در ریاضیات و آثار علوی است. او معروف به ارائه میزان ارشمیدس است که باعث تأثر شدید او شد.

ابونصر فراهی، شاعر و لغت‌نامه‌نویس فارسی، نویسنده «ینصاب الصبیان و ذات‌العقدین» است.

سیفی هروی، شاعر و نویسنده‌ای نامدار از خراسان بود که در دوران حکومت آل‌کرت در هرات فعالیت می‌کرد و از جمله شاعران مداح ملک فخرالدین و ملک غیاث‌الدین کرت بود. او در سال ۶۸۷ ه.ق. در هرات درگذشت.

حافظ ابرو، مؤرخ و جغرافیانویس خراسانی سده هشتم و نهم و یکی از برکارترین و شایسته‌ترین مؤرخان دوره تیموری بود.

ملاحسین واعظ کاشفی، مورخ و جغرافیانویس هراتی، فعالیت‌های گسترده‌ای در تفسیر، حدیث، نجوم، و ادبیات داشت و در سال‌های ۹۰۰ تا ۹۱۰ ه.ق. وفات کرد.

معین‌الدین زمجی اسفزاری، مورخ برجسته هراتی دوره تیموریان، با استادی در دربار سلطان حسین بایقرا و تألیف آثاری همچون

«روضات‌الجنان فی اوصاف مدینه هرات» درخشان شد. وی در سال ۹۱۵ ه.ق. درگذشت.

میرخواند محمدبن خواند شاه، مورخ برجسته هراتی، به تواضع و دانش شهرت داشت و آثار متعددی در زمینه‌های ادبی و تاریخی به جامعه ارائه داد.

غیاث‌الدین خواندمیر، مورخ برجسته هراتی دوره تیموریان، با تلاش و توانایی در نگارش تاریخ و ادبیات، جایگاه معتبری در جامعه به دست آورد و آثار بسیاری را پدید آورد.

علامه صلاح‌الدین سلجوقی، شاعر و نویسنده برجسته هراتی با دانش و استعداد زیاد در ادبیات و نثر علمی بسیار فعال بود و آثار متعددی در این زمینه تألیف کرد.

نجیب مایل هروی، نویسنده و پژوهشگر برجسته افغانی با تخصص در ادبیات فارسی، فعالیت‌های خود را در تصحیح متون و نسخه‌شناسی ادامه می‌دهد و در زمینه تدریس و تحقیقات مشارکت می‌کند ■

نسون هرات مشهور بود. آثار او در ادبیات فارسی طلوع کرده و توسط تذکره‌نویسان با ارزش قرن خود تحسین شده است.

آتون هروی، همسر یکی از شاعران برجسته دوره مال بقائی، مصاحب حضرت امیر علیشیر نوایی بوده و در دربار هرات فعالیت داشت. پس از انقراض سلسله شاهان تیموری در هرات، به بلخ رفت و در دربار عبدالله خان شیبانی مورد استقبال قرار گرفت.

محبوبه هروی، از سن چهارده سالگی به شعر مشغول شد و به عضویت انجمن ادبی هرات درآمد. پس از ازدواج، فعالیت‌های ادبی‌اش کمتر شد اما همچنان به شعر مشغول ماند و دیوانی با نام «محبوبه هروی» منتشر کرد. حاذقه هروی، شاعر و نویسنده‌ای با دانش گسترده‌ای از فقه، اصول، حدیث که به شعر و نثر نیز پرداخت. آثارش از جمله اصول آزادی نسوان و برگ سبز در روزنامه‌های معتبر چاپ شد و در مشاعره نیز مهارت داشت.

حمیرا نکهت دستگیرزاده، شاعر و نویسنده‌ای از هرات، با تحصیلات گسترده دانشگاهی، در زمینه‌های مختلف ادبیات، فقه و اصول، به ویژه شعر و ادبیات، به عنوان یکی از نویسندگان معتبر و فعال ادبیات افغانستان شناخته شده است.

روایسادات، کارگردان سینمایی، دستاوردهای بین‌المللی او در زمینه ساخت فیلم‌ها و سریال‌ها فراوان است و نقش مهمی در معرفی زنان افغان ایفاء کرده است که این تلاش‌ها موجب شناخته شدن بیشتر او شده است. ضمن آنکه جوایز متعددی را برایش به ارمغان آورده است.

هرات شناسان و هرات دوستان

عبدالله ملکیار، نایب‌الحکومه هرات در جنگ جهانی دوم، به آبادانی و عمرانی شهر هرات اهمیت می‌داد و در دوره دوم نایب‌الحکومه بودنش، فعالیت‌هایی در زمینه انکشاف وادی هلمند و ارغنداب را به اجرا درآورد.

خلیل‌الله خلیلی، سکرتر جنرال در کابینه، بیش از ۲۰ کتاب نوشت. از جمله آثار او «هرات و سلطنت غزنویان» است.

محمد هاشم میوندوال، وی با وجود مشکلات اقتصادی، تحصیلاتش را ادامه داد و به عنوان مدیر «اتفاق اسلام» در هرات خدمت کرد. اما پس از از دست دادن خانواده‌اش در کابل در دوران حکومت کمونیستان به قتل رسید.

احسان یارشاطر، پس از تحصیل در تهران و انگلستان، به عنوان دانشیار در دانشگاه کلمبیا مشغول به کار شد. فعالیت‌هایش در زمینه‌های زبان‌شناسی و ادبیات ایرانی بسیار معروف است.

اعلاء خان افصح‌زاده، دانشمند و فعال فرهنگی تاجیکستانی بود که در زمینه‌های ادبیات و هنرشناسی فعالیت می‌کرد و به عنوان یک محقق برجسته در حوزه‌های مختلف شناخته می‌شد.

حامدالگار، دانشمند و نویسنده‌ای با تحصیلات دکتری در کمبریج، به عضویت هیئت علمی دانشگاه برکلی درآمد و در زمینه‌های مختلفی از ادبیات فارسی تا تاریخ اسلامی تدریس می‌کرد.

جان بیلی و ورونیکا دبل‌دی، در تحقیقات روانشناسی

کتاب «صد یاقوت هرات»

مجموعه‌ای از

صد شخصیت تاریخی

در درازنای تاریخ این خطه

باستانی است.

در این پژوهش،

هرات به معنای

جغرافیای کنونی نیست.

هرات مورد نظر در این نوشتار

یکی از شهرهای مهم خراسان

است که از غور گرفته تا

کرانه‌های سیستان و از طوس

تا نیمه‌های فاریاب را

می‌تواند در برگیرد.

بنابراین در این مجموعه شما

با چهره‌هایی برخورد می‌کنید

که زاده غور، بلخ، مشهد،

فراه و... هستند.

دیدگاه انتخاب این اشخاص

دیدگاهی فرا هراتی است و

هیچ‌گاه هرات را با مرز امروزی

آن در نظر ندارد

و نخواهد داشت.

این کتاب،

مشاهیر این خطه را

براساس تخصص

در ده دسته تفکیک کرده است.

همگرایی میان کشورهای یادشده نیز توجه به همین امر می‌باشد. این مساله در «سخن آغازین» کتاب (صفحه ۱۶) بیان شده است:

«صد یاقوت هرات، مجموعه‌ای از صد شخصیت تاریخی در درازنای تاریخ این خطه باستانی است. این جا، هرات به معنای جغرافیای کنونی نیست. هرات مورد پژوهش در این نوشتار یکی از شهرهای مهم خراسان است که از غور گرفته تا کرانه‌های سیستان و از طوس تا نیمه‌های فاریاب را می‌تواند در بر گیرد. بنابراین در این مجموعه شما با چهره‌هایی برخورد می‌کنید که زاده غور، بلخ، مشهد، فراه و... هستند. دیدگاه انتخاب این اشخاص دیدگاهی فراهانی است و هیچ‌گاه هرات را با مرز امروزی آن در نظر ندارد و نخواهد داشت.»

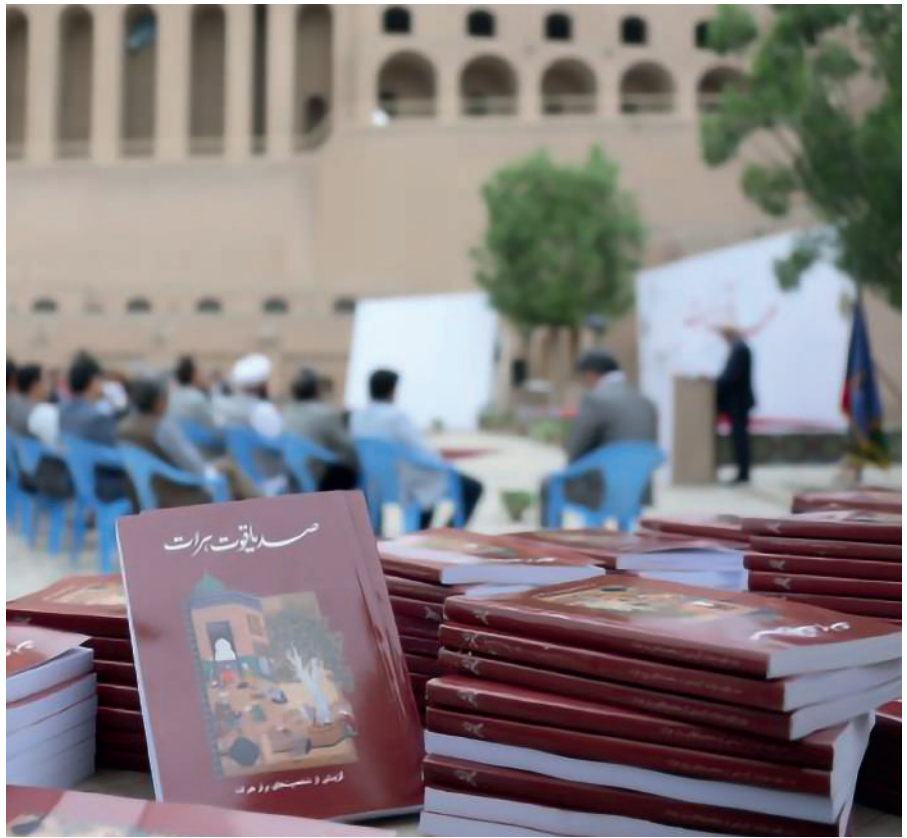
ما ادعای صحت ادعا و نگاه فوق را می‌پذیریم و آن را نیز بسیار پسندیده و جالب می‌انگاریم. اما نگاهی به فهرست و سیر زندگانی خلاصه آمده شخصیت‌هایی که در این کتاب آمده‌اند، بیشتر تداعی‌گر این نکته است که تنظیم‌گران کتاب، خواسته یا ناخواسته، سهوا یا عمدا در دام نوعی «هرات‌گرایی» افتاده‌اند.

برای اثبات ادعای مطرح‌شده، چند مورد را به صورت گذرا بررسی می‌کنیم.

در بخش اول کتاب تحت عنوان «دولت‌مردان»، به همان میزان که گفتن و پرداختن به افرادی همچون «شاهرخ میرزا»، «امیرعلی شیر نوایی»، «سلطان حسین بایقرا» و غیره می‌تواند مرتبط با عنوان بخش، یعنی دولت‌مردان هرات یا هراتیان دولت‌مرد باشد، به همان مقدار آوردن نام «شاه عباس صفوی» (صفحات ۳۷ تا ۳۹) تنها به این دلیل که وی متولد هرات بوده، یا «تیمور شاه درانی» (صفحات ۴۰ و ۴۱)، به این دلیل مدتی حاکم هرات بوده، نمی‌تواند دلیل‌های مناسبی برای آوردن نامشان در لیست «دولت‌مردان هرات» باشد. چرا در هر دو مورد، آنچه مسلم می‌باشد این است که شهر یا مرکز قدرت سیاسی و نظامی شاه عباس کبیر و تیمورشاه درانی، هرات نبوده است. اگر این انتخاب، دلیل دیگری داشته است در صفحات یاد شده، هیچ اشاره‌ای به آن نمی‌شود تا مخاطب دریابد دلیل آوردن نام این دو فرد، ذیل دولت‌مردان هرات چیست!

همچنین شایان ذکر است که در نام بخش اول کتاب، قدری جنسیت‌زدگی و مذكرسالاری نیز مشاهده می‌شود، به همین دلیل به جای اینکه نام «گوهرشادبیگم» به عنوان یکی از شخصیت‌های محوری قدرت - سیاست عصر تیموری درج شود، نام او در بخش هشتم کتاب، در بخش جداگانه‌ای به نام زنان (صفحات ۱۸۳ و ۱۸۴) آمده است.

مورد عجیب‌تر حضور «عبدالقادر مراغه‌ای» (صفحات ۱۱۵ و ۱۱۶) در بخش پنجم کتاب می‌باشد که به معرفی مشاهیر هنری هرات اختصاص پیدا کرده است. در تمام این دو صفحه که معرفی و سیر زندگانی عبدالقادر مراغه‌ای گذشته است، ما یک نکته و یک اشاره مبنی بر اینکه، این شخصیت برجسته موسیقی قرن هشتم و نهم هجری، چه ارتباط و پیوند، یا چه تأثیر و تأثری با هرات و از هرات داشته است، نمی‌خوانیم و در نمی‌یابیم. چراکه بنا بر توضیحات همان دو صفحه مذکور، از تولد و رشد



به نام تجلیل هرات در کام هرات‌گرایی

معرفی و نقد کتاب «صد یاقوت هرات»



رضا عطایی

کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه

معرفی و نگاه اجمالی

کتاب «صد یاقوت هرات» در ده بخش، توسط انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، تهیه و تنظیم شده است. در هر بخش، معرفی کوتاهی از ده تن از نام‌آوران و مشاهیر هرات یا منسوب به هرات در یک حوزه خاص صورت گرفته است. به این ترتیب کتاب شامل معرفی و شناخت یکصد تن از مشاهیر هراتی است. وجه تسمیه و نام‌گذاری کتاب به «صد یاقوت هرات» نیز از همین روی می‌باشد.

چاپ نخست این کتاب ۲۴۰ صفحه‌ای برای بهار ۱۴۰۰ش بوده است. چاپ و ویراست دوم کتاب، با توجه به «یادداشت ویراست دوم» (صفحات ۱۱-۱۴) در آغاز کتاب، به مناسبت نشست «شب هرات» در تاریخ ۲۵ جدی / دی ۱۴۰۲ که از سوی انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان و نهادهای همکار ایرانی در تهران برگزار شد، به زیور طبع آراسته شده است (ص ۱۳).

«صد یاقوت هرات» عهده‌دار معرفی اجمالی از کارنامه و سیر زندگانی مفاخر و مشاهیر هرات، از ادوار مختلف تاریخی تا عصر امروز، در ده زمینه و عرصه مختلف می‌باشد که از هر کدام از این صد نام‌آور یا به تعبیر عنوان

کتاب «صد یاقوت» به صورت میانگین در دو صفحه، معرفی انجام شده است.

این اثر را می‌توان یک کتاب مرجع در راستای آشنایی ابتدایی و اجمالی با مفاخر و مشاهیر هرات دانست. چنانچه شرایط چاپ و انتشار کتاب در ایران نیز فراهم شود، این اثر می‌تواند برای شناخت بهتر و بیشتر مردمان دو پاره وطن فارسی مفید واقع شود.

همچنین علاوه بر جامعه ایرانی که نسبت به فرهنگ و مردم افغانستان دچار نوعی «فقر شناختی» هستند، این اثر برای جامعه مهاجران افغانستانی ساکن ایران، که امروزه با نسل سوم و چهارم این مهاجران نیز مواجهه هستیم که نسبت به کشورشان شناخت بایسته و شایسته‌یی ندارند نیز این اثر می‌تواند برای رفع این خلأ شناختی، کتاب شایان توجهی باشد.

به نام تجلیل هرات در کام هرات‌گرایی

در این‌که هرات به خصوص هرات باستانی - تاریخی یکی از شهرهای کانونی فرهنگ فارسی و تمدن نوروزی است، جای تردیدی به میان نیست و شناخت این شهر و مشاهیر و بزرگان برخاسته از این شهر کانونی، برای تمام مردمان این منطقه فرهنگی - تمدنی که امروزه در کشورهای مستقل سیاسی مختلفی پراکنده‌اند، لازم به نظر می‌رسد و بدون تردید یکی از راه‌های تقویت و توسعه



هرات در سفرنامه ابن بطوطه

مراغه‌ای تا تکامل شخصیت هنری‌اش، همه در شهرها و جاهایی غیر از هرات بوده است. تنها در دو خط پایانی می‌خوانیم که: «آورده‌اند که آخرین سال‌های عمر این هنرمند، در خراسان گذشت و سرانجام در سال ۸۳۸ ه. ق به علت بیماری طاعون در شهر هرات فوت کرد». شاید نویسندگان یا تنظیم‌گران کتاب، از خاطرشان رفته است که پسوند «هروی» را در پایان نام «عبدالقادر مراغه‌ای» اضافه نمایند که مناسب است در ویراست سوم کتاب، این امر مورد توجه قرار بگیرد.

از لحاظ ارجاع دهی مطالب نیز کتاب ایرادات اساسی دارد. برای مثال، دو خط پیشین که آخرین خطوط بخش معرفی عبدالقادر مراغه‌ای (صفحه ۱۱۶) در کتاب است. به هیچ سند و منبعی ارجاع نخورده است و تعبیر «آورده‌اند» نیز در اول آن خطوط برای پژوهشگران، بسیار محل تامل است.

اگرچه برخی از مطالب کتاب به سایت ویکی‌پدیا نیز ارجاع داده شده است (مشابه مورد معرفی امیرجان صبوری در صفحه ۱۳۶) مطالب مربوط به «شاهرخ میرزا» در صفحات ۲۹ تا ۳۱، تنها یک ارجاع درون‌متنی در صفحه ۲۹ به یک کتاب دارد و معلوم نیست، تمام مطالب این سه صفحه، از آن کتاب برداشته شده است یا خیر؟! چون مطالب دو صفحه بعدی، تمامت بدون هیچ‌گونه ارجاع درون‌متنی، برون‌متنی، پی‌نوشتی یا پاورقی است. به مورد «رودکی سمرقندی» (صفحات ۹۵ تا ۹۷)

در این سیاه مشق اصلاً پرداخته نمی‌شود که با چه دلیل، بلکه با شبه دلیلی می‌شود و می‌توان نام رودکی سمرقندی را، ذیل شاعران هرات، گنجانده؛ مگر اینکه بگوییم سرحدات هرات در زمان سامانیان شامل سمرقند و بخارا نیز می‌شده است و رودکی «بوی جوی مولیان» را نیز در فراق و وصال هرات شریف سروده است!

همانطور که در آغاز این بخش یادداشت، یادآور شدیم، نویسندگان یا تنظیم‌گران نگاه و رویکرد مناسبی را برای معرفی و تجلیل جایگاه هرات برگزیده‌اند اما در تعیین مصادیق، خواسته یا ناخواسته به خطا رفته‌اند و به جای هرات از ترکستان سر در آورده‌اند.

از همین روی، مخاطب این مطلب، به جای اینکه بعد از مطالعه اثر، نقش و جایگاه هرات برایش تبیین و تحلیل شود؛ بیشتر بر این نظر است که در روح کلی اثر، نوعی هرات‌گرایی و تفاخر مذموم محلی، خفته و نهفته است. علاوه بر این، رویکرد غالب کتاب به گونه‌ای است که تنها تداعی‌گر نوعی احساس نوستالژی گذشته‌گراست. آن هم با تمرکز به دوره تیموریان هرات در عرصه‌های مختلفی که در ده بخش‌های ده‌گانه کتاب به آنها پرداخته شده است.

اگر این ادعای یادداشت حاضر درست باشد، باید چنین گفت، نگاه نوستالژیک تاریخی، شاید پادزهر و تریاق موقتی خوبی باشد که با آن برای لحظاتی در سیر و سیاحت گذشته تاریخی خوش و خرم باشیم. اما صرفاً اتکا بدان نمی‌تواند راهکار مناسبی برای برون رفت امروزمان باشد. اگر خوش‌بین باشیم که چنین رویکردی زهرمار و بلا جان‌مان هم نشود! و تنها با چنین نگاه و عینک نوستالژیکی نمی‌توان برای امروز و فردا طرحی نو در انداخت.

(حک: ۷۲۲-۷۷۱ ق) از پادشاهان آل‌کرت، هرات را دید، آبادی شهر و دینداری شهروندان را ستوده، اما از مدارس و مساجد آن سخنی به میان نیاورده است. تنها نکته قابل ملاحظه در متن بالا این است که به نظر می‌رسد، منظور ابن‌بطوطه از قهستان، جبال غرجهستان بوده که بر سر راه بلخ به هرات قرار دارد، نه بلاد قهستان که در باختر هرات واقع شده است.

«در قندور در زاویه یکی از صوفیان مصر به نام شیر سیاه که بر کران جویباری ساخته شده، منزل کردم. حاکم آنجا، که اهل موصل بود و باغ بزرگی داشت، از ما پذیرایی کرد. پس از عبور از قریه اندراب در هندوکش وارد قریه بزرگی شدیم که مردی صالح به نام محمد مهروی در آن زاویه‌ای داشت. ما را اکرام فراوان نمود. هر وقت ما دست از غذا خوردن می‌شستیم، به تبرک از آب دست ما می‌خورد. وی به اتفاق ما حرکت کرد تا به قله کوه‌های هندوکش رسیدیم.

سپس به جایی رسیدیم به نام «پنج‌هیر»، هیر یعنی کوه و پنج هیر به معنی پنج کوه می‌باشد... یاقوت معروف بدخش از همین کوهستان به دست می‌آید. شهرهای این نواحی به دست چنگیز لعین پادشاه تاتاران ویران شده و دیگر روی آبادانی ندیده‌اند. مزار شیخ سعید مکی در این محل است که مورد احترام می‌باشد.» ■



قنبر علی رودگر
نویسنده

قنبر علی رودگر، نویسنده کتاب تصویر شرق اسلامی در عصر ایلخانی در آینه سفرنامه «ابن بطوطه»، در صفحه ۲۳۲ و ۲۳۳ در خصوص «زوایای مسیر بلخ تا هرات» به نقل از ابن بطوطه نوشته است:

«چون بلخ را ترک گفتیم، هفت روز در جبال قوه استان [قهستان] راه پیمودیم. در این راه دبه‌های بسیار و آبادان جاری و درختان سرسبز بود. بیشتر این درختان انجیر بود و در زوایای متعدد این مناطق مردان صالح و اولیای خدا ساکن بودند. پس از هفت روز به هرات رسیدیم. هرات بزرگترین شهرهای آباد خراسان است.

شهرهای بزرگ خراسان چهار است: دوتای آن آباد و دو دیگر ویران. شهرهای آبادان هرات و نیشابور هستند و دوتای ویران عبارت است از بلخ و مرو.

هرات شهری بزرگ است و بناهای بسیار دارد. مردم این شهر صالح، پاکدامن و متدین هستند و مذهب حنفی دارند و شهرشان از هر فساد و تباهی پاک و پیراسته است.»

ابن بطوطه که در زمان سلطنت معزالدین حسین



نقاشی‌های روی چوب از کلیسای مسیحی زلیس در سوئیس، قرن ۱۲ میلادی. معجزه‌ی نوزاد مسیح که بد پزندگان خاکی حیات می‌دهد.

میراث بهزاد و مکتب هنری هرات



داوود مرادیان

رئیس مرکز پژوهش‌ها و مشاور پیشین وزارت امور خارجه افغانستان

پروفیسور مایکل بری استاد آمریکایی - فرانسوی مطالعات اسلامی و ایرانی دانشگاه پرینستون و دانشگاه آمریکایی افغانستان، خالق یکی از مهم‌ترین پژوهش‌ها درباره مکتب هنری هرات می‌باشد.

در سال ۲۰۰۴، کتاب ایشان در ۴۰۰ صفحه با عنوان «هنر تجسمی در دوره میانه اسلامی؛ معمای بهزاد هروی» به خوانندگان انگلیسی زبان پیشکش شد. در این کتاب برای نخستین بار ۲۰۰ تا از مینیاتورهای استاد بهزاد در یک جا برای نمایش به خوانندگان گنجانده شد، اما نه یک نمایش ساده.

پروفیسور باری هر دانه از مینیاتورها را با جزئیات به خواننده معرفی می‌کند، جزئیاتی چون ترجمه شعرها و آیات قرآنی به کار گرفته شده در آن، شخصیت‌ها، جاهای تاریخی و تفسیر نمادها. وی بیش از ۱۰ سال از عمر خود را برای یافتن، جمع‌آوری، مطالعه و تفسیر این ۲۰۰ قطعه از مینیاتورهای استاد بهزاد سرمایه‌گذاری نمود. در جریان این سفر پژوهشی، پروفیسور مایکل بری، جنبه‌های دیگری از مکتب هنری هرات و استاد کمال‌الدین بهزاد را نیز شناسایی می‌کند. از جمله الهام‌پذیری هنرمندان غربی از هنر استاد بهزاد.

به عنوان نمونه گیو وانی بیلینی، هنرمند معروف ایتالیایی، از تربیت شدگان مکتب هنری هرات و استاد بهزاد نام گرفته می‌شود.

در سال ۱۳۹۲ با یک ابتکار فرهنگی هندوستان



اسکندر در حال مشورت با یک «مرد مقدس» است

افغانستان و همکاری سفارت‌خانه‌های فرانسه و آمریکا تعدادی از مینیاتورهای استاد بهزاد با کیفیت عالی در فرانسه با اندازه‌های بزرگ‌تر به صورت ویژه بازسازی و چاپ شدند و در یک مراسم ویژه به کابل رسیدند. پس از یک دور نمایش در چند جای کابل، این مجموعه در قلعه اختیارالدین هرات به عنوان جای همیشگی آنها جایجا شدند.

به پاس داشت از زحمات و دست آوردهای چند دهه پروفیسور مایکل بری، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان نخستین جایزه بین‌المللی خود را با نام «جایزه صلح ابن سینا: همکاری فرهنگ‌ها برای صلح» در سال ۱۳۹۶ در مراسمی در قلعه نه برجه کابل به ایشان اهدا نمود. پس از بازگشت دوباره طالبان به قدرت، مینیاتورها از جای اصلی شان در سالن نمایشگاه موزه قلعه هرات برداشته و به جای نامعلومی انتقال داده شده است. بنا بر بعضی از گزارش‌های منابع محلی، یکی از مقامات محلی طالبان دستور از بین بردن این آثار را داده است. قرار است زمینه چاپ دوباره این مینیاتورها و برگزاری نمایشگاه‌هایی در چند شهر دنیا برای شناساندن بیشتر مکتب هنری هرات و استاد بهزاد هروی پیگیری و پیاده شود.

شروع این کار از موزه تاریخ معاصر تهران شروع شد؛ در برنامه شب هرات، و در کنار نمایش تعدادی از تابلوهای مینیاتور استاد بهزاد، دو سخنرانی درباره مکتب هنری هرات و میراث هنری استاد بهزاد آرایه شد ■



▲ اسکندر در حال مشورت با یک «مرد مقدس» است



▲ اسکندر و هفت حکیم یونان، جزئیات نقاشی از بهزاد برای روشنی به سکندرنامه یا کتاب سکندر از نظامی گنجوی، هرات ۱۴۹۴: کتابخانه بریتانیا، لندن.

▲ شاه اسماعیل به تصویر کشیده شده به عنوان افسانه‌ای «شاه بهرام گور در حال شکار» (و با داشتن کلاه بلند «شبهه‌ترین-کلاه»).



▲ نماد این ژست‌ها و نگرش‌ها را می‌توان منسوب به دوران پیش از اسلام خواند.



▲ سلطان حسین میرزا بایقرا هرات (حدود سال‌های ۱۴۶۹-۱۵۰۶ میلادی) که جام نمادین حکومت مقدس را روی قلب خود نگه می‌دارد که هم نمایانگر قلب پاک خود و هم به اشاره به «جام جمشید جهان‌نما».



برادرزاده جامی - شاعر هانفی، نشان داده شده است که کلاه نوک تیز معمولی قزلباش یا «سر سرخ» را بر سر دارد که عمامه خود را دور آن می پیچد



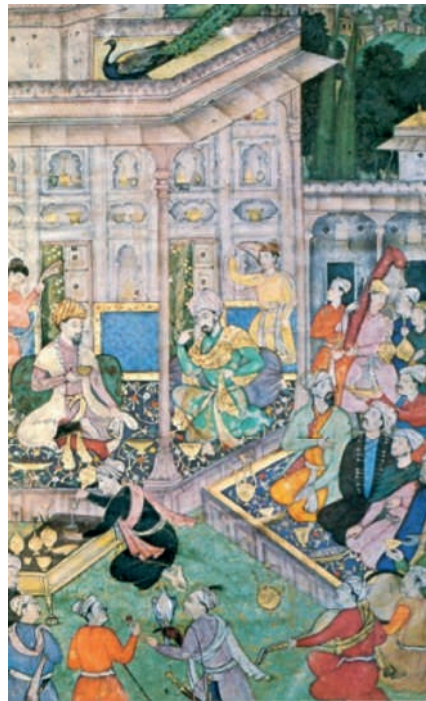
بابر پادشاه کابل و فاتح آینده هند (در سمت چپ با چین قرمز رنگ و با کتیبه مشخص شده است) با دیگر شاهزادگان خاندان تیمور، نشسته در «باغ های بابر» در پایتخت امروز افغانستان



این تصویر کمال الدین بهزاد به نسخه قرن سیزدهم از داستان یوسف و زلیخا (همسر پوتیفار) سعدی برای یک نسخه از بوستان



پادشاهان هرات در عصر جامی



بابر پادشاه کابل در سفرش به هرات در سال ۱۵۰۶ میلادی، دستمال سلطنتی را در یک دست چنگ زده و جام نمادین جهان، آینه جمشید را در قلب خود محکم گرفته است.



مجزه‌ی نوزاد مسیح که به پرندگان خاکی حیات می‌دمد: نقاشی‌های روی چوب از کلیسای مسیحی زلیبیس در سوئیس، قرن ۱۲ میلادی.



گزارش تاریخی «زلزله هرات»

از بحران بیماری فراگیر «عصرکرونا» راسپری می‌کرد و حکومت طالبان نیز برای دومین بار در افغانستان به قدرت رسیده بود، بنابراین خیلی کم به زلزله هرات با عمق فاجعه‌ای که داشت، پرداخته شد.

موسی اکبری، عکاس و طراح گرافیک اهل کابل افغانستان که ساکن تهران است، در روزهای سخت پس از زلزله‌های مکرر و با ریشتر بسیار بالا در سفری به هرات به میان مردم رفته است و مجموعه‌ای از عکس‌های آن لحظات را با لنز دوربین خود به ثبت رسانده است. از همین روی بخشی از عکس‌های ایشان که نه تنها نشان‌دهنده عمق فاجعه ویرانی زلزله هرات و روستاهای اطراف آن است، بلکه نشان‌دهنده در مضیقه بودن مردمانی است که از کمترین امکانات و امدادهای بحران زلزله نیز برخوردار نبودند و با حداقل‌ها توانسته‌اند سرپناهی برای خود بسازند، در بخش «گزارش تصویری زلزله هرات» چاپ و منتشر می‌شود.

اگر تاریخ از آسیب زلزله به آثار باستانی هرات در دو دوره تیموریان و نادرشاه افشار حکایت می‌کند اما موسی اکبری، هنرمند معاصر افغانستان تلاش کرده تا با دوربین خود تصویر زندگی روزمره مردم هرات و روستاهای اطراف آن پس از زلزله‌های ویرانگر این تاریخ را به تصویر کشیده و ثبت کند ■

۱۳۶۹ توسط چاپخانه دانشگاه تهران چاپ و منتشر شده است. در بخشی از این کتاب آمده است: «[...] آن یک مصلاکه از امیر تیمور بود ایوان و غرفاتش در عهد شاه سلطان حسین میرزای صفوی شکست یافته بود آجر آن را آورده چهار سوق و حوض معروف هرات را ساخته بودند. یک مناره آن هم در عهد امپراتور اعظم ایران نادرشاه از زلزله خراب شده بود، اما باقی بنیاد بنیان مصلاها در کمال متانت بود که در آن تاریخ خراب کردند. فعلاً چیزی که باقی مانده نه مناره است که سد راه آموشد آن‌ها را نیز نموده‌اند.»

سومین زلزله هرات، ۱۵ مهرماه ۱۴۰۲ اتفاق افتاد. به گزارش ایرنا؛ وبگاه مرکز لرزه‌نگاری اروپا اعلام کرد که بامداد روز چهارشنبه ۱۹ مهر ۱۴۰۲ زلزله‌ای به بزرگی ۶.۳ در مقیاس امواج درونی زمین (ریشتر) این شهر باستانی را لرزاند. به گزارش زمین‌شناسی آمریکا پس از نخستین زمین‌لرزه، چندین زمین‌لرزه دیگر به بزرگی ۵.۶، ۴.۱، ۵.۱ در مقیاس ریشتر رخ داده است.

به نقل از مقامات حکومتی طالبان تعداد کشته‌های زلزله هرات و روستاهای اطراف آن بالای ۲ هزار نفر است که کل خانه‌های برخی از روستاها تبدیل به خاک شده و تقریباً درصد خیلی اندکی از ساکنین این روستاها زنده باقی مانده‌اند. از آن جا که جهان داشت روزهای تقریباً پایانی گذر



عکس‌ها: موسی اکبری

اشاره به نخستین زلزله در هرات، در کتاب «جغرافیای حافظ ابرو، قسمت ربع خراسان هرات» آمده که مایل هروی در سال ۱۳۴۹ آن را تصحیح کرده و توسط بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسیده است. در صفحه ۳۷ این کتاب تاریخی عصر تیموریان آمده است: «به تاریخ سنه خمس و ستین و سبعمائه در هرات زلزله واقع شده است. چنانچه اکثر مقاتل‌های بارو بیفتاد و طاق مسجد جامع بشکست و از سر منار فلک‌الدین چند گز جدا شد و اکثر عمارت عالی نقصان تمام پذیرفت و عزیز در تاریخ آن واقعه فرموده:

ز هجرت شده هفتصد و شصت و پنج

چو خورشید برزد سر از برج حوت

بلرزید ارکان شهر هرات

بفرمان حی‌الذی لایموت

اشاره به دومین زلزله هرات در کتاب «عین‌الوقایع، تاریخ افغانستان در سال‌های ۱۲۰۷-۱۳۲۴ق است که محمد یوسف ریاضی هروی آن را به نگارش درآورده و توسط محمد آصف فکرت هروی و با سرپرستی دکتر محمود افشار یزدی تصحیح و بررسی شده و در سال







داغِ هرات

افشین اعلا
شاعر



از داغِ ای هرات نه تنها مزار سوخت
هم جان کابل و جگر قندهار سوخت

لرزید با تو تربت مشهد که قلب ماست
افغان گمان مدار که بی غمگسار سوخت

شد زائر و مجاور از این داغِ باخبر
پس جانب حرم شد و پروانه وار سوخت

عمری دلم قرار ملاقات با تو داشت
اما نشد میسر و زین غم قرار سوخت

تو سرزمین دانش و فضلی، عجب مدار
بسیار خرمن هنر از روزگار سوخت

بار دگر بلند شو از جا که پیش از این
برخاستی، اگرچه دلت بی شمار سوخت

برخیز و در زلال هریب رود رخ بشوی
ای ماهرو که آینه در انتظار سوخت

در خاک، ای درخت کهن، ریشه ات به جاست
یک چند، آفتی اگر ت برگ و بار سوخت



نیم روز

دفتر پنجم از دفترهای نیم روز منتشر شد:

شکوه هرات

